آینده‌نگر

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۲۱ | تیر ۱۴۰۱

ISSN:2322-3316

آینده‌نگر
شماره
۱۲۱

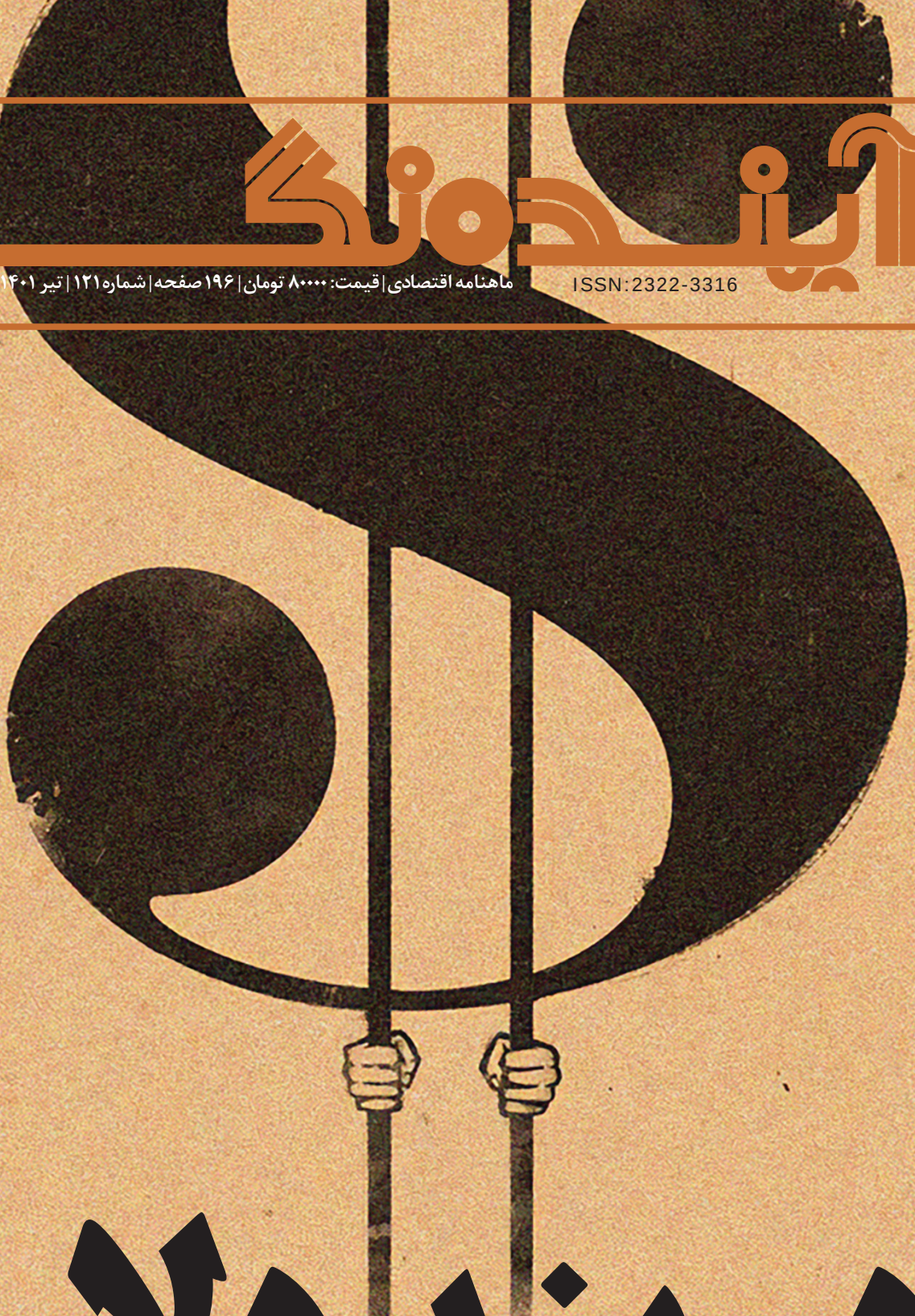

در بندِ دلار

آینده‌نگر بررسی می‌کند:
دلار رانتی با اقتصاد ایران چه کرده است؟

اندیشه‌های بنیادی ادام اسمیت

اقتصاد به زبان ساده ۱

جیمز اُتِسون

مترجم: مرسده خدادادی

ویراستار علمی: جعفرخیرخواهان



آینده‌نگر

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

آینده‌نگر شماره ۱۲۱ . تیر ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی
آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، ولی خلیلی
متین دخت والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
چهار چالش اساسی اقتصاد ۰۴

کامنت
آبله میمون: درس‌های ایدز برای جهان ۰۹

اعداد ماه
پیشتازی خدمات در اشتغال ۱۰

آینده ما
خصوصی‌سازی در سن بلوغ ۱۹

آکادمی
بی سروسامان ۳۱

روایت
جنگنده‌های تازه‌نفس ۴۵

راهبرد
جراحی بدون درمان ۵۱

توسعه
فریاد زیر خاک ۶۱

نگاه
فین‌تک‌های جوان اما خسته ۸۷

جریده
داستان سیاست، اینترنت و ایران امروز ۹۷

چشم‌انداز
راه‌های پیش روی روسیه ۱۰۱

همسایه‌ها
همسایه خشمگین ۱۰۵

کارآفرین
روحانی مردم‌دار ۱۰۹

تجربه
دغدغه محافظت ۱۲۵

آینده‌پژوهی
کارخانه‌های اروپایی در خط مقدم ۱۳۱

عصر جدید
بازار خرسیِ طولانیِ طولانی ۱۵۳

اکونومیست
خیزش نفتی ۱۶۳

کتاب ضمیمه
اقتصاد تقلب ۱۷۵

چهره‌ها
پدر هند ۱۸۵

ژورنال
تمرکز روی نیروی انسانی ۱۸۹



جلد برگرفته از مجله اکونومیست



برای دریافت اشتراک
آینده‌نگر
با شماره
۱۸۶۶
تماس بگیرید



چهار چالش اساسی اقتصاد

از رشد تورم و قیمت انرژی تا بحران تامین مواد غذایی



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر
و رئیس اتاق تهران

جهان در ماه‌های گذشته با مسائل پیچیده‌ای روبه‌رو شده است. درگیری با تبعات کرونا، شروع جنگ روسیه و اوکراین، افزایش قیمت و کمبود مواد غذایی (به خصوص کالاهای اساسی از جمله گندم، ذرت، روغن و...)، جهش قیمت انرژی، سرعت گرفتن تغییرات آب و هوایی در جهان و گسترش خشکسالی‌ها از جمله چالش‌های جدی هستند که این روزها بسیاری از کشورهای جهان از جمله کشورهای اروپایی و آمریکا با آن‌ها مواجه شده‌اند. در کشور ما علاوه بر مسائل فوق، تحریم‌ها و سوءمدیریت‌های اقتصادی نیز مزید بر علت بوده است. در این یادداشت قصد دارم به چهار چالش اساسی که در حال حاضر کشورمان و بسیاری از کشورهای جهان با آن‌ها درگیر هستند بپردازم؛ مشکلاتی که در صورت عدم توجه جدی به آن‌ها در ماه‌های آینده و برنامه‌ریزی نکردن برای حل‌شان، می‌توانند به گره‌های کور تبدیل شوند، تا جایی که بانک جهانی در گزارشی اعلام کرده است خطر بازگشت جهان به سال ۱۹۷۰ و بروز رکود اقتصادی گسترده در جهان وجود دارد.

۱ تورم: رشد تورم در اکثر کشورهای جهان به چالش اصلی اقتصاد جهانی و البته کشور ما بدل شده است. عوامل اصلی این رشد، شیوع کرونا در سال‌های گذشته، جنگ روسیه و اوکراین، و افزایش قیمت انرژی در جهان هستند. یک‌سوم کشورهای اروپایی که در سال‌های گذشته تورم دودرصدی داشته‌اند، امسال تورمشان دورقمی شده و تورم آمریکا هم به ۸,۶ درصد رسیده که یک رکورد ۴۰ ساله در این کشور محسوب می‌شود. در این بین بانک جهانی در گزارشی پیش‌بینی کرده است که روند رشد تورم و کمبود کالاهای اساسی در بسیاری از کشورها ادامه داشته باشد و حتی در برخی از مناطق جهان از جمله کشورهای فقیر باعث بی‌ثباتی شود. علاوه بر این نگرانی دیگر بانک جهانی از افزایش تورم این است که برخی از کشورهای سرمایه‌داری با افزایش نرخ بهره باعث رکود در اقتصاد جهانی شوند و هشدار داده است که کشورها تجربه ۱۹۷۰ را در نظر داشته باشند که بانک‌های مرکزی با افزایش نرخ بهره یک رکود جدی در اقتصاد دنیا ایجاد کردند؛ و پیشنهاد کرده است که به جای افزایش نرخ بهره از سایر ابزارهای تنظیمی برای کنترل تورم استفاده کنند، از جمله اینکه اجازه دهند بانک‌ها پول بیشتری را وارد زنجیره عرضه کنند و بتوانند با افزایش عرضه از رشد تورم جلوگیری کنند.

در ایران هم ما به تبع رشد تورم جهانی و همچنین تورم داخلی که چند سالی است درگیر آن هستیم، شاهد رشد تورم در ماه گذشته بوده‌ایم. اگرچه در ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۰ و دوماهه ابتدایی سال (فروردین و اردیبهشت) تورم به ۳۸,۷ درصد رسید و کمی کاهش یافت، ولی در خرداد دوباره تورم ۱۳,۲ درصد نسبت به ماه قبل (تورم نقطه به نقطه) رشد داشته است. البته این رشد تورم بهانه‌ای شد برای مخالفان حذف ارز ترجیحی ۴۲۰۰ تومانی و پرداخت یارانه نقدی تا اعلام کنند که عامل اصلی تورم اصلاحات اقتصادی دولت بوده است. اما باید بدانیم که اگرچه حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در رشد تورم تاثیر داشته، ولی تنها عامل نبوده و دلایل دیگری از جمله رشد پایه پولی و نقدینگی در پایان سال ۱۴۰۰، افزایش قیمت‌های جهانی کالاهای اساسی و کاهش امید به حل و فصل پرونده صلح‌آمیز هسته‌ای هم نقش مهمی داشته است. برای کنترل رشد تورم در کشور لازم است دولت با مدیریت بانکی و مالی جلوی رشد پایه پولی و نقدینگی را بگیرد و امیدوارم که هرچه زودتر مذاکرات برجام هم به نتیجه مطلوب برسد. در این بین دولت باید سیاست تک‌نرخی کردن ارز و هدفمند کردن یارانه‌ها را همچنان ادامه دهد تا ان‌شاءالله اثرات این اتفاقات در رشد اقتصادی و بهبود شرایط کشور نمایان شود.

۲ بحران آب و تامین مواد غذایی: سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد (فائو) در گزارش اخیر خود نسبت به بروز بحران جهانی تامین مواد غذایی در سطح جهان و رشد قیمت محصولات اساسی کشاورزی از جمله غلات (گندم، ذرت، برنج و...) هشدار جدی داده است؛ چالشی که از چند سال پیش با افزایش خشکسالی‌ها در مناطق مختلف جهان از جمله آفریقا و خاورمیانه شروع شد ولی در سال جاری میلادی به دنبال شروع جنگ روسیه و اوکراین (که تامین‌کنندگان اصلی گندم، ذرت، دانه‌های روغنی و... بودند) به یک بحران اساسی بدل شده است. فائو در گزارش خود به شرایط کشور ما هم پرداخته و هشدارهای جدی نسبت به افزایش وابستگی کشورمان به واردات گندم، ذرت و برنج داده و اعلام کرده است کمبود منابع آبی، بحرانی اساسی در سال‌های پیش روی ایران خواهد بود. این گزارش نشان می‌دهد متاسفانه کشاورزان ایرانی در هر هکتار کشت ذرت، برنج و گندم دو تا سه برابر بیشتر از میانگین جهانی آب مصرف می‌کنند و در شرایطی که با تشدید تنش‌های آبی روبه‌رو هستیم، ایران در سال‌های آینده احتمالاً ۷۰ درصد از زمین‌های کشاورزی خود را از دست خواهد داد و این موضوع به یک خطر بزرگ برای کشور بدل خواهد شد. بحرانی که کارشناسان معتقدند آن‌چنان که باید و شاید تاکنون در ایران جدی گرفته نشده است و راه‌حلی که ارائه می‌دهند، ریاضت آبی ۱۰ ساله و مدیریت کارشناسی به جای نگاه سیاسی به معضل آب برای پشت سر گذاشتن بحران کنونی است.

۳ آشفتگی مالی نظام بانکی: گزارش اخیر وزارت اقتصاد و دارایی از صورت‌های مالی بانک‌های دولتی در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نشان‌دهنده زیان انباشته گسترده این بانک‌هاست. زیان این بانک‌ها ۸۱۶ هزار میلیارد ریال یعنی ۸۱ هزار میلیارد تومان برآورد شده که نشان می‌دهد بخشی از این بانک‌ها مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت هستند و باید نسبت به برگزاری مجمع عمومی و تعیین تکلیف آن‌ها اقدام شود. همچنین در این گزارش به دلایل اصلی ایجاد این زیان انباشته هم پرداخته شده که شامل مطالبات از دولت، غیرمولد بودن دارایی‌ها، وجود پرشمار املاک مازاد، بازده بسیار پایین شرکت‌های وابسته، سوءمدیریت و اداره سیاسی و منطقه‌ای شرکت‌ها، وجود مطالبات غیرجاری و فساد در اداره بانک‌ها است. از آن‌جایی که می‌دانیم قسمت بزرگی از سرمایه‌گذاری‌های جدید در کشور از طریق بانک‌ها انجام می‌شود، بنابراین سالم‌سازی فعالیت‌های بانکی از وظایف مهمی است که دولت محترم باید نسبت به آن اقدام کند. سامان دادن به وضعیت نظام و سیستم بانکی کشور و تغییر ریل بانک‌ها از بانک‌داری به جای بنگاه‌داری بیش از یک دهه است که مطرح شده اما هنوز به نتیجه نرسیده، که امیدواریم در این دولت شاهد آن باشیم.

۴ بی‌توجهی به صادرات: با وجود بحران‌های مالی و رشد تورم در سطح جهانی، بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند از ظرفیت صادرات به عنوان ابزاری برای بهبود شرایط اقتصادی کشورشان بهره ببرند، حال آن‌که ما در این مسیر نه‌تنها ضعیف عمل کرده‌ایم، که پسرفت هم داشته‌ایم. یکی از عوامل محرک و تامین‌کننده رشد اقتصادی، افزایش صادرات کالا و خدمات است. به عنوان نمونه بررسی داده‌های اقتصاد ترکیه برای بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ نشان‌دهنده نقش مهم صادرات کالا و خدمات در تامین رشد اقتصادی این کشور است، تا جایی که نزدیک به ۳۰ درصد رشد اقتصادی ترکیه در این دوره به دلیل افزایش صادرات کالا و خدمات حاصل شده است، اما در مقابل، ما از ظرفیت صادرات کالا و خدمات نتوانسته‌ایم استفاده کنیم. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد صادرات کالا و خدمات ایران در سال ۱۳۹۰ و به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۹۵ حدود ۲۵۳ هزار میلیارد تومان بوده که در سال ۱۴۰۰ به ۲۲۲ هزار میلیارد تومان کاهش پیدا کرده که رقمی کمتر از سال ۱۳۹۰ است. میانگین رشد واقعی سالانه صادرات کالا و خدمات طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ منفی ۱,۲۹ درصد بوده است. بحث صادرات یک موضوع اساسی بوده و اگر قرار است کشور توسعه پیدا کند، ما قطعاً باید به این موضوع اهمیت بیشتری بدهیم.

رئیس اتاق تهران درباره پیگیری حقوقی هجمه‌های صورت گرفته علیه اتاق‌های بازرگانی توضیح داد

تایید صحت انتخابات اتاق‌های بازرگانی؛ اثبات حقانیت اتاق

در پی رای نهایی و قطعی شعبه ۱۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران در مورد انتخابات اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی در سال ۹۷ که صحت و سلامت برگزاری بزرگ‌ترین انتخابات بخش خصوصی را تایید کرد و همچنین به دنبال درخواست برخی اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران مبنی بر پیگیری حقوقی هجمه‌هایی که در ماه‌های گذشته علیه فعالان بخش خصوصی از سوی گروهی شروع شده است، مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران توضیحاتی درباره اقدامات حقوقی انجام‌شده ارائه داد.

وی دربـاره اعاده حیثیت از اتاق تهـران و اعضای هیئت نمایندگان که در ماه‌های گذشته زیر فشار هجمه‌های گسترده بوده‌اند گفت: «بعد از برگزاری انتخابات سال ۱۳۹۷ اتاق و اعلام نتایج، میزان اختلاف آرای آخرین نفری که برگزیده شده بود با نفر بعدی حدود دو برابر بود؛ یعنی حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ رای اختلاف دیده می‌شد. اما بلافاصله بعد از پایان انتخابات گروهی به انجمن نظارت بر انتخابات اتاق‌های بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی شکایت و این ادعا را مطرح کردند که به خاطر تعدادی از کارت‌های حقیقی و آرای اخذ شده با این کارت‌ها، تقلب صورت گرفته است. انجمن نظارت موضوع را دقیق بررسی کرد و باتوجه به اینکه انتخابات خوشبختانه به صورت کامپیوتری برگزار شده بود، کل آرا قابل بررسی بود و در نهایت انجمن اعلام کرد کل آرایی که با کارت‌های حقیقی اخذ شـده بودند از ۳۵۰۰ رای کلی تنها ۲۸۲ رای بوده اسـت، بنابراین انجمن نظارت صحت برگزاری انتخابات را تایید کرد. در واقع حتی بر فرض بروز تخلف هم در صورتی که همه آرای اخذ شده با کارت‌های حقیقی، باطل می‌شد هیچ گونه تاثیری در نتیجه آرا نداشت؛ اگرچه که معترضین خود در انتخابات از کارت‌های حقیقی استفاده کرده بودند.»

رئیـس اتاق تهـران در ادامه گفت: «این گروه با عدم پذیـرش رای انجمن نظارت بلافاصله به دادگستری شکایت و باز هم این ادعا را مطرح کردند که در انتخابات تقلب شده است و خواستار ابطال انتخابات شدند. دادگاه این ادعا را بررسی و اعلام کرد چون انتخابات اتاق‌های بازرگانی طبق قوانین و شرایط خاص خود برگزار می‌شود، شکایت در دادگاه قابل طرح نیست و باید روند حقوقی خود را طی کند. اما این افراد مدعی دوباره اعتراض کردند و دیوان عالی کشور رای بدوی را تایید کرد و اعلام کرد که باید شورای عالی نظارت موضوع را بررسی کند و روند قانونی خود طی شود.»

او در ادامه گفت: «در مهرماه سـال ۱۳۹۸ شورای عالی نظارت کلیه انتخابات‌های اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور را بررسی و تایید کرد و اعلام شد که هیچ مشکلی در روند برگزاری انتخابات‌های اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور وجود نداشته است. اما بعد از مدتی با تغییر رئیس همین محکمه افراد مدعی دوباره شکایتی را مطرح کردند و این بار، خوانده، انجمن نظارت اتاق ایران بود. آن‌ها ادعا کردند که تخلف آیین‌نامه‌ای صورت گرفته اسـت. سال ۱۳۹۴ در آیین‌نامه شـورای عالی نظارت، تغییراتی از سوی هیئت رئیسه وقت اتاق ایران صورت گرفته بود که شامل حذف عدم سوءپیشینه برای شرکت در انتخابات و پلمب دفاتر می‌شـد؛ اما در سال ۱۳۹۷ و قبل از انتخابات، در خردادماه همان سال، آیین‌نامه شورای عالی نظارت دوباره اصلاح شده و به حالت قبل برگردانده شده بود. شاکیان باوجود این مصوبه، دو خواسته را در دادگاه مطرح کردند: یکی اینکه آیین‌نامه سال ۱۳۹۴ فسخ شود و دوم انتخابات اتاق تهران ابطال شود. دادگاه بدوی رای به فسـخ آیین‌نامه ۱۳۹۴ داد که اتاق ایران طبیعتاً اعلام کرد این فسخ در سال ۱۳۹۷ و پیش از انتخابات انجام شده و این رای عملاً پیش از این، اجرا شده است. البته دادگاه بدوی، نظری درباره بحث انتخابات نداد. اما اتفاق عجیب زمانی رخ داد که به فاصله ۲۷ روز بعد، همین دادگاه، مجدد حکمی به عنوان حکم تکمیلی صادر کرد و در این حکم، مجدداً هم بر فسخ تغییرات آیین‌نامه در سال ۱۳۹۴ تاکید شده بود و دوم اینکه حکم به ابطال انتخابات کلیه اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور داده شد، آن هم در شرایطی که اصلاً خواهان، (شاکیان) فقط ابطال انتخابات اتاق تهران را خواسته بودند. در اینجا در واقع سه تخلف محرز از سوی این دادگاه انجام شده بود: یک اینکه گرچه دیوان عالی کشور بر عدم صلاحیت دادگاه رای داده بود، اما مجدداً دخالت در امور انتخابات اتاق‌های بازرگانی صورت گرفته بود؛ دوم اینکه در آیین دادرسی کشور، هیچ چیزی به عنوان حکم تکمیلی وجود ندارد؛ و سوم هم اینکه خواهان درخواست ابطال انتخابات اتاق تهران را داده بود و این ربطی به سایر اتاق‌ها نداشت که این هم تخلفی جدی بود. متاسفانه در اواخر اسفند سال گذشته و فروردین‌ماه امسـال، همین عده اعلام کردند که حکم ابطال انتخابات تایید شده و این موضوع را در رسانه‌ها اعلام کردند و برای همه اتاق‌ها در بین خودشان سرپرست مشخص کردند. اما بعد از پیگیری اتاق، در نهایت در تاریخ ۴ تیر ۱۴۰۱ شعبه ۱۸ دادگاه تجدید نظر استان تهران خوشبختانه در حکمی قطعی و یک‌صفحه‌ای، حکم به ابطال رای خلافی که از سوی دادگاه بدوی صادر شده بود، صادر کرد و در واقع صحت برگزاری انتخابات در سال ۱۳۹۷ را تایید کرد.»

رئیـس اتاق تهـران در ادامه گفـت: «در کنار این روند حقوقـی، همزمان اتاق با بی‌اخلاقی‌ها و هجمه سنگینی از سوی گروهی در شبکه‌های مجازی و برخی رسانه‌ها و روزنامه‌ها هم روبه‌رو شد و افراد ادعاهای عجیب و بی‌اساسی مطرح کردند. مثلاً در یکی از روزنامه‌ها اعلام کردند که ۱۵۰۰ میلیارد تومان از پرداختی ۴۰ شـرکت در اتاق‌های بازرگانی گم شده است، اما باتوجه به اینکه همه این شرکت‌ها بورسی بودند و در کدال بورس حسـاب‌های آن‌ها وجود داشـت، در کمتر از یک هفته مشخص شد که ارقام دریافتی اتاق و پرداختی شرکت‌ها هیچ مغایرتی نداشته است. بعد از پاسخ و جوابیه که اتاق ایران داد، این افراد اعلام کردند پولی گم نشده ولی ترک فعل صورت گرفته است.»

مسعود خوانساری در ادامه گفت: «هیئت رئیسه اتاق ایران درجهت شفافیت و اثبات حقانیت خود نامه‌ای را خدمت مقام معظم رهبری و سران سه قوه ارسال کرد و خواستار بررسـی هجمه‌های صورت گرفته علیه اتاق‌های بازرگانی شد؛ زیرا این روند نمی‌تواند موضوعی ساده باشد و باید مشخص شود که چه افراد و با چه نیتی پشت تخریب جایگاه بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی هستند؛ آن هم در شرایطی که اقتصاد ایران بیش از هـر زمانی به حضور فعالان اقتصادی و بخش خصوصی نیازمند اسـت. جناب آقای رئیس‌جمهور و ریاست محترم قوه قضاییه دستور اکید داده‌اند که دستگاه‌های ذی‌ربط موضوع را دنبال کنند و امیدواریم هرچه سـریع‌تر حقایق روشن شود. همچنین اتاق ایران علیه کسانی که شایعه‌پراکنی کرده بودند و به دنبال تخریب جایگاه اتاق و فعالان بخش خصوصی بودند، به دلیل تهمت و تشویش اذهان عمومی شکایت کرده است؛ و همزمان از وزارت صمت به عنوان رئیس شورای عالی نظارت و سازمان بازرسی درخواست شده با ارسال حسابرسان خبره و بازرسان، وضعیت امور شفاف و روشن شود. امیدواریم پیگیری‌ها هرچه سریع‌تر به نتیجه برسد و اطلاع‌رسانی عمومی صورت گیرد.»

چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



پیشنهاد نویسندگان آینده‌نگر به شما

بهراد مهرجو
سردبیر

آیا ایران بیل‌گیتس ندارد؟ آیا در ایران نمی‌توان به مقام عالی کارآفرینی رسید؟ تقریبا در نظام اداری ایران هیچ فرصتی برای کار نیست. نه اینکه چنین نوع بیان نظری، اغراق یا حرفی از سرناامیدی باشد. نه متاسفانه آنچه در ایران و طی چندین دهه گذشته رخ داده، تلنباری از ناکارآمدی و فرسودگی نظام اداری است که به فساد هم منجر شده‌است. در نتیجه چنین شرایطی، نه کارآفرینان بلندقامتی سربرآورده‌اند و نه اینکه اساسا فرصتی برای حضورشان ایجاد شده‌است. پدیده خطرناک‌تر آنکه نه تنها تاکنون چنین رشدی صورت نگرفته بلکه وضعیت اقتصادی ایران به سمتی پیش می‌رود که در آینده نیز وضعیت تغییر چندانی نخواهد کرد. همه اینها یعنی ناامیدی؟ تقریبا همین.

ولی‌الله خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

صدای اعتراض بازنشستگان، معلمان، کشاورزان، کارگران، بازاریان، دانشجویان و... نسبت به شرایط معیشت و کارشان هر روز از گوشه و کنار کشور شنیده می‌شود. یک روز تصویر معترضان آبادانی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌شود و روز بعد این معلمان هستند که در شهرهای مختلف جلوی اداره‌های آموزش و پرورش تجمع می‌کنند و در همان هنگام که آن‌ها خواسته‌هایشان را فریاد می‌زنند، بازنشستگان و کارگران در خیابان‌های دیگری جمع شده‌اند تا نسبت به پایین بودن افزایش حقوقشان اعتراض کنند. اما سوال اصلی این است که چرا این صداها از سوی مسئولان شنیده نمی‌شود؟ چرا با وجود گذشت هفته‌ها از اعتراض‌های بازنشستگان، هیچ مسئولی در هیچ شهری به جمع آن‌ها نیامده و به حرف‌های آن‌ها گوش نداده است و تلاشی برای اقناع آن‌ها و حل مشکلاتشان صورت نگرفته است؟

ما در ایران با انبوه بحران‌های حل‌نشده مواجه هستیم و متاسفانه شاهدیم روز به روز به تعداد این بحران‌ها افزوده هم می‌شود و در مقابل می‌بینیم دولت و مسئولان برای هیچ‌یک از این چالش‌های اساسی، از بحران آب گرفته تا فقر، حاشیه‌نشینی، بیکاری، شکاف‌های اجتماعی، بحران‌های جدی معیشتی و... راهکار بنیادینی ندارد و اگر کاری هم صورت می‌گیرد تنها مقطعی و مُسکن‌وار است. در این میان خروجی این شرایط برای کشور سرخوردگی و مهاجرت بخشی از جامعه به خصوص نخبگان و سرمایه‌گذاران داخلی و افزایش بروز خشم و عصبانیت در بخش‌های دیگری از جامعه بوده است؛ وضعیتی بسیار نگران‌کننده که تا دیرتر از این نشده، حاکمیت باید فکر اساسی برای حل آن داشته باشد.

سعید ارکان‌زاده یزدی
دبیر بخش کتاب ضمیمه و بخش راوی

تقلب در محصولات برند، خاصه برندهای گران‌قیمت، مسبوق به سابقه است و سال‌هاست که در کشورهایی مثل چین و ترکیه این برندها کپی می‌شود. این تقلب‌ها به محصولات معمولی و برندهای متوسط هم کشیده شده است و اتفاقاً گردش مالی اصلی کالاهای تقلبی و کپی در همین کالاها است. کتاب ضمیمه این ماه درباره اقتصاد تقلب و کالاهای کپی است و نویسنده به یک موزه تقلب در پاریس رفته که قلب برندهای جهان می‌تواند به شمار رود. سپس ماجرای کالاهای کپی‌شده را باز کرده و چرخی زده در انواع تقلب و اینکه چقدر پول درمی‌آید از این کپی‌کاری‌ها. دارایی‌های ناملموس برندها جایی است که بیشترین خسارت را در کپی می‌بینند و اتفاقاً متقلبان هم بدون هیچ خرجی آن را صاحب می‌شوند و از آن کسب درآمد می‌کنند. برندها هزینه هنگفتی بابت تبلیغ و بازاریابی می‌دهند اما کپی‌کارها بدون زحمت از این خرمن محصول خود را برمی‌دارند و می‌روند. اینکه چطور می‌شود جریان این تقلب را متوقف کرد در بخش کتاب ضمیمه تاحدودی شرح داده شده است.

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

بازارهای مالی دنیا روزهای تیره و تاری را می‌گذرانند. جنگ روسیه و اوکراین، افزایش قیمت نفت، بالا بردن نرخ‌های بهره توسط بانک‌های مرکزی برای کنترل تورم، همه و همه باعث سقوط بازارهای بورس و کریپتو شده‌اند. بیت‌کوین به زیر ۲۰ هزار دلار سقوط کرده و اوضاع دیگر رمزارزها بدتر است. آیا وارد زمستان کریپتو شده‌ایم و وضع کنونی ادامه خواهد یافت؟ ماجرا به سه عامل بستگی دارد: کاهش تنش در اوکراین، بازگشت نفت به زیر بشکه‌ای ۱۱۰ دلار و نهایتا کنترل تورم. آیا دولت باید بتواند در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای شاخص‌های اقتصادی را موقتا بهبود دهد یا دموکرات‌ها با باختی سنگین مواجه خواهند شد؟ گزارش ویژه این شماره آینده‌پژوهی درباره آغاز بازار خرسی‌ای است که معلوم نیست چند ماه -یا چند سال- دوام خواهد داشت.

محمد عدلی
دبیر بخش آینده‌ما

اقتصاد ایران پس از انقلاب اسلامی که به ملی شدن صنایع انجامید، به دوران جنگ رسید و مسیر دولتی شدن را با شتاب زیادی طی کرد. در یک دوره ده‌ساله تمامی نشانه‌های دولتی شدن اقتصاد نمایان شد به طوری که حتی عرضه برخی کالاها به مردم با کوپن میسر بود. بنگاه‌های اقتصادی و کارخانه‌ها در اختیار دولت قرار داشت و مدیریت دولتی بر آن حاکم بود. پس از پایان جنگ رفته‌رفته تفکر واگذاری بنگاه‌های اقتصادی و فعال شدن بخش غیردولتی با آغاز فعالیت دولت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی قوت گرفت. برخی تجربه‌های واگذاری و سرمایه‌گذاری بخش‌خصوصی در این دوره میسر شد تا راه برای تغییر نگاه در اداره اقتصاد باز شود. در دولت سید محمد خاتمی این تفکر جایگاه محکم‌تری در میان سیاست‌گذاران پیدا



کرد. مدیران اقتصادی دولت بر این باور بودند که اقتصاد با حضور بخش خصوصی می‌تواند به شکوفایی برسد. در این دوره فضا برای فعالیت بخش غیردولتی بیشتر فراهم شد و نتایج این تفکر در آمارهای اقتصادی خود را نشان داد. در نهایت فصل جدید خصوصی‌سازی در سال ۱۳۸۴ با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ آغاز شد. بازخوانی این اصل در قانون اساسی موجب شد تا مسیر برای واگذاری بنگاه‌های دولتی به مردم باز شود.

کیفیت خصوصی‌سازی در دهه‌های گذشته در فصل «آینده ما» مورد بررسی قرار گرفته است. ظهور طبقه شبه‌دولتی، تجربه کشورهای دیگر و تحلیل کارشناسان در مورد آنچه رقم خورده نیز در این بخش، واکاوی شده است.

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه و آکادمی

«ما در نقطه بدی از تاریخ گیر افتاده‌ایم»؛ حتماً این جمله را بارها شنیده‌اید و ساده و جدی از کنارش گذشته‌اید. شاید در دل خود چندین دلیل را برشمرده‌اید در تأیید این ادعا، از تورم، فقر، گرانی، ناامنی، سایه شوم جنگ در منطقه، ایران و جهان، فساد، ناامنی و دخالت دامن‌گستر دولت در تمام امور زندگی مردم. این تصویری متضاد از همه آنچه ما امروز هستیم و نیستیم، است. همه ناامید از وضع کنونی هستیم و همچنان در کنار همه بیم‌ها، با امیدی تلخی برای ساخت آینده تلاش می‌کنیم. هم‌زمان از فروپاشی اخلاق در جامعه می‌نالیم وقتی راننده اتوبوسی را می‌بینیم که دو چرخ جلوی آمبولانس را پنچر می‌کند و کودک دوساله فوت می‌کند، هم‌زمان در جایی می‌بینیم مأمور شهرداری تا بزرگ شدن چهار جوجه شاهین صبر می‌کند و پروژه خود را عقب می‌اندازد. تلاش دولت برای تعطیلی جمعیت امام علی را در کنار کارزار مردمی برای شروع به کار این جمعیت شاهدیم و اینجاست که می‌گوییم هنوز در بطن جامعه تلاش‌هایی برای زنده ماندن ادامه دارد و این تلاش‌ها، شایسته تقدیر است. فاجعه هر روز بر سر ما آوار می‌شود و ما هر روز تلاش می‌کنیم برای زنده ماندن؛ متروپل آبادان که آوار می‌شود، هوای ناپاک این‌بار و چندباره آغشته به خاک و خون می‌شود اما همین مردم اشک‌ریزان وسط خاک، گرما و شرجی جمع می‌شوند برای نجات زیرخاک‌مانده‌های برج‌های دوقلو. ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که تراژدی استمراری است و اشک دمادم و اما امید هم ادامه دارد تا روز رهایی از رنج. اما مهم‌ترین نکته این روزها پرسیدن است از چراها؛ چرا متروپل فروریخت؟ چرا آبادان چون گذشته آباد نیست؟ چرا هنوز نوستالژی گذشته‌ای را داریم که ندیده‌ایم و فقط شنیده‌ایم و چرا هرچه می‌دویم به دیروز خود نمی‌رسیم و از فردا جا مانده‌ایم؟ در بخش توسعه از دیروز و امروز آبادان و توسعه‌نیافتگی شهرهای جنگی گفته‌ایم و در بخش راهبرد درباره تکرار سیاست‌گذاری نادرست ارزی پرسیده‌ایم. این‌دو بخش را بخوانید به همراه مقاله‌های درباره مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در بخش آکادمی.

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

ایرانی‌هایی که به ترکیه می‌روند، حتما سری هم به خیابان استقلال در استانبول می‌زنند، خیابانی که در هر ساعتی از شبانه‌روز، زندگی از در و دیوار آن می‌بارد. در تهران، نه خیابان سی تیر و نه هیچ خیابان دیگری هیچ‌وقت نمی‌تواند نقش خیابان زنده استقلال استانبول را برای پایتخت‌نشینان ایفا کند. اما درد نداشتن خیابانی مثل استقلال در برابر نداشتن برخی حقوق اولیه در عالم اقتصاد جهانی، هیچ می‌شود، مثلا حق نداشتن کارت اعتباری! بسیاری از شهروندان ایرانی می‌توانند پس از خرید از استانبول، در فرودگاه، مالیات بر ارزش افزوده را پس بگیرند، مثل شهروندان سایر کشورها. اما از آن‌جا که اکثر مواقع، مالیات نه به صورت نقدی، بلکه از طریق کارت اعتباری بازگردانده می‌شود و ایرانی‌ها از حق داشتن کارت‌های اعتباری بین‌المللی محروم هستند، از حق گرفتن تکس‌فری هم محروم می‌شوند. خلاصه اینکه ما از ترکیه‌ای که در آستانه فروپاشی اقتصادی قرار دارد، وضعیت بهتری نداریم و هنوز حتی از داشتن یک کارت اعتباری بین‌المللی هم محروم هستیم.

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

فین‌تک‌ها یا استارت‌آپ‌های خدمات مالی، بخشی از بازیگران اکوسیستم استارت‌آپی ایران‌اند. این استارت‌آپ‌ها برای آسان انجام شدن کارها به میدان آمدند اما حالا بخش عمده‌ای از جوان‌های فعال در این کسب‌وکارها، خسته و خونین، زمین را به سازمان‌های به ظاهر مدعی در حمایت از کارآفرینی واگذار می‌کنند. در «نگاه» این شماره از آینده‌نگر به استارت‌آپ‌های فین‌تک پرداختیم. اینکه این استارت‌آپ‌ها در جهان چه جایگاهی دارند و در ایران کجای حمایت از استارت‌آپ‌های فین‌تک ایستاده‌ایم. در این زمینه با دو نفر گفت‌وگو کرده‌ایم. شهاب جوانمردی مدیرعامل فناپ و مصطفی نقی‌پور، دبیر انجمن فین‌تک ایران. هردو مصاحبه‌شونده از رنج استارت‌آپ‌های فین‌تک گفتند و اینکه غیاب تنظیم‌گر یا رگولاتورها، تا چه اندازه کار را برای این کسب‌وکارهای نوپا سخت کرده است.

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

پرونده واردات خودرو دوباره در ایران به جریان افتاده است؛ آن هم پس از چند سال که ایران از ورود خودروهای خارجی دور بوده و خودروسازان هرطور که خواستند در بازار جولان دادند. حالا قیمت خودروهای داخلی آن‌قدر بی‌سر و سامان تغییر می‌کند که به طور قطع، خودروهای خارجی وارداتی هم قیمتی پایین نخواهند داشت؛ بنابراین باز هم شاید نتوان امیدوار به تنظیم قیمت خودروها در بازار به دلیل ورود و حضور خودروهای خارجی بود.

در سی‌وپنجمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران بررسی شد

بحران آب و چالش دانش‌بنیان‌ها در سال جهش تولید

اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در یک نشست فوق‌العاده، صبح چهاردهم تیرماه ۱۴۰۱ گرد هم آمدند تا نشست اردیبهشت‌ماه را که به دلیل آلودگی هوا لغو شد، جبران کنند. در این نشست، بعد از سخنرانی‌های پیش از دستور و سخنان رئیس اتاق تهران در باب مسائل روز اقتصاد کشور، سرپرست سابق وزارت جهاد کشاورزی که از پژوهشگران حوزه آب کشور است، به بررسی ریشه‌های پیدایش بحران آب و راهکارهای عبور از آن پرداخت و سپس با سخنرانی رئیس و نواب رئیس کمیسیون اقتصاد نوآوری و تحول دیجیتال اتاق تهران در مورد چالش‌های شرکت‌های دانش‌بنیان، علی خیرالدین، معاون فناوری و نوآوری وزارت علوم از برنامه‌های این وزارت‌خانه برای اجرای شعار جهش تولید دانش‌بنیان و رفع مشکلات این حوزه اقتصاد خبر داد. در این نشست همچنین برخی از اعضای هیئت نمایندگان با اشاره به حکم اخیر قضایی مبنی بر تایید سلامت انتخابات اتاق تهران، از رئیس و هیئت رئیسه درخواست کردند که مسئله اعاده حیثیت اتاق پیگیری شود و علیه هجمه‌های نادرست صورت گرفته در مورد فعالیت اتاق و اعضای هیئت نمایندگان اقدام قانونی صورت گیرد. رئیس اتاق بازرگانی تهران سخنان خود را در مورد مهم‌ترین موضوع‌های اقتصاد کشور ارائه داد. مسعود خوانساری در اولین نکته به موضوع رشد تورم در ایران و جهان پرداخت و گفت: در حال حاضر چالش اصلی اغلب کشورهای جهان رشد تورم است؛ عوامل اصلی افزایش تورم، همه‌گیری کرونا در سال‌های اخیر، جنگ روسیه و اوکراین و افزایش قیمت انرژی در جهان است. تورم امروز به یک بحث جهانی تبدیل شده و در اکثر کشورها روزبه‌روز شاهد افزایش آن هستیم.



۱۴۰۱/۰۳/۱۰ – تلاش برای تجارت دائمی با ایالت هم‌مرز اروپا



با حضور یک هیئت تجاری از استان کارلیای روسیه، مذاکرات مستقیم فعالان اقتصادی ایران و روسیه در محل اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. سرپرستی هیئت تجاری کارلیای روسیه را معاون نخست‌وزیر این ایالت که در غرب فدراسیون روسیه و هم‌مرز با کشور فنلاند واقع است، برعهده داشت و تجار و تولیدکنندگانی از حوزه‌های مختلفی چون صنایع چوب، الوار و کاغذ، سنگ و محصولات معدنی، پرورش ماهی قزل‌آلا، خانه‌های پیش‌ساخته و... در این هیئت و در جلسه ملاقات با فعالان اقتصادی عضو اتاق تهران، حضور داشتند.

۱۴۰۱/۰۳/۱۷ – توسعه تجارت دوجانبه برای ورود به بازار اوراسیا



در همایش تجاری که در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد، ظرفیت‌های همکاری میان بنگاه‌های بخش خصوصی از ایران و جمهوری تاتارستان روسیه مورد گفت‌وگو و شناسایی دو طرف قرار گرفت. این همایش صبح سه‌شنبه ۱۷ خردادماه، پس از آن برگزار شد که یک هیئت تجاری از جمهوری تاتارستان به سرپرستی نایب رئیس اتاق بازرگانی و صنایع این جمهوری در اتاق تهران حاضر شد و مذاکرات مستقیم تجاری میان شرکت‌های ایرانی و اعضای این هیئت صورت گرفت. در هیئت تجاری تاتارستان، نمایندگان بنگاه‌های تولیدی از این جمهوری خودمختار در زمینه‌های قطعات خودرو، محصولات نفتی و شیمیایی، حمل‌ونقل دریایی، غلات، بازیافت و فرآوری مواد سازنده کاغذ، پلی‌اتیلن و ساخت‌وساز حضور داشتند.

۱۴۰۱/۰۳/۲۱ – مشکلات شرکت‌های دانش‌بنیان زیر ذره‌بین



نمایندگان دولت و بخش خصوصی استان تهران در نشست هشتاد و ششم شورای گفت‌وگوی استان که برابر معمول در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، به مشکلات و چالش‌های شرکت‌های دانش‌بنیان پرداخته و مواردی چون مشکل محل استقرار، دریافت کارت بازرگانی، بوروکراسی واردات مواد اولیه و... را مورد بحث و بررسی قرار دادند. در این نشست همچنین مقرر شد نمایندگانی از اتاق بازرگانی تهران در کارگروه‌های اقتصادی استانداری حضور پیدا کنند تا نظرات بخش خصوصی را اعلام کنند. در ابتدای این جلسه، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی استان طی سخنانی با اشاره به حذف ارز ترجیحی به عنوان یکی از مهم‌ترین اقدامات اقتصادی ماه‌های اخیر گفت که پس از تصویب نرخ ۴۲۰۰ تومان برای ارز و اعمال این سیاست، ضربات جدی به اقتصاد کشور وارد شد و اکنون دولت اگرچه دیرهنگام اما در اقدامی قابل تامل نسبت به حذف آن اقدام کرد و متعاقب آن اکنون به دنبال هدفمند کردن یارانه‌ها و حذف یارانه‌های کالایی است که رویکردی پسندیده خواهد بود.

۱۴۰۱/۰۳/۲۲ – تشویق بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نیمه‌تمام دولت



جلسه هیئت رئیسه اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران با رئیس‌جمهور برگزار و مهم‌ترین موضوعات اقتصادی و راهکارها و موانع حضور میدانی موثر بخش خصوصی در اقتصاد کشور بررسی شد. به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری، سید ابراهیم رئیسی در دیدار اعضای هیئت رئیسه اتاق ایران با تاکید بر حضور میدانی بخش خصوصی در حوزه اقتصاد کشور، گفت راهکارهای میدان دادن به بخش خصوصی و الزامات آن احصا و عملیاتی شود. رئیس‌جمهور مبنای تصمیمات اقتصادی دولت را صحت و اتقان سیاست‌ها و تصمیمات عنوان کرد و افزود: دلایل سیاسی و ملاحظات گروهی نباید در این تصمیمات اثرگذار باشد یا مانع اتخاذ تصمیم شود.

۱۴۰۱/۰۳/۳۰ – اعلام همبستگی اقتصادی دو عضو اتحادیه اوراسیا



اعضای یک هیئت تجاری از کشور بلاروس که در حوزه صنایع غذایی و کشاورزی فعالیت داشتند به سرپرستی سفیر این کشور، در اتاق بازرگانی تهران حاضر شدند و با همتایان خود و فعالان اقتصادی ایران دیدار و در مورد راه‌های توسعه روابط تجاری گفت‌وگو کردند. بلاروس هم از اعضای اتحادیه اوراسیاست که علاقه‌مندی زیادی برای همکاری با بخش خصوصی کشورمان به‌خصوص در حوزه ترانزیت و حمل‌ونقل دارد. در این رویداد که همزمان با روز پایانی نمایشگاه بین‌المللی اگروفود ۲۰۲۲ تهران و با حضور تعداد زیادی از صاحبان بنگاه‌های تولیدی و صادراتی در بخش کشاورزی و مواد غذایی از دو کشور برپا شد، سفیر جمهوری بلاروس در تهران نیز حضور داشت و از آمادگی کشورش برای بسط و توسعه روابط اقتصادی با ایران خبر داد. دیمیتری کاتسوف، رویداد برگزارشده در اتاق بازرگانی تهران را نقطه آغازی برای ایجاد روابط سازنده و محکم اقتصادی میان ایران و بلاروس عنوان کرد و برپایی منظم گردهمایی‌های اقتصادی در دو کشور را گامی رو به جلو برای شناخت متقابل بنگاه‌ها از ظرفیت‌های همکاری دانست.

۱۴۰۱/۰۴/۰۶ – درخواست از پیمانکاران ایرانی برای ساخت مسکن ارزان در آفریقا



در همایش تجاری ایران و کنیا که در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد، شرکت‌های ایرانی علاقه‌مند به بازار آفریقا و همکاری اقتصادی و بازرگانی، با اعضای هیئت تجاری کنیا به گفت‌وگو نشستند و سفیر ایران در نایروبی نیز از ظرفیت‌های نمایشگاه دائمی محصولات ایرانی در کنیا که قرار است تکمیل شود و به بهره‌برداری برسد، سخن گفت. در این گردهمایی، خانم کارولین گی‌چوکی، از اعضای هیئت تجاری کنیا از ظرفیت بالای پذیرش کالاهای باکیفیت ساخت ایران در بازار کنیا گفت و خطاب به تولیدکنندگان و بازرگانان ایرانی یادآوری کرد که قیمت کالاهای ایرانی و همچنین هزینه حمل کالا از بندرعباس به بندر مومبای در کنیا، به مراتب ارزان‌تر از تبادلات تجاری چین با کنیا است، از این رو، ایرانی‌ها در صورتی که عزم جدی برای همکاری با کنیا داشته باشند، توان رقابت با چین در این بازار را دارند.

۱۴۰۱/۰۴/۰۶ – عزم تجار ایرانی و ترکیه‌ای برای افزایش تعاملات تجاری

همایش تجاری ایران و ترکیه به منظور بررسی راهکارهای افزایش تعاملات و نیز رفع موانع توسعه تجارت دو کشور با حضور یک هیئت تجاری به سرپرستی «نیهات تانریکولو»، رئیس انجمن کارآفرینی تومکیاد ترکیه، در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این همایش که با اقبال فعالان اقتصادی ایرانی مواجه شد، دو طرف طی مذاکراتی رودررو با همتایان خود زمینه‌های همکاری دو یا چندجانبه در حوزه تجارت را مورد بررسی قرار دادند. در آغاز این همایش، معاون امور بین‌الملل اتاق تهران، طی سخنانی به روابط دیرینه ایران و ترکیه اشاره کرد و گفت: با وجود همه رقابت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، ترکیه در بین همسایگان از ارزش و اهمیت بالایی برای ایران برخوردار است و به همین سبب باید تلاش کنیم که سطح همکاری‌های اقتصادی و تجاری دو کشور ارتقا پیدا کند. حسام‌الدین حلاج در ادامه به تنزل رتبه ایران در میان شرکای تجاری ترکیه اشاره کرد و گفت: ایران در سال‌های گذشته شریک چهارم تا هشتم ترکیه بوده است اما امسال این جایگاه به رتبه ۲۰ تنزل پیدا کرده است. با این حال گفت‌وگوی فعالان اقتصادی ایران و ترکیه در چنین رویدادهایی می‌تواند فرصت‌های بیشتری برای افزایش مراودات ایجاد کند.

آبله میمون: درس‌های ایدز برای جهان



سوها بالوت

تحلیل‌گر الجزیره

بیماری ایدز یکی از آن بیماری‌هایی بود که اگر کسی به آن مبتلا می‌شد، معمولاً نگاه مثبتی نسبت به آن فرد وجود نداشت. از آن‌جا که یکی از راه‌های انتقال این بیماری، ارتباط جنسی بود، بسیاری از افراد تصور می‌کردند هرکسی به ایدز مبتلا شده باشد، فرد ناسالمی بوده و زندگی ناسالمی داشته‌است. این در حالی است که اکنون همه می‌دانند شیوه‌های مختلفی برای انتقال ویروس ایدز وجود دارد و به همین خاطر نباید به افراد مبتلا به این بیماری، انگ زده شود. حالا همین مسئله در مورد آبله میمون شکل گرفته‌است. ظاهراً ابتلا به این ویروس در میان مردانی که با مردی دیگر در ارتباط هستند، بسیار شایع بوده‌است. اما واقعیت این است که آبله میمون به شیوه‌های مختلف به افراد منتقل می‌شود. همان درسی که ایدز داشت باید برای آبله میمون به کار برد: به مبتلایان به بیماری، انگ نزنید.

آمریکا: پابه‌پای تقاضای گاز



جان کمپ

تحلیل‌گر رویترز

صادرات گاز آمریکا به‌ویژه در قالب ال‌ان‌جی افزایش بی‌سابقه‌ای داشته‌است. بخشی از آن به جنگ روسیه و اوکراین مربوط می‌شود. در واقع آمریکا هم تلاش دارد بخشی از کمبود گاز ال‌ان‌جی از طرف روسیه را جبران کند. اما نکته این‌جاست که به‌رغم افزایش صادرات، میزان تولید ال‌ان‌جی در این کشور افزایش چشمگیری نداشته‌است. این یعنی احتمال بروز بحران در این کشور وجود دارد. اگر تقاضای آمریکایی‌ها برای گاز افزایش پیدا کند، آمریکا یا باید صادرات خود را متوقف کند یا به فکر افزایش تولید گاز ال‌ان‌جی خود باشد. در حال حاضر تقاضا و مصرف داخلی گاز ال‌ان‌جی در آمریکا مشابه میزان آن در سال گذشته بوده‌است. اما این احتمال وجود دارد که میزان تقاضا افزایش پیدا کند. افزایش تقاضا می‌تواند منجر به بروز بحران برای این کشور شود.

برزیل: راه فرار از تورم



دیوید فیکلینگ

تحلیل‌گر بلومبرگ

این روزها همه کشورهای جهان به نوعی با نرخ تورم بالا دست‌وپنجه نرم می‌کنند. شیوع همه‌گیری کرونا و پس از آن، جنگ روسیه و اوکراین باعث شد جهان با کمبود کالاها و مواد اولیه و در نتیجه بحران اقتصادی روبه‌رو شود. مهم‌ترین اتفاقی که رخ داد، افزایش نرخ تورم بود. اما برخی از کشورها توانسته‌اند راهی برای گریز از مهلکه تورم پیدا کنند. یکی از این کشورها، برزیل است. برزیل این روزها تصمیم گرفته سیاست تجارت آزاد را در پیش بگیرد. در واقع در حالی که اکثر کشورها به دنبال تعرفه‌گذاری هستند و موانعی را پیش پای تجارت قرار می‌دهند، برزیل خلاف جریان آب، شنا می‌کند. این کشور توانسته از طریق آزادسازی تجاری و پیگیری سیاست‌های تجارت آزاد، راهی برای گریز از تورم برای خودش مهیا کند. در شرایطی که اکثر کشورها با نرخ تورم بالا روبه‌رو هستند، برزیل تا حدودی توانسته این شرایط بحرانی را مدیریت و نرخ تورم را مهار کند.

سیاست: عصر شومن‌های سیاسی



ویل هاتون

تحلیل‌گر گاردین

مدت‌ها پیش، هیلاری کلینتون در یکی از مصاحبه‌های خود گفت که نمایش بازی کردن در دنیای سیاست به آفتی در این دنیا تبدیل شده‌است. حالا پس از گذشت چندین سال، به نظر می‌رسد که حق کاملاً با او بوده‌است. سیاستمداران به شومن‌هایی بدل شده‌اند که فقط نقش بازی می‌کنند. اکثر آن‌ها به فکر اجرا و نمایش کردن برای مردم هستند. این روزها شاهد سیاستمدارانی هستیم که به دنبال نقش بازی کردن هستند گویی سیاست، عرصه نمایش است و به بهترین بازیگر جایزه می‌دهند. مسئله‌ای که کلینتون سال‌ها پیش به آن اشاره کرد، اکنون بیش از هر زمانی پررنگ شده و می‌توانیم سیاستمدارانی را ببینیم که فقط نقش بازی می‌کنند و هیچ نقش موثر دیگری در دنیای سیاست ایفا نمی‌کنند. حالا در عصر شومن‌های سیاسی هستیم.

هند: بازیگر چندقطبی جهان



درک گراسمن

تحلیل‌گر فارن‌پالیسی

در هر بحرانی، کسی وجود دارد که از بحران نفع می‌برد. در مورد حمله روسیه به اوکراین هم کسی که اکنون نفع می‌برد، نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند است. او مسکو رو بابت این جنگ، محکوم نکرده و در عین‌حال با تحریم‌های غربی در این زمینه هم همراه شده‌است. این اقدامات مودی باعث شده هند وجهه‌ای متفاوت در عرصه جهانی پیدا کند. نکته این‌جاست که مودی همچنان تلاش دارد به مسیر خود ادامه دهد چرا که هند از این رویه نفع می‌برد. هدف نهایی مودی این است که چهره یک ابرقدرت مستقل را از هند به نمایش بگذارد. به این ترتیب هند به یک قدرت جهانی بدل شده که نقشی چندقطبی در نظام بین‌المللی ایفا می‌کند. در حالی که همه کشورها و اقتصادهای بزرگ موضعی مشخص در مورد روسیه و اوکراین دارند، هند تلاش دارد با موضع نامشخص، به سود بردن خود از این شرایط ادامه دهد.

خشونت با سلاح: معضل آمریکایی



جوزف ساکران

تحلیل‌گر الجزیره

همین چند وقت پیش بود که دوباره کشتاری جمعی با اسلحه در آمریکا رخ داد. آمریکایی‌ها هر چند وقت یک بار شاهد کشتار با تفنگ هستند و به دنبال آن، اعتراضاتی نسبت به حمل سلاح و کاربرد آن شکل می‌گیرد. خانواده‌هایی که عزیزان خود را در این فجایع از دست می‌دهند، عمدتاً به سختی می‌توانند به مسیر زندگی عادی بازگردند. این در حقیقت یک معضل آمریکایی است که منجر به آسیب به سلامت روان بسیاری از آمریکایی‌ها هم شده‌است. یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌های بسیاری از پدر و مادرهای آمریکایی این است که فرزند خود را در یک فاجعه با اسلحه از دست بدهند. به همین خاطر است که هربار آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند در برابر چنین اتفاقاتی، سکوت نکنند اما در کل، قوانین اصلاح نمی‌شوند و کشتار باز هم به شکلی فجیع‌تر رخ می‌دهد.

اعداد ماه

پیشتازی خدمات در اشتغال

سهم ۵۰ درصدی اشتغال در بخش خدمات

مرکز آمار ایران از افزایش ۱۸۰هزار نفری جمعیت شـــاغلان در سال ۱۴۰۰ خبر داد و اعلام کرد: نرخ بیکاری در سال گذشته ۹.۲ درصد بود که نسبت به سال قبل از آن ۰.۴ درصد کاهش یافته اســـت. بررسی اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی نشان می‌دهد که در ســـال ۱۴۰۰، بخش خدمات با ۴۹.۸ درصد بیشـــترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده اســـت. شاغلین خدمات در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال قبل ۰.۵ درصد افزایش یافته است. همچنین ۲۳.۷ درصد جمعیت شاغل در بخش صنعت و ۱۶.۳ درصد جمعیت شاغل کشور در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند. میزان اشتغال در بخش کشاورزی طی سال گذشته نسبت به سال قبل از آن ۱.۱ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که اشتغال صنعت همچون خدمات ۰.۵ واحد درصد رشد داشته است.

۹٫۲ درصد
نرخ بیکاری سال ۱۴۰۰ به ۹٫۲ درصد رسید

نوبت‌تغییر

مثبت شدن نرخ بهره‌وری بعد از ۹ سال منفی‌گرایی

رشد شـــاخص بهره‌وری در ۱۰ سال گذشـــته (به‌جز ۱۴۰۰) منفی یک درصد بود، درحالی‌که در برنامه ششم توسعه رشد ۲.۸ درصدی اقتصاد از محل بهره‌وری تعیین شده است. بر اساس آخرین اعلام سازمان ملی بهره‌وری رشد شاخص بهره‌وری در دو سال گذشته مثبت شد و در سال گذشته نیز این شاخص ۲.۹ درصد رشد داشته است. گفتنی است اگر ۲ سال پی‌درپی رشد شاخص بهره‌وری به عدد ۳ برسد در این شرایط تازه به میزان شاخص در سال ۹۰ می‌رسیم. سال‌هاست رشد اقتصادی از محل بهره‌وری مهم‌ترین هدف در برنامه‌های توسعه اقتصادی است و در بودجه سنواتی نیز بر تحقق رشد بهره‌وری تاکید شده و رئیس‌جمهوری هم بر تحقق رشد اقتصادی تا ۳.۵ برابر از محل بهره‌وری تاکید کرده است.

۲٫۹ درصد
شاخص بهره‌وری در سال گذشته ۲٫۹ درصد **رشد** را تجربه کرد

تراز تجاری مثبت شد

بازگشت صادرات به مدار تجارت

حجم تجارت خارجی دوماهه کشـــور با رشـــد ۳۱درصدی به ۱۶میلیارد و ۶۳۱میلیون دلار رسید. بر اساس اعلام سازمان گمرک، سهم صادرات از حجم تجارت، ۱۷میلیون و ۱۴هزار تن به ارزش ۸میلیارد و ۵۱۶میلیون دلار اســـت که با رشد ۳۷درصدی همراه شده است. همچنین سهم واردات ۵میلیون و ۱۸۲هزار تن به ارزش ۸میلیارد و ۱۱۵میلیون دلار (رشد۲۴درصدی) عنوان شده است. تراز تجاری کشور در دو ماه امسال به میزان ۴۰۱ میلیون دلار مثبت شد. بر اساس این گزارش پنج مقصد اول صادرات کالای ایران چین، امارات، عراق، ترکیه و هند و نیز پنج کشور اول واردات امارات، چین، ترکیه، هند و روسیه به شمار می‌روند.

۱۶ میلیارد دلار
تجارت خارجی دو ماهه کشور از مرز ۱۶میلیارد و ۶۳۱میلیون دلار گذشت

کاهش ۰٫۲ درصدی نقدینگی

ترمز خلق پول کشیده شد؟

فروردین امســـال حجم نقدینگی با ۲ دهم درصد کاهش نسبت به اسفند ۱۴۰۰ به ۴۸۲۳ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به اسفند ماه سال ۱۴۰۰ بالغ بر ۹ هزار و ۶۶۴ میلیارد تومان (۰٫۲ درصد) کمتر شده که براساس اطلاعات به‌دست آمده از بانک مرکزی اســـت. گفتنی است در فروردین ماه سال‌های ۱۴۰۰ و ۹۹ رشد نقدینگی به ترتیب ۰٫۴ درصد و ۱٫۷ درصد رشد داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد یکی از علل کاهش ۰٫۲ درصدی حجم نقدینگی در فروردین امسال، توافق دولت و بانک مرکزی برای عدم دریافت تنخواه بودجه در سال جاری بوده است.

۴۰۸۲۳ میلیارد تومان
در فروردین امسال **حجم نقدینگی** به ۴۸۲۳ هزار میلیارد تومان رسید

رشد ۶ درصدی سرمایه‌گذاری

بازگشت آهسته سرمایه‌گذاری خارجی به ایران

کنفرانس تجارت و توسعه ســـازمان ملل (آنکتاد) اعلام کرد: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در ســـال ۲۰۲۱ رشد بیش از ۶ درصدی داشته و به ۱,۴۲۵ میلیارد دلار رسیده است.

بر اساس گزارش «سرمایه‌گذاری خارجی جهان ۲۰۲۲»، میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران طی سال ۲۰۲۱ به ۱ میلیارد و ۴۲۵ میلیون دلار رسیده است.

میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در سال ۲۰۲۰ معادل ۱ میلیارد و ۳۴۲ میلیون دلار بود؛ یعنی میزان سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سال ۲۰۲۱ با افزایش (۸۳ میلیون دلاری) ۶,۱۸ درصدی مواجه شده است.

۱٫۴۲۵ میلیارد دلار
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در سال ۲۰۲۱ از یک میلیارد و ۴۲۵ میلیون دلار گذشت

۱۰ درصد جمعیت ایران در پایتخت

تهران روزبه‌روز متراکم‌تر می‌شود

بر اساس نتایج آخرین برآورد مرکز آمار ایران، جمعیت کل کشور در سال ۱۴۰۰، حدود ۸۴ میلیون و ۵۵ هزار نفر محاسبه شده که شامل ۴۲ میلیون و ۴۶۷ هزار نفر مرد و ۴۱ میلیون و ۵۸۸ هزار نفر زن است. در سال ۱۴۰۰ و بر اساس این برآورد ۶۳ میلیون و ۸۷۶ هزار نفر در نقاط شهری و ۲۰ میلیون و ۱۷۹ هزار نفر در نقاط روستایی ساکن بوده‌اند. همچنین تعداد کل خانوارهای کشور ۲۶ میلیون و ۳۸۴ هزار خانوار برآورد شده که ۲۰ میلیون و ۳۷۶ هزار خانوار در نقاط شهری و ۶ میلیون ۸ هزار خانوار هم در نقاط روستایی ساکن بوده‌اند. بر اساس این برآورد شهرستان‌های تهران با ۹ میلیون و ۳۹ هزار نفر، مشهد با سه میلیون و ۶۱۹ هزار نفر و اصفهان با دو میلیون و ۱۷۸ هزار نفر پرجمعیت‌ترین شهرستان‌های ایران در سال ۱۴۰۰ به شمار می‌روند.

۹ میلیون نفر
جمعیت تهران ۹ میلیون و ۳۹ هزار نفر برآورد می‌شود

آذربایجان، نخستین مقصد صادرات ایران

رشد ۱۰۴ درصدی تجارت در ارزش

تجارت غیرنفتی ایران به چهار کشور حاشیه دریای خزر در دو ماه نخست امسال، یک میلیون و ۲۰۰هزار و ۹۴۰ تن کالا به ارزش ۸۹۷میلیون و ۵۰۵هزار و ۲۷۱ دلار بود که با رشد ۱۰ درصدی در وزن و ۳۸درصدی در ارزش همراه بوده است. از مجموع تجارت ۹۰۰میلیون دلاری با چهار کشور حاشیه خزر، سهم صادرات ۶۴۶هزار و ۳۶۴ تن کالا به ارزش ۲۶۳میلیون و ۱۹هزار و ۴۴۰ دلار بوده اســت که با وجود کاهش ۱۴درصدی در وزن با افزایش ۱۷درصدی در ارزش کالای صادراتی نسبت به دو ماهه ۱۴۰۰ همراه بوده است. سهم واردات هم ۵۵۴هزار و ۵۷۶ تن کالا بــه ارزش ۶۳۴میلیون و ۴۸۵هزار و ۸۳۱ دلار بود که ۶۲ درصد در وزن و ۴۹ درصد در ارزش افزایش داشته است. بر اساس گزارش منتشر شده از گمرک، کشور آذربایجان اولین مقصد کالای صادراتی ایران با ۱۰۴ درصد رشد در حاشیه کشورهای خزری بوده است.

۸۹۷ میلیون دلار
ارزش تجارت غیرنفتی ایران با چهار کشور حاشیه خزر
بیش از ۸۹۷ میلیون دلار در دو ماه نخست امسال بود

در انتظار تخلیه کالاهای دپو شده

۹۰۰ هزار تن کالا روی شناورها

آخرین وضعیت کالاهای اساسی در گمرک و بنادر بیانگر دپوی ۳.۹ میلیون تنی کالاهای اساسی است. جزئیات موجودی کالاهای اساسی در گمرک و بنادر تا ۱۱ خردادماه ۱۴۰۱ بر اساس گزارش گمرک ایران حکایت از آن دارد که در مجموع سه میلیون و ۹۰۶ هزار و ۴۵۰ تن کالای اساسی در گمرک و بنادر وجود دارد که از این میزان حدود سه میلیون تن موجودی بنادر و بالغ بر ۹۰۰ هزار تن دیگر در شناورهای پای اسکله و یا منتظر در لنگرگاه برای تخلیه قرار دارد. گفتنی است از موجودی سه میلیون تنی که در ۱۲ بندر قرار دارد عمده کالا به روال گذشته به ذرت با بیش از یک میلیون و ۵۶۰ هزار تن اختصاص دارد.

۳.۹ میلیون تن
میزان کالاهای اساسی در **گمرک و بنادر** به ۳.۹ میلیون تن رسیده است

کشاورزی جا ماند

کاهش ۳٫۷ درصدی تولید بخش کشاورزی

بر اســاس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران، محصول ناخالص داخلی (GDP) به قیمت ثابت ســال ۱۳۹۰ در ســال ۱۴۰۰ ، به رقم ۷۵۶۹ هزار میلیارد ریال با نفت و ۶۵۱۱ هزار میلیارد ریال بدون احتساب نفت رسیده است. در حالی که رقم مذکور در سال گذشته با نفت ۷۲۵۴ هزار میلیارد ریال و بدون نفت ۶۲۸۹ هزار میلیارد ریال بوده که نشان از رشد ۴.۳ درصدی محصول ناخالص داخلی با نفت و ۳.۵ درصدی محصول ناخالص داخلی بدون نفت در سال ۱۴۰۰ دارد. نتایج مذکور حاکی از آن است که در سال ۱۴۰۰ رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی ۳.۷- گروه صنایع و معادن ۶ و گروه خدمات ۴.۵ درصد نسبت به دوره مشابه سال قبل، رشد داشته است.

۴٫۳ درصد
رشد اقتصادی ایران در سال گذشته
با احتساب نفت ۴٫۳ درصد اعلام شد

افزایش تورم دلاری صادرات

قیمت کالاهای صادراتی ۱۴۲ درصد افزایش یافت

تغییرات شــاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های ریالی در سال ۱۴۰۰ نســبت به سال قبل، ۱۴۲.۸ درصد اســت که در مقایسه با تورم سال ۱۳۹۹ (برابر با ۱۷۲.۲ درصد) حدود ۲۹.۴ واحد درصد کاهش داشته است. همچنین تغییرات شاخص قیمت کالاهای صادراتی مبتنی بر داده‌های دلاری نیز در سال ۱۴۰۰ نسبت به سال قبل، ۱۱.۶ درصد است که در مقایسه با تورم سال ۱۳۹۹ (برابر با ۲.۸ درصد) حدود ۸.۹ واحد درصد افزایش داشته است. در گروه‌های اصلی طبقه‌بندی HS کمترین نرخ تورم سالانه در بخش ریالی مربوط به گروه «پوست خام، چرم، پوست‌های نرم و اشیای ساخته‌شــده از این مواد و...» (۲۷.۶ درصد) و بیشــترین نرخ مربوط به گروه «آلات و دستگاه‌های اپتیک، عکاسی، سینماتوگرافی و...» (۴۹۷.۱ درصد) است.

۲۹٫۴ درصد
نرخ تورم **کالای صادراتی** مبتنی بر ریال ۲۹٫۴ درصد
کاهش یافت

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

گزارش صندوق بین‌المللی پول از افول دلار

خیزش ارزهای نوظهور

دلار آمریکا همیشـــه در زندگی اقتصادی انسان‌ها بیشترین نقش را داشته‌است. شـــاید بتوان گفت مهم‌ترین بازیگر در بازارهای جهانی، چیزی نیســـت جز دلار آمریکا. اما بررســـی‌های اخیر نشان می‌دهد که سهم دلار آمریکا در ذخایر ارزی جهان طی سال‌های گذشته کوچک و کوچک‌تر شده‌است. تا دو دهه پیش، دلار اصلی‌ترین ارز برای مبادلات تجاری جهانی بود. اما حالا شـــرایط به کلی تغییر کرده و دلار تقلا می‌کنـــد جایگاه خود را در کنار دیگر ارزها حفظ کند. ارزهای بســـیاری وارد میدان شـــده‌اند که برخی از آن‌ها حتی چندان شناخته شده هم نیستند. بانک‌های مرکزی هم مثل گذشته به دلار پایبند نیستند و به سایر ارزها در جهان روی آورده‌اند.

۵۹ درصد از ذخایر ارزی جهان را دلار تشکیل می‌دهد که طی دو دهه گذشته روندی کاهشی داشته است

سازمان ملل هشدار داد

نابودی اکوسیستم در گرمایش زمین

بیش از سه میلیارد نفر از انسان‌هایی که روی کره خاکی زندگی می‌کنند به دلیل تغییرات اقلیمی و سایر بحران‌های زیست‌محیطی، دچار بحران شده‌اند. آلودگی‌های ناشی از این تغییرات، منجر به از دست رفتن جان بیش از ۹ میلیون نفر از مردم زمین در سال می‌شود. بیش از یک میلیون گونه گیاهی و حیوانی هم به دلیل آسیب‌های وارد شده به اکوسیستم در معرض انقراض قرار دارند. یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که تغییرات اقلیمی برای انسان‌ها ایجاد می‌کند، ویرانی اکوسیستم و محیطی اســـت که آن‌ها در آن زندگی می‌کنند. افزایش گرمایش زمین منجر به جابه‌جایی انسان‌ها می‌شود و این جابه‌جایی کاملاً خلاف میل و خواسته این افراد صورت می‌گیرد. به‌علاوه این جابه‌جایی، منجر به زیان‌های مالی بسیاری به افراد می‌شود. همه این‌ها جزو مواردی است که سازمان ملل نسبت به آن‌ها هشدار داده‌است.

۲۰۰ میلیون نفر در سال، تا سال ۲۰۵۰ باید به دلیل تغییرات اقلیمی و نابودی محیط زیست، اقدام به جابه‌جایی کنند

گزارش بانک جهانی از پیشرفت انرژی در جهان

نیازمندی دنیا به انرژی

آیا می‌دانستید که در دنیای امروز، ۷۰۰ میلیون نفر از مردم جهان هنوز به برق دسترسی ندارند؟ بانک جهانی گزارشی جامع از وضعیت انرژی در جهان ارائه کرده و در آن توجهی ویژه به بحث برق داشته‌است. این گزارش نشان می‌دهد که برق هنوز برای بسیاری از مردم جهان، امری در دسترس نیست. علاوه بر آن، سهم انرژی‌های تجدیدپذیر باید در جهان افزایش پیدا کند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که شرایط در این زمینه چندان مطلوب نیست و هنوز حتی پیشرفته‌ترین کشورها، راه درازی را باید طی کنند تا بتوانند انرژی‌های تجدیدپذیر را به امری جامع و همگانی تبدیل کنند. این‌ها جزو اهداف هزاره است که کشورها باید تا سال ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار، پیگیری کنند.

۲٫۴ میلیارد نفر از مردم زمین هنوز با سوخت‌هایی غذا درست می‌کنند که برای سلامتی و محیط زیستشان پرخطر است

فائو گزارش داد

امنیت مواد غذایی زیر ذره‌بین

یکی از مباحثی که کارشناســـان در فائو دنبال می‌کنند، امنیت مواد غذایی و کنترل کیفیت آن‌هاست. در واقع این اقدام به تقویت زنجیره غذایی کمک می‌کند. سالانه بیش از ۶۰۰ میلیون بیماری مختلف از مواد غذایی ناسالم ناشی می‌شود که می‌توان از طریق کنترل کیفیت غذا و ایجاد امنیت مواد خوراکی، جلوی بروز آن‌ها را گرفت. این همان امری اســـت که فائو دنبال می‌کند. ایجاد امنیت در رابطه با مواد غذایی، جزو مواردی است که می‌تواند به توسعه پایدار هم کمک کند. بسیاری از کشورها سیاست‌هایی را در این زمینه دنبال می‌کنند که می‌تواند به آن‌ها برای کاهش بیماری‌های مربوط به مواد غذایی کمک کند. همه این‌ها به نظام کنترل کیفیت غذا احتیاج دارد، نظامی که فائو بخشی از آن را دنبال می‌کند.

۶۰۰ میلیون بیماری در جهان به دلیل غذاها و مواد خوراکی نامطمئنی ایجاد می‌شود که با کنترل کیفیت می‌توان مانع از بروز آن‌ها شد

سازمان بهداشت جهانی بررسی کرد

خطر آبله میمون برای جهانیان

ســـال ۱۹۸۰ بود که آبله‌مرغان در جهان ریشـــه‌کن شـــد. هرچند مردم در برخی از کشورهای در حال توسعه هنوز به آبله‌مرغان مبتلا می‌شوند اما به هر حال این بیماری در کشـــورهای پیشرفته ریشه‌کن شده‌است. اما حالا ســـروکله شکل جدیدی از این ویروس پیدا شده که به آن آبله میمون می‌گویند. آبله میمون ابتدا در آفریقای مرکزی و جنوبی شایع شد اما حالا موارد ابتلای آن در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان تایید شده‌است. این بیماری از طریق حیوانات به انسان‌ها منتقل شده و حالا انسان‌ها به سادگی می‌توانند ویروس آن‌ها به دیگران انتقال دهند. سنجاب‌ها، موش‌ها و برخی از میمون‌ها جزو حیواناتی هستند که می‌توانند ناقل ویروس آبله میمون باشند. سازمان بهداشت جهانی در مورد همه‌گیری این ویروس هشدار داده‌است.

۸۰۰ نفر از مردم جهان تا نیمه خردادماه به آبله میمون مبتلا شده‌اند و انتظار می‌رود تعداد واقعی بیش از رقمی باشد که اعلام شده‌است

براساس گزارش الجزیره، غرب این روزها بیش از هر زمانی با روسیه درگیر شده و سعی دارد از این طریق جلوی پیشروی روسیه در اوکراین را بگیرد؛ اما نکته این جاست که این تحریم‌ها و فشارها به نوعی خودزنی هم محسوب می‌شود. با افزایش تنش میان غرب و روسیه، قیمت کالا باز هم افزایش پیدا می‌کند و این قطعاً برای غرب هم ضرر است.

رسانه ها

رویترز خبر داد

درهای باز ژاپن به روی گردشگران

بیش از دو سال است که گردشگران خارجی از دیدن توکیو و سایر شهرهای ژاپنی محروم شده‌اند. دلیل اصلی هم به همه‌گیری کرونا مربوط می‌شود. مقامات این کشور برای پیشگیری از همه‌گیری کرونا، اقدامات بی‌شماری را در دستور کار قرار دادند، یکی از این اقدامات، بستن مرزهای این کشور به روی گردشگران خارجی بود. اما حالا خبر آمده که گردشگران خارجی می‌توانند با شروطی مشخص به ژاپن سفر کنند. مهم‌ترین شرط این است که همه گردشگران خارجی در ژاپن باید ماسک بزنند. نکته دوم این است که باید بیمه پزشکی داشته باشند تا در صورت بروز مشکل بتوانند به آن رسیدگی کنند. با این شروط، ژاپن مرزهای خود را پس از دو سال، به روی گردشگران خارجی باز کرده و حالا توریست‌ها می‌توانند به سرزمین خورشید تابان سفر کنند.

۴۶,۱ میلیارد دلار، درآمد ژاپن از محل **توریست‌های خارجی** در سال ۲۰۱۹ بوده و پس از آن به دلیل کرونا، **درهای این کشور بسته بود**

الجزیره گزارش داد

گوگل در دادگاه استرالیایی

دادگاهی در استرالیا اعلام کرده که شرکت گوگل باید ۷۱۵ هزار دلار استرالیا که معادل ۵۱۵ هزار دلار آمریکاست، به عنوان جریمه به یک سیاستمدار استرالیایی بپردازد. ماجرا به ویدئوهایی که مربوط می‌شود که در یوتیوب منتشر شده و تصاویر این سیاستمدار را خدشه‌دار کرده‌است. حتی گفته شده که این سیاستمدار ناچار شده دنیای سیاست را بابت همین تخریب چهره از طریق ویدیو، ترک کند. جان باریلارو باید بابت تخریب شخصیت مبلغ ۵۱۵ هزار دلار از شرکت گوگل به عنوان غرامت دریافت کند. گفته می‌شود که این دو ویدیو، تصویر این فرد را در عالم سیاست تخریب کرده و در نتیجه این فرد را دچار مشکل کرده‌است.

۵۱۵ هزار دلار، رقمی که **گوگل** باید به یک سیاستمدار استرالیایی به عنوان جریمه بابت **ویدیوهای هنجارشکنانه** بپردازد

بلومبرگ گزارش داد

صنعت گردشگری پاکستان زیر تیغ تغییرات اقلیمی

یکی از مسائلی که مانع از سفر گردشگران می‌شود، دمای هواست. پاکستان این روزها بسیاری از مشتریان خود را در عرصه گردشگری به دلیل تغییرات اقلیمی از دست داده‌است. دمای هوا در مرکز ایالت پنجاب در پاکستان به ۴۰ درجه سانتی‌گراد رسیده که در ۶۱ سال گذشته چنین گرمای سابقه نداشته‌است. این گرما، مانع حضور گردشگران خارجی در این کشور شده‌است. این دما هنوز مربوط به فصل بهار است. در واقع برای تابستان باید در انتظار افزایش دمای بیشتری باشیم. این یعنی، پاکستان گردشگران خارجی خود را در تابستان از دست داده‌است. هنوز خبری از اوج تابستان نیست اما گرمای آن از همین حالا به میدان آمده‌است. دلیل این گرما، تغییرات اقلیمی است که اثرات خود را بر صنعت گردشگری هم نشان می‌دهد.

۴۰ درجه سانتی‌گراد، دمای هوای مرکز **ایالت پنجاب** پیش از آغاز تابستان بوده که در ۶۱ سال گذشته **سابقه نداشته‌است**

گزارش الجزیره از بازار نفت

خطر اعتصاب کارگران نروژی

تعداد زیادی از کارکنان شرکت نفت نروژی تصمیم گرفته‌اند در اعتراض به وضعیت حقوق خود، دست به اعتراض و اعتصاب بزنند. نکته اینجاست که اعتصاب آن‌ها می‌تواند روی عرضه نفت در بازار اثر بگذارد. در نتیجه بازار نفت می‌تواند در انتظار شوکی جدید باشد که قیمت نفت را دستخوش تغییراتی خواهد کرد. این کارگران گفته‌اند حقوقی بالاتر از نرخ تورم می‌خواهند تا بتوانند هزینه‌های خود را با این حقوق، پوشش دهند. برخی از این کارگران هم به دنبال ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در قراردادهای کاری خود هستند و گفته‌اند به زودی جزئیات درخواست‌های خود را منتشر خواهند کرد. این جریان بی‌تردید روی وضعیت بازار نفت در جهان اثر خواهد گذاشت و می‌تواند منجر به افزایش قیمت نفت هم بشود.

۶۴۷ نفر از کارکنان **شرکت نفت نروژی** تصمیم به اعتصاب گرفته‌اند و این امر روی عرضه و در نهایت **قیمت نفت اثرگذار خواهد بود**

تحلیل سی‌ان‌ان بیزینس از اقدام ماسک

وضعیت وخیم اقتصاد

ایلان ماسک، مدیرعامل شرکت تسلا، احساسات بدی نسبت به شرایط اقتصادی دارد. به همین خاطر است که تصمیم گرفته ۱۰ درصد از نیروهای کاری خود را در این شرکت، تعدیل کند. او کمی قبل از این تصمیم هم اعلام کرده بود کارکنان این شرکت یا باید به صورت حضوری در محل کار خود حاضر شوند یا کلاً این شرکت را ترک کنند. حدوداً ۱۰۰ هزار نفر در شرکت تسلا مشغول به کار هستند. اما حالا بخش زیادی از این نیروها، به دلیل تصمیم ماسک، بیکار خواهند شد. البته شرکت تسلا هنوز در این زمینه اظهارنظری نکرده‌است. اما واضح است که ماسک در رابطه با بروز رکود اقتصادی، احساس نگرانی می‌کند و به همین خاطر سعی دارد نسبت به آن واکنش نشان دهد. اصلی‌ترین واکنش هم تعدیل نیرو است تا بتوانند شرایط را به شکلی بهتر مدیریت و کنترل کنند.

۱۰ درصد از نیروهای کاری در **شرکت تسلا** به دلیل شرایط وخیم اقتصادی، به دستور **ایلان ماسک**، تعدیل خواهند شد

تداوم گرانی

افزایش قیمت مسکن در پایتخت

قیمت مسکن در تهران نسبت به ماه قبل افزایش قابل توجهی پیدا کرد. در اردیبهشت ماه متوسط قیمت مسکن در تهران ۶.۱ درصد رشد کرد تا روند صعودی نرخ‌ها در این بازار همچنان ادامه داشته باشد. طبق گزارش بانک مرکزی در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۱ تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۰.۵ هزار واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۲۰۶.۱ درصد افزایش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۶۶.۴ درصد افزایش را نشان می‌دهد.

در میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران، بیشترین متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای مسکونی معامله شده معادل ۷۴.۴ میلیون تومان به منطقه ۱ و کمترین آن با ۱۸.۳میلیون تومان به منطقه ۱۸ تعلق داشته است. این ارقام نسبت به ماه مشابه سال ۱۳۹۹ به ترتیب ۲۳.۶ و ۵۳.۴ درصد افزایش را نشان می‌دهند.

بررسی شاخص کرایه مسکن اجاری در شهر تهران و کل مناطق شهری در اردیبهشت‌ماه سال ۱۴۰۱ نشان‌دهنده رشد این شاخص به ترتیب معادل ۴۶ درصد در تهران و ۵۰.۶ درصد در کل مناطق شهری نسبت به ماه مشابه سال قبل است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی

	مقطع زمانی			درصد تغییر	
	اردیبهشت ۱۴۰۰	فروردین ۱۴۰۱	اردیبهشت ۱۴۰۱	نسبت به ماه قبل	نسبت به ماه مشابه سال قبل
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)	۲۸.۷	۳۴.۲	۳۶.۳	۶.۱	۲۶.۲
تعداد معاملات (واحد مسکونی)	۳۹۳۸	۳۴۲۷	۱۰۴۹۰	۲۶۰.۱	۱۶۶.۴

۵۵.۳
درصد
سهم خانه‌های کمتر از ۸۰ متر مربعی در معاملات اردیبهشت ۱۴۰۱

۴.۱
درصد
سهم خانه‌های معامله شده در منطقه یک از کل قراردادهای امضاشده در اردیبهشت ۱۴۰۱

صعود شامخ ادامه دارد

شاخص مدیران خرید به بیشترین مقدار ۳۲ ماه اخیر رسید

شـــاخص مدیران خرید اقتصاد ایران در اردیبهشت امسال هم به‌واسطه خروج کسب‌وکارها از تعطیلات فروردین و هم به‌واسطه رشد تقاضا از ترس تورم‌های آتی، به بیشترین مقدار در ۳۲ ماه اخیر رسید. اگرچه شدت این افزایش تا حدود زیادی به دنبال عادی شدن فعالیت کسب‌وکارها بعد از تعطیلات بوده، اما به عقیده فعالان اقتصادی، علاوه بر رونق سفارش‌ها بعد از تعطیلات فروردین، بخشی از افزایش تقاضا نیز ناشی از تعجیل مشتریان در خرید قبل از بالا رفتن قیمت‌هاست. مرکز پژوهش‌های اتاق ایران در تازه‌ترین گزارش شاخص مدیران خرید کل اقتصاد (شامخ)، رقم این شاخص در اردیبهشت‌ماه را ۵۶,۱۷ واحد اعلام کرد. شاخص قیمت مواد اولیه یا لوازم خریداری شده به بیشترین مقدار در ۱۹ ماه گذشته رسیده و همین مسئله به کاهش شاخص میزان موجودی مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده در هر سه بخش اقتصادی صنعت، خدمات و کشاورزی دامن زده است. همچنین آمارها نشان می‌دهد که در اردیبهشت‌ماه، شاخص قیمت محصولات تولیدشده و خدمات ارائه‌شده به‌شدت افزایش داشته و به بیشترین مقدار در ۱۹ ماه گذشته رسیده است.

مقایسه شامخ کل اقتصاد

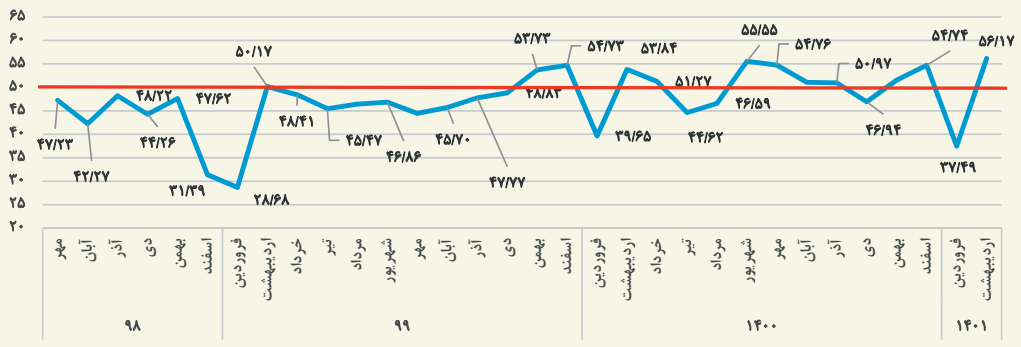

۶۱.۳۷
واحد
شاخص میزان فعالیت‌های کسب‌وکار در اردیبهشت ۱۴۰۱

۹۲.۷۵
واحد
شاخص قیمت مواد اولیه یا لوازم خریداری‌شده در اردیبهشت ۱۴۰۱

قیمت کالا و خدمات در مسیر افزایش

تورم همچنان می‌تازد

نرخ تورم از حوالی ۴۰ درصد کوتاه نمی‌آید. آخرین گزارش مرکز آمار ایران از شاخص قیمت‌ها نشان می‌دهد نرخ تورم سالانه اردیبهشت ماه ۱۴۰۱ به ۳۸.۷ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰.۵ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. نرخ تورم نقطه‌ای در این ماه به عدد ۳۹.۳ درصد رسیده است که در مقایسه با ماه قبل ۳.۷ واحد درصد افزایش یافته است. نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» با افزایش ۶واحد درصدی به ۴۹.۴ درصد و گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» با کاهش ۲.۷واحد درصدی به ۳۴ درصد رسیده است. در اردیبهشت ۱۴۰۱، نرخ تورم ماهانه به ۳.۵ درصد رسیده که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰.۲ واحد درصد افزایش داشته است. بررسی آمارها نشان می‌دهد نرخ تورم در گروه‌های مختلف کالایی همچنان در مسیر افزایش قرار دارد.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف

گروه‌های اصلی	تغییر اردیبهشت ۱۴۰۱ نسبت به فروردین ۱۴۰۱	تغییر اردیبهشت ۱۴۰۱ نسبت به اردیبهشت ۱۴۰۰
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۳.۵	۳۹.۳
دخانیات	۳.۸	۴۰.۴
پوشاک و کفش	۳.۹	۴۶.۸
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۲.۱	۲۹.۶
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۳.۳	۳۰.۰
بهداشت و درمان	۴.۲	۳۲.۶
حمل و نقل	۶.۷	۴۲.۰
ارتباطات	۱.۵	۷.۶
تفریح و امور فرهنگی	۲.۸	۲۹.۲
تحصیل	۰.۵	۲۷.۵
رستوران و هتل	۶.۷	۶۱.۰
کالاها و خدمات متفرقه	۳.۹	۳۳.۲

۴۹.۶
درصد
نرخ تورم بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به اردیبهشت ۱۴۰۱

۶۶.۶
درصد
نرخ تورم سبزی‌جات در گروه خوراکی‌ها در ۱۲ ماه منتهی به اردیبهشت ۱۴۰۱

تولید گران‌تر شد

عبور نرخ تورم تولید از ۵۴ درصد

تغییرات میانگین شاخص کل قیمت تولیدکننده در چهار فصل منتهی به فصل زمستان ۱۴۰۰ نسبت به دوره مشابه در سال قبل به ۵۴,۳ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل ۶.۶ واحد درصد کاهش داشته است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، در فصل مورد بررسی، در میان بخش‌های اصلی تولیدی در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به بخش تولید، انتقال و توزیع برق (۱۹.۴ درصد) و بیشترین آن مربوط به بخش معدن (۹۲.۹ درصد) است. همچنین بر اساس این گزارش، تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده کل کشور نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) در فصل زمستان ۱۴۰۰ به ۴۲,۰ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل ۶.۶ واحد درصد کاهش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان به ازای تولید کالاها و خدماتشان در داخل کشور، در فصل زمستان ۱۴۰۰ نسبت به فصل زمستان سال ۱۳۹۹، ۴۲.۰ درصد افزایش دارد.

تورم سالانه شاخص قیمت تولیدکننده به تفکیک گروه‌های اصلی (درصد)

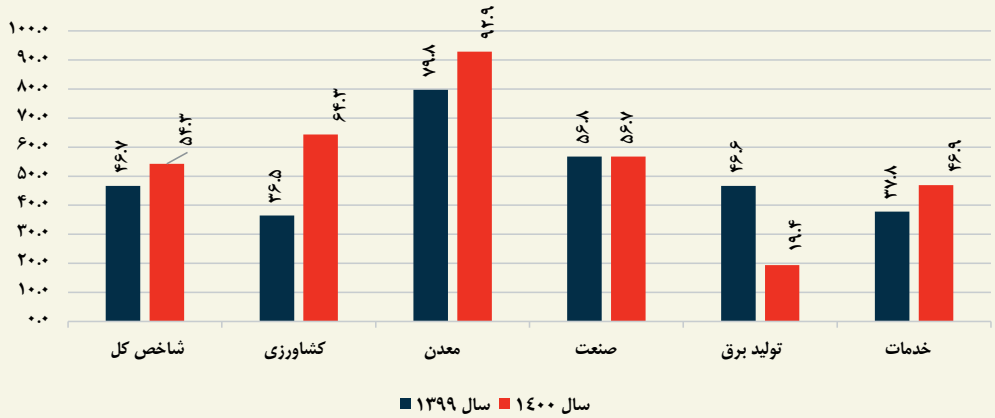

۵۴.۳
درصد
نرخ تورم سالانه تولید در سال ۱۴۰۰

۷.۸
درصد
بیشترین نرخ تورم فصلی تولید در بخش صنعت در زمستان ۱۴۰۰

دنیای پولدارها

مدیرعامل‌ها دستمزد عظیمی می‌گیرند به‌حدی که بتوانند جزیره بخرند



اکونومیست: مشکل واقعی بریتانیا

مسئلهٔ کندیِ حرکت انگلستان و اقمارش فقط داستان رسوایی‌های بوریس جانسون نیست

اکونومیست یک هفته‌نامه تحلیلی اقتصادی و سیاسی در بریتانیا است. معمولاً پوشش‌های وسیعی از اتفاقات بریتانیا دارد و اگر ماجرا خیلی تخصصی و مربوط به داخل کشور باشد، با دو جلد خاص بریتانیا و خاص سایر نقاط منتشر می‌شود. اما رسوایی‌های بوریس جانسون و قسر دررفتن‌های او چنان سروصدا درست کرده که جلد آخرین شماره این مجله به داستان کندی حرکت بریتانیا اختصاص داده شده است. تصویر روی جلد بسیار ساده است: لاک‌پشتی که لاکش طرح پرچم بریتانیا است. چکیده مطلب این است که اقتصاد بریتانیا چنان راکد شده و افت کرده است که به یک مشکل مزمن در این کشور تبدیل شده است. اکونومیست همیشه یک بخش ویژه مسائل بریتانیا دارد و در این شماره، کل این بخش به مشکلات مزمن و دامنه‌دار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی این کشور اختصاص داده شده است. مطلب دیگری در همین شماره منتشر شده است درباره اینکه اگر کشورهای غربی بخواهند دارایی‌های روسیه را بابت حمله به اوکراین توقیف کنند، خود همین کار یک مشکل مضاعف خواهد شد. گزارش مبسوطی در این شماره اکونومیست درباره هوش مصنوعی در ماشین‌های سخت‌افزاری منتشر شده است که می‌گوید این شاخه از علم و فناوری به قله‌های جدیدی دست یافته است که می‌تواند جامعه و اقتصاد را متحول سازد. موضوع جالب دیگری که در ابتدای مجله به آن اشاره شده، مسئله ساده بینایی‌سنجی در مدارس ابتدایی سراسر جهان است. بسیاری از دانش‌آموزان مشکلات بینایی دارند که باید در غربالگری‌ها یافت شوند و درمان شوند. این مشکلات آن‌ها را از آموزش بازمی‌دارد و اگر به‌موقع شناسایی نشوند، مشکلات زیادی در بزرگسالی برای آن‌ها به‌وجود خواهند آورد. یکی از موضوعاتی در این شماره اکونومیست برجسته شده، بیگانه‌هراسی در آفریقای جنوبی و همچنین مرگ پان‌آفریقایی‌ها در این کشور است. آفریقای جنوبی سال‌ها با نژادپرستی دست‌وپنجه نرم کرده است و اکنون که از قید رژیم آپارتاید خلاص شده، همچنان با برخی مسائل نژادی سروکار دارد. در بخش ایالات متحده مجله اکونومیست، تحلیل‌هایی راجع به کنترل سلاح در آمریکا منتشر شده است و اینکه کشتارهای جمعی مخصوصاً در مدارس آمریکا باعث شده است این بحث دوباره بالا بیاید. با این حال، محافظه‌کاران و لابی اسلحه در این کشور چنان قدرتی دارند که امید چندانی به محدودیت داشتن سلاح در آنجا نیست. گزارشی هم درباره افغانستان به چاپ رسیده است که می‌گوید طالبان برخلاف انتظار توانسته پول خوبی جمع کند اما این پول را بیشتر صرف سلاح و مسائل امنیتی می‌کند، درحالی که مردم افغانستان در تأمین معاش و آموزش و بهداشت مشکلات عدیده‌ای دارند.

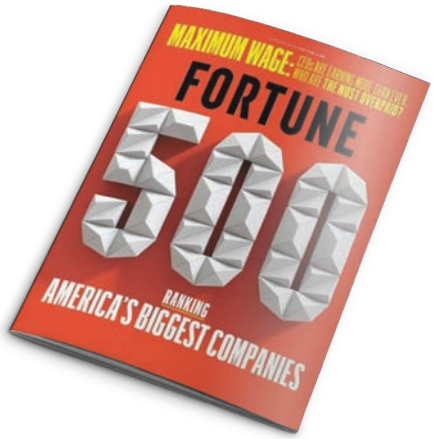

فورچون: بزرگ‌ترین‌ها کدام‌اند؟

اعلام نتایج آخرین رتبه‌بندی بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکایی

مجله فورچون سال‌هاست که رتبه‌بندی شرکت‌های آمریکایی و جهانی را از جنبه‌های مختلف انجام می‌دهد و به یک شاخص معتبر در اقتصاد و کسب‌وکارها تبدیل شده است. در آخرین شماره مجله فورچون، رتبه‌بندی بزرگ‌ترین شرکت‌های آمریکایی اعلام شده است. نکته جذاب این فهرست این است که برای اولین بار یکی از شرکت‌های فعال در حوزه رمزارزها به نام «کوین‌بیس» جزو فهرست ۵۰۰ شرکت بزرگ آمریکا قرار گرفته است. علاوه بر این، مطلب جالب‌توجهی در این شماره درباره پرداخت‌های شرکت‌ها به مدیران عامل خود منتشر شده است. نویسنده فورچون می‌گوید که در حال حاضر مدیرعامل شرکت‌ها بیش از هر زمان دیگری دستمزد می‌گیرند و سپس مشخص کرده است که بیشترین دستمزدها به کدام مدیرعامل‌ها اختصاص می‌یابد. ایلان ماسک در شرکت خودروسازی تسلا و تیم کوک در شرکت اپل از جمله این مدیران عامل هستند. مطلب دیگری که در این شماره توجهات را به خود جلب می‌کند درباره حرکت خودروسازان قدیمی به‌سمت ماشین‌های الکتریکی است. ماشین‌هایی که با باتری کار می‌کنند معمولاً در شرکت‌های نوظهوری مثل تسلا ساخته می‌شوند اما حالا فورچون گزارش داده است که شرکت‌های خودروسازی فورد و جنرال موتورز تلاش می‌کنند بیش‌ازپیش به‌سمت تولید خودروهای الکتریکی حرکت کنند. صنعت و فناوری باتری‌سازی در سال‌های اخیر رشد چشمگیری کرده است و همین ارتقای سطح بهره‌وری و ساخت باتری‌ها به خودروسازها این امکان را داده است که ماشین‌هایی با سرعت‌های بالاتر و اندازه‌های بزرگ‌تر بسازند. در فورچون این شماره مطلبی درباره پروژه اینترنت ماهواره‌ای ایلان ماسک در اوکراین که استارلینک نام دارد منتشر شده است. نام ایلان ماسک در چند هفته اخیر به‌علت تلاش برای خرید توئیتر سر زبان‌ها بود و خیلی‌ها می‌گفتند که با پروژه استارلینک نیز می‌خواهد که به شهرت بیشتری برسد. اکنون فورچون در گزارش تحلیلی خود ارزیابی می‌کند که استارلینک چطور پیش رفته و چه عملکردی داشته است. یکی از مطالب فورچون این شماره در زمینه درآمدهای کسب‌وکارهاست و می‌گوید که سود شرکت‌ها هیچ وقت به‌اندازه فعلی بالا نبوده است اما همزمان رکودی که بر کسب‌وکارها حکم‌فرماست نمی‌گذارد بتوانند از این وضعیت استفاده کنند. این شماره فورچون مطالبی دارد که در نهایت به ایلان ماسک مربوط می‌شود. یکی از این مطالب درباره قیمت سهام شرکت خودروسازی تسلا است که بعد از اینکه ایلان ماسک در خرید توئیتر به مشکل برخورد، شاهد کاهش قیمت‌ها بود. فورچون نوشته است که سهامداران تسلا بزرگ‌ترین بازندگان تلاش ماسک برای خرید توئیتر بوده‌اند.



بلومبرگ بیزینس ویک: بهشت لری اریسون

خرید یک جزیره در هاوایی به‌قیمت امنیت محلی‌ها

آخرین شـــماره هفته‌نامه بلومبرگ بیزینس‌ویک عکسی از لری اریسون را روی جلد گذاشـــته که لباس‌های قدیمی آمریکایی‌های قرن هجدهم را پوشـــیده است. اریسون بنیان‌گذار و مدیرعامل سابق شرکت حوزه فناوری «اوراکل» است. او یکی از ابرثروتمندان آمریکایی است که یک جزیره کامل را در منطقه هاوایی خریده است و گزارش بیزینس‌ویک می‌گوید که خرید و تجهیز این خانه به‌قیمت آسیب به ساکنان محلی تمام خواهد شد. جزیره‌ای که او خرید «لانایی» نام دارد. مطلب دیگری در این شـــماره به تولید سلاح و تجهیزات نظامی پنتاگون، وزارت دفاع آمریکا، پرداخته است و می‌گوید که این نهاد برای ساخت وسایل مورد نیاز خود با زنجیره تأمین قطعات و تجهیزات ناکارآمد و ناقصی روبه‌رو است. به‌نظر می‌رسد مشکلات زنجیره تأمین کسب‌وکارها به جاهایی مثل پنتاگون هم سرایت کرده است. تحلیلی از جنگ اوکراین در این شماره مجله منتشر شده است و در آن توضیح داده شده است که حمله روسیه به اوکراین و دفاع این کشور از خودش نشان داده اســـت که چطور کشـــورهای کوچک می‌توانند در برابر تهدیدات کشورهای بزرگ ضدحمله‌ای را آغاز کنند و آن را با موفقیت پیش ببرند. مطلبی نیز درباره مشکلاتی که خودکارسازی در بنادر آمریکا پیش آورده، در این شماره به چاپ رسیده است. کارگران بنادر اعتراضات شدیدی کرده‌اند که خودکارسازی و استفاده از تجهیزات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در بندرها و جابه‌جایی بار باعث شـــده است که بسیاری از فرصت‌های شغلی آنان از دست برود و آن‌ها نتوانند معیشت خود را تأمین کنند و یا دست‌کم به‌قدر کافی نتوانند دستمزد بگیرند. در بخش فناوری این شماره مجله، مطلبی درباره میراث شرلی سندبرگ کار شده است. سندبرگ از مدیران بلندپایه فیس‌بوک بود که تبلیغات هدفمند را پایه‌گذاری کرد و حالا بسیاری از شرکت‌ها از این نوع تبلیغات بهره می‌گیرند. تبلیغات هدفمند با استفاده از اطلاعات کاربران رسانه‌های اجتماعی، تلاش می‌کند که آگهی‌های مرتبط با نیازها و سوابق هر کاربر را برایش بفرستد که به این ترتیب می‌تواند به اثرگذاری و بهره‌وری بیشتری برسد. سندبرگ و تیمی که در فیس‌بوک کار می‌کردند، این آگهی‌ها را به اوج رساندند و حالا میراثی برای کسب‌وکارها و کاربران در این حوزه باقی مانده که کســـی یارای مخالفت و خلاصی از آن را ندارند. مطلب جالب دیگری که در این شماره منتشر شـــده درباره بیکاری در چین است که می‌گوید بحران بیکاری در میان جوانان چینی باعث شده است میلیون‌ها چینی از شغل محروم باشند.



فارن پالیسی: جدال قرن

چین چطور بر آمد و حالا در مقابل آمریکا سفت ایستاده است

شماره آخر مجله فارن پالیسی درباره چین است. این روزها بیشتر روسیه جلوی چشـــم آمریکا قرار دارد و بابت حمله به اوکراین با تحریم‌ها و مجازات‌های شدید کشـــورهای غربی روبه‌رو است، اما چین هم زیرپوستی در حال جلو آمدن است و برخی منازعاتی را شروع کرده است که مشخص نیست پایانش چطور رقم خواهد خورد. منازعات جدید چین و آمریکا در دوران ترامپ و در حوزه اقتصادی شـــروع شد و با اینکه در دوره بایدن در ظاهر فروکش کرد اما همچنان در زیر بستر روابط دو کشور جریان دارد. فارن پالیسی منازعات این دو کشور را به جدال قرن تعبیر کرده و سعی کرده است که در شماره اخیر خود نگاهی چندبعدی و همه‌جانبه به چین بیندازد. به همین مناسبت است که طرح روی جلد این شماره هم تصویری اســـت که تلفیقی از عکس جو بایدن و شی جین‌پینگ است. یکی از مطالب این شـــماره توضیح می‌دهد که چین چطور به بایدن نـــگاه می‌کند و چه تدبیری در برخورد با دولت او پیش گرفته است. یکی از مطالب دیگر این شماره درباره نسل جوان چین اســـت و اینکه چطور سانســـور و ملی‌گرایی و ثروت سرشاری که به این کشـــور وارد می‌شود نســـل جوان و تازه‌نفس چین را شکل می‌دهد. یکی از تحلیل‌هایی که در این شماره منتشر شده است می‌خواهد بگوید که دقیقاً سیاست آمریکا در قبال چین چیست و چطور اتخاذ شده و هدفش چیست و تاکنون به چه نتیجه‌ای رســـیده است و پیش‌بینی می‌شود به کدام سو حرکت کند. تلاش چین برای اثرگذاری بر فرهنگ و هنر جهان نیز از موضوعات دیگر این پرونده اســـت و توضیح می‌دهد که اخیراً پروپاگاندای فرهنگی چین به چه سمتی رفته است و از چه حربه‌هایی برای جنگ بین فرهنگ‌های چین و آمریکا بهره می‌گیرد. علاوه بر پرونده این شـــماره فارن پالیسی، مطالب مستقل از پرونده هم به چاپ رسیده که یکی از آن‌ها، مطابق انتظار، تحلیلی اســـت از جنگ روسیه با اوکراین. این مطلب می‌گوید که چطور روسیه در این جنگ گرفتار تله‌های افسانه‌های قرون‌وسطایی خود شـــده است. یکی دیگر از مطالب همین شماره می‌گوید که حمله روسیه به اوکراین به‌منزله یازده سپتامبر برای اروپاست که همه مناسبات را تغییر می‌دهد و دوره جدیدی را در سیاســـت و امور بین‌الملل اروپا و بلوک غرب شروع می‌کند. اشتباهات آمریکا در یمن هم از موضوعات دیگر این شماره است.

قاب ماه



گشت‌وگذار مجازی در رانندگی ممنوع اثر سرجیو اینگریول

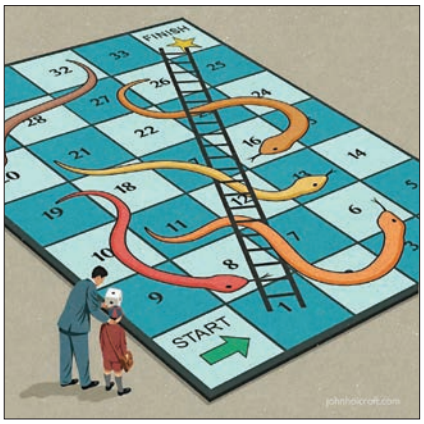

دوران تحصیل اثر جان هالکرافت

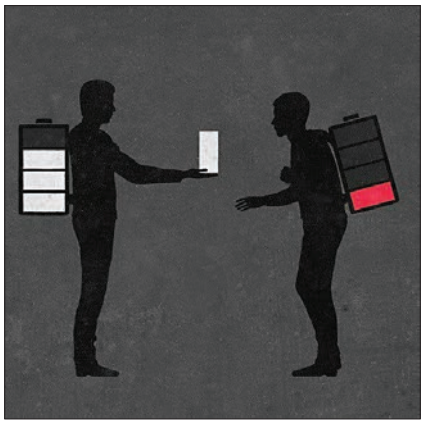

یاریگر یکدیگر باشیم اثر سرجیو اینگریول



شوآف اثر والنتین دروژنین

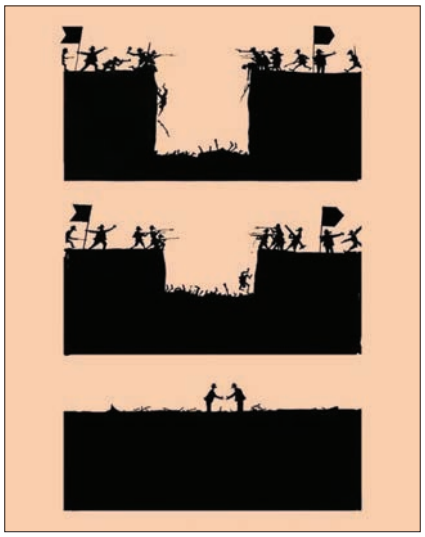

فرجام اثر ناشناس



مذاکره نابرابر اثر انگس گرک



وقتی چیزی به ضد خودش تبدیل می‌شود، اثر احسان گنجی

آینده ما

خصوصی‌سازی در سن بلوغ

سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی خرداد ۱۳۸۴ ابلاغ شد و نگاه جدید به این اصل وارد سال هجدهم شده است



عکس: رضا معطریان

واگذاری‌های ناکام

فرآیند واگذاری بنگاه‌های دولتی طی دو دهه اخیر چگونه پیش رفته است؟

مائده امینی
خبرنگار بخش آینده ما

چرا باید خواند:
خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۴ وارد مرحله تازه‌ای شد. با ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ مسیر برای واگذاری و افزایش سهم بخش خصوصی در اقتصاد هموار شد. بعد از حدود ۱۸ سال باید دید چه نتیجه‌ای از این سیاست حاصل شده است.

۸۰
درصد
سهم دولت از اقتصاد ایران بعد از پایان جنگ تحمیلی

۲۲۰
معدن
واگذارشده در سال‌های ۶۹ تا ۷۱ به بخش خصوصی غیرواقعی

بررسی نیم قرن حیات اقتصاد وابسته به منابع نفتی، که یک جنگ، یک انقلاب و چندین و چند تجربه تحریم را پشت سر گذاشته، کار آسانی نیست. خاصه اگر یک دولت فربه، در این بزنگاه‌ها حضور داشته و برای کنترل شرایط، استیفای حقوق و تامین منافع خود و بدنه عریض و طویلش تلاش کند.

دولت فربه خود بزرگ‌ترین مانع تقویت تولید ملی است که از طریق انحصاری کردن فعالیت‌های مهم اقتصادی و ایجاد رانت عظیم موجب تقویت فرآیندهای رانت‌جویی می‌شود و شفافیت اقتصادی را پایین می‌آورد. فسادهای اداری، حقوق‌های نجومی، املاک نجومی و اختلاس‌های نجومی همه و همه حاصل حضور یک دولت فربه، ناکارآمد و غیرشفاف است که شرایط را برای ایران پیچیده و پیچیده‌تر می‌کند.

«خصوصی‌سازی» برنامه‌ای بود که برای مبارزه با انحصار دولت‌ها طراحی و ابداع شد. خصوصی‌سازی را می‌توان فرآیند انتقال مالکیت بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی دانست که با هدف شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی کشورها شکل گرفته است. چرا که بخش دولتی همواره به دلیل پایین بودن انگیزه‌های خلق و تولید ثروت در بدنه مدیریتی با کاهش بهره‌وری و راندمان روبه‌روست. در مقابل اما تجربه نشان داده که بخش خصوصی به دلیل بالا بودن انگیزه خلق و تولید ثروت، افزایش بازدهی، بهره‌وری نیروی کار، افزایش کمیت و کیفیت محصول و ظهور تکنولوژی‌های نوین قادر است بهتر خلق ثروت کند

خصوصی‌سازی که خود به تنهایی یکی از مولفه‌های اصلاحات ساختاری در اقتصاد است، تحت تأثیر عوامل و متغیرهای متعدد دیگر قرار دارد. توجه به این مولفه صرفاً به مفهوم واگذاری شرکت‌های دولتی نیست و لازم است سرعت اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی با سرعت اصلاحات و تحولات دیگر اقتصادی هماهنگ باشد. خصوصی‌سازی موفق نیاز به زمان دارد و در زمان کوتاه بالاخص در کشورهای در حال توسعه نمی‌توان انبوهی از شرکت‌های دولتی را خصوصی کرد.

مبدا خصوصی‌سازی؛ پایان جنگ تحمیلی

اگرچه خصوصی‌شدن بخش‌های مختلف اقتصادی لزوماً بنا نیست برای همه کشورها یک نسخه شفابخش باشد، اما به نظر می‌رسد مقامات دولتی و کارشناسان در ایران به اجماعی در این‌باره رسیده‌اند: «دولت نباید کنترل همه امور را در دست داشته باشد.»

و خصوصی‌سازی از ابتدای سال ۱۳۷۰ کلید خورد؛ در شرایطی که به دلیل مصادره‌های صورت‌گرفته پس از انقلاب و همچنین صرف بودجه‌های کشور در جنگ، بخش خصوصی صنعتی در کشور عملاً ناموجود و از بین رفته بود.

به واسطه فقدان بخش خصوصی صنعتی صاحب سرمایه در پایان جنگ، خصوصی‌سازی لاجرم می‌بایست از طریق اعطای رانت صورت می‌گرفت. درنتیجه گروهی از مدیران حاضر در ساختار قدرت و همچنین مجموعه‌هایی از نهادهای عمومی غیردولتی و نظامی، در طول سه دهه گذشته، عمده شرکت‌های واگذارشده را از آن خود کرده‌اند. سیاست خصوصی‌سازی، اقلیت صاحب قدرتی را چه به عنوان مالکان شرکت‌های واگذارشده و چه در هیئت مدیره‌های انبوه شرکت‌های زیرمجموعه موسسات عمومی غیردولتی و نهادهای نظامی و انقلاب اسلامی ایجاد کرده است که منافع آن‌ها در گرو حفظ انحصارها و تداوم همین وضعیت در کشور بوده است. به همین دلیل با وجود همه انتقادات واردشده بر خصوصی‌سازی‌ها، تا امروز مواد قانونی مرتبط با این سیاست‌ها دست‌نخورده باقی مانده‌اند و همچنان اجرای آن‌ها در کلیت به همان سیاق سابق ادامه دارد.

بلافاصله پس از آغاز جنگ ایران و عراق بیش از ۸۰درصد اقتصاد ایران تحت کنترل دولت درآمد. این امر مشکلات عدیده‌ای را برای ایران به وجود آورد، زیرا شرکت‌های پیشین که پیش‌تر قابلیت رقابت بین‌المللی را داشتند (مانند ایران ایر یا ایران خودرو) به شرکت‌های داخلی تبدیل شدند که به سختی می‌توانستند بدون یارانه‌های هنگفت دولتی کار کنند.

ادامه این روند بعد از پایان پیدا کردن جنگ تحمیلی برای ایران مقدور نبود. در نتیجه با نیم‌نگاهی به استانداردهای جهانی، بعد از پایان یافتن جنگ، سیاست‌های تعدیل ساختاری در دستور کار قرار گرفت. برنامه سوم توسعه، محل اجماع تدوینگران این سند روی ضرورت کاهش تصدی‌گری دولت بود.

در این برنامه تمام سیاست‌های تعدیل منظور شده بود؛ لزوم روی آوردن به خصوصی‌سازی، کوچک کردن حجم دولت و بازنگری در وظایف دولت به همراه به روزرسانی سیاست‌های پولی و ارزی در متن برنامه سوم دیده می‌شد.

در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ حدود ۳۳۲ میلیارد تومان از سهام شرکت‌های دولتی واگذار شد. نکته قابل تأمل اینجاست که در این بازه زمانی - دوره ریاست جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی - ۳۱ درصد از واگذاری‌ها به صورت مذاکره‌ای صورت گرفت و عملاً بخش عمده این سهام، به برخی نزدیکان و افراد دارای نفوذ واگذار شد که در نهایت به دلیل نداشتن صلاحیت لازم، بیشتر این واگذاری‌ها به ورشکستگی یا تعطیلی منجر شد.

از سال ۱۳۸۴ تصمیم بر این شد که فرآیند خصوصی‌سازی با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ از سوی رهبری با در نظر گرفتن الزامات تنظیم‌گرانه دولت و نظارت مجمع تشخیص با هدف افزایش رشد اقتصاد ملی و حضور مردم در عرصه اقتصاد، شکل دیگری به خود بگیرد اما در عمل دست اندرکاران نتوانستند یا نخواستند که به چنین رویایی جامه عمل بپوشانند.

خصوصی‌شدن بخش‌های مختلف اقتصادی لزوماً بنا نیست برای همه کشورها یک نسخه شفابخش باشد، اما به نظر می‌رسد مقامات دولتی و کارشناسان در ایران به اجماعی در این‌باره رسیده‌اند: «دولت نباید کنترل همه امور را در دست داشته باشد.»

تحقق اهداف بودجه‌ای واگذاری سهام‌ها و بنگاه‌ها توسط سازمان خصوصی‌سازی – در بیست سال گذشته –(درصد)

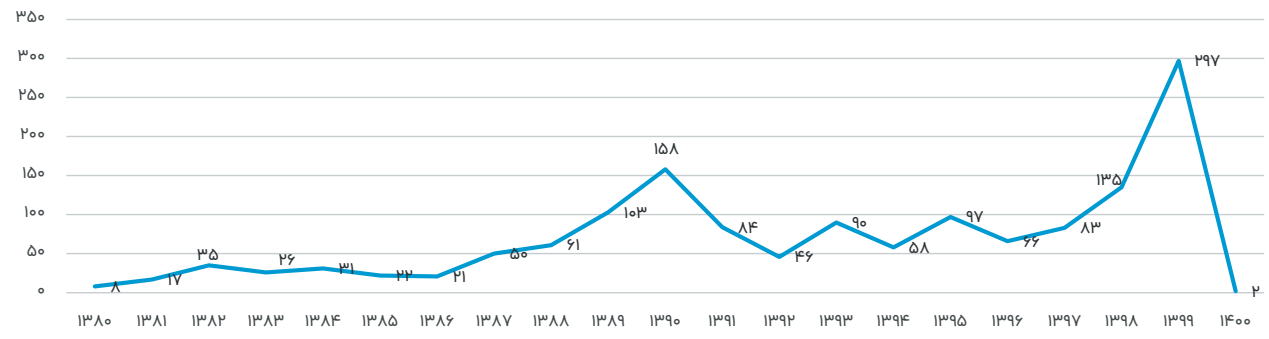

در مسیر ناکامی

در ابتدای راه، سه مسیر واگذاری در بورس، مزایده و مذاکره برای خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی تعریف شد. به گفته روغنی زنجانی در آن سال‌های ابتدای دهه ۷۰، مسیر واگذاری از طریق بورس اساساً محقق نمی‌شود. کمیته‌های برای واگذاری از طریق مزایده تشکیل می‌شود و بخش دیگری از واگذاری‌ها از طریق مذاکره پیش می‌رود. نزدیک‌ترین نیرو برای ساختن بخش خصوصی صنعتی حامی دولت، خود مدیران دولتی بوده‌اند.

و در نهایت این بخش خصوصی واقعی بود که همه این سال‌ها مهجور باقی ماند. با وجود همه تلاش‌ها، وعده‌ها و پیگیری‌ها اداره بخش‌های دولتی واگذار شده با حرکت در مسیر غلط ناکارآمدی، امکان رسیدن به نتیجه مطلوب را از اقتصاد ایران سلب کرده است. مسعود نیلی در این باره می‌گوید: «بخش خصوصی صنعتی وابسته به رژیم گذشته همراه با سقوط رژیم متلاشی شده بود. سرمایه‌های آن‌ها مصادره شده بود و از کشور فرار کرده بودند. دولت این مجموعه را در اختیار گرفته بود و چیزی به نام بخش خصوصی مدرن وجود نداشت. جز بخش خصوصی سنتی که به نوعی در درون مجموعه نظام پس از انقلاب قرار داشت و خود را جایگزین مناسبی برای بخش خصوصی قبلی می‌دانست»

این خلا شرایط را جوری پیش برد که تا سال ۱۳۷۶، اقلیتی از نیروهای حاضر در ساختار قدرت ایران توانستند از رانت خرید شرکت‌ها به قیمت‌هایی بسیار ارزان‌تر از قیمت واقعی برخوردار شوند و حتی برای پرداخت همان قیمت بسیار کم از امکان برخورداری از وام بهره‌مند شوند و حتی این فرصت را پیدا کردند که اقساط این وام‌ها را نیز به‌موقع نپردازند. در واقع اختیار از دولت گرفته می‌شد و به نهادهای نظامی و زیرمجموعه آن‌ها داده می‌شد بدون آنکه اهلیت‌سنجی درستی در این خصوص انجام شود.

برای مثال در زمینه واگذاری معدن (از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۱) درمجموع ۲۲۰ معدن از معادن فعال کشور از بخش دولتی خارج شده است. از اطلاعات پراکنده چنین برمی‌آید که ۸۵ معدن به بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان، جانبازان و آزادگان سپرده شده است. در واقع گفتمان خصوصی‌سازی در کشور در آن سال‌ها به این شکل پیش رفت

واگذاری اموال و وظایف دولت به صاحبان سرمایه را واگذاری

ارزش بنگاه‌های قیمت گذاری شده انجام یافته در سال ۱۳۹۹

ردیف	نوع	تعدادبنگاه	ارزش قیمت گذاری (میلیارد ریال)	نسبت به کل
۱	واگذاری به صورت بلوکی- ETF	۹	۱۸۱,۶۸۹	۱۶٪
۲	واگذاری به صورت بلوکی به بانک‌ها	۱۰	۱۴۵,۰۰۰	۱۲٪
۳	واگذاری به صورت بلوکی بابت رددیون دولت	۱۰	۷۵۳,۵۶۰	۶۵٪
۴	بنگاه‌های عرضه شده و فروش نرفته	۵	۷۹,۹۷۳	۷٪
	جمع کل		۱,۱۶۰,۲۲۲	۱۰۰٪

شیوه واگذاری – میلیارد تومان

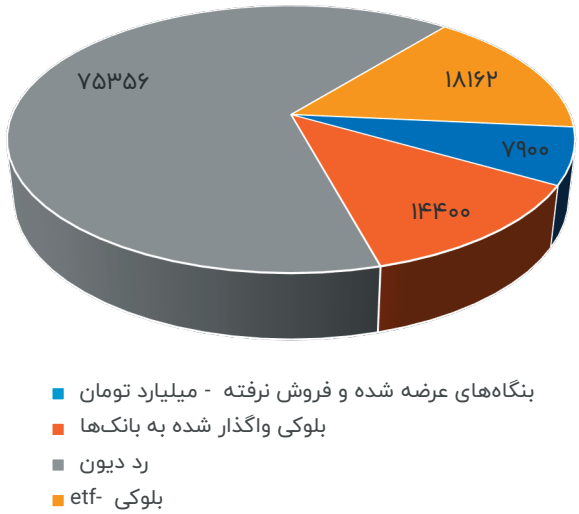

این اموال به مردم نامیدند و به این ترتیب ناخواسته، مردمانی را که صاحب سرمایه نیستند از شمول مردم خارج کردند و مالکیتِ آن‌ها بر دارایی‌های عمومی تحت تملک دولت را سلب کردند.

از این جیب به آن جیب

خصوصی‌سازی نتایج قابل دفاعی برای اقتصاد ایران نداشته است

۱۲۲

هزار میلیارد تومان
ارزش بنگاه‌های واگذارشده توسط سازمان خصوصی‌سازی در سال ۹۹

کارنامه خصوصی‌سازی در ایران، کارنامه قابل دفاعی نیست. در همه این سال‌ها، نبود یک ساز و کار شفاف، مشکلات متعددی برای فرآیند واگذاری بنگاه‌های دولتی ایجاد کرده است. دی‌ماه سال ۹۹، محمدرضا پورابراهیمی، رئیس وقت کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی پرده از آمار تلخی برداشت که بر اساس آن تنها ۱۳ درصد واگذاری‌ها در این سال‌ها، به بخش خصوصی واقعی انجام شده و این آمار در حالی اعلام شد که سهم نهادهای عمومی غیردولتی (نهادهایی همچون بنیاد مستضعفان)، بیش از ۳۱ درصد برآورد شده است.

بر اســاس آنچه اصل ۴۴ قانون اساســی می‌گوید، روی کاغذ قرار بود فعالیتی را که دولت با هزینه بالا، کیفیت و بازده پایین در فضای انحصاری انجام می‌دهد، بخش خصوصی با هزینه کمتر، کیفیت و بازده بالاتر در فضای رقابتی انجام دهد اما در عمل انگار در همه این سال‌ها دولت‌ها ترجیح داده‌اند کــه دارایی‌های خود را از این جیب به آن جیب کنند. و از آنجا که اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی در ایران همواره با توزیع رانت همراه بوده، در ســال ۹۹ از بین ۳۳۲ مورد مشــمول واگذاری تنها ۱۰ مورد واگذاری به صورت کامل انجام شده است. همچنین سازمان خصوصی‌سازی در گزارش عملکرد سالانه خود یک مورد انحلال را به رسمیت شناخته و اعلام کرده اســت ۳۰ مورد از بنگاه‌ها ادغام و ۵ مورد از فرآیند واگذاری خارج شده‌اند. بر این اساس ۲۸۶ بنگاه بلاتکلیف واقعی مانده‌اند و پرونده آن‌ها به سرانجام نرسیده است. این در حالی است که دفتر شرکت‌ها و آماده‌سازی بنگاه‌های سازمان خصوصی‌ســازی، در آخرین گزارش خود مدعی شده است که در مجموع ۱۸۷ عنوان شــرکت برای ســال ۱۴۰۱ در فهرست واگذاری این سازمان قرار دارند.

یک خطای استراتژیک، چند نتیجه دراماتیک

اساســی‌ترین خطایی که خصوصی‌ســازی در ایران با آن مواجه شده اســت، توجه نکردن به بخش خصوصی واقعی و توسعه آن است. در زمان شــروع فرآیند برنامه‌ریزی برای خصوصی‌سازی، برنامه‌ریزان به فکر طرف تقاضا نبوده‌اند و توجه نداشتند که در حوزه‌های وسیعی بخش خصوصی فاقد فعالیت اســت یا اندازه فعالیت آن در قیاس با شــرکت‌های در حال خصوصی‌سازی به میزانی نیســت که بتوانند متقاضی اداره این شرکت‌ها باشد. بنابراین، نبود بخش خصوصی قدرتمند، زمینه‌های حضور نهادهای عمومی برای برعهده گرفتن مالکیت این شرکت‌ها را فراهم آورده است.

یلدا راهدار، عضو اتاق بازرگانی ایران در جایی گفته است: هدف اصلی از اجرای سیاست‌های اصل ۴۴، توسعه بخش خصوصی از طریق واگذاری‌های دولتی بود اما به دلیل آنکه طی دهه‌ها به بخش خصوصی اجازه پا گرفتن داده نشد، این بخش مهم اقتصاد ما در رقابت با بخش عمومی موفق نبود؛ همچنین اداره ناقص بنگاه‌های تخصیص داده شــده برای ســهام عدالت چالش جدی برای خصوصی‌سازی ایجاد کرد که تبعات آن امروز برای همه مشهود است. محصول این شرایط، روی کار آمدن افرادی بود که برای اداره بنگاه‌های بی‌دفاع واگذار شــده، دانش کافی نداشتند و تراژدی‌های بزرگی به این واســطه رقم زدند. آزمایش، هپکوی اراک و... کارخانه‌هایی هستند که آنچه بر آن‌ها گذشــت از یاد تاریخ نمی‌رود و معامله دولت با افرادی که هیچگونه صلاحیت حرفه‌ای برای بنگاه‌داری نداشتند، به تعطیلی بنگاه‌ها و تعدیل نیروهای کار بسیاری منجر شده است.

در واقع، واگذاری‌هایی ازین قسم که تنها یکی از عوامل آن نبود بخش خصوصی بزرگ و توانمند برای خرید بنگاه‌های دولتی بود در نهایت منجر شــد که نه‌تنها بار مالی و مدیریتی بخش عمومــی اقتصاد از دوش دولت برداشته نشود بلکه در نهایت دولت فربه و بدهکار برای جبران هزینه‌های جاری خود و پر کردن کسری بودجه‌ها روی درآمد ناشی از خصوصی‌سازی نمایشی استفاده کند.

مداخلات نهادهای نظارتی، بســته بودن راه گفتمان برای بخش‌های مختلف درگیر این فرآیند، ارزش‌گذاری توســط نهادهای غیرمتخصص، فضای نامناسب کسب و کار و اعتماد ناکافی خریداران به دولت همه و همه از عواملی هستند که همچنان خصوصی‌سازی در ایران را تبدیل به فرآیندی ناکارآمد می‌کنند.

از بی‌توجهی قانون تا عطش جبران کسری بودجه

قانون فصل‌الخطاب بســیاری از مســائل و مصائب است. در جایی که قانون قابلیت تفســیر به رای داشــته باشــد، گره‌هــای کلاف کور و حل مشــکلات پیچیده‌تر می‌شــود. واقعیت این اســت که تدوین یک قانون، تعیین اهداف و زمان دستیابی به آن‌ها باید به‌صورت شفاف مشخص شود اما در سیاســت‌های کلی تدوین شده اصل ۴۴ این حقیقت غیر قابل انکار است که اهداف به‌صورت کمی و کیفی مشخص نشدند و زمان مشخصی برای واگذاری شرکت‌ها که تعداد آن‌ها هم کم نیست، تعیین نشده است. ماحصل چنین فضای مبهمی ایجاد انحراف اســت که باعث می‌شود آنچه از واگذاری‌ها مورد انتظار بود محقق نشود. اگرچه در مواد قانونی اصل ۴۴ مشخصاً فعالیت‌های تصدی‌گرانه دولت مانع از کاهش بار مالی و مدیریتی دولت در اقتصاد شــده که دلیل اصلی آن واگذاری ناقص این فعالیت‌ها به

انحرافات در واگذاری‌های از طریق مزایده یا مذاکره - درصد - سال ۹۷

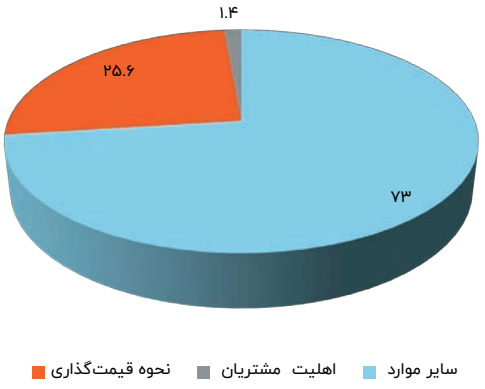

۳۰۰ شرکت هستند که دولت سهامدار آن‌هااست و واگذار نشده‌اند که بخش عمده ای از آن‌ها زیان‌ده بوده و بضاعت واگذاری ندارند.

بخش خصوصی بوده است.

از سوی دیگر، دولت به‌واسطه متکی بودن بودجه به درآمدهای نفتی به‌ویژه در سال‌های اخیر با بحران کسری بودجه و بدهی به بانک مرکزی و سایر نهادهای عمومی دست و پنجه نرم می‌کند. اقتصاد نفت‌محور ما به واسطه تشدیدها با سقوط درآمدهای نفتی مواجه است و این درحالی است که تورم حاکم، هزینه‌های جاری را چند برابر کرده است.

چنین شرایطی دولت‌ها را برآن می‌دارد که از هر مسیری خود را به جبران کسری بودجه برسانند تا اصطلاحاً از کلپس کردن اقتصاد جلوگیری کنند یا حداقل آن را به تعویق بیندازند.

خب ادعای گزافی نیست اگر بگوییم درآمدهای حاصل از واگذاری‌های صورت گرفته باشد به‌صرف تسویه بدهی و رد دیون دولت اختصاص‌یافته و از اهداف اصلی منحرف گشته است. اکثر نهادهای دولتی و وزارت‌خانه به بهانه حاکمیتی بوده دستگاه یا از واگذاری سر بازمی‌زنند و یا به دلیل اختلاف‌نظر داشتن با مجری واگذاری‌ها در اجرای این برنامه تأخیر ایجاد کرده و اجازه کاهش بار مالی دولت را نمی‌دهند.

الگوی نامنظم واگذاری‌ها، دامن زدن به بی‌اعتمادی

تجربیات کشورهای موفق در امر خصوصی‌سازی نشان می‌دهد که آنها از واگذاری شرکت‌های کوچک در قالب فرآیند تدریجی تا شرکت‌های بزرگ و از صنایع معمولی به صنایع انحصاری صورت گرفته است. اما در ایران الگوی نامنظم واگذاری‌ها باعث عدم اجرای صحیح آن شده است. همچنین عمده خصوصی‌سازی که تاکنون صورت گرفته است در صنایع کارخانه‌ای بوده و صنایع زیربنایی مانند ارتباطات، انرژی، آب و غیره در برنامه مغفول مانده‌اند.

هدفی که دولت از خصوصی‌سازی دارد کسب منفعت و توزیع عادلانه منافع است درحالی‌که در سایر کشور فارغ از اینکه منافع درنهایت عاید چه بخشی می‌شود به دنبال کاستن از حجم دولت و افزایش کارایی بخش خصوصی هستند. عدم وجود شیونامه قیمت‌گذاری صحیح و تعیین صحیح نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری باعث شد تا بخش خصوصی نتواند ارزیابی درستی از ارزش واقعی دارایی‌های شرکت‌ها داشته باشد و حاضر به سرمایه‌گذاری نباشند. در واقع، هردو سوی این معادله مخدوش است. یعنی کار به جایی رسیده که حتی اگر دولت برای تغییر رویه خود اقدام کند، دیگر این فعالان اقتصادی و بخش خصوصی واقعی کشور هستند که نمی‌توانند پرواز اعتماد را تجربه کنند و ترجیح می‌دهند محل‌های امن‌تری برای سرمایه‌های خود پیدا کنند.

بهره‌وری پایین و بضاعت واگذاری کم است

مشکلات در این حوزه انگار بی‌شمارند. یکی از آن‌ها بهره‌وری و کارایی بنگاه‌های واگذارشده پس از واگذاری به بخش خصوصی است. با وجود اینکه رصد بازدهی و کارایی این بنگاه‌ها پس از واگذاری برعهده سازمان خصوصی‌سازی است، تاکنون نتیجه مثبتی در این زمینه به دست نیامده و بهره‌وری و کارآمدی شرکت‌های واگذارشده، افزایش نیافته است.

دفتر شرکت‌ها و آماده‌سازی بنگاه‌های سازمان خصوصی‌سازی اعلام کرده که، طی سال‌های گذشته، ۱۱ شرکت بزرگ واگذارشده در کشور، فسخ شده یا در حال فسخ هستند اما آمارهای جسته و گریخته حکایت از اعداد بزرگ‌تری دارند.

از سوی دیگر حسین قربانزاده، رئیس سازمان خصوصی‌سازی، در نخستین رویداد بین‌المللی خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران، از عدم واگذاری ۳۰۰ شرکت که دولت در آنها سهامدار است، خبر داده و گفته است: ۳۰۰ شرکت هستند که دولت سهامدار آن‌هاست و واگذار نشده‌اند، اما بخش عمده‌ای از آن‌ها زیان‌ده هستند و بضاعت واگذاری ندارند.

درباره پیش‌شرط‌های واگذاری اصولی

یکی از پیش‌شرط‌ها و زیرساخت‌های اجرای صحیح قانون خصوصی‌سازی آزادی اقتصادی است. آزادی اقتصادی با مؤلفه‌های حجم و اندازه دولت، ساختار قانونی امنیت حقوق مالکیت، دسترسی به نقدینگی سالم، آزادی تجارت خارجی و قوانین مالی، بازار کار و تجارت سنجیده می‌شود.

رتبه این شاخص که هرساله توسط بنیاد هریتیج ارزیابی می‌شود نشان می‌دهد تا چه اندازه دولت‌ها و قوانین دست و پاگیر آن‌ها باعث منزوی شدن اقتصاد کشورشان می‌شود. بر اساس آخرین نتایج ارزیابی این شاخص در سال ۲۰۲۰، ایران جایگاه ۱۶۴ از میان ۱۸۰ کشور را به خود اختصاص داده که جزو اقتصادهای بسته طبقه‌بندی‌شده است.

ایران در میان ۱۴ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در رتبه ۱۳ و قبل از الجزایر که بسته‌ترین اقتصاد در این منطقه است جای گرفته است. در این رتبه‌بندی کشورهای سنگاپور، هنگ‌کنگ، نیوزیلند، استرالیا، سوئیس و ایرلند، در رده‌های اول تا ششم قرارگرفته‌اند و تنها کشورهای دارای اقتصاد باز در جهان با امتیاز بالای ۸۰ از ۱۰۰ هستند. این نتایج نشان می‌دهد که نه‌تنها در اجرای اصل ۴۴ موفق نبودیم بلکه هر چه به‌عنوان واگذاری به بخش‌های خصوصی مدنظر بوده جنبه ظاهری داشته و در عمل این امر محقق نشده است.

همچنین شاخص حقوق مالکیت از طریق ارزیابی سه نماگر محیط حقوقی و سیاسی، حقوق مالکیت فیزیکی و حقوق مالکیت فکری به‌عنوان معیاری برای اجرای صحیح خصوصی‌سازی مورداستفاده قرار می‌گیرد. هرچه عملکرد و امتیاز این شاخص بالاتر باشد حاکی از آن است که افراد جامعه می‌توانند دارایی و منابع خود را بدون دخالت دولت در تملک کامل خود داشته باشند. در سال ۲۰۱۹ بر اساس گزارش موسسه اتحاد حقوق مالکیت، رتبه ۱۰۳ از ۱۲۹ کشور به ایران اختصاص‌یافته که نسبت به سال ۲۰۱۸، ۱۲ رتبه تنزل یافته است. این تنزل نشانه‌ای از ضعف نهادی در حفاظت از حقوق مالکیت در کشور و تاکیدی بر لزوم توجه و اقدام حاکمیت در این زمینه است.

و ماحصل این شرایط همین چیزی است که امروز در کشور جریان دارد. در حالی که همه تفکرات حاکم، احزاب سیاسی و دولت‌های گوناگون بر سر یک حقیقت - لزوم خصوصی‌سازی اصولی- تفاهم دارند، در عمل آنچه باید اتفاق نمی‌افتد و گره این کلاف روزبه‌روز کورتر می‌شود.

۳۲۲۲

میلیارد تومان

ارزش بنگاه‌های واگذارشده توسط سازمان خصوصی‌سازی در سال ۹۸

۱۶۷۸

میلیارد تومان

اقساط معوق واگذاری‌ها تا پایان سال ۱۳۹۷

انحرافات در واگذاری‌های از طریق مزایده یا مذاکره - میلیارد تومان - سال ۹۷

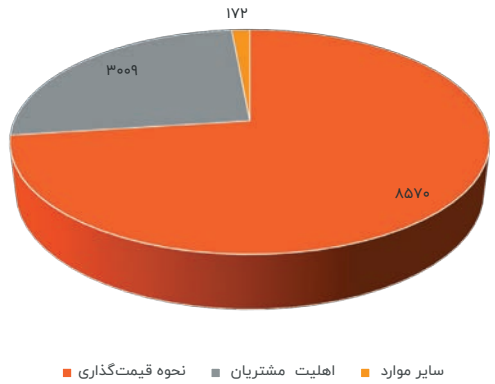

آفت خصولتی

شبه‌دولتی‌ها تحت نظارت دولت نیستند، اما برای تصمیم‌گیری به مراکز قدرت دولتی وابسته‌اند

۷۰
درصد
میانگین سهم بودجه شرکت‌های دولتی در بودجه سالیانه

۸۴
درصد
سهم مدیریت دولتی‌ها و شبه‌دولتی‌ها از سبد اقتصادی کشور

این یک معادله دوسر باخت است. از یک سو بضاعت سازمان خصوصی‌سازی برای اصلاح شرایط موجود کم است، چرا که از میان بنگاه‌هایی که سالانه در لیست واگذاری این سازمان قرار می‌گیرند تعداد کمی برای سرمایه‌گذار جذاب بوده و به خرید ترغیب می‌کنند؛ از سوی دیگر، اگر بنا باشد هر سال تعدادی بنگاه در لیست قرار بگیرند بدون آنکه خریداری داشته باشند، این بار مالی و مدیریتی دولت است که روز به روز به سنگینی آن افزوده می‌شود. در این مختصات، انگار چاره‌ای جز ورود شبه‌دولتی‌ها یا همان خصولتی‌ها وجود ندارد.

از سال ۱۳۸۵ در روند واگذاری شرکت‌های دولتی با پدیده جدیدی در ادبیات اقتصادی روبه‌رو شده‌ایم. شرکت‌های «خصولتی»، که ترکیبی از دو واژه خصوصی و دولتی است مصیبتی بودند که برای کشور به بار آمدند. آن‌ها در میدان معادله بنگاه‌هایی بودند که قرار بود مدیریت آن‌ها به بخش خصوصی واقعی واگذار شود. برای شرکت خصولتی نه امکان نظارت دولتی وجود داشت و نه امکان نظارت بخش خصوصی به معنی واقعی. خصولتی‌ها تنها موجودیتی بودند که حیاط‌خلوتی را فراهم می‌کردند که منبع و منشأ یک دوگانگی شدید شد و اوضاع را به سمتی هدایت کردند که هیچ راهی به جز دوباره ملی کردن این شرکت‌ها یا انحلال آن‌ها وجود نداشته باشد. به واسطه شیوع این پدیده، هنوز هم دولت بزرگ‌ترین بنگاه‌دار در اقتصاد ایران است. به طور میانگین در دهه ۹۰ بین ۷۳ تا ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی ایران در اختیار دولت و نهادهای وابسته به آن بوده است و این یعنی دولت تصمیم‌گیر، سیاست‌گذار و ناظر مجموعه اقتصاد و همچنان بزرگ‌ترین بنگاه‌دار اقتصادی است.

ابزارهای عرضه بلوکی و رد دیون در اختیار شبه‌دولتی‌ها

شرکت‌های شبه‌دولتی مانند شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی، شرکت سرمایه‌گذاری مهر اقتصاد ایرانیان و صندوق‌های بازنشستگی، بخش عمده‌ای از ارزش کل سهام بلوکی واگذار شده توسط سازمان خصوصی‌سازی را در این سال‌ها خریداری کرده‌اند. به‌علاوه بخشی از سهام شرکت‌ها نیز در قالب رد دیون به بخش عمومی غیردولتی واگذار شده است.

با ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی در سال ۱۳۸۴ و قانون اجرای سیاست‌های یادشده در سال ۱۳۸۷ و متعاقب آن تهیه و تصویب دستورالعمل‌ها و ضوابط اجرایی این قانون، شرایط تغییر کرد. ارزش واگذاری‌ها از ۷هزار و ۸۲۳ میلیارد تومان در سال ۸۷ به ۴۴ هزار و ۶۷ میلیارد تومان در سال ۹۲ رسید. اما همچنان به طور میانگین از مجموع کل این واگذاری‌ها تنها ۱۶ درصد به بخش خصوصی واقعی واگذارشده و مابقی به شبه‌دولتی‌ها اختصاص‌یافته است. موج انتقادات به شیوه واگذاری اما ترمز اجرایی شدن یک ساز و کار غلط را کشید اگرچه نتوانست مشکل را حل کند. از سال ۹۳ تاکنون حجم واگذاری‌ها روند کاهشی به خود گرفت و برای مثال در سال ۹۸ به مبلغ ۳ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان رسید.

نابرابری یک رقابت کهنه

زنگ خطر شبه‌دولتی شدن اقتصاد ایران مدت‌هاست به صدا درآمده است. بنگاه‌های شبه‌دولتی چون از بخش دولتی خارج شده‌اند، خارج از دامنه نظارت‌های بخش دولتی بوده و معمولاً ادعا می‌کنند که خصوصی اداره می‌شوند. این در حالی است که مستقیماً وابسته به مراکز تصمیم‌گیری و قدرت دولتی هستند و از مزایای این وابستگی استفاده می‌کنند. به همین دلیل است فعالیتی که به این بنگاه‌ها واگذار شده، به‌صورت حرفه‌ای اداره نمی‌شود.

در نتیجه مدل مدیریتی سال‌های اخیر کشور اما سهم بزرگ اقتصاد نصیب دولتی‌ها و شبه‌دولتی‌ها شده و بخش خصوصی و تعاونی از این سبد سهم کوچکی دارند؛ ۸۴ درصد مدیریت سبد اقتصادی کشور در دست دولتی‌ها و خصولتی و صندوق‌های بازنشستگی است و تنها ۱۴ الی ۱۵ درصد آن در دست بخش خصوصی و تعاونی قرار دارد. واقعیت این است که بخش خصوصی در اقتصادهای غیررقابتی و ناکارآمد، ناتوان و گوشه‌گیر می‌شود و کارکرد حقیقی خود را از دست می‌دهد.

راهکارهایی از جنس اصلاح و تشویق

خشت اول را معمار کج نهاده و این دیوار تا ثریا کج رفته است. در حال حاضر تنها نسخه‌ای که می‌تواند شفابخش باشد تلاش برای اصلاح قوانین و نزدیک کردن رقابتی به برابری است که در همه این سال‌ها نابرابر بوده. شاید بتوان گفت یکی از مواردی که اگر در پیشنهادهای نمایندگان و اصلاحات طرح مد نظر قرار گیرد می‌تواند رقابت نابرابر این سال‌ها را تا حد زیادی مرتفع و فضای رشد را برای بخش خصوصی و تعاونی هموار کند، ممنوع کردن صدور مجوز فعالیت برای کسب و کارهایی که توسط بخش خصوص و تعاونی در حال انجام است برای نهادهای عمومی غیر دولتی است. خارج کردن این بخش‌ها از فهرست این رقابت و در عین حال نظارت مستمر بر اعمال این ممنوعیت و محدودیت و دور نزدن قانون راه را برای فعالیت بخش خصوصی و تعاونی هموار می‌کند. همچنین تدوین ساز و کاری برای تشویق و تسهیل بخش تعاونی اقتصاد یا بخش خصوصی واقعی می‌تواند بازیگران دلسوز و کارآمدتری را به وسط این میدان دعوت کند.

ارقام واگذاری در بودجه ۱۴۰۱

۹۰ هزار میلیارد تومان لزوم پرداخت توسط دولت بابت رد دیون خود به تأمین اجتماعی

۱۳۰ هزار میلیارد تومان لزوم پرداخت توسط دولت بابت دیون دولت به نهادهای عمومی مانند بنیاد شهید و دیگر نهادها

۷۰ هزار میلیارد تومان تکلیف دولت برای فروش مستقیم سهام شرکت‌های دولتی

بر اساس بودجه سال جاری ۳۸۰ هزار میلیارد تومان به عنوان درآمد مستقیم صادرات نفت خام، گاز طبیعی و میعانات گازی به خزانه دولت واریز می‌شود که با احتساب ۱۴۰ هزار میلیارد تومان استقراض از صندوق توسعه ملی مجموعاً حدود ۳۸ درصد درآمدهای دولت وابسته به نفت و میزان فروش آن است.

روایت چند تراژدی

تقریباً تمام بنگاه‌هایی که بدون اهلیت‌سنجی به افراد دارای رانت، قدرت و... واگذار شدند به تعطیلی یا تعدیل گسترده رسیدند

«مش قربونعلی» که پنج کلاس بیشتر سواد نداشت، اردیبهشت سال ۹۷ یک‌شبه کارخانه ماشین‌سازی تبریز را به قیمتی بسیار پایین‌تر از قیمت واقعی آن از سازمان خصوصی‌سازی خرید. آن هم بدون این‌که تحصیلات لازم برای اداره کارخانه ماشین‌سازی تبریز یا تجربه‌ای در خصوص صنعت داشته باشد. ۳ هزار کارگر اخراج شدند و تولیدات کارخانه به صفر میل کرد. زمان گذشت و فشار رسانه‌ها بیشتر و بیشتر شد اما نه او از موضعش کوتاه آمد نه دولت در اهلیت‌سنجی او تجدید نظر کرد. یک روز خبر آمد که قربانعلی فرخزاد به اتهام اخلال در نظام ارزی بازداشت شده است. این یک داستان کوتاه از خصوصی‌سازی‌های کارشناسی‌نشده در سال‌های اخیر بود. بررسی سرنوشت کارخانه‌هایی که در ۱۵ سال گذشته با ساز و کار غلط واگذار شدند، می‌تواند هشدار مهمی برای سیاست‌گذار باشد.

عملکرد سازمان خصوصی‌سازی در سال ۹۹

شیوه واگذاری	بلوکی واگذارشده به بانک‌ها	رد دیون	بلوکی	خرد - تدریجی
مجموع ارزش بنگاه‌های واردشده (هزار میلیارد تومان)	۱۴ هزار و ۴۹۹ میلیارد تومان	۷۵ هزار و ۳۵۶ میلیارد تومان	۱۸ هزار و ۱۶۲ میلیارد تومان	۱۴ هزار و ۵۰۸ میلیارد تومان

جمع کل: ۱۲۲ هزار میلیارد تومان

سرنوشت بعضی از کارخانه‌های واگذارشده در ۱۵ سال گذشته

۰۱ **ماشین‌سازی تبریز**
تعدیل ۳ هزار نیرو
کاهش تولید کارخانه

۰۲ **کارخانه ایرانیت اصفهان**



۰۱ **کمپرسورسازی تبریز و ماشین‌آلات تراکتورسازی**
تعدیل گسترده
افزایش معوقات حقوق کارگران
منحل شدن ۴ کارخانه

۰۲ **لاستیک دنا**
تعطیل
بیکاری ۲۲ هزار نفر

۰۱ **کشت و صنعت هفت‌تپه**
تعدیل ۵۰۰ کارگر
کاهش تولید کارخانه از ۵۵ هزار تن به ۱۸ هزارتن

۰۲ **خانه آزمایش مرودشت**
تعطیل
بیکاری ۱۴۰۰ کارگر

۰۱ **کارخانه کیوان همدان**
تعدیل نیرو از ۹۰۰ کارگر به ۶۳ نفر

۰۲ **شرکت کالسیمین**
تعدیل ۳۰۰ نیروی کار
کاهش تولید از ۱۰۰ تن به ۲۰ تن

۰۱ **کاشی و سرامیک حافظ**
تعدیل ۲۰۰ نیرو
کاهش شدید تولید

دو پیروزی، یک شکست

فرآیند خصوصی‌سازی در سه کشور آلمان، انگلستان و روسیه چگونه بود؟

خصوصی‌سازی در شیلی و انگلستان در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را معمولاً نخستین سیاست‌های خصوصی‌سازی در تاریخ مدرن تلقی می‌کنند و انگلستان را ازین رو، بسیاری مبدا این جریان قلمداد می‌کنند. در واقع آغاز خصوصی‌سازی در جهان را می‌توان سال ۱۹۷۹ دانست؛ زمانی که مارگارت تاچر با شعار «دولت تاجر خوبی نیست» اقدام به خصوصی کردن شرکت‌ها و موسسات در انگلیس کرد.

نسخه تاچر بعدها در فرانسه توسط شیراک به اجرا درآمد و امروزه تصور غالب در دنیای اقتصاد این است که راه توسعه و رقابت در اقتصاد تنها خصوصی‌سازی است.

کشورهای مختلفی بعد از دهه ۸۰ میلادی تصمیم گرفتند به این جریان بپیوندند اما واقعیت این است که کاهش تصدی‌گری دولت برای همه سرزمین‌ها، لزوماً یک نسخه شفابخش نیست.

خصوصی‌سازی بدون توجه به زیرساخت‌ها و بسترهای موردنیاز و بدون در نظر گرفتن درجه توسعه‌یافتگی، نتایج موردانتظار را در پی نخواهد داشت. کما اینکه شاهد مثال این ادعا، کشور خودمان، ایران است.

بنابر مطالعه‌ای که صندوق بین‌المللی پول در ۱۸ کشور انجام داده‌است، خصوصی‌سازی سالانه ۲ درصد به تولید ناخالص داخلی دولت اضافه می‌کند. براساس گزارش مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی ایران، از جمله الزامات اساسی برای حرکت به سمت خصوصی‌سازی، فراهم آوردن محیط کسب‌وکار مساعد، بهبود حقوق مالکیت، مبارزه با فساد، تقویت بخش خصوصی کارآمد برای ورود به فعالیت‌های اقتصادی و... است. کشورهایی که با رعایت این اصول اقدام به خصوصی‌سازی کردند از نتایج موردانتظار خصوصی‌سازی نیز بهره‌مند شدند و بالعکس کشورهایی که بدون فراهم آوردن شرایط لازم، خصوصی‌سازی ضربتی را به هدف کسب درآمد برای دولت در دستور کار قرار دادند، منجر به اتلاف منابع، ناکارآیی بیشتر، گسترش فقر و افزایش حجم دولت شدند.

نسخه شفابخش انگلستان

میلتومن فریدمن، برنده جایزه نوبل اقتصاد، زمانی گفته بود اگر اداره صحرا را هم به دولت بسپاریم بعد از چند سال با کمبود شن مواجه خواهد شد. کشورهای بسیاری به درستی این گزاره ایمان داشتند. کشورهایی مثل لهستان پس از فروپاشی اقتصاد کمونیستی با جراحی‌های برق‌آسا اقتصاد خود را خصوصی کرده و از فروپاشی نجات دادند.

اما واقعیت این است که به دلایلی، یک پافشاری همگانی روی لزوم خصوصی‌سازی وجود دارد در حالی که همه کشورها قرار نیست با به کار بستن یک مدل به سعادت برسند. کما اینکه می‌دانیم در زمره کشورهای کمونیستی، اقتصادهای غول‌آسایی چون چین و روسیه وجود داشتند که به متدهایی با ریسک کمتر برای موفقیت نیاز داشتند.

در انگلستان اما ماجرا فرق می‌کرد. اگرچه خصوصی‌سازی در انگلستان با یک برنامه جامع شروع نشد و پله‌پله جلو رفت، اما استفاده از مشاوران متخصص، جهت‌گیری موثر اقدامات در راستای اهداف تدوین‌شده، توجه به بیکاری کارگران، حمایت از منافع ملی و تضمین منافع مصرف‌کننده همه مورد توجه بودند. مهم‌ترین روش‌هایی که در انگلستان برای دستیابی به اهداف موردنظر در امر خصوصی‌سازی مورد استفاده قرار گرفتند به ترتیب عرضه عمومی سهام، فروش مستقیم، واگذاری به مدیران و کارکنان و فروش دارایی‌ها به بخش خصوصی بوده است.

آلمان: یک فرآیند و چند درس

خصوصی‌سازی در آلمان از تجارب موفق جهانی است. بعد از ادغام آلمان غربی و شرقی دولت با انبوه شرکت‌های ناکارآمد مواجه بود که اکثر آن‌ها با ناتوانی در رقابت مواجه بودند. آلمان هدف خود را واگذاری دارایی‌های دولتی به سرمایه‌گذاران خصوصی قرار داد؛ به این امید که انگیزه‌هایی برای تشکیل سرمایه و ارتقای کارآیی پدید آید. در همین راستا امنیت حقوق مالکیت به مسئله مهم اصلاحات در این کشور بدل شد. مسئله اصلی، نحوه خصوصی‌سازی بود. در اول مارس ۱۹۹۰ بنیاد امنایی تاسیس شد به نام تروی‌هند انشتالت (THA) که به‌عنوان هدایت‌کننده تدریجی اقتصاد دموکراتیک آلمان به درون یک اقتصاد بازار بود. تروی‌هند وظیفه داشت که به خصوصی‌سازی بپردازد و باید ساختار اقتصاد را با مقتضیات بازار سازگار می‌کرد. محدود کردن دامنه فعالیت اقتصادی دولت از طریق خصوصی‌سازی، افزایش زمینه رقابت بین شرکت‌ها، مدرنیزه کردن ماشین‌آلات و تجهیزات، حفظ اشتغال و افزایش سرمایه‌گذاری مولد از جمله وظایفی بود که قانون برای سازمان تروی‌هند تعیین کرد. سازمان مذکور برای انجام بهتر امور این سازمان اقدام به استخدام کارشناسان خبره در طول روند خصوصی‌سازی کرد. این نهاد همچنین تعداد کل شرکت‌ها را فهرست و اقدام به جمع‌آوری اطلاعات مربوط به آنها کرد.

تجدید ساختار فقط مرحله‌ای مقدماتی برای خصوصی‌سازی بود و خود هدف محسوب نمی‌شد. تروی‌هند مبلغ قابل‌توجهی جهت تجدیدساختار، حفظ اشتغال و آماده‌کردن آنها برای خصوصی‌سازی پرداخت کرد. این نهاد برای انتخاب خریدار به این صورت عمل می‌کرد که از سرمایه‌گذار بالقوه می‌خواست پیشنهاد خود را ارائه دهد. پذیرفتن خریدار به قیمت پیشنهادی او ارتباطی نداشت، بلکه به تضمین اشتغال، سرمایه‌گذاری‌های آینده و تداوم بنگاه بستگی داشت. بعد از این مرحله خریداران برای مذاکره دعوت می‌شدند و سپس واگذاری رخ می‌داد. از طرفی کنترل و نظارت بر رفتار بنگاه‌های واگذارشده جهت اطمینان از ادامه فعالیت و حفظ اشتغال و سرمایه‌گذاری بر عهده این نهاد بود.

تروی‌هند در واگذاری‌های خود به‌دنبال کسب درآمد نبود. درآمدهای حاصل شده طی سه سال تنها ۲۸ درصد هزینه‌های انجام شده بود و بیشترین رقم هزینه‌ها مربوط به تجدید ساختار شرکت‌ها بود. این هزینه‌ها در راستای حمایت از صنایعی بود که به یکباره با دنیایی پر از رقابت روبه‌رو می‌شدند و شاید بدون چنین هزینه‌هایی قادر به ادامه حیات در فضای جدید نبودند. به‌رغم تلاش‌های تروی‌هند، با شروع وحدت دو آلمان، یکباره اقتصادی با برنامه‌ریزی متمرکز، وارد بازارهای جدید رقابتی شدند و با ناتوانی در فروش کالاهایشان مواجه شدند، به‌طوری‌که اگر کمک‌های سریع و فزاینده سازمان نبود، کل اقتصاد آلمان با شکست مواجه می‌شد. یکی از مشکلاتی که از بعد از ۱۹۹۲ در فرآیند واگذاری با آن مواجه شدند، مربوط به سرعت واگذاری‌ها بود که به علت عجله و شتاب با مشکلاتی مواجه شدند.

تجربه‌های ناموفق آرژانتین و روسیه

هر چند خصوصی‌سازی در کشورهایی همانند آلمان و انگلستان، در نهایت به دلایل بررسی شده باعث رشد اقتصادی و افزایش درآمد خانوارها شد اما در بسیاری از کشورها مانند آرژانتین، روسیه و... به دلیل نبود تنظیم‌گری مناسب از جانب دولت سبب غارت سرمایه‌های عمومی توسط افراد دارای رانت شد. از همین روی در این کشورها بر خلاف گروه اول نه تنها رشد اقتصادی پایدار رقم نخورد بلکه بیکاری و فقر نیز تشدید شد و این خود شاهد مثالی بر این ادعا است که اگر برای آغاز این روند شرایط کشور در نظر گرفته نشود یا پای رانت به میان کشیده شود و ساز و کار معیوبی برای واگذاری‌ها تدوین شود، آسیب‌های جبران نشدنی نه‌فقط به خریداران این بنگاه‌ها، که به نیروهای کار نیز وارد می‌شود.

در شرایطی که دریافتی کارکنان ۱۰ درصد و تورم و افزایش قیمت کالاها به طور میانگین بین ۳۰ تا ۴۰ درصد است، طبیعی است که رشد اقتصادی برای کسی ملموس نخواهد بود. به ویژه اینکه این میزان رشد اقتصادی متاثر از افزایش تولید کالا و خدمات نباشد، بلکه متاثر از فروش نفت -و بیش از آن افزایش قیمت جهانی نفت- باشد.

اسیر نفت

چرا اقتصاد ایران نمی‌تواند از رویه‌های غلط خصوصی‌سازی رها شود؟



فاطمه پاسبان

کارشناس اقتصادی

خصوصی‌سازی به معنای کوچک کردن دولت در جهان حاضر که مردم با مخاطرات و تهدیدهای گوناگونی روبه‌رو هستند، تعریف مناسبی نباشد و در عوض دولت قدرتمند در کنار بخش خصوصی قدرتمند بتوانند چالش‌های دستیابی به شاخص‌های توسعه پایدار را برطرف کنند و به جای رقیب هم در کنار بخش غیر دولتی در تعامل سازنده با هم گام بردارند

خصوصی‌سازی (Privatization) مفهومی است که از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در عرصه سیاست مطرح شد. خصوصی‌سازی فرایندی اجرایی، مالی و حقوقی است که دولت‌ها در بسیاری از کشورهای جهان برای انجام اصلاحات در اقتصاد و نظام اداری کشـور به اجرا در آوردند. مفهوم «خصوصی‌سازی» حاکی از تغییر در تعادل بین دولت و بازار و به نفع بازار است. در واقع خصوصی‌سازی ابزاری است برای افزایش کارایی بنگاه اقتصادی چرا که بر اساس مبانی علم اقتصاد مکانیسم عرضه و تقاضا و بازار در شـرایط رقابتی باعث به‌کارگیری بیشتر عوامل تولید، افزایش کارایی عوامل تولید، تخصیص بهینه منابع که ناشی از گسترش رقابت و ایجاد شفافیت است و در نتیجه تولید بیشتر و متنوع‌تر کالاها و خدمات و کاهش قیمت‌ها خواهد شد. استنباط کلی این است که چون مالکیت عمومی، سـودآوری و حداکثر کردن آن را به‌عنوان محور فعالیت خود قرار نمی‌دهد، لذا مؤسسـات تحت مالکیت بخش‌عمومی با عدم کارایی روبه‌رو هسـتند، از این رو انتقال مالکیت بـه بخش‌خصوصی به‌عنوان حل مشکل عدم کارایی شناخته‌شده است. مفهوم «خصوصی‌سازی» با تعاریف گوناگونی ارائه شده است که می‌توان تعاریف را در دوگروه طبقه بندی کرد: گروه اول خصوصی‌سـازی را در معنـای واگذاری دارایی‌ها و شـرکت‌های دولتی و عمومی به بخش خصوصی و یا شـریک کردن آنها در این دارایی‌ها و شـرکت‌ها می‌دانند که محدود به واگذاری است. گروه دوم معنای خصوصی‌سـازی را بسیار وسیع‌تر از واگذاری دارایی‌ها و شـرکت‌های دولتی و عمومی بـه بخش خصوصی در نظر گرفته و بر واگذاری فعالیت‌ها و تصدی‌گری‌ها که بـه صورت انحصاری در اختیار دولـت و بخش عمومی بـوده دلالت می‌کند. به عبـارت دیگر معنای خصوصی‌سـازی در گروه دوم به معنای اجرای شیوه‌ها و سیاست‌هایی برای افزایش نقش نیروهای بازار آزاد در اقتصاد کشورهاست. در عمل نکته غامض و پیچیده خصوصی‌سازی چگونگی انجام آن و انتقال مالکیت و نیز شکل‌گیری بخش خصوصی کارآمد در جامعه است. برای اینکه کارآمدی و رقابت، خروجی خصوصی‌سـازی باشـد، ضرورت دارد تقویت حقوق مالکیت خصوصی، تغییر ساختار شرکت‌ها، آزادسازی و مقررات زدایی، اصلاح مقررات، اصلاح سـاختار مالی (به‌ویژه بازار سرمایه) و بازار نیروی کار، مبارزه با فساد، بهبود فضای کسب‌وکار، توسعه بخش‌خصوصی قبل از واگذاری موسسات عمومی دولتی به بخش خصوصی (تغییر مالکیت) صورت گیـرد. به عبارتی می‌توان گفت مرحلـه آمادگی قبل از انتقال مالکیت دولتی به خصوصی الزامی است تا پس از تغییر مالکیت، بنگاه‌های اقتصادی کارآمد به عرصه حضور برسند که سودآوری، کارایی و پایداری را به همراه داشته باشند و بتوانند نقش بنگاه‌داری را ایفا کنند. در واقع پیش از آغاز سیاست خصوصی‌سازی لازم است یک بخش خصوصی قدرتمند وجود داشته و از سوی دیگر حجم واگذاری بین بخش دولتی و خصوصی به‌صورت تدریجی صورت گیرد که این کار با سازوکارهایی که برای اجرای برنامه خصوصی‌سازی تدوین می‌شود و نیز نظارت دقیق بر اجرای صحیح آنها ارتباط نزدیکی دارد. خصوصی‌سازی و اجازه عملکرد آزادانه نیروهای بازار، نیازمند پیش‌نیازهایی است و تنها بر اساس مجموعه‌ای از فروض و شروط امکان تحقق اهداف آن وجود خواهد داشت. بحث بر سر این است که اغلب آن مفروضات و پیش‌شـرط‌ها، در ایران وجود ندارد، به دلایل مختلف از جمله نبود فضای رقابتی، عدم تقارن اطلاعات، وجود بازارهای ناقص، انواع ناطمینانی‌ها و عدم قطعیت‌ها، وجود فسـاد و رانت، رقیب بودن دولت و بخش‌خصوصی به جای حکمرانی خوب، وابستگی درآمد دولت به نفت و توجه کمتر به مالیات‌ها (که مالیات بیشتر نیازمند بخش خصوصی قوی است)، عدم شفافیت اطلاعات و... همه این موارد منجر به آن میشـود که خصوصی‌سازی به واگذاری و از انحصار دولتی به انحصار خصوصی (به دلیل رانتی شـدن) تقلیل یابد و در نتیجه شاهد حضور بنگاه‌های خصوصی قدرتمند در اقتصاد کشـور پس از خصوصی‌سازی نباشیم. از پیامدهای دیگری که خصوصی‌سازی به همراه نداشته است حاکمیت شرکتی است. حاکمیت شرکتی به معنای مجموعه روش‌ها، سیاست‌ها و قوانین ناظر بر هدایت و کنترل صحیح بنگاه اطلاق می‌شود که به صورت ساختاری منسجم روابط میان سهام‌داران، مدیران، ذی‌نفعان و ناظران را شکل می‌دهد تا منافع همه مالکان و ذی‌نفعان تضمین شود و دسـتیابی به فرهنگ صحیح پاسخ‌گویی، شفافیت در ارائه اطلاعات و گزارشگری مناسـب، اتاق بیفتد به عبارتی «پاسخ‌گویی»، «شفافیت»، «عدالت (انصاف)» و «رعایت حقوق ذی‌نفعان» چکیده حاکمیت شرکتی اسـت که این مهم پس از خصوصی‌سازی در شرکت‌های واگذار شده به بخش خصوصی اتفاق نیفتاده اسـت. در این میان متغیرهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاستی و... اسـت که اجازه بروز کامل حاکمیت شـرکتی را نمی‌دهد، از جمله می‌توان به سـاختار مالکیت شرکت‌ها و تفکیک ناچیز مالکیـت از مدیریت، غلبه اقتصاد دولتی در ایران، فقدان شفافیت در گزارشگری، ناکارآمد بودن بودن نظارت‌ها و کنترل‌ها، نبود قانون مشـخص، ضعف فرهنگ پاسخ‌گویی در بین مدیران و مسئولان اشـاره نمود. تا زمانی که ایمان و بـاور دولت و قانون‌گذاران برای اجرای حاکمیت شرکتی در سـاختار بنگاه‌های اقتصادی کشور وجود نداشته باشد، این اتفاق به وقوع نخواهد پیوست.

با توجه به تجربیات گذشـته خصوصی‌سـازی در کشورمان به نظر می‌رسـد تا زمانی که اقتصاد ایران از وابسـتگی به نفت رها نشود و به سمت تامین مخارج دولت از طریق مالیات‌ها تغییر جهت ندهد، انتظار وجود بخش‌خصوصی قدرتمند در کنار دولت قدرتمند میسر نمی‌شود. خصوصی‌سازی به معنای کوچک کردن دولت در جهان حاضر که مردم با مخاطرات و تهدیدهای گوناگونی روبه‌رو هستند، تعریف مناسبی نباشد و در عـوض دولت قدرتمند در کنـار بخش‌خصوصی قدرتمند بتوانند چالش‌های دسـتیابی به شاخص‌های توسعه پایدار را برطرف کنند و به جـای رقیب هم درکنار بخش غیر دولتی در تعامل سـازنده با هم گام بردارند. این همان مفهوم حکمرانی خوب اسـت که دولت و حاکمیت قدرتمند برای راهبری و سیاست‌گذاری در کنار بخش‌خصوصی و جامعه مدنی (سـازمان‌های غیر دولتی، خیران، مردم و...) قدرتمند برای ایفای نقش‌ها و مسـئولیت‌های مختلف انتفاعی، غیرانتفاعی و داوطلبانه قرار می‌گیرند.

آسیب‌شناسی یک استراتژی

واگذاری با شیوه مذاکره در هردو دوره اول و دوم، چالش بزرگی برای توسعه سالم خصوصی‌سازی بود



مرتضی بکی

پژوهشگر دانشگاه یورک کانادا/استاد مدعو دانشگاه یورک

خصوصی‌سازی به معنای افزایش مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد و ارتقای سطح رقابت از طریق کاهش تصدی دولت و افزایش تنظیم گری و مقررات‌گذاری است

خصوصی‌سازی به عنوان یک رویکرد استراتژیک در افزایش کارایی اقتصادی و کاهش تصـــدی دولت‌ها از دهه ۸۰ میلادی مورد توجـــه قرار گرفت. در اقتصادهای توســـعه یافته واگذاری دارایی‌های دولتی به منظور ارتقاء سطح رقابت و حاکمیت نیروهای بازار بر کسب و کارها صورت گرفت. این موضوع در کشور ما نیز از دهه ۷۰ شمسی تحت سیاست‌های کلی تعدیل اقتصادی و به منظور کاهش تصدی دولت اجرا شد. در این دهه شاهد خصوصی‌سازی بخش‌هایـــی از دارایی‌های دولتی بودیم که به علت فقدان زیرســـاخت‌های نهادین و سازوکارهای قانونی و الزامات اجرایی تجربه خوبی در این زمینه رقم نخورد و خصوصی‌سازی مورد انتقادهای جدی قرار گرفت. یکی از گام‌هایی که می‌توانست در جهت اصلاح ساختار واگذاری‌ها موثر باشد تشکیل سازمان خصوصی‌سازی بود که اساســـنامه اولیه آن در در اواخر فروردین ماه ۱۳۸۰ شمســـی توسط هیئت وزیران تصویر و پس از تایید شورای نگهبان در نیمه اردیبهشـــت‌ماه آن سال ابلاغ شد. علاوه براین در نیمه اول دهه ۸۰ شمسی با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مسیر واگذاری‌ها به شکلی جدید رقم خورد و تلاش شد ساز و کارهای قانونی در چارچوب این سیاست‌ها و بر اســـاس آیین نامه‌های اجرایی آن صورت بگیرد. در واقع پس از تصویب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در آذر ماه ۱۳۸۳ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام، در تیرماه ســـال ۱۳۸۴ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغ شـــد. بند «ج» این سیاست‌ها یک سال بعد در تیرماه ۸۵ ابلاغ شد. در این راستا قانون اصلاح برنامه چهارم توسعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ در بهمن ماه ۱۳۸۶ تصویب و در اواخر خرداد ۸۷ به تایید مجمع تشخیص مصلحت رسید و در مرداد ماه آن سال به رئیس جمهور وقت ابلاغ شد.

در تیرماه سال ۱۳۸۷ سازمان خصوصی‌سازی موظف شد تا در چارچوب اساســـنامه جدید خود و با هدف گسترش مالکیت در سطح عمومی ارتقاء کارایی بنگاه‌های اقتصادی افزایش سهم بخش خصوصی و تعاونی در اقتصاد و کاهش بار مالی و تصدی‌گری دولت وظایف قانونی خود را که عمدتاً شامل راهکارهای تسهیل دستیابی به توسعه مشـــارکت عمومی با هدف افزایش بهره‌وری عوامل تولید و توانمندسازی بخش خصوصی و همچنین شناسایی شرکت‌های مشمول قانون وبرنامه‌ریزی واگذاری سهام آنها عمل کند. در آذر ماه ۸۷ یعنی چهار سال بعد از تصویب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ دستورالعمل نحوه تشکیل جلسات هیئت واگذاری تدوین و در بهمن ماه آن سال آیین‌نامه اجرایی نحوه اداره و اخذ تصمیمات شـــورای عالی اجرایی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ تدوین شد. در اسفند سال ۱۳۸۹ اصلاح قانون اصلاح برنامه چهارم توســـعه و اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ اصلاح و نام آن تغییر یافت. در تیرماه ۱۳۹۳ بند ۲۱ و ۲۲ فصل ۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساســـی توسط مجلس تصویب و در شهریور ۱۳۹۵ ماده ۳ و ۶ اجازه واگذاری به نهادهای عمومی غیر دولتی اصلاح شد و در خردادماه ۱۳۹۷ مواد ۴۶ و ۱۲ قانون مجدد اصلاح شد.

سه دهه تجربه خصوصی‌ســـازی در ایران همراه با افت و خیزها و فراز و نشیب‌های زیاد به همراه تدوین قوانین و مقررات این حوزه روبه‌رو بوده است. به منظور نقد و بررســـی این تجربه لازم است ابتدا مفاهیم خصوصی‌سازی الزامات آن و شـــیوه‌های بهینه خودســـازی مورد توجه قرار گیرد و در سایه عمل کرد خصوصی‌سازی تجربه گذشته مورد نقد قرار گرفته و ضمن بررسی چالش‌های آن راهکارهای مناسب برای بهبود فرآیندها پیشنهاد شود.

خصوصی‌سازی به معنای افزایش مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد و ارتقای ســـطح رقابت از طریق کاهش تصدی دولت و افزایش تنظیم گری و مقررات‌گذاری است. بنابراین خصوصی‌سازی صرفاً به معنای انتقال مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی نیست. در واقع خصوصی‌سازی مستلزم ۱) انتقال مالکیت از طریق واگذاری دارایی‌های دولتی، ۲) ارتقای سطح رقابت و حاکمیت مکانیسم بازار بر تخصیص منابع و ۳) تنظیم‌گری و مقررات‌گذاری دولت در راستای پیشگیری از وقوع انحصارهای خصوصی است. عدم توجه به ابعاد دوم و سوم خصوصی‌سازی همواره به عنوان یکی از چالش‌های اصلی در کشورهایی که تجره موفقی در این زمینه نداشته‌اند از جمله ایران به شمار می‌رود. در واقع برداشـــت ناقص از این اســـتراتژی و در نتیجه اجرای ناقص و نادرست این سیاســـت باعث وقوع مشکلات جدی در این اقتصادها شده است. در ادامه با بررسی عملکرد خصوصی‌سازی طی ۳ دهه گذشته به برخی از چالش‌های خصوصی‌ســـازی در جمهوری اسلامی خواهیم پرداخت. این بررسی را می‌توان در دو دوره ۱) سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ و ۲) دوره بعد از سال ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۱ صورت داد. علت این تقسیم‌بندی شکل‌گیری نهادها و زیرساخت‌های قانونی برای اجرای سیاست خصوصی‌سازی در دوره دوم است.

دوره اول خصوصی‌سازی

بر اساس گزارش‌های رسمی سازمان خصوصی‌سازی جمع واگذاری‌سهام شرکت‌های دولتی طی سال‌های ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۹ بالغ بر ۸۳۲۹ میلیارد ریال بوده است که از این رقم حدود ۷۸ درصد آن از طریق بورس صورت گرفته است. با این وجود یکی از انتقادات به اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی در این دوره -که همواره از ســـوی منتقدان مطرح می‌شود- واگذاری از طریق مذاکره اســـت. ســـهم ۲۳ درصدی واگذاری از طریق مذاکره چالش اصلی اجرای این سیاست در دوره فوق اســـت. واگذاری دارایی‌ها به افرادی که نه تنها صلاحیت مدیریت این دارایی‌ها را نداشتند بلکه انگیزه‌ای برای ادامه این فعالیت‌ها هم در آن‌ها دیده نمی‌شد، عملاً بسیاری از شرکت‌های واگذار شده به مرز تعطیلی کشـــاند. بدین ترتیب نه‌تنها با خصوصی‌سازی این دارایی‌ها کارایـــی تولیدی و فنی افزایش نیافت بلکه با تعطیلی این فعالیت‌ها بیکاری کارگران این دسته از کارخانه‌ها چالش‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی را به همراه داشت. چالش دوم در این دوره مکانیسم ارزش‌گذاری این دارایی بود. در برخی از موارد ارزش‌گذاری‌ها تفاوت معناداری با ارزش واقعی دارایی‌ها داشت بدین ترتیب این شـــکل از واگذاری‌ها صرفاً به تامین منافع افرادی که طرف مذاکره واگذاری بودند انجامید.

در خصوص واگذاری ۷۸ درصد باقی‌مانده نیز مهم‌ترین چالش واگذاری بلوکی این دارایی‌هاســـت که علاوه بر ایجاد انحصار در بخش غیر دولتی با مشـــکل اهلیت خریداران بلوکی این دارایی‌ها روبـــه‌رو بود. چالش دیگر در ایـــن دوره تعدد مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی بود. در این دوره ســـه نهاد به صورت موازی فرایند شناسایی، ارزش‌گذاری و انتقال مالکیت دارایی‌ها را انجام می‌دادند. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان صنایع ملی ایران

در دوره اول خصوصی‌سازی سه نهاد به صورت موازی فرایند شناسایی، ارزش‌گذاری و انتقال مالکیت دارایی‌ها را انجام می‌دادند؛ سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان صنایع ملی ایران و سازمان خصوصی‌سازی و در نتیجه به علت نبود وحدت رویه مشکلات زیادی به‌ویژه در ارزش‌گذاری و واگذاری‌ها رخ داد.

و سازمان خصوصی‌سازی این فرایندها را اجرا می‌کردند که به علت نبود وحدت رویه مشکلات زیادی به ویژه در ارزش‌گذاری و واگذاری‌ها رخ داد. سازمان خصوصی‌سازی تنها ۸.۸ درصد واگذاری‌ها در این دوره را صورت داد و حدود ۶۸ درصد واگذاری‌ها از طریق سازمان گسترس و نوسازی صنایع ایران انجام شده است.

دوره دوم خصوصی‌سازی

دوره دوم خصوصی‌سازی از ابتدای دهه ۸۰ شمسی آغاز شد. عملکرد واگذاری‌ها طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که این واگذاری‌ها با اهداف تعیین شده برای واگذاری‌ها سازگاری ندارد. با توجه به اینکه هدف اصلی واگذاری‌ها مردمی‌سازی و انتقال مالکیت و مدیریت دارایی‌های دولتی به عموم مردم است، بررسی آمار واگذاری‌ها نشان می‌دهد که ۵۴.۱ درصد واگذاری‌ها در این دوره واگذاری سهام یا دارایی به شیوه انتقال مستقیم به اشخاص حقیقی و حقوقی طلبکار از دولت بوده است و تنها ۳۸ درصد از واگذاری‌های انجام شده طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ به عموم متقاضیان منتقل شده است. اگر سهم ۷ درصد واگذاری‌ها از طریق سهام عدالت را هم در نظر بگیریم در مجموع کمتر از ۴۶ درصد واگذاری‌ها به عموم مردم انجام شده است و واگذاری سهام یا دارایی به شیوه انتقال مستقیم به اشخاص حقیقی و حقوقی طلبکار از دولت سهم غالب را دارد که هم به لحاظ قانونی دارای اشکال اساسی است هم به لحاظ اجرایی با چالش‌های جدی روبه‌روست. نکته قابل توجه این است که بر اساس قانون انتقال دارایی‌های دولتی به منظور رد دیون دولت ممنوع است با این وجود شاهد این هستیم که طی سال‌های گذشته به ویژه در سال‌های ۹۹ و ۱۴۰۰ درصد بالایی است واگذاری‌ها بابت رد دیون دولت و مطالبات اشخاص حقیقی و حقوقی طلبکار از دولت انجام شده است. بر اساس آمار در سال ۱۳۹۹ بالغ بر ۴۰ درصد و در سال ۱۴۰۰ بیش از ۴۳ درصد واگذاری‌ها به شیوه انتقال مستقیم به اشخاص حقیقی و حقوقی طلبکار از دولت بوده است. این مسئله تنها خلاف مقررات و قوانین و آیین نامه‌های اجرایی واگذاری‌هاست بلکه با اهداف اساسی اولیه خصوصی‌سازی نیز در تعارض است.

مسئله بعدی این است که سهام عدالت که یکی از شیوه‌های موثر در عمومی کردن اقتصاد و انتقال دارایی‌ها به عموم مردم است که در دولت‌های یازدهم، دوازدهم و دولت سیزدهم مورد توجه نبوده است به عبارت دیگر انتقال دارایی‌ها از طریق سهام عدالت محدود به سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ است و به جز سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ که بخشی از واگذاری‌ها از طریق سهام عدالت صورت گرفته است در بقیه سال‌ها نقل و انتقال از طریق سهام عدالت مورد توجه دولت‌ها نبوده است. دراین خصوص لازم است اشاره شود که اجرای نادرست سهام عدالت و چالش‌های اجرایی آن نیز عملاً نتوانسته است نقشی در مردمی کردن اقتصاد بازی کند. یکی از چالش‌های واگذاری از طریق سهام عدالت، عدم انتقال مدیریت دارایی‌ها به بخش خصوصی است.

یکی از روش‌های بهینه و موثر که می‌تواند جلوی فسادها در انتقال و واگذاری‌های دارایی‌های دولتی را بگیرد استفاده از ساز و کار بازار سرمایه است. بررسی آمار واگذاری‌ها نشان می‌دهد که طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ به جز سال ۱۳۸۸ که نزدیک ۱۵ درصد از واگذاری‌ها بر اساس عرضه سهام در بازار سرمایه صورت گرفته است در بقیه این سال‌ها ساز و کار بازار سرمایه به عنوان یک مسیر بهینه برای واگذاری‌ها مورد توجه نبوده است. در سال ۹۲ در مجموع ۲۶ درصد از واگذاری‌ها از طریق بازار سرمایه یعنی بازار بورس و فرابورس صورت گرفته است اما این روند طی سال‌های بعد از آن کاهشی بوده است به طوری که در سال ۱۳۹۷ سهم واگذاری‌ها از طریق بازار سرمایه به صفر می‌رسد. مجدداً در سال ۱۳۹۹ با تشویق سرمایه‌گذاران خرد به ورود به بازار سرمایه و رونق گرفتن معاملات در بازار سرمایه که با رشد حباب گونه شاخص مواجه بود- شاهد این هستیم که مجدداً بازار سرمایه نقشی کلیدی در انتقال دارایی‌های دولتی داشته است، در این سال ۴۲.۹ درصد از واگذاری‌ها از طریق بازار بورس و حدود ۴۱ درصد از طریق فرابورس منتقل شده است. با ریزش شاخص و پیش بینی عدم اقبال مردم از عرضه‌های اولیه، رویکرد دولت به واگذاری‌ها تغییر کرد به طوریکه در سال ۱۴۰۰ هیچ‌گونه واگذاری از طریق بازار سرمایه محقق نشده است.

واگذاری به صورت مذاکره نه‌تنها در دوره اول خصوصی‌سازی به عنوان یک چالش به شمار می‌رود بلکه در دوره دوم نیز شاهد وقوع این مشکل هستیم. لازم است اشاره شود که در برخی از سال‌های دوره دوم، روش مذاکره سهم غالب را در واگذاری‌ها داشته است. همان‌طور که اشاره شد این روش می‌تواند همراه با فساد و مخاطرات و اشتباهات زیاد باشد.

در سال ۱۳۸۸ بالغ بر ۵۲ درصد واگذاری‌ها از طریق مذاکره انجام شده است در سال‌های ۸۹ و ۹۰ نیز این روش سهم ۱۳ و ۱۷ درصدی را به خود اختصاص داده است. این اشتباه در سال ۹۷ نیز تکرار شده به طوری که بیش از ۱۳ درصد واگذاری‌ها در سال ۹۷ از طریق روش مذاکره انجام شده است. بنابراین یکی از انتقادات جدی به واگذاری‌ها استفاده از روش‌های است که می‌تواند زمینه برای فساد یا اشتباه در نقل و انتقالات را فراهم کند -به ویژه زمانی که افراد طرف مذاکره دارای صلاحیت یا به تعبیری اهلیت لازم برای انتقال دارایی‌ها نباشند.

یکی از چالش‌های دیگر در واگذاری‌ها شیوه عرضه سهام به صورت بلوکی و ترجیحی در برابر روش واگذاری‌ها تدریجی است. بررسی عملکرد واگذاری‌ها نشان می‌دهد که سهم روش‌های بلوکی و ترجیحی از کل واگذاری‌ها طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ به ترتیب ۹۴ و پنجاه و هفت دهم درصد بوده است. به عبارت دیگر بیشترین بخش از واگذاری‌ها از طریق عرضه بلوکی و ترجیحی صورت گرفته است و طی این سال‌ها تنها نیم درصد از واگذاری‌ها از طریق واگذاری تدریجی سهام بوده است. سهم ۹۴ درصدی عرضه بلوکی سهام در واگذاری‌ها ناقض شرط رفع انحصار و افزایش کارایی است.

راهکارهای برون رفت از چالش‌های خصوصی‌سازی

همان‌طور که اشاره شد، دو روش انتقال از طریق بازار سرمایه به صورت عرضه عمومی و واگذاری سهام عدالت (به شرط طراحی ساز و کارهای مشارکت سهام‌داران در مدیریت این دارایی‌ها) می‌تواند به عنوان راهکارهای برون‌رفت از چالش‌های پیش‌گفته در نظر گرفته شود. روشن است که اصل اعتماد سازی و بازگرداندن اعتماد عمومی نسبت به بازار سرمایه پیش‌شرط موفقیت این روش در اجرای خصوصی‌سازی است. عدم دخالت دولت و کاهش دستکاری‌های دولت در بازار سرمایه می‌تواند اعتماد عمومی نسبت به بازار را برگرداند. علاوه بر این توجه به چالش‌های اجرایی سهام عدالت می‌تواند دولت را در مردمی‌سازی اقتصاد کمک کند.

به عنوان یک راه‌حل میان‌مدت فروش اوراق قابل تبدیل به سهم توسط دولت می‌تواند زمینه‌ساز اجرای درست واگذاری‌ها و کاهش تصدی دولت پیشنهاد می‌شود. در این ساختار دولت می‌تواند در کوتاه‌مدت بخشی از نیاز کسری بودجه خود را از طریق فروش اوراق قابل تبدیل به سهم تأمین کند. بدین ترتیب نه‌تنها دولت تعهدی به پرداخت سود اوراق در دوره نگهداری اوراق ندارد بلکه با فروش گزینه (option) تبدیل اوراق به سهام، فرصت کافی برای آماده‌سازی دارایی‌های خود به منظور واگذاری را خواهد داشت.

راه‌حل میان‌مدت فروش اوراق قابل تبدیل به سهم توسط دولت می‌تواند زمینه‌ساز اجرای درست واگذاری‌ها و کاهش تصدی دولت پیشنهاد می‌شود. در این ساختار دولت می‌تواند در کوتاه‌مدت بخشی از نیاز کسری بودجه خود را از طریق فروش اوراق قابل تبدیل به سهم تأمین کند

مدیریت شبه‌دولتی؛ کاهش بهره‌وری

روی کار آمدن و قدرت گرفتن شبه‌دولتی‌ها، چه تبعاتی برای اقتصاد داشته است؟



بهاءالدین حسینی هاشمی
کارشناس اقتصاد

نامناسب بودن مدیریت دولتی در واحدهای اقتصادی در سال‌های گذشته، مسئولان را به این تصمیم رساند که مدیریت واحدهای تولیدی باید خصوصی شود. چراکه خصوصی‌سازی اثربخش‌ترین و ضروری‌ترین راهبردهای دستیابی به صنعت و اقتصادی مترقی و پویاست. هدف از خصوصی‌سازی در بخش‌های مختلف از همان ابتدا حفظ سطح اشتغال، افزایش تولید و کمک به رشد اقتصادی و در مجموع ایجاد نفع اساسی برای کل جامعه از طریق بالا بردن بهره‌وری و کارایی اقتصاد بود، انتظار می‌رفت با مدیریت کارآمد و برنامه‌ریزی درست و با توجه به چشم انداز ۲۰ ساله در جهت نیل به اهداف گام‌های اساسی برداشته شود اما عدم شفافیت در قیمت‌گذاری، عدم ثبات اقتصادی، وجود قوانین دست و پاگیر، ناکارایی بازار سرمایه، انقباضی عمل کردن بانک‌ها و عدم نگرش صحیح بخش دولتی و عملکرد برخی مجریان روند خصوصی‌سازی را به سمتی برد که همواره مورد نقد قرار دارد. اما اکثر واحدهای بزرگ بعد از واگذاری‌ها دچار مشکل شدند یعنی به افرادی واگذار شد که ارتباطاتی با نهادهای دولتی داشتند در واقع انتخاب‌ها در واگذاری بر مبنای شایستگی‌ها و توانمندی‌ها نبود تا بتواند این واحدهای تولیدی را کارآمد کنند. در واقع واگذاری‌های کارخانه‌جات و شرکت‌های دولتی در استان‌های مختلف چون پالایشگاه نفت کرمانشاه، نیشکر هفت‌تپه، هپکوی اراک و ماشین‌سازی تبریز، ریخته‌گری ماشین‌سازی تبریز و... بیشتر از اینکه به سمت بهره‌وری و سودآوری حرکت کنند پرابهام و دردسرساز شدند. شرکت‌ها به جای آنکه خصوصی شوند خصولتی شدند و خصوصی‌سازی‌ها بر اساس رابطه و نه ضابطه انجام شد و حتی در برخی موارد تنها مدیران وابسته به افراد قدرتمند توانستند مالکیت یک کارخانه را به دست آورند. این افراد با این قصد که اموال، دارایی‌ها آن شرکت دولتی را بفروشند و یا بتوانند تسهیلاتی مانند وام بگیرند، نقش خریدار را بازی کردند. در این سال‌ها هرجا که چنین افرادی وارد شدند شروع به کاهش تولید، اخراج کارگران و به تعویق انداختن حقوق کردند و با این اقدامات، معضلاتی را به وجود آوردند. دولت نیز با مشاهده چنین وضعیتی مجدداً اقدام به دولتی سازی این شرکت‌ها کرد که می‌توان به نمونه‌های زیادی در بخش فولاد، کشاورزی، ماشین‌آلات راه‌سازی اشاره کرد. پشت خصوصی‌سازی این صنایع بزرگ منافع فردی بود نه منافع ملی و نه در چهارچوب اصل ۴۴ قانون اساسی. بعد از اینکه بحث سهام عدالت در دولت نهم مطرح شد دولت به عنوان خصوصی‌سازی بخشی از سهام شرکت‌های دولتی معین را به شرکت‌های کم درآمدتر فروخت. دولت مدیریت سهام عدالت را در اختیار خود گرفت اما عملاً این واحدها با اینکه نام خصوصی را یدک می‌کشند اما هرگز خصوصی نشدند چرا که همچنان مدیریت دولتی بر آنها حاکم است با همان بوروکراسی‌ها و همان مشکلات ناکارآمدی که دارند. این کار نه‌تنها بهره‌وری به دنبال نداشت بلکه دچار معضلات بیشتری شدند، شرکت‌ها همه زیان ده شدند و کارگران خود را تعدیل یا اخراج کردند، در بانک‌ها ساختمان شعبات فروخته شد در واقع به جای اینکه شرکت‌ها و موسسه‌ها را توسعه دهند آنها را کوچک و زیان ده کردند تا از امتیازات این واحدها که گرفتن تسهیلات بانکی بود استفاده کنند. بعضاً هم دولت ناچار شد این شرکت‌ها را بازپس بگیرد چون نمی‌توانستند مطالبات کارکنان خود را بدهند که می‌توان به نیشکر هفت‌تپه، هپکوی اراک، برخی نیروگاه‌ها، بانک‌ها، کشتی‌رانی، هواپیمایی و هتل‌ها اشاره کرد. در تمام این سال‌ها واحدهای خوب و ارزشمند را به نام خصوصی‌سازی دستچین کردند و آنها را عملاً از کارایی انداختند. مدیریت این واحدها نیز خصولتی شد یعنی دیگر نه دولتی بود که به نهادهای امنیتی و نظارتی پاسخ‌گو باشد نه خصوصی بود که بتواند کارآمد باشد و اشتغالزایی کند و با توسعه سرمایه‌گذاری به رشد اقتصادی کمک کند. در واقع در این سال‌ها یک نوع خصوصی ناموفق در کشور ایجاد شده که در عمل دولت به دولتی تغییر شکل داده است.

در واقع بروز شبه‌دولتی‌ها در اقتصاد و قدرت گرفتن آن‌ها اثرات منفی بر حکمرانی اقتصاد گذاشته و ضربات شدیدی به آن وارد کرده است. منظور از حکمرانی اقتصادی یعنی تدوین استراتژی‌ها و چشم‌اندازهای اقتصادی و هدایت اقتصاد به طرف توسعه و اشتغال‌زایی و کارآمدی است که در این شیوه خصوصی‌سازی واحدهای بزرگ تولیدی قربانی شدند واحدهایی که هم تعداد کارکنانشان زیاد بود اما سهم زیادی از بازار را در اختیار داشتند. قرار بود این واحدها با این هدف خصوصی‌سازی شوند که به سوددهی برسند تا دولت از محل درآمدها بتواند مالیات بگیرد و اشتغال افراد را حفظ کنند، هدف دولت همین بود تا اقتصاد کشور رونق بگیرد. اما در حال حاضر بخشی از مشکلات اقتصادی کشور به نحوه مدیریت و واگذاری‌های دولتی در راستای خصوصی‌سازی برمی‌گردد. گرچه شاید موارد موفقیت‌آمیزی هم وجود داشته باشد اما غالباً در ارزیابی واحدها تقلب صورت گرفته، یعنی برخی واحدهای صنعتی بزرگ با قیمت‌هایی بسیار ناچیز عرضه شد که نشان از تبانی‌های زیاد در این معاملات داشت. البته در کشورهایی نظیر روسیه و بلوک شرق نیز شاهد همین اتفاقات در روند خصوصی‌سازی هستیم که ثروتمندان این کشورها به بهانه خصوصی‌سازی اموال دولتی را غارت کردند. بنابراین در هر کشوری اگر خصوصی‌سازی روند درستش را در پیش نگیرد منجر به اختلال در اقتصاد می‌شود و موجبات اضمحلال پایه‌های اقتصادی را فراهم می‌سازد.

روایت گزارش تفریغ بودجه از واگذاری‌ها

- واگذاری شرکت پالایش نفت کرمانشاه، ۴۱۸ میلیارد تومان (۷۰درصد) کمتر از ارزش واقعی
- واگذاری شرکت آلومینیوم المهدی و طرح هرمزال ۲۶۰ میلیارد تومان کمتر از ارزش واقعی
- واگذاری مجتمع کشت و صنعت و دامپروری مغان ۱۱۵۰ میلیارد تومان کمتر از قیمت واقعی
- واگذاری شرکت‌های ماشین‌سازی تبریز، ریخته‌گری ماشین‌سازی تبریز و املاک ایلگلی در سال ۱۳۹۷ به قیمت کارشناسی سال ۱۳۹۴

بی‌سروسامان

بی‌تدبیری ما را خواهد برد



عکس: رضا معطریان

راه دشوار اقتصاد

باز هم در مورد افزایش دستمزد

این روزها مسئله دستمزد به مسئله جدی در اقتصاد کشور تبدیل شده و موضوع اعتراض‌ها و مطالبات صنفی شده است؛ راه‌حل این موضوع چیست و چه باید کرد؟ تحلیل علی سرزعیم را در این مقاله بخوانید.



علی سرزعیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:
اگر به مسائل کارگری، مسئله حقوق و دستمزدها و مطالبه صنفی علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

امروزه فشار بخش‌های مختلف روی دولت و حکومت بابت افزایش دستمزد زیاد شده است. معلمان پی‌درپی اعتراض می‌کنند که حقوقشان کافی نیست. بازنشستگان پیوسته اعتراض دارند که حقوقشان کفاف زندگی‌شان را نمی‌کند. کارمندان اعتراض دارند که از پس هزینه‌های متورم‌شده برنمی‌آیند. همه این‌ها آموخته‌اند کـه از راه تظاهرات و به خیابان آمدن می‌توانند فشـار زیادی به حکومت وارد کنند. در این میان رسـانه‌ها و ناظران عادی جامعه حق را به مطالبه‌گران می‌دهند و معتقدند که با حقوق پایین در شرایط موجود کشور نمی‌توان زندگی کرد. در چنین شرایطی آیا واقعاً افزایش دستمزد جنبه‌های دیگری هم دارد که در نگاه اول توسط توده مردم دیده نمی‌شود؟ پاسخ آن اسـت که بلی و وظیفه دانش اقتصاد آن است که ما را به این جنبه‌های دیگر متوجه کند. در اینجا تلاش می‌کنم برخی ابعاد مسئله را که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد بیان کنم. اما قبل از هر چیز باید اذعان داشت که اقتصاددانان نیز مانند دیگر مردم، نسبت به اقشار ضعیف دل‌رحم هستند و نسـبت به آن‌ها شفقت دارند ولی چون تصور می‌کنند که این روش لزوماً به آن هدف منجر نمی‌شـود از چنین مطالباتی حمایت نمی‌کنند.

۱ بین حقوق کارمندان بخش دولت و آزاد باید تفکیک گذاشت. وقتی دولت با کسـری بودجه شدید روبه‌روست و این کسـری بودجه تورم‌زا است، افزایش حقوق کارکنان دولت مسیر پایان‌ناپذیر «افزایش تورم-افزایش حقوق-افزایش تورم» را به دنبال دارد. در چنین شـرایطی روشـن است که سیاست مالی انقباضی یعنی محدودکـردن بودجه جاری از طریق عدم افزایش یـا افزایش اندک حقوق کارمندان دولت گریزناپذیر است. طبعاً روشن است که این روش را نمی‌توان در میان‌مدت یا بلندمدت ادامه داد و ضروری است تا دولت دست به اصلاحاتی زند که یا اندازه دولت را کوچک کند تا بتواند به کارمندانی که باقی می‌مانند حقوق مکفی دهد یا درآمدهایش را زیاد کند که این دومی البته کار بسیار سختی است. حتی وقتی که درآمدها زیاد شود بازهم این پرسش مطرح می‌شود که بهتر اسـت افزایش درآمد صرف بودجه عمرانی یعنی ایجاد زیرساخت شود یا صرف حقوق بیشتر به کارمندان؟

۲ قرارداد بخشی از کارکنان دولت تابع قانون کار است لذا توافقات دستمزد که میان نمایندگان کارگران و نمایندگان کارفرمایان صورت می‌گیرد اثر خود را بر بودجه دولت یعنی افزایش مخارج دولت می‌گذارد.

۳ افزایش حقوق از کدام محل تأمین می‌شود؟ اگر منابع معطل و زائد جایی وجود دارد به‌درستی می‌توان به افزایش حقوق حکم داد ولی معمولاً منابع معطلی نیسـت. در بخش دولتی افزایش بودجه به قیمت کاهش بودجه عمرانی ممکن می‌شود یعنی زیرساخت‌ها توسعه نمی‌یابد و حتی تعمیر و نگهداری آن دچار اخلال می‌شود تا حقوق کارمندان دولت افزایش یابد. معنای این امر آن است که شرکت‌های فنی و مهندسی بیش از این دچار رخوت و رکود شوند. گاه گفته می‌شود افزایش حقوق از محل صرفه‌جویی دستگاه‌ها صورت گیرد. معنای آن این است که به‌جای برگزاری سمینار و یا برقراری سفر، حقوق کارمندان بالا رود. این حرف به‌طور مشخص به معنای آن است که رونق کسب‌وکار سالن‌های برگزاری سمینار، رستوران‌های عرضه‌کننده غذای سمینار و سفر، هتل‌های مربوطه، وسایل حمل‌ونقل سفر (مثل هواپیمایی/قطار/اتوبوس) بخشی از مشتریان خود را از دست بدهند تا حقوق کارمندان دولت بیشتر شود. آیا می‌توان مطمئن بود که همواره چنین کاری درست است؟ چنین تصور نمی‌کنم.

۴ افزایش حقوق کارگران در بخش خصوصی نیز پیامدهای مشابهی دارد. وقتـی دولت افزایش حقوق را بـه بنگاه‌های خصوصی تحمیل می‌کند واکنش‌ها چندگانه خواهد بود. در شرکت‌های بزرگ که عمدتاً دولتی یا خصولتی (شبه‌دولتی) هستند هزینه نیروی انسانی بخش ناچیزی از هزینه تمام‌شده است و مدیران این شرکت‌ها اهمیت چندانی به کنترل هزینه نمی‌دهند. در مقابل در شرکت‌های کوچک سهم هزینه نیروی انسـانی در هزینه‌های بنگاه خیلی بالاست و افزایش دسـتمزد فشار شدیدی به شـرکت ایجاد می‌کند. گاه این فشار موجب افت سودآوری بنگاه می‌شود و افت سودآوری بنگاه زمینه رشد و افزایش سرمایه‌گذاری در توسعه بنگاه را منتفی می‌کند. گاه این فشار آن‌قدر شدید است که به تعدیل نیروی انسانی موجود در بنگاه‌های کوچک منجر می‌شـود و یا در بهترین حالت قراردادهای آن‌ها از حالت رسمی به حالت غیررسمی تبدیل می‌شود. همچنین باید توجه داشت که وقتی سـود یک سری کسب‌وکار کاهش می‌یابد، انگیزه ورود بنگاه‌های جدید به آن عرصه و ایجاد سرمایه‌گذاری‌های جدید و ایجاد اشتغال جدید کم می‌شود و گاه انگیزه خروج یک کسب‌وکار به وجود می‌آید.

۵ معمولاً افزایش حقوق کارگران شـاغل به زیان کارگران بیکار است زیرا انگیـزه جذب نیروی جدید را در کارفرمایان کم می‌کند. کسـانی که از افزایش دستمزدها دفاع می‌کنند معمولاً سختی زندگی کارگران شاغل را مورد توجه قرار می‌دهند اما ضروری است سختی شدیدتر زندگی کسانی که کار پیدا نمی‌کنند را نیز مدنظر قرار داد.

۶ راه طبیعی و درست بهبود وضعیت کارگران، رشد اقتصادی در سطح کلان و رشـد بهره‌وری در سـطح خرد اسـت. وقتی کارگران مولدتر باشند کارفرمایان بدون اینکه اجبار خاصی لازم باشد به افزایش حقوق آن‌ها اقدام می‌کنند زیرا نمی‌خواهند نیروی مولد خود را از دست دهند. تا وقتی بهره‌وری کارگران افزایش نیابد فشار برای افزایش دستمزد کارگران تبعات یادشده را به دنبال خواهد داشت.

۷ هدف نهایی از افزایش دستمزد افزایش قدرت خرید کارگران است اما اگر در سمت عرضه کالاهای خوراکی و دیگر کالاهای مصرفی با تنگنای عرضه روبه‌رو باشیم، افزایش قدرت خرید کارگران تنها موجب افزایش تورم اقلام مصرفی می‌شود و اثرات آن افزایش دستمزد با رشد تورم خنثی می‌شود.

نرخ‌گذاری تضمینی محصولات اساسی در معرض آسیب‌هایی از قبیل تأکید نمایشی مدیریت بخش کشاورزی برای افزایش تولید یک محصول و درنتیجه به حاشیه رفتن دیگر محصولات اساسی، شتاب‌های جهشی تورم، رونق مخرب در بخش خدمات و ساخت‌وساز و زمین‌بازی، تأثیرپذیری صادرات و واردات محصولات از مناسبات سیاسی و تحریم و به‌ویژه حلقه‌های قدرتمند و پشت پرده واردکنندگان قرار دارد.

خودکفایی شکننده

کاستی‌های خرید تضمینی محصولات کشاورزی

نسانه دولت چگونه و براساس چه سیاستی باید خرید تضمینی کالای اساسی را انجام دهد؛ اولویت‌ها چگونه تعیین می‌شود؟ این مقاله را بخوانید.



عبدالحسین طوطیایی

پژوهشگر کشاورزی

چرا باید خواند:
اگر به حوزه توسعه کشاورزی و مباحث مربوط به آن علاقه‌مند هستید، مقاله مشکلات خرید تضمینی گندم را بخوانید.

کشـــورمان با قرار داشـــتن در یکی از اقلیم‌های خشک ســـیاره زمین و در طول تاریخ طولانی‌اش، چرخه‌های تنش پرشـــماری را تجربه کرده است. در خلال ۶ دهه گذشته و با افزایش ۳۰۰ درصدی جمعیت، به‌تدریج وابستگی روزافزونی به واردات محصولات اساسی رخ داده است. این روند وابستگی عمدتاً معلول تکیه مدیریت اجرایی کشـــور به درآمد نفت و درنتیجه تغییر الگو و افزایش سرانه مصرف و نیز سیاست‌های بی‌محاسبه جمعیتی اســـت. از طرفی رونق بخش خدمات، گسترش شهرنشینی و ساخت‌وساز به‌تدریج بخش خوداتکای کشاورزی را در معرض آسیب‌هایی از قبیل کاهش منابع آب، تغییر کاربری اراضی مرغوب کشاورزی در حاشیه شهرها (در حدود دو میلیون هکتار) و... قرار داده است. در چنین شرایطی ضرورت روزافـــزون تولید کالاهای اساســـی از قبیل گندم، دانه‌هـــای روغنی، علوفه ازجمله جو و ذرت، جو، چغندرقند، برنج و... از منابع داخلی بیش‌ازپیش حس می‌شـــود. بنابراین مدیریت‌های مرتبط با تأمین امنیت غذایی بر آن بوده‌اند که با تعیین و تصویب نرخ‌های خرید مناسب، کشاورزان را به تولید این محصولات تشویق و به خرید آن‌ها اقدام نمایند.

براساس مصوبه ماده‌واحده مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۸ دولت موظف اســـت همه‌ساله خرید محصولات اساسی کشاورزی (گندم، برنج، جو، ذرت، چغندر، پنبه، دانه‌های روغنی، چای، سیب‌زمینی، پیاز و حبوبات) را تضمین نموده و حداقل قیمت خرید تضمینی را اعلام و نســـبت به خرید آن‌ها از طریق واحدهای ذی‌ربط اقدام نماید. پرسش کلیدی این است که آیا اجرای این قانون تاکنون در جهت افزایش بهره‌وری پایدار برای محصولات اساسی کشاورزی و تولیدکنندگان آن بوده است؟

در مروری از فراز و فرودهای خرید محصولات اساسی با نرخ تضمینی در چند دهه اخیر چه‌بسا دریابیم که اجرای این مصوبه، دســـتخوش نوسانات سیاست‌گذاری‌های متفاوت و سلیقه‌ای و نیز مدیریت‌های ناهمسو در ادوار مختلف و چه‌بسا متأثر از نوسانات قیمت نفت بوده است. مدیرانی که عمدتاً در ارائه برنامه کار، چه بسیار تعهدهای بی‌پشتوانه و احساسی برای دستیابی به خودکفایی در محصولات اساسی داده‌اند. البته تلاش آن‌ها تاکنون و در سال‌هایی با نزولات مناسب آسمانی عمدتاً حول محصول گندم قرار داشـــته است. در این سال‌ها افزایش پرجاذبه نرخ تضمینی خرید گندم به کاهش سطح کشت محصولات رقیب ازجمله جو و کلزا منجر شده است. در حقیقت هزینه دســـتیابی به خودکفایی‌های ناپایدار و شکننده گندم را دیگر محصولات اساسی با کاهش سطح خود داده‌اند. شاید بتوان گفت نوسانات نرخ‌های مصوب برای خریدهای تضمینی در سال‌ها و ادوار مختلف ناشی از فقدان راهبرد «افزایش بهره‌وری پایدار» به‌جای شعار احساسی «امنیت غذایی در سایه خودکفایی» بوده است.

اولین گام برای نیل به راهبرد بهره‌وری پایدار، ارزیابی واقع‌گرایانه از ظرفیت‌های تولید کشـــور به‌خصوص آب اســـت. مدیریت بخش بایستی بر مبنای این ظرفیت‌ها، الگوی کشت محصولات اساسی کشور را بایستی به‌گونه‌ای تنظیم نماید که بین کشت محصولات مختلف اختلاف رقابت مزیت و جاذبه اقتصادی معنی‌داری نباشـــد. در چنین ضرورتی است که اهمیت تعیین نرخ‌های تضمینی خرید محصولات آشکارتر می‌شود. اما شورای متولی تعیین نرخ برای خرید تضمینی عمدتاً مبادلات بازارهای جهانی را مبنا قرار داده و دیگر پیامدهای دامنه‌دار این نرخ‌ها را در پایداری بخش کشاورزی کشور لحاظ نمی‌کند. این شورا بایستی در مبانی تعیین نرخ‌گذاری محصولات اساسی، از جاذبه‌های اقتصادی بخش خدمات و تغییر کاربری اراضی برای تولیدکنندگان کشاورزی بکاهد. متأسفانه الگوی کشتی که بعد از سال‌ها که وعده تدوین و اجرای آن داده شد در حال حاضر فاقد هوشمندی اقتصادی و دینامیسم لازم در این راستا بوده و تنها به جنبه‌های فنی تولید محصولات بســـنده شده است. الگویی که می‌توانست هم برای شـــورای عالی نرخ‌گذاری و هم متولی بخش کشاورزی به‌مثابه یک نقشه راه عمل کند.

از دیگر کاستی‌های اجرای قانون تعیین نرخ و خرید تضمینی محصولات اساسی، عدم واگذاری امور مربوط به هدایت تولید و خرید محصولات خام مورد نیاز به صاحبان صنایع وابســـته اســـت. ایـــن صنایع از قبیل کارخانه‌های آرد، تهیه خوراک دام و روغن‌کشـــی می‌توانند همانند آنچه در مناسبات کارخانه‌ها قند و شکر با تولیدکنندگان چغندرقند جریان دارد عمل نمایند. در این حالت بسیاری از تصدی‌های غیر لازم مدیریت بخش کشاورزی نیز در امور خرید محصولات اساسی به بخش خصوصی ذی‌نفع انتقال و بر کارآمدی نظارتی متولی کشـــاورزی افزوده می‌شود. در چنین ترکیبی، نمایندگان سندیکاهای صنایع غذایی در هر شاخه تولیدی موردنظر با حضور و اثرگذاری در شورای عالی اقتصاد می‌توانند به روند نرخ‌گذاری عینیت بیشتری ببخشند. البته به خاطر بسپاریم نرخ‌گذاری تضمینی محصولات اساسی در معرض آسیب‌هایی از قبیل تأکید نمایشی مدیریت بخش کشـــاورزی برای افزایش تولید یک محصول و درنتیجه به حاشیه رفتن دیگر محصولات اساسی، شـــتاب‌های جهشی تورم، رونق مخرب در بخش خدمات و ساخت‌وساز و زمین‌بازی، تأثیرپذیری صادرات و واردات محصولات از مناسبات سیاسی و تحریم و به‌ویژه حلقه‌های قدرتمند و پشت پرده واردکنندگان قرار دارد. حلقه‌هایی که در دوره‌های زمانی افزایش درآمد نفت با تلاش برای افزودن به واردات بی‌رویه و توجیه از یک سو دست در صندوق ذخیره ارزی و طرفی چنگ بر سیمای سبز تولید داخلی می‌کشند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **شورای متولی تعیین نرخ برای خرید تضمینی عمدتاً مبادلات بازارهای جهانی را مبنا قرار داده و دیگر پیامدهای دامنه‌دار این نرخ‌ها را در پایداری بخش کشاورزی کشور لحاظ نمی‌کند. این شورا بایستی در مبانی تعیین نرخ‌گذاری محصولات اساسی، از جاذبه‌های اقتصادی بخش خدمات و تغییر کاربری اراضی برای تولیدکنندگان کشاورزی بکاهد.**
- **نوسانات نرخ‌های مصوب برای خریدهای تضمینی در سال‌ها و ادوار مختلف ناشی از فقدان راهبرد «افزایش بهره‌وری پایدار» به‌جای شعار احساسی «امنیت غذایی در سایه خودکفایی» بوده است.**

غذا تمام می‌شود؟

محدودیت‌های زیست‌محیطی، امنیت غذایی را تهدید می‌کند

چکیده

این روزها امنیت غذایی و اطمینان خاطر از آینده به چالش جهانی تبدیل شـــده است؛ چالشی که با حمله روسیه به اوکراین شدت گرفت و دامنه آن به خاورمیانه و ایران و هم رسیده است. ایران چه ظرفیت‌هایی در کنترل این بحران دارد؟ این مقاله را بخوانید.



محمدامین خراسانی

استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

چرا باید خواند:
اگر به حوزه توسعه روستایی و نقش روستاها در امنیت غذایی علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

ایـــران در ســـال ۲۰۲۲ به‌عنـــوان هجدهمین کشـــور پرجمعیت و چهل‌وسومین واردکننده بزرگ مواد غذایی در دنیا شناخته می‌شود. کنار هـــم قرار دادن این دو عدد می‌تواند نتایج متنوع و شـــاید متضادی را به دســـت دهد. آنچه در این مقاله می‌خواهیم از آن مستفاد کنیم، ربط این دو با امنیت غذایی کشور در سال‌های آینده خواهد بود. ایران در سال‌های آینده با رشـــد جمعیتی حدود ۱٫۳ درصد در سال (آمار سال ۱۴۰۱) در مسیر رشد تدریجی جمعیت حرکت خواهد کرد و این در حالی است که شهرنشینی فزاینده، باز هم بر غلبه میزان مصرف‌کنندگان بر تولیدکنندگان خواهد افزود. این در حالی است که افزایش بی‌رویه واردات طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۱ باعث شد تا بنیه تولید کشاورزی، دوره‌ای از فترت و ضعف را ســـپری کند که اثر آن بر این بخش، همچنان مشهود است. همچنین کمبود منابع برای توســـعه سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی علی‌رغم افزایش درآمدهای نفتی در ســـال‌های برنامه چهارم و دو سال اول برنامه پنجم، هم در این دوره مزید بر علت بوده است. مجموعه این شرایط باعث شد تا امنیت غذایی در کشور در دهه اخیر دستخوش چالش‌های جدی شود.

چالش‌های اخیر در امنیت غذایی ایران

سازمان خواربار و کشاورزی (FAO) امنیت غذایی را این‌گونه تعریف می‌کند: «وضعیتی که زمانـــی وجود دارد که همه مردم در همه زمان‌ها دسترســـی فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی به غذای کافی، ایمن و مغذی داشـــته باشـــند که نیازهای غذایی و ترجیحات غذایی آن‌ها را برای یک زندگی سالم و فعال برآورده کند.» ارتباط معکوس بین قیمت مواد غذایی و امنیت غذایی، به‌ویژه در کشورهای درحال‌توسعه، توسط چندین مطالعه به‌خوبی ثابت‌شده اســـت. فائو تخمین زده که پس از بحران قیمت مواد غذایی در سال ۲۰۰۸ و افزایش جهانی قیمت غلات، ۴۰ میلیون نفر دیگر به گرسنگان دنیا اضافه شدند. روش‌های مختلفی برای غربالگری امنیت غذایی و اندازه‌گیری آن معرفی‌شده است. بررسی مخارج مواد غذایی یکی از روش‌های مطلوبی است که می‌تواند اطلاعات جامع و قابل‌اعتمادی در این زمینه ارائه دهد. اســـمیت و سوباندورو در کتابچه راهنمای سنجش امنیت غذایی با استفاده از بررسی مخارج خانوار، آسیب‌پذیری اقتصادی را به‌عنوان شاخص امنیت غذایی معرفی کردند. آن‌ها آسیب‌پذیری اقتصادی را به‌عنوان «درصد از کل هزینه‌های خانوار اختصاص داده‌شده به غذا در دوره مرجع» تعریف کردند. این روش برای سنجش ناامنی غذایی بر این اساس استوار است که خانواده‌های آسیب‌پذیر اقتصادی مجبورند کمیت و کیفیت غذای مصرفی خود را قربانی کاهش هزینه‌های خود کنند.

در مورد ایران، درنتیجه خروج دولت آمریکا از توافق هسته‌ای ایران و اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران در سال ۲۰۱۸، ارزش پول ملی کشور سقوط کرد و باعث تورم بی‌سابقه در بازار مواد غذایی شد. اگرچه مقامات آمریکایی اعلام کردند که غذا و دارو مشمول تحریم‌ها علیه ایران نیستند، اما تحریم‌های مؤثر بر تجارت و حمل‌ونقل، فروش نفت و مبادلات مالی بین‌المللی ایران، افزایش شدید نرخ ارز و افزایش قیمت مواد غذایی وارداتی را ایجاد کرد. علاوه بر این، به‌موازات گران شـــدن کالاهای وارداتی، تقاضا برای محصولات غذایی داخلی افزایش یافت، اما با توجه به افزایش قیمت نهاده‌هـــای وارداتی، عرضه محصولات غذایی داخلـــی که از این نهاده‌ها استفاده می‌کنند، در اندازه‌ای نبود که بتواند نیاز بازار را برآورده کند. قیمت اکثر اقلام غذایی پس از تحریم‌ها بیش از ۵۰ درصد افزایش یافت. بیشترین نرخ تـــورم مربوط به مواد غذایی پرارزش (مانند میوه‌ها، ســـبزی‌جات و فرآورده‌هـــای گوشـــتی) و کمترین نرخ تورم، مربـــوط به کم‌ارزش‌ترین مواد غذایی (مانند نان سفید و روغن) بوده است. ناامنی غذایی درنتیجه آسیب‌پذیری اقتصادی بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ به‌طور چشمگیری در خانوارهای روستایی و شهری افزایش یافت.

اما در ســـه سال اخیر، اقتصاد و کشاورزی ایران همچنین تحت تأثیر پیامدهای مختلف کووید-۱۹ قرار گرفته است. افزایش هزینه‌های بخش سلامت و زیان‌های مالی ناشی از محدودیت‌های قرنطینه منجر به کاهش قابل‌توجه درآمد، رشـــد بیکاری و وقفه در حمل‌ونقل، صنعت، خدمات، نفت، گردشگری و کشاورزی شد. محدودیت در واردات و صادرات موانعی را برای حمل‌ونقل مواد غذایی ایجاد کرد. در این میان، مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان با مشکلاتی مواجه شدند که درنهایت منجر به کاهش درآمد کشـــاورزان و آسیب‌های جدی به کشاورزی شد. بااین‌حال، بخش کشاورزی با محدودیت‌های زیست‌محیطی مانند تغییرات آب‌وهوا و بحران آب به چالش کشیده شده است. اگر محدودیت‌های زیست‌محیطی کاهش یابد، کشاورزی می‌تواند از یک اقتصاد پویا و پایدار حمایت کند و امنیت غذایی را حفظ کند. محدودیت‌های زیســـت‌محیطی علاوه بر اختلال در سیســـتم غذایی می‌تواند به‌طور مستمر امنیت غذایی در ایران را تهدید کند. تغییرات اقلیمی، بحران آب، فرسایش خاک و شوری عوامل مهمی هستند که بهره‌وری محصول را کاهش می‌دهند. در یک مطالعه ملی در سال ۱۳۹۰ بیش از ۲۰ هزار نمونه خاک مورد ارزیابی قرار گرفته و مشخص شد که بیش از ۵۰ درصد خاک‌های ایران از نظر مواد مغذی کمبود دارند. فائو همچنین گـــزارش داده که کاهش منابع آبی موجود، تخریب زمین و تغییـــرات آب‌وهوایی، اثرات نامطلوب بلندمدتی بر امنیت غذایی ایران خواهد داشت.

اما آخرین بحران تهدیدکننده امنیت غذایی، جنگ در اوکراین است که باعث افزایش جهانی نگران‌کننـــده در کنترل‌های دولتی بر صادرات مواد غذایی شـــده اســـت. در عرض چند هفته، تعداد کشـــورهایی که

در سطح ملی نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات هستیم که هم به تأمین امنیت غذایی کشور و هم به ارتقای بخش کشاورزی در بلندمدت یاری می‌رساند؛ از جمله ارتقای بهره‌وری و صرفه‌جویی در مصرف آب کشاورزی و اعمال مدیریت تقاضا، سلامت و غنی‌سازی محصولات کشاورزی، حفظ و صیانت از منابع طبیعی و توسعه آن در چارچوب اصول توسعه پایدار، بهبود وضعیت خاک کشاورزی، توسعه صنایع کشاورزی و زنجیره عرضه، دانش‌بنیان ساختن کشاورزی و توانمندسازی منابع انسانی.

محدودیت‌های صادرات مواد غذایی را اعمال می‌کردند به ۳۵ رسید. تا پایان ماه مارس ۲۰۲۲، ۵۳ مداخله سیاستی جدید بر تجارت مواد غذایی اعمال شد. افزایش مداخلات تجاری می‌تواند نشانه‌ای از اختلالات عرضه در آینده باشد. محدودیت‌های صادرات مواد غذایی که در ماه مارس اعمال شد، تقریباً دو برابر بیش از دو ماه قبل بود. اقدامات محدودکننده صادرات، عرضه جهانی را کاهش می‌دهد و باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود. این امر باعث ایجاد محدودیت‌های صادراتی جدید برای مهار فشارهای قیمت داخلی می‌شود و «اثر چندبرابری» بر قیمت‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند. به‌منظور جلوگیری یا محدود کردن تأثیرات مخرب درگیری بر بخش‌های غذایی و کشاورزی اوکراین و روسیه، باید تمام تلاش‌ها برای باز نگه‌داشتن تجارت بین‌المللی مواد غذایی و کود برای پاسخ‌گویی به تقاضای داخلی و جهانی انجام شود. زنجیره‌های تأمین باید به‌طور کامل فعال نگه داشته شوند، ازجمله حفاظت از محصولات گیاهی، دام، زیرساخت‌های فرآوری مواد غذایی و تمام سیستم‌های لجستیکی. اما چشم‌انداز روشنی در این مورد دیده نمی‌شود و محدودیت‌های سیاسی اقتصادی موجود، ضرورت تمرکز بر تولید در داخل به‌منظور جذب شوک‌ها را نشان می‌دهد.

راهکارهای سیاستی در نواحی روستایی

قیمت ذرت و گندم به ترتیب ۴۲ درصد و ۶۰ درصد بیشتر از ژانویه ۲۰۲۱ است. درحالی‌که قیمت برنج حدود ۱۲ درصد کمتر است. انتظار می‌رود تورم داخلی قیمت مواد غذایی به دلیل قیمت‌های بالا در سه سال آینده باقی بماند. پیش‌بینی می‌شود قیمت‌های جهانی غذا، سوخت و کود در سال ۲۰۲۳ به‌شدت بالاتر بروند و تا سال ۲۰۲۴ همچنان بالا خواهد ماند. بین ژانویه و آوریل ۲۰۲۲، تقریباً ۹۰ درصد از بازارهای نوظهور و اقتصادهای درحال‌توسعه تورم قیمت مواد غذایی را بیش از ۵ درصد تجربه کردند و بسیاری از آن‌ها تورم دورقمی را تجربه کردند. در ۷۰ درصد کشورها، تورم قیمت مواد غذایی از تورم کلی بیشتر شد. قطعاً در چنین شرایطی، هیچ گزینه مطمئنی را جز تمرکز بر ارتقای ظرفیت‌های داخلی در کوتاه‌مدت نمی‌توان متصور بود. توجه به ظرفیت‌های توسعه بخش کشاورزی، مهم‌ترین سیاستی است که باید در کوتاه‌مدت در جهت مقابله با این چالش‌ها مورد توجه قرار بگیرد. بنابراین باید در دو بخش، سطح نواحی روستایی و سطح ملی به واکاوی راهکارها بپردازیم.

سطح نواحی روستایی

شدت ناامنی غذایی در جوامع روستایی به‌مراتب بیشتر از نقاط شهری است، درحالی‌که انتظار می‌رود خانوارهای روستایی که اغلب تأمین‌کننده مواد غذایی خود هستند، از نظر نوع و میزان، دسترسی کاملی به مواد غذایی داشته باشند. به این دلیل که بیش از ۹۰ درصد تولید غذا در کشور در مناطق روستایی و اکثراً محروم انجام می‌پذیرد، توسعه این مناطق از اهم امورات در جهت تولید پایدار مواد غذایی است که خود منجر به کاهش فقر، کاهش آسیب‌پذیری روستاییان و تضمین استفاده پایدار و بهینه از منابع تولید می‌شود در همین راستا امنیت غذایی پایدار مستلزم توسعه کشاورزی و توسعه روستایی در کشور است. تولید در بخش کشاورزی باید آمادگی به‌کارگیری روش‌های صحیح تولید را داشته باشد. در این راستا برای متحول ساختن کشاورزان سنتی برنامه‌هایی لازم است و شرایط مساعد و امکانات واقعی می‌خواهد و پس از فراهم شدن امکانات و شرایط لازم، آموزش می‌تواند نقش حیاتی را در متحول ساختن کشاورزان و نتیجتاً توسعه کشاورزی ایفا کند. فقدان آموزش جهت افزایش دانش کشاورزی و تغذیه می‌تواند بر توان سازگاری کشاورزان با تغییرات و مقابله با استرس‌های تولید غذا اثرگذار باشد. بر این اساس باید آموزش جوامع محلی و نیز فعالان بخش کشاورزی در زمینه اهم چالش‌ها و راهبردهای امنیت غذایی متمرکز شود.

مهم‌ترین چالش‌های امنیت غذایی شامل تغییرات اقلیمی و زیست‌محیطی، توسعه‌نیافتگی جوامع روستایی، افزایش قیمت مواد غذایی، نظام بهره‌برداری نامناسب، سیستم حمایتی ضعیف از بخش کشاورزی، کشاورزی فشرده، بعد خانوار و بیکاری پنهان، تغییرات کاربری اراضی و افت محصول با بازاریابی نامناسب هستند. هر کدام از این موارد می‌تواند بخش مهمی از توان و ظرفیت نظام تدبیر و مدیریت بخش کشاورزی را به خود اختصاص دهد. بنابراین باید در اندیشه راهبردهایی بود که در اولویت توجه قرار بگیرند و با ایجاد تغییرات معنادار در زیست و فعالیت نواحی روستایی، بتوانند زمینه افزایش انگیزه و توان کشاورزان و سرمایه‌گذاران این بخش را فراهم کنند.

مهم‌ترین راهبردهای امنیت غذایی شامل متنوع کردن معیشت، بهبود الگوهای تولیدی و تلفیقی، بهبود زنجیره تأمین و ارزش مواد غذایی، مدیریت بهتر مزرعه و سازگاری با تغییر اقلیم، افزایش بهره‌وری مالی و فیزیکی، توانمندسازی جوامع روستایی، پایداری و ثبات در عرضه مواد غذایی و خروج از بخش کشاورزی در نواحی روستایی و کشاورزی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

سطح ملی

در سطح ملی نیازمند مجموعه‌ای از اقدامات هستیم که هم به تأمین امنیت غذایی کشور و هم به ارتقای بخش کشاورزی در بلندمدت یاری می‌رساند. ارتقای بهره‌وری و صرفه‌جویی در مصرف آب کشاورزی و اعمال مدیریت تقاضا، سلامت و غنی‌سازی محصولات کشاورزی، حفظ و صیانت از منابع طبیعی و توسعه آن در چارچوب اصول توسعه پایدار، بهبود وضعیت خاک کشاورزی، توسعه صنایع کشاورزی و زنجیره عرضه، دانش‌بنیان ساختن کشاورزی و توانمندسازی منابع انسانی از اهم این فعالیت‌ها هستند.

نهایتاً باید بر این نکته تأکید داشت که انجام فعالیت‌ها در این دو سطح باید در هماهنگی با یکدیگر و در جهت منافع راهبردی بلندمدت ملی باشد. به‌عنوان‌مثال، تداوم سیاست ناکارآمد نادیده گرفتن حقوق تولیدکننده بخش کشاورزی در روستاها با هدف تأمین امنیت غذایی مصرف‌کنندگان شهری که در قالب خرید ارزان‌قیمت تضمینی محصولات راهبردی خود را نشان می‌دهد، در بلندمدت، نه در راستای تأمین امنیت غذایی شهروندان خواهد بود و نه امنیت غذایی تولیدکنندگان روستایی را تأمین خواهد کرد.

مهم‌ترین راهبردهای امنیت غذایی متنوع کردن معیشت، بهبود الگوهای تولیدی و تلفیقی، بهبود زنجیره تأمین و ارزش مواد غذایی، مدیریت بهتر مزرعه و سازگاری با تغییر اقلیم، افزایش بهره‌وری مالی و فیزیکی، توانمندسازی جوامع روستایی، پایداری و ثبات در عرضه مواد غذایی و خروج از بخش کشاورزی در نواحی روستایی و کشاورزی است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **فائو تخمین زده که پس از بحران قیمت مواد غذایی در سال ۲۰۰۸ و افزایش جهانی قیمت غلات، ۴۰ میلیون نفر دیگر به گرسنگان دنیا اضافه شدند.**
- **توجه به ظرفیت‌های توسعه بخش کشاورزی، مهم‌ترین سیاستی است که باید در کوتاه‌مدت در جهت مقابله با این چالش‌ها مورد توجه قرار بگیرد.**
- **باید در اندیشه راهبردهایی بود که در اولویت توجه قرار بگیرند و با ایجاد تغییرات معنادار در زیست و فعالیت نواحی روستایی، بتوانند زمینه افزایش انگیزه و توان کشاورزان و سرمایه‌گذاران این بخش را فراهم کنند.**
- **ناامنی غذایی درنتیجه آسیب‌پذیری اقتصادی بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ به‌طور چشمگیری در خانوارهای روستایی و شهری افزایش یافت.**

از نهادهای انقلابی به نهادی بوروکراتیک

آیا زمان بازگشت به جهاد سازندگی رسیده است؟

نهادها چقدر می‌توانند در مسیر سیاست‌گذاری درست یا نادرست اثرگذار باشند و خود چه مسیری را طی کرده‌اند؟ جهاد سازندگی از زمان تاسیس تا به امروز چه تاریخچه و اثری از خود بر جای گذاشته است؟ این مقاله را بخوانید.



محمدمهدی ضیاءنوشین

دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره دیروز و امروز جهاد سازندگی و دلیل تاکید امروز بر احیای آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۲۷ خردادماه هر سال برابر با روز جهاد کشاورزی است. این روز به مناسبت تأسیس جهاد سازندگی در ۲۷ خرداد سال ۱۳۵۸ نام‌گذاری شده است. اندیشه تأسیس جهاد سازندگی در اوایل انقلاب اسلامی ایران عمدتاً با هدف محرومیت‌زدایی و خدمات‌رسانی به مناطق محروم و روستاها بوده است. انقلاب مستضعفین، کمک به محرومین و رسیدگی به مناطق محروم در ادبیات ماه‌های پایانی انقلاب اسلامی و روزهای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ موج می‌زد. گروه‌های مختلفی از جوانان و دانشجویان به صورت خودجوش حرکت‌هایی منبعث از آرمان‌های انقلاب را شروع کرده بودند. بنابراین برای جامه عمل پوشاندن به تقاضاهای گسترده بعد از انقلاب ایجاد ساختارها و نهادهای جدید انقلابی احساس می‌شد.

۱

هسته اولیه تشکیل جهاد سازندگی متشکل از دانشجویانی از دانشگاه‌های تهران بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به صورت خودجوش و در جهت محرومیت‌زدایی و پاسخ به شعارها و آرمان‌های انقلاب به مناطق محروم و روستاها روانه شدند. این اقدامات خودجوش و پراکنده با تصمیم تاریخی امام مبنی بر تأسیس جهاد سازندگی در خردادماه ۱۳۵۸ رسمیت یافت. گروه‌های داوطلب و جوانان و دانشجویان با شور و هیجان ماه‌های اولیه انقلاب قدم در مسیری پرفراز و نشیب گذاشتند و باعث تحولات چشمگیر در محرومیت‌زدایی و خدمات‌رسانی و انجام کارهای عمرانی در سال‌های آتی شدند. با تشکیل جهاد سازندگی در اوایل انقلاب اسلامی، حضور جوانان و نیروهای انقلابی در مناطق روستایی پررنگ شد. نیروهای جهادی با تکیه بر شور و هیجان سال‌های اولیه انقلاب اسلامی دست به کارهای بزرگی در مناطق روستایی سرزمین ایران زدند. به‌طوری‌که در راه‌سازی، برق‌رسانی، آبرسانی، ساخت حمام، پل، و انجام بسیاری از کارهای عمرانی برای مردم مناطق محروم خدمات ارزنده‌ای ارائه کردند. این خدمات‌رسانی گسترده در شرایط حساس سال‌های اولیه انقلاب همزمان با بروز ناآرامی‌ها در برخی از مناطق مرزی و در ادامه شروع جنگ تحمیلی و در فضای فقدان برنامه‌های توسعه، رقم خورد. آن روحیه و تفکر و دیدگاه در محرومیت‌زدایی و نهضت خدمات‌رسانی به مناطق روستایی (نیروهای جهاد سازندگی در پشتیبانی جنگ نیز حضور فعالانه‌ای داشتند) الگوی نسبتاً موفقی برای جبران کاستی‌ها در روستاها به شمار می‌رفت.

۲

یکی از نکات کمتر پرداخته شده در خصوص جهاد سازندگی و خدمات نیروهای جهاد در روستاها، توجه به اصل مشارکت و درگیر کردن مردم روستاها در هرگونه خدمات‌رسانی و محرومیت‌زدایی بوده است. مشارکت دادن و دخالت دادن مردم در سرنوشت خود یکی از اهداف اصلی جهادی‌ها در اوایل انقلاب بود. به طوری که بسیاری از تحولات چشمگیر در روستاها در سایه مشارکت و همراهی مردم روستاها با نیروهای جهادی محقق شد. بسیاری جهاد سازندگی را با کارهای عمرانی یعنی راه‌سازی، آب‌رسانی و برق‌رسانی و نیز پشتیبانی و خدمات مهندسی در جنگ می‌شناسند و انصافاً نیز نیروهای جهاد سازندگی در حوزه‌های عمرانی کارهای ماندگاری را در جای‌جای کشور رقم زدند. اما در کنار کارهای عمرانی، کارهای فرهنگی نیز توسط جهادگران در روستاها دنبال می‌شد. تشکیل شوراهای روستایی به‌ویژه در سال‌های اول انقلاب توسط نیروهای جهاد انجام می‌گرفت. در کنار آن رساندن پیام انقلاب به آحاد روستاییان و پخش فیلم و سخنرانی و چاپ و توزیع کتاب و نشریه، احداث کتابخانه از دیگر اقدامات جهادی‌ها بود که مشخصاً در قالب کمیته فرهنگی جهاد انجام می‌گرفت. در اساسنامه جهاد سازندگی در سال ۱۳۵۸ به موضوع مشارکت دادن مردم روستاها و مناطق محروم در تحولات روستاها تاکید شده است. در ماده ۱- هدف، عنوان شده است «بسیج امکانات و استعدادهای مردم و دولت برای همکاری در امور تهیه و اجرای مؤثر و سریع طرح‌های سازندگی و احیای جامعه در کلیه ابعاد معنوی و مادی آن با توجه و تأکید بر نیازهای روستاها و نقاط دور افتاده مملکت» و در ماده ۲ اساسنامه که به روش کار جهاد سازندگی و نیروهای جهاد تاکید شده است «جهاد سازندگی برای نیل به اهداف خود از طریق مشارکت و همکاری افراد و گروه‌های معتقد به انقلاب اسلامی ایران و با همکاری ادارات ذی‌ربط و سازمان‌های داوطلب و با الهام از ارزش‌های اصیل و متعالی اسلام و با به‌کار گرفتن مقررات و دستورالعمل‌های ساده و سریع و به دور از ضوابط و مقررات دست و پاگیر و به طور غیرمتمرکز اقدام می‌نماید». کار کمیته فرهنگی جهاد و واحد شوراها و حوزه‌های مرتبط با امور فرهنگی و مشارکت موقعی اهمیت‌اش دوچندان می‌شود که بدانیم نیروهای فرهنگی به عنوان خط مقدم، روستاها را مهیای حضور نیروهای فنی و عمرانی می‌کردند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مشارکت دادن و دخالت دادن مردم در سرنوشت خود یکی از اهداف اصلی جهادی‌ها در اوایل انقلاب بود. به طوری که بسیاری از تحولات چشمگیر در روستاها در سایه مشارکت و همراهی مردم روستاها با نیروهای جهادی محقق شد.**
- **پس از سپری شدن سال‌های اولیه تأسیس جهاد، این نهاد در سال ۱۳۶۲ به علت پویایی و انعطاف‌پذیری در مجامع تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری با تصویب مجلس شورای اسلامی به وزارت‌خانه تبدیل شد. برخی از مدیران و نیروهای جهاد سازندگی، وزارت‌خانه شدن جهاد سازندگی را آغاز انحراف از وظایف یک نهاد انقلابی و افتادن در بوروکراسی اداری و کمرنگ شدن روحیه جهادی می‌دانند.**

یکی از مسائلی که از همان ابتدای تشکیل جهاد سازندگی و به‌ویژه بعد از دوران وزارت‌خانه شدن وجود داشت اختلاف نظر و موازی‌کاری بین وزارت جهاد و وزارت کشاورزی بود. این اختلافات در سطوح بالای مدیریتی این‌دو وزارت‌خانه بیشتر به چشم می‌خورد. بر همین اساس تلاش‌هایی مبنی بر انحلال وزارت کشاورزی یا تفکیک وظایف و حل‌وفصل اختلافات فی‌مابین دو نهاد در حوزه وظایف و اختیارات صورت می‌گرفت.

به عبارت دیگر جلب همکاری و مشـــارکت روستاییان در اجرای پروژه‌های عمرانی و بسترسازی برای حضور نیروهایی که بتوانند کار عمرانی در روستاها انجام دهند توسط نیروهای فرهنگی و شوراهای منتخب صورت می‌گرفت. مردم روستاها به نیروهای جهاد اعتماد و اطمینان بیشتری داشتند و حرف و عمل آنان را در محرومیت‌زدایی می‌دیدند. این مشارکت واقعی روستاییان در اداره امور روستا و اجرای پروژه‌ها به‌ویژه در سال‌های اولیه انقلاب و دهه ۱۳۶۰ حاوی نکات ارزشمند برای سازمان‌ها و نهادهای درگیر در امر توسعه روستایی در اکنون ما اســت. اینکه موثرترین و کارآمدترین برنامه‌ها و اجرای پروژه‌ها زمانی اثرگذار و ماندگار خواهد بود که جامعه محلی و روســتاییان به عنوان صاحبان اصلی و دریافت‌کنندگان خدمات در آن مشارکت واقعی داشته باشند.

۳

در یک تقســیم‌بندی دوره‌های مختلف جهاد را می‌توان ۱- دوره‌ای که جهاد به عنوان نهاد انقلابی به رفع محرومیت‌ها و خدمات‌رســانی به روستاها می‌پرداخت، ۲- دوره‌ای که نهاد انقلابــی جهاد به وزارت‌خانه تبدیل می‌شــود و وظایف و مســئولیت‌های گسترده‌تری را بر عهده می‌گیرد و ۳- دوره‌ای که تفکیک وظایف بین وزارت جهاد و وزارت کشــاورزی اتفاق می‌افتد و تا ادغام این دو وزارت‌خانه در سال ۱۳۷۹ ادامه دارد، دانست. در دوره اول، جهاد سازندگی به تازگی تأسیس شده است و به عنوان یک نهاد انقلابی متناسب با اقتضائات و شرایط روزهای اول انقلاب عمل می‌کند. ایده مرسوم این بود که سازمان‌های سنتی روستایی با رویکرد بوروکراتیک نمی‌توانند با محرومیت روســتایی مبارزه کنند و حل مسائل روستایی به طور بنیادی و سریع نیاز به نظامی اداری (انقلابی) دارد که بر مبنای بسیج توده‌ها، افزایش مشارکت توده‌ها و پایان دادن به محرومیت‌ها در روســتاها باشد. این دوره مصادف با برخی تحرکات و ناآرامی‌ها در برخی مناطق مرزی و شروع جنگ تحمیلی و سال‌های پُرتب و تاب اول انقلاب است. در این دوره جهاد ســازندگی با استفاده از نیروی با انگیزه و پُرشور جوانان و دانشجویان و نیروهای داوطلب مردمی اقدامات و برنامه‌های مختلفی -البته با مشارکت واقعی و حضور گسترده مردم- را در روستاها و مناطق محروم شروع می‌کند. ویژگی جهاد ســازندگی در این دوره چابکی، انعطاف‌پذیری، فقدان تشــریفات اداری و رئیــس و مرئوســی و روحیه بالای خدمت‌رســانی و محرومیت‌زدایی است. به اعتقاد برخی این دوره مصداق واقعی کار جهادی و خدمت به مردم بوده است.

۴

در سال ۱۳۶۲ نهاد انقلابی جهاد سازندگی به وزارت‌خانه تبدیل می‌شود. دورانی جدید با وظایف گسترده‌تر و حوزه اختیارات بیشتر شــروع می‌شــود. پس از سپری شدن ســال‌های اولیه تأسیس جهاد، این نهاد در سال ۱۳۶۲ به علت پویایی و انعطاف‌پذیری در مجامع تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری با تصویب مجلس شورای اسلامی به وزارت‌خانه تبدیل شد. برخی از مدیران و نیروهای جهاد سازندگی، وزارت‌خانه شدن جهاد سازندگی را آغاز انحراف از وظایف یک نهاد انقلابی و افتادن در بوروکراسی اداری و کمرنگ شدن روحیه جهادی می‌دانند. یعنی جهاد بعد از وزارت‌خانه شدن از یک نهاد انقلابی تبدیل به یک نهاد بوروکراتیک شده است. به اعتقاد منتقدین جهاد می‌توانست به همان صــورت نهاد انقلابــی به رســالت خــود در محرومیت‌زدایی و خدمات‌رســانی ادامه دهد. در مقابل موافقین وزارت‌خانه شــدن جهاد سازندگی، پاسخ‌گو شدن وزارت‌خانه و رسمیت یافتن جایگاه جهاد در بین وزارت‌خانه‌ها را امری لازم می‌دانستند. به‌ویژه آنکه فضای سال‌های اولیه انقلاب و هیجانات مربوط بدان ســپری شده بود و نیاز به ساختارسازی و رسمیت‌بخشی به وظایف و عملکردها احساس می‌شد.

۵

یکی از مسائلی که از همان ابتدای تشکیل جهاد سازندگی و به‌ویژه بعد از دوران وزارت‌خانه شدن وجود داشت اختلاف نظر و موازی‌کاری بین وزارت جهاد و وزارت کشــاورزی بود. این اختلافات در ســطوح بالای مدیریتی این دو وزارت‌خانه بیشــتر به چشم می‌خورد. بر همین اســاس تلاش‌هایی مبنی بر انحلال وزارت کشاورزی یا تفکیــک وظایف و حل‌وفصل اختلافات فی‌مابین دو نهاد در حوزه وظایف و اختیارات صــورت می‌گرفت. تفکیک وظایف عمدتاً بیشــتر به دلیل بروز اختلافات و مناقشات بین وزارت جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی مطرح شد. گو اینکــه قبل‌تر در میانه دهه ۱۳۶۰ حتی مباحثــی مانند انحلال وزارت کشاورزی نیز مطرح شده بود و در مجلس رأی نیاورده بود. در نهایت در دوره ریاست جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی تفکیک وظایف بین این دو نهاد تاثیرگذار در امر توسعه کشاورزی و عمران روستایی صورت گرفت. در سال ۱۳۶۹ جهــت انجــام وظایف به شــکل اصولی‌تر قانــون تفکیک وظایف وزارت‌خانه‌های جهاد ســازندگی و کشاورزی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و برابر این قانون علاوه بر عهده‌دار بودن توسعه عمران و صنایع روستایی و بهسازی روستایی، رسیدگی به امور عشایر وظایف دیگری چون وظیفه حفظ و احیا و گسترش و بهره‌برداری از منابع طبیعی و جنگل و مرتع و آبخیزداری و امور دام و شــیلات از وزارت کشاورزی جدا و به وزارت جهاد سازندگی واگذار شد. این اختلاف نظرها تا حدی وجود داشت تا اینکه در سال ۱۳۷۹ وزارت جهاد سازندگی و کشاورزی در یکدیگر ادغام شدند.

* بحث احیای جهاد ســازندگی در یکی، دو ســال اخیر جدی‌تر شده است و در دولت ســیزدهم مصوبه تشکیل شــورای عالی جهاد سازندگی، امور عشایر و توسعه روستایی و اساسنامه آن نیز در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ ابلاغ شده است. علاوه بــر این در بیانیه گام دوم انقلاب مقام معظم رهبری بر مقولاتی همچون فرهنگ جهادی، مدیریت جهادی، خدمات‌رســانی و مشارکت مردم تاکید شده است و در ذیل بخش «برکات بزرگ انقلاب اســلامی» ایشان اشاره صریح به جهاد سازندگی دارند. تشــکیل شورای عالی جهاد سازندگی، امور عشایر و توسعه روستایی و ابلاغ اساسنامه توسط رئیس‌جمهور در بهمن‌ماه ۱۴۰۰ نشان از اهمیت رویکرد و مدیریت جهادگران در عرصه خدمات‌رســانی و محرومیت زدایــی در اوایل انقلاب دارد. در تشکیل شورای عالی جهاد سازندگی به ایجاد هماهنگی بین وزارت‌خانه‌ها، نهادهای انقلابی و تشکل‌های مردمی تاکید شده است. ظاهراً دیدگاه این است که نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی و نظامی - همچون وزارت کشور، جهاد کشاورزی، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد، معاونت توسعه روستایی ریاست جمهوری، بنیاد مسکن، بسیج مستضعفان، بسیج سازندگی، ستاد اجرایی فرمان امام، نیروی انتظامی و ارتش و...- که در وضعیت فعلی در امر روستاها نقش‌آفرین هستند و بعضاً به صورت پراکنده و با موازی‌کاری عمل می‌کنند و... در چارچوب شورای عالی جهاد سازندگی عمل کنند و هم‌افزایی و یکپارچگی در برنامه‌ها و اقدامات صورت پذیرد تا امر توسعه و عمران روســتایی به نحو مطلوب‌تری محقق شود. پرسش مهم چرایی و چگونگی احیای جهاد ســازندگی به سبک و سیاق اوایل انقلاب اسلامی ایران است. بدیهی اســت که شرایط امروز جامعه و فرهنگ و روحیه کار و فعالیت متفاوت از چهل و اندی سال قبل است. بسترها و زمینه‌ها متفاوت شده است. یک ایده این است که جهاد خارج از تشکیلات دولت و به صورت یک تشکیلات و نهاد انقلابی عمل کند و زیر نظر رهبری باشد. یعنی احیای جهاد خارج از رویکرد غیربوروکراتیک و اداری دنبال شود و از تمام امکانات و نیروهای مردمی و داوطلب و جهادی در وضعیت فعلی برای محرومیت‌زدایی استفاده شود. به نظر نیازمند مطالعه کارشناسی و بررسی ابعاد مختلف احیای جهاد سازندگی هستیم. مطالعه کارشناسی درباره بسترها- الزامات، مکانیزم‌ها و فرایندها، قوانین و مقررات، حوزه اختیارات نهادهای مختلف و چگونگی و کم‌وکیف احیای این نهاد انقلابی می‌تواند به تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران کمک کند تا به‌درستی بیندیشند و راهکارهای عملیاتی را در پیش گیرند.

یک ایده این است که جهاد خارج از تشکیلات دولت و به صورت یک تشکیلات و نهاد انقلابی عمل کند و زیر نظر رهبری باشد. یعنی احیای جهاد خارج از رویکرد غیربوروکراتیک و اداری دنبال شود و از تمام امکانات و نیروهای مردمی و داوطلب و جهادی در وضعیت فعلی برای محرومیت‌زدایی استفاده شود

اقتصاد سیاسی بودجه

چرا تجربه بودجه هرساله تکرار می‌شود؟

برخی بودجه را ام‌المصائب اقتصاد ایران می‌دانند؛ چرا ساختار بودجه در ایران اصلاح‌پذیر نیست و درنهایت چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش‌ها را در این مقاله بخوانید.



حسن خوشپور

کارشناس ارشد اسبق سازمان برنامه‌وبودجه

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره نظام بودجه‌ریزی در ایران و موانع و مشکلات آن بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

تدوین بودجه به‌عنوان سند دخل‌وخرج دولت، یکی از معدود اقداماتی است که در ایران طی سال‌های بسیار و از سوی رژیم‌های مختلف سیاسی و دولت‌ها با حساسیت فوق‌العاده مورد توجه قرار گرفته است. قبل از شکل‌گیری دولت مدرن، سند دخل‌وخرج دولت از سوی مقام مالی حکومت تهیه و پس از تصویب بالاترین مقام حکومت، سهم هریک از افراد و نهادها از منابع دوره مالی مشخص و در طول اجرای بودجه به آنان پرداخت می‌شد و همچنین با تصویب بودجه، میزان تعهداتی که برای عوامل تأمین‌کننده منابع بودجه تعیین‌شده بود پیگیری و محقق می‌شد. در زمانی که سند بودجه تنها به‌صورت سیاهه‌ای از اقلام منابع و مصارف وجوه نقد بود، در مراحل تهیه و تنظیم و حتی تصویب آن از سوی بالاترین مقام تصمیم‌گیر حکومت، محتوای سیاهه بودجه تحت تأثیر و دخالت و نفوذ گروه‌ها و عوامل ذی‌نفع و ذی‌نفوذ قرار داشت به‌گونه‌ای که می‌توانستند اهداف بودجه را به‌طور کامل تغییر دهند. در همان زمان هم بودجه تبلور مالی شیوه حکمرانی و کم و کیف سطح توسعه‌یافتگی جامعه و مهم‌تر از همه سنجش جهت‌گیری و میزان سرعت کشور در مراحل رشد و توسعه بود.

بهبود و توسعه روش‌ها و استانداردهای مالی و مدیریت و ارتقای مبانی نظری علوم مالیه و سیاست‌گذاری و حکمرانی سیاسی و اجتماعی دولت‌ها از یک سو و افزایش نقش و سهم آن‌ها در اقتصاد و لزوم تسریع در توسعه فعالیت‌های جدید و بازارهای کسب‌وکار از سوی دیگر، موجب شد تا اسناد بودجه از یک سیاهه یا فهرست اقلام منابع و مصارف به محتوایی پیچیده و حقوقی، سیاسی و اجتماعی تبدیل شود. در حال حاضر اسناد بودجه در ایران یکی از اجزای مجموعه مستندات و قوانین و متون مالی، اقتصادی و اجتماعی در نظام جامع برنامه‌ریزی کشور است و از طریق اسناد بودجه می‌توان ارزیابی‌های متنوع، پیچیده و مهمی را از اوضاع و احوال اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور به انجام رساند.

در ابعاد اقتصاد سیاسی، کیفیت نظام بودجه‌ریزی متناسب با سطح توسعه مردم‌سالاری است. با افزایش نقش مردم و نهادهای مدنی در اداره جامعه، مراحل تهیه و تنظیم و تصویب و حتی اجرای بودجه هم تکامل‌یافته و نقش مردم و آحاد جامعه در اثرگذاری بر آن بیشتر شده است، لکن علی‌رغم پیشرفت طبیعی ایجادشده، در ایران نظام بودجه‌ریزی از ابعاد فنی و تخصصی و قوانین و مقررات و فرایندهای تهیه، تصویب و اجرا به‌طور واقعی تکامل پیدا نکرده و در شرایط مطلوبی نیست. هنوز و علی‌رغم گذشت نزدیک به یک قرن از اجرای فرایند تهیه و تنظیم و تصویب بودجه (در مجلس قانون‌گذاری) در کشور، نظام بودجه‌ریزی دولت دارای نقاط ضعف اساسی زیر است:

۱ فقدان ارتباط منطقی میان سند بودجه به‌عنوان برنامه‌ای با برشی یک‌ساله با برنامه‌های توسعه میان‌مدت و بلندمدت

در نظام برنامه‌ریزی، بودجه در سلسله‌مراتب اسناد برنامه میان‌مدت و چشم‌انداز بلندمدت معنا و مفهوم دارد. به‌عبارت‌دیگر درحالی‌که کشور دارای برنامه پنج‌ساله توسعه است و این برنامه‌ها در هر پنج سال قسمتی از اهداف مندرج در سند بلندمدت و چشم‌انداز کشور را باید محقق کنند، اسناد بودجه هم باید اهداف یک ساله‌ای را محقق کنند که قسمتی از اهداف و برنامه‌های میان‌مدت ۵ ساله است. اگر نظام برنامه‌ریزی کارا، کامل و دقیق باشد و درست کار کند، نیازی به تصویب برنامه یک‌ساله یا بودجه در مجلس نیست و هرسال قسمت عمده‌ای از وقت و نیروی دولت و نهاد برنامه‌ریزی برای تهیه و تصویب بودجه مصرف نخواهد شد. در این حالت با تصویب برنامه‌های توسعه که بستری برای اجرای بودجه یک‌ساله هستند، سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و الزامات بودجه (برنامه یک‌ساله) نیز مشخص خواهد شد. به دلیل آنکه به‌طور متعارف هیچ انتظار و اطمینانی از اجرای دقیق برنامه‌های توسعه در دولت و مجلس وجود ندارد و اسناد بودجه هم صرفاً در محدوده‌های ظرفیت و مجوزهای قانونی ناشی از تصویب مفاد برنامه‌های ۵ ساله توسعه تنظیم‌شده و به متغیرهای برنامه‌ریزی‌شده در اسناد برنامه‌های توسعه توجهی نمی‌شود (البته بی‌ثباتی‌های مستمر متغیرهای اقتصاد کلان هم در این امر مؤثر است)، اسناد بودجه عموماً در راستای اهداف برنامه‌های میان‌مدت و به‌تبع آن برنامه بلندمدت کشور تنظیم نمی‌شود و تهیه و تصویب آن در هر سال توسط مراجع ذی‌ربط ضرورت می‌یابد.

۲ کیفیت سند بودجه صرفاً به‌عنوان سیاهه‌ای از اقلام منابع و مصارف

بودجه‌ریزی دولتی در ایران به‌طور کامل به روش سنتی انجام می‌شود و علی‌رغم آنکه طی سال‌های گذشته اقداماتی برای بالا بردن کیفیت آرایش اطلاعات بودجه انجام‌شده، ولی محتوای بودجه‌ریزی توسعه‌نیافته است. هر سال مجموعه وسیعی از جداول و اطلاعات مالی جمع‌آوری می‌شود که در طول سال

اصلاح واقعی بودجه، از طریق اصلاح حکمرانی دولت و نحوه مدیریت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور امکان‌پذیر است و خواسته مقام‌های ارشد و مدیریت کلان اداره کشور در خصوص اصلاح نظام بودجه‌ریزی بدون تحول در روش مدیریت کلان جامعه امکان‌پذیر نیست.

اجرای بودجه تنها مفاد احـــکام و مجوزهای مصوب (تبصره‌های بودجه) مورد استفاده قرار می‌گیرد. رقابت و تلاش‌های گروه‌های ذی‌نفـــع و ذی‌نفوذ برای ایجاد ردیف‌های جـــاری و یا عمرانی در اسناد بودجه که به‌گونه‌ای مقاصد آن‌ها را به منابع بودجه متصل می‌کند و در بسیاری از موارد بدون ارتباط و یا حتی مغایر با اهداف دولت در سال بودجه اســـت، ناشی از خصلت اصلی سند بودجه سال به‌صورت یک سیاهه از اقلام منابع و مصارف وجوه است. درج اطلاعات غیرمفید و حجیم بودن و آرایش نامناســـب اطلاعات در سند بودجه رئیس دولت‌های نهم و دهم را بر آن داشت تا با انتقاد از شیوه بودجه‌ریزی، اصلاح نظام بودجه‌ریزی را در حد اصلاح روش تنظیم و تصویب اطلاعات کاهش دهد که البته همین اصلاح نیز تغییرات بسیار وسیع و محتوایی و ماهیتی را در آثار اجرای بودجه پدید می‌آورد، موضوعی که در دولت سیزدهم هم مورد توجه قرار گرفته است.

اصـــلاح واقعی بودجه، از طریق اصلاح حکمرانی دولت و نحوه مدیریت اقتصادی، اجتماعی و سیاســـی کشور امکان‌پذیر است و خواســـته مقام‌های ارشد و مدیریت کلان اداره کشور در خصوص اصلاح نظام بودجه‌ریزی بدون تحول در روش مدیریت کلان جامعه امکان‌پذیر نیســـت. بازنگری در مأموریت‌های دولت، نقش بخش خصوصی واقعی در اقتصاد، اجرای کامل قانون اساســـی در زمینه مدیریت اقتصاد کشور عوامل تعیین‌کننده‌ای هستند که تا تعیین تکلیف نشوند، نمی‌توان نظام بودجه‌ریزی را اصلاح کرد در حقیقت، بودجه تبلور مالی و اقتصادی نحوه حکمرانی است و هرگونه تلاشی در این خصوص بدون تغییر در ساختار حکمرانی، تنها محدود به اصلاح و تغییر در حد سرفصل‌ها و سطوح ظاهری بودجه است.

۳ دخالت‌های نامناسب قوه قانون‌گذاری در اسناد بودجه (به هنگام تصویب)

طبق قانون، بودجه ســـالیانه (و هر برنامه توســـعه) توسط مجلس شورای اسلامی بررسی و تصویب می‌شود. علی‌رغم اختیار مجلس در تصویب بودجه، حدود و ثغور بررسی‌ها و تصویب بودجه در مجلس قانون‌گذاری مشخص نیست و تفاسیر مختلفی از آن می‌شود که تفسیرهای دولت و نمایندگان مجلس با یکدیگر مغایر است. به لحاظ فنی نیز باید میزان دخالت قانون‌گذار در اسناد بودجه و به هنگام تصویب آن‌ها نباید نامحدود و باید مشخص باشد. روش منطقی، پیشـــنهاد اهداف، خط‌مشی‌ها و راهبردهای کلان بودجه از سوی دولت پیشنهاد و تصویب آن‌ها از سوی قانون‌گذار اســـت، و مجلس نباید در محتوای برنامه‌های اجرایی و عملیاتی طراحی‌شده دخالت کند و در مرحله نظارت نیز، ثمربخشی تحقق اهداف از طریق کارایی سیاســـت‌های اجرا شده بودجه باید مورد توجه قانون‌گذار باشـــد. در حال حاضر اختیار تغییر کلی بودجه دولت توسط مجلس محدود نیست و امکانات فراوانی نمایندگان مجلـــس برای دخالـــت در محتوای بودجه و اثرگـــذاری در قالب گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ وجود دارد.

۴ تبدیل فرایند تهیه و تصویب بودجه به فرصت اصلاح قوانین و مقررات و یا تصویب قوانین جدید

طبق مبانی نظری، بودجه سند مورد تفاهم همه اجزای حکومت برای شـــیوه اقدام یک‌ساله و حرکت به سمت تحقق اهداف مورد تفاهم یک‌ساله همه اجزای حکومت است. فرصت تهیه و تقدیم و تصویب بودجه قابل‌استفاده برای اصلاح قوانین و یا تصویب قوانین جدید دائمی نیســـت. در حال حاضر نه‌تنها از اسناد بودجه برای تغییـــر قوانین جاری و یا طرح و تصویب قوانین جدید اســـتفاده می‌شـــود، بلکه قوانین ناظر بر اجرای بودجه نیز در مفادی خارج از اسناد بودجه قرار گرفته که مراحل اجرایی را با پیچیدگی توأم کرده اســـت. هر لایحه جدید از ســـوی دولت و یا طرح جدید که از سوی نمایندگان مجلس پیشنهاد شود، در فرایندهای معمول مشمول زمان زیاد و بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تری می‌شود ولی اگر به‌صورت یک تبصره در زمان تصویب بودجه مطرح شود به صورتی سریع و با کیفیتی متفاوت بررسی و تصویب می‌شود.

بودجـــه مهم‌ترین و شـــفاف‌ترین و حتی عریان‌ترین ســـند تبیین‌کننده نحوه حکمرانی و تخصیص منابع در جامعه اســـت و با کمبود منابع، حساسیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن به‌مراتب بیشتر می‌شود. در حال حاضر بودجه دولت ابزار توزیع رانت هم هســـت و برای نمایندگان مجلس وسیله‌ای است برای نمایـــش اقتدار و نحوه تلاش آن‌ها برای حوزه انتخابیه، و خصوصاً طی سال‌های اخیر از ماهیت قابل‌قبول فنی و منطقی و اصلی خود فاصله بسیاری گرفته است. عدم کارایی مستمر بودجه و تبدیل آن به ابزاری برای تحقق اهدافی غیر از اهداف توسعه‌ای و راه‌حلی برای تأمین هزینه‌های جاری، باعث شده تا بودجه‌نویسی و بودجه‌ریزی دولتی به معضلی ساختاری و چالشی بزرگ بین دولت و مجلس و حکمرانی با مردم تبدیل شود. بی‌ثباتی‌های مزمن در سطح اقتصاد کلان و بازارهای کسب‌وکار و حضور منحصربه‌فرد دولت در اقتصاد و فروپاشی بخش خصوصی واقعی، مجدداً سند بودجه را به سطح همان سیاهه‌ای از اقلام منابع و مصارف تنزل داده است، درحالی‌که بودجه یا برنامه یک‌ساله باید عملیاتی‌ترین سند نحوه رسیدن به اهداف برنامه‌های میان‌مدت توسعه و سرانجام، در راستای دستیابی به آرمان‌های درج‌شده در سند چشم‌انداز و برنامه بلندمدت کشور باشـــد، در یک وضعیت بلاتکلیفی در سیاســـت‌گذاری، هرسال به‌گونه‌ای که صرفاً از نظر حســـابداری در تعادل باشد، تنظیم و با تغییرات وسیع مجلس به تصویب می‌رسد و در مراحل اجرایی هم به صورتی متفاوت اجرا می‌شود.

در ابعاد اقتصاد سیاسی، کیفیت نظام بودجه‌ریزی متناسب با سطح توسعه مردم‌سالاری است. با افزایش نقش مردم و نهادهای مدنی در اداره جامعه، مراحل تهیه و تنظیم و تصویب و حتی اجرای بودجه هم تکامل‌یافته و نقش مردم و آحاد جامعه در اثرگذاری بر آن بیشتر شده است، اما در ایران نظام بودجه‌ریزی به‌طور واقعی تکامل پیدا نکرده و در شرایط مطلوبی نیست

نکته‌هایی که باید بدانید

- **در حال حاضر بودجه دولت ابزار توزیع رانت هم هست و برای نمایندگان مجلس وسیله‌ای است برای نمایش اقتدار و نحوه تلاش آن‌ها برای حوزه انتخابیه، و خصوصاً طی سال‌های اخیر از ماهیت قابل‌قبول فنی و منطقی و اصلی خود فاصله بسیاری گرفته است.**
- **اگر نظام برنامه‌ریزی کارا، کامل و دقیق باشد و درست کار کند، نیازی به تصویب برنامه یک‌ساله یا بودجه در مجلس نیست و هر سال قسمت عمده‌ای از وقت و نیروی دولت و نهاد برنامه‌ریزی برای تهیه و تصویب بودجه مصرف نخواهد شد.**
- **طبق قانون، بودجه سالیانه (و هر برنامه توسعه) توسط مجلس شورای اسلامی بررسی و تصویب می‌شود. علی‌رغم اختیار مجلس در تصویب بودجه، حدود و ثغور بررسی‌ها و تصویب بودجه در مجلس قانون‌گذاری مشخص نیست و تفاسیر مختلفی از آن می‌شود که تفسیرهای دولت و نمایندگان مجلس با یکدیگر مغایر است.**

تغییر نقشه انرژی در سایه جنگ

اقتصاد انرژی و افق ۱۴۰۱ در ایران و جهان

سرمایه‌گذاری در نفت و گاز که به گفته وزیر نفت در زمره کم‌ریسک‌ترین و درعین‌حال پرسودترین سرمایه‌گذاری‌هاست، چرا در ایران با مشکل و عدم جذابیت روبروست؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره آینده انرژی در جهان و ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در طی دوماهه اخیر، قیمت نفت به‌دلیل نگرانی فزاینده از درگیری‌ها در اوکراین افزایش‌یافته و به‌دلایل متعددی که حاصل از درگیری‌های سیاسی و نظامی در منطقه است، موجب شده که آمریکا در سال جاری میلادی واردکننده خالص نفت خام شود. در این میان شرکت‌های تولیدکننده نفت شیل درصدد اجرای پروژه‌های نفتی جدید خود در این زمینه بوده و در مقابل آن شرکت‌های انرژی امارات میلیاردها دلار در عملیات جدید نفت سرمایه‌گذاری می‌کنند. از طرفی اروپا با چالش تحریم‌ها برای تأمین انرژی مواجه است و در مقابل آن شرکت‌های نفتی غربی در عراق و اقلیم کردستان با بلاتکلیفی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این مهم در شرایطی است که شرکت‌های بزرگ نفت و گاز آمریکا از بحران اوکراین برای فشار جهت گسترش سوخت‌های فسیلی این کشور استفاده می‌کنند. رخدادهای انرژی در جهان به‌مباحث مهم و ارزشمندی همچون اقتصاد انرژی، بازار انرژی، راهبردها و سیاست‌های ژئوپلیتیک انرژی و درنهایت فناوری انرژی و محیط‌زیست پرداخته و اکثر کشورهای جهان را در ایجاد تعمق منطقی در فرآیند انرژی و افق پیش روی آن وادار کرده است.

در این رابطه اکثریت قریب به اتفاق تحلیل‌گران انتظار دارند که قیمت نفت همچنان به روند صعودی خود ادامه دهد و قیمت نفت تا پایان سال جاری میلادی به بالای ۱۰۰ دلار در هر بشکه پایدار باقی بماند. اما قیمت بنزین یک موضوع بسیار حساس برای دولت آمریکا است و به همین دلیل رئیس‌جمهور آمریکا سال گذشته ابتدا درخواست و سپس اصرار کرد که اوپک تولید نفت خام خود را افزایش دهد تا عرضه افزایش یابد. بااین‌حال اوپک به این خواسته‌ها پاسخ نداد و کاخ سفید را مجبور کرد که به صنعت نفت محلی روی بیاورد. وضعیت عرضه نفت شرکت‌های نفتی در ایالات متحده آمریکا شرایط مساعدی ندارند و علی‌رغم افزایش تعداد دکل‌های حفاری، سرعت این افزایش آن‌قدر بالا نیست که قیمت‌های خرده‌فروشی سوخت کاهش یابد. در شرایط عادی، صنعت نفت با افزایش تولید، به‌ویژه در شیل، به قیمت‌های بالاتر نفت واکنش نشان داد. اما اکنون شرایط عادی نیست و صنعت نفت از سوی سهامداران، رگلاتورها و خود دولت تحت‌فشار است تا نفت بیشتری تولید نکند زیرا یک انتقال انرژی در حال انجام است و باید نوع نگاه به نفت در این گذار انرژی تغییر یابد.

با توجه به میزان بالای تقاضا برای نفت، گاز و حتی زغال‌سنگ شرکت‌های نفتی حتی اگر قیمت نفت به ۱۵۰ دلار هم برسد، اولویت خود را رشد و بازده سهامداران قرار داده‌اند و این اولویت خود را تغییر نخواهند داد. درواقع قیمت‌های بالاتر نفت، چون نقاط حفاری کم‌هزینه و مقرون‌به‌صرفه در حال اتمام است، این صنعت را مجبور خواهد کرد که محتاط در راستای برنامه‌های خود قدم بردارد. بااین‌حال آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی می‌کند که تولید نفت در سال جاری و نیز در سال آینده رشد خواهد کرد، آژانس انتظار دارد تولید نفت آمریکا در سال آینده به بالاترین حد خود یعنی ۱۳.۶ میلیون بشکه در روز برسد. این افزایش احتمالاً از سوی تولیدکنندگان خصوصی شیل و همچنین از سوی شرکت‌های بزرگی مانند شل، آکسون و شورون تأمین می‌شود. هر سه شرکت در انتشار نتایج عملکرد سال ۲۰۲۱ خود اعلام کرده‌اند که برنامه‌هایی برای درصد رشد دورقمی در تولید نفت دارند و در همین حال، اگرچه عرضه جهانی نفت همچنان محدود است ولی اوپک پلاس مصمم است در هر شرایطی به سناریوی تولید اولیه خود پایبند بماند.

آخرین افزایش تنش‌های ژئوپلیتیکی مربوط به روسیه و اوکراین، منجر به این شده که تحلیل در مورد قیمت نفت به ۱۵۰ دلار در هر بشکه برسد. اما این افزایش قیمت‌ها به عقیده بعضی از تحلیل‌گران به خاطر روسیه و اوکراین نبوده و نتیجه عدم سرمایه‌گذاری کافی در اکتشاف است که به دلیل تمرکز بر گذار انرژی شکل گرفته است. علی‌رغم اتهاماتی که از طرف طرفداران محیط‌زیست مبنی بر صرف پول زیاد برای نفت و گاز به‌جای انرژی تجدید پذیر مطرح می‌شود، به نظر می‌رسد که شرکت‌های بزرگ نفتی و حتی شرکت‌های کوچک‌تر نیز به‌اندازه کافی در توسعه نفت و گاز هزینه نمی‌کنند و این بدان معنی است که هیچ‌کس به کمک کاخ سفید در تلاش برای کاهش قیمت بنزین پیش از انتخابات نوامبر نخواهد آمد. اما بخش انرژی در ایران دچار معضلات بسیاری است که با مشکلات بخش‌های دیگر اقتصادی بی‌ارتباط نبوده و به‌طورکلی مستقل از راهبردها و سیاست‌های نادرست اقتصادی کشور نیست. تحلیل‌گران بخش انرژی کشور معتقدند، دولت‌ها در ایران اغلب نفت و گاز را که منبع پایان‌پذیر انرژی فسیلی است، وسیله‌ای برای کسب درآمد آسان ارزی و ریالی فرض کرده‌اند و تمام هم غمشان، استخراج این منابع و فروش و صادرات آن‌ها و صرف کردن منابع مالی حاصل از آن‌هاست. در این بین سیاست‌های اشتباه قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی و رابطه مالی نادرست با بخش نفت و گاز موجب شده است تا سرمایه‌گذاری درستی در بخش فناوری‌های تولید و مصرف انرژی انجام نشود. این در حالی است که در دنیای پیشرفته امروز، کشورها به دنبال تدوین و اجرای سامانه‌های یکپارچه انرژی هستند تا از شکنندگی در قیمت نفت جلوگیری کنند. در این رابطه صنعت نفت و گاز کشور در شرایطی از روزهای پایانی سال گذشته عبور کرد که حمله روسیه به اوکراین و شرایط نامتوازن بازار نفت در بستر احیای پسا کرونا به قیمت‌های بالا منجر شده و تاکنون مذاکرات رفع تحریم نیز تا زمان نگارش این مطلب به نتیجه نرسیده و براساس آمارهای منتشرشده و به مدد رشد صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی و افزایش قیمت‌ها، درآمدهای نفتی کشور و همچنین رشد اقتصادی بخش نفت و گاز ارقام مناسبی را نشان می‌دهند. اما در بستر تحولات متعدد ملی و بین‌المللی، همواره این سئوال مطرح می‌شود که چه چشم‌اندازی برای این بخش در سال آینده و همچنین سال‌های پس از آن وجود دارد؟ البته بد نیست برای پاسخ به این سئوال وضعیت فعلی را مورد رصد قرار داد. چراکه سرمایه‌گذاری در اکتشاف و توسعه میادین نفت و گاز یکی از ارقام پایین دهه گذشته را تجربه می‌کند و عمده فعالیت‌ها بر اتمام طرح‌هایی متمرکز است که دست آورد عمده آن‌ها حفظ ظرفیت تولید خواهد بود. اما با لحاظ رکورد تاریخی سرمایه‌گذاری ۱۰ تا ۱۵ میلیارد دلاری، ارقام فعلی سرمایه‌گذاری (حداکثر مبلغ ۴ میلیارد دلار) چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد. سقف ظرفیت تولید روزانه نفت خام کشور در محدوده تقریبی ۳.۸ میلیون بشکه قرار گرفته و ظرفیت تولید روزانه گاز نزدیک به ۹۰۰ تا ۹۵۰

میانگین ضریب برداشت نفت در ایران با سطح فناوری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده حدود ۲۵ درصد است حال‌آنکه هم‌اکنون در دنیا با توجه به رشد فناوری‌ها، ضریب برداشت نفت به حدود ۵۵ درصد تا نزدیک به ۶۰ درصد رسیده که البته این افزون بر کیفیت فناوری، به شرایط جغرافیایی و زمین‌شناسی بستگی دارد.

میلیون مترمکعب برآورد می‌شود. در بخش پالایش نفت و میعانات گازی ظرفیت پایدار قریب به ۲,۲ میلیون بشکه در روز بوده که برنامه‌هایی کاملاً بلندپروازانه برای افزایش ظرفیت به ۳,۵ تا ۴ میلیون بشکه در روز اعلام‌شده است. با لحاظ تحریم‌ها، تولید واقعی نفت و میعانات گازی کشور حداقل یک‌میلیون بشکه در روز کمتر از ظرفیت اعلامی فوق برآورد می‌شود، هر چند در گاز با لحاظ نیاز تأمین برق و سوخت با وضعیت متفاوتی مواجـه هستیم. برنامه اعلامی پیشین برای سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰۰ میلیارد دلاری در نفت و گاز در دوران برنامه ششم توسعه به نتیجه نرسید و برآورد می‌شود در خوش‌بینانه‌ترین حالت حدود یک‌پنجم آن محقق شده باشد. در این ارتباط و براساس برنامه‌ها و تلاش برای تغییر وضع فعلی که بسیار ناموزون و یا مبهم است، وزارت نفت از برنامه سرمایه‌گذاری ۱۶۰ میلیارد دلاری در بالادستی نفت و گاز خبر داده که حدود ۹۰ میلیارد دلار آن برای رسیدن به ظرفیت روزانه تولید نفت به ۵,۷ میلیون بشکه و نیز ۷۰ میلیارد دلار آن برای افزایش ظرفیت روزانه تولید گاز به ۱,۵ میلیون مترمکعب خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود که این هدف‌گذاری برای حداقل ۲۱۰ میلیارد دلاری در بازه زمانی حداکثر هشت‌ساله و رقم میانگین سالانه بیش از ۲۵ میلیارد دلار است. البته در برآورد اولیه و با فرض لغو تحریم‌ها، دستیابی به حتی نیمی از ارقام فوق، دور از انتظار به نظر می‌رسد. این موضوع به مجموعه‌ای از عوامل دیرپا و ساختاری از قبیل ریسک کشور، مدل‌های قراردادی، شرایط محیط کسب‌وکار، نظام بروکراسی و فرآیندهای تصمیم‌گیری بازمی‌گردد که اصلاح آن‌ها زمان‌بر، نیازمند تحول پارادایم در نظام سیاست‌گذاری کشور و خارج از کنترل دولت ارزیابی می‌شود. در این ارتباط دور نمای انرژی ایران با توجه به بررسی‌های سازمان برنامه‌وبودجه در یک دهـــه گذشته، ناظر بر حضور ایران به‌عنوان صادر کننده عمده نفت با ظرفیت صادراتی بیش از میزان فعلی بوده که در شرایط حاضر، دور از واقعیت‌ها بوده و علاوه بر آن، تراز انرژی کشور نیز تحت تأثیر مدیریت‌های ناهمگون و نیز تعدد تصمیم‌گیری‌ها موجب راکد بودن منابع و از مدار فعالیت خارج شدن بوده و امروز با نا ترازی تولید و مصرف نفت و نیز مواد هیدروکربوری مواجه بوده‌ایم، چراکه صنعت نفت ایران با شـــاخص قدمت و سابقه دیرین، شـــاهد عقب‌ماندگی‌های مفرط در بخش‌های اقتصادی، فنی و مدیریتی بوده و تحریم‌های اقتصادی یک دهه اخیر، این شرایط را برای صنعت نفت که در خط مقدم جنگ اقتصادی قرار داشته، تشدید کرده است. در این زمینه دیگر اعضای اوپک دست روی دست نگذاشته و تحولات سیاسی و اجتماعی و نیز روندهای اقتصادی حاصل از فرآیند انرژی در منطقه و نیز جهان را رصد کرده به طریقی که چندین شرکت انرژی اماراتی اظهار امیدواری کرده‌اند که تولید نفت خود را در سال‌های آینده افزایش دهند و هدفشان برآورده کردن تقاضای بین‌المللی است. این در حالی انجام می‌شود که دیگر قدرت‌های جهانی انرژی از سوخت‌های فسیلی به سمت جایگزین‌های تجدید پذیر در حال حرکت هستند. امارات متحده عربی به‌عنوان سومین تولیدکننده بزرگ نفت در اوپک، تجربه گسترده‌ای درزمینه نفت و گاز دارد و برخی شـــرکت‌های اماراتی نیز قصد دارند فعالیت‌های خود را در خارج از این کشـــور گسترش دهند. شرکت نفت دولتی ادنوک ابوظبی سرمایه‌گذاری زیادی برای افزایش تولید نفت خود تا سال ۲۰۳۰ انجام می‌دهد. حدود دو ماه گذشته یک واحد جدید را برای مدیریت بودجه پروژه و افزایش تولید به حدود ۵ میلیون بشـــکه در روز تا سال ۲۰۳۰ در مقایسه با ۴ میلیون بشکه در امروز را تأسیس کرد. برای دستیابی به این رقم باید سالانه ۷۰۰ حلقه چاه حفر کند. ادنـــوک بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت امارات پیش‌تر اعلام کرده بود که ۱۲۷ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۶ برای توسعه عملیات نفتی خود و توسعه تجارت نفت کم‌کربن هزینه خواهد کرد. در حال حاضر تصور می‌شود که این کشور دارای ذخایر ۱۱۱ میلیارد بشکه نفت و ۲۸۹ تریلیون فوت مکعب گاز است که چندین شرکت امیدوارند از آن بهره‌برداری کنند و در یک دهه آینده هم چنان ســـودآور باقی بمانند. در این رابطه ضروری اســـت که برای عبور از بحران‌های درونی و بیرونی به اقتصاد ملی کشور، در اولویت قرار گرفتن موضوع سرمایه‌گذاری برای مدیریت این صنعت با توجه به شرایطی که بر این صنعت در ۱۹ سال گذشته درنتیجه تحریم‌های بی‌وقفه و مستقیم اقتصادی رفته، امری بسیار ستودنی است. چرخ نفت اگر نچرخد، چرخ اقتصاد کشور هم نمی‌چرخد، چه به لحاظ تأمین سوخت و انرژی برای کشور که متأسفانه ایران ما در این حوزه گرفتار معضل بد مصرفی هدرروی است و این خود به‌شدت کشور، مردم و اقتصاد آن را آسیب‌پذیر کرده است. اما پرسش مهم این است که سرمایه‌گذاری در نفت و گاز که به گفته وزیر نفت در زمره کم‌ریسک‌ترین و درعین‌حال پرسودترین سرمایه‌گذاری‌هاست، چرا در ایران با مشکل و عدم جذابیت روبروست. چنان‌که بیان شد، صنعت نفت و گاز در ایران به دلیل تحریم‌های اقتصادی دچار عقب‌ماندگی حداقل ۱۰ ســـاله در سرمایه‌گذاری است. این مسئله سبب شده نیاز کنونی صنایع نفت و گاز ایران حدود ۲۰۰ میلیارد دلار همان‌گونه که اشاره رفت برآورد شود. علاوه بر بخش‌های بالادستی نفت و گاز که به حوزه تولید بازمی‌گردد، بخش‌های پایین‌دستی و تأسیسات انتقال، فرآوری و مصرف هم از کمبود شدید سرمایه‌گذاری رنج می‌برند. در این رابطه لازم به یادآوری است که یکی از مسائل مهم و قابل‌بحث صنعت نفت ایران، عدم بهره‌برداری مناســـب از منابع مالی داخلی در اجرای طرح‌های توســـعه‌ای صنعت نفت است. مهم‌ترین دلیلـــی که برای این مهم ارائه می‌شـــود، ناتوانی بانک‌های داخلـــی برای حضور و ســـرمایه‌گذاری در طرح‌های بزرگ و به‌عبارت‌دیگر مگاپروژه‌های صنعت نفت است. طرح‌های صنعت نفت به‌ویژه طرح‌های بالادستی نیازمند تأمین مالی بالا هستند. باید اذعان کرد که به دلایل مختلف نظام و سازوکار مشخص حاکمیتی برای ارتباط و همکاری متقابل نظام بانکی و صنعت نفت باوجود قدمت بالا و درعین‌حال نیازهای فوری و ضروری شکل نگرفته است. در کلام پایانی اینکه حضور و سرمایه‌گذاری در طرح‌های صنعت نفت آن‌هم در کلاس جهانی و رقابتی، مستلزم سه توانمندی مالی، فنی و مدیریتی به‌صورت توامان است. یک راهکار مهم، تجمیع منابع مالی بانک‌ها در قالب کنسرســـیوم است که تاکنون کمتر به آن توجه شده است. شکل‌گیری کنسرسیوم‌های مالی با حضور چند بانک، انگیزه بانک‌ها برای سرمایه‌گذاری در صنعت نفت را بالابرده و ریسک فعالیت آن‌ها را کاهش می‌دهد. این کنسرسیوم‌ها هم اگر با پشتوانه یک نهاد مالی بالاتر یعنی صندوق توسعه ملی شکل بگیرد طبیعتاً ظرفیت مالی بزرگی برای صنعت نفت است که می‌تواند حداقل در زمان تحریم و در شرایطی که سرمایه‌گذاران خارجی حضور ندارند با همکاری بخش خصوصی فعال در طرح‌های فوری استفاده شود. علاوه بر آن باید توجه داشته باشیم که سرمایه‌گذاری‌های خارجی افزون بر تأمین مالی، موجبات جذب فناوری روز را فراهم می‌کنند و درعین‌حال زمینه ایجاد بازار برای محصولات تولیدی را سبب می‌شود، بنابراین باید جذب سرمایه‌گذاری خارجی آن‌هم برای بخش‌های بالادستی به‌ویژه در دستور کار جدی قرار گیرد که با رفع تحریم‌ها تحقق این مهم می‌تواند امکان‌پذیر باشد. مسئله اصلی صنعت نفت افزایش تولید نفت است. افزایش تولید بر مبنای افزایش ضریب برداشت یک اصل اقتصادی است و الزاماً این اصل به معنای افزایش صادرات نفت نیست. براساس گزارش مندرج در روزنامه شرق، میانگین ضریب برداشت نفت در ایران با سطح فناوری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده حدود ۲۵ درصد است حال‌آنکه هم‌اکنون در دنیا با توجه به رشد فناوری‌ها، ضریب برداشت نفت به حدود ۵۵ درصد تا نزدیک به ۶۰ درصد رسیده که البته این افزون بر کیفیت فناوری، به شرایط جغرافیایی و زمین‌شناسی بســـتگی دارد. این مهم در شرایطی است که براساس بررسی‌های صورت گرفته هر یک درصد افزایش ضریب برداشت در صنعت نفت با فرض قیمت حدود ۶۰-۵۰ دلاری برای هر بشـــکه، درآمد نفتی ایران در حـــدود ۷۰۰ میلیارد دلار افزایش می‌یابد و می‌تواند ایران را متحول کند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **قدرت‌های جهانی انرژی از سوخت‌های فسیلی به سمت جایگزین‌های تجدیدپذیر در حال حرکت هستند. امارات متحده عربی به‌عنوان سومین تولیدکننده بزرگ نفت در اوپک، تجربه گسترده‌ای درزمینه نفت و گاز دارد و برخی شرکت‌های اماراتی نیز قصد دارند فعالیت‌های خود را در خارج از این کشور گسترش دهند.**
- **شرکت نفت دولتی ادنوک ابوظبی سرمایه‌گذاری زیادی برای افزایش تولید نفت خود تا سال ۲۰۳۰ انجام می‌دهد. حدود دو ماه گذشته یک واحد جدید را برای مدیریت بودجه پروژه و افزایش تولید به حدود ۵ میلیون بشکه در روز تا سال ۲۰۳۰ در مقایسه با ۴ میلیون بشکه در امروز را تأسیس کرد.**
- **برنامه اعلامی پیشین برای سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰۰ میلیارد دلاری در نفت و گاز در دوران برنامه ششم توسعه به نتیجه نرسید و برآورد می‌شود در خوش‌بینانه‌ترین حالت حدود یک‌پنجم آن محقق شده باشد.**

زیان‌گریزی و دلالت‌هایی برای سیاست حذف ارز ترجیحی

اقتصاد رفتاری چه تحلیلی دارد؟

زمانه چرا سیاست‌گذار تصمیم به حذف ارز ترجیحی گرفت و این تصمیم درنتیجه چه عواملی بوده و چه رفتاری را در میان مخاطبان این سیاست برمی‌انگیزد؟ این یادداشت را بخوانید.



جواد عرب یارمحمدی

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر به موضوع حذف ارز ترجیحی از نگاه اقتصاد رفتاری توجه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

در طول سـالیان متمادی و تقریباً در تمام قرن بیسـتم، تنظیم سیاست‌های عمومی در حوزه اقتصاد با پیش‌داشت رفتار عقلایی عاملان اقتصادی و غفلت از انگیزه‌های درون‌نگر و روان‌شناختی و البته مبتنی بر انگیزه‌های شخصی منفعت‌جویانه تنظیم می‌شد. استدلال اصلی در نادیده انگاشتن وجوه روان‌شناختی تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی آن بود که اگر کسی فاقد چنین خصوصیاتی باشد، بلافاصله از بازار بیرون رانده می‌شود. با این حال، پژوهش‌های متأخر بر پایه انبوهی از شواهد تجربی در مورد فرآیندهای تصمیم‌گیری، اقتصاددانان را به سمت سیاست‌هایی سوق داد که بر اساس درک عمیق‌تر و واقع‌گرایانه‌تری از رفتار انسـانی شکل می‌گیرد؛ درکی که امروزه پرداختن به دشـوارترین چالش‌های پیشِ روی توسعه، مانند افزایش بهره‌وری، توقف چرخه فقر از نسـلی به نسل دیگر و برداشتن گام‌هایی برای حل معضل تغییر اقلیم را میسر ساخته است. این سیاست‌ها با تمرکز بر تمام جنبه‌های مؤلفه‌های انسانی در تصمیم‌گیری، رویکردهای سیاسـتیِ مبتنی بـر انگیزه‌های منفعت‌جویانه را تکمیل می‌کند و ارتقا می‌دهد. جایی که بحث در طراحی سیاسـت‌ها متمرکز بر جزئیاتِ به ظاهر ناچیزی است که تأثیراتی بزرگ بر انتخاب‌ها و اقدامات افراد خواهد داشت. بررسی سیر تحول علم اقتصاد توسعه نیز حکایت از آن دارد که در دو دهه اخیر دستاوردها و نوآوری‌های غنی و بنیادینی در این حوزه رخ داده است که مهم‌ترین وجه آن تغییر اقتصاد توسعه از یک رشته عمدتاً مبتنی بر استنتاج و آکسیوماتیک به رشته‌ای هرچه بیشتر تجربی (یا به عبارتی مبتنی بر آزمایش‌های تجربی) است. در این دوره دو چارچوب علمی مجزا اما مرتبط با یکدیگر -نخست مبتنی بر کارآزمایی‌های کنترل‌شده تصادفی[1] و آزمایش‌های طبیعی، و دیگری مبتنی بر بینش‌های اقتصاد رفتاری- نوعی واقع‌گرایی را در تشریح اینکه کدام سیاست‌ها کارا هستند و اینکه بازیگران عرصه اقتصاد (و به ویژه افراد فقیر) به طور واقعی در موقعیت‌ها و چیدمان‌های مختلف چگونه رفتار می‌کنند، به اقتصاد توسعه افزوده شد. آزمایش‌های کنترل‌شده تصادفی با تکیه بر کارآزمایی‌های میدانی[2]، فضا و موقعیت‌های مهمی را در اختیار قرار دادند، و در عین حال اقتصاد رفتاری به تشخیص وضعیت واقعی کمک کرد که در تضاد با رفتارهای برآمده از فرض انتخاب عقلایی، نظیر حداکثرسازی‌ها و مطلوبیت بود. اقتصاد رفتاری، از طریق مطالعات نظری، تجربی و آزمایشگاهی، پرداختن به عادت‌های رفتاری غیراستاندارد مؤثر بر فرآیندهای تصمیم‌گیری را، که از آن‌ها به سوگیری‌های رفتاری یاد می‌شود، نظیر به تعویق انداختن کارها، اختصاص وزن بیش از حد به برآمدهای دارای احتمال پایین، تمایل به از دست دادن منفعت به خاطر عدالت و زیان‌گریزی، ممکن ساخت. زیان‌گریزی به عنوان یک سوگیری یا تورش رفتاری نخستین بار توسط آموس تورسکی و دانیل کانمن مورد بررسی قرار گرفت. زیان‌گریزی به این معنا است که از دست دادن چیزی در قیاس با وضع موجود، بیش از شادیِ حاصل از به‌دست آوردن معادل همان چیز، ما را غمگین می‌کند. در واقع، زیان‌گریزی اشاره به تمایل افراد برای جلوگیری و اجتناب از ضرر و زیان در مقابل سود به اندازه مشابه دارد. برای نشان دادن زیان‌گریزی، در یک آزمایش کنترل‌شده تصادفی، به نیمی از افراد، ماگ رایگانی داده شد و به نیمی دیگر چیزی تعلق نگرفت. سپس به گروه‌ها این امکان داده شد که به ترتیب اگر یک قیمت مشخص برای آن‌ها قابل قبول بود، ماگ را بفروشند یا آن را خریداری کنند. کسانی که ماگ را رایگان دریافت کرده بودند، تنها مایل به فروش آن به دو برابر مبلغی بودند که خریداران بالقوه تمایل به پرداخت آن برای خرید داشتند. برخی از مطالعات نشان داده‌اند که زیان‌های واردشده از نظر روانی دو برابر قدرتمندتر از سودهای مشابه هستند. شاید همین مثال متأخر به‌روشنی رابطه بین زیان‌گریزی و سیاسـت اخیر دولت مبنی بر حذف ارز ترجیحی و افزایش قیمت چهار کالا در قبال پرداخت نقدی به خانوارها را نشان دهد. در ادبیات اقتصادی، بررسی آثار رفاهی یک سیاست، از جمله مالیات، یارانه و پرداخت انتقالی به عنوان مبحث مهمـی در اقتصاد بخش عمومی مورد توجه بوده و راهکارهای متفاوتی برای آن پیشنهاد و به‌کار بسته شده است. آثار رفاهی تغییر قیمت‌ها را از جمله می‌توان با استفاده از معیار پولی تابع مطلوبیت غیرمستقیم محاسبه کرد. استفاده از معیار تغییر جبرانی (CV)[3] برای محاسبه تغییر مطلوبیت مصرف‌کنندگان روشی مرسوم است. این معیار میزان کاهش در رفاه اقتصادی خانوار را اندازه‌گیری می‌کند و مقدار درآمدی است که پس از تغییر قیمت‌ها لازم است به مصرف‌کننده اعطا شود تا به سطح مطلوبیت اولیه خود (پیش از افزایش قیمت) بازگردد یا به عبارتی میزان مطلوبیتِ ازدسـت‌رفته وی (ناشی از تغییر قیمت) جبران شود. پیش‌فرض استفاده از معیار تغییر جبرانی برای اندازه‌گیری رفاهِ ازدست‌رفته آن است که ارزش و اهمیت کاهش درآمد خانوارها به عنوان دوگان افزایش قیمت، معادل یا هم‌سنگ ارزش و اهمیت درآمد جبرانی است که می‌توان به مصرف‌کننده پرداخت کرد ولذا مصرف‌کننده در همان سطح مطلوبیت پیش از تغییر قیمت‌ها قرار می‌گیرد. این از دست دادن و به دست آوردن نمی‌تواند از دید مصرف‌کننده نوعی هم‌ارزش و هم‌سنگ تلقی شود و حتی ارزش ذهنی از دست دادن گاه تا دو برابر ارزش ذهنی به دست آوردن در سطحی مشابه است. بنابراین با این فرض که مبالغ پرداختی به خانوارها معادل تغییر جبرانی افزایش قیمت کالاهای متأثر از حذف ارز ترجیحی باشد[4]، باز هم باید انتظار داشت که این تغییر موجب نارضایتی تلقی شـود. که زیان‌گریزی لزوماً تنها عامل عدم رضایتمندی از اجرای سیاست نیست و در عمل عوامل بالقوه دیگری نیز از نحوه طراحی تا اجرا و ارزیابی سیاست می‌تواند عامل کاهش رفاه ذهنی مصرف‌کنندگان باشد. توجه روزافزون به اقتصاد رفتاری و نگاه واقع‌بینانه به عملکرد و تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی منجر به طراحی و اجرای سیاست‌هایی کاراتر شده و امروزه امکان مقابله با بسیاری پدیده‌های بسیار پیچیده را فراهم ساخته است. کشورهای مختلف جهان در مسیر این ارزیابی مراکزی را به عنوان آزمایشگاه اقدام، یا آزمایشگاه سیاست‌گذاری و یا مراکز تلنگر به راه انداخته‌اند که متمرکز بر وجوه غیرقیمتی سیاست‌ها سعی در افزودن به کارایی این سیاست‌ها دارد. ناپختگی و ناآزمودگی سیاست‌ها یکی از نقدهایی است که به سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران وارد می‌شود و شاید از جمله مهم‌ترین دلایل آن عدم وجود یک آزمایشگاه سیاست‌گذاری با قابلیت‌های بالا اسـت. ضمن اینکه سـلطه ارزیابی‌های اقتصاد کلان با ابتنا بر مدل‌های کلان در فضای دانشگاهی و علمی کشور (برخلاف جریان اصلی علم اقتصاد و کشورهای پیشرفته) نیز موجب ضعف علمی در این حوزه در کشور است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد ترویج اهمیت ارزیابی سیاست و راه‌اندازی یک آزمایشگاه سیاست‌گذاری در چارچوبی که بتوان پیش‌ارزیابی‌هایی از انجام سیاست‌های جایگزین داشت و نیز بتوان آثار مختلف سیاست‌ها را مورد بررسی قرار دارد، راه‌حلی در دسترس برای طراحی سیاست‌های اقتصادی کارا است، خاصه آنکه در شرایط کنونی کشور، اقدامات و برنامه‌های اجرایی متعددی مورد نیاز و در دستور کار است.

پی‌نوشت‌ها

1. Randomized controlled trials (RCTs)
2. field trials
3. Compensated Variation

۴. لازم به اشاره است که این فرض لزوماً درست نیست. از یک طرف افزایش قیمت این کالاها دارای اثرات گسترده و چندوجهی است و در نظر گرفتن همه آن‌ها به سادگی میسر نیست، خاصه آنکه ارز ترجیحی نهاده‌های تولید نیز حذف شده است که گذشته از افزایش قیمت می‌تواند بر تولید نیز اثرگذار و در بلندمدت تبعات گسترده‌ای داشته باشد؛ از طرف دیگر محدودیت بودجه‌ای ممکن است امکان جبران تمام رفاه ازدست‌رفته را میسر نسازد. ضمن آنکه در سوی مقابل این امکان نیز وجود دارد که در راستای بهبود توزیع درآمد و سایر برنامه‌های حمایتی، مقدار بیشتری از معیار تغییر جبرانی به عنوان یارانه به دهک‌های مختلف پرداخت شده باشد.

حمایت از ایجاد شتاب‌دهنده توسط شرکت‌های بزرگ که کم‌وبیش در حال انجام است و اعطای تسهیلات به شرکت‌های بزرگ برای خرید سهام شرکت‌های دانش‌بنیان و کسر کردن مبلغ سرمایه‌گذاری از مالیات شرکت‌های بزرگ که در قانون جهش تولید دانش‌بنیان هم به آن اشاره شده است، بخشی از حمایت‌هایی است که می‌تواند در این حوزه صورت گیرد.

حمایت‌هایی که کسب‌وکارها را مقروض می‌کند

حمایت از سرمایه‌گذار، دوای درد اکوسیستم نوآوری

سرآغاز

کسب‌وکارهای نوپا برای بقا و موفقیت خود به شرایط و موقعیت‌ها و امکانات مختلفی نیاز دارند. یکی از اصلی‌ترین آنها جذب سرمایه و حمایت از سرمایه‌گذار است. اما این مسئله چقدر برای رشد این فضا رعایت می‌شود؟

تاثیر مستقیم اقتصاد و اجزای آن بر توسعه پایدار و سطح رفاه جوامع موجب شده رشد و توسعه اقتصادی همواره به‌عنوان محور اصلی سیاست‌های دولت‌ها در نظر گرفته شود. کشور ما هم از این قاعده مستثنی نبوده و به دنبال تغییر سیاست‌های نظام مبنی بر فاصله گرفتن از اقتصاد نفتی، استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان و نوآور به عنوان رکن جدید توسعه اقتصادی مطرح شدند. در این میان، برای تحقق اقتصاد دانش‌بنیان، نهادهایی مانند معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و صندوق نوآوری و شکوفایی وظیفه حمایت و پشتیبانی از دانش‌بنیان‌ها را بر عهده گرفتند و با در نظر گرفتن مشوق‌هایی، از معافیت‌های مالیاتی و گمرکی و ترک تشریفات در مناقصات گرفته تا اعطای وام و تسهیلات، درصدد حمایت از شرکت‌های نوپا و کسب‌وکارهای دانش‌پایه برآمدند. اینکه این حمایت‌ها و در نظر گرفتن این تسهیلات تا چه حد موجب بقای استارت‌آپ‌ها و دانش‌بنیان‌ها شده و چقدر توانسته اقتصاد دانش‌بنیان را محقق کند و اینکه توانسته در شرایط کنونی کشور، موجب تقویت و بقای شرکت‌های دانش‌بنیان شود، موضوعی است که جای بحث دارد و اظهارات ضد و نقیض فراوانی پیرامون آن وجود دارد. عده‌ای معتقدند ارائه این تسهیلات مادی و سایر حمایت‌ها کمک بزرگی به سرپا ماندن شرکت‌ها در شرایط تحریم و وضعیت بد اقتصادی موجود، است. چنان‌که شاهد آن هستیم که تعداد زیادی از شرکت‌ها به دلیل دریافت این تسهیلات و رونق کسب‌وکار خود همواره تمایل به دریافت نشان دانش‌بنیانی دارند. در مقابل، عده‌ای از منتقدان عملکرد دولت نیز معتقدند این نوع از حمایت‌ها جز آنکه تعدادی کسب‌وکار ورشکسته و مقروض روی دست اکوسیستم بگذارد، نتیجه دیگری ندارد. این گروه معتقدند حمایت‌های مادی دولت در قالب وام و تسهیلات چاره کار نیست و دولت باید برای تقویت و حمایت این کسب‌وکارهای کوچک و استارت‌آپ‌ها مدل دیگری را در پیش گیرد. منتقدان معتقدند بررسی اجمالی رویکردهای حمایتی، گویای نگاه کاملاً کلاسیک دولت به نوع حمایت‌های موجود است که در فضای اکوسیستم نوآوری کاری از پیش نخواهد برد. این دسته معتقدند، یکی از این مدل‌ها حمایت از سرمایه‌گذاران و شرکت‌های بزرگ و ترغیب آنها جهت سرمایه‌گذاری روی شرکت‌های کوچک و SMEهاست.

سرمایه، چاره کار نوآوران

آنچه کسب‌وکارهای نوپا برای بقا و موفقیت خود به آن نیاز دارند سرمایه است. حال سوال این است که این سرمایه چگونه باید به دست نخبگان برسد؟ آیا اعطای وام و تسهیلات کم‌بهره یا حتی بدون بهره با بازپرداخت بلندمدت ضامن موفقیت یک مجموعه و رساندن ایده آنها به مرحله تجاری‌سازی است؟ با نگاهی به تجارب موجود در سایر کشورها و مطالعه نمونه‌های موفق مانند گوگل، فیس‌بوک، آمازون و... می‌توان نتیجه گرفت که این مجموعه‌ها قبل از هرچیزی در جذب سرمایه‌گذار، موفق عمل کرده‌اند. بسیاری از صاحب‌نظران در این امر اتفاق نظر دارند که تاجران باید به کار تجارت بپردازند و در باقی مسائل مربوط به کسب‌وکار خود از ایده‌ها و صاحبان آنها کمک گیرند. علاوه بر این، قطعاً یک کسب‌وکار موفق نیاز به ساز و کار و نظام مالی گسترده‌ای دارد که نمی‌توان از یک جوان نخبه دانشگاهی انتظار داشت آن را برآورده کند. ضمن اینکه، صرف داشتن یک ایده و تنها با دریافت وام و تسهیلات دولتی، آن ایده به منصه ظهور نمی‌رسد و حتی با فرض تجاری شدن نیز نمی‌تواند با سایرین رقابت کند. در اینجا قطعاً وجود یک سرمایه‌گذار که بازار را به خوبی می‌شناسد، بسیاری از مشکلات موجود بر سر راه کسب‌وکارها و استارت‌آپ‌ها را مرتفع خواهد کرد. همچنین، حتی با فرض اینکه صاحبان ایده‌ها آن‌قدر باتجربه باشند و به درستی برنامه‌ریزی کنند که بتوانند از طریق وام و تسهیلاتی که دریافت می‌کنند ایده خود را عملیاتی کنند و به بازار برسانند، اما قطعاً به دلیل ماهیت نوآورانه و فناورانه‌ای که دارند نمی‌توان در آغاز کار از آن‌ها انتظار درآمد داشت. در نهایت، این امر موجب می‌شود صاحب ایده به دلیل مشکلات معیشتی بخش اعظمی از نیروی انسانی ماهر و نخبه خود را از دست بدهد و این یعنی تلاطم در کسب‌وکار و در نهایت شکست.

حمایت و تشویق سرمایه‌گذار

همه اینها مُهر صحتی بر این ادعاست که بهترین حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان و استارت‌آپ‌های نوپا جذب سرمایه‌گذار است. البته هیچ سرمایه‌گذاری هزینه آزمون و خطای یک ایده نوین را پرداخت نخواهد کرد. اینجاست که دولت باید وارد عمل شود و با حمایت از سرمایه‌گذاران با روش‌هایی که ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، آنها را ترغیب و تشویق به سرمایه‌گذاری کند. حمایت از ایجاد شتاب‌دهنده توسط شرکت‌های بزرگ که کم‌وبیش در حال انجام است و اعطای تسهیلات به شرکت‌های بزرگ برای خرید سهام شرکت‌های دانش‌بنیان و کسر کردن مبلغ سرمایه‌گذاری از مالیات شرکت‌های بزرگ که در قانون جهش تولید دانش‌بنیان هم به آن اشاره شده است، بخشی از حمایت‌هایی است که می‌تواند در این حوزه صورت گیرد. در صورت تغییر رویکرد، در نهایت منتفع اصلی سرمایه‌گذار، شرکت‌های دانش‌بنیان کوچک، SMEها و کل اقتصاد کشور خواهد بود.



هانیه حقیقی

مدیر روابط عمومی مجمع تشکل‌های دانش‌بنیان ایران

چرا باید خواند:

سرمایه چگونه باید به دست نخبگان برسد؟ آیا اعطای وام و تسهیلات کم‌بهره یا حتی بدون بهره با بازپرداخت بلندمدت ضامن موفقیت یک مجموعه و رساندن ایده آنها به مرحله تجاری‌سازی است؟

نقش بخش خصوصی در ایجاد توسعه اقتصادی در ایران قابل انکار نیست. آن هم در شرایطی که اقتصاد تماماً دولتی به واسطه برخی متغیرها همچون اتکای بیش از حد به فروش انرژی، بهره‌وری پایین، نبود شفافیت، نبود رقابت، کیفیت پایین و... سرانه درآمد کشور را به‌شدت نزول داده است.

ضرورت حمایت از اتاق بازرگانی

باید نهادهای اقتصادی و مدنی حفظ شوند



نسیم توکل

فعال اقتصادی

چرا باید خواند:
چگونه می‌توان جایگاه اتاق بازرگانی و بخش خصوصی را تقویت کرد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

نقش بخش خصوصی در توسعه اقتصاد و بهبود پنجره تجارت و بازرگانی ایران در سالیان متمادی غیر قابل انکار است. اتاق بازرگانی به عنوان تشکل تشکل‌ها علاوه بر جایگاه مشورتی بارها تأثیر مثبت خود را در چالش‌ها و طوفان‌های اقتصاد کشور تثبیت نموده و تلاش‌هایش ادامه دارد. در روزهای اخیر و پس از انتشار گزارشی از وجود تخلفات مالی در اتاق بازرگانی و اتاق برخی شهرستان‌ها حملات بسیار زیادی به این نهاد مدنی بخش خصوصی صورت گرفته است تا آنجا که حتی نمایندگان مجلس با طرح تحقیق و تفحص از اتاق ایران موافقت کردند. این در حالی است که بخش‌های بسیار زیادی از بنگاه‌های اقتصادی دولتی و عمومی در کشور نیاز به تحقیق و شفافیت مالی دارند و اتفاقاً بررسی عملکرد اتاق بازرگانی خالی از اشکال است اما نه در زمانی که تمامی گروه‌ها به صورت هدفمند به دنبال تضعیف این مهم‌ترین نهاد بخش خصوصی هستند.

جایگاه و کارکرد واقعی اتاق بازرگانی

نقش بخش خصوصی در ایجاد توسعه اقتصادی در ایران قابل انکار نیست. آن هم در شرایطی که اقتصاد تماماً دولتی به واسطه برخی متغیرها همچون اتکای بیش از حد به فروش انرژی، بهره‌وری پایین، نبود شفافیت، نبود رقابت، کیفیت پایین و... سرانه درآمد کشور را به‌شدت نزول داده است. بنابراین بخش خصوصی با فعالیت خود در طول سالیان متمادی توانسته است به افزایش بهره‌وری، توانمندسازی اقتصادی، شبکه‌سازی، بازاریابی، بازارسازی جدید، آموزش و... برای افزایش توانایی اقتصادی و امیدواری فعالان اقتصادی به امتداد فعالیت‌های خود کمک کند. این اقدامات بدون حضور اتاق بازرگانی ایران به عنوان اصلی‌ترین تشکل بخش خصوصی و مدیریت آن در ایجاد ارتباطات، اطلاع رسانی، حمایت از اعضاء، تلاش برای تنظیم قوانین و مقررات بهینه، ساماندهی زنجیره ارزش و... امکان‌پذیر نبوده است. اتاق بازرگانی باید تقویت شده و توانمند گردد و باید بتواند نقش مخرب دولت را در اقتصاد کاهش دهد. اتاق بازرگانی تعریف شده تا موضوع لابی‌گری در مباحث تجاری تقویت یابد و بازرگانان بتوانند در این مسیر به بسیاری از مذاکرات ملی یاری رسانده و تجربیات خود را در اختیار معاونت اقتصادی وزارت خارجه و سفارت‌خانه‌های ایران قرار دهند. هر چند، مجموعه انتقاداتی به عملکرد دوره‌ای مدیران اتاق بازرگانی وجود دارد. یکی از رسالت‌های اتاق بازرگانی برداشتن موانع و توانمندکردن ارتباطات بین‌المللی است که به آن وسیله باید شرایط را برای بازرگانانی که وظیفه بازاریابی محصولات داخلی در بازارهای خارج از ایران دارند، مهیا کند. یعنی همان بحث شبکه‌سازی که اتاق‌های بازرگانی تقریباً کار خاصی انجام نداده‌اند. به همین جهت است که نتوانستیم کار اساسی را برای توسعه بازارهای صادراتی و حضور منسجم در بازارهای هدف سازمان‌دهی کنیم.

شفافیت، لازمه رسیدن به پویایی

وجود شفافیت اهمیت و اولویت دارد. به ویژه در زمانی که ابهام یا اتهامی نسبت به عملکرد مالی و اداری نهادی به وجود آمده است. متأسفانه عملکرد اتاق بازرگانی در مورد اخیر و شیوه پاسخگویی به عملکرد مالی بسیار ضعیف بود اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که در دو سال گذشته بسیاری از اعضای اتاق‌های بازرگانی به دلایل مختلف از کرونا تا درگیری‌های شخصی کمتر تمایل به تشکیل جلسات داشته‌اند و به نوعی در لاک سکوت و محافظه‌کاری قرار گرفته‌اند. به بیانی بهتر، آبروی تمامی ارکان بخش خصوصی در گرو ایجاد شفافیت در پارلمان بخش خصوصی است. به بیان دیگر اعضای فعال کمیسیون‌ها، کمیته‌ها، تشکل‌ها و گروه‌های وابسته باید به سهم خود برای حفظ و افزایش این اعتبار تلاش کنند. تداوم سکوت فعالان بخش خصوصی وجود این شائبه را در ذهن منتقدان تقویت می‌کند که شاید آن‌ها موافق رویه موجود و رویدادهای کنونی هستند. با توجه به اتفاقی که افتاده و بخش‌پذیری که اتاق‌های بازرگانی، اتاق‌های مشترک و... در جامعه دارند، مسائل درون اتاق بازرگانی برای مردم شفاف و روشن نیست. حتی بسیاری از دولتی‌ها هم قوانین، سلسله مراتب و ارکان اتاق‌ها را نمی‌شناسند. به این معنا که ایجاد هر شایعه‌ای تأثیر عمیقی برشان و اعتبار بخش خصوصی و پارلمان آن به عنوان مهم‌ترین رکن آن می‌گذارد. حفظشان و استقلال بخش خصوصی مهم‌ترین مسئله است که نباید در گرو حضور دوره‌ای مدیران و اعضای هیئت رئیسه اتاق بازرگانی باشد. اتاق بازرگانی به ویژه در سال‌های گذشته بسیار اثرگذار ظاهر شده و در مسائلی که نیاز به تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری وجود داشته نقش خود را ایفا نموده است. بنابراین نباید برخی اختلافات درونی به بیرون کشیده شود و نتیجه درگیری و اختلافات شخصی و حقوقی کلیت اتاق بازرگانی را تهدید نماید. اتاق بازرگانی ایران به تمامی بازرگانان، تولیدکنندگان، واردکنندگان، صادرکنندگان، شرکت‌های دانش‌بنیان، زنان کارآفرین و جوانان فعال در تمامی حوزه‌های صنعت، معدن و کشاورزی است. بنابراین نباید اجازه داد تا آتش اختلافات سبب شود که برخی از بیرون بیایند و به اتاق بازرگانی اتهام وارد کنند. در نمای کلی، ایجاد شفافیت لازمه رسیدن به پویایی است. بنابراین به عنوان راهکار می‌توان پیشنهاد داد که مستندات روشن و شفاف تمامی اعضاء اتاق بازرگانی و دارندگان کارت بازرگانی درباره زمان پرداخت حق عضویت سالانه، اطلاعات فعالیت، میزان درآمدهای اتاق، سهم از سود و درآمد دارندگان کارت بازرگانی، و... در گام اول از سوی اتاق ایران عمومی شود.

کلام آخر...

در دنیا کشوری را نمی‌توان یافت که با داشتن اقتصاد دولتی و سنتی و بخش خصوصی ضعیف اقتصاد فعال و اتاق بازرگانی پویا داشته باشد. اقتصاد دولتی و بخش خصوصی ضعیف نتیجه‌ای جز انحصار، اتلاف منابع، رانت و گسترش فساد اداری و... به همراه ندارد. در این اقتصاد به دلیل نبود رقابت، قیمت کالاها و خدمات بالا، کیفیت پایین و میزان صادرات هم بسیار کم است بنابراین چگونه امکان دارد با چنین اقتصادی یک اتاق بازرگانی فعال و پویا وجود داشته باشد؟

از این رو، میزان چابکی سازمانی اتاق بازرگانی در فعالیت‌های خود و ایجاد فضایی سالم و قابل رقابت برای فعالان اقتصادی بخش خصوصی به میزان بسیار زیادی وابسته به کاهش تصدی گری دولت و واگذاری بخش زیادی از اختیارات خود در حوزه اقتصاد است. اتاق‌های بازرگانی و اتاق‌های مشترک زمانی می‌توانند به موضوع تسهیل‌گری تجاری و افزایش دامنه ارتباطات اقتصادی بین‌المللی وارد شوند که وابسته به دولت نباشند و امکان فعالیت آزادانه برای اعضای آن‌ها فراهم باشد. نباید از نظر دور داشت که تضعیف ساختاری نهاد اتاق بازرگانی و حمله به کلیت آن بخاطر اشتباه مدیران دوره‌ای سبب تضعیف اقتصاد کشور و از دست رفتن اطلاعات و داده‌های اقتصادی به روز خواهد شد. داده‌هایی که در سال‌های متمادی به کمک دولت و مدیران اقتصادی کشور آمده است. تحقیق و مطالعه مسائل اقتصادی ایران یکی از بهترین و موثرترین اقدامات اتاق بازرگانی ایران در طول سالیان هست که در هنگام بروز بحران‌هایی مانند تحریم، رشد نقدینگی، عدم کنترل تورم و... به‌خوبی خود را نشان داده است. این موارد نشان از اهمیت جایگاه و کارکرد اتاق دارد اما با کمال تأسف این روزها شاهد هستیم که‌شان و منزلت آن تا چه اندازه مورد بی‌مهری قرار گرفته و این چه سهو باشد و چه عمد از هیچ‌کس قابل قبول نیست.

واردات آرامش را به بازار خودرو برمی‌گرداند؟

جنگنده‌های تازه‌نفس

مجلس بالاخره به طرح دولت برای واردات خودرو جواب مثبت داد و حالا مجوز ۵ ساله واردات خودرو برای اجرا روی میز دولت قرار گرفته اســـت تا بلکه بتوان به اتکای آن، صنعت خودرو را سر و سامان داد. موضوعی که هنوز هم اما و اگرهای بسیاری بر ســـر راه موفقیت آن وجود دارد؛ اما به هر حال می‌توان آن را یک گام رو به جلو برای مصرف‌کنندگان در این بازار دانست. آن‌گونه که در قانون ساماندهی خودرو به صراحت ذکر شده، تکالیف و الزامات جدیدی برای ارتقای کیفیت خودروهای تولید داخلی ابلاغ شده و خط و نشان‌هایی هم برای خودروسازان کشیده شده است. حال باید دید که چقدر اجرای این قانون می‌تواند منجر به بازگشـــت آرامش و رقابت به صنعت خودروی ایران شود؛ هرچند باز هم همه‌چیز به آیین‌نامه‌ای گره خورده است که باید از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت برای واردات خودرو تنظیم و تصویب شود.



عکس: رضا معطریان

گشایش دروازه خوشبختی!

فاز جدید تصمیم‌گیری‌های دولت برای ساماندهی بازار خودرو

محبوبه فکوری
دبیر بخش روایت

سوم تیرماه سال ۹۷ بود که دولت رسماً واردات خودرو را ممنوع کرد. آن روزها اوج برهم‌ریختگی‌های بازار ارز بود و دولت البته از فروردین‌ماه آن سال، پای ارز ۴۲۰۰ تومانی را به اقتصاد ایران باز کرده بود و بعد از گذشت چند ماه به دلیل اختلاف قیمتی که میان بازار آزاد ارز با نرخ ۴۲۰۰ تومانی اعلامی از سوی معاون اول رئیس‌جمهور به وجود آمده بود، دولت تصمیم گرفت تا یک بار دیگر مدیریت جدیدی را بر بازار ارز اعمال کند و به همین دلیل، با ورود تنش‌های جدید ارزی، این‌بار دولت تصمیم گرفت تا سبد تخصیص ارز را مدیریت و واردات برخی کالاهای ارزبر و به اصطلاح لوکس را به کشور ممنوع کند. این‌جا بود که خودرو هم از این تصمیم دولت در امان نماند و درست در سوم تیرماه، ممنوعیت کامل واردات خودرو با نامه وزیر وقت صنعت، معدن و تجارت به رئیس سازمان توسعه تجارت ایران، رنگ واقعیت به خود گرفت. حالا بعد از گذشت ۴ سال، قرار است با آیین‌نامه و ضوابطی که این وزارتخانه تعیین خواهد کرد، واردات خودرو آزاد شود؛ آن هم درست در روزهایی که باز هم بازار ارز با نوسانات قیمتی مواجه است و البته دولت مدعی است که وضعیت ذخایر ارزی کشور بی‌نظیر است.

با تصویب و ابلاغ قانون ساماندهی صنعت خودرو از سوی رئیس مجلس در خردادماه ۱۴۰۱، واردات خودرو عملاً وارد فاز جدیدی از تصمیم‌گیری‌ها از سوی دولت سیزدهم شده است. آخرین بار، سال ۹۷ و در اوایل کار دولت دوازدهم بود که تصمیم بر این شد که واردات خودرو آن هم به دلیل مدیریت سبد ارزی کشور ممنوع شود. تحریم‌ها شدید شده بودند و دسترسی ایران به درآمدهای ارزی محدود. این‌جا بود که دولت تصمیم گرفت تا واردات خودرو را ممنوع اعلام کند تا بلکه بتواند بخشی از ارز مورد نیاز کالاهای اساسی و اقلام مورد نیاز تولید کشور را تامین کند. هرچند در میانه راه، حتی ارز برخی مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی هم از سوی بانک مرکزی به‌سختی و با تاخیر بسیار زیاد تامین می‌شد.

تیرماه سال ۹۷، ممنوعیت کامل واردات خودرو با نامه‌نگاری وزیر وقت صنعت، معدن و تجارت به رئیس کل سازمان توسعه تجارت ایران رنگ واقعیت به خود گرفت. در این نامه، فهرست گروه چهارم کالایی شامل ۱۳۳۹ ردیف تعرفه ۸ رقمی اعلام شده بود که ثبت سفارش آن‌ها از سوی ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی ممنوع اعلام شد. این تصمیم در شرایطی گرفته شد که در ابتدا قرار بود ارز مورد نیاز واردات خودرو از ارز حاصل از صادرات و ارائه‌شده در سامانه نیما تامین شود؛ اما بعد از گذشت مدتی و با تشدید تحریم‌ها، دولت تصمیم گرفت تا برخی کالاها از جمله خودرو را به دلیل لوکس و غیرضروری بودن در گروه چهارم کالایی یا همان کالاهای ممنوعه قرار دهد و با بستن سایت ثبت سفارش و افزایش تعرفه‌ها، تا حدودی حلقه واردات خودرو را تنگ‌تر کند.

در واقع، با این تصمیم دولت ورود خودروهایی که تا پیش از این امکان واردات داشتند ممنوع اعلام شد و همه ثبت سفارش‌های قبلی نیز فاقد اعتبار.

آن روزها فعالان صنعت خودرو به صراحت نسبت به عواقب این تصمیم دولت هشدار می‌دادند و اعلام می‌کردند که بعد از این ممنوعیت واردات، حتماً فشار بر روی بازار خودروهای داخلی بیشتر خواهد شد و تقاضا به سمت خودروهای داخلی سوق پیدا خواهد کرد. در نتیجه، هرکس به سلیقه خود نسبت به تعیین قیمت خودرو اقدام خواهد کرد و حتماً شاهد رشد قابل توجه قیمت‌ها در بازار خواهیم بود؛ موضوعی که بعد از گذشت ماه‌ها کاملاً به واقعیت پیوست و بازاری آشفته با قیمت‌گذاری سلیقه‌ای، مصرف‌کنندگان را به‌شدت تحت تاثیر قرار داد.

نکته حائز اهمیت در این میان، مجموعه تخلفاتی بود که بعد از اعلام ممنوعیت واردات خودرو شکل گرفت؛ به نحوی که پس از انسداد رسمی سایت ثبت سفارش، حدود ۱۵ هزار دستگاه خودروی خارجی از طریق برخی از نمایندگی‌های رسمی و غیررسمی در فاصله زمانی تیرماه تا دی ۹۶ وارد کشور شد که هنوز هم در مورد آن شفاف‌سازی لازم صورت نگرفته و آن را جزو نقاط تاریک پرونده واردات خودرو قرار داده است.

بر اساس گزارش‌های رسمی منتشر شده، در سال ۹۶ تعداد ۶۸ هزار و ۷۰۰ دستگاه خودرو به ارزش یک میلیارد و ۷۶۸ میلیون دلار و با ترکیب ۳۵ درصد خودروهای ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ سی‌سی، ۴۷ درصد خودروهای ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سی‌سی و ۱۰ درصد خودروهای هیبریدی وارد کشور شد؛ ضمن اینکه این ترکیب آماری برای سال ۹۵ هم نشان می‌دهد که ۷۶ هزار و ۸۰۰ دستگاه خودرو به ارزش حدود ۲ میلیارد دلار وارد کشور شده بود.

در این میان آشفتگی‌های بازار هم تمامی نداشت، به نحوی که قیمت‌ها روز به روز رو به افزایش می‌گذاشت و شرایط برای دسترسی بسیاری از مصرف‌کنندگان به خودروهای داخلی و خارجی بسیار سخت شده بود؛ چراکه نبض بازار در دست سوداگران و سوءاستفاده‌گران قرار گرفته بود و دولت هم عملاً، خود را از این عرصه کنار کشیده بود و صرفاً با اجرای برخی طرح‌های شکست‌خورده تلاش داشت تا بازار را کنترل کند.

در واقع، عدم اجازه ورود برای ثبت سفارش واردات خودرو از اسفند ۹۶ به بعد، افزایش اخذ مالیات از واردکنندگان با مصوبه مجلس و کاهش انگیزه واردات، وجود ۱۷ هزار خودرو ثبت سفارش شده در گمرکات که با افزایش تعرفه، وجه بیشتری توسط واردکنندگان پرداخت و به موازات از مصرف‌کنندگان دریافت شد، سوءاستفاده از بازار آشفته توسط افرادی که خودروی وارداتی با تعرفه قبلی داشتند و مواردی از این دست همه و همه در ایجاد آشفتگی در بازار خودرو دست داشتند.

در واقع، برخی از افرادی که خودروی وارداتی طبق تعرفه قبلی داشتند بلافاصله قیمت‌ها را افزایش دادند و از این طریق، به سود کلانی دست یافتند و افزایش قیمت جدیدی را به مصرف‌کنندگان تحمیل کردند.

حالا دیگر خبری از ممنوعیت نیست و دولت و مجلس تصمیم گرفته‌اند تا واردات خودرو را آزاد کنند و اجازه دهند که بازار خودرو به شرایط عادی برگردد؛ هرچند که خیلی نمی‌توان انتظار داشت که قیمت خودروهای وارداتی بتواند ترمز افزایش قیمت خودروهای داخلی

بر اساس برآوردها، حدود ۲۱ مجموعه از واردکنندگان خودرو پول دریافت می‌کنند که در سایر کشورها در راستای رساندن خودرو با قیمت مناسب به مردم چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد

بر اساس مواد پنج، شش و هفت قانون ساماندهی صنعت خودرو، تکالیف و الزامات جدیدی برای ارتقای کیفیت خودروهای تولید داخل به دولت ابلاغ شده که از جمله آن، منوط شدن شماره‌گذاری خودروها به تایید سازمان استاندارد و جرم‌انگاری عدم اعلام قیمت تمام‌شده خودرو به شورای رقابت است.

در بازار را بکشد و حتی کاهش نرخ را به دنبال داشته باشد؛ بلکه به هر حال اندکی از تب و تاب برخی سوداگران را در بازار از بین خواهد برد.

در قانون ساماندهی صنعت خودرو، دولت مکلف شده تا حقوق ورودی خودروهای سواری را بر اساس حجم موتور، میزان مصرف سوخت و میزان آلایندگی تعیین کند و طی مدت سه سال از لازم‌الاجرا شدن قانون، با اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و سیاست‌های کلی تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی، با اقدامات سیاست‌گذاری، نظارتی و تنظیم‌گری، زمینه رقابت‌پذیری را در صنعت خودرو فراهم آورد.

همچنین در این قانون دولت مکلف شده تا سقف واردات خودرو را با ملاحظه تنظیم بازار، حمایت از تولید باکیفیت داخلی و رعایت منابع ارزی کشور با اولویت مصرف ارز برای کالاهای اساسی و ضروری تعیین کند.

در این میان البته برخی نگرانی‌هایی وجود دارد که با آزادسازی واردات، اگر دولت قصد دارد که در بازار تنظیم‌گری داشته باشد، نسبت به کاهش هزینه‌های جانبی واردات هم اقدام کند؛ به خصوص اینکه بر اساس برآوردها، حدود ۲۱ مجموعه از واردکنندگان خودرو پول دریافت می‌کنند که در سایر کشورها در راستای رساندن خودرو با قیمت مناسب به مردم چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد.

در واقع، واردکننده باید برای هزینه‌های پیش‌ورود که شامل ۴ بخش مجوز سازمان ملی استاندارد، مجوز مرکز ملی اصناف، مجوز بهینه‌سازی سوخت و مجوز محیط زیست می‌شود، پول پرداخت کند که البته باید دید برای سال جاری چه عددی لحاظ خواهد شد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، هزینه بعدی ارزش CIF است. بر این اساس ارزش گمرکی تمامی خودروهای قابل ورود طبق تبصره ۱ بند ۴ ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی پس از تعیین در کمیته تبصره ۶ قانون خودرو منتشر می‌شود. هزینه بیمه بین‌المللی هم دیگر عددی است که واردکننده باید برای پرداخت آن اقدام کند.

هزینه ثبت سفارش هم در لیست پرداختی‌های واردکنندگان است؛ کارمزد ثبت سفارش در وزارت صمت برای همه کالاهای وارداتی از طریق فرمول مبلغ کل پروفرما X نرخ روز ارز تقسیم بر ۲۰۰۰ محاسبه می‌شود. مبحث دیگری که می‌توان به عنوان اصلی‌ترین هزینه واردکننده اشاره کرد، حقوق ورودی است. این بخش دربرگیرنده ۶ نوع تعرفه مصوب شامل مشمول ۵۵ درصد حقوق و عوارض گمرکی (خودروی سواری کمتر از ۱۵۰۰ سی‌سی)، مشمول ۷۵ درصد حقوق و عوارض گمرکی (خودروهای سواری بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سی‌سی)، مشمول ۹۵ درصد حقوق و عوارض گمرکی (خودروهای سواری از ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ سی‌سی)، تا ۱۵۰۰ سی‌سی حقوق ورودی ۵ درصد ارزش گمرکی (خودروهای هیبریدی بدون پایه برق «بنزین - هیبرید و دیزل هیبرید»)، از ۱۵۰۱ تا ۲۰۰۰ سی‌سی حقوق ورودی ۱۵ درصد ارزش گمرکی و از ۲۰۰۱ تا ۲۵۰۰ سی‌سی حقوق ورودی ۳۵ درصد ارزش گمرکی است.

در این میان، مالیات بر ارزش افزوده هم از دیگر موضوعاتی است که واردکنندگان خودرو باید پرداخت کنند. بدین جهت براساس قیمت خودرو واردکننده مشمول پرداخت ۹ درصد حاصل جمع ارزش گمرکی به علاوه حقوق ورودی می‌شود. علی‌الحساب مالیات را که شامل ۴ درصد جمع ارزش گمرکی به علاوه حقوق ورودی است هم باید به اعدادی که بر قیمت نهایی خودرو تحمیل می‌شود، افزود. یک درصد حقوق ورودی بابت عوارض هلال احمر هم از دیگر هزینه‌ها است. ۵ درصد ارزش فوب خلیج فارس هم در قالب عوارض خاص واردات خودرو (عوارض بودجه سنواتی سال ۱۳۹۳ جهت خرید آمبولانس) اخذ می‌شود. هزینه استاندارد که ۸ در هزار ارزش سیف است نیز برعهده واردکنندگان خودرو است. هزینه عوارض وزارت راه و شهرسازی (در صورت استفاده از حمل ناوگان خارجی) را نیز باید واردکنندگان خودرو پرداخت کنند. بدین جهت حمل کالاهای وارداتی با ناوگان خارجی عوارض ۱۰ درصدی دارد. هزینه بانکی شامل کارمزد بدون احتساب سود و خسارت تأخیر تأدیه دیون (از ۲،۵ در هزار تا ۲،۵ درصد) از دیگر هزینه‌های تحمیلی است.

مبحث دیگر اسقاط خودرو است که البته این بخش به عنوان یک مانع جدی واردات خودرو هم محسوب می‌شود. در این راستا مصرف کمتر از ۵ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر چرخه ترکیبی نیاز به اسقاط خودروی فرسوده ندارد؛ از آن‌جا که زیرساخت واردات چنین خودروهایی در کشور وجود ندارد، بعضاً واردکنندگان نمی‌توانند از این مزیت بهره‌مند شوند. با مصرف ۵ لیتر و بین ۵ تا ۶ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر ۲ دستگاه خودروی فرسوده باید اسقاط شود. با مصرف ۶ لیتر و بین ۶ تا ۷ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر ۴ دستگاه خودروی فرسوده باید توسط واردکنندگان اسقاط شود. همچنین با مصرف ۷ لیتر و بین ۷ تا ۸ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر ۶ دستگاه خودروی فرسوده نیاز به اسقاط دارد و در نهایت با مصرف ۸ لیتر و بیشتر در ۱۰۰ کیلومتر ۸ دستگاه خودروی فرسوده باید از رده خارج شود. باید گفت که دولت گذشته قید اسقاط خودرو را زده بود و به جای آن از واردکنندگان خواسته بود که پول خودروهای اسقاطی را به حساب دولت بریزند.

عوارض راهنمایی و رانندگی را هم می‌توان بخشی دیگر از هزینه‌های واردات خودرو دانست، از این رو ۱۰ درصد از ارزش گمرکی خودرو طبق سند ترخیص به این مجموعه اختصاص پیدا می‌کند. ارزش گمرکی خودروهای وارداتی بر اساس قیمت صادراتی و با مقایسه قیمت‌های جهانی در کمیته تبصره ۶ قانون خودرو به صورت سالانه تعیین می‌شود و همچنین ارزش گمرکی تمامی خودروهای قابل ورود طبق تبصره ۱ بند ۴ ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی پس از تعیین در کمیته تبصره ۶ قانون خودرو منتشر می‌شود. ارزش خودرو شامل قیمت خرید در کشور مبدأ یا همان فوب، بیمه و کرایه حمل است که اصطلاحاً سیف گفته می‌شود. واردکنندگان باید هزینه نقل و انتقال دارایی را نیز پرداخت کنند. ۳ درصد ارزش گمرکی هنگام شماره‌گذاری عددی است که دولت برای این امر در نظر گرفته است.

شهرداری هم از واردات خودرو سهم دارد به گونه‌ای که هنگام پلاک کردن، بسته به نوع خودرو، واردکننده باید از ۳۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان پول پرداخت کند. پسماند نیز از واردات خودرو بابت نیم در هزار ارزش کالاها بابت موضوع ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون مدیریت پسماند، سهم می‌برد. هزینه انبارداری هم باید به لیست بالا اضافه شود و از آن‌جا که معمولاً این مبلغ را بخش خصوصی دریافت می‌کند، رقم شفافی در دسترس نیست. بر این اساس، ۲۱ مجموعه‌ای که از واردکنندگان خودرو پول دریافت می‌کنند باعث می‌شوند که قیمت خودروهای خارجی برای ایرانی‌ها معقول نباشد. از همین رو انتظار مردم این است که دولت سیزدهم برای برقراری عدالت و توزیع یکنواخت خودرو بخشی از مجموعه‌ها را حذف کند تا میزان هزینه‌های تحمیلی بر خودروهای خارجی کاهش پیدا کند و البته مهم‌ترین نکته این است که دولت تعرفه واردات خودرو را به کمتر از ۳۰ درصد برساند. در چنین شرایطی قشر و گروه بیشتری می‌توانند خودرو خریداری کنند.

در سال ۹۶ تعداد ۶۸ هزار و ۷۰۰ دستگاه خودرو به ارزش یک میلیارد و ۷۶۸ میلیون دلار و با ترکیب ۳۵ درصد خودروهای ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ سی‌سی، ۴۷ درصد خودروهای ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ سی‌سی و ۱۰ درصد خودروهای هیبریدی وارد کشور شد

کدام کشورها نبض بازار خودروی ایران را به دست می‌گیرند؟

واردات خودرو در حالی قرار است آزاد شود که آمارهای واردات ظرف سنوات گذشته به‌وضوح نشان می‌دهد چینی‌ها بازار خودروی ایران را در دست خواهند گرفت

واردات خودرو قرار است آزاد شود. حالا رقابت بر سر بازاری مطرح است که در کمترین حالت ۸۲۰ میلیون دلار و در بیشترین حالت ۳ میلیارد و ۱۷ میلیون دلار را به خود اختصاص داده است. تجربه هم نشان داده که بیشترین حجم واردات خودروهایی که به ایران صورت گرفته، از حوزه آسیای جنوب شرقی بوده و کشورهایی همچون چین و کره جنوبی حجم بالایی از واردات ایران را به خود اختصاص داده‌اند. اما در این میان گمانه‌زنی‌هایی هم وجود دارد که با توجه به قرارداد همکاری‌های ۲۵ ساله‌ای که ایرانی‌ها با چینی‌ها منعقد کرده‌اند این کشور بتواند سهم بالایی را از واردات و صنعت خودروی ایران به خود اختصاص دهد. این در حالی است که هم‌اکنون هم ردپای این خودروسازان را به خوبی می‌توان در ایران دید و حال و هوا و چشم‌انداز آنها را برای بازار ایران از وضعیت پیش‌فروش‌ها به‌خوبی درک کرد.

بازار خودرو ایران منتظر مهمان‌هایی است که طی سال‌های گذشته اجازه ورودشان به کشور داده نشده است. حالا این بازار جذاب خواستگاران بسیاری دارد که برای سهم‌خواهی هرچه بیشتر از آن صف کشیده‌اند و به طور قطع، ورود به آن سودآوری مناسبی را برایشان رقم می‌زند. سال‌های متمادی بود که بسیاری از فروشندگان خودروهای خارجی در ایران با تصمیمات دولت برای ممنوعیت واردات و ثبت سفارش مواجه بودند و برخی از آنها هم تا حدی متضرر شده بودند که حتی بالا کشیدن کرکره مغازه‌ها هم برایشان میسر نبود، چه برسد به اینکه کارگر داشته باشند و چراغ مغازه خود را روشن نگاه دارند.

در این میان، به دلیل ممنوعیت واردات خودرو از یک سو و تحریم‌هایی که تولیدات داخلی را هم با مشکل مواجه کرده بود، بازار خودرو با آشفتگی‌های بسیاری مواجه شد و قیمت خودروهای داخلی سر به فلک گذاشت؛ تا جایی که اعداد و ارقامی که دلالان برای خودروهای داخلی اعلام می‌کردند، بسیاری را به این صرافت انداخت که از خودرو به عنوان ابزاری برای حفظ ارزش پول ملی خود بهره‌مند شوند و به آن، به چشم یک کالای سرمایه‌ای نگاه کنند.

آن‌گونه که از ظواهر امر پیداست، خودروسازان چینی گوی سبقت را از سایر خودروسازان دنیا ربوده‌اند و هنوز واردات خودرو آزاد نشده، تبلیغات پرحجمی را برای فروش محصولات خود به کار گرفته‌اند تا بلکه بتوانند نبض بازار خودروی ایران را به دست گیرند.



اینجا بود که همه در بازار خودرو خریدار شدند و تلاش کردند که از آب گل‌آلوده‌ای که ممنوعیت واردات، کاهش تولید خودرو به دلیل کمبود قطعات و جوسازی دلالان ایجاد کرده بود، برای خود ماهی بگیرند.

اینجا بود که قیمت خودروهای خارجی نیز اگرچه وارداتی به کشور صورت نمی‌گرفت، روز به روز افزایش را تجربه می‌کرد و کف قیمت بسیاری از خودروهای خارجی کم‌طرفدار و شاید هم کم‌کیفیت، به یک میلیارد تومان رسید. حالا اما بعد از گذشت چند سال قرار است که واردات خودرو آزاد شود ولی به طور قطع، آنچه برای قیمت خودروهای خارجی مدل ۲۰۲۲ متصور است، به‌طور قطع رقم‌هایی بسیار فزاینده خواهد بود.

آمار واردات خودرو در دهه ۹۰

مروری بر آمارها حکایت از آن دارد که در یک دهه گذشته که واردات خودرو به کشور آزاد بوده، به تناسب از ۱۵ هزار تا ۱۰۲ هزار دستگاه خودرو وارد کشور شده است که هر سال البته، میانگین قیمتی خاص خود را داشته است. این در حالی است که هرساله به روند مشتاقان خرید خودروهای خارجی اضافه شده و تنها در سالی که واردات ممنوع شده یعنی همان سال ۹۷، آمار واردات به‌شدت با افت مواجه شده است. تاکنون البته وزارت صنعت، معدن و تجارت علی‌رغم اینکه به عنوان متولی تجارت خارجی کشور از یک سو و صنعت خودرو از سوی دیگر، ابلاغیه و دستورالعمل‌های مرتبط با واردات خودرو را ابلاغ نکرده است و مشخص نیست که چه خودروهایی اجازه خواهند داشت که مسیر بازار ایران را طی کنند، اما به هر حال آن‌گونه که از ظواهر امر پیداست، خودروسازان چینی گوی سبقت را از سایر خودروسازان دنیا ربوده‌اند و هنوز واردات خودرو آزاد نشده، تبلیغات پرحجمی را برای فروش محصولات خود به کار گرفته‌اند تا بلکه بتوانند نبض بازار خودروی ایران را به دست گیرند.

رشد چشمگیر قیمت خودروهای اسقاطی

حالا البته باید به این نکته هم توجه داشت که آیا همچنان خودروهای اکونومی خارجی وارد بازار ایران خواهند شد یا اینکه خودروهای لوکس و دارای کلاس متوسط در بازار خودروهای خارجی ایران خودنمایی خواهند کرد. اما آنچه مسلم است، رشد قیمت جهانی خودروها در کنار مالیات اسقاط خودرو و قوانین آلایندگی است که کار را برای ورود خودروهای اکونومی سخت خواهد کرد. این در حالی است که قوانین و دستورالعمل‌های دولتی هم در این راستا تغییراتی داشته؛ به نحوی که آن‌گونه که فعالان بازار خودرو می‌گویند، در دوران آزادی واردات، واردکنندگان باید به‌ازای ورود خودرو با حجم‌های مختلف موتور، بین چهار تا هشت خودروی فرسوده را اسقاط می‌کردند؛ در حالی که آن سال‌ها هم، قیمت خودروهای اسقاطی چیزی حدود یک و نیم میلیون تومان بود، بنابراین تاثیر آن روی قیمت تمام‌شده وارداتی‌ها چندان زیاد و نامتعارف نبود.

این روزها قیمت اسقاط هر دستگاه خودرو بین ۲۰ تا ۳۰میلیون تومان است و اگر دولت همچنان بخواهد که به واردکنندگان برای از رده خارج کردن خودروهای اسقاطیِ بیشتری فشار وارد کند، به‌طور قطع واردات نیز کند خواهد بود.

در این میان برآوردها حکایت از آن دارد که این روزها قیمت اسقاط هر دستگاه خودرو بین ۲۰ تا ۳۰میلیون تومان است و اگر دولت همچنان بخواهد به واردکنندگان برای از رده خارج کردن خودروهای اسقاطیِ بیشتری فشار وارد کند، به طور قطع واردات نیز کند خواهد بود و البته گران تمام خواهد شد. آنگاه دیگر نمی‌توان انتظار داشت که واردات بر قیمت خودروهای داخلی هم اثرگذار باشد و بتواند سیاست دولت را برای کاهش قیمت و شکل‌گیری فضای رقابتی رقم بزند.

واردات خودرو چه هزینه‌هایی برای واردکنندگان دارد؟

آن‌گونه که کارشناسان می‌گویند، دولت باید از مواضع خود در مورد تعداد خودروهای اسقاطی دست بردارد و شرایطی را فراهم کند که قیمت برای واردکنندگان گران نشود. این در حالی است که بر اساس برآوردها، اگر این رویه اصلاح نشود، هزینه‌ای بین ۸۰ تا ۲۴۰میلیون تومان به هر خودروی وارداتی تحمیل خواهد شد. هرچند این کارشناسان بر این باورند که اسقاط خودروهای فرسوده یکی از مزایای واردات خودرو به شمار می‌رود؛ و البته یکی از مسائلی که با ممنوع شدن واردات خودرو به محاق رفت، همین اسقاط فرسوده‌ها است. در این میان یکی از نگرانی‌هایی که برای واردات خودرو و گرانی آن وجود دارد و ممکن است از اثرات لازم برای حوزه تنظیم بازار برخوردار نباشد، اجبار استاندارد آلایندگی یورو ۶ است که متاسفانه به دلیل نبود زیرساخت‌های لازم برای تولید بنزین دارای این استاندارد، سختگیری در این خصوص می‌تواند صرفاً به بالا رفتن قیمت خودروهای وارداتی منتهی شود. بنابراین باید همه تلاش را صورت داد که وارداتی به کشور صورت گیرد که نه‌تنها از کیفیت لازم برخوردار باشد، بلکه در کلاس اکونومی باشد که حداقل طیف بیشتری از افراد بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند. البته باید به این نکته هم توجه داشت که به طور قطع، قیمت ارز و میزان تعرفه و حقوق ورودی که دولت برای واردات خودرو در نظر می‌گیرد کاملاً می‌تواند مسیر واردات را تغییر دهد. این در حالی است که نباید افزایش قیمت خودرو در دنیا را نیز نادیده گرفت، به خصوص اینکه به دلیل شرایط کرونا، بسیاری از کمپانی‌ها با کاهش فروش و تقاضا برای خرید خودرو مواجه بودند، که البته این فضا هم‌اکنون تغییر کرده و شرایط به گونه‌ای پیش رفته است که بسیاری از خودروسازان خارجی با افزایش تقاضا برای فروش محصولاتشان مواجه هستند که این خود سبب افزایش قیمت خواهد شد.

سرنوشت واردات خودرو به چه مواردی گره خورده است؟

حالا مشخص نیست که وزارت صنعت، معدن و تجارت قرار است واردات خودرو را به چه نحوی مدیریت کند که بتوان انتظار داشت این واردات به نفع صنعت خودرو از یک سو و مصرف‌کنندگان در بازار از سوی دیگر تمام شود؛ چراکه آن‌گونه که دولت می‌گوید باید به درستی ابعاد واردات را مشخص کرد؛ همان کاری که قرار است از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت صورت گیرد و تاکنون خبری از آن نیست. حالا به یک روایت، حتی صحبت از آن است که واردات خودرو با دو شرط سقف قیمت خودرو ۷۰۰۰ دلار و حجم موتور ۱۰۰۰ سی‌سی و به روایتی دیگر، قرار بر این است که تعیین سقف قیمتی ۲۰ تا ۲۵ هزار دلار و حجم موتور ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ سی‌سی صورت گیرد که هنوز هیچ‌یک، نهایی نشده و همه‌چیز بسته به ساختمان سمیه است که چه تصمیمی از آن بیرون آید. اما آن‌گونه که از راهروهای وزارت صمت به گوش می‌رسد دولت قرار نیست بر روی واردات خودروهای با حجم موتور بالا و لوکس که قدرت خرید عده‌ای معدود در جامعه برای خرید آنها مکفی است، مانور دهد و قرار است که بیشتر واردات خودروها بر روی خودروهای اکونومی متمرکز شود. البته ایده دیگری هم در این زمینه وجود دارد که بر مبنای آن، اگر دولت بخواهد بر روی خودروهای اکونومی تمرکز کند، به طور قطع ممکن است لطماتی را متوجه خودروسازان داخلی و آنها را در فروش محصولات خود دچار مشکل کند. به خصوص اینکه باید این نکته را هم مورد توجه قرار داد که عموما کیفیت خودروها در محدوده قیمتیِ خودروهای تولید داخلی که اقتصادی‌ترند، پایین است و این امر ممکن است مشکلاتی ایجاد کند. بنابراین باید به این نکته نیز دقت کرد که هرگونه تصمیمی در این حوزه باید با دقت نظر کافی صورت گیرد. اما به هر حال مروری بر آنچه طی سنوات گذشته در بازار خودروهای وارداتی ایران رخ داده، ورود و حضور بی‌سابقه خودروسازان چینی و فروش محصولاتشان است که هم‌اکنون نیز ردپای آنها بسیار پررنگ‌تر از سایر خودروسازان جهانی در بازار پیش‌فروش‌ها و فروش‌های فوری ایران داغ است. به نحوی که همه‌روزه شاهد تبلیغات بسیاری هستیم که خودروهای چینی را با شرایط متنوع فروش معرفی می‌کند و حتی در این آشفته‌بازاری که به زور می‌توان خودرو را به صورت نقدی از خودروسازان خریداری کرد، آنها شرایط فروش اقساطی را هم مجدد باب کرده‌اند. البته برخی می‌گویند که قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین هم در این حوزه بی‌تاثیر نبوده و هم‌اکنون یکی از کشورهایی که کمپانی‌هایش در این حوزه وارد عمل شده و برای حضور در بازار خودروهای وارداتی ایران پیشدستی کرده همین چین است. نکته حائز اهمیت دیگری که به نظر می‌رسد می‌تواند بر روند واردات خودرو تاثیرگذار باشد، تعرفه‌ای است که دولت برای واردات در نظر می‌گیرد که هم‌اکنون در سه سطح ۵۵ درصد، ۷۵ درصد و ۹۵ درصد است و باید دید که موضع دولت در مورد آن چه خواهد بود. اما اگر تعرفه کمتر شود، به هر حال فضا به سمت رقابتی‌شدن بیشتر پیش خواهد رفت. به هر حال، بر اساس نظریه‌ها و تئوری‌های توسعه، جایگزینی واردات در کالاهایی که مزیت مطلق یا رقابتی برای آن‌ها وجود ندارد، به اثبات رسیده و باید پذیرفت که واردات صرفاً جهت ایجاد رقابت، افزایش عرضه و کاهش قیمت مورد استفاده قرار خواهد گرفت و مابقی فرمول‌هایی که نوشته شود، در حد تئوری خواهد بود که پس از مدتی هم نیاز به تغییر پیدا خواهد کرد. تا زمانی که دولت تصمیمات خود را برای واردات خودرو به صراحت اعلام نکند نمی‌توان انتظار داشت که روند واردات به حالت طبیعی برگردد. به خصوص اینکه حداقل و خوش‌بینانه، چهار ماه از زمانی که مصوبه صادر و دستورالعمل‌ها مشخص شود، زمان نیاز است تا خودرو وارد شود و با توجه به مقررات محدودکننده، هیچ‌کس هم نمی‌تواند این زمان را کاهش دهد. مقررات محدودکننده در مورد خودرو شامل استاندارد، تعیین نمایندگی، تعیین خدمات پس از فروش، گمرک، محیط‌زیست، پلیس راهور و مواردی از این دست هم بسیار زیاد است.

در یک دهه گذشته که واردات خودرو به کشور آزاد بوده، به تناسب از ۱۵ هزار تا ۱۰۲ هزار دستگاه خودرو وارد کشور شده است

جدول واردات خودرو در دهه ۹۰

سال	تعداد خودرو	ارزش واردات	متوسط ارزش	کشورهای مبدا
۱۳۹۰	۴۰ هزار دستگاه	۸۲۰ میلیون دلار	۲۰,۷ هزار دلار	کره جنوبی، امارات، عمان
۱۳۹۱	۴۴,۳ هزار دستگاه	۱۸۴۰ میلیون دلار	۲۴,۴ هزار دلار	امارات، کره جنوبی، کویت
۱۳۹۲	۷۸,۶ هزار دستگاه	۳۰۱۷ میلیون دلار	۳۸,۳ هزار دلار	امارات، چین، کویت
۱۳۹۳	۱۰۲ هزار دستگاه	۲۱۲۸ میلیون دلار	۲۰ هزار دلار	امارات، چین، کره جنوبی
۱۳۹۴	۵۱,۵ هزار دستگاه	۱۲۳۲ میلیون دلار	۲۳ هزار دلار	امارات، کویت، ترکیه، کره، ژاپن، چین، آلمان
۱۳۹۵	۷۶ هزار دستگاه	۱۴۴۳ میلیون دلار	۱۹ هزار دلار	امارات، چین، کره
۱۳۹۶	۷۰ هزار دستگاه	۱۸۳۸ میلیون دلار	۲۶ هزار دلار	کره، آلمان، فرانسه، ژاپن
۱۳۹۷	۱۵ هزار دستگاه	۴۳۷ میلیون دلار	۲۹ هزار دلار	امارات، چین، آلمان، کره جنوبی

شرایط باید به گونه‌ای مهیا شود که به‌جای واردات صرف خودرو، خودروسازان خارجی را وارد عمل کنیم و به شراکت با ایرانی‌ها فرابخوانیم، این کاری است که به طور قطع، به نفع کشور است.

بازار زیر چرخ واردات

آیا سیاست واردات خودرو می‌تواند التهاب بازار را اندکی کم کند؟



محمدرضا نجفی‌منش

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

اجرای سیاست‌های نامتوازن در صنعت خودرو طی سنوات گذشته سبب آشفتگی در این صنعت شده و حرکت آن را کند کرده است. مروری بر آنچه در سال‌های گذشته به عنوان حمایت از تولید داخلی و ممنوعیت واردات گذشته به خوبی نشان می‌دهد که برخی سیاست‌گذاری‌های غلط سبب شد تا نه‌تنها با ممنوعیت واردات خودرو، توان تولیدکنندگان داخلی افزایش نیابد، بلکه سیاست‌هایی که دولت تعیین کرد توانست فرصت ممنوعیت را برای تولیدکنندگان خودرو در کشور مهیا سازد. در واقع، آنچه بر این صنعت گذشته، آیینه تمام‌نمایی از مجموعه سیاست‌های غلط و تجربه‌شده‌ای است که توان حرکت را از آن گرفته و به هر حال در یک فضای نامشخص، خودروسازان و زنجیره تولیدکنندگان پایین‌دست آنها را دچار مشکل کرده است. نکته حائز اهمیت که به وضوح در مجموعه تصمیم‌گیری‌ها در صنعت خودرو از یک سو و روند سیاست‌گذاری از سوی دیگر خود را نشان می‌دهد آن است که در سال‌های گذشته هرگاه واردات خودرو ممنوع بوده، فشار بر روی تولیدکنندگان داخلی افزایش یافته است و هرگاه واردات حتی در سطحی محدود اجرایی شده، میزان فشار بر خودروسازان و قطعه‌سازان داخلی کاهش یافته و آنها امکان تنفس پیدا کرده‌اند؛ به نحوی که توانسته‌اند شرایط را به‌گونه‌ای مدیریت کنند که تولید افزایش یابد و تقاضای داخلی نیز برای محصولات آنها پاسخ داده شود. مسئله‌ای که خلأ آن هم‌اکنون در این صنعت بسیار احساس می‌شود. در واقع، طی سال‌هایی که واردات خودرو به کشور ممنوع بوده است، فشارهای روزافزونی بر تولیدکنندگان داخلی وارد شده و فضا برای آنها به شکلی سخت شده که حتی برخی مقامات ارشد کشور نیز برای کاهش این فشارها ورود می‌کردند؛ در حالی‌که خود تولیدکنندگان داخلی هیچ‌گاه با واردات مخالف نبودند و حتی بر این باور بودند که در کوتاه‌مدت ازسرگیری واردات حتی می‌تواند به کاهش فشار بر تولیدکنندگان داخلی منجر شود و فضای فعالیت را برای آنها مساعدتر کند. در این میان حتی تولیدکنندگان معتقد هستند که واردات خودرو باید از صادرات قطعات تفکیک شود و واردکنندگان تخصصی در این حوزه وارد شوند. اما این طرح فعلاً راه به جایی نبرده است و دولت مدت‌ها است که اعلام کرده واردات خودرو منوط به صادرات قطعات است. به هر حال با تایید قانون واردات خودرو از سوی مجلس نیز، این امیدواری وجود دارد که وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان متولی صنعت خودرو، در راهکارهایی که در بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های جدید برای واردات خودرو تدوین می‌کند، این بعد تخصصی کار را هم لحاظ کند و اجازه دهد که واردات خودرو به صورت تخصصی صورت گیرد و در مقابل، صادرات قطعات خودرو نیز به صورت مستقل از سوی متخصصان این حوزه و صادرکنندگان صاحب تجربه در این صنعت، انجام شود. به هر حال داستان هرچه باشد، اکنون صنعت خودرو به لحاظ تولید محصولات و تنوع‌بخشی به آنها با اختلالات جدی روبه‌رو است و دولت هم با اجرای برخی طرح‌های ناکارآمد از یک سو و ورود به عرصه قیمت‌گذاری از سوی دیگر، فشار را به خودروسازان داخلی به حداکثر رسانده است؛ به نحوی که هم‌اکنون تولید خودرو در کشور به اهداف و پیش‌بینی‌هایی که طی سال‌های گذشته برای آن در نظر گرفته شده نرسیده و از سوی دیگر، ممنوعیت واردات خودرو نیز، به شدت قیمت‌ها را در بازار آزاد بالا برده است. هرچند نباید از تاثیر تورم نیز غافل شد و برای آن حتماً بایستی چاره‌اندیشی در سطح کلان صورت گیرد. مروری بر آمارها و برآوردهایی که در عرصه واردات خودرو صورت می‌گیرد به خوبی نشان می‌دهد که سهم واردات خودرو از کل خودروهای مصرفی ایران به صورت معمول، ۳ تا ۵ درصد و در بالاترین شرایط، حداکثر ۱۰ درصد از حجم بازار خودروی ایران است. این در حالی است که میزان نیاز به خودروهای وارداتی در مقایسه با میزان تیراژ تولید داخلی، رقم خیلی بالایی را شامل نمی‌شود؛ هرچند به دلیل گرانی ارز در ایران و نوساناتی که تجربه می‌کند به لحاظ ارزشی ممکن است که واردات خودرو ۴۰ درصد از ارزش تولیدات داخل را به خود اختصاص دهد که خب آن هم به دلیل قیمت ارز و کاهش ارزش پول ملی در ایران است و ربطی به حوزه واردات و مقایسه آن با تولید داخلی ندارد. هرچند بخشی از تامین قطعات مورد نیاز خودروسازان نیز ارزی است، اما در مجموع، واردات خودرو از نظر روانی می‌تواند شرایط را برای تعادل بازار مهیا کند و از این منظر روی قیمت تاثیر خواهد گذاشت. برآوردها نشان می‌دهند که ارزبری خودروهای داخلی به طور متوسط حدود ۱۲۰۰ تا ۲ هزار دلار است که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد آن مربوط به مواد اولیه و ۳۰ درصد هم مربوط به قطعات الکترونیکی است. این در حالی است که بیشتر قطعات مورد نیاز خودروهای تولیدی، در داخل تامین می‌شوند. نکته حائز اهمیت در حوزه واردات خودرو آن است که طی سنواتی که کشور با آزادسازی واردات خودرو مواجه بوده، تولید داخلی خودروها در آن سال‌ها نه گران بود و نه بی‌کیفیت و به همین دلیل است که بسیاری از کارشناسان و دلسوزان این صنعت با واردات خودرو مخالف نیستند؛ اما اعتقادشان بر این است که به موازات آزادسازی واردات خودرو، دولت هم باید دست از قیمت‌گذاری خودروهای داخلی بردارد و شرایط را به نحوی مدیریت کند که قیمت در یک فضای رقابتی و در حاشیه بازار تعیین شود. آنگاه دیگر شاید خبری از سوءاستفاده‌گران و سوداگران در بازار نباشد؛ به خصوص اینکه حجم نیاز به خودرو در بازار زیاد است، اما این حجم نیاز فقط به خاطر اختلاف قیمت بالایی است که وجود دارد. یعنی خریدار نیاز به خودرو ندارد و با هدف دستیابی به این تفاوت قیمت دست به خرید می‌زند. حالا در چنین شرایطی این اختلاف قیمت به جیب تولیدکننده نمی‌رود و مصرف‌کننده هم از آن متضرر می‌شود و به همین دلیل است که خودروسازان نیز با زیان انباشته مواجه می‌شوند و مسیر حرکت برایشان ناهموار می‌شود. برآوردها نشان می‌دهند که هم‌اکنون خودروسازان بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان زیان انباشته دارند؛ در حالی که باید آن را مدیریت کرد. اما نکته اصلی که باید در سیاست‌گذاری‌ها در حوزه واردات خودرو مورد نظر دولت قرار گیرد، آن است که در حوزه واردات خودرو وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان متولی تولید داخلی و سیاست‌گذار تجاری کشور نباید به آن دسته از خودروسازانی اجازه واردات محصولاتشان به کشور را بدهد که در دوران تحریم شرکای خود را ترک کردند و بازار ایران را با وقفه در تامین خودرو مواجه ساختند. در واقع، حداقل به این خودروسازان خارجی جایزه داده نشود، بلکه شرایط باید به گونه‌ای مهیا شود که به‌جای واردات صرف خودرو، خودروسازان خارجی را وارد عمل کنیم و به شراکت با ایرانی‌ها فرابخوانیم. این کاری است که به طور قطع، به‌نفع کشور است و ثمره آن به‌نحوی خواهد بود که صنعت ما آسیب نبیند.



جراحی بدون درمان

آیا پایان دلار ۴۲۰۰ تومانی رفاه به همراه دارد؟

دولت و مجلس حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی را جراحی اقتصادی می‌خوانند و اقدامی شجاعانه می‌نامند؛ می‌گویند دولت در پی خشک کردن منبع رانت بود. اما برخی از اقتصاددان‌ها در موردش هشدار می‌دهند که این اقدام‌ها بیشتر شبیه جراحی برای دردی است که درمان نمی‌شود و شاید بیماری اقتصاد کم‌توان ایران از خونریزی این جراحی رو به تشدید باشد؛ اگرچه ادامه توزیع دلار ۴۲۰۰ تومانی هم ممکن نبود جز به نفع چند دلال.

عکس: رضا معطریان

هیاهو برای هیچ

چرا سیاست‌گذاری‌های نادرست تکرار می‌شوند؟

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش راهبرد

چرا باید خواند:
چرا در ایران سیاست‌گذاران اشتباه‌های خود را دوباره تکرار می‌کنند؟ این پرسش بنیادی در پرونده توسعه بررسی شده است. آن را بخوانید.

تجربه تاریخی زیادی در ذهن فراموش‌کار ما نقش بسته است؛ تجربه‌هایی که نشان از غیرپاسخ‌گو بودن دولت‌ها دارد و این تجربه‌ها کمترین پشتوانه علمی را با خود همراه کرده است؛ شعارگونه است و نتیجه‌ای جز شکست ندارد؛ خیلی از این تجربه‌ها بذر رانت هستند و برخی چاه فساد. نزدیک‌ترین تجربه به ما مدیریت بیماری کروناست؛ بیماری‌ای که سیاست‌گذار از بیم آن راه عجیب و غریبی طی کرد: از انکار بیماری، تکرار گفته‌هایی چون «این سیاه‌نمایی دشمن است»، تاکید بر مدیریت نمونه و انتقال دانش مقابله با کرونا به دنیا، تولید چندین واکسن همزمان با نتیجه هیچ، اجرای ناقص قرنطینه، رفتارهای چندگانه در ممنوعیت سفر، کشف قابلمه ویروس‌یاب، هدررفت میلیاردها سرمایه، جلوگیری از واردات واکسن به بهانه حمایت از تولید داخلی و درنهایت واردات دیرهنگام واکسن ضد کرونا. نتیجه این سیاست، عزادارشدن خانواده‌هاست و درنهایت هیچ‌کسی پاسخ‌گو نیست که چرا و چگونه به اینجا رسیدیم و نتیجه آن‌همه گفتار ضدونقیض چه بود؟

اما نزدیک‌تر از آن اتفاقی است که در متروپل آبادان رخ داده و غم آبادان آوار شده بر سر مردم ایران؛ خانواده‌هایی داغدارند و دولت از نمایش قدرت و اقتدارش فیلم می‌گیرد و نتیجه همه اینها خشم مردم است و کژکارکردی دستگاه‌های نظارتی. در چنین تلاطم‌هایی از یک سو دولت از طرح صیانت می‌گوید و از سویی دیگر پرونده هسته‌ای ایران به گره کور رسیده است و در چنین بازه زمانی، دولت به دنبال «جراحی اقتصادی» است و آن را در بوق و کرنا کرده است و نوید سپیدی بعد از سیاهی سر داده است. اما در سیاست‌های ارزی، از نرخ چندگانه ارز تا ارز ترجیحی، تا بالا رفتن ارز و پایین آمدن دستوری آن، از تصمیم برای توزیع ارز ۴۲۰۰ تومانی تا حذف آن و درنهایت اینکه چه‌کسی در این تغییرها سود می‌کند و چه‌کسی زیان، معلوم هست اما نیست. وقتی پای پاسخ‌گویی به میان می‌آید همه انگشت‌ها تحریم‌ها را نشانه می‌گیرند اما خیلی‌ها معتقدند ضربه کاری‌تر از ناحیه تصمیم‌های نادرست به اقتصاد و سیاست ایران وارد شده است. وقتی در دهه ۸۰ درآمدهای نفتی دولت افزایش می‌یابد، به جای اینکه هدف اصلاح و خلق نقدینگی و تناسب آن با فعالیت‌های تولیدی باشد، هدف این بود که به نظام بانکی دست نزنند و نظام بانکی مسیر ناصحیح خود را ادامه دهد. کنترل تورم به یک ایدئولوژی برتر تبدیل شده و در آن دوره هم دولت می‌خواست نرخ تورم را کنترل کند و همزمان قصد داشت هزینه‌هایش را به جای مالیات از فروش نفت تأمین کند. در این دوره نه تورم کنترل شد و نه نرخ نقدینگی پایین آمد. نتیجه ثبات نرخ ارز با وجود تورم آسیب تولید داخلی است. این خطار در دوره‌های بعد در حوزه نظام بانکی تکرار شد؛ خطای سیاست‌گذار در مسکن، بازار سرمایه و دیگر بازارها رخ داد و حالا بعد از گذشت چند سال همچنان از کلاف سردرگم مشکلات می‌گوییم.

بیستم فروردین‌ماه ۱۳۹۷ بود که دلار ۴۲۰۰ تومانی اعلام شد؛ شامگاه دوشنبه، اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری بعد از پایان جلسه فوق‌العاده ستاد اقتصادی دولت برای مدیریت بازار ارز، گفت: «نرخ دلار از فردا برای تمام فعالان اقتصادی و برای رفع همه نیازهای قانونی و اداری آنان، نیازهای خدماتی مسافران، دانشجویان، محققان و دانشمندانی که برای کارهای تحقیقاتی خود به ارز نیاز دارند، ۴۲۰۰ تومان خواهد بود.» از فردای آن روز بانک مرکزی برخلاف نظر کارشناسی‌اش، قیمت هر دلار آمریکا را ۴۲۰۰ تومان اعلام کرد؛ حالا بیش از هزار روز از آن تصمیم می‌گذرد و در این مدت بارها از رانت ارزی و ناکارآمدی این سیاست و دلاری که «دلار جهانگیری» نام گرفته، گفته شده است. و نتیجه آن درنهایت پرونده‌های فسادی بود که تشکیل شد و شد آنچه نباید می‌شد.

تکرار خطای سیاست‌گذار فقط در عرصه اقتصاد رخ نمی‌دهد؛ شاید حوزه فرهنگی بیشترین مشکلات را داشته باشد و بی‌توجهی به سبک زندگی مردم در همه سیاست‌گذاری‌های رسمی گرهی باشد در دوره حاکمان و مردمانش؛ آن‌ها فقط قانون می‌گذارند؛ قوانینی عجیب و غریب. اگر در سویی مسئله حجاب مسئله بزرگ حاکمیت است، هنوز در این چهل سال هیچ کسی نمی‌خواهد راه رفته گذشته را آسیب‌شناسی و ارزیابی کند که آیا برخوردهای قهری با صرف چنین هزینه‌ای، فایده‌ای هم داشته یا خیر؟

اما در همه این مدت جلوی فعالیت احزاب سیاسی گرفته می‌شود، مطبوعات آزاد رؤیا می‌شود و دانشگاه‌ها در تله ساخته سیاست‌گذاران گرفتار شده است. در چنین شرایطی باید پرسید که چرا این سیاست‌های نادرست تکرار می‌شود؟ آیا این تکرار به دلیل دوری نهاد سیاست‌گذار از نهاد علم و دانشگاه است؟ غلبه ایدئولوژی بر عقلانیت است؟ غلبه گروه‌های ذی‌نفع من غیر حق و یا کسانی که برای اثبات خود می‌خواهند هر عقبه ذهنی و تاریخی را پاک کنند؟ نهادها در چینی شرایط چه باید بکنند و در نتیجه بی‌توجهی به علم و دانش و تجربه تاریخی گذشته چه خواهش شد؟ آیا عده‌ای عامدانه نمی‌خواهند از تجربه و دانش بشری بهره بگیرند؟ این وضعیت معلول هرچه باشد یک نتیجه بیشتر ندارد و آن اینکه هربار که لمپن‌ها و بی‌سوادها بر عرصه تصمیم‌گیری مسلط شده‌اند، نتیجه فقط یک چیز بوده: ناراضایتی مردم. سیاست‌گذاری عوام‌پسندانه و بدون پایه علمی هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسد. بیش از نیم قرن است سیاست‌گذاران ما با شمشیر چوبین ایدئولوژی به جنگ تورم رفته‌اند و هر بار شکست خورده‌اند؛ اما هیچ‌گاه متنبه نشده‌اند. هر بار که مشکلات با متر و معیار ایدئولوژی سنجیده شده نتیجه‌ای درخور و مفید نداشته است و برای همین است که باید تکرار کرد که از میراث تلخ و شیرین گذشته باید درس گرفت؛ نه این‌که خطاهای گذشتگان به دلیل نفوذی ذی‌نفع‌ها ذی‌نفوذها و شبکه رانت و فساد تکرار و تجربه شیرین گذشته هم بدون زحمت تکرار می‌شود؛ تاریخ عرصه تجربه‌اندوزی است. حالا بار دیگر سیاست ارزی در دستور کار قرار گرفته است، دولت تصمیم به حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی دارد آن هم در بدترین زمان ممکن در چهار سال گذشته؛ از سویی اعتماد عمومی به تصمیم دولت سست و کم‌بنیان است و از سویی دیگر فقر و فاصله طبقاتی درد بزرگی است که نسبت به همه هشدارها درباره آن بی‌توجهی شده است. تنها صدایی که شنیده نمی‌شود صدای بی‌صدایان است، چون بیانیه سرگشاده ۶۱ اقتصاددان که به جراحی اقتصادی واکنش نشان داده‌اند. از نظر آنها، چیزی که «جراحی اقتصادی» نامیده شده افزایش نرخ ارز و شوک‌های متعدد و تشدید بی‌ثباتی اقتصادی است و این جراحی در شرایطی رخ داده که «درباره آغاز و پایان، دامنه و چارچوب و عمق این جراحی و گام‌های بعدی یا پیامدهای این جراحی با مردم صحبت نشده است.» هیاهوی دولت برای هیچ است؛ هیچ خیری در کار نیست از این‌همه تعجیل و این‌همه تاخیر.

سیاست‌گذاری عوام‌پسندانه و بدون پایه علمی هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسد. بیش از نیم قرن است سیاست‌گذاران ما با شمشیر چوبین ایدئولوژی به جنگ تورم رفته‌اند و هربار شکست خورده‌اند؛ اما هیچ‌گاه متنبه نشده‌اند. هربار که مشکلات با متر و معیار ایدئولوژی سنجیده شده نتیجه‌ای درخور و مفید نداشته است

زمانی دلار دولتی را حذف کردیم که اولاً به واسطه پیچیدگی‌های خاصی که در پرونده هسته‌ای ایجاد شده و این پیچیدگی‌ها بعد از حمله روسیه به اوکراین هم تشدید شده، ما یک فضای بسیار بسیار پراسترس و ناامیدی را بین سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی کشور می‌بینیم. این شرایط زمان مناسبی برای بروز یک شوک نبود.

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی در نامناسب‌ترین زمان

میثم هاشم‌خانی در گفت‌وگو با آینده‌نگر از پایان ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گوید

■ دولت سیزدهم برنامه‌ای برای حذف ارز ۴۲۰۰تومانی از روی برخی کالاها و افزایش قیمت آنها اجرا کرده و عنوانش را «جراحی اقتصادی» گذاشته است. آیا این اقدامات در راستای اصلاح ساختاری اقتصاد است و در موقع مناسبی انجام شده یا خیر؟

دلار ۴۲۰۰ تومانی یا اساساً هر ساختاری که دلار در آن هم‌زمان چند قیمت متفاوت داشته باشد، یک ساختار بسیار پرفساد است و ساختاری است که در آن سوءاستفاده‌های هنگفتی شکل می‌گیرد. به هر حال در سال‌ها و دهه‌های قبل، کشورهایی بودند که چنین ساختاری داشتند؛ اما آن‌چنان دچار مشکلات و فسادهای بسیار بزرگ شدند که امروز که ما صحبت می‌کنیم، هیچ اقتصاد به درد بخوری در دنیا نیست که حتی به مخیله‌اش خطور کند که دلار یا ارزهای خارجی هم‌زمان چند قیمت داشته باشند. لذا این قطعاً یک ساختار غلط بود؛ اما این‌که زمان اجرای آن مناسب بوده یا نه و چگونگی اجرای آن می‌تواند محل بحث باشد. در مورد زمان، من فکر می‌کنم، زمانی که سیاست‌گذار برای حذف دلار ۴۲۰۰ انتخاب کرده، شاید اغراق نباشد که بگوییم نامناسب‌ترین زمان در طول این ۴ سال بود. از ابتدای ۹۷ تا ابتدای سال ۱۴۰۱ که دلار دولتی وجود داشت، اگر نگوییم نامناسب‌ترین زمان، ولی یکی از نامناسب‌ترین زمان‌ها برای حذف آن بوده است. چون زمان مناسب برای حذف دلار دولتی، زمانی است که فضای عمومی اقتصادی جامعه فضای امیدواری است. فضا پرتنش نیست. عامه مردم حس ناامیدی خیلی زیادی ندارند. ما در زمانی دلار دولتی را حذف کردیم که اولاً به واسطه پیچیدگی‌های خیلی خاصی که در پرونده هسته‌ای که در کشورمان ایجاد شده و این پیچیدگی‌ها بعد از حمله روسیه به اوکراین هم تشدید شده، ما یک فضای بسیار بسیار پر استرس و ناامیدی را بین سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی کشور می‌بینیم. این شرایط زمان مناسبی برای بروز یک شوک نبود.

■ برخی ارز ۴۲۰۰ تومانی را از گویاترین مصادیق حکمرانی غلط اقتصادی در کشور می‌دانند.

البته سمت دیگر آن یعنی ایجاد دلار دولتی قطعاً کار غلطی بوده است و حتماً اصلاح آن کار درستی است؛ اما به هر حال زمان را باید در نظر بگیریم. ویژگی‌ای که زمان فعلی دارد، این است که فضای ناامیدی خیلی وسیع است، استرس عمومی خیلی گسترده است، به ویژه به دلیل شرایط خاصی که پرونده هسته‌ای ایران پیدا کرده، به ویژه بعد از حمله روسیه به اوکراین، این زمان، برای یک شوک دیگر به اقتصاد به هیچ وجه مناسب نبود.

■ اما دولت این را به عنوان اصلاح یا جراحی اقتصادی معرفی می‌کند.

متاسفانه شاکله فکری یا آرمانی که سیاستمداران ما در سیاست‌گذاری اقتصادی دارند، شاکله بسیار صُلبی است. آنچه مشخص و واضح است اینکه سرمایه اجتماعی برای حمایت از چنین تصمیمی بسیار مهم است. به نظر می‌آید که الآن ما افکار عمومی را با تصمیمات ناگهانی و تصمیماتی که برای بخش بزرگی از مردم موجه نیست، بمباران کرده‌ایم. مثلاً ما می‌خواهیم طرح صیانت را اجرا و اینترنت را محدود کنیم یا یک‌دفعه تصمیم می‌گیریم قیمتی را که روی کالاها نوشته می‌شده، قیمت تولیدکننده شود. دوباره می‌گوییم قیمت مصرف‌کننده است و بعد می‌گوییم هم مصرف‌کننده و هم تولیدکننده؛ تصمیم ناهمگن در جامعه تلاطم و استرس ایجاد می‌کند. این شرایط متلاطم قطعاً زمان مناسبی برای اجرای برنامه جراحی اقتصادی یا حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی نبوده است.

■ چرا این تصمیم بد موقعی گرفته شد؟

من تصور نمی‌کنم که مقامات ارشد کشور عامدانه این زمان نامناسب را انتخاب کرده باشند. من فکر می‌کنم زمانی این طرح اجرا شده که این حس در مقامات ارشد کشور به وجود آمده که آن ساختار قابل استمرار نیست. یعنی ممکن است استمرار آن وضعیت به ویژه زمانی که کمبود شدید مواد غذایی در منطقه‌ای



دولت از اقدام شجاعانه خود می‌گوید و آن را به «جراحی اقتصادی» تعبیر می‌کند؛ جراحی‌ای که از انجام آن ناگزیر بود و می‌خواهد مردم دردهایی را برای روز عافیت تحمل کنند. میثم هاشم‌خانی اما چنین نگاهی ندارد؛ او انتخاب این بازه زمانی را برای حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی بدترین موقع در چهار سال گذشته می‌خواند. زمانی که اعتماد عمومی به دولت پایین است و سرمایه اجتماعی دولت کمتر. البته او معتقد است شاید دولت چاره‌ای جز این تصمیم نداشت. هاشم‌خانی از اقدامات جانبی دولت می‌گوید تا شاید شرایط را برای ادامه مسیر هموارتر کند، پیشنهادهایی که شاید اراده انجام آن در دولت سیزدهم دیده نمی‌شود. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره «چیستی و چه باید کرد» دولت درباره حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

از دنیا که ما قرار داریم، منطقه‌ای که به لحاظ جغرافیایی بسیار به جنگ روســیه و اوکراین نزدیک است، ما را هم درگیر کند. من فکر می‌کنم این اســترس وجود داشته که نکند به واسطه شوک‌های دیگری که ممکن اســت از جنگ روسیه و اوکراین پیش آید، ما دچار بحران کمبود و قحطی مواد غذایی شــویم. آنچه باعث شده مقامات ارشد کشور این تصمیم را بگیرند، این استرس بوده، نه این‌که فکر کنند و زمان مناسب را پیدا کنند و در آن زمان مناسب مردم را آماده کنند، از چند ماه قبل نگذارند که هیچ شــوکی در افکار عمومی ایجاد شود و فضای باثباتی را ایجاد کنند که آماده اجرای چنین طرحی باشد. من فکر می‌کنم مقامات کشور واقف بودند به این‌که باید این مقدمات انجام شود؛ اما در استرس این‌که نکند دچار قحطی مواد غذایی شویم، کمی شتاب‌زده این برنامه را اجرا کردند.

■ یعنی دولت بدون هیچ چشــم‌اندازی و به اجبار این تصمیم را گرفته است؟

آنچه باعث ایجاد آرامش و ثبات در فضای افکار عمومی است، شــرایط سیاست خارجی کشور است که آن هم نامناسب و هم غیرشفاف است. و هم مسئله سیاست خارجی و جنگ اوکراین در افکار عمومی استرس ایجاد کرده است. در واقع چرایی نامناسب بــودن زمان اجرای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی مشــخص اســت. سیاست خارجی ایران بسیار غیرشفاف است و هیچ چشم‌اندازی در حال حاضر از آینده نیست. سیاست خارجی برای خود من، که ســعی می‌کنم در این مورد زیاد هم مطالعه کنم، مشخص نیســت و اصلاً نمی‌دانم گره کار و مشکل دقیقاً چیست. به طور شفاف معلوم نیســت که گره مذاکرات ما با طرف‌های غربی در کجا است، دقیقاً چه چشــم‌اندازی دارد و مسائلی از این دست. موارد دیگری که در جامعه اســترس ایجاد کرده، همان‌طور که اشاره کردم، طرح صیانت است. این‌که اینترنت را از این هم که هســت، بسیار محدودتر کنیم یا تصمیمات اقتصادی که خیلی پرنوسان گرفته می‌شــود، معلوم است که اعتماد افکار عمومی را نشــانه می‌گیرد. من فکر می‌کنم منطق این بود که تمام این مشــکلات را به یک ثبات برســانیم و بعد حذف دلار دولتی را اجرا کنیم؛ اما از طرف دیگر به این نکته هم باید دقت کنیم که هرچه زمان از حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌گذرد، اجرا مشکل‌تر می‌شــود. به این دلیل که گروه‌هایی که منافع هنگفتی در این سیستم کســب می‌کنند، روز به روز بیشــتر می‌شوند و به هر قیمتی شده در برابر حذف دلار دولتی مقاومت می‌کنند، حتی اگر بتوانند کمیابی و قحطی موقت در مواد غذایی ایجاد کنند، تا جایی که بتوانند انجام می‌دهند که از این تصمیم جلوگیری کنند. هرچه زمان بگذرد، این گروه‌ها بزرگ‌تر و تعدادشــان هم بیشتر می‌شود؛ در نتیجه با گذشت زمان کار سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. این‌ها نکاتی است که در این زمینه وجود دارد.

■ در زمان اجرا چه نکات مکملی باید در نظر گرفته شود؟

چه نکات و چه مکمل‌هایی باید بعد از آن انجام شــود. چون ما الآن در زمانی نیســتیم که بگوییم زمان مناسب الآن است یا شش ماه بعد. به هر حال الآن این تصمیم اجرا شده است. مسئله این اســت که چه کارهایی باید بعد از اجرای این تصمیم انجام شــود. اول این‌که ما باید فرآیند واردات هر کالایی را که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به دلار دولتی ربط داشته، از تخم مرغ گرفته تا مرغ تا انواع شیرینی و بیسکوئیت و امثالهم تا روغن و تمام مواد غذایی که روغن بخشی از قیمت تمام‌شده آن‌ها است، بســیار ساده کنیم. یک مشکل مهمی که ما داریم این است که واردات اکثر این کالاها انحصاری یا کم و بیش انحصاری اســت. بعضی از کالاهایی که من نام بردم، زیر ۱۵ نفر در کشــور امکان و مجوزهای واردات آن را دارند. وقتی تعداد کمی از افراد مجوز واردات دارنــد و ما هم قبلاً به تمام این‌ها دلار دولتی می‌دادیم و الآن نمی‌دهیم، چیز عجیبی نیست که در فضای غیر رقابتی، قیمت‌هــا به طور غیر عادی بالا رود. ما اگر به فکر آرامش و رفاه مردم هســتیم، در درجه اول، دولت باید رسماً اعلام کند که هر فرد با حداقل‌هایی اگر فرصتی و تخصصی برای واردات کالاهایی که قبلاً دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌گرفتند دارد، به سادگی به او مجوز می‌دهم. به هر حال واردات این کالاها باید خیلی رقابتی‌تر شود تا در فرایند این رقابت، قیمت‌ها مناسب‌تر شکل بگیرد. الآن بخشی از رشد قیمت‌ها به دلیل حذف دلار دولتی است؛ اما برآورد من این است که بخش بزرگ‌تری از آن به دلیل انحصاری است که در واردات این کالاهــا وجود دارد. موضوع دیگر در واقع مربوط می‌شــود به تصمیم دولت برای پرداخت نقدی یارانه به مردم یا ارائه کالابرگ. من قطعاً و قویاً معتقد هســتم که پرداخت نقدی بسیار بهتر از ساختار کالابرگ است. ساختار کالابرگ به معنای پرتاب ما به دهه ۶۰ اســت و خودمان هم می‌دانیم که خروجی پرداخت کالابرگ این اســت که بسیاری از مردم مایل هستند که به ســرعت آن را به پول نقد تبدیل کنند؛ در واقع کالابرگ به صورت بالقوه ممکن است منبع فسادی شود به اندازه همان دلار دولتی؛ پس قطعاً رفتن به سمت کالابرگ کار غلطی است.

■ اما برخی مخالف یارانه‌های نقدی هستند.

بله! این‌که پرداخت نقدی به مردم ممکن است خودش مفید نباشد و عده‌ای معتقدند شاید بهتر باشد که دولت این پرداخت دولتی را صرف زیرساخت‌های اقتصادی خاصی کند. مثلاً خط راه آهن خیلی وسیع در کشور بکشــد. جاده‌ها را بهبود بدهد، زیرساخت‌های اینترنت را بهتر کند یا چیزهایی از این دست. من فکر می‌کنم که در این‌جا هم کار درست این است که پرداخت نقدی به مردم انجام شــود، به طور شــفاف هم انجام شود. اما دولــت می‌تواند اعلام کند که من چنین پــروژه‌ای دارم، پروژه بسیار ویژه‌ای دارم، و می‌خواهم خطوط راه آهن سریع‌السیر در سراسر کشور ایجاد کنم؛ این طرح این چارچوب‌ها را دارد و مردم را ترغیب کند که خودشان پولی را که تحت عنوان یارانه نقدی می‌گیرند به دولت قرض بدهند. چون بسیاری از مردم معتقدند که اگر این پول به مردم پرداخت نشود و دست دولت باشد، حیف و میل می‌شود. دولت اگر می‌خواهد این مسئله را حل کند و پول را هم بگیرد، باید پروژه مشــخصی را تعریف کند و بگوید مردم، این پول را قرض بدهید به این پروژه. ما هم تضمین می‌کنیم که به شما سهام این پروژه را بدهیم یا بعد از ۳ سال سود خوب ثابتی را به شــما بپردازیم یا به هر شکل دیگر. به هر حال نقطه شروع نباید این باشد که دولت بگوید من این پول را تملک می‌کنم و نمی‌دهم به مردم، چون می‌خواهم صرف پروژه‌های خوب کنم. بایــد پول را به مردم بدهد و بعد آن‌ها را مجاب کند که هرکس می‌خواهد، برود در سایت هدفمندی یارانه‌ها اعلام کند که من می‌خواهم پولم را بدهم به این پروژه. ممکن اســت دولت بگوید

مردمی که اگر با قوانین راهنمایی و رانندگی همراه نباشند، بهترین قوانین هم نمی‌تواند عمل کند و مثل بیماری که اگر با فرایند جراحی همدل نباشد، جراحی به آسیب و خون‌ریزی منجر می‌شود، بدون این‌که بر ایش بهبودی حاصل کند. من فکر می‌کنم اگر به این‌ها توجه نشود، هر چقدر هم که جزئیات خوب طراحی شود، نتیجه این کار، نتیجه مناسبی نخواهد بود

هرچه زمان از حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌گذرد، اجرا مشکل‌تر می‌شود. به این دلیل که گروه‌هایی که منافع هنگفتی در این سیستم کسب می‌کنند، روز به روز بیشتر می‌شوند و به هر قیمتی شده در برابر حذف دلار دولتی مقاومت می‌کنند، حتی اگر بتوانند کمیابی و قحطی موقت در مواد غذایی ایجاد کنند، تا جایی که بتوانند انجام می‌دهند که از این تصمیم جلوگیری کنند.

من به این پول در قالب اوراق مشارکتی، سود خوبی می‌دهم یا سهام پروژه را می‌دهم. به هر حال دولت باید عرق بریزد، زحمت بکشد و مردم را قانع کند. آن‌قدر پروژه تعریف‌شده، شفاف و شسته‌رفته باشد که مردم به دلخواه خودشان یارانه نقدی را به آن پروژه برگردانند. نکته سوم این است که موضوعی در کشور ما خیلی وسیع است که بخشی از آن واقعی است و بخشی هم ممکن است در حد شایعات باشد؛ اما حس بسیاری از مردم این است که دولت منابع مالی‌ای را که دارد بسیار بد صرف می‌کند، بد خرج می‌کند و حیف و میل می‌شود. در این‌جا زمانی که قیمتی تغییر می‌کند که باعث می‌شود پول زیادی به دولت برسد، چون دلار دولتی که ۴۲۰۰ تومان فروخته می‌شده، الآن ۲۵ هزار تا ۳۰ هزار تومان فروخته می‌شود، بنابراین پول خوبی به دولت می‌رسد.

■ **شما در بالا به سرمایه ضعیف اجتماعی اشاره کردید.**

دقیقاً! اساساً چون مردم این بدبینی را دارند، حس بدی دارند و این حس بد خیلی مهم است از این بابت که باعث می‌شود مردم با خیلی از کارهایی که نیاز است که فرایند حذف دلار دولتیِ خوب پیش رود، اصلاً همدلی نکنند، بنابراین دولت باید حتماً به طور شفاف و دقیق برای مردم توصیف کند که یک ریال هم پول به جیب من نرفته است. این‌که به چه شکل این کار را انجام بدهد، موضوع دیگری است؛ اما منطقی این است که دولت به طور شفاف بگوید که در تغییر قیمت‌ها، این‌قدر پول به من رسیده است و این میزان از این پول را در قالب یارانه نقدی به مردم برگردانده‌ام، این قدرِ آن را هم صرف فلان کار کردم. به هر حال یک گزارش بسیار مختصر و شفاف ارائه کند، به نحوی که مطالبه مردم و نگرانی مردم در خصوص این‌که پول‌ها در دولت حیف و میل می‌شود، به شکل دقیق و درستی پاسخ داده شود. به نظرم این هم موضوع سومی است که باید به آن پرداخته شود.

■ **اگر این پیش‌فرض‌ها انجام نشود، تبعات این تصمیم، علاوه بر گرانی، ممکن است به کجاها بینجامد؟**

بگذارید این طور بگوییم که هر اصلاح اقتصادی، هر بهبود اقتصادی «چه اسم آن را بهبود اقتصادی بگذاریم، چه اصلاح و چه جراحی» باید همراه با همدلی مردم باشد. همدلی عامه مردم، از واردکننده تا تولیدکننده تا کسی که در شرکت‌های سازمانی کار می‌کند تا مغازه‌دار و... لازم است. عموم مردم باید حس کنند که این چارچوب، چارچوب خوبی است. اگر بخواهم مثال بزنم، قوانین راهنمایی و رانندگی در ایران است. عامه مردم فکر می‌کنند که قوانین راهنمایی و رانندگی مجزا از جزئیات آن خوب است. ممکن است گاهی هم آن را اجرا نکنند، اما حس مردم عموماً این است که این قوانین خوب است، ساختار آن منظم است، ساختار تبعیض‌آمیزی ندارد، ساختار تخصصی و فنی در طراحی آن به کار رفته و این‌ها. ممکن است کمی هم نسبت به بخش‌هایی از آن نقد داشته باشند، اما عموماً حس می‌کنند که قواعد درستی است. حالا فرض کنید که قوانین راهنمایی و رانندگی ما جوری بود که ۹۰ درصد مردم می‌گفتند این به زیان تمام مردم است، ۹۰ درصدشان می‌گفتند این ساخته شده که اکثر مردم زمین‌گیر شوند. در این صورت احتمالاً تخلفات رانندگی ۵۰ برابر الآن می‌شد. چه بسا اصلاً مدیریت ساختار حمل و نقل درون‌شهری و بین‌شهری امکان‌پذیر نمی‌شد؛ پس هر قاعده خوبی، هر مجموع قوانین و سیستم خوبی، مستقل از این‌که خوب طراحی شده یا بد، باید عامه مردم آن را خوب بدانند، شفاف بدانند، حس کنند که این برنامه به سود عامه مردم است، این خیلی فنی و دقیق طراحی شده است. جراحی هم به همین شکل است. فرض کنید می‌خواهید یک بیمار را جراحی کنید؛ اما آن بیمار حس کند که شما می‌خواهید سر او را ببرید؛ بنابراین ذره‌ای همکاری نمی‌کند و حتماً خروجی جراحی مفید نیست. ممکن است خون‌ریزی خیلی بد باشد. به هر حال این‌که بگوییم اصلاح اقتصادی یا جراحی اقتصادی است و اگر مردم هم با آن موافق نیستند، نباشند، به نظر من تأثیرگذاری فرایند اصلاح اقتصادی را بسیار بسیار کم می‌کند و سه پیشنهادی که من دادم، چه بحث رفع انحصار واردات مواد غذایی، رقابتی شدن آن و بهتر شدن قیمت‌ها، چه بحث حذف تنش‌های افکار عمومی، این‌که مدام طرح صیانت را مطرح می‌کنیم یا غیر شفاف بودن بحث سیاست خارجی که نمی‌دانیم چه اتفاقی دارد می‌افتد و گزارش دقیقی به مردم داده نمی‌شود، چه بحث کالابرگ یا حذف یارانه نقدی و حذف یارانه نقدی برخی از مردم که ملاک آن مشخص نیست، چه بحث آخر، یعنی نبودن یک گزارش شفاف، گزارشی که اثبات کند دولت در این فرایند اصلاح اقتصادی، به فکر جیب خودش نبوده است، اثبات کند که دولت ریالی به دست نیاورده و دولت برای خود کیسه ندوخته است. تک‌تک این‌ها پیشنهادهایی است که من تصور می‌کنم مردم را همدل‌تر می‌کند. مثل مردمی که اگر با قوانین راهنمایی و رانندگی همراه نباشند، بهترین قوانین هم نمی‌تواند عمل کند و مثل بیماری که اگر با فرایند جراحی همدل نباشد، جراحی به آسیب و خون‌ریزی منجر می‌شود، بدون این‌که برایش بهبودی حاصل کند. من فکر می‌کنم اگر به این‌ها توجه نشود، هرچقدر هم که جزئیات خوب طراحی شود، نتیجه این کار، نتیجه مناسبی نخواهد بود.

آنچه باعث ایجاد آرامش و ثبات در فضای افکار عمومی است، شرایط سیاست خارجی کشور است که آن هم نامناسب و هم غیرشفاف است. و هم مسئله سیاست خارجی و جنگ اوکراین در افکار عمومی استرس ایجاد کرده است. در واقع چرایی نامناسب بودن زمان اجرای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی مشخص است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سیاست‌گذار زمانی را که برای حذف دلار ۴۲۰۰ انتخاب کرده، نامناسب‌ترین زمان در طول این ۴ سال بود. زمان مناسب برای حذف دلار دولتی، زمانی است که فضای عمومی اقتصادی جامعه فضای امیدواری است. فضا پر تنش نیست. عامه مردم حس ناامیدی خیلی زیادی ندارند.**
- **تصمیم ناهمگن در جامعه تلاطم و استرس ایجاد می‌کند. این شرایط متلاطم قطعاً زمان مناسبی برای اجرای برنامه جراحی اقتصادی یا حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی نبوده است.**
- **دولت باید رسماً اعلام کند که هر فرد با حداقل‌هایی اگر فرصتی و تخصصی برای واردات کالاهایی که قبلاً دلار ۴۲۰۰ تومانی می‌گرفتند وارد کند، به سادگی به او مجوز می‌دهم. به هر حال واردات این کالاها باید خیلی رقابتی‌تر شود تا در فرایند این رقابت، قیمت‌ها مناسب‌تر شکل بگیرد.**
- **زمانی این طرح اجرا شده که این حس در مقامات ارشد کشور به وجود آمده که آن ساختار قابل استمرار نیست. یعنی ممکن است استمرار آن وضعیت به ویژه زمانی که کمبود شدید مواد غذایی در منطقه‌ای از دنیا که ما قرار داریم، منطقه‌ای که به لحاظ جغرافیایی بسیار به جنگ روسیه و اوکراین نزدیک است، ما را هم درگیر کند.**
- **پرداخت نقدی بسیار بهتر از ساختار کالابرگ است. ساختار کالابرگ به معنای پرتاب ما به دهه ۶۰ است و خودمان هم می‌دانیم که خروجی پرداخت کالابرگ این است که بسیاری از مردم مایل هستند که به سرعت آن را به پول نقد تبدیل کنند؛ در واقع کالابرگ به صورت بالقوه ممکن است منبع فسادی شود به اندازه همان دلار دولت.**

حذف دلار ۴۲۰۰؛ تنزل شدید سطح رفاه

غیبت پلنِ B



سهراب دل‌انگیزان

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه رازی

چرا باید خواند:
زمانی که درآمد نفت در اقتصاد کم‌رنگ می‌شود، عامل جایگزین این شکاف بهره‌وری چه خواهد بود؟ این مقاله را بخوانید

مقدمه

در سیســـتم یارانه‌ای اقتصاد ایران یکی از مسائل بسیار اساسی این بود که منابع حاصل از درآمد نفت به‌صورت مســـتقیم وارد اقتصاد ایران شده و از کانال‌هـــای بودجه‌ای مانند تخصیص ارز ترجیحی به کالاهای اساســـی و نهادهای تولید تنها، هزینه‌های عمرانی شـــرکت نفت و سایر حوزه‌ها بعد از چند چرخش وارد اقتصاد می‌شد. این منابع عملاً جایگزین شکاف بهره‌وری موجود در اقتصاد ایران می‌شد. این شکاف عدم بهره‌وری نسبت به متوسط بهره‌وری در جهان این‌گونه بود که ساختارهای ناسازگار و ضد توسعه و ضد تولید، سرمایه اجتماعی بسیار نازل، تأخیر بسیار بالا در انجام تعهدات، شکاف بزرگ تکنولوژیک، فساد گسترده مالی و اداری، عدم مهارت کافی و مناسب مدیران و نیروی انسانی برای تولید ارزش اقتصادی موردقبول اقتصاد بین‌الملل و صـــادرات، بی‌انضباطی بالا و سیســـتم ناکارآمد و فـــوق ناکارآمد دولت و نظام‌های دولتی و بودجه‌ای و مالیاتی، مداخله تمام‌عیار بخش‌های غیر بازاری در قیمت‌گذاری و عرضه و تولید کالاهای خصوصی، حضور سنگین بانک‌ها در بنگاه‌داری و بازار انواع املاک و دارایی‌ها، وابستگی بسیار بالای بانک‌های خصوصی به افراد دارای نفوذ در قدرت، بیماری جدی هلندی، ضعف عمده ساختاری و ایدئولوژیک در برقراری ارتباط مؤثر با اقتصادها و بازارهای جهانی، نداشتن مکانیزم‌های پولی و بانکداری دارای قابلیت ارتباط و لینک با نظام‌های پولی و بانکداری جهانی، عدم مقررات پول‌شویی و نداشتن مکانیزم‌های دقیق این حوزه و ده‌ها اشکال جدی دیگر باعث شده است تا بهره‌وری تولیدی هر شاغل ایرانی بسیار کمتر از بهره‌وری یک شاغل در نظام‌های پیشرفته و حتی متوسط جهانی باشد.

طرح مسئله

حالا که درآمد نفت از اقتصاد در حال حذف شدن است و دولت نمی‌تواند نفت را مانند قبل بفروشد و درآمدهای حاصل از فروش نفت را مانند گذشته در اختیار داشته باشد، باید پرسید عامل جایگزین این شکاف بهره‌وری چه خواهد بود؟ حالا که تحریم‌های جدی و ظالمانه، ارتباطات بین‌المللی اقتصاد ایران را محدود ســـاخته و بازسازی و بهسازی آن را مسدود و محدود نموده اســـت، باید پرسید که برنامه جایگزین (پلن B) دولت و حاکمیت برای این حوزه چیســـت؟ آیا حذف ارز ترجیحی و رسانیدن قیمت کالاها و نهاده‌های اساسی همان برنامه جایگزین است و یا بخشی از یک برنامه جایگزین معرفی نشـــده اســـت؟ آیا حذف ارز ترجیحی و پس‌ازآن حذف سایر یارانه‌ها بدون داشتن برنامه‌ای جامع برای تقویت قدرت خرید مردم می‌تواند یک جایگزین عادلانه، سالم، ممکن و دارای عمر طولانی‌مدت باشد و دولت را یا با یک بحران بزرگ‌تر و جدی‌تر مواجه خواهد کرد؟

تحلیل

در سیستم یارانه‌ای قبلی این‌گونه بود که درآمد حاصل از فروش نفت و تزریق آن از طریق ارز ترجیحی و در قالب نظام یارانه‌ها، ناکارآمدی‌ها و شکاف بهره‌وری هر ایرانی را نسبت به خارج جبران می‌کرد و دولت از یک‌طرف انرژی به‌عنوان اصلی‌ترین نهاده تولید را با قیمتی در حد یک‌دهم و کمتر از قیمت جهانی در اختیار مصرف‌کنندگان نهایی و نیز تولیدکنندگان کالاها و خدمات قرار می‌داد و از طرف دیگر کالاهای اساســـی و نهاده‌های تولید این کالاهای اساسی را با قیمتی بسیار اندک در اختیار همه مردم قرار می‌داد. این موضوع باعث می‌شـــد که مردم ایران با دستمزدی بسیار اندک و در سطح یک‌دهم دستمزدهای جهانی بتوانند سطح رفاه خود را حفظ کنند و اگرچه بهره‌وری بسیار پایین در اقتصاد شکل گرفته بود و دستمزدها هم پایین بود، ولی سطح رفاه اجتماعی در حدی قابل‌قبول شکل گرفته بود.

بعد از اعمال و جدی شـــدن حجم تحریم‌ها علیـــه اقتصاد ایران، حذف درآمدهای نفتی، شـــکل‌گیری کسری بودجه جدی، شروع جنگ اوکراین و روسیه، گران شدن جهانی قیمت غذا و نداشتن هیچ افق روشنی از به نتیجه رسیدن مذاکرات برای استقرار مجدد برجام یا هر نوع قرارداد جایگزینی برای آن، مشاهده شد که دولت و حاکمیت اگرچه احساس خطر جدی مخصوصاً برای قاچاق اقلام مواد غذایی یارانه‌ای به بیرون کشور داشتند، ولی هیچ برنامه جایگزینی در مقابل این موضوع نداشته ولذا از ساده‌ترین روش و مسیرها به دنبـــال جبران موضوع بوده و از طریق حذف ارز ۴۲۰۰ تومان و گران کردن قیمت کالاهای اساسی و نهاده‌های اصلی تولید در کنار کاهش حقوق کارکنان دولت اقدام کردند.

در بخش دیگری نیز به‌شـــدت روی افزایـــش میزان مالیاتی که دولت از جامعـــه دریافت می‌دارد تمرکز کردند و آن را بالا بردند. این نوع تلاش برای افزایش میزان مالیات نه از طریق گسترش چتر مالیات بر آنانی که از مالیات فرار همیشگی داشتند، بلکه از طریق افزایش میزان مالیات کسانی که هیچ مرجعی برای تظلم‌خواهی جز خود سازمان مالیات‌ستانی و اعتماد به کارکنان و کارشناسان آن نداشتند. قسمتی را هم از طریق کاهش شدید پرداختی‌های دولت به کارکنان خود کـــه هیچ مرجعی برای تظلم‌خواهی ندارند و به‌حق مظلوم‌ترین قشر در جامعه ایرانی هستند اقدام کردند.

باید یادآوری کرد که آزادســـازی قیمت‌های کالاهای اساسی تنها روی کالاهای اساسی توقف نخواهد داشت. با توجه به اینکه همه کالاها از طریق سیستم درونی اقتصاد یا جایگزین یکدیگر هستند و یا در زنجیره تولید هم قرار دارند، عاملی برای رشـــد شدید قیمت همه کالاها و خدمات موجود در جامعه خواهند شـــد و چون اقتصاد یک کل به‌هم‌پیوسته است، این موضوع باعث می‌شود که قیمت کالاهای اساسی و انرژی به سمت قیمت‌های جهانی حرکت کنند.

یعنی حذف ارز ترجیحـــی، افزایش جدی مالیات، حذف یارانه‌ها، پایین نگه‌داشتن دستمزدها مخصوصاً دستمزد کارکنان دولت را به‌عنوان اصلی‌ترین برنامه مقابله با مشکلات اقتصاد کشور و جبران کسری بودجه در پیش گرفته است. این موضوع می‌تواند خسارت‌های بسیار بزرگی را برای سطح رفاهی و همراهی جامعه مدنی با حاکمیت به دنبال داشـــته باشد. در شرایط کنونی قیمت تأمین اقلام اصلی خوراکی، پوشاک، بهداشت و درمان، تفریح و سفر، حمل‌ونقل و اجاره خانه در شـــهری مثل تهران و کلان‌شهرهای دیگر تقریباً برابر قیمت‌های بین‌المللی شده است در حالی قدرت خرید متوسط هر ایرانی چیزی حدود یک‌پنجم تا یک‌دهم حداقل حقوق پرداختی در کشورهای دیگر است. این شکاف ممکن است در کوتاه‌مدت از طریق فدا کردن پس‌اندازها و یا اختصاص منابعی که کنار گذارده شـــده بود و یا حتی استفاده از وام‌های ضروری توســـط خانوارها جبران شود، ولی در میان‌مدت و بلندمدت به یک فاجعه بزرگ رفاهی منتهی خواهد شد که حداقل اثر آن فرار بیشتر سرمایه و مغزها، حذف کامل اقلام بهداشتی، رفاهی و آموزشی و پناه بردن به اقلام غیرمفید و زیان‌آور در سبد مصرفی خانوار را از یک سو به دنبال خواهد داشت و از سوی دیگر گســـترش حجم جرم و جنایت و فساد اداری و غیراداری را رقم خواهد زد.

از نظر ترازیابی جهانی، سیاست‌های یارانه‌ای در انتهای زنجیره به صورت پرداخت نقدی یا کارت الکترونیک کالایی بیش از همه در تأمین اهداف حمایتی موفق بوده‌اند و سیاست اعطای یارانه فرآیندی یعنی دادن یارانه به کالا به جای یارانه به فرد پایین‌ترین بازدهی را داشته‌است. از ۱۳۳ برنامه حمایتی بررسی‌شده جهانی، ۴۷ مورد مربوط به پرداخت نقدی هستند که اغلب بیش از باقی برنامه‌ها اثربخشی داشته‌اند.

راهکارها

در بخش راهکارها باید گفت قبل از هر چیز نیاز جدی به اراده قاطع همه مسئولین و تصمیم‌گیران کشور داریم تا به‌صورت جدی پس از تأیید مسیر برای رسیدن به نتیجه درست از خودگذشتگی نشان دهند و راهکارهای دردناک را تحمل کنند.

اولین قسمت کار این است که برای رسیدن به یک امید جمعی بین نظام و مردم و همراهی جدی جامعه مدنی، باید مسائل کشور را با همسایگان حل کنیم و روابط دوستانه و مشتمل بر حسن هم‌جواری و همکاری‌های همه‌جانبه با همسایگان شکل گرفته و جاری شود.

در مرحله دوم بازگشت به قرارداد بین‌المللی برجام که در سال ۱۳۹۴ توسط تمام ارکان نظام پذیرفته شد، به‌عنوان یک میثاق جامع دنبال شود تا از این طریق نااطمینانی به آینده و مسیر ورود شوک‌های ویران‌کننده از ناحیه حرکت‌های خارج از قاعده ارز کنترل و امکان ایجاد ارتباطات مناسب و معمول بین‌المللی میسر شود.

قسمت سوم را که البته همزمان می‌توان شروع و دنبال کرد اصلاح ساختاری و انضباط‌بخشی به بودجه و بخش‌های هزینه‌ای و درآمدی آن است. باید انضباط‌بخشی جدی به ساختار هزینه‌ها و درآمدهای بودجه شروع شود و بسیاری از هزینه‌ها و ردیف‌های غیرضروری و غیر بهره‌ور و آن بخش‌هایی را که نه در راستای تولید کالاها و خدمات عمومی اصلی ازجمله آموزش جامع و عمومی، بهداشت و سلامت جامع و عمومی، نظم و انضباط جامع و عمومی و دفاع ملی باشند حذف کرد، و با ساماندهی و انضباط‌بخشی به بودجه، بسیاری از هزینه‌ها و ردیف‌های غیر وظیفه‌ای دولت را از بودجه حذف کرد. یعنی دولتی که با مشکل کسری مواجه است ابتدا هزینه‌های زائد خود را کاهش می‌دهد و البته دولت در سال ۱۴۰۱ عملاً نه از طریق حذف ردیف‌های زائد ناکارآمد و هزینه‌های غیرضروری، بلکه از طریق کاهش شدید حقوق و مزایای کارکنان خود نسبت به کاهش بخشی از کسری اقدام کرد، که این کار انگیزه خدمت و اخلاق حرفه‌ای را می‌تواند به‌شدت کاهش دهد که خود عاملی بزرگ برای عدم بهره‌وری بیشتر است، و باید که کنار گذارده شود. درصورتی که اراده خواسته‌شده در ابتدای راهکارها وجود داشته باشد، می‌توان از زیرساخت‌های اصیل و درست نیز شروع کرد و با حذف ناکارآمدی‌های ساختاری و فساد عمیق و انحراف منابعی که وجود دارد، شروع و زیر نظام‌های مهم را اصلاح کرد.

موضوع چهارم و البته بسیار بااهمیت اصلاح سیستم گزینش شایستگان منتخب دولت و سیستم انتخاباتی است. این اصلاح از آن رو بسیار مهم است که تنها زمانی می‌توان اصلاحات ساختاری موردنیاز را درست تشخیص داد و درست اجرا کرد که شایستگان واقعی در مسیر مدیریت‌ها قرار گرفته باشند و چه منتخبان مردم و چه منتخبان دولت، دارای کیفیتی مناسب و قابل‌قبول و البته در حال رشد و گسترش در طول زمان باشند.

در وهله پنجم چون نظام بانکداری و بانکداری مرکزی دارای اشکالات جدی هستند و فراتر از وظایف قانونی و مرسوم خود، عملاً انحرافات جدی را در اهداف و عملکرد دارند و این انحرافات رفتاری در این نهادها مشکلات بزرگی را چون خلق پول بی‌رویه و گسترده، بی‌انضباطی در سیاست‌های پولی و بانکی، هدررفت منابع، تورم افسارگسیخته و فساد گسترده اداری را رقم‌زده است، لذا این نظام‌ها را باید از نو بازسازی کرد. در انتها باید گفت که سایر انحرافات در تخصیص منابع و چارچوب‌های غلطی که در اقتصاد ایران در شرایط کنونی وجود دارد و یا به علت و یا در تعامل با شرایط کنونی شکل گرفته‌اند، درصورتی که پنج مرحله گفته‌شده بالا اصلاح و تصحیح شوند، یا به‌صورت خودبه‌خودی اصلاح می‌شوند و یا زمینه مناسب و تسهیلگری کافی برای شناسایی و اصلاح آنها شکل خواهد گرفت.

پیدا و پنهان ارز ۴۲۰۰ تومانی

چیستی سیاست‌ها برای طبقه کم‌درآمد جامعه



صادق پیوسته

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
دولت با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی چه سیاستی برای حمایت از مردم رد پیش دارد؟ آیا هدف اصلی تغییر روش پرداخت یارانه است؟ این مقاله را بخوانید.

سیاست‌های گوناگونی برای جبران درآمد پایین گروه‌های مختلف جامعه می‌توان داشت. این سیاست‌ها هم به دیدگاه‌های حاکم در سیاست‌گذاری مرتبط هستند و هم به توان سیستمی کشور. گاهی چنین تصور می‌شود که تنها دیدگاه تصمیم‌گیران تعیین‌کننده است اما واقعیت این است که گاه با دیدگاه حمایت از کم‌درآمدها، بزرگ‌ترین ضربات بر پیکره آنان وارد آمده است. در این جستار به دنبال تأثیر سیاست‌های جبرانی بر زندگی کم‌درآمدها با تأکید بر سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی هستیم.

رقص مرگ روی کاغذ

کم‌درآمد شدن از دیدگاه اجتماعی، مشکل سیستمی است. مشکل سیستمی با راه‌حل‌های فردی مانند ایجاد روحیه کارآفرینی و مهارت‌افزایی در افراد حل نمی‌شود. همچنین، اگر مشخص نشود که چرا و چگونه سیستم، گروه‌های کم‌درآمد را پدید آورده است، با راه‌حل‌های دیگر در همان سیستم، مشکل حل نخواهد شد و تنها شکل آن دگرگون می‌شود. در ایران هم درآمد کشور پایین و پایین‌تر می‌آید و هم نابرابری شدیدتر می‌شود. بنابراین هر راه حلی در چنین سیستمی، گروه‌های کم درآمد جدیدی را تولید می‌کند یا گروه‌های کم‌درآمد قبلی را کم‌درآمدتر می‌کند. در نظر گرفتن این نکات از حجم تصمیم‌گیری‌های اشتباه در تحلیل علل پیدایش و راه‌های کاهش گروه‌های کم‌درآمد می‌کاهد.

گاهی که به سخنان کارشناسان اقتصادی حتی افراد جدی و باسابقه می‌نگریم، گزاره‌های آن‌ها را در حال رقص مرگ می‌بینیم. گزاره‌ها چنان شادمانه و ساده‌انگار پیچ و تاب می‌خورند که گویی جشنی در میان است اما هر گزاره به سوی گوری در حال پیچ و تاب خوردن است. گوری از گزاره‌های دست در دست هم که برای کم‌درآمدها کنده شده‌اند. وقتی گزاره‌های رقصان برای ارز یارانه‌ای هیاهو می‌کردند و این سیاست را چاره برآوردن نیازهای اولیه اقشار کم‌درآمد جلوه می‌دادند، کمتر به این نکته فکر می‌شد که بعداً یکی از پژوهشگران اقتصادی اندیشکده حکمرانی دانشگاه شریف در زمینه لزوم حذف این سیاست گفت: دولت در تمام سال‌های اختصاص ارز ۴۲۰۰ تومانی اعلام کرده است که این ارز را به کالاهای اساسی می‌دهد تا شکم‌های خالی را پر کند اما بیشتر این ارز صرف پرتر کردن جیب‌های پر شد. معیشت مردم و ارزان رسیدن کالاهای اساسی به دست مردم مهم است اما منطق ایجاد ارز یارانه‌ای اشتباه بود و مزایای این سیاست به مصرف‌کننده نهایی نرسید.

هدف درست بود. تأمین ارزان کالاهای اساسی توسط کم‌درآمدترین گروه‌های جامعه باید برای دولت مهم باشد اما در عمل این خواسته روی هوا ماند. یکی از مشکلات اساسی این بود که دولت عوارض ورود بسیاری کالاهایی که غیراساسی و غیرضروری بودند را نیز با نرخ ۴۲۰۰ تومان محاسبه می‌کرد. دولتی که حجم بالایی از کسری بودجه داشت از دریافت عوارض گمرکی نیز محروم ماند و سودش به عده‌ای رسید که هدف آن سیاست نبودند. همچنین، ارز ۴۲۰۰ تومانی با قیمت‌گذاری دستوری سبب شد سازوکارهای بازار از کار بیفتند و بسیاری از کسب‌وکارها جاذب ارز ارزان برای مواد اولیه اما فروشنده محصولات به قیمت متناسب با ارز آزاد باشند. ریسک به ریوارد قاچاق کالاها هم پایین آمد و این هم مشکل دیگری بود که این سیاست به عنوان بخشی

از اقتصاد دستوری ایجاد کرد.

گرچه این نکات، مشکلات سیستمی در ناهمخوانی تصمیم و امکان اجرای آن را بیان می‌کند، پژوهشگر این‌ها را اشکالات فردی یا نقص‌های قابل رفع در سیستم و نه از کارکردهای سیستم می‌بیند و اینجاست که گزاره‌های او هم به رقص مرگ درمی‌آیند؛ آنجا که ادامه می‌دهد:

با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، این مشکلات حل خواهد شد و قیمت کالاهای اساسی هم افزایش قابل توجهی نخواهد داشت چرا که شیوه تخصیص ارز برای واردات اساساً مؤثر نبوده است که بگوییم با حذفش اتفاق خاصی می‌افتد. در برخی کالاها اندکی افزایش قیمت خواهیم داشت. در مجموع، افزایش قیمت‌های ناشی از مدیریت ارز ۴۲۰۰ تومانی بسیار کم است.

علاوه بر مواردی که شیوه تخصیص ارز ۴۲۰۰ را تورم‌زا کرد، این شیوه پرداخت ارز برای واردات کالاهای اساسی، آثار ویرانگر دیگری هم داشت. کالاهایی که ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گرفتند به مرور زمان محدود شدند اما نرخ محاسبات گمرکی همه کالاها بر اساس ارز ۴۲۰۰ تومانی تعیین شد. در قانون بودجه این نرخ محاسبه به روش دیگری بوده و طبق قانون بر اساس نرخ اعلامی بانک مرکزی بود ولی دولت نتوانست آن را رعایت کند. برای نمونه، در آغاز سال ۱۴۰۰ از طرف هیئت دولت، بخشنامه‌ای صادر شده که همه نرخ‌های گمرک براساس ارز ۴۲۰۰ تومانی باید محاسبه شود. دولتی که با مشکل کسری بودجه شدید مواجه بود، می‌توانست بخشی از کسری بودجه را از طریق عوارض گمرکی تأمین کند اما با بخشنامه و محاسبه اشتباه نرخ ارز، خود را از این درآمد محروم کرد. حالا دولت با چه توجیهی این کار را انجام داده است، مشخص نیست.

رقص مرگ همین جا است. جایی که مسئله اصلی گم می‌شود و مسئله انحرافی جایگزین می‌شود. آنجا که چنین تصمیم‌هایی، بی‌دلیل و از روی اشتباه نمایانده می‌شوند. علت این تصمیم‌ها آشکار است. جای شگفت‌زده‌شدن نیست. غیر از این باشد، شگفت است. سیستمی که کم‌درآمدها را تولید می‌کند و به شکلی تبعیض‌آمیز درآمدها را توزیع می‌کند، از رهگذر چنین بخشنامه‌هایی عمل می‌کند. بعید است که از تریبون‌های رسمی سیستمی جار بزنند که ما به دنبال ایجاد رانت و کسب درآمدهای تبعیض‌آمیز هستیم. سیستم رانت و فساد و تبعیض را با همین میکروفیزیک یا نشانه‌های عینی جزیی می‌توان شناخت که نقاط عطف و بیانگر عملکرد کلی هستند اما دقیقاً در همین نقاط است که رقص مرگ آغاز می‌شود و گزاره‌های انحرافی پدید می‌آیند. این گزاره‌ها همواره کوششی هستند برای این‌که مشکل سیستمی را مشکل فردی، تصادفی و موردی نشان دهند و در قالب همان سیستم موجد فساد، سیاست جایگزین پیشنهاد کنند.

مشکل اساسی، اقتصاد دستوری و سیستم تصمیم‌گیری بسته است که سیاست‌گذاری در آن بدون توجه به منافع جای‌داران مختلف است و در نتیجه منافع محدودی از افراد را حفظ و تقویت منافع گروه‌های بیشتری را محدود و حتی نابود می‌کند.

سیاست منفور، نکته مغفول

اگر سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی مشکلات مختلفی داشت که به بخشی از آن‌ها پژوهشگر مورد نظر اشاره کرد، مسئله اساسی آن که همه این مشکلات را ایجاد می‌کرد، دستوری بودن و نداشتن ابزارهای توجه سیاست‌گذار و بوروکراسی سیستم به منافع عمومی بود. با همین مشکلات، حذف این ارز هم مشکلی را حل نمی‌کند و بیشتر هم می‌کند. منابع حاصل از حذف این ارز چه خواهند شد؟ آیا جز این است که مانند دوره دولت‌های نهم و دهم که سرمایه عظیم ایران را هدر داد، این سرمایه بر باد داده خواهد شد؟ بنابراین حذف این ارز به نفع چه کسی است؟ از زمان حذف این ارز، قیمت کالاها بیش از ۳ برابر شده است. اگر ارز ۴۲۰۰ تومانی یک هفتم ارز آزاد و یک ششم ارز نیمایی است و انتظار داریم محصولاتی که صنایع تولیدی آن‌ها این ارز را دریافت می‌کنند، با یک پنجم قیمت روانه بازار شوند (چرا که تمام هزینه‌ها را کاهش قیمت ارز پوشش نمی‌دهد) در عمل با یک سوم قیمت وارد بازار شده‌اند. بنابراین درست است که تفاوت قیمت ۵ برابری و سه برابری، فساد ایجادشده از طریق آفرینش رانت با این ارز را نشان می‌دهد، نباید فراموش کنیم که سیاست جایگزین فقط در صورتی پذیرفته است که منافع عموم را بیش از این حفظ کند یعنی برای آن‌ها قدرت خریدی بیش از زمان پرداخت ارز ۴۲۰۰ تومانی ایجاد کند، حال با پرداخت یارانه مستقیم، افزایش دستمزدها، بهبود فضای کسب و کار و ایجاد فشار عرضه از طریق تولید بیشتر یا هر شیوه دیگر. واقعیت اما این است که قدرت خرید عمومی به‌ویژه در گروه‌های کم‌درآمد، کم و کمتر می‌شود. با حذف این ارز و فشار همزمان به تولیدکنندگان برای کنترل قیمت‌ها، بسیاری از شرکت‌ها هم زیان‌ده، مجبور به تعدیل نیرو و حتی فرار از عرصه تولید می‌شوند. بنابراین، هماهنگی جو رسانه‌ای در هجوم به ارز ۴۲۰۰ تومانی برای چیست؟ باید دید چه کسانی از دگرگونی سیاست سود می‌برند؟

زنگ‌ها به صدا درمی‌آیند

رئیس‌جمهور گفته است: ارز چند نرخی مشکلات جدی برای کشور ایجاد می‌کند. دولت قبل تلاش کرد ارز ۴۲۰۰ تومانی را که تصویب کرده بود به تدریج از کالاهای مختلف حذف کند و تنها ۶ تا ۷ کالای اساسی مشمول این ارز باقی ماند. ارز ۴۲۰۰ تومانی تولید را تهدید می‌کند و کاهش بهره‌وری را به همراه دارد و موجب رانت و فساد می‌شود.

این نکات درست هستند اما به جای این ارز چه سیاستی خواهیم داشت؟ آنچه سیستم حاکم پنهان می‌کند این است که با انتخاب فناوری هسته‌ای، سیاست نفوذ منطقه‌ای، گرایش به شرق و مانند این‌ها، هزینه‌های بالایی به اقتصاد کشور وارد کرده است و با نحیف‌شدن درآمد و فربه‌شدن هزینه، مجبور به کاهش سطح هزینه سیاست‌های جبرانی، حمایتی و رفاهی است تا بتواند پیامدهای هزینه‌ای حفظ پرستیژ در نبردهای جهانی خود را تأمین کند.

این همه تأکید بر هزینه ارز ۴۲۰۰ تومانی در حالی است که یارانه محصولات کشاورزی به منظور تأمین غذای ارزان برای عموم مردم در اقتصادهای آزاد و صنعتی متداول است.

توزیع یارانه به‌ویژه به شکل کالایی چه در سمت تولید و چه در سمت مصرف از مصداق‌های بارز مداخله دولت در سازوکار بازار است اما در سایت‌های آژانس بین‌المللی انرژی، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه و سایت کوچک‌سازی دولت فدرال، اطلاعاتی از یارانه بخش کشاورزی در جهان وجود دارد که نشان می‌دهد در آمریکا در سال ۲۰۱۹ حدود ۲۴ میلیارد دلار یارانه به بخش کشاورزی اختصاص یافته است که ۲۰ درصد بیش از سال ۲۰۱۸ است. معیار پیشنهادی آن سال این بود که یارانه تنها به کشاورزانی اختصاص یابد که درآمد سالانه آن‌ها کمتر از ۵۰۰ هزار دلار است. جالب این‌که درآمد کشاورزان بیش از میانگین درآمد خانوارهای آمریکایی است. از مجموع یارانه بخش کشاورزی در جهان، سهم کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی حدود ۲.۵ برابر کشورهای درحال‌توسعه است و بیش از ۳۰ درصد درآمد ناخالص کشاورزان از طریق یارانه تأمین می‌شود: یارانه بیمه‌ای، تضمین قیمت محصولات، یارانه تسهیلات، و مواردی از این دست. بنابراین ارزانی غذا در اروپا بی‌دلیل نیست و البته به‌هدف هم نیست. هدف این دولت‌ها، تأمین حداقل رفاه برای مردم و در این مورد، ایجاد امنیت پایدار غذایی است. کشورهایی مانند نروژ و ایسلند از این حد هم فراتر رفته‌اند و سطح این یارانه را بالای ۵۰ درصد و کره جنوبی، سوییس و ژاپن بالای ۴۵ درصد برده‌اند. کل یارانه نفت و مشتقات نفتی ایران در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۸

درست یک سال پس از شروع پرداخت ارز ترجیحی به واردکنندگان، مسئله حذف ارز چندنرخی از اقتصاد ایران مطرح شد. دولت وقت با وجود این‌که اعلام کرده بود دلار به میزان کافی برای تأمین ارز ۴۲۰۰ تومانی برای همه کالاها دارد، به تدریج متوجه کمبود منابع ارزی برای این سیاست شد و ارز بسیاری از کالاها و باقی ماندن تنها ۲۵ قلم کالا در سبد ارز ترجیحی آغاز شد

با حذف این ارز و فشار همزمان به تولیدکنندگان برای کنترل قیمت‌ها، بسیاری از شرکت‌ها هم زیان‌ده، مجبور به تعدیل نیرو و حتی فرار از عرصه تولید می‌شوند. بنابراین، هماهنگی جو رسانه‌ای در هجوم به ارز ۴۲۰۰ تومانی برای چیست؟ باید دید چه‌کسانی از دگرگونی سیاست سود می‌برند؟

میلیارد دلار بوده است یعنی جایگاه پنجم بعد از هند، اندونزی، عربستان، و چیـــن. چین ۱۶ برابر جمعیت ایران را دارد اما ۳۰ برابر ایران تولید ناخالص داخلی دارد. یارانه بخش کشاورزی چین، ۲۲۰ برابر ایران است یعنی بیش از ۱۲ برابر یارانه نفت و مشتقات آن و حدود ۳ برابر کل یارانه انرژی (نفت و برق و گاز) ایران. گرچه جایگزین‌شدن عدد و رقم‌های حسابداری به‌جای ارزیابی و تحلیل اقتصادی و اجتماعی، ساده‌انگاری در سیاست‌گذاری و ناکارآمدی در سیاست‌گذاری سیستم را نشان می‌دهد، لااقل می‌شود همان حسابداری را با توجه به شواهد موجود انجام داد و نه با ترساندن مردم از آمار و ارقام اتلاف در یک سیاست بدون آن‌که مزایای آن گفته شود و با آمار و ارقام اتلاف و مزایا و معایب سیاست‌های دیگر مقایسه شود، حتی حسابداری درستی هم نیست.

زیر و بم ارز ۴۲۰۰ تومانی

ارز ۴۲۰۰ تومانی یا ترجیحی، بنا به شـــرایط حاکم بر کشور و به قصد کمک به معیشت مردم در دولت قبل برقرار شد. وقتی کسب‌وکارها تضعیف می‌شوند و با انبوهی از نیازمندان طرف هستیم، بهترین کار همین تضمین کف زندگی با پیشگیری از افزایش تصاعدی قیمت کالاهای اولیه است. البته در این‌که کالای اولیه چیســـت، چه کسی باید یارانه برای تأمین آن بگیرد و چگونه باید تا رسیدن به دست مصرف‌کننده این یارانه را هدایت کرد، همگی پاسخ‌های نامشخص در بوروکراسی موجود دارند و به شکلی سیستماتیک، رانت آفریده می‌شود و طبقات مختلف از یارانه‌ها بهره‌مند می‌شوند اما به هر حال، طبقات پایین هم نصیبی می‌برند.

اینک تصمیم دولت جدید در توقف آن نیز در همین جهت اســـت البته ملاحظات جدیدی هم افزوده شده است. ملاحظه اصلی این است که کف‌گیر بـــه ته دیگ خورده و توان پرداخت یارانه پایان یافته اســـت. بنابراین، طرح مسئله به شکل‌های جناحی که مطرح می‌شود چندان درست نیست. مسئله در سطح کل سیستم است و با تغییرهای جزیی مثلاً جناحی، تفاوت جزیی می‌توان انتظار داشت. مکتب نیاوران، مکتب امام صادق، نهادگرایی علامه‌ای‌ها، سیاســـت نئوکینزی مقابل پیش رفتن با منحنی فیلیپس و امثال این‌ها با چارچوب ایدئولوژیک اقتصاد ایران، تفاوت چندانی نمی‌توانند پدید آورند.

کافی است بپرسیم که از چه زمانی زمزمه‌های حذف ارز ترجیحی بلند شد؟ از ابتدای سال ۹۸ و با وقوع مشکلات جدی برای دسترسی به منابع ارزی تحت تأثیر تحریم‌های هدفمند. درست یک سال پس از شروع پرداخت ارز ترجیحی به واردکنندگان، مسئله حذف ارز چندنرخی از اقتصاد ایران مطرح شد. دولت وقت با وجود این‌که اعلام کرده بود دلار به میزان کافی برای تأمین ارز ۴۲۰۰ تومانی برای همه کالاها دارد، به تدریج متوجه کمبود منابع ارزی برای این سیاست شد و ارز بسیاری از کالاها و باقی ماندن تنها ۲۵ قلم کالا در سبد ارز ترجیحی آغاز شد.

از سال ۱۳۹۹ به بعد به دلیل عدم دسترسی به دلارهای نفتی و کاهش فروش نفت، دولت مجبور به خرید از بازار ارز آزاد و پرداخت دلار ترجیحی به واردکنندگان شد. ۶۸ میلیارد دلار هزینه این سیاست، ارزپاشی نامیده شد که نام چندان نامربوطی هم نبود اما به این پرسش که چگونه بدون این روش در سیستم فعلی می‌توان از گروه‌های کم‌درآمد حمایت حداقلی کرد هم پاسخ نمی‌داد. به هر حال، افزایش استقراض از بانک مرکزی و افزایش تقاضای ارز بازار آزاد، به افزایش تورم افسارگسیخته انجامید و کاهش دسترسی به منابع ارزی، دولت را به حذف کالاهای مشـــمول تک به تک وادار کرد. با حذف هر کالا از شمول دریافت ارز ترجیحی، جهش‌های قیمتی کمرشکنی ایجاد شد و مشخص شد که به رغم درستی نسبی اتهام ارزپاشی، بی‌اثر بودن حذف این ارز در قیمت‌های کف بازار، ادعایی مطلقاً نادرست بوده است.

سیاست دولت سیزدهم چنان که اعلام شد، حفظ یارانه کالاهای اساسی و انتقال آن به مردم به جای تخصیص ارز ترجیحی بود. با نتایجی که به دست آمد، دو نکته قابل تصور است: یا این سیاست اثر جبرانی ضعیف‌تری داشت از آنچه ارزپاشی نام گرفته بود یا این‌که به‌واقع قرار نبوده است یارانه کالاهای اساســـی به مردم منتقل شود و هدف، برداشت از این منبع برای کسری ارز دولت بوده است.

البته پیامدهای پاندمی کرونا و تجاوز روسیه به اوکراین و کاهش شدید گنـــدم و روغن قابل تجـــارت در جهان به دلیل درگیـــری دو قطب اصلی تولیدکننده این اقلام، خطر ادامه سیاســـت ارزپاشی را بیش از پیش کرد و ضرورت انتقال یارانه به انتهای زنجیره مصرف مطرح شد. با این حال به نظر می‌رسد قصد این بوده است که بودجه ریالی و ارزی کاملاً جدا شوند و مقابله با غرب ممکن شود. همین است که پس از اجرای این سیاست، تندگویی مقابل طرف غربی و جمع‌آوری دوربین‌های آژانس حکام به بهانه بیانیه شورای حکام پیش آمد. همچنین، مطابق عرف این شـــرایط در ایران، بگیر و ببندهایی به بهانه‌های مختلف با کار رسانه‌ای وسیع ایجاد شد تا چنین جلوه داده شود که عامل گرانی‌ها، تعدادی افراد سودجو هستند.

از نظر ترازیابی جهانی، سیاست‌های یارانه‌ای در انتهای زنجیره به صورت پرداخـــت نقدی یا کارت الکترونیک کالایی بیـــش از همه در تأمین اهداف حمایتی موفق بوده‌اند و سیاســـت اعطای یارانه فرآیندی یعنی دادن یارانه به کالا به جای یارانه به فرد پایین‌ترین بازدهی را داشـــته‌اند. از ۱۳۳ برنامه حمایتی بررسی‌شده جهانی، ۴۷ مورد مربوط به پرداخت نقدی است که اغلب بیش از باقی برنامه‌ها اثربخشی داشته‌اند. با این حال باید توجه کرد که آیا از نظر سیســـتمی، هدف اصلی تغییر روش پرداخت یارانه است یا این‌که قرار است بخشی از یارانه حذف شود و صرف تأمین هزینه‌های ارزی دولت شود؟

بـــه هر حال، اگر حـــذف ارز ترجیحی برای رســـاندن یارانه به دســـت مصرف‌کننده نهایی ضرورت دارد، بدون تأمین الزامات این سیاست، نتیجه نقض غرض خواهد شد. شرط حذف یارانه پنهان، دادن یارانه هدفمند تنها به دهک‌های نیازمند است. بنابراین پیش‌نیاز چنین کاری، به دست آوردن شناختی قابل‌اعتماد از دهک‌ها و خانوارهای نیازمند است. همچنین اصلاحات اقتصادی اساسی‌تر همچون هدفمندسازی پرداخت یارانه، اصلاح نظام‌های مالیاتی و بانکی، اصلاح ساختار بودجه شرکت‌های دولتی، عادلانه‌سازی نظام توزیع، بهبود بهره‌وری، تقویت پول ملی و عمومی‌ســـازی تصمیم‌گیری در سیاست‌ها و اقدامات عمومی نیاز است وجود داشته باشند.

> اگر حذف ارز ترجیحی برای رساندن یارانه به دست مصرف‌کننده نهایی ضرورت دارد، بدون تأمین الزامات این سیاست، نتیجه نقض غرض خواهد شد. شرط حذف یارانه پنهان، دادن یارانه هدفمند تنها به دهک‌های نیازمند است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **مشکل اساسی، اقتصاد دستوری و سیستم تصمیم‌گیری بسته است که سیاست‌گذاری در آن بدون توجه به منافع جای‌داران مختلف است و در نتیجه منافع محدودی از افراد را حفظ و تقویت منافع گروه‌های بیشتری را محدود و حتی نابود می‌کند.**
- **پیامدهای پاندمی کرونا و حمله روسیه به اوکراین و کاهش شدید گندم و روغن قابل تجارت در جهان به دلیل درگیری دو قطب اصلی تولیدکننده این اقلام، خطر ادامه سیاست ارزپاشی را بیش از پیش کرد و ضرورت انتقال یارانه به انتهای زنجیره مصرف مطرح شد.**
- **دولت قبل تلاش کرد ارز ۴۲۰۰ تومانی را که تصویب کرده بود به تدریج از کالاهای مختلف حذف کند و تنها ۶ تا ۷ کالای اساسی مشمول این ارز باقی ماند. ارز ۴۲۰۰ تومانی تولید را تهدید می‌کند و کاهش بهره‌وری را به همراه دارد و موجب رانت و فساد می‌شود.**
- **علاوه بر مواردی که شیوه تخصیص ارز ۴۲۰۰ را تورم‌زا کرد، این شیوه پرداخت ارز برای واردات کالاهای اساسی، آثار ویرانگر دیگری هم داشت. کالاهایی که ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گرفتند به مرور زمان محدود شدند اما نرخ محاسبات گمرکی همه کالاها بر اساس ارز ۴۲۰۰ تومانی تعیین شد.**

در برنامه سوم توسعه ارز تقریبا تک‌رقمی شد و با توجه به انضباط مالی دولت و کاهش تورم و تورم انتظاری به سبب بهبود روابط خارجی و تنش‌زدایی و افزایش سرمایه اجتماعی و اصلاحات در حوزه‌های مالیات، عوارض و تعرفه و افزایش سرمایه‌گذاری و رشدهای حدود ۶ درصدی اقتصادی و حدود ۱۱ درصدی صنعتی حاصل آمد.

ارز و اتاق جراحی

دردسرهای ارزی



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:
با حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی که از آن به‌عنوان «جراحی اقتصادی» یاد می‌شود، دولت به دنبال چه هدفی است؟ این مقاله را بخوانید.

موضوع ارز، موضوع امروز و دیروز این ملک و سرزمین نیست؛ چند دهه است که بالا و پایین رفتن یا ایستایی و ثابت ماندن آن مهم‌ترین تأثیر را بر کار و زندگی ایرانیان دارد. البته در همه کشورهای جهان ارزهای خارجی عاملی تأثیرگذار در تبادلات اقتصادی و شکل‌دهی مناسبات سیاسی و بین‌المللی آن‌هاست. آنچه اما وضعیت کشورمان را با بسیاری از کشورهای جهان متمایز و متفاوت می‌سازد، فقدان نگاه راهبردی و نهادی به این مؤلفه مهم و سردرگمی مقام سیاست‌گذار با نحوه مواجهه با کاهش یا افزایش‌های درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت به‌عنوان مهم‌ترین عامل تأمین ارزهای خارجی کشورمان است. از شوک نفتی اواسط دهه پنجاه خورشیدی و افزایش شدید درآمدهای ارزی و بیماری هلندی و شکاف‌های طبقاتی و اجتماعی و حتی وقوع انقلاب تا تکرار این سناریو در دهه هشتاد و درآمدهای رؤیایی ۷۰۰ تا ۸۰۰میلیارد دلاری صادرات نفتی و سرازیر شدن آن به بودجه کشور و صنعتی‌زدایی و فساد و تضعیف بنیان‌های اقتصادی و انسجام اجتماعی.

در دوره‌های مختلف سعی شد تا با ایجاد سیل‌بندهایی نظیر حساب ذخیره ارزی «و» صندوق توسعه ملی از سرازیر شدن این ارزهای نفتی به بودجه دولت‌ها جلوگیری و این سیلاب‌های ارزی به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد سوق داده شوند؛ اما به سبب عدم تمهید سایر ضرورت‌های اقتصادی و سیاسی، این کانال‌های ایجادشده نتوانست مانع آوار سیلاب‌ها و تنظیم ورودی‌ها و خروجی‌ها و باعث تعادل و توازن قیمت ارزهای خارجی شود و گاه کل اقتصاد را در خود غرق کرده است.

مهم‌ترین این حلقه‌های مفقوده، انضباط مالی دولت‌ها در طی حدود پنج دهه اخیر بوده است. در طی این مدت طولانی قبل و پس از انقلاب، دولت‌ها در این سرزمین همواره با کسری بودجه‌های بالا مواجه بوده‌اند که این ناترازی، خود را در قالب تورم‌های دورقمی ۲۰ درصد نشان داده است. رقمی که در دهه نود و فشار تحریم‌های بین‌المللی به ۳۵ تا ۴۰ درصد افزایش یافت.

این تورم‌های بالا و سنگین، همواره دولت‌ها را به فکر استفاده از نرخ ارز به‌عنوان لنگر کنترل تورم انداخته است. فرقی هم نمی‌کند کدام دولت در کدام دوره زمانی؛ از تثبیت دلار هفت تومانی قبل از انقلاب تا دلار ۱۷۵ تومان و ۱۲۰۰ و ۴۲۰۰ تومانی و ... پس از انقلاب، همه یک ریشه و اساس و یک سرنوشت را داشته‌اند؛ پوشانیدن ناکارآمدی دولت‌ها در تعادل دخل‌وخرجشان در بودجه‌های سنواتی و شکست و ناکامی و تکرار پیمودن همان مسیر اشتباه.

دولت‌ها با سیاست تثبیت قیمت‌ها اعم از ثابت نگاه‌داشتن قیمت ارز و انرژی تا سود بانکی و کالاهای اساسی و... مانع حرکت آزاد اقتصاد و ایجاد فضای رقابتی شده و از سوی دیگر با روانه کردن حجم عظیم یارانه‌ها و سیاست‌های به‌اصطلاح حمایتی از بنگاه‌ها، رانت و فساد را درمجموع اقتصاد و زندگی روزمره مردم جاری و ساری می‌سازند. عمر این سیاست‌های تثبیتی - توزیعی اما چندان به درازا نمی‌کشد و با توجه به اصل ذاتی اقتصاد یعنی «محدودیت منابع»، دولت‌ها ناچار به قبول ضرورت افزایش چند برابری قیمت نرخ ارز، انرژی و کالاها و خدمات و... شده و بالنتیجه قیمت‌ها جهش کرده و شوک‌های عظیم به اقتصاد و زندگی و کسب‌وکار مردم وارد می‌شود. متأسفانه اما از یادگیری و درس‌آموزی از خطاها خبری نیست و باز تکرار همان سیاست‌ها و...

در مورد قانونمند کردن تعیین نرخ ارز و تعیین ارزش آن در طی چند دهه اخیر تلاش‌های بسیاری صورت پذیرفت. مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در قالب موادی در برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه مشاهده کرد که نحوه ارزش‌گذاری ارزهای خارجی را که عمدتاً نیز متعلق به دولت و بانک مرکزی است چنین تعیین کرد:

ماده ۴۱ برنامه چهارم: دولت موظف است در برنامه چهارم، در جهت بهبود فضای کسب‌وکار در کشور و زمینه‌سازی توسعه اقتصادی و تعامل با جهان پیرامون، اقدام‌های ذیل را به عمل آورد:

- کنترل نوسانات شدید نرخ ارز در تداوم سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، به‌صورت نرخ شناور مدیریت‌شده و با استفاده از سازوکار عرضه و تقاضا، با در نظر گرفتن ملاحظات حفظ توان رقابت بنگاه‌های صادرکننده و سیاست جهش صادرات.
- بند ج ماده ۸۱ برنامه پنجم توسعه: «نظام ارزی کشور، "شناور مدیریت‌شده" است. نرخ ارز با توجه به حفظ دامنه رقابت‌پذیری در تجارت خارجی و با ملاحظه تورم داخلی و جهانی و همچنین شرایط اقتصاد کلان ازجمله تعیین حد مطلوبی از ذخایر خارجی تعیین خواهد شد».

متأسفانه اما هیچ‌گاه این اصول قانونی مورد توجه و فصل‌الخطاب قرار نگرفت و آنچه همچنان رفتار سیاست‌گذار را تعیین می‌کرد همان رویه مألوف تثبیت نرخ ارز به‌عنوان لنگر تورم بوده است. در این میان اما شاید یک استثنا را بتوان ذکر کرد. آنجایی که نرخ ارز در ربط با سایر مؤلفه‌های اقتصادی و سیاسی و در قالب یک برنامه و راهبرد مشخص دیده و امکان حرکت نظام ارزی در مسیری صحیح فراهم شد که تأثیر مثبت آن نیز شاهد بودیم. منظور برنامه سوم توسعه و دوره معروف به «اصلاحات» است؛ در طی این بازه زمانی، ارز تقریباً تک‌رقمی شد و با توجه به انضباط مالی دولت و کاهش تورم و تورم انتظاری به سبب بهبود روابط خارجی و تنش‌زدایی (گفت‌وگوی تمدن‌ها) و افزایش سرمایه اجتماعی و آزادی‌های نسبی سیاسی و اجتماعی و همچنین اصلاحات در حوزه‌های مالیات، عوارض و تعرفه و افزایش سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و رشدهای حدود ۶ درصدی اقتصادی و حدود ۱۱ درصدی صنعتی حاصل آمد.

در مورد حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی که از آن به‌عنوان «جراحی اقتصادی» یاد می‌شود سؤال اصلی آن است که هدف دولت از این طرح چیست: تک‌نرخی کردن ارز، پایان دادن به قیمت‌گذاری دستوری، حاکمیت قیمت‌های نسبی و...؟!

متأسفانه با توجه به قرائن مختلف و ازجمله بلاتکلیف بودن برجام و قرار داشتن کشورمان در فهرست سیاه اف‌ای‌تی‌اف و سرمایه اجتماعی نازل و سیاست‌های تعرفه‌ای نامشخص به‌طوری که یکی، روز واردات خودرو آزاد می‌شود و روز بعد واردات موبایل آیفون ممنوع و یا ناترازی نظام بانکی و افزایش مالیات فعالان اقتصادی و کاهش یا تثبیت مالیات نهادهای خاص و افزایش روزانه سه هزار میلیارد تومان نقدینگی و فقدان حمایت مؤثر از طبقات و دهک‌های پایین درآمدی و تأکید شدید مسئولان دولتی بر اقدامات تعزیراتی و مقابله با گران‌فروشی و بگیروببند دلالان ارز و... هیچ افق روشنی پس‌ازاین به‌اصطلاح «جراحی اقتصادی» مشاهده نمی‌شود.

چنین جراحی اقتصادی به قول دکتر نیلی نیازمند چهار ویژگی است: «خارج شدن دولت از فرآیند قیمت‌گذاری و آزادسازی قیمت‌ها؛ ثبات اقتصاد کلان و کنترل تورم؛ تدوین برنامه دقیق برای حمایت از طبقات پایین و کم‌درآمد و بالاخره هموار کردن مسیر برای حضور فعالان اقتصادی در بازارهای جهانی».

دولت به‌راستی اگر خواهان تعادل واقعی در قیمت ارز است باید حداقل به مواد قانونی برنامه‌های توسعه چهارم و پنجم عمل کند. کاری بس دشواری که نیازمند تغییر نگرش حاکمیت به اقتصاد به‌عنوان یک علم و نه ابزاری در خدمت سیاست است. علمی که مبتنی بر نظام عرضه و تقاضاست. عرضه برآمده از تناسب رشد عرضه پول با رشد اقتصادی و میزان تورم و تراز تجاری، نرخ بهره و... و تقاضایی که متناسب با مطلوبیت و تورم انتظاری و وضعیت بازارهای مختلف و... در ذهن مصرف‌کننده شکل می‌گیرد.

تدوین و ارائه یک برنامه منسجم و مشخص اقتصادی که نرخ ارز نیز یکی از اجزا مهم آن است و بحث و گفت‌وگو درباره آن و ایجاد اجماع ملی ضرورتی اساسی است. برنامه‌ای که اراده‌ای برای تدوین آن در دولت حاضر به چشم نمی‌خورد و باکمال تأسف ظاهراً قرار است در همچنان بر همان پاشنه بچرخد که می‌چرخید و وخیم‌تر شدن هرچه بیشتر حال بیمار بس رنجور زیر تیغ جراحان نابلدی که نمی‌دانند چگونه و کدام عضو را قرار است جراحی کنند!



فریاد زیر خاک

از متروپل تا داستان شهرهای فراموش‌شده

ویرانی آبادانی

جدال آب و آتش؛ توسعه‌ای در کار نیست

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
چرا بعد از پایان جنگ، آبادی‌های دیروز، دوباره آباد نشد؛ چرا متروپل رخ داد و چه بر سر شهرهای جنگ‌زده بعد از پایان جنگ آمد؟ این پرونده را بخوانید.

چند ساعت مانده به سالگرد حماسه آزادی و فتح؛ سالگرد زمزمه سرود «ممد نبودی ببینی شهر آزاد گشته، خون یارانت پرثمر گشته»؛ چند ساعت مانده تا آوار شدن درد بر سر آبادانی‌ها و ایرانی‌ها؛ پدری دل‌شکسته که پای فرزند یازده‌ساله‌اش را در پلاستیکی پیچیده و نالان می‌رود و دیگری بر خرابه‌های متروپل ضجه می‌زند دردِ رفتن دو فرزندش را؛ مادری که مویه می‌کند در میان خرابه‌های برجای‌مانده در میان خشم، فغان و اشک و این‌بار کلمه‌ها یاری نمی‌کنند از دردِ دردش بگوید و او چنگ می‌زند بر صورتش و پای و سینه‌اش و آرامشی در انتظار نیست در اینجا؛ گویی آخر دنیاست از شدت درد؛ بار دیگر درد و رنج خود را می‌کوبد به ذهن و قلب که پایانی در کار نیست و این اول شر انسان به انسان هم نبوده است. اینجا خرابه‌ها داغ است و سوزان و احساس ناکامی و ناامیدی در وسط خاک و گرما و شرجی؛ اینجا شب و روز یکی است؛ هوای آلوده به خاک و خون؛ ساختمان نوساز ده‌طبقه، دوم خردادماه جلو چشم همه بر زمین نه، بر سر فرزندان این خاک، فروریخته و خاکستر بر جای مانده و بر دل؛ پدری فریاد می‌زند: «تو رو خدا کمکم کنین» و مادری سینه چاک می‌زند از داغ فرزند... گویی پایانی بر این غم‌ها و رنج‌ها نیست و رنج ازلی و ابدی است در اینجا.

«زمین سوخته»؛ گویی احمد محمود می‌دید این روزهای خوزستان را؛ خوزستانِ درگیر جنگ را و خوزستانی که روزی مرکزنشینان آن را فراموش خواهند کرد در دالان فراموشی و او علیه فراموشی شوریده بود از شدت درد از دست دادن برادری که در سه ماه نخست جنگ کشته شده بود. حالا چهار دهه از آن زمان می‌گذرد و هنوز خوزستان، آبادان و خرمشهر زخم‌هایی به تن دارد از بی‌تدبیری، از فراموشی، از فساد و نامهربانی‌ها و هنوز در دام بی‌مهری مرکزنشینان، درد می‌کشد و ناامید است.

اما اینجا ایران است؛ خوزستان است و آبادان؛ مردمی «خوزی» یا «هوزی» به معنای اهل سرزمین در دست‌نوشته‌های خشایارشاه؛ جایی که از آنجا «مانی» پدر روشنایی عروج کرد. بلدی که ابن‌حوقل، ابن خردادبه، استرابون، ابوریحان بیرون و دیگران از آبادانی‌اش گفته‌اند و رودهای پرآبش؛ از کارون، دز، کرخه، مارون، جراحی و هندیجان تا شوشتری که خوش‌تر از آن نباشد، بهشتی از ترنج، انگور و انار و گلابی و خرما، از بهشت خوزستان که دیبای آن به مصر و شام می‌برند و مردمش روزگار به خوشی می‌گذرانند و فردوسی در وصفش سروده است، در وصف گنج ایران که تاریخی از ایران کهن را در دل خود جای داده و حالا در رنج است. حالا زنان یزله می‌خوانند و یزله می‌خوانند و یادآور می‌شوند همه آن گنج و رنج نهان را. درست مثل زمانی که عبدالغفار نجم‌الملک در سفرش به خوزستان چنین می‌نویسد: «هرگاه خوزستان به حالتی که امروز است بماند، چیزی نخواهد گذشت که باعث ندامت خواهد شد». خوزستان تلخ است چون «دله قهوه»؛ «زمین سوخته» است چون داستان پردرد و رنج احمد محمود؛ «عروسی در آتش» و اما فریادی برای یک پرسش درباره سرزمین آبادی ایران به گوش می‌رسد: چرا پرآب‌ترین رودها، مرغوب‌ترین زمین‌ها، جولانگاه نفت و گاز، این‌همه تشنه در خود دارد و همزاد آب است و آتش؟ زمینی شورزار و تشنه؛ گاومیش‌هایی در لجن خوابیده و پوست‌هایی زخمی که درمانش فقط آب است و آب و صدای مادری که زنگار گرفته است از فریاد فساد فاسدان. خوزستان مانده و هشدارهایی گزنده؛ خوزستان مانده و خاطراتش از روزهای خوش دلاوری؛ آبادان و آبادی‌هایش و حسرت گذشته؛ حالا برخی از اژدهای خفته «گتوند» می‌گویند که باقی مزارع را شور خواهد کرد؛ نیشکرهایی که محیط زیست را آلوده می‌کند؛ نفس کرخه که به شماره افتاده است؛ تالاب‌هایی خشک‌شده و اما درد هور که عظیم است؛ به‌خصوص وقتی کارشناسانی از آنچه بر هورالعظیم می‌گذرد می‌گویند؛ محیط‌زیستی که به بهای استخراج نفت، ارزان هزینه شده و هیچ‌کس حقابه آن را نمی‌دهد و حتی کسی که مسئول حراست از آن است، در زمان حضورش در قدرت به هور جفا می‌کند؛ جفایی عظیم در خوزستانی که همه‌چیز به آب ربط پیدا می‌کند: از دز و کارون تا محله «شلنگ‌آباد».

اما چرا خوزستان، بهشت ایران، چنین شده است؟ چرا حاکمان ایرانی به گفته عبدالغفار نجم‌الملک چنین می‌کنند که باعث ندامت شود؟ غفلت برای چیست و غفلت از چیست؟ گفته‌هایی تلخ وضعیت امروز خوزستان را محصول فساد سیاستمداران، رانت رانت‌خواران، نبود برنامه توسعه، الگوی توسعه، الگوی کشت، بی‌تدبیری نهاد تدبیر، رفتارهای پوپولیستی و البته نگاه امنیتی ربط می‌دهند و اخطاری از زبان مجید مخدوم، پدر محیط زیست ایران که می‌گوید اگر دیر بجنبید، خوزستان، سومالیِ دوم می‌شود. غرق در گرد و غبار و بیابان؛ درگیر کینه‌ای که هر قوم و ملتی از دیگری بیزار باشد و فکر کند صنعت آنها، آب زمین اینها را بلعیده است، غافل از اینکه شاید خود این صنایع پروژه‌ای باشد در دست دولت‌ها و در خیلی از آنها اصل «آمایش سرزمین» رعایت نشده باشد. این کارخانه‌ها، طرح‌های نیمه‌تمام بهایی باشد که نماینده‌هایشان برای بقای خود طلب کرده باشند نه برای عافیت مردم منطقه و برای همین شهرهای جنگ‌زده دیروز را هیچ شعار آباد نکرد و آبادان دوباره آبادان نشد. این روزها و روزهای زیادی است که گنج ایران در رنج است و پروژه‌های بزرگ‌تر نه برای فنای فقر بلکه به بهای فقر بزرگ‌تر شده است و مردم خوزستان و تک‌تک شهرهایش در رنج و بی‌خبری. مشکلات خوزستان تمام نمی‌شود؛ از ماهشهر به اهواز می‌رود؛ از اهواز به سوسنگرد؛ از سوسنگرد به شادگان و از شادگان به هورالعظیم و آبادان و اروندرود و از آنجا به همیشه. خوزستان همیشه در رنج است و این روزها رنجورتر. درد خوزستان واقعی‌تر از کابوس است؛ ثمره توسعه عمرانی که نه عمران دارد نه ثمری جز اعتراض‌های تلخ و غلیظ چون «دله»؛ دردناک چون اشک مادرانی که در چشم برهم‌زدنی جگرشان با رفتن جگرگوشه آتش گرفت و سوخت چون زمینی سوخته.

> گفته‌هایی تلخ وضعیت امروز خوزستان را محصول فساد سیاستمداران، رانت رانت‌خواران، نبود برنامه توسعه، الگوی توسعه، الگوی کشت، بی‌تدبیری نهاد تدبیر، رفتارهای پوپولیستی و البته نگاه امنیتی ربط می‌دهند

کل کشور برنامه و طرح آمایش ندارد. زنجیره ارزش را نمی‌توانند تعریف کنند؛ بنابراین در استان‌هایی مثل خوزستان، زنجیره ارزش تعریف نمی‌شود. به همین دلیل اشتغال خود را از دست می‌دهد. من ۲۰ سال پیش که سکونتگاه‌های غیر رسمی را بررسی می‌کردم، از خوزستان بازدید کردم، شهرک‌های صنعتی کوچک این استان در حال ورشکستگی و تعطیلی بود.

الگوی ساخت در شهرهای جنگی بنایی بود، نه توسعه‌ای

کمال اطهاری از آفت نبودِ الگوی توسعه در کشور می‌گوید



هربار که مسئله‌ای غیرطبیعی برای کشور پیش می‌آید، نبود الگوی توسعه خود را به رخ می‌کشد و جایگاه خود را. کمال اطهاری، کارشناس ارشد اقتصاد توسعه از اهمیت الگوی توسعه می‌گوید و الگوی دولت بنا را نقد می‌کند. او به دولت و گفته‌هایش باور ندارد و مخاطب خود را جامعه مدنی می‌داند؛ جامعه مدنی باید برای داشتن الگوی توسعه تلاش کند. به‌گفته اطهاری، دولت گوش شنوا ندارد و همین خصیصه‌اش مردم را ناامید می‌کند. برای تجهیز جامعه مدنی قدرتمند، باید سعی کنیم درباره الگوی توسعه جایگزین گفت‌وگو کنیم. باید شعار توسعه عمرانی به توسعه همه‌جانبه تبدیل شود. این گفت‌وگو را بخوانید.

چرا باید خواند:
نتیجه‌طرح‌های «بازسازی»، «بهسازی» و «نوسازی» در شهرهای جنگ‌زده چه شده؟ این پرسش در مصاحبه‌ی پیش‌رو بررسی شده است.

■ **بعد از پایان جنگ هشـــت ساله، الگوی توسعه شهرها و استان‌های جنگ‌زده چگونه انتخاب و برای این مناطق تنظیم شد؟**

برای بررسی مسئله‌ای که این روزها در آبادان رخ داده، رویکرد پایه‌ای و ریشه‌ای را انتخاب کردید؛ در واقع سقوط متروپل نشان و نماد سقوط جامعه به دست دولتی است که نه دارای الگوی توسعه است و نه اراده تنظیم چنین الگویی را دارد؛ در واقع پس از جنگ، تقلیدهای ابتدایی از الگوهای توسعه کشـــورهای جهان سومی که پا به مرحله صنعتی شدن گذاشـــتند، صورت گرفت، بدون این‌که دانش لازم برای تنظیم الگوی توسعه جامع از لحاظ اقتصادی اجتماعی و نیز کالبدی و آمایشی وجود داشته باشد و این‌ها آثار خود را به تدریج در ابعاد کوچک و بزرگی که مشاهده می‌کنیم، نشان داده است. دردناک‌ترین‌ها همین موضوع ریزش برج دوقلوی متروپل اســـت. اساســـاً استان خوزستان به نوعی در حال فرو ریزش است؛ اما این فروریزش آرام‌تر است. استان‌های دیگری مثل اصفهان هم به همین ترتیب‌اند. این فرو ریزش قطعاً دامن سایر استان‌ها را هم خواهد گرفت، مگر استثنائاتی که بسیار ویژه هستند، مثل استان‌های شمال کشـــور. وقتی در دهه هفتاد سیاست‌های تعدیل تقلیل پیدا می‌کند به آزادگذاری قیمت‌ها و در میان آن حرکت بسیار عجیبی به نام تراکم فروشی صورت می‌گیرد که برآمدن بورژوازی رانتی مســـتغلات را موجب می‌شود، در همان موقع مناطق آزاد ایران از لحاظ قانونی تعریف می‌شوند و دولت شروع می‌کند به تأسیس آن‌ها. این مناطق باید سرمایه خارجی جذب کنند و موجب توسعه مناطق مختلف کشور، به خصوص مناطق ساحلی شوند. از آن زمان تاکنون، یک برنامه جامع برای تدوین کار آن‌ها تدوین نشده است، همان‌طور که برای کل کشور برنامه جامع تدوین نشده است. در این مناطق آزاد، ابتدا متقاضی سرمایه‌گذاری صنعتی و صنایع پیشرفته بسیار بالا بود؛ ولی به تدریج کاهش یافت. من کاملاً مطلع هستم که هم سرمایه‌گذاران چینی حاضر بودند که در منطقه آزاد انزلی در صنایع های‌تک یا فناوری برتر سرمایه‌گذاری کنند و هم سایر کشورها؛ در منطقه آزاد اروند هم صنایع انرژی بر و هم فناوری برتر برای سرمایه‌گذاری تقاضا داشت؛ اما به انحای مختلف، با وجود این‌که کارهای زیادی به شورای عالی مناطق آزاد ارائه شد، جلوی این حرکت‌ها گرفته شد. یعنی زمانی که آقایان بقایی و مشائی کارهای مناطق آزاد را دنبال می‌کردند، در جلسه‌ای که من به عنوان مشاور رفته بودم، به برخورد شدید انجامید و اتفاقاً مشاوری که من با او کار می‌کردم، با یک شرکت مشاور چینی هم کار می‌کرد، که خودش طراح جذب سرمایه‌های خارجی در مناطق آزاد چین بود. کارهایی که ما در مؤسسه پژوهش بازرگانی انجام دادیم، بسیار دقیق صورت گرفته بود که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، آن‌ها را نقل می‌کردند؛ یعنی بعد از ۱۵ سال ثمره آن را نقل می‌کردند. بنا بود در این مناطق صنایع های‌تک بیاید؛ اما به صراحت به من گفتند که تو خطای بزرگی را مرتکب می‌شوی و باید آن را تغییر بدهی و جهت‌گیری منطقه آزاد انزلی باید گردشـــگری باشد و در نهایت آن مشاور را خلع ید کردند و مشاور دیگری را آوردند که دستورات آن‌ها را انجام بدهد. تمام مناطق آزاد ایران من‌جمله منطقه آزاد اروند هم با همان مشاور منطقه آزاد انزلی کار کردند و البته از آن زمان تاکنون مشاور اعظم دبیرخانه مناطق آزاد است.

■ **شما گره اصلی را کجا می‌بینید؟**

کل کشـــور برنامه آمایش و الگوی توسعه ندارد و وضعیت اقتصادی را نتیجه همین وضعیت است که می‌بینیم. در درجه اول باید یک زنجیره ارزش داخلی شکل می‌گرفته که نگرفته است و صنایع کوچک و متوسط ما الآن ورشکسته شدند، به این دلیل که هیچ حمایتی از آن‌ها صورت نگرفته است. در ماجرای شرکت‌های دانش‌بنیان، اتاق بازرگانی خوب کار کرده است. کار خوبی از آن‌ها دیدم که اصلاً چنین شرکت‌هایی که به این صورت در ایران هستند، در جهان وجود ندارد. طرح‌های آمایش صورت نگرفته، محیط زیست در حال تخریب و کشاورزی در حال نابودی است، چون دارد فروریزش می‌کند و بهره‌برداری از آب زیاد است. تمام این‌ها مربوط به کل کشور است.

■ **بعد از جنگ می‌خواستند در شـــهرهای جنگ‌زده طرح‌های «بازسازی»، «بهسازی» و «نوسازی» اجرا کنند. این برنامه‌ها پشتوانه مطالعاتی داشت یا خیر؟**

در ابتدا، همه می‌خواستند به صورت امدادی، به شهرهای جنگ‌زده بروند و کاری انجام دهند. هیچ برنامه توسعه‌ای هم تدوین نشد. در برنامه اول و برنامه دوم باید جایگاه اولویت‌بندی صنعتی را مشـــخص می‌کردند. در دستور کار هم قرار گرفته بود؛ اما وقتی شما اولویت بندی صنعتی را انجام ندادید، نمی‌توانید زنجیره ارزش داخلی را شـــکل بدهید چه برسد به خارجی آن. در واقع

همه می‌خواستند بروند در شهرهای جنگ‌زده بنایی کنند. در ایران تمام سازمان‌ها می‌خواهند بنایی کنند. چون در این صورت شما می‌توانید بودجه تعریف کنید و از آن استفاده کنید؛ بنابراین برنامه‌ای وجود نداشت. از برنامه سوم عنوان شد که چگونه باید سازماندهی کنیم ولی عملیاتی نشـد. من بندر انزلی را مثال زدم که بگویم کل کشور برنامه و طرح آمایش ندارد. زنجیره ارزش را نمی‌توانند تعریف کنند؛ بنابراین در استان‌هایی مثل خوزستان، زنجیره ارزش تعریف نمی‌شود. به همین دلیل اشتغال خود را از دست می‌دهد. من ۲۰ سال پیش که سکونتگاه‌های غیر رسمی را بررسـی می‌کردم، از خوزستان بازدید کردم، شهرک‌های صنعتی کوچک این استان در حال ورشکستگی و تعطیلی بود. همان طور که بعداً در شیراز و جاهای مختلف این وضعیت را دیدم. شهرک‌های صنعتی که وجود داشته، مثلاً صنایع های‌تک در شهرک صنعتی شیراز که قبل از انقلاب وجود داشـته و مربوط به صنایع الکتریک و الکترونی اسـت بود، سگ‌های ولگرد در آن می‌دویدند؛ یعنی تبدیل شده بود به جولانگاه سگ‌ها. وقتی سیستمی نداشته باشید که بتوانید زنجیره ارزش را تعریف کنید، شرکت‌های دانش‌بنیان موجود خود را از دست می‌دهید و به جایی که در حال سقوط است، وام ۴ درصد می‌دهید. همان موقع کارخانه آزمایش و ارج در حال سقوط بوده و خیلی از شـهرک‌های صنعتی در حال سقوط اسـت. این باعث می‌شود که اشتغال را از دست بدهید. تمام شهرک‌هایی که پتروشیمی در آن‌ها تأسیس شده، نه توسعه ارگانیک اجتماعی داشتند، نه توسعه ارگانیک اقتصادی؛ در واقع جزیره است. بنا بود که انقلاب شود که جزایری مثل آبادان را از لحاظ اقتصادی و اجتماعی نداشته باشیم، کل جامعه پیشرفت کند.

■ **اما استان خوزستان درآمد نفتی دارد.**

فرقی نمی‌کند چه بخشـی از کشور باشد. فرض کنید درآمد بیشـتری از نفت را به استان خوزستان بدهند، چه فرقی می‌کند؟ مگر برای کل کشور تفاوتی داشته است؟ این یک چانه‌زنی نئوفئودالیسم است. کسانی که می‌خواهند چانه بزنند هم بر سر این است که چقدر بهره مالکانه بگیریم. واکنش‌هایی که در دو سـه سال گذشته در خوزسـتان رخ داده است، می‌گفتند میزان بیشـتری از درآمد نفت را به ما بدهید. این تقاضا مربوط به عهد انوشیروان دادگر است. چاره کار در جامعه نوین این نیسـت. زنجیره ارزش باید سـامان پیدا کند. در خوزستان هم برنامه آمایش وجود ندارد. آب شور می‌شود. سدسازی در جای نادرست است که این هم نوعی رانت است و این ناکارآمدی و کژکارکردی سیستم را کاملاً نشان می‌دهد. شهرک‌های صنعتی سقوط می‌کند؛ یعنی آنچه هم که وجود داشته، از بین می‌رود. همان طور که در کل کشور، پیچیدگی صنایع ما در سال ۵۶، رتبه‌ای داشـتیم که به نصف کاهش‌یافته است؛ یعنی به عقب رفتیم و این مربوط به آخرین شاخص پیچیدگی اقتصاد است که در سال ۲۰۱۵ صورت گرفته است. شاخص اقتصادی مرکب از تنوع و پیش‌پاافتادگی صنعت است. ما پیش‌پاافتاده‌تر شدیم؛ یعنی جهان پیچیده‌تر شده؛ ولی ما عقب‌تر رفتیم. این مربوط به کل ایران است. به این دلیل که الگوی توسعه نداشتیم، وارد اقتصاد دانش نشدیم، برنامه چهارم توسعه را دور انداختند و بعد هم آن را دنبال نکردند. حتی اقتصاد دانش را تعریف نکردند. حتی دانشگاه‌های ما آن را تعریف نکردند؛ بنابراین این عوارض در همه جا شروع می‌کند به پخش شدن. مثلاً کشاورزی را هوشمند نمی‌کنید، آب زیاد مصرف می‌شود، در نتیجه محیط زیست تخریب می‌شود. در کل کشور نبود این برنامه‌ها مشهود است. نهادسازی‌ها ناقص بوده و موجب فساد شده است. بورژوازی مستغلات بر آمده است و بخش صنعت را به زمین زده است. به این دلیل که نرخ سود بانکی را بالا برده و نیروی مولد نمی‌تواند وام بگیرد؛ یعنی از یک طرف چیزی را که به عنوان شرکت دانش‌بنیان تعریف کردند، مشغول بلعیدن بودجه‌ها و امکانات است. چیزی که به عنوان شرکت دانش‌بنیان است، صد و ده نوع بخشودگی دارد. بیمه، مالیات و تمام مسائلی که به جان بخش مولد می‌افتند، مشمول بخشودگی می‌شود. از این طرف هم به وسیله بورژوازی مستغلات رانتی نرخ بهره بالا رفته و از این رو بخش مولد نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود.

■ **شما به نظام حکمرانی اشاره دارید.**

این گره، خود را در هر منطقه بنا به ویژگی‌های آن منطقه نشان می‌دهد. در استان خوزستان هم با توجه به ویژگی‌هایی که گفتم؛ یعنی در درجه اول صنایع کوچک آن ورشکسته شدند، پس اشتغال آن از بین می‌رود. تنوع شغلی از بین می‌رود. نمی‌توانند در حوزه های‌تک کار کنند، چون هیچ بخشودگی در جهت تحقیق و توسعه برایشان تعریف نشده است. به طور مثال قانون سال ۱۳۸۶ کـه در خصوص اختراعات و ثبت و علائم، می‌گوید هرگونه فرمول ریاضی، هرگونه روش نوین اداره شرکت‌ها، هرگونه ابداع روش‌های نوین برای درمان بیماری‌ها، از شمول این قانون خارج است؛ یعنی شما دانش‌بنیان را از شمول قانون خارج کردید. این‌که همیشه می‌گویید؛ یعنی این خانه از پای‌بسـت ویران اسـت. قانونی را تصویب کردید، که اکتشافات را از آن خارج کردید؛ در صورتی که قانون ۱۳۱۲ مربوط به ثبت اختراعات و ثبت علائم، شامل اکتشافات و اختراعات است؛ اما این قانون اکتشافات را حذف می‌کند؛ در حالی که اکتشافات مبنای اقتصاد دانش‌بنیان است، نه اختراعات؛ یعنی دارایی‌های فکری آن، ناملموس است، اختراع دارایی ملموس است؛ بنابراین این خانه از پای‌بست ویران است؛ یعنی شما نه نرم‌افزار دارید و نه سخت‌افزار برای ورود به اقتصاد دانش.

در این میان، وقتی مناطق آزاد را تعریف کردند، منطقه‌ای را هم به نام اروند تعریف کردند و آبادان و خرمشهر را در آن گنجاندند برای این‌که از مزیت آن بهره‌مند شود. وقتی شما برنامه‌ای برای مناطق آزاد، جز رانت‌خواری ندارید، و... متوسط مناطق آزاد جهان، ۷ هزار هکتار است؛ اما در ایران ۹۰ هزار هکتار است. مناطق آزاد جهان، تقریباً عمده سرمایه‌گذاری‌های مستقیم را که در کشورهای جهان سوم صورت می‌گیرد، جذب می‌کنند. به خصوص در دو سه دهه اول تأسیس، صادرکننده کشورهای خود می‌شوند، مثل چین، کره، و ترکیه. به همین دلیل پوشاک ترکیه همه جا موجود است. چین و کره که موشک به کره مریخ هم می‌فرستند. به طور مثال، چین منطقه آزاد خود را در یک برنامه اقتصادی و آمایشـی با سه استان پشت سرشان پیوند می‌دهد. حتی مناطق عقب‌مانده‌ای مثل شهرهای مغولستان را به شانگهای پیوند می‌دهد؛ یعنی معین توسعه‌اش می‌شود. بعضی‌ها پیوند مستقیم دارند چون در پیرامون قرار می‌گیرند، بعضی هم معین توسعه مناطقی که در انتهای چین و میانه قاره آسیا قرار دارد، می‌شوند. این یک ساماندهی است که جذب سرمایه می‌کند، تکنولوژی را منتقل می‌کند و نیروی کار ورزیده را برای مناطق آزاد تربیت می‌کند. چون تکنولوژی دارد و به دنبال کار ارزان است. یعنی وقتی نئولیبرالیسم را عنوان می‌کنید، مازاد سرمایه‌ای که در نئولیبرالیسم وجود دارد، در واقع عمق نئولیبرالیسم همین است که این مازاد سرمایه می‌رود در مناطق آزاد و فناوری را می‌برد. چند شرط دارد. سه شرط اول آن ثبات سیاسی، ثبات اقتصاد کلان و نیروی کار ورزیده است. فناوری پیشرفته نیروی کار ورزیده می‌خواهد؛ اما این نیروی کار ورزیده را چه کسی تربیت می‌کند؟ دانشگاه‌ها را پولی می‌کند. تحریم که جلوی نیروی کار ورزیده را نگرفته اسـت. این نیروی کار ورزیده در آبادان و خرمشهر وجود داشته است. باید آموزش بیشتری به آن می‌دادند.

■ **انتقادی که مدام مطرح می‌شود، این است که برنامه‌هایی که نوشته می‌شود بیشتر در مرکز نوشته می‌شود و از مسئله مناطق کمتر خبر دارند.**

این حرف‌ها برای رانت‌خواری است. کشورهایی که پیشرفت کردند، با الگوی توسعه‌ای جامع کار کردند. کشورهایی مثل کره جنوبی، مالزی. مگر الگوی رئیس دولت سازندگی نبود؟! چرا برنامه جامع اقتصاد دانش‌بنیان مالزی را ندیدند؟ این حرف‌ها برای رانت‌خواری است. شما باید یک برنامه جامع اقتصاد دانش‌بنیان برای ۲۵ سال داشته باشید تا توانسته باشید تمام رقبا را از میدان به در کنید. دولت یک‌دست هم همان جهت‌گیری را دارد؛ ولی معتقد است برنامه جامع خوب نیست و اول باید قیمت‌ها را آزاد کرد؟! این‌که بدتر از دولت سـازندگی است؛ نقد نئولیبرالیسم می‌کند و خودش دقیقاً در همان مسیر گام می‌گذارد. در آن زمان حداقل یک برنامه اول و دومی وجود داشت. یک جهت‌گیری حداقلی در دولت سازندگی وجود داشت؛ اما در دولت یک‌دست این هم وجود ندارد. به طور مثال مجموع مساحت شهرک‌های صنعتی ایران، ۱۵۰ هزار هکتار است. الآن مناطق آزادی که در ایران فعال هستند، متجاوز از سه برابر این مساحت است. در این شهرک‌ها یک میلیون نفر کار می‌کنند، آن هم فقط در بخش صنعت؛ اما مجموع کسانی که در مناطق آزاد کار می‌کنند، بیش از ۱۰۰ هزار نفر است و در صنایع این مناطق بسیار کمتر؛ یعنی به یک‌بیستم این رقم هم نمی‌رسد. عمده تولید آن را هم به داخل می‌فروشند؛ یعنی رفتند آن‌جا که از مالیات فرار کنند. مناطق آزاد چین در دهه اول تأسـیس، ۶۰ درصد صادرات چین را داشـتند؛ اما در ایران ۳ درصد و این مجموع صادراتی است که از جاهای دیگر هم می‌آیند. به این ترتیب آبادان و خرمشهر که بنا بود با پیوستن به این‌ها در منطقه آزاد قرار بگیرند، دچار عقب‌رفت می‌شوند. تناقضی هم وجود داشته است که ما سعی کردیم در میزگردهایی آن را حل کنیم؛ اما تا آمدیم این بحث‌ها را مطرح کنیم، گفتند شـما دیگر نیایید. چرا؟ آبادان و خرمشهر هم محل ساختن بورژوازی مستغلات باشد که از مالیات هم معاف شود. شهرداری با چه کسی طرف است؟ با مدیر منطقه آزادی که آبادان و خرمشـهر در دل آن قرار گرفته است و نمی‌توانند رابطه دموکراتیکی بین این‌ها تعریف کنند.

■ **شما در حوزه نهادسازی کار کرده‌اید.**

بله و معتقدم از روی الگوهای موجود در کشـورهای پیشـرفته که برای توسعه سازمان‌های

کل کشور در تله توسعه گرفتار است و هر منطقه‌ای هم در تله فضایی خاص خود افتاده است. این تله فضایی در واقع ریشه در تله توسعه کل کشور دارد. مثل مقوله ریزگردها. بحث ریزگردها در مرکز مطالعات شهرسازی و معماری و وزارت مسکن، از ابتدای دهه هفتاد، در برنامه‌ریزی منطقه‌ای بین کشوری مطرح بود.

منطقه‌ای اســت، نحوه ارتباط بین این‌ها را تعریف کنیــم؛ اما آقایان تا دیدند که موضوع جدی اســت، همه چیز را به هم زدند. مثل همان مسأله منطقه آزاد انزلی که تا موضوع سرمایه‌گذاری برای صنایع برتر جدی شــد، همه چیز را به هم زدند و گفتند انزلی را منطقه گردشگری کنیم و شرکت را خلع کردند؛ یعنی ضد دانش عمل می‌کنند. به همین دلیل هم مدتی است که من گفته‌ام که مخاطب من دولت نخواهد بود. انجمن‌های مدنی و حوزه عمومی مخاطب من هستند. دو کلمه شما را که می‌تواند با استفاده از آن رانت‌خواری کند، می‌گیرد و با آن رانت‌خواری می‌کند. خودشان که هیچ نوع نوآوری ندارند و برای این‌که بتوانند پروژه‌ای را تعریف کنند، عبارتی را که شما تعریف کردی می‌گیرند یا پروژه معوجی را تعریف و با آن رانت‌خواری می‌کنند. ماهیت آن رویکرد را هم ... می‌کنند.

■ **ما الآن به نوعی با هم‌زمانی توسعه‌نیافتگی، فقر و فساد روبه‌رو شده‌ایم. آیا راه خروجی از این شرایط وجود دارد؟**

کل کشور در تله توسعه گرفتار است و هر منطقه‌ای هم در تله فضایی خاص خود افتاده است. این تله فضایی در واقع ریشه در تله توسعه کل کشور دارد. مثل مقوله ریزگردها. بحث ریزگردها در مرکز مطالعات شهرسازی و معماری و وزارت مسکن، از ابتدای دهه هفتاد، برنامه‌ریزی منطقه‌ای بین کشوری مطرح بود. چون برنامه‌ریزی منطقه‌ای که در منطقه مدیترانه صورت گرفته بود، موفق شده بود. بسیاری از مرزها از طریق حوزه‌های آبخیز با هم در ارتباط هستند و رود از این کشور به آن کشور می‌رود و باید شیوه‌های نوین پیوند منطقه‌ای را برنامه‌ریزی کند. ما انقلاب کردیم که این شیوه‌ها را به کار ببریم. مثل پیمان سنتو، یک پیمان آمایشی ببندیم. وقتی شما این رویکرد را ندارید و آمایش ســرزمین را مزاحم رانت‌خواری می‌بینید و هنوز قوانین آن کامل نشده است، این بلا را از درون و بیرون، بر ســر کشــور می‌آورید، ما در این جا اصلاً با موضوع سیاسی کاری نداریم. آیا کسی جلوی شما را گرفته است؟! جز این‌که تمام کسانی را که این فرایند را رفتند، از شرکت مشاور گرفته تا کارشناسان بی‌نظیر جهانی که روی این موضوعات کار می‌کردند، با شعار «ما می‌توانیم» دور انداختید.

■ **چرا این چنین به جایگاه الگوی برنامه بی‌توجهی می‌شود؟**

«جرالد میرر»، اقتصاددان توسعه می‌گوید کمیاب‌ترین عامل توسعه، دانش است و واقعیت این است که هرچه می‌گذرد این عامل کمیاب در حوزه سیاسی ما حتی کمیاب‌تر می‌شود. کمیاب‌ترین عامل توسعه در ایران نداشتن و بی‌توجهی دانش توسعه است. الگوی کامل برنامه‌ریزی توسعه در کشور انجام‌نشده و دانش در این میان مفقودشده است. الگوی توسعه کامل، توسعه پایدار است؛ یعنی شما باید محیط‌زیست را دریابید، مشارکت را حتماً داشته باشید، رفاه و عدالت را باید داشته باشید و رشد اقتصادی را با این‌ها توأم کنید. پیکربندی این‌ها در دوران بلوغ مهم است.

باید گفتمان شایسته الگوی توسعه راه بیفتد و باید از اصول مشترک تجربه جهانی استفاده شود تا پیکربندی خاص ایران را برای آن به وجود آید. وگرنه دولتی که فقط به سازه توجه دارد، دولتِ بنا اســت و با الگوی توسعه استعماری مملکت را اداره می‌کند و در این میان یک سری بورژوای دولتی هم رانت می‌خورند و پروژه‌ها هرچه بزرگ‌تر، رانت بیشتر و بهتر.

این پریشــانی ناشی از بحران‌هایی است که سیاست‌های غلط گذشته آن را به وجود آورده و کم‌کم راه رفتن گذشته را نیز فراموش می‌کنند. الگوی توسعه در درجه اول توجه به دانش توسعه اســت.عناصر نایابی که در این کشور بوده، شما دور ریخته‌اید، از دانشگاه، از مؤسسات پژوهشی. دولت‌هایی که خیلی ادعای دموکراتیک هم داشــتند این کار را کرده‌اند. به طور مثال حســین عظیمی را از سازمان برنامه دور انداخته‌اند. کسی که این مجموعه را کاشته است، دارد توفان درو می‌کند؛ بنابراین منطقه آزاد به جای فناوری پیشرفته، می‌شود محلی برای دعوا بر سر یک تکه زمین که بگیریم. به این دلیل که منطقه آزاد به جای صادرات محل واردات اتومبیل‌هایی شده است که می‌خواهند با استفاده از آن بودجه فلان دستگاه را تأمین کنند. مساحت منطقه اروند حدود ۴۰ هزار هکتار است. این شهرها را هم در آن انداخته‌اند و هر دم هم گسترش می‌دهند منطقه آزاد انزلی می‌خواهد دماغه بوجاق را بگیرد که بکرترین منطقه محیط زیستی ایران است. چرا که در آن زمان گفته است من می‌خواهم گردشگری داشته باشم. آیا از خارج می‌توانید گردشگر بیاورید؟! یک منطقه محیط زیستی سالم‌مانده را که تنوع بی‌نظیری دارد، می‌خواهید نابود کنید؟! چون که بنگاه معاملات ملکی است. من منطقه ویژه اقتصادی شیراز را دیده‌ام، بنگاه معاملات ملکی است. با متصدی آن صحبت می‌کردم، می‌گفت آمدی زمین بخری؟ در مناطق آزاد فروش زمین ممنوع است. ۳۰ درصد درآمد مناطق آزاد از فروش زمین است. وقتی هیچ چیز ندارد، نه به زنجیره ارزش داخلی وصل است، نه به زنجیره ارزش خارجی وصل است، وقتی تحریم می‌شود، به ناچار زمین متروپل را به یکی می‌دهد. اگر مدل وجود نداشته باشد، نهادسازی ناقص می‌شود.

■ **و نتیجه آن؟**

نهادسازی ناقص و انگیزش‌های نادرست مثل تراکم‌فروشی کاملاً فساد را بالا می‌برد و این فساد قانون‌هایی را می‌گذارد که کژکارکردی را تصویب می‌کند؛ یعنی تله توســعه را تصویب می‌کند، قفل‌شــدگی نهادی ایجاد می‌کند و دیگر از تله توسعه نمی‌تواند خارج شود. این کار را به شدت زیاد انجام می‌دهند، به جایی می‌رسد که میراث فرهنگی را حراج بزنند. چون اقتصاد دارد سقوط می‌کند؛ بنابراین آبادان و خرمشهری که زمانی پیشرفته‌ترین مناطق کشور بودند، به این ترتیب به عقب‌مانده‌ترین‌ها تبدیل می‌شوند. کشور باید از تله توسعه بیرون بیاید و چون اراده این کار در دولت‌ها وجود ندارد، فقط انجمن‌های مدنی می‌توانند این کار را انجام بدهند. چه کارفرمایی، چه کارمندی و کارگری و تخصصی. ممکن است یک پوپولیسم بگوید بودجه استانی را که ۲ درصد بوده، به ۳ درصد افزایش می‌دهیم. از کیسه خلیفه می‌بخشد و از آن طرف می‌گیرد. چون تمام زمین‌های مناطق آزاد قبلاً تملک شــده و بعد فروخته‌اند. یکی از شرط‌هایش این است که دور آن دیوار بلند بکشند. آغاز کار، خودش بسیار رانت دارد. دیوار دو، سه‌متری باید دور مناطق آزاد بکشند. در نتیجه این دیوار کشیدن هم منطقه در خود می‌تپد. به طور مثال اگر برای منطقه آزاد چابهار برنامه سنجیده‌ای وجود داشت، هم جلوی سکونتگاه‌های غیر رسمی گرفته می‌شد، هم نابودی منطقه سیستان بلوچستان، مهاجرت، عدم امنیت و مثل این‌ها گرفته می‌شد. آن منطقه اصلاً نمی‌تواند کار کند. می‌روند منطقه مکران را تعریف می‌کنند. چرا در صورتی که منطقه چابهار را داری، منطقه مکران را تعریف می‌کنی؟ چرا چابهار را راه نمی‌اندازی؟ در دوران جدید آبادان و خرمشهر با وارد شدن در ارزش زنجیره جهانی است که می‌توانند احیا شوند. آن موقع آبادان در زنجیره ارزش جهانی بود. خرمشهر هم یک بندر بود، از آن بهره می‌شدند و از این رو پیشرفته‌ترین شهرهای ایران بودند. الآن دیگر در زنجیره ارزش جهانی نیست. حدود ۱۵ سال پیش، شرکت‌های چندملیتی صادرکننده نفت، جزو صدتای بالا بودند و ســودی که می‌بردند، چیزی حدود ۶، ۷ درصد سود شرکت‌های چندملیتی را تشکیل می‌داد. الآن جزء آن صدتا نیستند. در صدتای بالا، شرکت‌های های‌تک و تولیدکنندگان مواد غذایی نسبتاً پیشرفته‌تر قرار دارند؛ یعنی مواد غذایی که ما قبلاً می‌گفتیم این‌ها را گرفتند و استثمار می‌کنند، هنوز ارزش خود را دارد. ما کجای این زنجیره هستیم؟ یعنی خوزستان نمی‌توانسته جزو این زنجیره باشد؟ هم در مواد غذایی و هم در های‌تک می‌توانسته این زنجیره را داشته باشــد و آبادان و خرمشهر در رأس آن. الآن می‌خواهند واردات خودرو را آزاد کنند، های و هوی می‌کنند که خودرو ارابه مرگ است. من به این فکر می‌کردم که چرا می‌گویند ارابه مرگ؟ بعد از دو هفته گفتند می‌خواهند واردات خودرو خارجی داشته باشند. منطقه آزاد اروند، همه‌چیز برای صنایع های‌تک خودروسازی دارد. در آبادان و خرمشهر همه‌چیز برای این توسعه صنعت فراهم است، چرا آن‌جا را به راه نمی‌اندازید؟!

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سقوط متروپل نشان و نماد سقوط جامعه به دست دولتی است که نه دارای الگوی توسعه است و نه اراده تنظیم چنین الگویی را دارد.**
- **باید یک زنجیره ارزش داخلی شکل می‌گرفته که نگرفته است و صنایع کوچک و متوسط ما الآن ورشکسته شدند، به این دلیل که هیچ حمایتی از آن‌ها صورت نگرفته است.**
- **همه می‌خواستند به صورت امدادی، به شهرهای جنگ‌زده بروند و کاری انجام دهند. هیچ برنامه توسعه‌ای هم تدوین نشد. در برنامه اول و برنامه دوم باید جایگاه اولویت‌بندی صنعتی را مشخص می‌کردند. در دستور کار هم قرار گرفته بود؛ اما وقتی شما اولویت‌بندی صنعتی را انجام ندادید، نمی‌توانید زنجیره ارزش داخلی را شکل بدهید چه برسد به خارجی آن.**
- **در ایران تمام سازمان‌ها می‌خواهند بنایی کنند. چون در این صورت شما می‌توانید بودجه تعریف کنید و از آن استفاده کنید؛ بنابراین برنامه‌ای وجود نداشت.**

تنها راه‌حل، بازگشت به عقلانیت فنی متخصصان است

کاوه احسانی، استاد مطالعات بین‌الملل دانشگاه «دی پائول» شیکاگو، از داستان توسعه‌نیافتگی خوزستان می‌گوید



وقتی از خوزستان امروز و دیروز می‌گوید، ردپای توسعه‌نیافتگی را اگرچه در جنگ هم جست‌وجو می‌کند اما بیشتر از چرخش ساختاری می‌گوید که در دنیا و البته در ایران بعد از جنگ رخ داده است؛ چرخش به سمت نئولیبرالیسم و تقلیل نقش دولت در امور رفاهی و اجتماعی، و خصوصی کردن هرچه بیشتر خدمات اجتماعی. کاوه احسانی، استاد مطالعات بین‌الملل دانشگاه «دی پائول» شیکاگو می‌گوید: این چرخش را به وضوح در مدیریت شهرداری‌های اصفهان و تهران هم مشاهده می‌کنیم و توسعه‌نیافتگی امروز شاید نتیجه غلبه این دیدگاه هم باشد. به گفته احسانی، امروز مردم حس می‌کنند که در امور مشارکتی ندارند، سرمایه‌گذاری‌هایی که شده نه برای آنها که علیه آنها بوده و نتیجه این وضعیت اعتراض‌هایی است که شاهد آنیم. احسانی نویسنده کتاب‌های «نفت و جامعه: آبادان و مدرنیته شهری در ایران قرن بیستم» و «سیاست‌های جدید ایران پساانقلاب» است. او از نویسندگان نشریات «Middle East Report» و «MERIP» است.

■ وقتی فاجعه متروپل اتفاق افتاد، پرسش خیلی‌ها این بود که چرا خوزستان که نان سایر نقاط کشور را تأمین می‌کند، خود گرفتار وضعیت نابسامانی و توسعه‌نیافتگی است؟

این مسئله دلایل پیچیده و چندلایه‌ای دارد. در وهله اول باید پذیرفت که نابسامانی محدود به خوزستان نیست و کل غرب کشور که در جنگ آسیب‌های جدی دید و سواحل جنوبی هم همین وضعیت را دارد. جنگ ایران و عراق تخریب زیادی را به بار آورد؛ اما نوع بازسازی بعد از جنگ هم مشکلات خودش را ایجاد کرد. برخورد با بازسازی برخورد بازارمحور بود و توجیه سرمایه‌گذاری را بر مبنای درآمد و سودآوری می‌دید. برای همین امکانات و نوع طرح‌های عمرانی عواملی مثل محیط زیست و یا بهبود زندگی مادی مردم منطقه را در مقایسه با درآمدزا بودن طرح‌های عمرانی اولویت نمی‌داد. اما دلایل دیگری هم برای وضعیت بحرانی خوزستان وجود دارد. مثلاً واضح است که بعد از جنگ یک تصمیم استراتژیک در ساختار حکومتی گرفته شد که محور جغرافیایی اقتصادی - استراتژیک ارتباط با جهان را از غرب به مرکز منتقل کنند که این را در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی و زیربناسازی می‌توان به وضوح مشاهده کرد. قبلاً بزرگ‌ترین بندر ایران خرمشهر بود و محور غربی ایران در دوره پهلوی، محور اصلی توسعه بود؛ ولی با انتخاب بندرعباس و تحولاتی که در عسلویه و سواحل جنوبی اتفاق افتاد و بسط راه‌آهن جنوب در یکی دو دهه اخیر، این محور و خیلی از سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی منتقل شد به محور مرکز. این تصمیم مقداری استراتژیک بود و پاسخی بود به وضعیت سوق‌الجیشی حاصل از جنگ. ایران هنوز با عراق پیمان صلح نبسته است؛ یعنی ما هنوز در وضعیت آتش‌بس هستیم، یک وضعیت نسبتاً معلق بعد از جنگ خلیج در سال ۱۹۹۰ میلادی و دوره صدام حسین و حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و اشغال آن کشور و ادامه وضعیت نابسامان آن، که هنوز وضعیت غرب ایران از لحاظ نظامی و روابط بین دو کشور، به حالت عادی برنگشته است. دلیل سوم هم نوع نگرش و برخورد حکومت مرکزی با مناطق پیرامونی است. سرمایه‌گذاری‌ها و نوع توسعه در خوزستان و دیگر مناطق مشابه از بالا به پایین و آن‌قدر با اقتدارگرایی، بی‌کفایتی، و فساد همراه بوده است که نه‌تنها کمکی به بسط توان اقتصادی مردم منطقه نکرده، بلکه بحران‌های فاحش محیط زیستی، و اجتماعی و سیاسی را دامن زده است. جنایت متروپل جدیدترین نمونه این وضعیت است، ولی قبل از آن همین وضعیت را در سدسازی‌ها و پیامدهای اجتماعی و اکولوژیک کشت و صنعت کارون می‌بینید، یا در منطقه آزاد اروند، در وضعیت فجیع آب و معیشت خرمشهر، سوسنگرد، آبادان، ماهشهر و دیگر شهرها، در عکس‌العمل‌های خشن در پاسخ به اعتراضات برحق کارگران هفت تپه و فولاد و کارون، یا در بحران‌های اکولوژیک کارون و هورالعظیم و هور شادگان و تخریب نخیلات اروند و غیره. این‌ها همه دستاورد برخورد نظام مدیریتی و حکمرانی سیاسی و اقتصادی است که طی ۳۵ سال پس از خاتمه جنگ به اسم بازسازی و توسعه اقتصادی این وضعیت را به وجود آورده و بالاخره باید مسئولیت آن را بپذیرد. در مورد هریک از این وقایع در طی دو سه دهه بعد از خاتمه جنگ اخبار و اطلاعات زیادی داریم، ولی بالاخره باید متوجه شده باشیم که این وقایع از همدیگر

چرا باید خواند:
خوزستان یکی از مناطق جنگ‌زده است با تاریخی غنی؛ اما چرا این استان نتوانست جایگاه قبل از جنگ خود را حداقل در ذهن مردم بازیابد؟ این مصاحبه را بخوانید.

خوزستان (و شاید دیگر مناطق غربی هم) استانی است که از یک‌طرف مردم، خاک، آب و نفت آن به شکل ابزاری و صرفاً به‌عنوان یک فاکتور اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و از طرف دیگر هم به لحاظ سوق‌الجیشی در کنار عراق است و وضعیت حساس استراتژیک دارد، در نتیجه کاملاً به شکل ابزاری دیده‌شده است.

جداافتاده و منزوی نیستند و ریشه مشترکی دارند در نگرش ابزاری و بازارگرای نهادهای مسئول حکومتی و متخصصین و سرمایه‌گذارها به امر توسعه؛ چون اینها محیط زیست و مردم منطقه را صرفاً به‌عنوان منابع اقتصادی می‌بینند، و نه شـــهروندان. عامل آخری که برای شکست استراتژی توسعه در خوزستان باید ذکر کرد انگیزه‌های نهادهای تخصصی که مسئول برنامه یزی و اجرای طرح‌های بزرگ عمرانی بوده و هستند، بیشتر تثبیت موقعیت خودشان بوده. شاید در نگاه اول این ادعا اغراق‌آمیز به نظر بیاید، ولی واقعیت این است که اکثر این طرح‌های عظیم و پرهزینه را نمی‌توان جور دیگری توجیه کرد. یعنی به هیچ نوعی نمی‌توانیم توجیه کنیم که تولید نیشکر در خوزستان در قالب کشت و صنعت کارون، در چنین مجتمع عظیمی، با آن شرایط کاری و با آن لطمات جبران‌ناپذیر محیط زیستی، به نفع جامعه محلی خوزستان است یا به نفع اقتصاد ملی ایران. تنها فایده‌ای که احداث این طرح مخرب علی‌رغم اعتراضات متعدد مردم محل و فعالان و متخصصان مستقل محیط زیســـتی داشت تحکیم کردن موقعیت نهادهای دولتی متولی آن، مثل معاونت‌های فنی وزارت کشـــاورزی و وزارت نیرو، و سود کلان تضمین شده برای بانک‌ها و دیگر نهادهای سرمایه‌گذار بود. برای اجرای این طرح عظیم بیش از ۸۰ هزار هکتار اراضی از مردم محلی سلب مالکیت شد، یعنی به قیمت نازلی خریداری شد و به تصاحب کشت و صنعت درآمد. توجه کنید که همان موقع آلترناتیوهای مردمی‌تر و از لحاظ زیســـت محیطی سالم‌تری وجود داشـــت که نادیده گرفته شد. مثلاً همین اراضی که امروز زیر کشت مخرب و تک محصولی نیشکر است می‌توانست تبدیل شود به تعاونی‌هایی که مردم محلی که عموماً هم عرب بودند، در آن سهامدار باشند و پس از دوره جنگ با پشتیبانی سرمایه‌گذاری‌های دولتی کشاورزی خود را از پایین بازسازند و به طور خودجوش رشد کنند. پس اگر بخواهم جمع‌بندی بکنم، دلیل این‌که خوزستان توسعه پیدا نکرده مجموع عواملی است که شامل شرایط سوق‌الجیشی، نوع نگرش دولت و تصمیمات آن نسبت به توسعه و بازسازی، غلبه بینش ابزاری و بازارگرا، و عدم اعتماد به مردم محلی و در برخورد با امر توسعه بوده است.

■ **یعنی در تجدد یا نوع شهرســـازی در خوزســـتان قبل و بعـــد از انقلاب، نوع سرمایه‌گذاری یا مسئله بازسازی، در یک مسیر نبود؟**

طبیعتاً چون جامعه و دولت تغییر کرده است. البته توجه کنیم که جامعه ما و نهادها و روابط اجتماعی در طول قرن اخیر، یعنی از آغاز قرن بیستم، دائم در حال تغییر و تحولات اساســـی بوده. مثلاً در خوزستان ما شـــاهد صد و بیست سال تغییرات بی‌وقفه فضایی و جغرافیایی هستیم که در دوره‌های مختلف، با کشف نفت و تأسیس اقتصاد و زیربناهای صنعتی، جنگ‌های جهانی، اسکان عشایر، جنبش ملی کردن نفت، اصلاحات ارضی، انقلاب سفید، تأسیس کشت و صنعت‌ها و طرح‌های بزرگ توسعه آب و خاک و انرژی و صنعت و ترابری، و بعد انقلاب و جنگ و بازسازی... همه اینها منجر به تحولات بی‌وقفه و بنیادی جغرافیایی شده. ما دائماً این تغییرات را می‌بینیم، در نوع اسکان مردم، نوع شهرنشینی، دخالت قدرت‌های اقتصادی و حکومتی و اقشـــار مختلف مردم در شـــکل دادن به فضا و محیط. تغییر همیشـــه بوده، اما باید دید که در هـــر دوره هدف و انگیزه‌ها چه بوده، چه نیروهایی درگیر بودند و چه نوع فضاهایی را به وجود آوردند. به‌طور مثال تا پیش از جنگ خرمشهر بزرگ‌ترین بندر ایران و یکی از مهم‌ترین قطب‌های اقتصادی مملکت بود که در طول جنگ کاملاً تخریب شد، ولی پس از جنگ هیچ‌وقت به آن شکل سابق بازسازی نشد. بنابراین فقط بررسی نوع برخورد به شهرسازی و توسعه وضعیت فعلی را به تنهایی توضیح نمی‌دهد، بلکه باید مجموعه تصمیم‌ها و انگیزه‌ها و شرایط را بررسی کرد. در مورد خرمشهر مسائل دیگری مثل عدم بازگشت مردم و پناهندگان جنگی به علل مختلف، عدم لایروبی درست و حسابی کارون، تداوم وضعیت نه جنگ و نه صلح بین عراق و ایران، آلودگی‌های جدی محیط‌زیســـتی، همگی مانع از این شده است که خرمشهر و آبادان به وضع قبلی برگردند.

■ **عده‌ای معتقدند که درآمدهای نفتی عامل اصلی عدم توسعه خوزستان است. آیا این نگاه واقع‌بینانه است؟**

این فقط منحصر به ایران نیست و مسئله تأثیر درآمدهای نفتی و وابستگی به درآمدهای حاصل از صادرات مواد خام گریبان همه کشورهای مشابه را گرفته. ولی نوع تأثیر درآمدهای نفتی بر اقتصاد و جامعه، خودش تابع سیاست‌گذاری‌های کلان است. دهه ۶۰ شمسی در ایران، دهه جنگ، انقلاب، خشـــونت‌های داخلی، برابری‌خواهی و رادیکالیسم و پا گرفتن حکومت جدید است. طی همین دهه، یعنی دهه ۸۰ میلادی، آمریکا و بیشتر دنیا چرخش ساختاری داشتند به سمت نئولیبرالیسم، یعنی تقلیل نقش دولت در امور رفاهی و اجتماعی، خصوصی کردن هرچه بیشتر خدمات اجتماعی و بخش‌های عمومی، و حاکم کردن هرچه بیشـــتر معیارهای تجاری و بازاری در فعالیت‌های نهادهای عمومی. در ایران بعد از جنگ و دوره بازســـازی ما کمی دیر ولی با اشتها وارد دنیای نئولیبرال می‌شویم - تحت عنوان اصلاحات ســـاختاری و برنامه‌ریزی‌های پنج‌ســـاله. این چرخش را به وضوح در مدیریت شـــهرداری‌های اصفهان و تهران، یا در اصلاحات قانون کار و خصوصی‌های هرچه بیشتر در زیرمجموعه‌های وزارت نفت و شـــرکت نفت و وزارت نیرو و غیره مشـــاهده می‌کنیم. در این چرخش ســـاختاری و نظری پدیده‌های طبیعی مثـــل رودخانه و دریا و جنگل و آب‌های زیرزمینی و نفت، و حتی خود مردم به‌عنوان «منابع» و اشکال مختلف سرمایه دیده می‌شوند، که ارزششان بستگی دارد به درآمدی که تولید می‌کنند برای مالک یا سرمایه‌گذار. مثلاً رودخانه از یک اکوسیستمی که در عین حال مردم هم برای کشاورزی و صید و زندگی از آن استفاده می‌کنند تبدیل می‌شود به یک منبع اقتصادی که حتی یک قطره از آبِ آن هم نباید به «هدر» برود. به نوعی همین رویکرد در مورد نفت غالب می‌شود، رویکردی است که ازلحاظ اجتماعی خیلی «رقیق» است. بگذارید این‌طور بگویم که مثلاً در دهه ۳۰، ۴۰ و ۵۰ شمسی تمام کشورهایی که استخراج و صادرات منابع خام طبیعی مثل نفت یا معدن منبع اصلی درآمدشان بود، به نوعی ملی کردن منابع خام خود و اعمال کنترل و مالکیت عمومی بر این منابع خام و اســـتفاده از درآمدهای آن برای سرمایه‌گذاری و در زیربناهای اجتماعی و اقتصادی عمومی را نمودار استقلال و پیشرفت ملی خود می‌دیدند. به همین دلیل بخش نفت هم از سوی عامه مردم و از طرف دولت‌های مرکزی کشورهای صادرکننده -علی‌رغم سیستم حاکم سیاسی، چه دموکراتیک، چه لیبرال و چه تمامیت‌خواه- به‌عنوان سمبل و قوه محرکه توسعه و نوسازی جامعه دیده می‌شد. به عبارت دیگر از شرکت‌های ملی نفت یا بخش نفتی در کشورهای صادرکننده جهان سوم، مثل مکزیک، ونزوئلا، ایران، کویت، عراق و بقیه انتظار می‌رفت که در حوزه‌های اجتماعی سرمایه‌گذاری کنند و متولی توسعه نیروی کار و مناطق فعالیت خود باشند. در همین راستا، پیش از تسلط نئولیبرالیسم، ارزیابی‌ای که از موفقیت بخش نفت یا معدن که در مالکیت عمومی بودند می‌شد محدود به سودآوری تجاری آنها نبود بلکه این هم بود که چه نوع شهرسازی، چه نوع زیربناسازی، چه نوع امکانات تحصیلی، رفاهی و اجتماعی در مناطقی که این مواد را تولید می‌کنند، احداث کرده‌اند. به همین دلیل تصویری که ما نسبت به خوزستان وآبادان و خرمشهر و شهرهای

نکته‌هایی که باید بدانید

اشتغال در بخش عمومی و دستگاه دولتی که ما داشتیم بعد از انقلاب دو برابر شد؛ یعنی با اضافه شدن دستگاه‌های انقلابی مثل سپاه، کمیته، جهاد و... تعداد بخش عمومی ما نسبت به پیش از انقلاب رشد عجیبی پیدا کرد. بعد از جنگ و دوره بازسازی، ارائه اولین برنامه ۵ ساله توسعه است به عنوان الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی بعد از جنگ. در واقع این برنامه ۵ساله مانیفستی بود از طرف دستگاه تخصصی دولت در مقابل رقبای «تعهدی» خود که می‌گوید.

پیش از تسلط نئولیبرالیسم، ارزیابی‌ای که از موفقیت بخش نفت یا معدن که در مالکیت عمومی بودند می‌شد محدود به سودآوری تجاری آنها نبود بلکه این هم بود که چه نوع شهرسازی، چه نوع زیربناسازی، چه نوع امکانات تحصیلی، رفاهی و اجتماعی در مناطقی که این مواد را تولید می‌کنند، احداث کرده‌اند.

تنها راه‌حل، بازگشت به مدیریت و برنامه‌ریزی و عقلانیت فنی متخصصین است. باید برنامه‌ریزی را به میان آوریم. برنامه‌ریزی لازم داریم که آن هم کار متخصصان است. این گفتمان غالبِ دوره بازسازی بود، و طلایه‌داران آن هم کارگزاران سازندگی بودند.

نفتی در دوره پیش از انقلاب داریم، مناطق توریستی هستند. یعنی آبادان شهر خوشایندی است که امکانات تفریحی و فرهنگ شهری پیشرفته‌ای دارد، مرکز سیاحت و خرید و سینما و سفر است، بلوار دارد، کنار آب است، زیبا است. عید باید به آنجا رفت. همه می‌خواستند در آنجا کار بگیرند، چون درآمدهای خوبی داشت و پرستیژ اشتغال در آنجا بالا بود. در آن دوره ارزیابی عمومی که از بخش نفت می‌شد بر این مبنا بود که چه نوع زیربنای اجتماعی و مردمی در کنار و اطراف آن ایجاد کرده است. ولی بعد از چرخش به سمت نئولیبرالیسم، ارزیابی موفقیت این بخش‌ها و صنایع تولید و صدور منابع خام این نیست که تا چه حد به توسعه منطقه‌ای یاری می‌کنند، بلکه معیار ارزیابی این‌ها می‌شود این‌که ازلحاظ تجاری تا چه حد موفق هستند و چقدر سودآورند برای صاحبشان که دولت باشد. بنابراین تقلیل هزینه‌ها اولویت می‌یابد - یعنی تقلیل هزینه‌های حقوق و مزایایی که به کارگران می‌دهند با جایگزین کردن قراردادهای دائمی کارگران و شاغلان با قراردادهای موقتی برای نیروی کار ارزان و مهاجر و عمدتاً فاقد بیمه و مزایای اجتماعی. از طرف دیگر سرمایه‌گذاری اجتماعی و نوع توسعه منطقه‌ای که مثلاً شرکت نفت به آن شهرت داشت همگی اولویت‌های ثانوی می‌شود و بخش نفت دیگر مسئولیت خود را محدود می‌بیند به تولید سود هرچه بیشتر برای سهامدار اصلی خود، که دولت است یا دیگر سهامداران منتفع. بنابراین ما از دوره بعد از جنگ با دید متفاوتی از توسعه مواجه هستیم که در دنیا هم کمابیش غلبه کرده است و بعد از سقوط شوروی هژمونی جهانی می‌یابد. در مورد دیگر منابع طبیعی و انسانی هم وضعیت همین‌طور است. به آب‌های زیر زمینی و رودخانه‌ها هم به همین شکل نگاه می‌کنند که اینها منابع اقتصادی هستند که ارزش آنها را باید بر مبنای درآمدی که تولید می‌کنند محاسبه کرد. مثلاً هزینه و سود انتقال آب کارون، یا سد بندی روی کرخه و کارون و مارون چقدر است؟ منطق حاکم بر این طرح‌ها بازارمحور و ابزاری بوده، وگرنه درآمد نفت به خودی خود یک نظام خاص عمرانی و جغرافیایی ایجاد نمی‌کند. در عقلانیت بازارمدار و نئولیبرالی موفقیت سیاست‌های عمرانی در وهله اول بر پایه درآمد محاسبه درآمد مالی و سود و زیان اقتصادی است و منطق غالب می‌شود این‌که هزینه‌ها را کم کنیم و سود را تا آنجا که ممکن است بیشتر کنیم و این مساوی است با توسعه ملی از طریق رشد درآمدها.

خوزستان (و شاید دیگر مناطق غربی هم) استانی است که ازیک‌طرف مردم، خاک، آب و نفت آن به شکل ابزاری و صرفاً به‌عنوان یک فاکتور اقتصادی در نظر گرفته می‌شود و از طرف دیگر هم به لحاظ سوق‌الجیشی در کنار عراق است و وضعیت حساس استراتژیک دارد. در نتیجه کاملاً به شکل ابزاری دیده‌شده است. به همین دلیل وقایعی که الآن شاهد آن هستیم، ثمره نگاه‌های نئولیبرال و بازارگرای دولت، و تداوم نگاه امنیتی دولت مرکزی در طول سی سال بعد از جنگ است.

■ **کسانی که تجربه بازدید یا زیست در آبادان یا مسجدسلیمان قبل از انقلاب را داشتند، وقتی آن را با بعد از انقلاب مقایسه می‌کنند، فکر می‌کنند که الگوی خاصی از نوسازی یا تجدد در آن زمان وجود داشته که الآن نسبت به آن بی‌توجهی می‌شود و این الگو در شهرسازیِ فعلی در حال فراموش‌شدن است.**

به نظر من در هر دوره باید نگاه کرد به روابط قدرت و چگونگی شکل‌گیری و به وجود آمدن این فضاها و عواملی که دارند این فضاها را می‌سازند. محرک‌ها و انگیزه‌هایشان چیست و اقدامات آنها چه پیامدهایی دارد؟ این‌ها را باید تحلیل کرد. به نظر من یک تفاوت اساسی هست بین شرایط اجتماعی و سیاسی که مشارکتی و دموکراتیک هستند، و مردم حس می‌کنند در امور خود صاحب صدا هستند و دستگاه‌های دولتی حرمت آنها را حفظ می‌کنند و در خدمت شهروندان هستند، و نه حاکم بر آنها. به نظر من می‌آید که اعتراضات مکرر مردم خوزستان در این ۳۵ سال اخیر نشان می‌دهد که متاسفانه برداشت غالب مردم و طبقات عادی، کارگران، روستاییان، دانشجویان، کارمندان، معلمان، عشایر و مردم شهری برعکس این است. با در نظر گرفتن تاریخ غنی خوزستان و اهمیت استراتژیک آن این زیر سوال رفتن مشروعیت دستگاه‌های مدیریتی و نهادهای عمرانی خطر جدی است. ادعا نمی‌کنم که در خوزستان هیچ‌وقت از لحاظ سیاسی و اجتماعی شرایط دموکراتیک و ایده‌آلی داشته‌ایم؛ ولی فراموش هم نکنیم که در تاریخ معاصر ادواری بودند که در جنبش‌های مردمی در خوزستان در تحولات سیاسی مملکت تأثیر اساسی گذاشتند. به‌طور مثال مهم‌ترین تجربه اتحادیه‌های کارگری در بخش نفت شکل گرفتند، یا کارگران نفت و مردم شهری خرمشهر و آبادان نقش اساسی در جنبش ملی کردن نفت و در پیروزی انقلاب ۵۷ ایفا کردند. خیلی از این جنبش‌ها هم با شکست مواجه شدند. مثلاً آبادان و خرمشهر بعد از انقلاب در مستقل کردن صنعت نفت از سیطره شرکت‌های چندملیتی نقش اساسی ایفا کردند؛ ولی جنگ و تخریب این شهرها و پراکنده شدن مردم، این تجارب پرارزش جمعی برای نهادینه کردن مشارکت مردمی را مختل کرد. نوع بازسازی بعد از جنگ هم همان‌طور که اشاره کردم وضعیت را به شکل کنونی درآورده است. مهاجران جنگی که برگشتند تا خوزستان را بازسازی کنند با شرایط بدی که ذکرش رفت مواجه شدند و تعجب نباید کرد که دلسردی و سرخوردگی و استیصال روحیه غالب کنونی است. مردم حس می‌کنند در امور مشارکتی ندارند، که سرمایه‌گذاری‌هایی که شده نه برای آنها، که علیه آنها بوده (نمونه اعتراضات به طرح‌های انتقال آب کارون و کرخه). بیکاری و فقر و آلودگی‌ها بیداد می‌کند، و این تصور هست که تصمیم‌گیرندگان یا بومی نیستند یا به معضلات محلی توجهی ندارند. فاجعه متروپل یا بحران آب آبادان و خوزستان ثمره این نوع برخوردها است. ولی به نظر من نمی‌شود به‌سادگی تقسیم کرد که یک دوره طلایی داشتیم در قبل از انقلاب و جنگ و الآن ظلمت است. این سیاه و سفید دیدن و نوستالژیِ یک گذشته خیالی به ما کمکی نمی‌کند. برعکس باید ببینیم که چرا وضعیت کنونی این‌گونه است. نمی‌توانیم به گذشته برگردیم؛ یعنی گذشته نمی‌تواند برای ما الگو باشد. می‌توانیم از گذشته درس بگیریم برای ساختن آینده‌ای بهتر؛ ولی برگشتن به قبل و اَشکال شهرنشینی که در گذشته بود، به نظر من نه شدنی است و نه سالم، به این دلیل که دنیا هم در این دوره عوض‌شده است.

■ **شما به ظرفیت‌های تشکل‌ها یا سندیکاهای کارگری اشاره کردید که می‌توانست برای جامعه خوزستان و برای کلان کشور اثرگذار باشد، اما بعد از جنگ، این مناسبات تغییر کرد. آیا الآن ظرفیتی برای بازســـازی چنین تشکل‌ها و اتحادیه‌های مستقلِ صنفی‌ای در ایران وجود دارد؟**

برخی از اعتراضاتی که الآن برای گرفتن حقوق صنفی شـــاهد آن هستیم، چه به‌طور مشخص برای کارگرانی که شاغل در این اصناف هستند و چه با هدف دستیابی به منافع وسیع‌تر اجتماعی، یعنی عمومی کردن مسائل صنفی و اتحادیه‌ها، در خوزستان دارد رخ می‌دهد. به‌طور مثال مبارزات کارگران هفت‌تپه، کشت و صنعت کارون یا تلاش‌های مردم آبادان برای گرفتن حقوق مدنی، این‌ها همه قابل تحســـین هستند. اما مسئله مهم این است که حکومت یا صاحبان سرمایه با سرکوب خشن و برخورد امنیتی امکان نهادسازی و نمایندگی صنفی را نمی‌دهند. متاســـفانه تجربه نشان می‌دهد که حقوق برحق مدنی، اجتماعی، و سیاســـی را کسی به شما تقدیم نمی‌کند، بلکه باید آنها را با مبارزه گرفت و نهادینه کرد. در طول تاریخ به همین شکل بوده است. متأسفانه امروزه با دستگاه‌های دولتی و حکومتی مواجه هستیم که کاملاً در طرف سرمایه هستند، آن هم سرمایه‌هایی که حتی خودجوش و محلی هم نیســـتند که لااقل کســـب و کار و اشتغال جدی در منطقه ایجاد کنند. سرمایه‌هایی است که به قول ادبیات امروز ایران، رانتی است و ارتباطات سیاسی دارد و می‌بینیم که هر نوع تقاضایی برای ایجاد نمایندگی و همبستگی‌های صنفی وجود دارد، با سرکوب جدی نظامی و پلیسی مواجه می‌شود؛ علی‌رغم این‌ها، این اعتراضات عمومی همچنان ادامه خواهد داشت چون اوضاع اجتماعی و زیست‌محیطی رو به وخامت است.

■ **مدتی است که صدای اعتراض در خوزستان بلند شده است؛ آیا این استان وضعیت متفاوتی از سایر استان‌ها دارد یا فقر تنها عامل اعتراض آن‌هاست؟**

خوزستان محور تحولات سیاسی یک قرن اخیر ما بوده است؛ یعنی از طریق شکل‌گیری اقتصاد نفت، تجارت با دنیای خارج و چه در دوره جنگ جهانی دوم که اشـــغال شـــد و محور عمده سرمایه‌گذاری بین‌المللی بود. در جنبش ملی شدن نفت یا انقلاب و یا جنگ، بیشترین آسیب‌ها را خوزستان متحمل شده است. بزرگ‌ترین درآمد اقتصاد ایران و تولید متخصص و دانش فنی و درعین‌حال سیاست‌های شهری را خوزستان داشته است؛ درواقع کانون تحولات خوب و بدی بوده اســـت که در دوره معاصر در این مملکت اتفاق افتاده. از جایی که من به مســـائل نگاه می‌کنم، در حوزه سیاســـی، حتی در ۲۰، ۳۰ سال اخیر، به خصوص در دوره اصلاحات تلاش‌هایی صورت گرفت که توجه بیشـــتری شود به افزایش نمایندگی و مشارکت خود مردم. چه از طریق ایجاد کردن شوراهای محلی، چه از طریق انتخابات نسبتاً آزادتر یا رقابتی‌تر، دولت یا مجالس اصلاحاتی می‌کردند تا کمی از میزان

بعد از چرخش به سمت نئولیبرالیسم، ارزیابی موفقیت این بخش‌ها و صنایع تولید و صدور منابع خام این نیست که تا چه حد به توسعه منطقه‌ای یاری می‌کنند، بلکه معیار ارزیابی این‌ها می‌شود این‌که ازلحاظ تجاری تا چه حد موفق هستند و چقدر سودآورند برای صاحبشان که دولت باشد؛ بنابراین تقلیل هزینه‌ها اولویت می‌یابد.

اقتدارگرایی این دمودستگاه بکاهند. انتقاداتی هم که به دوره اصلاحات می‌شود، این است که ازلحاظ عقیدتی همان تداوم سیاست‌های نئولیبرال و بازارگرایی قبلی بود؛ ولی بااین‌همه ازلحاظ سیاسی سعی کردند وضعیت چندصدایی‌تر و مشارکتی بیشتری را به وجود بیاورند. ولی متأسفانه در ۲۰ سال اخیر کاملاً درگیر وضعیتی هستیم که تنها توجهی که از سوی دستگاه حکومتی می‌شود تضمین بقای خود حکومت و تداوم نزاع با دنیای بیرون است و سرکوب هر نوع صدای اعتراضی درونی به‌عنوان یک دسیسه خارجی. به همین دلیل من خیلی خوش‌بین نیستم که درسی از این بحران‌ها گرفته شود و این واقعیت بدیهی بالاخره پذیرفته شود که تا عمران و توسعه مشارکتی و دموکراتیک نباشد موفق نخواهد بود. نمونه ساختمان متروپل جلوی ما هست که تمام مسئولان اصلی استان نه تنها اعتراضات متخصصین مستقل را ندیده می‌گیرند و به سازنده اجازه می‌دهند که ساختمانی مثل متروپل را بسازد، بلکه از او تجلیل هم می‌کنند و او را به عنوان الگوی توسعه در این نظام معرفی می‌کنند. بعد که ساختمان این شکل فجیع خراب می‌شود و مردم اعتراض می‌کنند، آن‌ها را سرکوب می‌کنند، اگر کم‌آبی هست در پرآب‌ترین منطقه کشور و مردم به انتقال آب و آلودگی آن اعتراض می‌کنند، آن را هم سرکوب می‌کنند. اگر اکولوژی منحصربه‌فرد تالاب‌های ما در اثر سدبندی یا قراردادهای فاسد با شرکت‌های نفتی چینی دارد از بین می‌رود، چون نهادهای مسئول می‌خواهند تالاب‌های منحصر به فرد را تبدیل به منبع درآمد کنند و از آن پول دربیاورند. مردم اعتراض می‌کنند، مجدداً معترضین را سرکوب می‌کنند و می‌گویند این دسیسه خارجی است و نه اعتراض برحق شهروندان این مملکت که مثلاً دولت باید در خدمت آنها باشد. چگونه می‌شود اعتماد کرد و امیدوار بود که این دستگاه‌های عمرانی و مدیریتی و حکومتی درس بگیرند از فجایعی که خودشان به وجود می‌آورند؟!

■ **بعد از پایان جنگ بر سه مسئله بازسازی، بهسازی و نوسازی تأکید شده است؛ چرا این سه هدف به نتیجه نرسیدند و آیا این ایده‌ها اصالتی در حوزه توسعه داشته یا خیر؟**

من شاید خیلی موافق نباشم که به سادگی بگوییم به نتیجه نرسید؛ یعنی قرار بود چه نتیجه‌ای از آن بگیریم؟ این‌طور نیست که بعد از جنگ هیچ کاری انجام نشد. اتفاقاً کارهای زیادی انجام شد. به‌طور مثال در خوزستان چندین سد اصلی ساخته شد؛ از کارون ۳ گرفته تا کرخه. شبکه‌های آبیاری ایجاد شد. کشت و صنعت کارون احداث شد. منطقه آزاد اروند ساخته شد. خرمشهر که کاملاً از سکنه خالی بود به نوعی به حرکت درآمد. این درست نیست که ما بگوییم هیچ اتفاقی نیفتاده و سرمایه‌گذاری نشده است، چرا اتفاقاً شد؛ ولی باید ارزیابی کرد که چه نوع سرمایه‌گذاری شد، چه نوع بازسازی شد و هدف چه بود، چه کسی پشت آن بود و به چه نتیجه‌ای رسید. اتفاقات زیادی افتاد؛ ولی این اتفاقات آن چیزی که من یا شاید شما و مردم عادی منطقه انتظار داشتیم و می‌خواستیم، نبوده است.

بگذارید این‌طور بگویم در دوره جنگ و تا آخر جنگ در رادیکالیسم دهه ۶۰، در جمهوری اسلامی یک گفتار حاکم داشتیم که مدافع «تعهد در مقابل تخصص» بود. یعنی ایدئولوژی رادیکال اسلامی در مقابل تخصص فنی و غیر سیاسی به اصطلاح «غربی». دستگاه‌های تخصصی دولتی، یعنی مثلاً سازمان برنامه، وزارت کشاورزی، به‌خصوص معاونت فنی وزارت کشاورزی، وزارت نیرو و این‌ها تحت فشار بودند از طرف رقبای انقلابی، مثل جهاد سازندگی، قرارگاه خاتم‌الانبیا و دیگر نهادهای جدیدالتاسیس بعد از انقلاب.

اشتغال در بخش عمومی و دستگاه دولتی که ما داشتیم بعد از انقلاب دو برابر شد؛ یعنی با اضافه شدن دستگاه‌های انقلابی مثل سپاه، کمیته، جهاد و... تعداد بخش عمومی ما نسبت به‌پیش از انقلاب رشد عجیبی پیدا کرد. بعد از جنگ و دوره بازسازی، ارائه اولین برنامه ۵ ساله توسعه است به عنوان الگوی سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی بعد از جنگ. در واقع این برنامه ۵ ساله مانیفستی بود از طرف دستگاه تخصصی دولت در مقابل رقبای «تعهدی» خود که می‌گوید بعد از هشت سال انقلابی‌گری و جنگ ما الآن در همه امور با بحران مواجهیم - در جمعیت، در مدرسه، در شهرنشینی، بهداشت، در مسکن و... همه‌چیز فاجعه است و تنها راه‌حل، بازگشت به مدیریت و برنامه‌ریزی و عقلانیت فنی متخصصین است. باید برنامه‌ریزی را به میان آوریم. برنامه‌ریزی لازم داریم که آن هم کار متخصصان است. این گفتمان غالب دوره بازسازی بود، و طلایه‌داران آن هم کارگزاران سازندگی بودند - یعنی آقایان کرباسچی، نجفی، نوربخش، کلانتری، الویری و بقیه. بنابراین نوع برنامه‌ریزی برای بازسازی، آمد در دست متخصصین فنی، و این مردان سیاسی چهره بیرونی آن چرخش بودند. اتفاقی که در خوزستان افتاد در بازسازی، اتفاقاً از دید معاونت فنی وزارت کشاورزی، یک انقلاب بهینه بود. بعد از دهه ۶۰ که گفتمان «تعهد» به خصوص در جهاد سازندگی حاکم بود، ناگهان وزارت کشاورزی خصوصاً مدیریت فنی آن، در دوره بازسازی این فرصت را پیدا کرد که برای احیای موقعیت خود خیره‌کننده‌ترین طرحی را که می‌تواند، در خوزستان در قالب کشت و صنعت کارون پیاده کند. وزارت نیرو هم توانست بدون کمک فنی و مالی بین‌المللی دست به احداث سدهای عظیم بزند و با افتخار اعلام بکند که ما خودکفا شده‌ایم و محتاج بانک جهانی یا متخصصان بین‌المللی نیستیم. خودمان می‌توانیم سدسازی کنیم و جاده‌های عمده بسازیم بین اهواز و اصفهان و دیگر مناطق و بزرگ‌ترین طرح‌های توسعه را خودمان پیاده می‌کنیم. از منظر آن‌ها، این فعالیت‌ها همه بهینه‌سازی بود. از امکانات موجود که در اختیارشان بود استفاده کردند تا این طرح‌های عظیم زیربنایی را آن‌طور که می‌خواستند طبق برنامه‌های خودشان پیاده کنند. البته اگر اعتراضی هم بود به اسم اینکه این معترضین یا عقب‌گرا و سنت‌گرا هستند، یا ضدانقلابی‌اند ندیده گرفته می‌شد یا مجبور به سکوت می‌شد. این سرآغاز طرح‌های بزرگ عمرانی بعد از جنگ بود، که تا امروز هم نمونه‌های دیگری از آنها تکرار می‌شوند - مثل ساختمان متروپل در آبادان. پس می‌بینیم که اتفاقاً خیلی سرمایه‌گذاری شده و برخی از بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین طرح‌های عمرانی تاریخ معاصر ایران در خوزستان بعد از جنگ احداث شده‌اند و... ولی اتفاقاً همین طرح‌ها هستند که از لحاظ انسانی و اجتماعی و اکولوژیک فاجعه‌آمیز بوده‌اند! پس بیایید نگاه کنیم به این‌که فاعلان چه کسانی بوده‌اند، انگیزه‌ها چه بوده و چگونه این برخورد امروز نهادینه شده. باید کمی دقیق‌تر نگاه کرد و دید که مثلاً در حوزه شهرسازی، مدیریت شهری، مدیریت منطقه‌ای، روابط سیاسی زیربناسازی و... نهادها، فاعلین، و سرمایه‌ها چه بوده و چه انگیزه‌هایی داشته‌اند و پیامد اینها چه بوده. چه کسانی صدا داشته‌اند و چه کسانی صدا نداشته‌اند و به حاشیه رانده شده‌اند. مردم محلی بدون استثنا به حاشیه رانده شدند به‌جز کسانی که ارتباطات سیاسی داشتند و توانستند در این تحولات منفعتی ببرند. این‌ها واقعیت‌هایی است که ما امروز با آن مواجه هستیم. اتفاقاً خیلی‌ها هم نسبت به آینده اتفاقاتی که داشت می‌افتاد، هشدار می‌دادند. مثلاً در تمام تحولاتی که روی رودخانه کارون یا دیگر رودخانه‌های ما داشت اتفاق می‌افتاد، بسیاری بودند که هشدار می‌دادند، ولی حتی سازمان جدیدالتاسیس حفاظت محیط‌زیست هم این هشدارها را نادیده گرفت. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

■ **نمونه ساختمان متروپل جلوی ما هست که تمام مسئولان اصلی استان نه تنها اعتراضات متخصصین مستقل را نادیده می‌گیرند و به سازنده اجازه می‌دهند که ساختمانی مثل متروپل را بسازد، بلکه از او تجلیل هم می‌کنند و او را به عنوان الگوی توسعه در این نظام معرفی می‌کنند. بعد که ساختمان این شکل فجیع خراب می‌شود و مردم اعتراض می‌کنند، آن‌ها را سرکوب می‌کنند.**

■ **در خوزستان هیچ‌وقت از لحاظ سیاسی و اجتماعی شرایط دموکراتیک و ایده‌آلی نداشته‌ایم؛ ولی فراموش هم نکنیم که در تاریخ معاصر ادواری بودند که در جنبش‌های مردمی در خوزستان در تحولات سیاسی مملکت تأثیر اساسی گذاشتند. به‌طور مثال مهم‌ترین تجربه اتحادیه‌های کارگری در بخش نفت شکل گرفت، یا کارگران نفت و مردم شهری خرمشهر و آبادان نقش اساسی در جنبش ملی کردن نفت و در پیروزی انقلاب ۵۷ ایفا کردند.**

■ **دلیل این‌که خوزستان توسعه پیدا نکرده مجموع عواملی است که شامل شرایط سوق‌الجیشی، نوع نگرش دولت و تصمیمات آن نسبت به توسعه و بازسازی، غلبه بینش ابزاری و بازارگرا، و عدم اعتماد به مردم محلی و در برخورد با امر توسعه بوده است.**

جامعه‌شناسانه اندیشیدن به چه کار می‌آید؟

دوان دوان در پی سراب توسعه



نعمت‌الله فاضلی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید دلیل توسعه‌نیافتگی جامعه را در نگاه جامعه‌شناسان جست‌وجو کنید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

وقتی از مسائل اجتماعی روایت می‌کنیم باید به‌جای «چه باید کـرد؟» از «چه باید اندیشـید؟» گفت. موضوع چگونه اندیشـیدن است؛ چگونه بیندیشیم که جامعه فهمیده، دیده و روایت شـود؟ چه شیوه اندیشیدنی در سـاخت‌یابی و تحولات جامعه ایران نقش تعیین‌کننده داشته و دارد؟

منظـورم از «شـیوه اندیشـیدن» مفروضات آشـکار و پنهان، و «مفروضات مسـلّم انگاشـته» شـده درباره جهان و نحـوه مواجهه انسـان‌ها با زندگی و پدیده‌هاست. این مفروضات یا انگاشته‌ها، گزاره‌های نوشـته یا نانوشته‌ای هسـتند که افراد، سیستم‌ها و سازمان‌ها بر اساس آن‌ها تصمیم‌گیری و عمل می‌کنند و نسـبت به پدیده‌ها و موضوعات موضع‌گیری می‌کنند. سـامان جامعه ایران در دوره معاصر با چه شیوه‌ای از اندیشیدن شکل گرفته است؟ مفروضم این است که خوب و بد زندگی جمعی امروز، نتیجه شیوه اندیشیدن مسلط در جامعه ماست. این سخن مبالغه‌آمیز هم هست؛ زیرا رخدادهای طبیعی، تحولات جهانی، و سازوکارهای تاریخی و نیروهای پرشـماری در شـکل دادن جامعه نقش دارند؛ و نمی‌توانیم تحولات جامعه را محدود و مشـروط به آگاهی و شیوه اندیشـه‌ورزی جامعه کنیم. اما به‌رغم این واقعیت، شیوه اندیشیدن جامعه مهم است، اگرچه تعیین‌کننده همه‌چیز نیست. شیوه اندیشیدن مهم است؛ زیرا عاملیت فردی و جمعی انسان‌ها در شکل دادن سرشت و سرنوشت زندگی به شیوه اندیشیدن آن‌ها بستگی دارد. نحوه مواجهه با عوامل ساختاری، تاریخی و طبیعی بیرون از اراده و کنترل ما آدم‌ها، متأثر از شیوه اندیشیدن ماست. وقتی از جامعه و کیفیت سامان/بی‌سامانی آن صحبت می‌کنیم، «شیوه اندیشیدن جمعی» نقشی تعیین‌کننده می‌یابد.

سـه شیوه اندیشیدن در ایران مدرن شـکل گرفته است: مهندسانه، ایدئولوژیک و جامعه‌شناسانه. دو شیوه اول همیشه با هم سازگار بوده و در کار ساخت و ساز مملکت بوده‌اند؛ اما شـیوه سوم اگرچه اندیشـه‌ورزان زیاد و اندیشه‌های مهم داشته اما هرگز مسلط نبوده و شنیده نشده است. شرح و تحلیل هر یک از این شیوه‌ها مجال مستقلی می‌خواهد؛ اما برای روشـن شدن بحث شـرح کوتاهی از آن‌ها می‌دهم و چون بحث اصلی‌ام جامعه‌شناسانه اندیشیدن و ضرورت‌ها و کارکردهای آن است، تمرکز روی آن خواهد بود.

اجازه دهید بحثم را از مهندسـانه اندیشیدن آغاز کنم. مهندسانه اندیشیدن، شیوه عملی و اجرایی انجام کارهاست. هسته اصلی این شیوه، پرسش «چه باید کرد؟» است. کاملاً برآمده از باور عامیانه و شـعور متعارف[1] است و ظاهری موجه، اخلاقی، معقول و مسئولانه دارد. این شیوه اندیشیدن ما را در فضایی قرار می‌دهد که بسیاری جوانب امور را نبینیم، نکاویم، نپرسیم و ندانیم. تنها چیزهایی دیده و روایت می‌شوند که راه حل فنی برای آن‌ها قابل تصور اسـت؛ یا چیزهای جزئی و جزئی‌نگرانه. همچنین اغلب وقتی از چه باید کرد سخن می‌رود، انتظار راه‌های فوری و فوتی برای تغییرات اداری وجود دارد. کسانی که این پرسش را می‌پرسند مایل به بحث‌های نظری و عمیق درباره موقعیت‌ها و واقعیت‌های اجتماعی نیستند. در تصور آن‌ها زندگی اجتماعی شکلی از سیستم مکانیکی اسـت، سیسـتمی که می‌توان آن را با دانش و ابزار فنی، تعمیر و دستکاری، کنترل، دسـترس‌پذیر، پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کرد. از این دیدگاه، ما در زندگی اجتماعی با «مسئله‌های فنی» سروکار داریم. گویی بحران سرمایه اجتماعی، بحران ناکارآمدی نظام حکمرانی، بحران دموکراسی، و بحران‌های دیگر از جنس ترکیدن لوله‌های آب است؛ در حالی که عمدتاً با «مسئله‌های فکری» مواجهیم. مسئله‌های فکری نیازمند صورت‌بندی مسئله به شیوه درست و دقیق‌اند؛ و این صورت‌بندی نمی‌تواند از طرح پرسش «چه باید کرد؟» به دست آید. مهندسانه‌اندیشی مجالی به بحث‌های نظری، فکری و فهم جامعه در کلیت آن نمی‌دهد.

این شـیوه تفکر بیش از حد اراده‌گرایانه، نتیجه‌گرا و سلطه‌جویانه است. مهندسانه اندیشیدن به فهم و فهمیدن مجال نمی‌دهد؛ ما را از مکث و تأمل کردن برحذر می‌دارد؛ «فراینـد» کارها را کم‌ارج می‌شـمارد و بر «فرآورده» و محصـول تکیه و توجه دارد؛ مهندسانه اندیشیدن، شیوه‌ای از اندیشیدن کمی‌گرا، مدیریت‌گرا، اقتدارگرا، عامه‌پسند و مبتنی بر درک متعارف اسـت. برای مردم عادی که خواهان حل سـریع مشکلات و دست یافتن به پول و تکنولوژی و کالا هستند، مهندسانه اندیشیدن معجزه می‌کند و حلال بحران‌ها می‌شود. مهندسانه اندیشیدن، لزوماً پیوندی با رشته‌های مهندسی ندارد؛ شـیوه‌ای از تفکر است که در هر رشـته‌ای و هر میزان تحصیلاتی راه دارد. مهندسانه اندیشیدن را «هارتموت رُزا» در کتاب اخیرش «کنترل‌ناپذیری جهان»[2] شرح می‌دهد. زندگی انسـانی و اجتماعی، چیزی نیسـت که بتوان آن را تمام و کمال کنترل‌پذیر، دسترس‌پذیر، محاسبه‌پذیر و قابل مهندسی دانست. جهان انسانی و اجتماعی با «تجربه» سـروکار دارد؛ تجربه هم شیء و کالا نیسـت و نمی‌توان اندازه و عملکردش را دقیق سـنجید و آن را دسترس‌پذیر و قابل پیش‌بینی و کنترل دانست. میل سیری‌ناپذیر ما برای «ساختن» و «مصرف کردن» جهان، بیش از حد به مهندسانه اندیشیدن بها داده است؛ غافل از این‌که جهان در برابر این شیوه اندیشه مقاومت می‌کند؛ زیرا شرط انسان بودن، داشتن آزادی و باقی ماندن در هستی انسانی است. نسیم نیکلاس طالب پیش از رُزا در کتاب مشهورش «قوی سیاه[3]» محدودیت‌های اندیشه ریاضی‌وار و مهندسانه در زندگی اجتماعی و انسانی را توضیح داده است.

هر جایی ممکن است با این شیوه مهندسانه اندیشیدن روبرو شویم، به‌ویژه جایی که بوروکرات‌ها و مدیران حضور داشته باشند. اگر مهندسانه اندیشیدن می‌توانست معجزه کند، بحران‌های زیسـت‌محیطی، فقر فراگیر، بحران فرسایش سرمایه‌های اجتماعی، بحران دموکراسـی، بحران آزادی، بحران فساد سیستماتیک، بحران ناکارآمدی نظام حکمرانی، بحران نابرابری‌های طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی و جنسیتی و قومیتی و دیگر بحران‌ها را نداشتیم. زمانی آلبرت انیشتین گفته بود «با همان عقلی که مشکلات را ایجاد کرده‌ایم، نمی‌توانیم مشکلات را برطرف کنیم». ما به عقل راهگشا نیازمندیم؛ ما بیش از اندیشه مهندسانه، به «جامعه‌شناسانه اندیشیدن» محتاجیم.

«جامعه‌شناسـانه اندیشـیدن»[4] مفهومی اسـت که «زیگموند باومن» آن را برای عنوان کتابش انتخاب کرده اسـت؛ کتابی که به معرفی جامعه‌شناسـی و کاربردهای آن می‌پردازد[5]. باومن می‌نویسـد ویژگی مهم جامعه‌شناسانه اندیشیدن، فراتر رفتن از شعور متعارف و درک و شناخت‌های فردی است. جامعه‌شناسانه اندیشیدن یعنی انسان را موجودی تک و تنها، منزوی و مجزا از دیگران نبینیم؛ جامعه‌شناسـانه اندیشیدن، فهمیدن و دیدن انسان‌هاسـت، نه انسان؛ انسان‌هایی که به تعبیر باومن کنش‌هایشان مولفه‌هایی از پیکره‌های بزرگ‌تر[6] اسـت؛ پیکره‌هایی که «شـبکه‌های وابستگی‌ها» را

از آغاز تکوین دانش‌های مدرن از علم توقع این را نداشته‌ایم به ما کمک کند مهربان باشیم؛ همدیگر را بفهمیم و با هم سخن بگوییم. علم را پزشکی، مهندسی، ثروت و اسکناس فهمیده‌ایم و برای ارزش ذاتی و انسانی علم جایگاهی قائل نبوده‌ایم.

تشکیل می‌دهند؛ شبکه‌هایی که افراد در آن‌ها خود را می‌شناسند، نقش‌هایشان را ایفا می‌کنند، توانایی و مهارت بدست می‌آورند، نیازهای زیستی و اجتماعی و عاطفی‌شان را پاسخ می‌دهند، بیم‌ها و امیدهایشان را می‌سازند، و کنش‌های اجتماعی می‌کنند. خانواده، اجتماعات قومی و محلی، سازمان‌ها، شهر و کشور، حوزه عمومی، نهادهای مدنی، احزاب، مدارس و دانشگاه‌ها، زبان‌ها و دین‌ها نمونه‌هایی از شبکه‌های وابستگی یا پیکره‌ها هستند. جامعه‌شناسانه اندیشیدن، «تأمل» و «تفسیر» موقعیت انسان‌ها در این شبکه‌های وابستگی است.

این ویژگی‌ها مهم است، اما چیزی فراتر از این را در نظر دارم. در معنایی که از جامعه‌شناسانه اندیشیدن دارم، تمایزی با انسان‌شناسانه اندیشیدن یا بینش مطالعات فرهنگی، تاریخ، و دیگر علوم انسانی وجود ندارد. جامعه‌شناسانه اندیشیدن را تأمل و تفسیر انتقادی موقعیت انسان‌ها در شبکه‌های وابستگی و پیکره‌هایشان می‌دانم؛ تأمل و تفسیری که منجر به صورت‌بندی مسئله‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود و همچون صدایی در حوزه عمومی، گفت‌وگوی جمعی را ممکن و محقق می‌سازد. جامعه‌شناسانه اندیشیدن را متمایز از مهندسانه و ایدئولوژیک‌اندیشی می‌شناسم؛ زیرا وظیفه یا کار این شیوه اندیشیدن، ساختن چیزی نیست، بلکه اصلاح روش‌ها، روندها، سیاست‌ها، گفتمان‌ها و فعالیت‌هایی است که نظام بازار و نظام حکمرانی، مهندسان و ایدئولوگ‌ها، با قصد ساختن انجام می‌دهند. جامعه‌شناسانه اندیشیدن مقاومت در برابر ویران کردن، تخریب طبیعت، سست کردن پیوندها و پیکره‌هاست؛ شیوه‌ای از اندیشه پیشگیرانه؛ اندیشه‌ای که می‌خواهد از آزادی انسان‌ها، عدالت، دموکراسی، شیوه‌های با هم بودن، مدارا، تساهل، گفت‌وگو، تکثر و تنوع فرهنگی، یادگیری و توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان‌ها مراقبت کند. این شیوه اندیشیدن، مهندسانه و ایدئولوژیک‌اندیشی را نفی نمی‌کند؛ می‌پذیرد که هستی تاریخی معاصر ما نتوانسته و نمی‌توانست از این دو شیوه تفکر برحذر و برکنار باشد؛ و می‌پذیرد که این دو شیوه برای «ساختن» ضروری‌اند؛ اما به زبان و اندیشه‌ای برای نقد، سنجش، ارزیابی، تعدیل، اصلاح و مراقبت و کنترل‌شدن نیازمندند. اگر جامعه‌شناسانه اندیشیدن، «هنر حکومت نشدن» باشد، سامان توسعه متوازن، نیازمند «هنر حکومت شدن و نشدن» توأمان است.

خلاصه اینکه وظیفه اصلی محقق اجتماعی و انسانی، آموزش و گسترش بینش جامعه‌شناسانه است. ارزشمندترین خدمت علم اجتماعی و انسانی به انسان‌ها و جوامع، کمک به تغییر بینش و افق فکری جامعه است به نحوی که انسان‌ها بتوانند جامعه‌شناسانه بیندیشند؛ زیرا این شیوه اندیشیدن، سیاست، زندگی اجتماعی، ارزش‌های مدرن و حقوق بشری، دموکراسی، عقلانیت، و زندگی فعال، مشارکت‌جویانه و انتقادی را برای همگان ممکن می‌سازد. این است که به این بینش نیاز داریم و این‌جا می‌خواهم نقش و جایگاه آن را در توسعه شهری و جامعه‌مان توضیح دهم.

صحبت کردن از اندیشیدن جامعه‌شناسانه در جامعه ما وظیفه‌ای دشوار است اگر ناممکن نباشد. بینشی که از نان شب برای جامعه واجب‌تر است؛ اما چنان حقیر و خوار شده است که نمی‌توان از آن چیزی گفت. زبانی برای گفتن و گوشی برای شنیدن آن وجود ندارد؛ صدایی است که شنیده نمی‌شود. در حال و هوایی زندگی می‌کنیم که از ما دانشگاهیان یا انتظار شنیدن موعظه‌های اخلاقی و قصه‌های پندآموز و شیرین دارند؛ یا پیچیدن نسخه‌های روان‌شناسانه برای دردهای روانی و مشکلات فردی یا فردی پنداشته شده؛ یا در بهترین حالت سازمان‌ها، محققان اجتماعی را تکنسین‌هایی فاقد استقلال فکر می‌شناسند که در قبال دریافت دستمزد، خدمات حرفه‌ای ارائه می‌کنند. اندیشه و تحلیل مشتری ندارد، به‌ویژه تحلیل جامعه‌شناسانه. هانا آرنت[7] در کتاب شاهکارش «وضع بشر[8]» (۱۳۸۹) توضیح می‌دهد اندیشیدن فی‌نفسه ارزشمند است، زیرا اندیشیدن، کنش است؛ به فعلیت درآوردن جوهر انسانی ماست؛ عمل است؛ عملی که آدمیان را مقید به پرهیز از بدی می‌کند. اندیشیدن به روایت آرنت، جستجوی عشق است؛ و نمی‌تواند چیزی جز امور دوست‌داشتنی، دادگری، آزادی، عدالت و زیبایی و حکمت باشد. آرنت اندیشیدن را نیاز طبیعی همگان می‌داند. او در کتاب دیگرش «اندیشه و ملاحظات اخلاقی[9]» (۱۳۷۹) می‌نویسد وقتی همه‌چیز از هم می‌پاشد بیش از هر زمان نیازمند اندیشیدنیم.

در نیمه‌های قرن بیستم پیتر برگر[10] در کتاب «دعوت به جامعه‌شناسی[11]» گفت جامعه‌شناسی مددکاری اجتماعی نیست؛ گردآوری آمار اجتماعی هم نیست؛ مشاوره خانواده و روان‌درمانگری نیست؛ جامعه‌شناس، تکنسین فنی ادارات و سازمان‌ها هم نیست. جامعه‌شناسی پرسشگری است؛ پرده برداشتن از واقعیت اجتماعی است؛ جامعه‌شناسی، کسب و کار و کاسبی حرفه‌ای نیست؛ جامعه‌شناسی فعالیتی است مستقل و مدنی به تعبیر برگر انتخابی است آزاد و از روی فراغت. برای من واقعیت اجتماعی، علایق عموم مردم و مسئله‌هایی است که انسان‌ها برای داشتن زندگی عادلانه، دموکراتیک، آزاد و مبتنی بر ارزش‌های حقوق بشری، و زندگی‌ای که در آن شور و نشاط جمعی ناشی از مشارکت مؤثر و واقعی در حیات سیاسی و مدنی وجود دارد. واقعیت اجتماعی، واقعیت عمومی[12] و علایق عمومی[13] است. محیط زیست، تبعیض‌های جنسیتی، دینی یا قومیتی، واقعیت‌ها و علایق عمومی‌اند؛ واقعیت اجتماعی همه چیزهایی است که در پیوند با صلح‌اند؛ هر چیزی که زندگی صلح‌آمیز را ناصلح کند، لاجرم علایق عموم است؛ چون ناصلح وضعیتی است که زندگی تهدید می‌شود. جامعه‌شناسانه اندیشیدن اقتضا می‌کند روی این مسئله‌ها متمرکز شویم.

می‌خواهم از این سنخ جامعه‌شناسانه اندیشیدن صحبت کنم؛ اندیشه‌ای که به تعبیر سی رایت میلز[14] «تخیل جامعه‌شناختی»[15] ما را توسعه می‌دهد تا بتوانیم واقعیت اجتماعی را تجسم کنیم و مسئله‌های اجتماعی را تشخیص دهیم؛ و ورای نگاه‌های آسیب‌شناسانه و روان‌شناسانه، زندگی اجتماعی و واقعیت‌های آن را ببینیم و در قلمرو عمومی با صدای بلند و رسا درباره‌اش صحبت کنیم. می‌دانم اندک‌اند آن‌ها که رغبت و شوق کافی برای شنیدن چنین بینشی دارند؛ همان بینشی که پیر بوردیو[16] درباره‌اش می‌نویسد «جامعه‌شناسی دانش رزمی است». پرواضح است که آمارگیری اجتماعی، نظرسنجی، آسیب‌شناسی، مددکاری و مشاوره و روان‌درمانگری، فعالیت‌هایی سودمند، ضروری و انسان‌دوستانه‌اند اما سروکاری با نقد و حوزه عمومی و سیاست ندارند. این‌ها نمی‌توانند دانش رزمی باشند. جامعه‌شناسانه اندیشیدن را به معنای رهیافت انتقادی به فهم واقعیت‌های اجتماعی و ارائه آن در حوزه عمومی[17] است. در این معنا، این شیوه اندیشیدن اختصاص به رشته جامعه‌شناسی ندارد؛ همه دانش‌های انسانی آنجا که سویه انتقادی و معطوف به واقعیت‌های اجتماعی دارند، شکلی از جامعه‌شناسانه اندیشیدن هستند. لااقل مقصودم از جامعه‌شناسانه اندیشیدن این است؛ اندیشه‌ای فرارشته‌ای که

نکته‌هایی که باید بدانید

- **چرا بحران‌ها حل نمی‌شوند و هر سال بر شدت آن‌ها افزوده می‌شود؟ چون جامعه در مسیر توسعه نیست. توسعه به روایت اقتصاددانانی چون آمارتیا سن، وقتی اتفاق می‌افتد که جامعه با «فقر قابلیتی» مبارزه کند نه با «فقر درآمدی».**
- **می‌دانید انسان‌ها کجا نابود می‌شوند؟ چیزی که فلاکت به بار می‌آورد «فقر اقتصادی» و «فقر تکنولوژیک» نیست؛ «فقر اجتماعی» است. جایی که واقعیت اجتماعی فقیر باشد، فضای میان انسان‌ها، دنیای مشترک، روابط جمعی، آن چیزی که بین ما انسان‌ها وجود دارد، فقیر است.**
- **مهندسانه اندیشیدن به فهم و فهمیدن مجال نمی‌دهد؛ ما را از مکث و تأمل کردن برحذر می‌دارد؛ «فرایند» کارها را کم‌ارج می‌شمارد و بر «فرآورده» و محصول تکیه و توجه دارد؛ مهندسانه اندیشیدن، شیوه‌ای از اندیشیدن کمی‌گرا، مدیریت‌گرا، اقتدارگرا، عامه‌پسند و مبتنی بر درک متعارف است.**
- **واقعیت اجتماعی از جنس کالا نیست؛ این است که درک آن به فهم عمیق و شیوه‌ای خاص از شناختن نیاز دارد. واقعیت اجتماعی، از جنس سخن است؛ کلماتی که برای دوستی، مهربانی، پیوند، برای همسایگی، همکاری، همراهی، و برای زیست مشترک می‌سازیم و بیان می‌کنیم.**

نه تنها همه شاخه‌های علوم اجتماعی بلکه فلسفه و ادبیات و هنرها را نیز شامل می‌شود.

پرسش این است: جامعه‌شناسانه اندیشیدن چه کاری برای ما می‌تواند انجام دهد؟ در پزشکی، کار پزشک توسعه سلامت است. این را همگان می‌دانیم و به آن اذعان داریم. ولی وقتی می‌گوییم جغرافی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زبان‌شناسی، ادبیات و فلسفه نمی‌دانیم کار این دانش‌ها چیســـت و چه حاجت ما را برآورده می‌کنند. بسیاری گمان می‌کنیم به درد نمی‌خورند. وقتی چیزی را نمی‌دانیم آن را نفی می‌کنیم. این ناآگاهی یا کژآگاهی از کار و وظیفه علم انسانی ایجاب می‌کند وقتی وارد حوزه عمومی می‌شویم بگوییم علم اجتماعی و هر علمی که مربوط به انسان است چه کاری می‌تواند بکند؛ و بگوییم آهای مردم این علم به درد شما می‌خورد.

از اسکار وایلد[۱۸] نقل است: «می‌گویند هنر فایده‌ای ندارد. فایده هنر همین است که فایده‌ای ندارد». صادقانه اگر نگاه کنیم جامعه‌شناسی و علم انسانی وقتی می‌تواند خوب و عالی باشد و به انسان‌ها کمک کند که برای فراغت باشد. شاید از این روست که پیتر برگر جامعه‌شناس بلندآوازه، عنوان فصل آغازین کتابش را «جامعه‌شناسی همچون فراغت فردی»[۱۹] قرار داده است. هر علم انسانی وقتی می‌تواند به انسان‌ها کمک کند که برای انسان‌ها باشد نه برای بازار؛ نه برای تولید کالا یا پول. شاید این سخن برای این جمع و حتی جامعه ایران دشوار به نظر برسد. فراغت در این‌جا به معنای بیهودگی یا سرگردانی نیست؛ مراد برگر از فراغت نفی اهمیت و جدی‌بودگی جامعه‌شناسانه اندیشیدن نیست. دقیقاً عکس این منظور را دارد. جدی بودن جامعه‌شناسانه اندیشیدن، هم در جدی بودن مقولات و موضوعاتی است که به آن می‌پردازد هم در شیوه کار اندیشه‌ورزی است. کار اندیشمند، زبان بخشیدن و به سخن درآوردن علایق، مسائل، ضرورت‌ها و خواست‌های جمعی و انسانی جامعه است. کار محقق اجتماعی و انسانی، تقویت زندگی اجتماعی، شـــیوه‌های با هم بودن، توجه به دوستی و عشق میان انسان‌هاست. محقق اجتماعی سخن می‌گوید و مفهوم می‌آفریند و درباره جهان اجتماعی صحبت می‌کند.

به تعبیر هانا آرنت در کتاب «وضع بشر» (۱۳۸۹: ۳۱۰) اگر انسان‌ها نتوانند درباره جهان و جامعه‌شـــان در قلمرو عمومی صحبت کنند، داستان بگویند، خاطره بسازند، تجربه‌هایشان را میان هم‌نوعان و هم‌شهری‌ها و هم‌محله‌ای‌شان تقسیم کنند، چنین جهانی می‌میرد؛ انسان‌ها هم می‌میرند؛ زیرا آن وجه خاص انسان‌بودگی ما در این است که نمود پیدا کنیم؛ در میان جمع دیده شـــویم؛ جامعه و حوزه عمومی «فضای نمود» انسان‌هاست. آرنت به درستی تأکید می‌کند که تعامل، گفت‌وگو کردن، سخن‌آفرینی، اندیشه‌ورزی، فعلیت بخشیدن به بُعد انســـانیِ هویت و هستی ما آدم‌هاست. ضرورت آزادی بیان و آزادی اندیشـــه‌ورزی از همین جا سرچشمه می‌گیرد. اگر جامعه‌ای تمام تلاش خود را محدود به تولید کالاها کند و نتواند میدان گفتن و شنیدن و شنیده‌شدن قصه‌های انسان‌های متکثر در جامعه را فراهم سازد، کالاهای تولید شده حتی با بالاترین کیفیت، نمی‌توانند موجب شـــادی و بهروزی انسان‌ها شوند. کالاها و خدمات از طریق زبان، گفت‌وگو، داســـتان و کلمات روایت‌شده در حوزه عمومی جامعه است که معنادار می‌شـــوند و به زندگی آدم‌ها گره می‌خورند. جامعه‌شناســـانه اندیشیدن، خلق فضایی است برای گفتن و شنیدن و آفریدن داستان‌های انسان‌ها در حوزه عمومی. این شیوه اندیشیدن اســـت که فقیر شدن جامعه را تشخیص و هشدار می‌دهد؛ فقیر شدنی که زیربنای فقر اقتصادی و فقر اخلاقی و معنوی جامعه و انسان‌ها می‌شود.

از آغاز تکوین دانش‌های مدرن در دوره قاجار صدوپنجاه سال است که علم را ابزاری فهمیده‌ایم؛ «دارالفنون» درســـت کرده‌ایم؛ «سرزمین تکنیک‌ها»، نه سرزمین علم، نه سرزمین تفکر و اندیشـــه‌ورزی. از علم توقع این را نداشته‌ایم به ما کمک کند مهربان باشـــیم؛ همدیگر را بفهمیم و با هم سخن بگوییم. علم را پزشکی، مهندسی، ثروت و اســـکناس فهمیده‌ایم و برای ارزش ذاتی و انســـانی علم جایگاهی قائل نبوده‌ایم. برای انسان‌ها شأنی در علم در نظر نگرفته‌ایم و این تفکر را در مدارس و دانشگاه‌ها و رسانه‌ها تبلیغ کرده‌ایم. به‌ویژه در دوره پساانقلاب این ابزارنگری تشدید و تقویت شده است. نه تنها از دانش‌های فنی و پزشکی، حتی از علم انسانی، علم اجتماعی، فلسفه و مطالعات فرهنگی نیز انتظار پول‌سازی و خدمات فنی و بوروکراتیک داشته و داریم. اندیشیدن در فضا و فرهنگ امروز ما بی‌اعتبار شده است.

کمتر کسی می‌پرسد چطور می‌شـــود «جامعه» را ساخت؛ جامعه‌ای دموکراتیک، عادلانه و انسانی. چطور می‌شود انسانی زندگی کرد؛ تمرین آزادی داشت؛ مسئله جامعه را فهمید؛ چطور می‌شود با این علم که اجتماعی است، جنوبی یا شمالی باشیم، ایرانی باشـــیم، شهروند جهانی باشیم، حافظ محیط زیســـت باشیم، از جنسیت‌زدگی پرهیز کنیم؛ در برابر قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، اقوام، دین‌ها، یا علیه قوانین ناقض حقوق بشر، ناقض آزادی و دموکراسی مقاومت کنیم. ما ارزش انسانی، رهایی‌بخشی، انتقادی و پرسشـــگرانه علم مدرن را نادیده گرفتیم؛ و آن را از فضای نظام آموزشی، رسانه‌ای و سازمانی جامعه حذف کردیم. سویه‌های اخلاقی علم و اندیشه مدرن را که موجب چالش کشیدن باورهای نادرست، تبعیض‌آمیز، سلطه‌جویانه و سرکوبگر می‌شد، از همه فضاهای عمومی جامعه حذف کردیم. تصویری از علم و به‌ویژه علم انسانی و اجتماعی رواج دادیم که این دانش‌ها نســـبتی با جامعه مدنی، علایق انتقادی، زیبایی‌شناسی، خواست‌های عمومی، گفت‌وگوهای جمعی و آرمان‌های بزرگ دموکراتیک و حقوق بشـــری ندارند. تصویری که از دانش‌های انســـانی و اجتماعی خلق کـــرده و ترویج کرده‌ایم، تصویری بوروکراتیک، تکنوکراتیک و همســـو با ارزش‌های سیاســـی و اداری حاکم است. علم انسانی و اجتماعی که هسته مرکزی عقلانیت ارتباطی دنیای مدرن است، به عقلانیت ابزاری تقلیل داده‌ایم و این باور را تقویت کرده‌ایم که این دانش‌ها زمانی سودمندند که کاربردهای بوروکراتیک و ایدئولوژیک داشته و در خدمت مهندسی اجتماعی و فرهنگی حکومت باشند. چنان این شیوه تفکر را گسترش داده‌ایم که هژمونیک شده است و حتی خود دانشگاهیان این رشته‌ها نیز باورش کرده‌اند.

اگر می‌بینیم از خود، از شهر، از خانواده و زندگی احساس رضایت نمی‌کنیم، احساس آرامش نداریم، و اگر با وجود ســـاخت این ســـاختمان‌های باشکوه، شهرها، بزرگراه‌ها، میدان‌ها، تکنولوژی‌ها، دانشگاه‌ها، و کرور کرور مدرک تحصیلی و دانشگاهی که صادر کرده‌ایم، احساس آرامش نمی‌کنیم و عصبی‌ترین جامعه روی زمین شده‌ایم و از خشونت به تنگ آمده‌ایم، دلیل بنیادی‌اش این اســـت که علـــم را ابزار فهمیده‌ایم و آن را صرفاً وســـیله‌ای برای پول و کالا و در خدمت هدف‌های سیاسی رسمی می‌شناسیم؛ و برای زندگی اجتماعی و انسانی و برای ارزش‌های وجودی، برای بهتر سخن گفتن، شنیدن، گوش دادن، بحث کردن، دیدن، تعامل، ارتباط، برای با هم بودن، برای کار جمعی کردن، برای عدالت، برای مشارکت، برای صلح، و برای شهروند شدن، علم و دانش را نفهمیدیم و نخواستیم. فرزندانمان را وادار کردیم پزشکی، مهندسی یا وکالت بخوانند تا پول بیشتری درآورند نه این‌که انســـانی فرهیخته‌تر، خدمتگذار، فعال، خلاق، اهل گفت‌وگو، مدارا و تساهل، انسان کنشگر و اندیشه‌ورز باشند.

از استاد دانشگاه و محقق خواستیم درباره علم اجتماعی و انسانی ما را راهنمایی کند که چطور مثل پزشک مطب بزنیم و پول دربیاوریم؛ وادارش کردیم در رسانه‌ها بگوید که جامعه‌شناسی، فلسفه، تاریخ، یا حتی رشته ادبیات هم می‌تواند به بازار کمک کند. شعار سیاست علمی کشور شـــد «تجاری‌سازی علم»، بازاری‌سازی دانشگاه و آموزش؛ جایی و شأنی برای آدم‌ها قائل نشدیم. حتی تحمل نکردیم که علم انسانی، برای انسان‌ها و انســـانی بماند. انســـان‌زدایی از علم انسانی، نفی کرامت و حیثیت انسان‌ها در جامعه اســـت. آدم‌ها چطور می‌توانند کرامت داشته باشند؟ پاسخ روشن است: وقتی که علمِ آدم‌ها کرامت داشته باشد. یعنی علم جامعه، علم فرهنگ، علم سرزمین، علم تاریخ، علمِ زبان، علم عواطف، علم حس‌ها، علم زیبایی، علم خلاقیت، و همه علم‌های انسان، انسانی باشند و برای همه انسان‌ها. آیا ما چنین تصوری از علم و علم انسانی داریم؟ آیا در دوره مدرن که دانشـــگاه و علم جدید را در ایران گسترش دادیم، علم و علم انسانی را برای تحکیم ارزش‌های عمومی انسانی و اجتماعی، ارزش‌های حقوق بشری و صلح‌جویانه و دموکراتیک، و عدالت و آزادی خواســـتیم یا در خدمت ارزش‌های نظام‌های سیاسی و بازار؟ فهم این پرسش دشوار نیست. علم و علم انسانی و نهاد آن در ایران هرگز استقلال و آزادی نداشـــتند که بخواهند در خدمت ارزش‌های عمومی و انسانی باشند. آن‌ها را ابزارهایی تصور کردیم برای سلطه‌جویی و قدرت‌طلبی.

صدوپنجاه ســـال در فهممان درباره علم خطا کردیم. جامعه‌شناسانه اندیشیدن چه کاری برای ما می‌تواند کند؟ ارزشمندترین کارش، اصلاح شیوه درک ما از علم و دانش

اگر جامعه‌شناسانه اندیشیدن نباشد، دستاورد پاسبان‌ها و بنّاها، توسعه همه‌جانبه و پایدار، نظم و امنیت باثبات و صلح بر باد می‌رود. بنّاها، پاسبان‌ها و باغبان‌ها در کنار هم می‌توانند جامعه صلح بیافرینند. ما هم به ساخت و ساز بنّاها، هم امنیت و قدرت پاسبان‌ها، و هم گفت‌وگو و زبان و مراقبت باغبان‌ها نیازمندیم.

اســت. این بینش را اگر داشتیم می‌توانستیم علم را برای ساختن جامعه‌ای انسانی‌تر، عادل‌تر، آزادتر، اخلاقی‌تر و دموکراتیک‌تر اســتفاده کنیم. جامعه‌شناسانه اندیشیدن، یادآوری است؛ یادآوری ارزش‌ها؛ یادآوری‌ای که بیاموزد بالاترین شأن دانش‌های انسانی و اجتماعی، آموزش، یادگیری، گفت‌وگو، سخن‌پردازی، زبان بخشیدن و معناکاوی است؛ همه این‌ها برای زندگی انســانی، برای آزادی، برای عدالت و برای زیستن در جامعه‌ای صلح‌آمیز ضروری‌اند. انسان و جامعه، اولویت اول را دارد. انسان‌ها مهم‌تر از کالا، ابزار، پول و زورند. جامعه‌شناسانه اندیشیدن می‌تواند افق فکری ما را اصلاح کند؛ افقی بگشاید که انسانی زیستن، زندگی شهری، زندگی اجتماعی، زندگی که در آن حوزه عمومی هست معنادار شــود و شوقی برای سخن گفتن در این حوزه برانگیخته شود. جامعه‌شناسانه اندیشیدن، بینشی است که انسان را به ذره‌ای تک‌افتاده، منزوی و «فرد» تقلیل نمی‌دهد و محکوم به زیستن در سلول انفرادی فردیت نمی‌کند؛ جامعه‌شناسانه اندیشیدن فهم چیزی است به نام جامعه؛ به نام واقعیت اجتماعی؛ به نام قلمرو عمومی؛ به نام سیاست؛ چیزی که میان ما آدم‌ها شــکل می‌گیرد؛ دنیای مشــترک ماست؛ حاصل با هم بودن ماست. جامعه‌شناســانه اندیشیدن فهمی از واقعیت اجتماعی است؛ فهمی که مانع از کتمان واقعیت اجتماعی می‌شود؛ آن را فاش می‌سازد و در ملأ عام همه‌چیز را برآفتاب می‌کند.

واقعیت اجتماعی از جنس کالا نیست؛ این است که درک آن به فهم عمیق و شیوه‌ای خاص از شــناختن نیاز دارد. واقعیت اجتماعی، از جنس سخن است؛ کلماتی که برای دوســتی، مهربانی، پیوند، برای همسایگی، همکاری، همراهی، و برای زیست مشترک می‌سازیم و بیان می‌کنیم. البته واقعیت اجتماعی تلخ و تباه و تخریبگر هم داریم. کینه‌ها، عقده‌ها، فقرها، فلاکت‌ها، ســلطه‌جویی‌ها، استبدادها، تمامیت‌خواهی‌ها، ایدئولوژی‌ها، تبعیض‌ها، سرکوب‌ها، بی‌عدالتی‌ها، قدرت‌طلبی‌ها، جاه‌طلبی‌ها، طرد کردن‌ها، حاشیه راندن‌ها، مشروعیت‌زدایی‌ها و تنش‌ها و مناقشه‌ها، همه و همه واقعیت اجتماعی‌اند.

واقعیت اجتماعی، کیفیت روابط میان آدم‌هاست؛ چیزی که بین ماست؛ بین پدر و فرزند؛ بین همسران؛ بین خویشاوندان، دوستان، همسایه‌ها، هم‌محله‌ای‌ها، هم‌شهری‌ها، هم‌وطن‌هــا، بین ملت‌ها و کشــورها و منطقه‌ها. این‌ها واقعیت‌های اجتماعی اســت؛ و جامعه‌شناســانه اندیشیدن، روایت کردن، رؤیت‌پذیر ســاختن، بیرونی کردن، زبان بخشیدن، مستندساختن، به رخ کشیدن، افشا کردن، قابل بحث و گفت‌وگو نمودن، و عینیت دادن و مادیت بخشیدن به این واقعیت‌هاست.

می‌دانید انسان‌ها کجا نابود می‌شوند؟ چیزی که فلاکت به بار می‌آورد «فقر اقتصادی» و «فقر تکنولوژیک» نیست؛ «فقر اجتماعی» است. جایی که واقعیت اجتماعی فقیر باشد، فضای میان انسان‌ها، دنیای مشترک، روابط جمعی، آن چیزی که بین ما انسان‌ها وجود دارد، فقیر است. فقر اجتماعی، وضعیتی است که قواعد زندگی اجتماعی، ذهنیت‌های جمعی و تصور اجتماعی نمی‌تواند ما را درگیر تعامل و گفت‌وگو کند؛ افراد انگیزه لازم برای مراقبت از یکدیگر، حفاظت از محیط زیســت، و توجه به فرودستان را ندارند. فقر اجتماعی، وضعیتی اســت که افراد قادر به تشخیص مسئله فردی از مسئله اجتماعی نیستند؛ موقعیتی که هر کس تلاش می‌کند گلیم خود را از آب بیرون بکشد؛ وضعیتی که کلبی‌مسلکی و بی‌تفاوتی، مسئولیت‌گریزی و بی‌توجهی به منافع عمومی و سرنوشت جمعی، ارزش اجتماعی شــده است و کســی از جامعه دفاع نمی‌کند. فقر اجتماعی، موقعیتی است که جامعه فرصت آزادی ندارد و افراد و گروه‌ها نمی‌توانند آزادانه در حوزه عمومی خواســته‌ها، علایق، نیازها و صداهایشان را بیان کنند. فقر اجتماعی، وضعیتی است که اعتماد و سرمایه‌های اجتماعی، پایین و سست است.

«جامعه‌شناسانه اندیشیدن، شــیوه‌ای از اندیشیدن است که ریشه‌های اجتماعی و فرهنگی بحران‌ها و مسئله‌های جامعه را نشــان می‌دهد.» این شیوه اندیشیدن است که می‌تواند به ما بگوید اگر عصبی هستید، اگر ظرفیت و تحمل گوش دادن به هم را ندارید، اگر نمی‌توانید زندگی را با هم تحمل کنید، مشکلتان از عقب‌ماندگی تکنولوژیک نیســت؛ یا این‌که چون آخرین پیشرفت‌های فیزیک یا شــیمی را در اختیار ندارید یا حجم سرمایه‌های اقتصادی‌تان پایین است. مشکل این است که قواعد زندگی اجتماعی، ذهنیت‌های جمعی، افق انتظارات، سپهر معنایی حاکم بر جامعه، آن چیزی که زندگی را معنا می‌کند، آن چیزی که بودن جمعی ما را شکل می‌دهد، نظام حکمرانی، سامان سیاسی و هستی‌های جمعی مشکل دارند. جامعه‌شناسانه اندیشیدن، اندیشیدن برای با هم بودن است؛ این‌که چگونه بگوییم اراکی‌ام و این‌که چگونه این «من» می‌شود «ما»؛ چگونه می‌توانم به شــهرم یا کشورم بیندیشم؛ چگونه می‌توانم تصوری از زمان داشته باشــم؛ چگونه می‌توانم خود را در بستر وسیع‌تری ببینم؛ بستری که فراتر از این چند لحظه‌ای است که اینجا جمع شده‌ایم. این بینش می‌تواند به ما کمک کند که هر فردی خود را در امتداد کل هســتی ببیند؛ یک نفر، تنها یک «نفر» نیســت؛ یک تاریخ، یک فرهنگ، یک سرزمین و یک بشریت است. این کار را تکنیک نمی‌تواند بکند؛ این کار بر عهده اندیشه‌ورزی و گفت‌وگوی جمعی است.

می‌دانید چرا اراک، خوزستان و دیگر شهرها با وجودی که ده‌ها برابر بیش از چهل ســال پیش خود توســعه پیدا کرده‌اند، ولی صدها برابر بیشتر بحران محیط زیست، بحران خشــونت، بحران اعتیاد، خانواده و بسیاری از بحران‌های دیگر دارند؟ در حالی که کارخانجات پیشــرفته، خیابان‌ها، بزرگراه‌ها و ســاختمان‌های بزرگ ساخته‌ایم اما فقیرتر شده‌ایم و به فقر عاطفی، فقر اخلاقی، فقر فرهنگی و فقر اجتماعی دچاریم. ریشه این فقرها و فقیر شــدن‌ها، «فقر اندیشه‌ورزی» است. اندیشه‌ورزی نه به معنای دانش تخصصی و شــناخت‌های فنی، بلکه به معنایی که هانا آرنت می‌گوید. اندیشه‌ورزی به معنای ظرفیت و توانایی داوری کردن؛ و خوب و بد را از هم تشخیص دادن؛ اندیشه‌ورزی به معنای خود را جای دیگری گذاشــتن و رنج دیگری را فهمیدن؛ اندیشه‌ورزی یعنی توانایی قصه گفتن؛ قصه تجربه‌هایمان و قصه آن‌چه گذشت و آن‌چه می‌گذرد و درس گرفتن از این قصه‌ها. ما فقیرتر شده‌ایم؛ زیرا اندیشه ما فقیرتر شده است. تعداد کتاب‌ها و مقاله‌هایی که دانشگاهیان می‌نویسند شبیه تعداد اتومبیل‌ها، تعداد ساختمان‌ها، تعداد فروشگاه‌ها، و تعداد هر چیز مادی، صدها و هزاران برابر شده است، اما جامعه ما فقیرتر شده و جهان ما کوچک‌تر و کوچک‌تر شده و می‌شود. کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به کار نقد و اندیشه‌ورزی نیایند؛ یا در حوزه عمومی موضوع بحث و گفت‌وگو نشوند؛ یا صدای هیچ گروهی نباشند؛ و در خدمت ارزش‌های بوروکراتیک و تکنوکراتیک دانشگاه یا حکومت قرار گیرند؛ سهمی در غنی‌تر کردن جهانِ مشترک انسانی ما ندارند. از اینروست که رشد تعداد مقاله‌ها و کتاب‌های چاپ‌شده لزوماً معیاری برای غنی‌تر شدن جهان ما نیست.

جهان ما از نظر فرهنگی فقیرتر شده است. جهان، یعنی جهان انسانی؛ جهانی که ما در آن امکان حضور مؤثر و معنادار داریم؛ جهان مشترک میان ما آدم‌ها؛ جهانی که آن را به سخن درمی‌آوریم؛ این جهان، فقیرتر شده است؛ اگرچه مواد و مصالح، ساختمان‌ها و ابزارها و چیزهای درون آن هزاران برابر شده باشد. جهان غنی، جهانی است که در آن تفاوت‌ها، تکثر و گوناگونی فرهنگ‌ها، زبان‌ها، رسم‌ها، اقوام، دین‌ها، سنت‌ها و سبک‌های زندگی غنی‌تر است؛ و جمعیت‌ها و افراد بخاطر متفاوت بودنشان پاس داشته می‌شوند و احترام می‌بینند. غنای فرهنگی جامعه در جهان امروز به چگونگی چندفرهنگی بودن آن اســت. جامعه‌ای که دانشگاه‌های آن از حضور دانشجویانی از فرهنگ‌ها و ملت‌های متفاوت محروم باشد، دچار فقر فرهنگی می‌شود. جامعه‌ای که مدارس و نظام آموزشی آن امکان مصاحبت و گفت‌وگوی زنان و مردان، دختران و پسران را ندهد، فقر فرهنگی دارد. جامعه‌ای که فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی متفاوت درون جامعه را مشروعیت‌زدایی کند، درگیر فقر فرهنگی است.

اراک چهل ســال پیش و پیش‌تر از آن محله یهودی‌ها، ارامنه و دین‌ها و فرقه‌های دیگر داشت؛ و این جمعیت‌ها، مدرسه، فروشگاه، حمام، سازمان‌های خدماتی و حضور محسوس و ملموس در فضای شهری داشتند. امروز اراک فقیرتر شده است، چون این تنوع دینی و فرهنگی شــهر از بین رفته است. سیاست همگن‌سازی دینی و فرهنگی کشور، باعث مهاجرت گروه‌های دینی و فرهنگی از شهرستان‌ها به تهران و از تهران به خارج شده است. حال نه تنها این گروه‌ها در اراک نیستند، بلکه گفتن از یاد و خاطره آن‌ها هم دشوار است.

فقر فرهنگی، به معنای کمبود کتابخانه، سینما، مراکز هنری، فناوری‌های فرهنگی و تجهیزات و مواد لازم برای فعالیت‌های فرهنگی نیســت؛ فقر فرهنگی وضعیتی است که کتابخانه‌های عمومی خالی‌اند؛ چون جامعــه به کتاب‌ها اعتماد ندارد، و می‌داند در

این کتابخانه‌ها، کتاب‌هایی برای همه علایق و سلیقه‌ها وجود ندارد و فضای کتابخانه متناسب با سیاست فرهنگی همگن‌سازی، قرنطینه و کنترل فرهنگی شکل گرفته است. کتابخانه‌های عمومی، فاقد استقلال و ارزش مدنی کافی‌اند. وقتی کتاب‌ها را اداره ممیزی، کنترل می‌کند، فیلم‌ها از فیلتر ایدئولوژی می‌گذرند، رسانه‌ها فاقد استقلال نهادی‌اند، و دانشگاه‌ها از آزادی دانشگاهی محروم‌اند، در چنین موقعیتی، گسترش فضاهای نهادی و توسعه کالبدی و تجهیزاتی آن‌ها کمکی به گفت‌وگوهای درون جامعه و بهبود روابط میان انسان‌ها نمی‌کند. این‌جا با فقر فرهنگی مواجهیم. در چهل سال گذشته مراکز و ساختمان‌ها و سازمان‌های بزرگ و مجهز در زمینه فعالیت‌های فرهنگی ایجاد شده است؛ کافی است فرهنگسراها، کتابخانه‌های عمومی، سالن‌های اجتماعات، کانال‌های تلویزیونی و مراکز رسانه‌ای پرشمار، مراکز دانشگاهی و بسیاری مراکز فرهنگی دیگر را در نظر آوریم. این‌ها به غنای فرهنگی جامعه ما نیفزوده‌اند؛ زیرا این مراکز در خدمت همگن‌سازی و یکدست کردن فرهنگ، سلیقه، سبک زندگی، و خلاقیت‌ها و علایق مردم بوده‌اند. چنین فضاهایی نمی‌توانند گفت‌وگو، تعامل و پیوند میان انسان‌ها، فرهنگ‌ها، دین‌ها، زبان‌ها، و هنرها و سلیقه را میسر کنند. این فضاها ساخته اندیشه مهندسانه و اندیشه ایدئولوژیک‌اند؛ نه اندیشه جامعه‌شناسانه. در این فضاها اندیشه‌ورزی ممکن نیست.

«اندیشه‌ورزی زمانی ممکن می‌شود و رشد می‌کند که حوزه عمومی به روی همه گروه‌ها باز و گشوده باشد.» اندیشه‌ورزی در فضای میان انسان‌ها ممکن می‌شود. اگر این فضا تنگ شود، اندیشه نیز تاریک می‌گردد. لازمه اندیشه‌ورزی این است که «دیگری» و «دیگران» باشند، تا من و تو بتوانیم در میان و در حضور آن‌ها تمرین مدارا و تساهل و مهربانی و با هم بودن کنیم. وقتی شهری و کشوری به مرور یکدست می‌شود، فرصت و فضای تکثر را از دست می‌دهد. انسان‌ها به مرور ویژگی تکثر و تنوع را از دست می‌دهند، و زندگی اجتماعی نحیف و لاغر و مردنی می‌شود. جامعه یکدست، می‌تواند میلیون نفری باشد، اما جامعه انسانی نیست، گلّه است. شهر با افزایش جمعیت شهر نمی‌شود، شهر با تنوع و تکثر گروه‌ها، فرهنگ‌ها، سبک‌های زندگی و سلیقه‌هایش شهر می‌شود. جامعه‌ای که تحمل تنوع فرهنگی را ندارد، جامعه‌ای که از «سیاست تفاوت» محروم است، جامعه‌ای که همه رسانه‌ها، نظام آموزشی و آموزش عالی آن در خدمت یکدست‌سازی، هویت‌سازی، و تکثرزدایی است، جامعه فرهنگ‌زدا و اندیشه‌ستیز است. اگر جامعه‌شناسانه می‌اندیشیدیم، نه مهندسانه و ایدئولوژیک، نه تنها برای یکدست کردن و همگن‌سازی فرهنگ نمی‌کوشیدیم بلکه بازار رنگ‌ها و فرهنگ‌ها را رونق می‌بخشیدیم. ما فقیرتر شده‌ایم، زیرا توان اندیشه‌ورزی و زمینه آن را از دست داده‌ایم.

ما نمی‌دانیم و نمی‌خواهیم بدانیم شهر و شهروند چیست و چه معنا و اقتضایی دارد. ساکنان شهری داریم اما شهروند نداریم. آنچه شهرنشینان را شهروند می‌کند، جامعه‌شناسانه اندیشیدن است؛ اندیشه‌ای که در مدرسه، در رسانه، در سیاست‌ها و در شخصیت شهروندان به صورت علم زنده، علمی که گفت‌وگو می‌شود، علمی که در این سالن‌ها، در همایش‌ها، در کلاس‌های درس، گفت‌وگوهای خانوادگی، دورهمی‌های عید، یا هر جای دیگر به صورت مفاهیم و مسئله‌های زندگی اجتماعی، بحث می‌شود. این‌که ساکنان شهری شهروند شوند یا نشوند، به فضاهای اجتماعی، روابط میان انسان‌ها، نظام آموزشی، دانشگاه‌ها، نظام رسانه‌ای و سیاست‌ها و گفتمان‌های حاکم در جامعه بستگی دارد. شهروند، انسان فرهیخته در دنیای مدرن است. این انسان‌های فرهیخته‌اند که شهر را شهر می‌کنند و مدنیت می‌بخشند؛ آن‌ها با فهم، تفاهم، گفت‌وگو، دگرخواهی، شنیدن، سخن گفتن و زبان این کار را می‌کنند. این انسان‌ها هم در جامعه معاصر محصول نظام حکمرانی، سیاست فرهنگی، نظام آموزشی و رسانه‌ای هستند. سیاست فرهنگی نظام حکمرانی، فضای رسانه‌ای، نظام آموزشی و آموزش عالی ما قصدی برای پرورش چنین انسان‌هایی ندارند. انسان‌های فرهیخته، توانمند، کنشگر، اهل تعامل و گفت‌وگو، خلاق، مشارکت‌جو، مسئول، اهل اندیشه و سخن، در جامعه‌ای پرورش می‌یابند که چنین قابلیت‌هایی در نظام آموزشی، رسانه‌ای، نظام دانشگاهی و محیط آن، آموزش داده شود و برای پرورش چنین قابلیت‌هایی فرصت و ارزش واقعی قائل باشد. چنین جامعه‌ای، انسان‌های بالغ و توانا و قابلی دارد و جامعه توسعه‌یافته است. بزرگ‌ترین فقر جامعه، فقر اقتصادی نیست، فقر قابلیتی است؛ قابلیت‌هایی که به کمک آن بتوانیم جمع را بفهمیم؛ و بدانیم با هم بودن، گفت‌وگو، آرمان‌ها و ارزش‌های مشترک و جامعه و فرهنگ به طور عملی و عینی جایش کجاست.

می‌دانید چرا بحران‌ها حل نمی‌شوند و هر سال بر شدت آن‌ها افزوده می‌شود؟ چون جامعه در مسیر توسعه نیست. توسعه به روایت اقتصاددانانی چون آمارتیا سن[20]، وقتی اتفاق می‌افتد که جامعه با «فقر قابلیتی» مبارزه کند نه با «فقر درآمدی». قابلیت، میزان آزادی شهروندان جامعه و کشور برای انتخاب کردن و انجام دادن کارهاست. این نظریه‌ای است که سن در کتاب «توسعه به مثابه آزادی[21]» نشان داد و در ۱۹۹۸ جایزه نوبل اقتصاد گرفت. توسعه زمانی ممکن می‌شود که افراد باسواد جامعه، فرصت مشارکت مؤثر و فعال در زندگی سیاسی و اجتماعی را پیدا کنند. کافی نیست که مدرسه و دانشگاه و آموزشگاه بسازیم؛ شرط تأثیرگذاری و سرمایه‌گذاری در آموزش این است که آموزش‌دیدگان فرصت انجام کار و انتخاب را پیدا کنند. جامعه‌ای که میدان انتخاب‌هایش با دیوارهای ایدئولوژیک محدود و مسدود شده باشد، نمی‌تواند شهروندان توانمند تربیت کند. ساکنان شهرها چند ده برابر شده‌اند اما شهروندان ما افزایش نیافته‌اند؛ شهروندی، قابلیت است نه آمار و جمعیت.

یکی از قابلیت‌های بزرگ، قابلیت تفکر تاریخی یا «تخیل تاریخی» است. این شهر و این سرزمین از غنی‌ترین تجربه‌های تاریخی برخوردار است اما تاریخ آن عینیت پیدا نکرده، تجسم نشده، مستند نشده و به صورت تصور شهری در شهروندان و ساکنان این شهر آموزش داده نشده، انتقال نیافته و فهم‌پذیر نشده است. به همین دلیل ما از جاهای مختلف در شهر اراک گرد هم آمده‌ایم، اما هنوز نتوانسته‌ایم حداقل آنچه که به آن می‌گویند «شخصیت شهری» را پیدا کنیم. وقتی در جامعه ظرفیت‌های رسانه‌ای، آموزشی و فرهنگی صرفاً در خدمت گردآوری و عینیت‌بخشی و آرشیوسازی بخش خاص و محدودی از تاریخ و فرهنگ کشور باشند و شهروندان و گروه‌ها نتوانند تنوع‌ها و تکثرهای تاریخی و تجربه‌هایشان از دین‌ها، گویش‌ها، هنرها، موسیقی‌ها، سنت‌ها و عرف‌هایشان را در فضای عمومی جامعه و شهر ارائه کنند، در چنین شهر و کشور و سرزمینی اندیشه تاریخی و تخیل جمعی به مرور خاموش می‌شود. توسعه شهری نیازمند بسط حافظه‌های فرهنگی و حافظه‌های اجتماعی است. نمی‌شود حافظه‌های متکثر شهر را سرکوب کرد و انتظار توسعه شهری داشت.

برای توسعه شهر و شهرهای دیگر نیازی به توسعه کارخانجات جدید و عظیم نداریم؛ نیاز به مفاهیم محکمی داریم که به کمک آن بتوانیم معنای تاریخ و انسان و شهر را بفهمیم. به تکنولوژی نیازمندیم، اما آن تکنولوژی، تکنولوژی مفهومی است که علم انسانی به ما می‌دهد. اندیشیدن مهندسانه ما را از اندیشه‌ورزی مفهومی، نظری، تاریخی، اجتماعی و انسانی محروم یا بشدت محدود کرده است. نظام حکمرانی جامعه و ملتی که پذیرای چنین اندیشه و اندیشه‌ورزی نیست، محکوم به فقر و تباهی و فلاکت است. این‌که سال به سال تباه‌تر می‌شویم و به‌رغم گسترش رسانه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها و ساختمان‌ها و تکنولوژی‌ها، ناراضی‌تر، عصبی‌تر، خشن‌تر، افسرده‌تر و سرخورده‌تر، به این دلیل است که فقط پزشک و مهندس خواستیم، نه جامعه‌شناس، نه فیلسوف، نه جغرافیدان، نه زبان‌شناس، نه اقتصاددان، نه مورخ، نه انسان‌شناس، نه علوم تربیتی، نه دانش ارتباطات، و نه اندیشه جامعه‌شناسانه.

ما پدران و مادران نخواستیم بچه‌ها و نسل جوان آدم‌هایی شوند که به جامعه‌شان کمک کنند؛ خواستیم در خدمت بازار و پول و قدرت رسمی و بوروکراسی باشند. فکر کردیم اگر از زبان، ادبیات، هنر، اخلاق، تاریخ، سیاست، آزادی، عدالت، زیبایی، دموکراسی، خلاقیت، مدارا، گفت‌وگو، نقد، تعامل، یادگیری، مشارکت، جامعه مدنی، اندیشه و اندیشه‌ورزی سخن بگوییم و فرزندانمان را بیاموزیم که دانش انسانی و اندیشه جامعه‌شناسانه بیاموزند، از بازار و قدرت و پول و مسابقه قدرت عقب می‌مانند. «رقابتی خصمانه» را در مدارس، دانشگاه‌ها، نظام اداری و حکمرانی و سیاسی کشور گسترش دادیم و همه را به جان هم، به جان طبیعت، و به جان تاریخ و فرهنگ انداختیم. توجیه همگانی هم این بود که یادگیری فرهنگ و بینش جامعه‌شناسانه، «برای فاطی تنبان نمی‌شود». فکر کردیم این‌ها همه بافتن است؛ و فراموش کردیم این‌ها «بافتن‌های» بزرگ انسانی است که صدها و هزاران سال اندیشمندان تاریخ، از تاریخ خودمان از پیش

علم اجتماعی و انسانی، زبان وجدان و ذهن جامعه است. ذهن ما کوچک مانده است. اگر می‌خواهیم در زندگی سرمایه‌های اجتماعی، روابط اجتماعی، نظم و امنیت اجتماعی و سعادت اجتماعی به وجود بیاید لازم است ذهن جامعه اعتلا یابد.

از اسلام گرفته تا اکنون، از فردوسی‌ها و اندیشمندان قدیم و جدید تا به امروز، مفاهیم محکمی ساخته‌اند تا به ما یاد دهند چطور جامعه را ببینیم. دیدن قواعد زندگی اجتماعی به پیچیده‌ترین تلسکوپ‌های ذهنی نیاز دارد. اگر نفهمیم که در آن سوی کرات عالم چه اتفاقی دارد می‌افتد احتمالاً بلایی سرمان نمی‌آید ولی اگر نفهمیم که در جامعه، در واقعیت اجتماعی، در روابط میان انسان‌ها، در ذهنیت جمعی و اخلاق جمعی چه اتفاقی می‌افتد، زندگی‌ها تباه می‌شود؛ معنا از میان می‌رود؛ انسانیت می‌میرد؛ و خشونت همه‌جا را می‌گیرد. اگر علم اجتماعی و انسانی نباشد، جامعه و شهر و انسان نخواهد بود و اگر انسان نباشد گور پدر هر چیزی که هست و نیست.

به بحران‌هایمان نگاه کنیم. با وجود انبوه بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها، ساختمان‌های پزشکان و نظام پزشکی و درمانی، چرا کرور کرور بیماریم؟ می‌دانید چرا؟ چون بیش از حد «درمان» را توسعه داده‌ایم و نه «بهداشت» را. علوم اجتماعی و انسانی، علوم بهداشتی‌اند؛ علوم پیشگیری‌اند؛ علومی که به ما کمک می‌کنند تا روح و روان و جان و پیوندهای اجتماعی آن قدر قوی باشند که مانع از بیماری‌ها و نیاز ما به طبیب بی‌مروت شوند.

شهر، مهم‌ترین شیوه زندگی در جهان مدرن است. نیاز داریم بدانیم شهر چیست. این علوم اجتماعی و انسانی‌اند که به ما می‌آموزند شهر چیست. اندیشه جامعه‌شناسانه می‌گوید به مجموعه ساختمان‌ها و خیابان‌ها و فناوری‌ها شهر نمی‌گویند. شهر می‌تواند کوچک، با ساختمان‌های یک‌طبقه و کوچه‌های تنگ و فناوری‌های ساده باشد، اما شهر باشد. شهر شکلی از آگاهی است؛ آگاهی که نظام مدیریت شهری آن می‌تواند و می‌داند «شهر انسانی» چه جور شهری است؛ چه مقتضیاتی دارد؛ و چرا و چگونه محیط زیست شهری را سالم نگه دارد؛ شهر را برای زنان و کودکان مناسب کند؛ فضاهای شهری در انحصار سودجویی و منافع گروه‌های خاص قرار ندارد؛ در سیما و طراحی شهر به جای تبلیغات ایدئولوژیک و بازاری، برای همه گروه‌ها، فرهنگ‌ها، دین‌ها، زبان‌ها، و متناسب نیاز همگان، فرصت بازنمایی و ابراز وجود دهد. ساختمان‌های شهر نشان‌دهنده شعور فضایی آن شهر است. شهر شکلی از دانش است. به شهر که نگاه کنید می‌فهمید دانش فلسفی، اخلاقی، مذهبی، اجتماعی، معماری و تاریخی نظام مدیریت شهری و مردمش چطور است. همه این‌ها در شهر تبلور پیدا می‌کند. اگر بخواهیم به شهرهای ایران در این چهل یا پنجاه ساله اخیر نمره بدهیم، در هیچ‌یک از دانش‌های انسانی نمره قبولی نمی‌گیرند.

زندگی اجتماعی مستلزم فرهیختگی است. فرهیختگی به قول کارل مان[۲۲] یعنی «دگرخواهی». آگوست کنت[۲۳] بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، این دانش را مذهب دگرخواهی می‌دانست. علم اجتماعی، علم اخلاقی است؛ به معنای گسترش دگرخواهی. این علم به ما می‌گوید که برای زندگی کردن باید دیگری را دید؛ به رسمیت شناخت؛ به دیگری گوش داد؛ با دیگری سخن گفت. این دیگری می‌تواند زن، کودک، محیط زیست، همسایه، شهروند شهری دیگر، دینی دیگر، قومی دیگر، زبان و گویشی دیگر، فرهنگ و ملتی دیگر باشد. زندگی بدون فرهیختگی امکان ندارد؛ بدون دگرپذیری امکان‌ناپذیر است.

چهل سال است ما بحران دگرستیزی حاد پیدا کرده‌ایم. هم غرب را، هم زنان را، هم جوانان را و هم مذاهب را و هر شکلی از تفاوت فرهنگی و سیاسی را، دیگریِ سازش‌ناپذیر و غیر و بیگانه‌سازی کردیم و آن‌ها را با تیغ «آسیب‌شناسی» خوار و خفیف کردیم. جامعه‌شناسانه اندیشیدن و علم اجتماعی را هم تحقیر کردیم؛ علمی که می‌گوید برای تحقیق و رسیدن به دانایی، نیازمند گفت‌وگو و مصاحبه‌ایم؛ یعنی دانش در فرایند شنیدن و فهم صدای دیگری ممکن می‌شود. در علم اجتماعی و انسانی به دانشجویان می‌گوییم مصاحبه کن؛ با پرسشنامه یا حضوری؛ و ببین دیگران چه می‌گویند. دلیل بحران جامعه ما این است که حاضر نیستیم گفت‌وگو کنیم و بفهمیم. برای زندگی اجتماعی باید گفت‌وگو کرد. گفت‌وگو و سخن گفتن چه با دیگری و چه با خود، صلح و آرامش و دوستی می‌آورد. جامعه با سخن جامعه می‌شود. بیماری‌های روانی، خشونت‌ها، بی‌حوصلگی‌ها، شتابزدگی‌ها و تنش‌های ریز و درشتی که می‌بینیم ریشه در فقر فرهنگی دارد؛ یعنی فقر سخن، فقر گفت‌وگو، و فقر ارتباط. انسان‌ها از راه سخن و گفت و شنود در فضای جمعی فرصت دیدن و دیده‌شدن پیدا می‌کنند؛ اگر این فرصت از آن‌ها سلب یا محدود شود، عصبی و بیمار می‌شوند.

زندگی اجتماعی به اندیشیدن جامعه‌شناسانه نیاز دارد؛ چون به ما بینش و افق می‌دهد؛ تکنیک نیست؛ فرهنگ و فضیلت است. اندیشیدن جامعه‌شناسانه یعنی ارزیابی انتقادیِ هدف‌ها در زندگی، در نظام حکمرانی، در سازمان، و در جامعه؛ و این‌ها اقتضا می‌کند به جامعه در کلیتش و به جهت مسیری که می‌رویم نگاه کنیم. اگر جهت خطا است، افق و جهت را تنظیم کنیم. اندیشیدن جامعه‌شناسانه، علم افق‌گشایی است؛ علم تنظیم و تعیین هدف‌های زندگی اجتماعی است. اندیشیدن جامعه‌شناسانه می‌گوید در این جامعه پیچیده و سیاره‌ای، دیگر هیچ چیز کوچک و ساده نیست، حتی یک خانواده امروزی به اندازه جهان انسانی پیچیده است. مناسباتی که در کاخ سفید یا کرملین یا در هر جای جهان رخ می‌دهد در رسانه‌ها، بازارها، سیاست‌ها، ارتباطات، و نهایتاً در روابط والدین و بچه‌ها یا همسران تأثیر می‌گذارد. معنایش این است که دیگر خانواده دو و چند نفر نیست. ما امروز در این شهر و یا حتی ایران زندگی نمی‌کنیم؛ در جهان زندگی می‌کنیم.

اندیشیدن جامعه‌شناسانه به ما کمک می‌کند بفهمیم مسئله‌های شخصی ما مسئله‌های عمومی‌اند، مسئله‌های اجتماعی‌اند. دختری که ازدواج نکرده فکر می‌کند زشت است یا به قدر کافی زرنگ نبوده در حالی که ربطی به این‌ها ندارد؛ این‌ها بحران‌های اجتماعی‌اند. اگر به بحران بیکاری دچاریم از بی‌عرضگی و تنبلی نیست؛ اگر افسردگی رواج دارد از ژنتیک ما نیست. جامعه‌شناسانه اندیشیدن یعنی بفهمیم و باور کنیم این‌ها مسائل اجتماعی‌اند و راه‌حل‌های اجتماعی دارند. ریشه این بحران‌ها نظام حکمرانی، شکل‌های دانش و شیوه‌های اندیشیدن ما است.

مسئله‌های اجتماعی با وعظ و اندرز حل نمی‌شود؛ به جامعه‌شناسانه اندیشیدن نیاز داریم؛ اندیشه‌ای که به ما اهمیت زبان و مفاهیم برای داشتن سامان اجتماعی و حکمرانی کارآمد را بدهد؛ زبان و مفاهیمی که به کمکشان با هم گفت‌وگو کنیم. ما نیازمند زبان جدیدیم؛ زبانی که با آن شهر و کلانشهر را بشناسیم؛ جهان سیاره‌ای‌شده را درک کنیم؛ انسان‌ها را بفهمیم؛ تکثر و تنوع را پاس بداریم؛ طبیعت و میزان پیوندمان با آن را عمیق بیاموزیم. به مدارس، دانشگاه‌ها، اندیشمندان و کسانی نیاز داریم که مفاهیم اجتماعی و انسانی را متناسب با موقعیت امروز برای ما فهم‌پذیر کنند، آن‌ها را به کرسی بنشانند. فقر ملت ما، فقر مفاهیم است. اگر می‌خواهید ملتی را به خاک سیاه بنشانید مفاهیمش را میان‌تهی کنید. مفاهیمی همچون قانون، آزادی، عدالت، استقلال، اخلاق، عشق، دگرخواهی، صلح، دوستی، تکثر، مدارا، گفت‌وگو، دموکراسی، یادگیری، عقلانیت و نقد، مفاهیم و زبان دنیای امروز است؛ برای انسانی زیستن در جهان امروز، زبان دیگری وجود ندارد. این مفاهیم در چهل سال اخیر تحقیر شده‌اند. اگر خواهان جامعه انسانی هستیم ناگزیریم این مفاهیم را در حوزه عمومی گسترش دهیم و با این زبان سخن بگوییم. این زبان، زبان انسانیت و انسان‌هاست. باید به فرزندانمان بیاموزیم هنر و علوم انسانی و اجتماعی یاد بگیرند. رمان، شعر، تاریخ و فلسفه بخوانند، در نشست‌ها و همایش‌ها و انجمن‌هایی که گفت‌وگو درباره جامعه و انسان است مشارکت کنند. اگر بیدار نشویم بیشتر و بیشتر از جامعه جهانی و انسانی عقب می‌مانیم. تکنولوژی نبود که غرب را به جلو برد، غرب به کمک فیلسوفان و جامعه‌شناسان و ادیبان و اندیشمندان خود جلو افتاد. ماشین‌ها، ابزارها و قدرت‌ها، به کمک معماری به نام علم انسانی توانستند مدنیت را ممکن کنند. ما صدوپنجاه سال است که خطا فهمیده‌ایم. فکر کردیم غرب به کمک ابزار جلو رفته و از جامعه هم انتظار ابزاری داشتیم. نیاز داریم یاد بگیریم که مسائلمان را با گفت‌وگوی جمعی بشناسیم و راه‌های بهبود جامعه را بسازیم. به انگیزه‌ای برای زندگی جمعی و به شوقی برای یادگیری جمعی محتاجیم. از یک سو سرمایه‌داری به ما تحمیل کرده که فکر کنیم راه حل همه چیز در مصرف است؛ و از سوی دیگر، گفتمان رسمی حاکم می‌کوشد فکر کنیم راه‌حل همه‌چیز در ایدئولوژی و اسلام سیاسی است. هردوی این‌ها حداقل در این امر مشترک‌اند که جایی برای انسان و علم انسانی و علم اجتماعی قائل نیستند.

خوشبختی در جهان امروز اگر ممکن باشد نیازمند جامعه‌شناسانه اندیشیدن است؛

زیرا خوشـــبختی و شادی و سلامتی در صورتی ممکن می‌شود که جامعه خوشبخت، شـــاد و سالم بسازیم. این نیز از راه روان‌درمانگری، روان‌شناسی‌گرایی، موعظه‌گرایی، و ترویج کلبی‌مسلکی و این جور فعالیت‌ها ممکن نمی‌شود. جامعه شاد، جامعه‌ای است که انســـان‌ها با همه تنوع و تکثرشان فرصت مشارکت کردن، انتخاب شدن و انتخاب کردن، فرصت دیدن و دیده شدن، فرصت گفت‌وگو و تعامل جمعی، و فرصت دوستی و عشـــق ورزیدن داشته باشند. این ارزش‌ها نیز به زبان و مفاهیمی متناسب و اثرگذار در هر جامعه نیاز دارد. علم انسانی و اجتماعی، خالق و راوی این زبان است. علم انسانی است که اهمیت زبان و مفاهیم در شکل دادن و پیش بردن جامعه را نشان می‌دهد. به علم انســـانی و اجتماعی نیاز داریم تا به ما یاد دهد ساده‌ترین واژه‌ها در زندگی انسانی از پیچیده‌تریـــن تکنولوژی‌ها پیچیده‌ترند. برای تک‌تک واژه‌ها که در زندگی روزمره به کار می‌بریم هزاران کتاب در دنیا نوشـــته‌اند. چون در دنیای مدرن ضروری است روی مفاهیم سرمایه‌گذاری کرد. مفاهیم جامعه، انسان، فرهنگ، وجود، هستی، علم، یادگیری، آزادی، عدالت، شهر، توسعه، اقتصاد، زبان، گفت‌وگو، کنش، کنشگری، هویت، زندگی، صدها و هزاران مفهوم دیگر همان اندازه برای توسعه و خوشبختی جامعه ضروری‌اند که تکنولوژی‌ها و منابع طبیعی و مادی. جامعه‌ای انسانی‌تر است که زبان در آن فعالانه‌تر، خلاق‌تر، آزادتر، و گسترده‌تر توسعه می‌یابد و متناسب با تحولات جامعه، پویا و متحول می‌شـــود. انسان‌ها ســـاکنان جهان زبان‌اند. آبادانی زمین و ســـلامتی خانه تن، در هر جامعه‌ای در گرو شـــیوه مواجهه آن جامعه با زبان اســـت. نه‌تنها شعر و ادبیات، بلکه دین‌ها، دانش‌ها، هنرها و اسطوره‌ها، همه پاره‌ها و جلوه‌هایی از جهان زبان‌اند. اندیشیدن جامعه‌شناسانه، یعنی فهمی که می‌داند گفت‌وگو و قلمرو عمومی و زبان چرا و چگونه جامعه را می‌سازد، پویا می‌کند، و کرامت و مقام انسان را ارج می‌نهد. اگر حوزه عمومی جامعه‌ای با مفاهیم انســـانی و اجتماعی آزادی، دوستی، عدالت، دموکراسی، یادگیری، خودشکوفایی، خلاقیت، هنر، ادبیات، انسان، تعامل و گفت‌وگو، مدارا و تساهل، محیط زیست، حقوق بشر، تنوع و تکثر و امثال این مفاهیم سروکار داشت و این مفاهیم معیار ارزش‌دهنده و اعتباربخش به ســـخنان و گفت‌وگوها بود، می‌توان گفت این جامعه در مسیر توسعه و تحول انسانی است؛ اما اگر جامعه‌ای حوزه عمومی‌اش در انحصار مراجع قدرت باشد و مفاهیم ایدئولوژی و تبلیغ برای تثبیت و تداوم سلطه مدام تولید و بازتولید و تکثیر شود، چنین جامعه‌ای اقتدارگراست، تمامیت‌خواه است، و اندیشه مهندسانه بر آن چیرگی دارد. جامعه‌شناسانه اندیشیدن در این جامعه، نقد زبان مسلط و تلاش برای خلق و گسترش مفاهیم انسانی است.

علم اجتماعی و انسانی، زبان وجدان و ذهن جامعه است. ذهن ما کوچک مانده است. اگر می‌خواهیم در زندگی سرمایه‌های اجتماعی، روابط اجتماعی، نظم و امنیت اجتماعی و سعادت اجتماعی به وجود بیاید لازم است ذهن جامعه اعتلا یابد. اعتلای این دانش‌ها در گام اول این است که نظام حکمرانی کشور بر پایه عقلانیت برآمده از این علوم استوار شود نه عقلانیت ایدئولوژیک حاکم. جامعه‌شناسانه اندیشیدن جای مهندسانه اندیشیدن در نظام حکمرانی را بگیرد. در گفتمان اجتماعی نیز اندیشـــه جامعه‌شناسانه نیازمند اعتلا و ترویج اســـت. ضروریست به مردم و به شهروندان کمک کنیم تا دریابند به علم اجتماعی و انسانی احتیاج دارند و الا فرزندان و زندگی‌شان نابود می‌شوند. زرتشت گفته بود کسی خوشبخت است که همسایه‌اش خوشبخت باشد. این یعنی جامعه‌شناسانه اندیشیدن. نیاز داریم خودمان و فرزندانمان بیاموزیم جامعه‌شناسانه بیندیشیم؛ و این شیوه اندیشیدن را در سازماندهی جامعه، نظام اداری و حکمرانی کشور رواج دهیم.

پرســـش اولیه این بود: «چه باید اندیشـــید؟» و «چگونه باید اندیشید؟» سه شیوه اندیشیدن در ایران معاصر تجربه کرده‌ایم: مهندسانه اندیشیدن، ایدئولوژیک اندیشیدن و جامعه‌شناسانه اندیشیدن. تأسیس دارالفنون و نهاد آموزش، ترویج مهندسانه اندیشیدن بود. این نهاد تا پایان پهلوی اول توانست اندیشه‌ای اثرگذار و سازنده باشد، زیرا جامعه از داشتن زیرساخت‌های اولیه مادی و فنی محروم بود. مهندسانه اندیشیدن، «گفتمان عمران» را در برنامه‌ریزی‌های توسعه ایران ایجاد کرد. اولین برنامه توسعه ایران در ۱۳۲۷ آغاز شد و اسم آن «برنامه عمرانی» کشور بود. از آن زمان تاکنون گفتمان عمران بر نظام برنامه‌ریزی کشور حاکم است. دال مرکزی این گفتمان، ساخت و ساز زیربناهای مادی و ساختمانی و فنی است.

ایدئولوژیک‌اندیشی از زمان رضاشاه و شکل‌گیری دولت پهلوی آغاز شد. ملی‌گرایی باســـتان‌گرا، اولین ایدئولوژی رســـمی ایران بود. با شـــکل‌گیری جمهوری اسلامی در ۱۳۵۷ اسلام سیاسی، دومین ایدئولوژی رسمی ایران شد. نظام‌های حکمرانی در ایران، ایدئولوژی را به شـــیوه اندیشیدن در نظام حکمرانی کشـــور تبدیل کردند. مهندسانه اندیشیدن با ایدئولوژیک‌اندیشی سازگار شد و در دوره مدرن این دو شیوه دست اندرکار ساختن جامعه و در عین حال تولید قدرت و سلطه بودند. اندیشه ایدئولوژیک، اندیشه پاســـبانی است؛ می‌کوشد با استفاده از قدرت، امنیت ایجاد کند و نظم مستقر را حفظ نماید. اندیشه مهندسانه، اندیشه بنّایی است؛ می‌کوشد زیرساخت‌های مادی و فنی را بســـازد. اما جامعه نیازمند مراقبت است؛ مراقبت از انسان‌ها، تاریخ‌ها، دین‌ها، ارزش‌ها، سلیقه‌ها، زبان‌ها، و فرهنگ‌ها. اندیشه جامعه‌شناسانه، اندیشه باغبانی است؛ اندیشه‌ای که از گل‌ها و گیاهان مراقبت می‌کند تا شکوفا شوند. جامعه ایران بنّاها و پاسبان‌های فعال و پرکار دارد اما میدان کار برای باغبان‌هایش محدود است. شاعران، رمان‌نویسان، فیلم‌سازان، هنرمندان، فیلسوفان، جامعه‌شناسان، و محققان و دانشگاهیان علوم انسانی و اجتماعی، باغبان‌های جامعه و فرهنگ‌اند. کار این‌ها مراقبت از جامعه و انسان‌هاست. دست و اندیشه باغبان‌های جامعه ما را بسته یا محدود کرده‌اند؛ اینست که انسان‌هایش احســـاس نمی‌کنند از آن‌ها مراقبت می‌شود؛ احساس شکوفایی نمی‌کنند. اندیشیدن جامعه‌شناســـانه، ضرورت مهندســـانه و ایدئولوژیک‌اندیشـــی را انکار نمی‌کند. جامعه ایران نمی‌تواند این شـــیوه‌های اندیشـــیدن را کنار بگذارد؛ اما مسئله این است که اگر جامعه‌شناسانه اندیشیدن نباشد، دستاورد پاسبان‌ها و بنّاها، توسعه همه‌جانبه و پایدار، نظم و امنیت باثبات و صلح بر باد می‌رود. بنّاها، پاسبان‌ها و باغبان‌ها در کنار هم می‌توانند جامعه صلح بیافرینند. ما هم به ساخت و ساز بنّاها، هم امنیت و قدرت پاسبان‌ها، و هم گفت‌وگو و زبان و مراقبت باغبان‌ها نیازمندیم. بنّاهای جامعه برای کارشان مواد و مصالح و پول می‌خواهند، پاسبان‌های جامعه به اقتدار و سلاح و سازمان نیاز دارند؛ و باغبان‌های جامعه نیازمند آزادی و فضا برای گفت‌وگو و اندیشـــه‌ورزی‌اند. جامعه ایران زمانی روی صلح، توسعه پایدار و امنیت را می‌بیند که پاسبان‌ها، مراقبت‌های باغبان‌ها از فرهنگ‌ها و انسان‌ها را مخل امنیت ندانند؛ و بنّاها نیز برای ساخت و سازهایشان از دانش و تجربه باغبان‌ها استفاده کنند.

*** این مقاله برگرفته از سخنرانی‌ای است که به دعوت انجمن جامعه‌شناسی ایران در سالن اجتماعات استانداری اراک ارائه شده است.**

پی‌نوشت‌ها

1. Common sense
2. Rosa, Hartmut. The Uncontrollability of the World. Polity, 2021
۳. طالب، نسیم نیکلاس. (۱۴۰۰). قوی سیاه؛ اندیشه‌ورزی پیرامون ریسک. ترجمه محمدابراهیم محجوب. چاپ دوازدهم. تهران: آریانا قلم
4. Thinking sociologically
5. Bauman; Z. (1990) Thinking sociologically : an introduction for everyone. UK. Blackwell
6. wider figurations
7. Hannah Arendt (1906-1975)
۸. آرنت، هانا. (۱۳۸۹). وضع بشر. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس
۹. آرنت، هانا. (۱۳۷۹). اندیشیدن و ملاحظات اخلاقی. ترجمه عباس باقری. تهران: نشر نی
10. Peter Berger (1979-2017)
۱۱. برگر، پیتر. (۱۳۹۹). دعوت به جامعه‌شناسی؛ نگاهی انسان‌گرایانه. ترجمه رضا فاضل. چاپ چهارم. تهران: نشر ثالث
12. Public facts
13. Public concerns
14. C. Write Mills (1916-1962)
15. Sociological imagination
16. Pierre Bourdieu (1930-2002)
17. Public sphere
18. Oscar Wilde (1854-1900)
19. Sociology as an individual pastime
20. Amartya Sen (1933-)
۲۱. سن، آمارتیا. (۱۳۸۱). توسعه به‌مثابه آزادی. ترجمه حسین راغفر. تهران: کویر
22. Karl Mannheim (1893-1947)
23. Auguste Comte (1798-1857)

احساس تعلق ملی که در هر فرآیند توسعه پایدار مهم‌ترین رکن توسعه است و در ادبیات توسعه ملت‌سازی گام اول مسیر توسعه شناخته می‌شود در نظام سیاسی ایران مغفول مانده است و هر روز شکاف خودی و غیرخودی عمیق‌تر و عملی‌تر می‌شود.

تیر خلاص به توسعه

ادامه جنگ در شهرهای جنگ‌زده

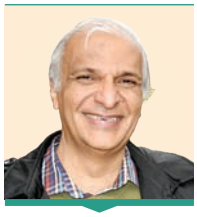

مسعود سپهر

استاد جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:
چرا مناطق جنگی کشور، با پایان جنگ توسعه پیدا نکرده؟ گره کار کجاست؟ این مقاله را بخوانید.

داســـتان توسعه شهرهای جنگ‌زده را می‌خواهم با یک خاطره آغاز کنم: یکی از نزدیکان من در سال ۱۳۴۸ در رشته داروسازی قبول شد و در سال دوم دانشگاه با یکی از هم‌کلاسی‌هایش ازدواج کرد و این دو دوران دانشجویی را با دو فرزند و با کوهی از ســـختی‌ها و مشکلات مالی و تحصیلی ســـپری کردند و بالاخره در سال ۱۳۵۵ برای جبران همه مشـــکلات هردو برای ادامه زندگی رهسپار آبادان و خرمشـــهر شدند و مشـــکلات غربت و گرمی تابســـتان را به جان خریدند، چـــون به لحاظ امکانات و امتیازاتـــی که به آن‌ها تعلـــق می‌گرفت بهترین گزینه بود. در طول چهار سال تا شروع جنگ تحمیلی همسر که به اســـتخدام بهداری درآمده بود با حقوق و مزایای عالی رئیس بیمارستان خرمشهر شد و شوهر مالک یک داروخانـــه پررونق. علاوه بـــر آن دو خودرو آخرین‌مدل کولردار و خانه‌ای با ۷ کولرگازی در اختیار داشـــتند. با شـــروع جنگ، وقتی عراقی‌ها به چندمتری بیمارستان رســـیده بودند، با یک ماشین و فقط با یک دست لباس همه خانواده همراه با یک خانواده دیگر سوار تنها ماشین دارای بنزین شدند و به اصفهان فرار کردند. پس از آزادسازی خرمشهر هر وقتی برای سرکشی اموال خود بازگشتند، تنها از میان خرابه‌های خانه و داروخانه یک سینی زنگ‌زده را به‌عنوان یادگاری برداشتند و پس از آن هم هرگز برنگشتند. در سال‌های پیش از جنگ من دو بار به دیدار آن‌ها رفتم و خاطرات من از زیبایی آبادان و خرمشهر و امکانات تفریحی و رفاهی و آسایش این دو شهر یکی از ماندگارترین‌هاست. به گمانم از همین خاطره دور بدون آنکه نیاز به تخصص ویژه باشد، می‌شود دریافت که چرا دوران رشد و رونق شهرهای جنگ‌زده تکرار نمی‌شود، به‌ویژه وقتی که همه شرایط بیرونی و هم سوءمدیریت‌ها و جهالت‌ها به آن اضافه شود.

اول: مناطق جنگ‌زده از شرایط کلی حاکم بر کشور جدا نیست. وقتی میانگین رشد اقتصادی در طول دوران پس از انقلاب کمتر از ۳ درصد است، درحالی‌که داشتن رشد مستمر بالاتر از ۸ درصد با در نظر گرفتن منابع و امکانات ایران حداقل پشت هم قابل‌انتظار است، معلوم است که در نقاطی که در اثر جنگ یک بار هم ویران‌شده نباید انتظار معجزه داشت. مگر وقتی بندرعباس و بوشهر دور از صحنه جنگ را با شهرهای آن‌سوی خلیج‌فارس مقایسه می‌کنیم می‌توانیم به رشد شهرهای خودمان ببالیم که حال بخواهیم آبادان و خرمشهر را با کویت مقایسه کنیم؟

دوم: نیروی انســـانی کارآمد و کارآفرین نخستین عامل مؤثر در توسعه است. شهرهای جنگ‌زده همه مهاجرپذیر بودند اما با شروع جنگ بخش بزرگی از جمعیت عمومی و تقریباً همه افراد متخصص غیربومی رفتند و دیگر برنگشتند. غیر از ترس ناخودآگاه از ناامنی و خاطرات بعد، اکثر مراکز اشتغال و تجارت نابود شد. بندر خرمشهر و پالایشگاه نفـــت آبادان به‌عنوان راهبردی اقتصاد ایران اهمیت و موقعیت خود را از دســـت دادند. فراموش نکنیم این پالایشـــگاه آبادان روزی بزرگ‌ترین پالایشـــگاه نفت جهان بود و در بسیاری از مظاهر رفاهی جدید مثل تلویزیون و باشگاه و مانند این‌ها آواتار حتی جلوتر از تهران بود. دولت نمی‌تواند با بودجه دولتی و مدیریت دولتی بدون حضور عامل انسانی علاقه‌مند و باانگیزه، همه آن امکانات را دوباره بسازد. اگر هم بسازد چه‌کسی باید در آن زندگی و کار کند؟ از سوی دیگر یک متخصص یا کارآفرین اگر به مناطق جنگ‌زده برود چه امتیاز و موقعیتی نصیبش می‌شـــود که بهتر از آن را در تهران و اصفهان و مشـــهد نداشته‌باشد؟

سوم: زنجیره اشتباهات و سوءمدیریت در سال‌های پس از جنگ، زدنِ تیر خلاص به آهنگ توسعه مناطق جنگ‌زده است. اشتباه‌هایی در حوزه زیست‌محیطی مانند ساختن سد گتوند که منجر به شوری آب رودخانه‌ها، خشک شدن نخلستان‌ها، خشکیده شدن تالاب‌ها و ایجاد ریزگردها، بی‌توجهی به زیرساخت‌ها مثل شبکه‌های آب و فاضلاب قبل از وقوع فاجعه و به‌طور خلاصه نداشتن یک برنامه توسعه پایدار اکنون شرایطی را رقم‌زده است که مهاجرت منفی از همه نقاط درگیر جنگ رو به افزایش است. بسیاری از مناطق خوزستان که روزی مهد تمدن جهان و قابل زیســـت‌ترین برای گروه‌های بزرگ انسانی بوده است اکنون می‌رود که خالی از سکنه شود.

چهارم: نظام اداره متمرکز کشور به دور از تبعیض قومی و مذهبی هرچند رسماً اعلام می‌شود اما مردم بومی در همه نقاط حاشیه کشور ازجمله مناطق جنگ‌زده غرب، مدیران را غیرخودی، وارداتی و پروازی می‌دانند. احساس تعلق ملی که در هر فرآیند توسعه پایدار مهم‌ترین رکن توســـعه است و در ادبیات توسعه ملت‌سازی گام اول مسیر توسعه شناخته می‌شود، در نظام سیاســـی ایران مغفول مانده است و هر روز شـــکاف خودی و غیرخودی عمیق‌تر و عملی‌تر می‌شود.

پنجم: در همه مناطق جنگ‌زده غرب کشور نگاه امنیتی بر نگاه مشارکت‌جویانه و توسعه‌گرا غلبه دارد. گویی نظامیان که برای دفاع از کشور و البته با نهایت سپاس و افتخار نثار آن‌ها، به این مناطق رفته بودند، پایان جنگ را باور ندارند همان‌طور که همچنان خواستار تداوم انقلاب‌اند. اما من باور دارم که توسعه تنها از مسیر اصلاحات تدریجی و مستمر میسر است. در نگاه امنیتی مبنا بقای خود و اصل بر زنده ماندن است اما در نگاه توسعه‌گرا، زندگی مفروض است و هدف رشد. تا این بینش اصلاح نشود رشد همه‌جانبه و پایدار میسر نیست.

ششم: مزیت‌های نسبی مناطق جنگ‌زده باید مورد توجه قرار گیرد. طبیعت مناطق زاگرس در غرب ایران در کنار هوای لطیف و طبیعت بی‌نظیر خوزستان و مردم خونگرم آن در زمستان جاذبه گردشـــگری بی‌نظیر است که مغفول مانده اســـت. منابع آب شیرین مناطق با اجرای طرح‌های دور از نگاه توسعه پایدار به هدر می‌رود. نفت خوزستان از سرمایه‌گذاری‌های جدید بهره‌ای نداشته، گازهای با ارزش سر چاه‌ها همچنان می‌سوزد و خوزستان را گرم‌تر و آلوده‌تر می‌کند. بندر خرمشهر که روزی بزرگ‌ترین بندر ایران بود و برای حفظ اروندرود خون‌ها ریخته شـــد دیگر رونقی ندارد هرچند می‌تواند یکی از مسیرهای مهم ورود کالا برای غرب کشور و ترانزیت کالا به همسایه‌های شمالی ما باشد. اکنون که روسیه مانند جنگ جهانی دوم نیاز به مسیر ترانزیتی جدیدی دارد چرا همین مسیر مجدداً احیا نشود؟ همه مسئولان از توسعه بر مبنای آمایش سرزمین این بسیار سخن می‌گویند اما چه کسی اسناد آن را در مورد همه کشور و به‌ویژه مناطق جنگ‌زده که اولویت دارند مشاهده کرده است؟

کلام آخر آنکه مسائل توسعه مناطق جنگ‌زده هرچند جدی‌تر و عمیق‌تر از بقیه نقاط کشور است اما از مسئله توسعه کل کشور جدا نیست. در نظام حکمرانی ما توسعه همه‌جانبه و پایدار دغدغه مســـئولان و مسئله اول کشور نیست و تا زمانی که چنین باشد روزمرگی، جایگزین برنامه‌های درازمدت و توسعه‌گراست.

بن‌بست توسعه

چرا مناطق جنگ‌زده دیروز، امروز توسعه‌نیافته هستند؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:
چگونه رسیدن به توسعه در مناطقی جنگی دیروز ممکن است؛ دولت‌ها باید چه ایده و اندیشه‌ای در این مسیر داشته باشند؟ این مطلب را بخوانید.

توسعه اقتصادی به سرمایه مادی، انسانی و اجتماعی نیاز دارد. جنگ نه تنها موجب ویرانی زیرساخت‌های اقتصادی و عمرانی مناطق جنگی شد، بسیاری از روابط و شبکه‌های تعامل و مبادله اجتماعی را از هم فرو پاشید، به علت کمبود امکانات، بسیاری از سرمایه‌های انسانی به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند

بعد از حادثه دلخراش «متروپل»، ممکن است این پرسش برای بسیاری پیش‌آمده باشد که چرا مناطق جنگی، توسعه‌نیافته‌اند و باید با مشکلات عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم کنند؟ اگرچه سال‌هاست جنگ ایران و عراق به پایان رسیده است اما ویرانی‌های جنگ همچنان پابرجاست و در برخی از موارد ویرانی‌های پس از جنگ نیز به آن اضافه‌شده و زندگی را به کام مردم تلخ کرده است. برای پاسخ به پرسش فوق، بهتر است ابتدا پرسش دیگری مطرح شود و آن این است که چرا ایران به توسعه دست پیدا نکرده است؟ بدون تردید، بخش مهمی از پاسخ به پرسش اول در پاسخ به این پرسش، نهفته است.

ناگفته پیداست دستیابی به توسعه بدون برنامه‌ریزی و درک درستی از معنا و مبنای توسعه و چشم‌انداز آینده، امکان‌پذیر نیست. در نظام سیاسی و برنامه‌ریزی کشور، هیچ برنامه‌ریزی مشخص و خاصی برای دستیابی به توسعه به چشم نمی‌خورد؛ در برخی از موارد، مخالفت و نفی مبانی و شاخص‌های آن به‌صورت جدی مطرح است. به همین دلیل است که در سیاست‌گذاری‌های سال‌های گذشته از مفاهیم و اصطلاحات دیگری مانند «الگوی پیشرفت ایرانی» و... بهره برده و تلاش‌هایی برای تئوریزه کردن آن انجام‌شده است.

توسعه هنگامی ممکن و میسر می‌شود که مبانی آن مورد پذیرش واقع شود و بر این اساس برنامه‌ریزی‌های لازم صورت گیرد. با توجه به این که هم مبانی توسعه - به لحاظ نظری، ارزشی و ایدئولوژیک - برای حاکمیت قابل قبول نیست و هم نظام برنامه‌ریزی مشکلات خاص خود را دارد، در چنین شرایطی، انتظار دستیابی به توسعه چندان معقول نیست. در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه‌ای که بیشتر در قالب لایحه بودجه بازتاب می‌یابد، عمدتاً نیازها و مزیت‌های اقتصادی مناطق مختلف ایران مبنای برنامه‌ریزی و توزیع بودجه نیست، در بسیاری از موارد، ترجیحات ایدئولوژیک در اختصاص مبالغ هنگفت بودجه‌ای به نهادهای اصطلاحاً فرهنگی که بازدهی اقتصادی ندارند، نمود پیدا می‌کند، همچنین، قدرت و نفوذ لابی‌های متعدد داخل دولت و مجلس، بیش از نیازها، مزیت‌ها، یافته‌ها و دستاوردهای علمی بر کمیت و کیفیت اختصاص بودجه به مناطق و موارد مختلف و ثبات اجرایی آن تأثیرگذار است.

با توجه به آنچه گفته شد، این پرسش که چرا ایران یا مناطق جنگ‌زده آن توسعه‌نیافته‌اند، پرسش منطقی و مناسبی نیست، چون اصولاً توسعه مسئله و آرمان اصلی نیست و نه‌تنها تلاشی برای دستیابی به آن صورت نمی‌گیرد، مخالفت‌هایی با آن نیز می‌شود. علاوه بر این، بسیاری از نهادهایی که بودجه‌های کلانی را دریافت می‌کنند معمولاً در مرکز و شهرهای بزرگ، مستقر هستند و منافع آن - هرچند اندک - به مناطق جنگ‌زده که در مرزهای کشور هستند، تعلق نمی‌گیرد.

اگر مسائل فوق را نادیده بگیریم و بپذیریم در حاکمیت، توسعه اقتصادی یا حداقل «رشد اقتصادی» دارای اهمیت است و در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های توسعه‌ای و اقتصادی مد نظر قرار می‌گیرد، باز، ایده اصلی که بر اساس آن سیاست‌های ملی و سند بودجه تهیه و تنظیم می‌شود - علی‌رغم تأکید بر تمرکززدایی در ساختار اقتصادی-مالی کشور و واگذاری برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری به استان‌ها و شهرستان‌ها در چارچوب سیاست‌های ملی- در عمل، همچنان «تمرکزگرایی» است. برنامه‌ریزی مبتنی بر این اندیشه، برای کل کشور نسخه واحد می‌پیچد، نیازها و مزیت‌های مناطق مختلف را در نظر نمی‌گیرد. یکی از علل و هم پیامد گسترش اندیشه تمرکزگرایی این است که به‌طور بالقوه مرزها را تهدید و مسئله‌ای «امنیتی» تلقی می‌کند در نتیجه سرمایه‌گذاری‌های بنیادی، صنایع استراتژیک و سنگین عمدتاً در مرکز تأسیس می‌شود و سرمایه‌گذاری اندکی در مناطق حاشیه‌ای و مرزی انجام می‌گیرد که تأثیر معناداری بر توسعه آن مناطق ندارد.

با این اوصاف، با توجه به این‌که مناطق جنگ‌زده در مرزها قرار دارند، بازسازی و توسعه آن‌ها مستلزم کنارگذاشتن اندیشه و جهت‌گیری تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری و اجرا است. در واقع، نظریه‌های تمرکززدایی در راستای افزایش بهره‌وری و کارآمدی دولت‌ها و گسترش عدالت و توازن منطقه‌ای مورد توجه مردم، نهادها و فعالان مدنی و یکی از خواسته‌های اساسی آن‌ها بوده است. پس از جنگ، مطالبه عدالت و توزان، به‌ویژه برای مناطقی که از جنگ آسیب دیده بودند، از انتظارات اصلی مردم بود. حال اگر این مناطق، همچنان توسعه‌نیافته هستند و علی‌رغم گذشت سال‌های متمادی از جنگ، هنوز آثار و پیامدهای جنگ به چشم می‌خورد، بدان معنی است، عملاً تمرکززدایی، مبنای تصمیم‌گیری مسئولین نیست، در عوض، در حالی‌که ممکن است پروژه‌های دارای مزیت اقتصادی فراوانی در آن مناطق وجود داشته باشد، سرمایه‌گذاری اقتصادی در مرزها را به لحاظ امنیتی به مصلحت نمی‌دانند و صرفاً به علل تمرکزگرایانه نسبت به اجرای آن‌ها اهتمام لازم به‌عمل نمی‌آید.

از سوی دیگر، رشد و توسعه اقتصادی پایدار در یک کشور، نیازمند سیستمی اقتصادی است که با نوآوری و خلاقیت اقشار و مناطق مختلف تقویت شده باشد. نوآوری مستلزم آن است که افراد از سطحی خاص از پویایی برای تصور و خلق امور جدید برخوردار باشند و برای دستیابی به این هدف، آزادی‌های اقتصادی به تنهایی کافی نیست. این پویایی باید با اخلاق و ارزش‌های انسانی همراه و هماهنگ شود و تمامی آحاد جامعه به‌صورت برابر از امکاناتی برخوردار باشند که استعدادهای خود را شکوفا سازند. واقعیت آن است که نخبگان و اندیشمندان مناطق مرزی در حاشیه تصمیم‌گیری و اجرا هستند و از قدرت خلاقیت و تخصص آن‌ها برای توسعه اقتصادی مناطق مختلف کشور بهره برده نمی‌شود.

توسعه اقتصادی به سرمایه مادی، انسانی و اجتماعی نیاز دارد. جنگ نه‌تنها موجب ویرانی زیرساخت‌های اقتصادی و عمرانی مناطق جنگی شد، بسیاری از روابط و شبکه‌های تعامل و مبادله اجتماعی را از هم فرو پاشید، به علت کمبود امکانات، بسیاری از سرمایه‌های انسانی به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و...

در نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه‌ای که بیشتر در قالب لایحه بودجه بازتاب می‌یابد، عمدتاً نیازها و مزیت‌های اقتصادی مناطق مختلف ایران مبنای برنامه‌ریزی و توزیع بودجه نیست، در بسیاری از موارد، ترجیحات ایدئولوژیک در اختصاص مبالغ هنگفت بودجه‌ای به نهادهای اصطلاحاً فرهنگی که بازدهی اقتصادی ندارند، نمود پیدا می‌کند.

در طول سال‌های پس از جنگ، تمرکزگرایی همراه با فساد ساختاری مانع از آن شده است که در مناطق جنگ‌زده نیازها و سرمایه‌ها برآورده و تأمین شوند؛ به‌گونه‌ای که حتی در برخی از موارد، وضعیت بدتر از گذشته شده است. در مقابل سرمایه‌های انسانی که از مناطق جنگ‌زده مهاجرت کرده‌اند، باندها و شبکه‌هایی بر اساس رانت و نفوذ در سطوح مختلف قدرت شکل گرفته‌اند، نوکیسه‌هایی سربرآورده‌اند که عمده کارها و امور خویش را از طریق فساد و قانون‌گریزی به انجام می‌رسانند.

نبود امکان فعالیت/ ایجاد محدودیت‌های متعدد برای نهادهای مدنی و رسانه‌های مستقل که بتوانند سرمایه اجتماعی و کنش جمعی را پرورش دهند، بر نهادهای قدرت نظارت داشته باشند و اعتماد به نفس را در میان مردمی که از جنگ، آسیب‌های فراوانی دیده‌اند، تقویت کنند، یکی دیگر از موانع دستیابی مناطق جنگ‌زده به توسعه است. جنگ نه‌تنها بدن و جسم انسان‌ها را نابود می‌کند، بلکه تأثیرات مخربی بر روح و روان افراد جامعه نیز دارد. در این وضعیت، افراد برای انجام کارهای خویش، بیش از پیش به دولت وابسته می‌شوند و توانایی انجام کارهای خود را از دست می‌دهند. وابستگی به دولتی که از فساد ساختاری رنج می‌برد، توسعه را ممکن و میسر نمی‌سازد و ویروس فساد را گسترش می‌دهد و بسیاری را به آن مبتلا می‌کند.

پس از جنگ، رویکرد اصلی دولت - با تمام کاستی‌ها و انتقاداتی که بر آن وارد است - «سازندگی» بود. جهت‌گیری اصلی این رویکرد معطوف به داخل کشور و به‌ویژه بازسازی ویرانی‌های پس از جنگ در مناطق جنگ‌زده بود. رئیس جمهور وقت، خود را «سردار سازندگی» می‌نامید و برای دستیابی به اهداف خویش نه‌تنها از امکانات داخلی بهره می‌برد، تلاش می‌کرد در این راستا از ظرفیت‌های نهادهای بین‌المللی نیز استفاده کند.

سرمایه‌گذاری دولتی در مناطقی که نهادها، رسانه‌ها و بخش خصوصی فعال و مستقلی نداشته باشد، به احتمال قوی، منجر به گسترش فساد ساختاری و سیستماتیک و شکل‌گیری قشر نوکیسه و افراد تازه‌به‌دوران‌رسیده می‌شود. این اتفاق در مناطق جنگ‌زده افتاد و «متروپل» گویاترین نمونه در این زمینه است. همچنین می‌توان به شکل‌گیری باندهای قاچاق، فساد اداری و اقتصادی برای نمونه در مناطق آزاد تجاری و... نیز اشاره کرد که از موانع اصلی تحقق اهداف توسعه‌ای و رشد اقتصادی به‌شمار می‌آیند.

اما، مهم‌ترین عامل و در واقع «بدشانسی» مردم مناطق جنگ‌زده، ماجراجویی صدام در ۱۱ مرداد سال ۱۳۶۹ (حمله به کویت) و نهایتاً «سقوط صدام» در ۲۰ فروردین سال ۱۳۸۲ بود. شاید این ادعا عجیب باشد و این پرسش مطرح شود: چگونه سقوط متجاوز و دیکتاتوری که عامل اصلی ویرانی مناطق جنگ‌زده ایران بود، بدشانسی تلقی می‌شود؟

سقوط صدام، زمینه‌ای فراهم کرد تا سیاست «صدور انقلاب» امکان عملی بیابد و از قوه به فعل درآید. در جمهوری اسلامی، از ابتدا این ایده و سیاست که باید از جنبش‌های آزادی‌بخش و مردم مظلوم حمایت شود، وجود داشت، اما در عمل، این سیاست در دستگاه دیپلماسی، اولویت چندانی نداشت و صرفاً در قالب برقراری رابطه با برخی از جنبش‌های اسلامی منطقه و برگزاری گردهمایی‌ها و کنفرانس‌های سالانه که مجری آن عمدتاً وزارت خارجه بود، پیگیری می‌شد.

خلأ قدرت در عراق، این امکان را فراهم کرد سیاست صدور انقلاب از آرمان و باورهای انقلاب به برنامه گسترش حوزه نفوذ و حضور نظامی تبدیل شود و بلندپروازی‌های بین‌المللی ایران، که قبلاً بیشتر بر نفوذ عقیدتی و صدور آرمان‌های انقلاب تأکید داشت، جنبه حضور مستشاری، نظامی و کمک به شکل‌گیری گروه‌های نیابتی به‌خود بگیرد؛ به‌گونه‌ای که در کشورهایی مانند عراق، سوریه، یمن و حتی لیبی نیروهای نظامی، مستشاری و نیابتی داشته باشد. در این وضعیت، به‌تدریج، سیاست گسترش حوزه نفوذ، حتی نسبت به «سازندگی و اصلاح» امور داخلی، اولویت بیشتری می‌یابد تا آنجا که بر بخش مهمی از دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی و چگونگی تدوین لایحه بودجه هم تأثیر می‌گذارد و چالش‌هایی را در جامعه و در داخل حاکمیت ایجاد می‌کند.

به عبارت دیگر، این وضعیت جدید و پیشبرد اهداف آن، بودجه‌های کلان و هنگفتی را می‌طلبد که اگر حادثه سقوط صدام به‌وقوع نمی‌پیوست، ایران، به این شکل و در این اندازه، امکان ترکتازی و حضور در منطقه را نمی‌یافت و ناخواسته چنین هزینه‌های برایش ایجاد نمی‌شد. در نتیجه، برای توسعه و بازسازی ایران به طور عام و مناطق جنگی به طور خاص، بودجه‌های بیشتری اختصاص می‌یافت. ناگفته پیداست، در شرایطی که بودجه و درآمدهای دولت، کفاف مخارج و هزینه‌های داخلی و خارجی حاکمیت را ندهد، قبل از هر چیز، بودجه‌هایی را که برای مناطق حاشیه و مرزی در نظر گرفته شده است، قطع می‌کنند و جبران آن را به آینده‌ای دور و نامعلوم موکول می‌کنند.

حضور و نفوذ گسترده ایران در منطقه و تبدیل شدن این کشور به یکی از مهم‌ترین بازیگران سیاسی کشورهایی مانند عراق، سوریه، یمن و به‌دست آوردن موفقیت‌های چشمگیر نظامی، دو پیامد اساسی داشت: تقابل ایران و غرب بر سر انرژی هسته‌ای که در مقطعی به برجام و در نهایت سال‌ها تحریم و مذاکره منجر شد. تحریم‌ها، امکان صادرات نفت و دسترسی به منابع ارزی را به شدت محدود ساخته و تورم و افزایش قیمت دلار، بحران‌های اقتصادی عدیده‌ای را در جامعه به‌وجود آورده است. علاوه بر این، گسترش حوزه نفوذ بر تعریف توسعه هم تأثیر داشته است: پیشرفت موشکی و حوزه نفوذ یکی از نشانه‌ها و شاخص‌های اصلی اقتدار و پیشرفت کشور دانسته می‌شود و سرمایه‌گذاری فراوانی بر روی آن صورت می‌گیرد.

با توجه به این پیامدها، که همواره دولت با کسری بودجه و تورم افسارگسیخته‌ای دست به گریبان است و هزینه‌های هنگفتی که باید صرف توسعه و تکمیل انرژی هسته‌ای شود، امتناع توسعه سخن درستی است که بسیاری از اندیشمندان توسعه، اکنون آن را مطرح می‌کنند. همچنان که در شرایط تورمی، فقیر فقیرتر می‌شود، در این شرایط هم توسعه‌نیافتگی مناطق توسعه‌نیافته توسعه می‌یابد.

دستیابی به توسعه، بدون برنامه‌ریزی و درک درستی از معنا و مبنای توسعه و چشم‌انداز آینده، امکان‌پذیر نیست. در نظام سیاسی و برنامه‌ریزی کشور، هیچ برنامه‌ریزی مشخص و خاصی برای دستیابی به توسعه به چشم نمی‌خورد؛ در برخی از موارد، مخالفت و نفی مبانی و شاخص‌های آن به‌صورت جدی مطرح است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **دولت با کسری بودجه و تورم افسارگسیخته‌ای دست به گریبان است و هزینه‌های هنگفتی که باید صرف توسعه و تکمیل انرژی هسته‌ای شود، امتناع توسعه سخن درستی است که بسیاری از اندیشمندان توسعه، اکنون آن را مطرح می‌کنند.**
- **سرمایه‌گذاری دولتی در مناطقی که نهادها، رسانه‌ها و بخش خصوصی فعال و مستقلی نداشته باشد، به احتمال قوی، منجر به گسترش فساد ساختاری و سیستماتیک و شکل‌گیری قشر نوکیسه و افراد تازه‌به‌دوران‌رسیده می‌شود. این اتفاق در مناطق جنگ‌زده افتاد و «متروپل» گویاترین نمونه در این زمینه است.**
- **پس از جنگ، مطالبه عدالت و توزان، به‌ویژه برای مناطقی که از جنگ آسیب دیده بودند، از انتظارات اصلی مردم بود. این مناطق، همچنان توسعه‌نیافته هستند و علی‌رغم گذشت سال‌های متمادی از جنگ، هنوز آثار و پیامدهای جنگ به چشم می‌خورد.**

خوزستان، نمادی از کل ایران

غفلت از توسعه متوازن



مرتضی افقه

استاد اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز

چرا باید خواند:
چرا شهرهای جنگ‌زده بعد از پایان جنگ توسعه پیدا نکرد؛ نتیجه مطالعه موردی استان خوزستان در حوزه توسعه چه بوده است؟ برای رسیدن به پاسخ، این مقاله را بخوانید.

پیش از ورود به مطلب، بیان نقل‌قولی از جلال آل احمد در مورد خوزستان اهمیت تاریخی این استان را پررنگ‌تر می‌کند: «خوزستان در نظر من شخصی بوده است به‌صورت خاکی، کسی بوده است به‌صورت اقلیمی، که اگر تو خود زیر آسمانش نیز به سر نبری، او مدام زیر آسمان تنگ ذهن تو به سر می‌برد. و خوزستان نه‌تنها مدام در آسمان این ذهن بوده است بلکه پنداری بر آسمان سیاست و اقتصاد سراسر این مملکت سایه انداخته است. حتی اگر جسارت کنم، بایدم گفت که در تمام گوشه‌های مملکت، ما همه به برکت خوزستان زندگی می‌کنیم و در سایه آن آسمان بزرگ.»

شاید این سخن همچنان اعتقاد اغلب افرادی باشد که با اقتصاد ایران آشنا هستند. البته این گفته مربوط به دوره‌ای است که تنها نفت خوزستان بر کل اقتصاد ایران سایه افکنده بود، امروز اما علاوه بر نفت، منابع و منافع اقتصادی و سیاسی و استراتژیک دیگری وجود دارند که جایگاه خوزستان را برای کل کشور و مردم ایران پراهمیت‌تر کرده است.

خوزستان سرزمینی است متشکل جمع اضداد؛ ازیک‌طرف انبوهی از قابلیت‌ها و فرصت‌ها، و از طرف دیگر مجموعه‌ای از تهدیدها و ضعف‌ها. اگرچه تاریخی کهن و تأثیرگذار داشته اما از حدود ۱۱۴ سال پیش خود را به جهان امروز نمایانده است. کشف اولین چاه نفت در خاورمیانه در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۹۰۸ میلادی) در مسجدسلیمان وضعیت این استان، کشور، خاورمیانه و حتی جهان را دگرگون کرد. با شروع و اوج‌گیری فعالیت‌های نفت به مدت ۷۰ سال، این استان به یکی از پیشرفته‌ترین و برخوردارترین مناطق کشور تبدیل شد، اما با وقوع انقلاب و جنگ، دوره افول خوزستان شروع شد. اگرچه منابع طبیعی و نعمت‌های خدادادی این استان هنوز وجود دارند اما برخلاف دوره‌های پیش از انقلاب و جنگ، امروز شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی خوزستان در ردیف استان‌های محروم کشور قرارگرفته است. به همین دلیل سال‌هاست این سؤال که «چرا به‌رغم این‌همه برخورداری و ثروت، خوزستان جزو مناطق نسبتاً محروم کشور است»، در بین ساکنین آن تکرار می‌شود. در واکنش به این سؤال، پاسخ‌های فراوان اما عمدتاً سطحی و غیر عالمانه‌ای داده‌شده است. پاسخ‌ها عمدتاً ناشی از فقدان شناخت و دانش، و نیز نگاه غیرتوسعه‌ای به مقوله پیشرفت است و بنابراین هیچ‌گاه کمکی به تغییر وضعیت استان نکرده است. درواقع به دلیل تشخیص نادرست ریشه‌های مشکل، نسخه اشتباه تجویزشده و درنتیجه هم سرمایه‌ها تلف‌شده‌اند و هم فرصت‌های جبران‌ناپذیر برای پیشرفت، از بین رفته‌اند. شاید مروری مختصر بر قابلیت‌ها و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز جایگاه استراتژیک استان خالی از فایده نباشد:

۱- ترکیب جمعیتی: بافت سنتی خوزستان تشکیل‌شده است از قدیمی‌ترین اقوام و ملیت‌های ایرانی شامل عشایر عرب و عشایر بختیاری، در کنار ساکنینی در شهرهای بهبهان، رامهرمز، شوشتر و دزفول و شوش که از قرن‌ها پیش زندگی شهری را تجربه کرده‌اند. به این بافت بومی، مجموعه‌ای از هم‌وطنان سایر مناطق کشور را که به دلیل فعالیت شرکت نفت و جاذبه‌های اقتصادی، به این استان مهاجرت کردند، اضافه کنید. این ترکیب جمعیتی با داشتن ذخایر ارزشمند فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، سرمایه اجتماعی بالقوه‌ای برای رشد و رفاه استان و کشور فراهم کرده است.

۲- موقعیت جغرافیایی کاملاً بی‌نظیر: خوزستان تنها استانی است که دارای سه نوع مرز با ویژگی‌های خاص خود است: مرز خاکی؛ مرز آبی (رودخانه‌ای)؛ مرز آبی (دریایی).

۳- هم‌جواری با ثروتمندترین کشورهای منطقه: که فرصت مناسبی برای مبادلات تجاری کشور و استان را فراهم کرده است.

۴- برخورداری از بیشترین آب‌های سطحی و همیشه جاری کشور (حدود ۳۰ درصد آب‌های جاری در کشور): این قابلیت باعث تأسیس ۷ سد عظیم در استان شده که علاوه بر تأمین ۳۰ درصد از برق تولیدی کشور، امکانات بالقوه و بالفعل فراوانی در بخش‌های کشاورزی، صنعت، و خدمات (به‌خصوص گردشگری) فراهم آورده است.

۵- برخورداری از بیشترین ذخایر نفتی کشور: ثروتی که بیش از یک قرن موتور محرک اقتصاد کشور بوده است.

۶- قرار گرفتن در منطقه‌ای جغرافیایی متشکل از دو بخش کوهستانی و جلگه‌ای: این موقعیت به استان فرصت داده است که ضمن برخورداری از تنوع نسبی آب‌وهوایی و بنابراین امکان کشت‌های متنوع و چهارفصل، از جاذبه‌های کم‌نظیر طبیعی و اقلیمی برخوردار شود.

۷- وجود جاذبه‌های گردشگری بدیع و متنوع: خوزستان از همه ابعاد گردشگری شامل گردشگری تاریخی، گردشگری طبیعی، گردشگری مذهبی، و گردشگری صنعتی برخوردار است.

۸- برخورداری از تمامی سیستم‌های حمل‌ونقل شامل: جاده‌ای، ریلی، هوایی و آبی (دریایی و رودخانه‌ای): این شرایط به استان فرصت داده تا روان‌تر از بسیاری استان‌های دیگر کشور با سایر مناطق (داخلی و خارج) دادوستدهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی داشته باشد.

۹- خوزستان شیرین‌ترین استان کشور است: زیرا علاوه بر وجود نخلستان‌های وسیع و متنوع، انحصار کشت و صنعت‌های نیشکر را در اختیار دارد. وجود کشت و صنعت‌های معروف هفتگانه در کنار دو کشت و صنعت قدیمی هفت‌تپه و کارون، امکان گسترش صنایع جانبی مرتبط و به‌تبع آن اشتغال فراوان را در استان فراهم کرده است.

۱۰- وجود بنادر تجاری بزرگ امام خمینی، خرمشهر و آبادان: این امکان را به استان داده تا بخش قابل‌توجهی از تجارت جهانی کشور از این استان صورت پذیرد، قابلیتی که به رونق واحدهای خدماتی و صنعتی مرتبط و افزایش اشتغال کمک کرده است.

۱۱- وجود صنعت فولاد و زنجیره صنعتی آن در تولید فلزات اساسی: که به استان (به‌عنوان دومین قطب صنایع ذوب فلزات) فرصت سرمایه‌گذاری و گسترش صنایع با پیوندهای پسین (Backward Linkage) را داده است.

۱۲- وجود مجتمع‌های عظیم پتروشیمی: به استان امکان سرمایه‌گذاری و گسترش صنایع با پیوندهای پسین را داده است که بالقوه امکان اشتغال فراوانی را ایجاد کرده است.

۱۳- وجود سرمایه‌های اجتماعی، انسانی و فیزیکی بازمانده از ۱۱۴ سال فعالیت شرکت نفت: با پیشرفته‌ترین فناوری‌ها و مدرن‌ترین شیوه‌های مدیریت شهری و

حادثه متروپل آبادان جرقه‌ای شد تا بار دیگر استان خوزستان در صدر اخبار داخلی و خارجی قرار گیرد. هرچند در دهه‌های گذشته حوادث مشابه در ایران بسیار بوده، اما حادثه متروپل باعث شد یک بار دیگر نارضایتی مردم، محصول سه دهه بی‌اعتنایی نسبت به مدیریت استان پراهمیتی مثل خوزستان، برجسته شود.

اداری به‌خصوص در شهرهای نفتی استان.

این امکانات عظیم اقتصادی و اجتماعی باعث شـده است تا اقتصاد خوزستان با احتساب نفت جایگاه دوم و بدون آن جایگاه سوم را در اقتصاد کشور دارا باشد. درواقع، استان خوزستان تنها استانی است که در هر چهار بخش اقتصادی (کشاورزی، صنعت، خدمات، و نفت) جایگاهی ملی دارد. با این وصف، بی‌تدبیری‌های بسیار در مدیریت اسـتان که ناشـی از نبود انسجام اجتماعی در درون اسـتان و غفلت یا بی‌اعتنایی مدیریت کلان کشـور است، باعث شده که اغلب قابلیت‌ها و فرصت‌های پیش‌گفته، نه‌تنها به پیشرفت و رفاه ساکنین تبدیل نشود بلکه بعضاً به نقاط ضعف و تهدید در سطح استان تبدیل شوند، به‌طوری‌که اکنون اغلب شاخص‌های اقتصادی اجتماعی این اسـتان در پایین‌ترین سطح خود و عمدتاً در رده استان‌های محروم کشور قرار گیرند. این محرومیت و عقب‌ماندگی برای ساکنین استان به‌خصوص در مقام مقایسه با گذشته خود و نیز با برخی استان‌های دیگر، بسیار سنگین و غیرقابل‌پذیرش است. درواقع، دو دلیل عمده می‌توان برای کم‌تحملی و بی‌تابی ساکنین خوزستان نسبت به وضعیت موجود در مقایسـه با سایر استان‌ها برشـمرد: ۱. اغلب شهرهای نفتی خوزستان در دوره شرکت نفت که با مدیریت (غیرمستقیم و مستقیم) کارشناسان و متخصصین انگلیسـی و آمریکایی در سطح استاندارد کشورهای پیشرفته صورت می‌پذیرفت، بهترین دوره تاریخ خود را تجربه کرده‌اند. اغلب ساکنین اکنون شرایط نه‌چندان مطلوب خود را با آن دوره طلایی مقایسـه می‌کنند. ۲. ساکنین خوزستان احسـاس می‌کنند در شرایطی که بیشترین منابع ثروت کشور در این استان است، خود جزو اسـتان‌های محروم هستند اما منافع این ثروت‌ها موجب پیشرفت و رونق تهران و چند استان دیگر شده است. شاید بتوان همین احساس را به‌کل مردم ایران نیز تعمیم داد، زیرا ازیک‌طرف ایرانیان وضعیت معیشتی و رفاهی خود را با دهه‌های ۴۰ و ۵۰ مقایسـه می‌کنند، و از طرف دیگر، خود را با کشورهای نفت‌خیز هم‌جوار مقایسه می‌کنند. همین امر باعث شده مردم ایران در مواجهه با مشکلات اقتصادی و در مقایسه با کشورهایی که چنین تجربه‌ای نداشته‌اند، بی‌تابی و نارضایتی بیشتری از خود بروز می‌دهند.

اما برای این محرومیت و عقب‌ماندگی خوزستان، دلایل متعددی توسط نخبگان استان بیان‌شده که به نظر نمی‌رسـد با واقعیات موجود سازگار باشند. همین خطا در تشـخیص دلیل عقب‌ماندگی، باعث تداوم ناکامی‌ها و در بسیاری موارد تشدید آن شده اسـت. برخی از مواردی که به‌غلط به‌عنوان دلیل عقب‌ماندگی استان ذکر می‌شوند به‌قرار زیر است:

- برخی هنوز دلیل عقب‌ماندگی را جنگ ۸ ساله در استان می‌دانند؛ درحالی‌که بیش از ۳۴ سال از پایان جنگ گذشته است. یادمان باشد که ماهاتیر محمد به فاصله ۲۰ سال کشوری عقب‌مانده را متحول و با شتاب بالا در مسیر توسعه قرار داد. بسیاری از مناطق در تعدادی از کشورهای جهان در همین مدت بارها ویران شد اما خیلی زود به مناطق آباد اولیه بازگشتند.
- برخی نیز دلیل عقب‌ماندگی اسـتان را تحمیل مسئولین غیربومی بر استان می‌دانند؛ این در حالی است که اغلب استان‌های برخوردار فعلی دارای مدیران غیربومی بوده و هستند. مضافاً اینکه، از زمان انقلاب تاکنون چندین استاندار بومی در استان مدیریت کرده‌اند و وضعیت استان اگر بدتر نشده بهبودی هم نداشته است.
- بی‌توجهی و بی‌اعتنایی مسئولین مرکز نسبت به استان خوزستان دلیل دیگری اسـت که برخی برای عقب‌ماندگی استان ذکر می‌کنند. حتی اگر این مورد با واقعیت سـازگار باشد، بازهم به دلیل نابالغی و توسعه‌نیافتگی اغلب نخبگان استان است.
- یکی از شـایع‌ترین مواردی که برای عقب‌ماندگی اسـتان مطرح می‌شـود، فقدان افراد و مسـئولین خوزستانی در بین تصمیم گیران کلان کشور است. این دلیل نیز با شـواهد موجود سـازگاری ندارد زیـرا از بدو انقلاب تاکنون خوزستانی‌های تأثیرگذار فراوانی در همه سطوح کلان مدیریتی و تصمیم‌گیری حضورداشته‌اند. ذکر مثالی ظریف از شهر مسجدسلیمان در اینجا خالی از لطف نیست. مسجدسلیمان (شهری که اولین چاه نفت خاورمیانه در آن کشف شد و تا زمان اتمـام ذخایر نفتی آن در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، یکی از مدرن‌ترین شهرهای کشور بود)، از عبرت‌انگیزترین شهرهای کشور و مناسب‌ترین مکان برای مطالعه و تحقیق متفکرین علوم اجتماعی است. شهری که همچون آبادان به شهر اولین‌ها معروف است و زمانی به دلیل حضور مدیران انگلیسی شرکت نفت، از پیشـرفته‌ترین تکنولوژی‌ها و سیسـتم‌های اداری، اجرایی و عمران شـهری برخوردار بود امروز یکی از بدترین شاخص‌های اقتصادی اجتماعی کشـور را دارا است: سال‌هاست که این شهر، با بالاترین نرخ‌های بیکاری، نرخ اعتیاد و میزان خودکشی در بین جوانان مواجه است. غم‌انگیزتر آنکه، این شهر با دریاچه‌های دو سد بزرگ گُدار (مسجدسلیمان) و شهید عباسپور تنها ۲۵ کیلومتر فاصله دارد، ولی بسـیاری از ساکنینش در شبانه‌روز فقط دو ساعت جیره استفاده از آب را دارند. مسجدسلیمان به این دلیل مثال زده شد که یکی از افرادی که از ابتدای انقلاب تاکنون بالاترین رده‌ها را در سطح کشور داشته، اهل و زاده این شهر فعلاً محروم است. بنابراین، نداشتن افراد بانفوذ در مراکز تصمیم‌گیری کشور دلیلی موجه برای عقب‌ماندگی استان نیست.
- می‌گویند دلیل عقب‌ماندگی خوزسـتان نگاه امنیتی به این استان است؛ این ادعا اثبات نشـده است. مضافاً اینکه اگر این عامل وجود داشته باشد بازهم به دلیل کوتاهی خوزستانی‌هایی است که در مدیریت کلان کشور تأثیرگذارند و نتوانسته‌اند این نگاه را عوض کنند.
- اعتقاد توده مردم و بسیاری از نخبگان استان بر این است که درآمدهای ناشی از ثروت خوزسـتان صرف عمران و آبادی تهران و چند اسـتان بانفوذ دیگر می‌شود درحالی‌که که بودجه کافی به استان تخصیص داده نمی‌شود. این ادعا نیز به گواهی اسـناد و مدارک موجود، صحت ندارد. شواهد نشان می‌دهد که بودجه‌های استان در اغلب سال‌ها از متوسط بسیاری از استان‌های برخوردار بالاتر بوده اسـت، اما به دلیل ناکارآمدی مجموعه مدیران اسـتان، استفاده مطلوب از منابع مالی دریافتی نشـده و در بسـیاری موارد با اتلاف و فرصت سوزی همراه بوده است.

برخی گرما و شـرجی طولانی در استان را دلیل عقب‌ماندگی آن ذکر می‌کنند. این دلیل نیز فاقد توجیه علمی است زیرا، خوزستان در طول تاریخ همین آب‌وهوا را داشته است اما تا پیش از انقلاب یکی از استان‌های پیشرفته و برخوردار کشور بوده است! به‌علاوه با این اسـتدلال کشورهای حوزه خلیج‌فارس و بسیاری از مناطق در کشـورهای پیشرفته که اقلیمی مشابه و بعضاً بدتر از استان خوزستان دارند باید از عقب‌ماندگی رنج می‌بردند.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **امکانات عظیم اقتصادی و اجتماعی باعث شده است تا اقتصاد خوزستان با احتساب نفت جایگاه دوم و بدون آن جایگاه سوم در اقتصاد کشور را دارا باشد. درواقع، استان خوزستان تنها استانی است که در هر چهار بخش اقتصادی (کشاورزی، صنعت، خدمات، و نفت) جایگاهی ملی دارد.**
- **بی‌تدبیری‌های بسیار در مدیریت استان خوزستان که ناشی از نبود انسجام اجتماعی در درون استان و غفلت یا بی‌اعتنایی مدیریت کلان کشور است، باعث شده که اغلب قابلیت‌ها و فرصت‌های پیش‌گفته، نه‌تنها به پیشرفت و رفاه ساکنین تبدیل نشود بلکه بعضاً به نقاط ضعف و تهدید در سطح استان تبدیل شوند.**
- **اغلب شاخص‌های اقتصادی اجتماعی در استان خوزستان در پایین‌ترین سطح خود و عمدتاً در رده استان‌های محروم کشور قرار می‌گیرند.**

حال سؤال این اســت که دلیل عقب‌ماندگی استان در عین برخورداری‌های وسیع اقتصادی اجتماعی چیست؟ به نظر می‌رسد، توضیح فرانسوا پرو (Francios Perro)، اقتصاددان مشــهور فرانسوی در تبیین نظریه معروف قطب توسعه، پاسخ مناسب‌تری برای این ســؤال باشد. براســاس این نظریه، هرگاه قطب توسعه‌ای در منطقه‌ای ایجاد شود، امواج توسعه مناطق اطراف را منتفع می‌کند مگر آنکه عوامل کَندکننده در اطراف قطب مانع از انتشار آن امواج شوند، که در این صورت امواج توسعه به خارج از منطقه منتقل می‌شوند. جالب آنکه ایشان در تشریح نظریه خود، از آبادان به‌عنوان منطقه‌ای نام برده که نتوانست امواج توسعه ایجادشده از کشف نفت را جذب کند و لاجرم امواج آن به خارج از کشــور منتقل شد. اگرچه پرو پالایشــگاه نفت آبادان را به‌عنوان قطب توسعه در منطقه ذکر کرده است اما به نظر می‌رسد اکنون عوامل کندکننده بیشتری در مقایسه با دوره پرو مانع از بهره‌مندی مناسب ساکنین استان از تعداد قابل‌توجهی از قطب‌های توسعه موجود در استان شده‌اند. این عوامل کندکننده به نظر می‌رسد عمدتاً غیراقتصادی (اجتماعی- فرهنگی) باشند که برخی از آن‌ها به‌قرار زیر است:

۱- وجود فضایی غیرتوســعه‌ای و یا ضدتوسعه‌ای: ســاکنین و به‌خصوص نخبگان (روشنفکران، روحانیون، دانشگاهیان،...) بومی نگاهی غیرتوسعه‌ای به مقوله پیشرفت دارند؛ به این معنی که تولید، ســرمایه‌گذاری و اشتغال اولویت اصلی و عملی افراد مسئول و غیرمسئول اما تأثیرگذار بر تصمیمات نیست. این وضعیت البته عارضه حاکم بر کل کشور است اما در استان خوزستان نمود بارزتری دارد.

۲- ضعف مدیریت در اســتان: انتصاب مدیرانی عمدتاً ضعیف یا بســیار ضعیف در استانی بســیار پراهمیت طی سه دهه گذشته در رأس و در بسیاری از دستگاه‌های مهم و تأثیرگذار در فرآیند رشد استان.

۳- بی‌ثباتی مدیریت: همین مدیران ضعیف نیز جایگاه باثباتی نداشته‌اند. مرور سه دهه مدیریت پس از جنگِ اســتان، نشان می‌دهد که متوسط عمر یک استاندار در خوزستان بین دو تا سه سال بوده است. بدیهی است که با تغییر استاندار، اغلب افراد زیرمجموعه شامل معاونین، فرمانداران و بخشداران و حتی مدیران سایر دستگاه‌های دولتی نیز در معرض تغییر قرار می‌گیرند. نیاز به توضیح ندارد که بی‌ثباتی مدیریتی ضمن تحمیل هزینه‌های انبوه بر مردم و اقتصاد کشــور، امکان برنامه‌ریزی رشــد و توسعه را نیز از بین خواهد برد.

۴- شیوه مدیریت واحدهای ملی و بزرگ: جایگاه ملی واحدهایی مثل شرکت نفت، پتروشــیمی‌ها، صنایع ذوب فلزات، کشت و صنعت‌های هفتگانه، بنادر، و آب و برق باعث شده که مدیریت این واحدها به‌صورت جزیره‌ای و مجزا از مدیریت کلان استان و به‌صورت موازی اما بی‌ارتباط با ســایر واحدهای سیاســی و اقتصادی استان انجام پذیرد. این شیوه مدیریت در کنار عوامل دیگر، باعث شده تا عمده منافع واحدهای ملی به خارج از استان منتقل شود درحالی‌که زیان‌ها و مشکلات ناشی از فعالیت این واحدها شامل آلودگی، تورم ناشی از حجم گردش مالی، ازدحام و تصادفات، تبعیض و نابرابری بین شاغلین آن‌ها و سایر فعالیت‌ها و... در استان رسوب کند.

۵- خــروج نخبگان بعد از شــروع جنگ: اگرچه اغلب مدیران و مردم بخشــی از عقب‌ماندگی استان را ناشی از خســارات مادی جنگ می‌دانند، اما به نظر می‌رسد خسارتی که خوزستان از مهاجرت بخش وسیعی از نخبگان خود دید به‌مراتب بیشتر از خســارات مادی واردشــده در طول جنگ بود. لازم به توضیح است که در طول فعالیت ۷۰ ســاله شرکت ملی نفت در استان خوزستان، انبوهی از نیروهای کارآمد به خوزستان مهاجرت کرده و با بهره‌گیری از امکانات موجود استان، تعداد زیادی از نیروهای نخبه و در سطح ملی شامل ســرمایه‌داران، مدیران، متخصصان، اساتید و معلمین شناخته‌شده، مدیران باتجربه، پیمانکاران توانمند و هنرمندان پرورش یافتند اما به دلیل وقوع جنگ، از این استان مهاجرت کردند و هرگز بازنگشتند.

۶- طی سه دهه گذشته به دلیل وجود و تداوم عقب‌ماندگی در شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی (در مقایسه با استان‌های مشابه) به‌خصوص حاکم بودن تنگ‌نظری‌های فرهنگی و اجتماعی گسترده‌تر در مقایسه با تهران و چند شهر دیگر، روند خروج و مهاجرت نخبگان از خوزستان با شدت ادامه داشته است.

۷- عــلاوه بر موارد فوق، دو مســئله جدید اقلیمی به تهدیدات موجود در اســتان اضافه‌شده‌اند که زمینه را برای تشدید دور باطل عقب‌ماندگی استان فراهم کرده است:

۷،۱. پدیده ریزگردها که بیش از یک دهه است استان را درگیر کرده است؛

۷،۲. کمبود آب ازیک‌طرف به دلیل ســوءتعبیر در مرکز و در استان، برداشت آب از سرچشمه‌های کارون و دز، نه‌تنها تبعات زیست‌محیطی و بنابراین اقتصادی مخربی در اســتان داشته است، بلکه موجب بروز پدیده خطرناکِ تضاد و دشمنی بین مردم مناطق و استان‌های کشور شده اســت. این چالش اجتماعی اقتصادی و اقلیمی به دغدغه ذهنی اغلب نخبگان و افراد عادی استان تبدیل‌شده است.

۸- وجود روحیه مزدبگیری در بین بســیاری از جوانان اســتان مانع از شکل‌گیری فعالیت‌های کارآفرینی در اســتان شــده اســت. این روحیه احتمالاً به دلیل وجود شرکت‌های بزرگ و ملی از شروع فعالیت‌های نفت در استان و تداوم آن با گسترش فعالیت‌های بزرگ دیگر همچون صنایع ذوب فلزات، کشت و صنعت‌های هفت‌گانه نیشکر، بنادر و واحدهای تولید برق و انرژی که با شرایط غیرقابل مقایسه نسبت به سایر واحدهای خصوصی و دولتی نیروهای خود را استخدام می‌کنند، است.

۹- نگاه رانتی (کام‌جویانه) به مســئولیت‌ها و تشدید آن به دلیل بافت قومی استان باعث شــده است که نخبگان استان به‌جای توجه به شایستگی‌های افراد، به قومیت آن‌ها توجه کرده و انتخاب مدیران اســتان سال‌هاست به محلی برای کشمکش بین اقوام و گروه‌های سیاسی تبدیل‌شده که خود اتلاف انرژی، زمان و هزینه زیادی برای ساکنین استان در پی داشته است. به نظر می‌رسد دلیل این کشمکش آن است که مســئولیت‌ها و موقعیت‌های اجرایی، امتیاز و رانت تلقی می‌شوند نه مسئولیت (به این معنی که افراد در مقابل عملکرد خود مورد سؤال قرار گیرند). هر قوم و گروه (با حمایت نمایندگان شهرهای خود) به دنبال آن است که فردی از خودی‌ها را منصوب کند تا بعد از مزایا و رانت‌های قومی و گروهی بیشتر استفاده کند (اگرچه این نوع نگاه در کل کشور حاکم است اما به دلیل بافت قومی استان و بی‌تدبیری‌های صورت‌گرفته در جهت همگرایی این بافت، این ویژگی در استان پررنگ‌تر و تأثیرگذارتر بوده است).

با این توضیحات اکنون می‌توان دلیل عمده نارضایتی‌های ساکنین خوزستان را بیشتر درک کرد. اما حادثه متروپل آبادان جرقه‌ای شد تا بار دیگر استان خوزستان در صدر اخبار داخلی و خارجی قرار گیرد. هرچند در دهه‌های گذشته حوادث مشابه در ایران بسیار بوده، اما حادثه متروپل باعث شد یک بار دیگر نارضایتی مردم، محصول سه دهه بی‌اعتنایی نسبت به مدیریت استان پراهمیتی مثل خوزستان، برجسته شود. یکی از کج‌فکری‌های تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان کشور آن است که تصور می‌کنند برای پیشــرفت یک جامعه تأمین بودجه و پــول کفایت می‌کند، به همین دلیل با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی، به‌اندازه کافی به این استان و حتی به استان‌های محروم کشور بودجه تزریق‌شده اســت، اما به دلیل غفلت از نقش مهم‌تر مدیریت، معمولاً از افراد کوچک و فاقد توان و تخصص و تجربه در این مناطق استفاده‌شــده اســت. لاجرم، بخش قابل‌توجهی از این منابع به دلیل بی‌کفایتی مدیران و یا فســاد حاکم بر ســاختارها تلف‌شده‌اند. حتی بخش قابل‌توجهی از انبوه منابعی که برای بازسازی مناطق جنگی استان به‌خصوص آبادان و خرمشهر تخصیص داده شد به همین دلایل تلف شــد و آبادان و خرمشهر هرگز به شرایط طلایی خود بازنگشتند. خرمشهر که زمانی مهم‌ترین بندر تجاری و یکی از زیباترین شــهرهای کشور بود و اغلب قریب به‌اتفاق تجار بزرگ کشور را میزبانی می‌کرد، هم‌اینک به شهری بسیار فقیر و افسرده تبدیل‌شــده اســت. و آبادان که به دلیل وجود اولین و بزرگ‌ترین پالایشگاه منطقه زمانی مدرن‌ترین و مرفه‌ترین شهر ایران بود اکنون به شهری عقب‌مانده تبدیل‌شده است. با این وصف، هنوز مردم این شهر به خاطرات گذشته خود و نسل‌های پیشین خود حسرت می‌خورند و هرازگاهی با حادثه‌ای این‌چنین اندوه فروخفته‌شان سر باز می‌کند و تبدیل به بحرانی بزرگ برای کشــور می‌شود. در آخر اشاره کنم که بخش قابل‌توجهی از مواردی که در فوق بیان شد، شباهت زیادی به شرایط کل کشور دارد، به همین دلیل است که می‌توان گفت که خوزستان، نمادی از کل ایران است.

هیئت مدیره منطقه آزاد اروند، به دلیل ذهنیت غیرتوسعه‌ای و درگیر شدن در مناسبات منطقه‌ای، به‌رغم یکدستی و شرایط خوب مالی، نتوانست کارنامه قابل دفاعی حتی در حل مشکلات ابتدایی آبادان و خرمشهر از خود به‌جای بگذارد.

سردرگمی در استراتژی توسعه

توسعه نابرابری و محرومیت نزولی در خوزستان



محمد کیانوش‌راد

نماینده مردم اهواز در مجلس ششم

چرا باید خواند:
اگر به مسئله توسعه خوزستان و مقایسه این مسیر در قبل و بعد از انقلاب علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

هزینه‌کرد دولت‌های مختلف در استان خوزستان و شهرهای خرمشهر و آبادان کم نبوده است. پس مشکل خوزستان چیست؟ توسعه و تقلیل آن به عوامل صرف اقتصادی و غفلت و یا ممانعت از رشد ابعاد فرهنگی، قومی، اجتماعی و سیاسی در استان و نادیده گرفتن آزادی‌های مدنی و سیاسی و مشارکت مردم، درک ناقصی است که خود از مشکلات خوزستان است. چرا همچنان خوزستان از توسعه‌نیافتگی که مهم‌ترین شاخص آن نابرابری اقتصادی و اجتماعی است در رنج است؟ البته اگر مسئله نابرابری و عدم رفاه در خوزستان را به‌صورت مقایسه‌ای با سایر استان‌های کشور بسنجیم، بی‌شک شاهد «محرومیت نزولی» و عقب‌ماندگی عظیمی در خوزستان خواهیم بود. وضعیتی که به تعبیر «رابرت گر» در آن وضعیت، «تصور فرد این است که متوسط موقعیت یا پتانسیل ارزشی قابل‌دسترس به‌شدت کاهش می‌یابد. انسان‌ها در چنین اوضاع و احوالی، به دلیل از دست دادن آنچه زمانی داشتند یا فکر می‌کردند می‌توانند داشته باشند، خشمگین هستند و با مراجعه به وضعیت خود در گذشته، احساس محرومیت نسبی می‌کنند.» کلید فهم این مسئله را باید در نسبت میان متغیر داشته‌ها، (اعم از منابع عظیم آب و دریا، نفت و گاز و بندر) و نسبت آن با متغیر شاخص‌های رفاه اجتماعی در خوزستان جست‌وجو کرد.

با نگاهی گذرا به آمار، برخی شاخص‌های رفاه اجتماعی، بعضاً خوزستان در رده‌های میانی و یا کمی بالاتر از متوسط کشوری است؛ اما هنگامی که نسبت به سطح درآمدهای کلان استان و منابع سرشار خدادادی و صنعتی و گذشته خوزستان را با دیگر استان‌ها می‌سنجیم، به میزان فلاکت و فقر و بیکاری پی می‌بریم. بررسی وضعیت آخر جدولی آموزش‌وپرورش خوزستان و محرومان از تحصیل، عقب‌ماندگی در سایر شاخص‌ها را هم تا حد زیادی معنا می‌کند. فقر و بیکاری و عدم دسترسی به آب آشامیدنی بهداشتی و مناسب و بهداشت، نه‌تنها در آبادان و خرمشهر و روستاهای اطراف این دو شهر صنعتی و بندری، بلکه در گستره وسیعی از مناطق شمال شرقی استان، در مسجدسلیمان (اولین محل استخراج چاه نفت در ایران) و ایذه و پر کنار سدهای عظیم بر روی کاروان گویای بی‌توجهی و یا غفلت دولت‌ها نسبت به خوزستان است. برای حل مشکل رفاه اجتماعی در خوزستان و آبادان و خرمشهر، نخبگان استانی و مسئولان آن نسخه‌های متفاوتی را آزموده‌اند؛ اما آنچه در میان اکثر استانداران خوزستان و دستگاه‌های اجرایی می‌توان فهمید، عدم وجود یک «استراتژی توسعه‌ای» مشخص منسجم، پویا، درون‌زا و برابری‌خواه و با اتکا به مردم استان بوده است.

افزایش بودجه سنواتی، توسعه هزینه‌کردها و اتلاف آن در خوزستان، از مهم‌ترین اقدامات دولت‌ها در خوزستان بوده است که نتیجه آن را، نه در گسترش رفاه اجتماعی، بلکه در گسترش فساد اداری و حیف‌ومیل بودجه‌ها و مهم‌تر از آن تعمیق فقر و نابرابری اجتماعی باید دید.

آبادان، توسعه مکمل

با تأسی از نظریه‌های مکتب وابستگی و با بهره‌گیری از تحلیل «موریس داب» در «اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی و رشد»، توسعه آبادان را در حلقه «توسعه مکمل» نیاز بازارهای سرمایه محور جهانی باید ارزیابی کرد. توسعه‌ای که نفت را در مقوله صادرات صرف بازارهای جهانی و بدون توجه به درون‌زا کردن و بومی کردن آن می‌نگرد. به عقیده «داب»، «سرمایه صادرشده به این کشورها به تولید محصولاتی تخصیص می‌یابد که بازار جهانی پذیرای آن باشد. بر این روال است که اقتصاد کشورهای توسعه نیافته به‌صورت مکمل اقتصادهای پیشرفته در می‌آیند و فقط در حدودی که چنین کارکردی آن را معین می‌کند، می‌توانند گسترش یابند. نتیجه آن که اقتصادهایی به وجود می‌آیند که یا بطور کامل ویا به صورتی تقریبی دچار توسعه‌ای یک‌جانبه می‌شود.» در این وضعیت، کشورها و مناطق «پیرامونی» (کشورها و مناطق توسعه‌نیافته و داری نفت یا محصول ارزشمند)، وظیفه‌ای جز تأمین نیازهای «مرکز» (کشورهای سرمایه‌داری و مناطق مرکزی کشور) را ندارند و با اتمام یا از اولویت افتادن کشور یا منطقه پیرامون، عملاً کارکرد شهر، منطقه وکشور پیرامونی هم به اتمام می‌رسد. آبادان و مسجدسلیمان مرکز تولید و پالایش و صادرات نفت در یکصدساله اخیر بوده است. سه سال پس از کشف و بهره‌برداری از نفت در مسجدسلیمان در ۱۲۸۷، پالایشگاه آبادان ساخته شد. علت اصلی موقعیت بندری برای صادرات نفت و محصولات آن بود. اما آیا به صورت واقعی در توسعه دو شهر نفتی آبادان و مسجدسلیمان نقش داشته است؟ پاسخ منفی است.

افزون بر آن، وضعیت کاهش تدریجی تولید نفت در خوزستان، سرنوشت امروز مسجدسلیمان را برای آینده خوزستان رقم خواهد زد. آبادانی‌ها و مسجدسلیمانی‌ها شهر خود را «شهر اولین‌ها» می‌نامند و گاه از این دو شهر -خصوصاً- آبادان به‌عنوان «دروازه تجدد ایرانی» نام برده شده است، اما واقعیت آن است، توسعه آبادان، توسعه‌ای نازا، الحاقی و مکمل بوده است. در آبادان گذشته، مظاهر تمدن و تجدد غرب مثل شهرسازی مدرن، سیستم تخلیه فاضلاب و آب‌های سطحی، فرودگاه بین‌المللی، رادیوی مستقل، مدارس مدرن و دانشگاه نفت و مهمان‌سراها و هتل و سینما و مراکز تفریحی و پارک‌ها و... دستاورد این رویکرد، امنیت و رفاه برای بخشی از کارمندان شرکت نفت و بندر و در ادامه جنب و جوش و اشتغال در مراحل کارگری بود. این وضعیت زمینه مهاجرت خیل عظیمی از نیروی کار را به خوزستان موجب شد. در حاشیه صنعت مکمل نفت، طبقات پایین‌تر نیز بهره رضایت‌بخشی را تجربه می‌کردند، اما نابرابری اجتماعی و نظام طبقاتی نفتی، در زیر پوست شهر و در قالب خانه‌های کارگری و حاشیه گسترده و فقیر شهر نمایان بود. حس تبعیض و تفاوت‌ها حسی عینی و واقعی بود؛ اما رونق صنعت نفت بر این فاصله طبقاتی سرپوش نهاده بود و از توسعه روستاها خبری نبود. با همه این اوصاف، فضای باز فرهنگی آبادان که ناشی از ارتباط نزدیک با مظاهر فکر و تمدن غربی بود و با انواع کتب و فیلم‌ها سینمایی خارجی و به زبان اصلی بود، عرضه می‌شد «هویتی خاص» آبادانی بودن را رقم زد. آبادانی بودن مفهومی فراقومی بود که کرد و لر و عرب و بوشهری و... خود را نه به هویت قومی خویش که به آبادانی بودن می‌شناسانند. ترکیبی از افکار روز که از رمان‌ها و فیلم‌های غربی با آمیختگی با فرهنگ بومی و سنتی را در پی داشت. مردم آبادان با روحیه گرم جنوبی و دیدگاه‌های نو و متساهل، شهر را برای هر تازه‌واردی جذاب می‌کرد. نتیجه آن، پیدایش برخی از بهترین مترجمان و فیلمسازان و روشنفکران در عرصه ملی شد. این

ویژگی فرهنگی و سبک زندگی، امروزه، با یادآوری گذشته این شهر، دلتنگی عمیقی را برای هر آبادانی و خوزستانی فراهم ساخته و مردم شهر نوعی حسرت نسبت به گذشته خویش احساس می‌کنند که عاملی مضاعف بر فشارهای روحی و روانی برای مردمی است که وضع رفاهی خویش را به‌مراتب از گذشته بدتر می‌یابند.

نقمت و نابودی در جنگ

باور کنیم که جنگ هشت‌ساله، آبادان و خرمشهر را ازنظر توسعه اقتصادی نابود کرد. پالایشگاه از کار افتاد و بندر تعطیل شد. نه‌تنها سرمایه‌ها نابود شد که سرمایه‌های انسانی هم ناچار خوزستان را ترک کردند. دیگر خرمشهر خرم و آبادان آباد نشد. تغییر سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌ها پس از جنگ، تیر خلاص را بر جان بی‌رمق جنوب شلیک کرد. ازنظر تاریخی وضعیت ژئوپلیتیکی رودخانه اروند و مسئله مرزی، همواره ظرفیتی تاریخی و ذخیره‌شده، برای منازعه و کشمکش و تنش میان ایران و عراق بوده است. این منازعه تاریخی سیصدساله و از زمان حاکمیت دولت عثمانی بر عراق و از ۱۶۳۹ تاکنون در افت‌وخیز بوده است. اصلی‌ترین عامل ثبات، برتری نظامی ایران بر اروند از یک سو و احتیاط عراق در عدم تحریک ایران بوده است. اروند که از تلاقی دجله و فرات و در ادامه به خلیج‌فارس می‌رسد، تنها آبراه عراق برای دستیابی به دریا است و برای عراق به‌عنوان تنها راه ارتباط با دریا، موقعیت استراتژیک داشته و دارد. این در حالی است که ایران به سهولت قادر به قطع و مسدود کردن راه عراق به خلیج‌فارس است، همان‌گونه که بلافاصله با آغاز تهاجم عراق، ایران دسترسی عراق به دریا را مسدود کرد. در این شرایط دو اهرم اکثریت شیعیان عراق برای ایران و عرب‌های خوزستان برای عراق مطمح نظر بوده است.

خط تالوگ نحوه بهره‌گیری از اروندرود را مشخص کرده است، اما حتی پس از سقوط حزب بعث و صدام، همچنان مورد ادعای عراقی‌هاست و مسئله‌ای قابل مناقشه در آینده خواهد بود، حتی برخی از هواداران عراقی ایران، بر ضرورت تجدیدنظر در مورد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تأکیددارند و در صورت تغییر موازنه می‌تواند مجدداً مورد اختلاف قرار گیرد. اروند از نقطه‌نظر اقتصادی با راه‌یابی به دریای خلیج‌فارس و فعال شدن بندر خرمشهر حائز اهمیت است. متأسفانه بندر خرمشهر حتی پس از شکل‌گیری منطقه آزاد اروند، نتوانست به وضعیت پررونق پیشین خویش بازگردد؛ و این در حالی است که عراق رقیب جدی اقتصادی ایران است و رقابت‌های مرزی مناطقی چون خوزستان و کردستان در آینده با عراق هشداردهنده است. عراق با جمعیت حدود ۳۷ میلیون نفر توانسته است (نصف جمعیت ایران و با برخورداری از درآمد دو برابری فروش نفت نسبت به ایران) رکورد درآمدهای نفتی خود را طی ۵۰ سال گذشته پشت سر بگذارد. تولید بالای ۴ میلیون بشکه در روز و درآمد ارزی خود را نزدیک به ۱۲ میلیارد رسانده است. درحالی‌که ایران با جمعیتی نزدیک ۹۰ میلیون نفر، ازنظر تولید نزدیک ۲٫۵ میلیون بشکه در روز و بنا به برخی گفته‌ها نزدیک به ۵۰۰ هزار بشکه نفت و درمجموع با میعانات گازی حداکثر نزدیک ۲٫۵ میلیون بشکه صادر می‌کند. تحریم‌ها نقشی خانمان‌سوز برای ایران داشته است.

با این آمارها می‌توان وضعیت رونق اقتصادی در عراق و محرومیت‌های روزافزون در منطقه مرزی و حتی کل ایران را شاهد بود. رشد و توسعه و پیشرفت و رفاه اجتماعی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس در منظر مردم خرمشهر و آبادان است. مردمی که روزگاری مورد حسرت دیگران بودند، امروز حسرت کویت و قطر و دوبی و امارات را می‌برند و احساس عقب‌افتادگی و یأس و درماندگی تمام وجود آنان را گرفته است. سیاست‌های درست و باثبات برای جذب سرمایه، وجود قوانین حمایتی از صنایع تولیدی (نه آن‌گونه که منطقه آزاد اروند را با کسب درآمد از ورود ماشین‌های گران‌قیمت خارجی می‌شناسند) و در کنار آن نظارت مستمر و سخت‌گیرانه قوانین بر اجرای پروژه‌ها (نه تسهیل مقررات برای امثال عبدالباقی‌ها) و وجود قوه قضایی مستقل و فسادناپذیر، می‌تواند خوزستان را در بازه زمانی ده‌ساله، به موقعیت ممتاز پیش از انقلاب برگرداند.



آبادان و محرومیت نزولی

رژیم بعث عراق برای تحریک و همراه کردن عرب‌های خوزستان، (که بخش اعظم این جمعیت در جنوب خوزستان و خرمشهر و آبادان ساکن هستند) سرمایه‌گذاری زیادی می‌کرد. عراقی‌ها تلاش داشتند تا به‌زعم خودشان، با استفاده از عرب‌های خوزستان اهرم فشاری علیه ایران باشند. آن‌ها به امید واهی همراهی عرب‌های جنوب، تهاجم خود را از خوزستان آغاز کردند. عرب‌های خوزستان نه‌تنها به صدام لبیک نگفتند که باجان و مال، زن و مرد و پیر و جوانشان علیه صدام ایستادگی کردند و با دادن شهدای زیاد -خصوصاً در هفته‌های اول جنگ- مانع و سد اصلی هجوم عراقی‌ها شدند. اگرچه وجود برخی جریانات تند و افراطی و تجزیه‌طلبانه را در خوزستان نمی‌توان انکار کرد، اما اکثریت عرب‌های خوزستان مخالف جریانات مدعی تجزیه‌طلبی بوده و هستند. جنگ تحمیلی و پس‌ازآن، تخریب بندر و کاهش و انتقال بخش‌هایی مهم از صنعت نفت و پالایش گاه که عامل مهمی در رونق آبادان بود، به کابوسی از دربه‌دری و فقر و بیکاری نه‌تنها برای عرب‌ها که برای کل مردم خوزستان و لرها و بختیاری‌ها تبدیل گشت. اگر در سال ۵۶ میزان تولید پالایشگاه آبادان ۶۰۰ هزار بشکه در روز بود، اکنون به حدود ۳۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است. میزان کاهش خدمات اجتماعی وزارت نفت در آبادان اصولاً قابل قیاس با خدمات پیش از انقلاب نیست. وضعیت آب شرب و فاضلاب شهری و از سایر امکان پیش از انقلاب، تقریباً اثری نیست و تنها در خاطره آبادانی‌ها مانده است. چرایی تکرار و گسترش اعتراضات در میان عرب‌ها و حتی بختیاری‌های خوزستان روشن است. «تد رابرت گار» در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟» توضیح دقیق و مشروحی از این وضعیت ارائه می‌دهد؛ اما آنچه امروز در خرمشهر و آبادان شاهد آن هستیم، مسئله «افزایش انتظارات» نیست، بلکه

برای حل مشکل رفاه اجتماعی در خوزستان و آبادان و خرمشهر، نخبگان استانی و مسئولان آن نسخه‌های متفاوتی را آزموده‌اند؛ اما آنچه در میان اکثر استانداران خوزستان و دستگاه‌های اجرایی می‌توان فهمید، عدم وجود یک «استراتژی توسعه‌ای» مشخص منسجم، پویا، درونزا و برابری‌خواه و با اتکا به مردم استان بوده است.

مفهوم و واقعیت «محرومیت نزولی» است که مردم ازنظر رفاهی با گوشت و پوست خود آن را احساس می‌کنند. مسئله‌ای که به هر بهانه امکان شورش و انفجاری را در پی دارد.

منطقه آزاد اروند، فاجعه متروپل و آرزوهای بربادرفته

نمی‌دانم
باقی قصه چیست؟
الباقی قصه چه می‌شود؟
اصلا نمی‌خواهم بدانم عبدالباقی کجاست؟
ولی می‌دانم
از جنوب که آواره شدیم
لهجه‌ام شبیه ترنم ترانه بود
حروف اول الفبا...
آب، بابا، آبادان بود
حالا آبادان و آوار.

رسیدگی به فاجعه ریزش آوار ساختمان متروپل و گزارش مسئولان قضایی و اجرایی از جنایت انجام‌شده، قطعاً در عبدالباقی پشت‌صحنه زیادی دارد. یک سازنده نمی‌تواند بدون شبکه‌ای از حمایت‌کنندگان ریزودرشت از مسئولین، آن‌هم به‌رغم اخطار سازمان نظام‌مهندسی و خبرنگارانی که در فضای عمومی اعلام‌خطر کردند پروژه ساختمانی خویش را پیش ببرد. گفته می‌شود عبدالباقی کشته شده است. اگر دادگاه متهمان متروپل علنی برگزار نشود، بیم آن می‌رود که دست‌های آلوده و حامیان اصلی پنهان شوند و دادگاه با محاکمه چند کارمند دون‌پایه شهرداری و منطقه آزاد اروند خاتمه یابد. به قول مردم شهر شاید هم چند ناطور به‌عنوان مقصران اصلی معرفی شوند. قانون منطقه آزاد اروند، به‌رغم برخی مخالفت‌های جدی، با امیدهای فراوان در مجلس ششم تصویب شد. تصویب قانون منطقه آزاد، می‌توانست براساس الگوی شناخته‌شده در دنیا، تحرکی در وضعیت اقتصادی مردم خرمشهر و آبادان ایجاد کند. حسین نصیری با خون دل پیگیر منطقه آزاد بود و مرتضی ممویی را به‌عنوان اولین مدیرعامل کاردان و پاکدست برگزید. گسترش محدوده منطقه به دو شهر خرمشهر و آبادان، بانظر مثبت دولت خاتمی، امیدهای مردم منطقه را دوچندان کرد. با تغییر دولت خاتمی و با پیروی از سیاست‌های تخیلی و غیرواقع بینانه و شعارهای پوپولیستی، فعالیت‌های منطقه اروند به ایجاد چند بازارچه برای ورود کالاهای بی‌کیفیت چینی، فروش املاک و مستغلات، مدیریت‌های غیرعلمی و غیر متخصص، واردات ماشین و بهره‌گیری از عوارض فروش آن‌ها، استخدام‌های بی‌ضابطه و سفارشی با پرداخت حقوق‌های غیر متعارف و... با آرزوهای بربادرفته همراه گشت. حادثه ریزش ساختمان متروپل در آبادان، بنا به‌گفته مقامات قضایی، حاصل زدوبندها و عدم نظارت دستگاه‌های ذی‌ربط و رد و بدل رشوه‌های کلان و تبانی با پیمانکار به وقوع پیوست. هشدارها و تذکر خبرنگاران مستقل نیز در هیاهوی حمایت‌ها ناشنیده ماند. چگونه مسئولان مربوطه، هشدارهای خبرنگاران مستقل (ولو آن‌ها را قبول نداشته باشند) را از شرایط غیرفنی برجهای دوقلوی عبدالباقی و همچنین مخالفت نظام‌مهندسی شنیده باشند و از کنار این بی‌توجهی‌ها به سادگی گذشته باشند. هیئت مدیره منطقه آزاد در دولت روحانی افرادی چون محمد فروزنده، محمد مخبر دزفولی، علی شمخانی، اسماعیل زمانی که به‌عنوان پیشکسوتان مرکزنشین تشکیل شد. هیئت مدیره منطقه آزاد اروند، به دلیل ذهنیت غیر توسعه‌ای و درگیر شدن در مناسبات منطقه‌ای، به‌رغم یکدستی و شرایط خوب مالی، نتوانست کارنامه قابل دفاعی حتی در حل مشکلات ابتدایی آبادان و خرمشهر از خود به جای بگذارد. فاجعه دلخراش ریزش ساختمان متروپل، صرف‌نظر از قاصرین و یا مقصران اصلی، باید ضعف نظارت دستگاه‌های اجرایی منطقه را بر آن اضافه کرد.

دیدگاه‌های استانی توسعه

به جرئت می‌توان گفت، اکثر استانداران خوزستان با مفاهیم ابتدایی توسعه و استراتژی‌های دستیابی به توسعه آشنایی نداشتند. مدیرانی که حداکثر موفقیت خود را جذب بیشتر بودجه برای استان می‌دانستند. عمر کوتاه متوسط دو سال برای هر استاندار عملاً فرصت پیگیری و اجرای برنامه‌های نیم‌بند و حداقلی را هم فراهم نمی‌ساخت.

مسئولان اجرایی، نمایندگان مجلس و مقامات محلی نیز بعضاً با فهم نادرست و تقلیل‌گرایان به توصیف علل عقب‌ماندگی خوزستان پرداخته‌اند و راه‌حل‌هایی را پیشنهاد و دنبال می‌کنند. عدم استفاده از مدیران بومی در خوزستان (نظر اکثر فعالان قومی)، ندادن اختیارات ویژه به استاندار خوزستان و اجرایی نشدن ایده مبهم فدرالیسم اقتصادی عامل عدم توسعه در خوزستان است (نظر محسن رضایی). سیاست‌های جناحی و حزبی در میان فعالان سیاسی استان عامل عقب‌ماندگی خوزستان است (علی شمخانی) و این در حالی است که استان‌های فارس، اصفهان، خراسان و آذربایجان شرقی سیاسی‌ترین استان‌های کشور هستند و به توسعه قابل قبولی به نسبت خوزستان دست یازیده‌اند، ازنظر برخی دیگر، مخالفت با طرح‌های سرمایه‌گذاری‌های کلان دولتی و خصوصی در استان و مخالفت فعالان سیاسی و اجرایی به‌عنوان عاملی منفی در توسعه تلقی می‌شود، ازنظر این دیدگاه باید در کنار طرح‌های عظیم ملی، خوزستان را توسعه داد، به نظر این‌ها، اصولاً خوزستانی‌ها ضد توسعه هستند (محمد فروزنده). تصور ضعف مسئولان و تلاش برای تغییر مداوم آن‌ها و گزینش حامیان خویش (اکثر نمایندگان مجلس)، کمبود بودجه عمرانی (تصور مردم)، ورود نیروی کار و پیمانکاران غیرخوزستانی در استان، تبعیض برنامه‌ریزی‌شده علیه عرب‌ها و بختیاری‌ها (اکثر فعالان سیاسی و مدنی)، ضعف بخش خصوصی در استان و رویه کارمندی‌گزینی در میان اکثر مردم، مخالفت عمدی و حساب شده مرکزنشینان با رشد استان خوزستان، تغییر و انحراف بودجه خوزستان به استان‌های دیگر که از لابی‌های قدرتمندی در دولت و نظام برخوردارند، ضعف و بی‌عرضگی لابی خوزستانی‌های مقیم مرکز در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور، امنیتی دیدن استان و برخوردهای سخت‌گیرانه با فعالان قومی و نادیده گرفتن فعالیت مثبت قومی در چارچوب امنیت ملی و عدم تفکیک آن با تجزیه‌طلبان، امنیتی دیدن مناطق مرزی خوزستان، چون آبادان و خرمشهر و دشت آزادگان و منع احداث کارخانجات صنعتی و... را دلیل یا علت توسعه‌نیافتگی خوزستان برمی‌شمارند. در خصوص درستی یا نادرستی هرکدام از انگاره‌های فوق می‌توان موافق یا مخالف بود و برخی را درست و یا نادرست دانست. البته توسعه در یک استان، بدون داشتن برنامه کلان توسعه‌ای امکان‌ناپذیر است. توسعه نیازمند بهره‌گیری از متخصصان باتجربه و مدیران اجرایی باتجربه است. پس از گذشت نیم قرن از انقلاب اسلامی، همچنان سیاست‌های غلط، عدم درک درست از سیاست‌های نظام بین‌الملل، عدم حل مسائلی چون بحران هسته‌ای، راه پیشرفت کشور را سد کرده است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **سیاست ناهماهنگ و بدون ثبات، میدان دادن به بخش خصوصی غیرواقعی و رانت‌خوار و وجود فساد سیستماتیک در بخش‌هایی از نظام تصمیم‌گیری وضعیت نابسامان فعلی را رقم زده است.**
- **رشد و توسعه و پیشرفت و رفاه اجتماعی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس در منظر مردم خرمشهر و آبادان است. مردمی که روزگاری مورد حسرت دیگران بودند، امروز حسرت کویت و قطر و دوبی و امارات را می‌برند و احساس عقب‌افتادگی و یأس و درماندگی تمام وجود آنان را گرفته است.**
- **توسعه در یک استان، بدون داشتن برنامه کلان توسعه‌ای امکان‌ناپذیر است. توسعه نیازمند بهره‌گیری از متخصصان باتجربه و مدیران اجرایی باتجربه است. پس از گذشت نیم قرن از انقلاب اسلامی، همچنان سیاست‌های غلط، عدم درک درست از سیاست‌های نظام بین‌الملل و عدم حل مسائلی چون بحران هسته‌ای، راه پیشرفت کشور را سد کرده است.**
- **اجرای سیاست‌های تشویقی برای مهاجرت متخصصان به خوزستان و تصویب قوانین حمایتی با معافیت‌های مالیاتی معنادار و انگیزشی برای تولیدکنندگان بخش خصوصی در واحدهای صنعتی و کشاورزی می‌تواند دوران طلایی پیش از جنگ را برای مردم به ارمغان آورد.**

بودجه و فساد در خوزستان

وجود بودجه‌های هنگفت ملی و اســتانی و ثروت‌های خدادادی در خوزســتان و نظارت ضعیف بخش اجرایی و بعضاً آلوده به فساد و رانت، استان خوزستان را به یکی از استان‌های در معرض چپاول و بهشت چپاول‌گران بودجه‌های ملی و استانی تبدیل کرده است. انحراف در هزینه‌کرد بودجه از قوانین مصوب، تنظیم قراردادهای صوری، تهیه و تأیید صورت وضعیت‌های خلاف واقع، ســپردن طرح‌ها بر اساس روابط خاص، حتی بدون توجه به رعایت قانون ترک تشــریفات، دخالت و سوگیری شورای تأمین در حمایت یا مخالفت با برخی پروژه‌ها و... مجموعه شــرایطی اســت که فعالیت‌های توســعه‌ای را با مشکلاتی همراه می‌سازد. انحراف از قانون در هرجای دیگر هم ممکن است که با نظارت قوه قضاییه مستقل و نهادهای امنیتی - حراستی کنترل می‌شود، اما در خوزستان به دلیل جذابیت‌های پول و سرمایه و رسم ناپسند هدیه (بخوانید رشوه) به مســئولان حتی هزینه بودجه‌های مصوب را به انحراف و ناکارآمدی کشانده است. به‌عنوان مثال در گزارش یکی از کارشناســان دیوان محاسبات آمده است که از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۹ بیش از ۳۵۵۴ میلیارد تومان و بیش از ۳۰۰ میلیون دلار هم از محل صندوق توسعه ملی در اختیار شرکت‌های آب و فاضلاب خوزستان قرارگرفته است. این اعتبارات خارج از کمک‌هایی است که سایر شرکت‌های بزرگ دولتی و از محل استانی هزینه شده است؛ اما تا زمان گزارش دیوان محاسبات، مبلغ ۱۵۳۱ میلیارد تومان تخلف آشــکار در قالب عدم رعایت موافقت‌نامه‌ها، پرداخت‌های صوری، صورت وضعیت‌های صوری، عدم انجام مناقصه، هزینه‌کرد در محل دیگر و... صورت پذیرفته است.

راه فروبسته؛ خوزستان را محور توسعه کشور کنید

«آیا حکومت‌ها می‌توانند با اتخاذ سیاســت شایســته‌ای اوضاع و احوال سیاسی را دگرگون سازند و رشــد اقتصادی را تسهیل کنند؟» این سوالی است که «پل باران» مطرح می‌کند و در نهایت با رد این نظریه معتقد است «واقعیت اساسی که تحقق یک برنامه عمرانی را به توهّم مبدل می‌سازد، ساخت سیاسی و اجتماعی حکومت‌هایی است که قدرت را در دســت دارند.» تحولات نظری و عملی در «مکتب وابستگی» و تجربه برخی کشــورها، مفاهیم جدیدی را در نظریه وابستگی بوجود آورد. برخی مفاهیم که «آلوین سو» به آن اشاره دارد. «توسعه مقارن با وابستگی، دولت دیوان‌سالار اقتدارگرا، اتحاد سه‌گانه میان دولت، سرمایه محلی و سرمایه بین‌المللی و همچنین توسعه پویا. این مفاهیم جدید، چشــم‌اندازهای نوینی را در تحقیقات به روی ما گشــوده است.» براساس این مفاهیم نو، می‌توان به تحلیل نقش همکاری دولت‌ها و بخش خصوصی در توسعه کشور و در قالب حداقلی مناطق آزاد اقتصادی همچون منطقه آزاد اروند چشم داشت، اما سیاست ناهماهنگ و بدون ثبات، میدان دادن به بخش خصوصی غیرواقعی و رانت‌خوار و وجود فســاد سیستماتیک در بخش‌هایی از نظام تصمیم‌گیری وضعیت نابســامان فعلی را رقم زده است. پس از انقلاب و جنگ عراق و ایران، به‌رغم تخریب زیرســاخت‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی خوزستان، اگر چه به صورتی ناکافی، اما می‌توان اذعان داشــت که بودجه‌های زیادی به خوزستان اختصاص داده شده است، اما در ســایه آشــفتگی‌های برنامه‌ریزی و بی‌تجربگی مدیران ارشد استان، و در کنار سیاست‌زدگی و پوپولیسم مسئولان و نمایندگان مردم، گره فروبسته توسعه‌نیافتگی استان خوزستان گشوده نشده است. سیاست‌های توسعه‌ای در خوزستان از سال‌های دهه ۳۰ و در قالب برنامه دوم توسعه توسط سازمان برنامه و بودجه کشور با مدیریت ابوالحسن ابتهاج آغاز شد و به درستی خوزستان، از منظری ملی، به‌عنوان نمونه‌ای از مدل توسعه در کشور مطرح شد. شاید ادامه آن‌گونه نگرش و برنامه در مورد خوزستان می‌توانســت مؤثر باشد، اما با رخداد انقلاب اسلامی بسیاری از برنامه‌های کارشناسی شــده بر باد رفت. توســعه چندجانبه در بخش کشاورزی، صنعت، نفت و گاز و انرژی برای تولید برق و حتی آغاز عملیات ســاخت تاسیسات هسته‌ای در منطقه دارخوین، توسعه بندر و تجارت در خرمشهر، کشت و صنعت‌های گستره صنعتی و مکانیزه، تولید فولاد، نفت، پتروشــیمی و صنعت خانه‌سازی پیش‌ساخته و... می‌توانست به‌توسعه‌ای چندجانبه و متوازن در خوزستان منجر شود. توسعه‌ای که بر «سرمایه‌گذاری تولیدی» تکیه داشت و در بخش کشاورزی با تأمین مواد غذایی توجه داشت. این سیاست، یعنی محوریت دادن به خوزستان برای توسعه، می‌توانست الگویی برای توسعه کشور باشد. در این الگو به صورت طبیعی با مهاجرت گســترده کارگران و متخصصان از سراســر کشور به خوزستان همراه بود. به‌کارگیری و استخدام مردم بومی منطقه در شرکت‌ها و موسسات دولتی و خصوصی، مثل شرکت نفت، صنایع فولاد، لوله‌سازی و نورد، بندر خرمشــهر و کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و تصفیه شکر اهواز و... حضور کارگران و متخصصان مهاجر از سراسر کشور به خوزستان را با استقبال و همراهی مردم عرب و بختیاری همراه می‌کرد و مردم احساس تبعیض در استخدام نمی‌کردند. حقوق مکفی و تسهیلات جانبی به متخصصان و کارگران مهاجر، زمینه اشتیاق به ورود خوزستان را افزایش می‌داد. در این جهت، حضور معلمان و دبیران کارآزموده تأثیر بسزایی در رشد آموزش‌وپرورش داشت.

شتاب رو به افزایش فرار سرمایه‌های مادی و معنوی، خصوصاً مهاجرت منابع انسانی، از خوزســتان به علت مشکلات رفاهی، آینده اســتان را در معرض تهدید جدی قرار داده است. این سیاه‌نمایی نیست، واقعیت امروز خوزستان است. درحالی‌که در صورت اولویت دادن مجدد به محوریت خوزســتان، به جای محوریت دادن به توســعه کویر بی‌آب در مناطق مرکزی ایران، این اســتان مهم و استراتژیک می‌تواند کارگاه بزرگ تولید و توسعه ایران گشته و پذیرای جمعیتی چندین برابر حال حاضر باشد. دوبی در حال ســاخت و ساز وسیع ده میلیون مسکن و افزایش جمعیت است و دولت‌ها، موج فرار جمعیت از خوزستان را تسریع می‌کنند. امارات، بیابانی خشک را با سیاست‌های هوشــمندانه، تبدیل به مرکزی مهم در اقتصاد جهانی کرده است و ما جمعیت کنار دریا و آبادان را ویرانه کرده‌ایم. جابه‌جایی تغییر محور توســعه از خوزستان به مناطق کویری، به هر علت و با هر تدبیری، برنامه‌ای غلط و خطایی استراتژیک است. اجرای سیاست‌های تشویقی برای مهاجرت متخصصان به خوزستان و تصویب قوانین حمایتی با معافیت‌های مالیاتی معنادار و انگیزشــی بــرای تولیدکنندگان بخش خصوصی در واحدهای صنعتی و کشــاورزی می‌تواند دوران طلایی پیش از جنگ را برای مردم به ارمغان آورد. مســئولان کشور و برنامه‌ریزان، بحران مهاجرت جمعیت را از خوزستان جدی بگیرند. به جای تمرکز و افزایش جمعیت در مرکز ایران و انتقال آب دریا به یزد، آن‌گونه که محمد مخبر معاون اول دولت رئیسی که در دهمین جلسه انتقال آب از دریا به مناطق مرکزی ایران اعلام کرده اســت (آن هم بدون پیوست‌های زیست‌محیطی)، به فکر افزایش جمعیت در مرزها باشید. در اولین ماه‌های پس از ۷۶ و روی کار آمدن آقای خاتمی و استانداری خرم، وعده غیرواقع‌بینانه انتقال آب از شهرستان شوشتر به خرمشهر و آبادان داده شد. سال ۷۹ کمی آب مردم آبادان توسط تانکرهای آب تأمین شــد، اعتراضات به کشتن چند نفر منجر شد، دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی آمدند و رفتند و مشکل آب و فاضلاب آبادان و خرمشهر حل نشد. به جای صرف هزینه‌های سرسام‌آور و تمام‌نشدنی انتقال آب به کویر و نصب آب‌شیرین‌کن در کویر و نابودی و تخریب تالاب‌ها و محیط زیست خوزستان، به فکر تأمین آب آینده و فلاکت‌بار اصفهان و یزد و کرمان و خوزستان باید بود. خاطرات ابوالحسن ابتهاج در مورد برنامه‌های توسعه خوزستان و همچنین، خاطرات مهندس احمد آل‌یاسین که به شرح برنامه‌ها، اهداف و نتایج طرح‌های توسعه‌ای خوزستان پیش از انقلاب اشاره دارد قابل تأمل است. پس از انقلاب، برنامه‌های توسعه نه‌تنها نتایج قابل قبولی نداشته، بلکه نتایج عکس داشته است. فقر گسترده و مشکل مشقت‌بار تأمین شغل، تغذیه مناسب و مسکن حداقلی، خصوصاً در خرمشهر و آبادان، فقدان آب شُرب سالم و کافی، بهداشت نامناسب، آموزش و پرورش فشــل و وامانده، شیوع فساد ســاختاری در ادارات و صنایع پردرآمد و رنج تبعیــض قومی و در یک کلام وجود نابرابری اقتصــادی در میان طبقات اجتماعی و فقدان رفاه از اصلی‌ترین مؤلفه‌هایی است که گویای شکست برنامه‌های توسعه‌ای پس از انقلاب در خوزستان است. فقدان استراتژی منسجم توسعه چندجانبه، پویا، درون‌زا، معطوف به برابری نسبی اقتصادی، ایجاد رفاه اجتماعی و رفع تبعیض -خصوصاً پس‌از انقلاب- کاملاً مشهود است.



فین‌تک‌های جوان اما خسته

آینده‌نگر بررسی می‌کند:
استارت‌آپ‌های خدمات مالی در ایران، رنج تحریم تا ممنوعیت‌ها را به دوش می‌کشند؛ چرا؟

استارت‌آپ‌های فین‌تک در ایران، جوان اما خسته‌اند. از سال ۹۴، با فیلترینگ گسترده درگاه‌های واسط پرداخت، نبرد این استارت‌آپ‌ها آغاز شده و شرایط در سال ۱۴۰۰، سخت‌تر از همیشه بوده است.

عکس: رضا معطریان

سالِ سخت

فین‌تک‌های ایرانی این قرن را در چه شرایطی آغاز کرده‌اند؟

زینب کوهیار
دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:
استارت‌آپ‌های فین‌تک از سال ۹۵ تا امروز با انواع مشکلات دست و پنجه نرم کردند. سال ۱۴۰۰ سال سخت‌تری برای این کسب‌وکارها بوده است؟

فین‌تک‌ها، ابزارهای نوآورانه اما با کاربردی ساده و کاربرپسندند. این ویژگی کلیدی موفقیت یعنی ساده‌سازی محصولات و خدمات باعث رشد استارت‌آپ‌های فین‌تک در سال‌های اخیر شده است. علاوه بر این، فین‌تک را فناوری‌های مالی می‌دانند که خدمات مالی را با بهره‌گیری از نرم‌افزارها و فناوری‌های مدرن فراهم می‌کند. به عبارت ساده‌تر، فین‌تک‌ها، اپلیکیشن‌ها، فرایندها، محصولات و یا مدل‌های کسب‌وکار در حوزه مالی‌اند. یک تحقیق خارجی در سال ۲۰۱۷، بیش از ۲۰۰ مقاله علمی در مورد فین‌تک‌ها را بررسی کرد و پس ازاین، به تعریفی بسیار کوتاه از مجموعه فین‌تک‌ها رسید که همان «کاربرد نوآورانه فناوری در ارائه خدمات مالی» بود.

دو سال پیش ازاین، اقتصاددانان فین‌تک‌ها را بازیگران نوین در حوزه خدمات مالی تعریف کردند که با تکیه بر نوآوری‌های فناورانه، مزیت رقابتی، اقتدار و حکمرانی و انحصار موسسه‌های مالی به ویژه بانکداری سنتی را به چالش می‌شوند. نکته مهم در این تعاریف این بود که فین‌تک‌ها بانک نبودند اما می‌توانستند حجم بالایی از خدمات بانکی را به مشتریان عرضه کنند. پرداخت فرد به فرد، تامین مالی جمعی، پرداخت‌ها با شرایط متنوع و ده‌ها خدمت مالی دیگر، با استفاده از تلفن همراه، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، آسان‌تر از همیشه انجام می‌شد و علاوه بر این، مشتری کارمزد کمتری هم برای انجام خدمات می‌پرداخت. ایده‌هایی که به شکل گیری فین‌تک‌ها انجامید، بسیار ساده بود. به عنوان مثال، «پی پال»، از بزرگ‌ترین فین‌تک‌های امروز در جهان، با یک ایده ساده شکل گرفت که همان پرداخت براساس ایمیل بود. این ایده ساده، باعث شد یک استارت‌آپ به شرکتی بزرگ تبدیل شود که اکنون از بسیاری از بانک‌های دنیا قدرتمندتر و با نفوذتر است.

موسسه مککنزی پیش‌بینی کرده تا سال ۲۰۲۵، خدمات مالی دیجیتال باعث شود ۳٫۷ تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی جهان اضافه شود. علاوه بر این، گزارش این موسسه در سال ۲۰۱۶ از ساخته شدن ۹۵ میلیون شغل جدید و کاهش ۱۱۰ میلیارد دلاری کسری سالیانه دولت‌ها با توسعه خدمات مالی دیجیتال و فین‌تک‌ها گفته است.

رسانه تحلیلی استارت‌آپ‌های ایران راستا، در گزارشی درباره توسعه فناوری‌های مالی و صنعت فین‌تک، از فعالیت بیش از ۸ هزار و ۷۷۵ استارت‌آپ فین‌تک در آمریکای شمالی خبر داده است. در گزارش راستا آمده از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۹، استفاده از فناوری‌های مالی در جهان به سرعت افزایش یافته است تا جایی که در سال ۲۰۱۹، ۷۵ نفر از افراد گفته‌اند از یک سرویس پرداخت برای انتقال پول استفاده کرده‌اند. علاوه بر این، نرخ پذیرش کسب‌وکارهای حوزه بیمه از ۸ درصد در سال ۲۰۱۵ به ۵۰ درصد در سال ۲۰۱۹ رسیده است. گزارش راستا نشان می‌دهد تا فوریه سال ۲۰۲۰، در منطقه اروپا، خاورمیانه و آفریقا ۷ هزار و ۳۸۵ استارت‌آپ فین‌تک و در منطقه آسیا و اقیانوسیه، ۴ هزار و ۷۶۵ استارت‌آپ فین‌تک به مردم خدمات مالی عرضه کرده‌اند. این در حالی است که در آمریکای شمالی، تعداد استارت‌آپ‌های فین‌تک در سال ۲۰۱۸، کمتر از ۵ هزار و ۷۰۰ استارت‌آپ بوده است. این رقم در سال ۲۰۱۹ به ۵ هزار و ۷۷۹ مورد رسیده و در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۸ هزار و ۷۰۰ استارت‌آپ صعود کرده است. در منطقه اروپا، خاورمیانه و آفریقا، رقم استارت‌آپ‌های مالی در سال ۲۰۱۸، به ۳ هزار و ۵۸۱ مورد رسیده و در سال ۲۰۱۹، این رقم ۳ هزار و ۵۸۳ استارت‌آپ گزارش شده است. هم‌چنین در منطقه آسیا و اقیانوسیه، در سال ۲۰۱۸، ۲ هزار و ۸۶۴ استارت‌آپ فین‌تک کار می‌کردند که در نهایت این رقم، در سال ۲۰۲۰، به بیش از ۴ هزار و ۷۶۰ استارت‌آپ رسیده است.

همراه با افزایش تعداد استارت‌آپ‌های فین‌تک در سراسر جهان، رقم سرمایه‌گذاری در این بخش از اکوسیستم استارت‌آپی کشورها هم افزایش یافته است. سرمایه‌گذاری‌های جهانی در فناوری مالی از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، بیش از ۱۲ برابر شده است و از ۹۳۰ میلیون دلار به بیش از ۱۲ میلیارد دلار رسیده است. تحلیل گران می‌گویند با توجه به آمارهای جهانی، نرخ رشد شرکت‌های حوزه فین‌تک در سال‌های گذشته ۲۶ درصد بوده است و این میزان هم‌چنان رو به افزایش است.

به نوشته راستا، در سال ۲۰۱۸، به طور تقریبی ۱۴۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خطر پذیر و خصوصی، همراه با ادغام تملک در حوزه استارت‌آپ‌های فین‌تک انجام شده است. هم‌چنین ارزش سرمایه‌گذاری خطرپذیر در حوزه فین‌تک در سال ۲۰۱۹، برابر با ۳۵٫۲ میلیارد دلار بوده که ۲۶ درصد از ارزش کل سرمایه‌گذاری‌های فین‌تک در این سال است. گزارش‌ها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۴، رقم سرمایه‌گذاری در یک هزار و ۶۲۸ فین‌تک، ۵۱٫۲ میلیارد دلار اعلام شد. این رقم در سال ۲۰۱۵، به ۶۴٫۹ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۶ از مرز ۷۳ میلیارد

نکته‌هایی که باید بدانید

- شاید فکر کنید عمر خدمات فین‌تک در ایران به کمتر از ۱۰ سال می‌رسد با این حال، گزارش‌های رسمی، نخستین نشانه‌های ظهور فین‌تک را به سال ۱۳۵۱ نسبت می‌دهند.
- سرو کله کسب‌وکارهای آنلاین در دهه ۸۰ و با شکل گرفتن خدمات‌دهندگان در زمینه وبلاگ‌نویسی مثل بلاگفا و خرده‌فروشی‌های آنلاین مثل دیجی کالا بود که پیدا شد.
- در دهه ۹۰، با افزایش ضریب نفوذ اینترنت، تلفن‌های هوشمند و کارت‌های بانکی، اکوسیستم استارت‌آپی در اقتصاد ایران جان گرفت و برای نخستین بار در همین سال‌ها حرف از استارت‌آپ‌های فین‌تک به میان آمد.
- در پاییز سال گذشته بود که با اجباری شدن ای نماد، یا همان نشان اعتماد به کسب‌وکارهای آنلاین، بسیاری از استارت‌آپ‌ها از جمله فین‌تک‌ها، عطای کار به چنین اکوسیستم پرچالشی را به لقایش بخشیدند و کرکره‌ها را پایین کشیدند.
- حالا با وجود بیش از ۸۴ میلیون کاربر اینترنت پهن باند سیار و بیش از ۱۳۱ میلیون سیم کارت فعال، بسیاری از فعالان اکوسیستم استارت‌آپی، توصیه‌ای جز کار نکردن به دلیل چالش‌های امروز ندارند.
- سال ۱۴۰۰ که هنوز آمار مشخصی از آن در زمینه فعالیت فین‌تک‌ها منتشر نشده، سال خوبی برای این بخش از اکوسیستم استارت‌آپی ایران نبوده است.

«پی پال»، از بزرگ‌ترین فین‌تک‌های امروز در جهان، با یک ایده ساده شکل گرفت که همان پرداخت براساس ایمیل بود. این ایده ساده، باعث شد یک استارت‌آپ به شرکتی بزرگ تبدیل شود که اکنون از بسیاری از بانک‌های دنیا قدرتمندتر و بانفوذتر است.

دلار عبور کرد. در سال ۲۰۱۷، در جریان انجام ۲ هزار و ۶۲۹ معامله در حوزه فین‌تک، ۵۴,۴ میلیارد دلار سرمایه وارد این صنعت شده است. در سال ۲۰۱۹ هم ۱۳۵,۷ میلیارد دلار در جریان ۲ هزار و ۶۹۳ معامله به اکوسیستم استارت‌آپ‌های فین‌تکی در جهان وارد شده است.

برای شخص و کارآفرینان

استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناوری مالی، از نظر خدمات و محصول نهایی در دسته‌بندی‌های متنوعی جای می‌گیرند اما فوربز در فهرست‌بندی فین‌تک‌های حوزه آمریکای شمالی، این کسب‌وکارهای نوپا را در هشت دسته تقسیم‌بندی کرده است. بلاک‌چین و ارزهای دیجیتال، ارتباط کسب‌وکارها با بانک‌ها، بیمه، سرمایه‌گذاری، پرداخت، مسائل مالی شخصی، املاک و مستغلات، و کارآفرینی و بازار وال استریت، اصلی‌ترین حوزه‌های کار فین‌تک‌هاست. با این حال در تقسیم‌بندی‌های دیگر از جمله گزارش ونچر اسکنر از وضعیت استارت‌آپ‌هایی که در سال ۲۰۱۹ سرمایه جذب کردند، می‌توان به مواردی از جمله پرداخت تسهیلات فردی، پرداخت وام به کسب‌وکارها، مدیریت مالی شخصی، تامین مالی جمعی، انتقال جهانی پول، پژوهش و داده‌ها و ابزارهای کسب‌وکار هم رسید. علاوه بر این، فین‌تک‌ها در حوزه‌هایی مثل معاملات نهادی، زیرساخت‌های بانکداری، سرمایه‌گذاری‌های خرد، امنیت مالی و عرضه سهام هم به مشتریان خود خدماتی را ارائه می‌کنند. درواقع با هرچه جزئی‌تر شدن خدمات مالی در یک دهه گذشته، ایده‌های تازه‌ای در حوزه فین‌تک‌ها شکل گرفته و سرمایه جذب کرده است.

ایران کی وارد بازی فین‌تک‌ها شد؟

شاید فکر کنید عمر خدمات فین‌تک در ایران به کمتر از ۱۰ سال می‌رسد با این حال، در گزارش‌های رسمی، نخستین نشانه‌های ظهور فین‌تک را به سال ۱۳۵۱ نسبت می‌دهند. یعنی زمانی که نخستین خودپردازها در ایران نصب شد. با این حال، از سال ۵۱ تا آغاز دهه ۷۰، به دلیل بروز انقلاب و جنگ، در حوزه استفاده از فناوری در خدمات مالی در ایران اتفاقی نیفتاد. شرکت‌های بزرگ بین‌المللی که در زمینه انفورماتیک کار می‌کردند، در دهه ۶۰ از ایران خارج شده بودند.

از آغاز دهه ۷۰ بود که اتوماسیون سیستم بانکی با تاسیس شرکت خدمات انفورماتیک انجام شد. برای اولین بار در سال ۱۳۷۵، بانک ملی طرح جامع اتوماسیون سیستم بانکی با نام سیبا را توسط این شرکت اجرا کرد. پس از این، در همان سال، این شرکت سیستم سپهر را برای بانک صادرات راه‌اندازی کرد. با توسعه تلفن‌های هوشمند در سراسر جهان، نخستین گام‌ها در زمینه خدمات پرداخت الکترونیک در ایران هم برداشته شد و نخستین تراکنش‌های مالی و راه‌اندازی اولین استارت‌آپ‌ها در این حوزه، از دهه ۹۰ به بعد در ایران کلید خورد. دهه‌ای که علاوه بر راه‌اندازی و رشد بسیاری از فین‌تک‌ها، برای صاحبان این کسب‌وکارهای نوپا خالی از چالش نبود.

ما در ایران کی آنلاین شدیم؟

سروکله کسب‌وکارهای آنلاین در دهه ۸۰ و با شکل گرفتن خدمات‌دهندگان در زمینه وبلاگ‌نویسی مثل بلاگفا و خرده‌فروشی‌های آنلاین مثل دیجی کالا بود که پیدا شد. شبکه‌های اجتماعی مثل کلوب

موسسه مک‌کنزی پیش‌بینی کرده تا سال ۲۰۲۵، خدمات مالی دیجیتال باعث شود ۳,۷ تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی جهان اضافه شود

رقابت یا همکاری

چرا فین‌تک‌ها برای بانک‌ها مهم‌اند؟

فین‌تک‌ها با اتکا به نوآوری، به راه حل‌های آسان‌تری برای انجام امور مالی، چه برای اشخاص و چه برای کسب‌وکارها رسیدند. امروز در فضای مجازی، با استفاده از اپلیکیشن‌ها، برنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، می‌توان با پرداخت کارمزدهای کمتر به طیفی وسیع از خدمات مالی دسترسی داشت. اما این همه خدمات فین‌تک‌ها به مشتریان خدمات مالی نیست. فین‌تک‌ها در حوزه مالی شفافیت ایجاد کردند و ریسک کار را کاهش دادند. بهبود دسترسی مشتریان به خدمات مالی، هزینه‌ها را کاهش داد و سرعت انجام امور مالی در جهان را به شدت بالا برد. توسعه فین‌تک‌ها، فرصت‌های تازه‌ای را برای کسب‌وکارها ساخت و علاوه بر پیامدهای اقتصادی، آثار اجتماعی مثل بهبود کیفیت زندگی افراد را هم درپی داشت. پویاتر شدن و رقابتی‌تر شدن فضای ارائه خدمات مالی، لزوماً از زاویه رقابت بانک‌های سنتی با فین‌تک‌ها بررسی نمی‌شود. درواقع حضور فین‌تک‌ها در این عرصه، باعث می‌شود بانک‌ها در مسیر بهبود ارائه خدمات به متشریان گام بردارند.

فین‌تک‌ها در مقایسه با نهادهای مالی سنتی، در استفاده از فرصت‌ها و ارائه راه‌حل‌های نوآورانه و رویکردهای مشتری‌مدارانه، چابک‌تر عمل می‌کنند. به همین علت، می‌توان گفت فین‌تک موتور محرکه نوآوری در صنایع مالی است. تحلیل‌گران بر همین اساس پیش‌بینی می‌کنند که فین‌تک در آینده نزدیک، نقش اساسی و بسزایی را در صنعت ایفا کند. اما آیا این چالشی برای بانک‌هاست؟ فین‌تک‌ها را می‌توان به عنوان رقیب اما شریک بانک‌ها در نظر گرفت. باتوجه به این رویکرد، شرکت‌های فین‌تک براساس خدماتی که ارائه می‌کنند به ۲ دسته عمده تقسیم شده‌اند. در دسته نخست، شرکت‌های فین‌تک خدمات مکمل با خدمات بانک‌ها را ارائه می‌کنند. این فین‌تک‌ها از فناوری برای استفاده بانک‌ها در راستای ارائه خدمات مالی بهره می‌برند. در دسته دوم، شرکت‌های فین‌تک خدماتی می‌دهند که در گذشته توسط بانک‌ها انجام می‌شده است. مثل پرداخت‌ها و برخی تراکنش‌ها. استارت‌آپ‌های فین‌تک با نقش‌آفرینی در عرصه پولی و بانکی به کمک خدمات‌دهندگان و خدمات‌گیرندگان می‌روند اما نکته مهم‌تر، وابستگی آن‌ها به توسعه‌دهندگان فناوری، موسسه‌های مالی سنتی و مشتریان مالی و دولت‌هاست. این عوامل همگی، در چگونگی ادامه مسیر فین‌تک‌ها نقش‌آفرینی می‌کنند. قانون‌گذاران مالی، سازمان‌ها و نهادهای قانون‌گذار در دولت‌ها، نقش عمده‌ای در توسعه فین‌تک‌ها دارند.

برای مثال ممنوعیت تبادل ارزهای دیجیتال به عنوان دارایی دیجیتال در کشوری مثل ایران، باعث شده زمینه‌ای برای توسعه فین‌تک‌ها در حوزه رمزارزها فراهم نشود. یا حضور رقبای سنتی بزرگ مثل کارگزاری‌ها در مدیریت سرمایه‌گذاری‌های خرد و کلان در بورس، باعث می‌شود فین‌تک‌ها نتوانند در زمینه ارائه خدمات به سهامداران موفقیت‌آمیز عمل کنند. در کنار این عوامل، نباید از نقش‌آفرینی بهینه فین‌تک‌ها در تحول نظام‌های بانکی گذشت. موسسه‌های مالی سنتی که در سال‌های گذشته، در حوزه همه خدمات بانکی، مثل احراز هویت، امکان افتتاح حساب، پرداخت تسهیلات و مدیریت مالی و پرداخت‌ها، باید خدمات خود را در بستر برنامه‌ای تلفن همراه به مشتریان عرضه کنند. حضور فین‌تک‌ها در خدمات‌رسانی به بانک‌ها تجربه منحصر به فردی از همکاری این استارت‌آپ‌ها با نظام‌های بانکی است.

و نیازمندهای آنلاین هم در همان سال‌ها شکل گرفتند. فعالیت این وبلاگ‌ها، خرده‌فروش‌ها و شبکه‌ها کار را به راه‌اندازی نخستین شبکه درگاه پرداخت اینترنتی در سال ۸۳ رساند. در دهه ۹۰، با افزایش ضریب نفوذ اینترنت، تلفن‌های هوشمند و کارت‌های بانکی، اکوسیستم استارت‌آپی در اقتصاد ایران جان گرفت و برای نخستین بار در همین سال‌ها حرف از استارت‌آپ‌های فین‌تک به میان آمد.

مرکز پایش تجارت الکترونیک در ایران، در گزارشی که در شهریور سال گذشته منتشر کرده دراین‌باره می‌نویسد «شرکت‌های پرداخت از نخستین بخش‌ها در صنعت مالی بودند که به دلیل ماهیت فعالیتشان و ارائه درگاه پرداخت آنلاین به کسب‌وکارهای آنلاین و استارت‌آپ‌ها، سریع‌تر از سایر بخش‌های صنعت متوجه روند شدند، و سرمایه‌گذاری در اکوسیستم استارت‌آپی و یا توسعه محصولات جدید را در دستور کار خود قرار دادند». براساس این گزارش، ایجاد و توسعه برنامه‌هایی مثل آپ، ۷۲۴، ۷۸۰ و... و هم‌چنین سرمایه‌گذاری شرکت پرداخت الکترونیک سامان در تپسی و مشارکت شرکت آسان پرداخت و گروه اسنپ در ایجاد یک کیف پول مشترک، بعضی از این نمونه‌هاست. علاوه بر این، نباید از سرمایه‌گذاری شرکت‌هایی مثل فناپ در استارت‌آپ‌هایی مثل ابرآوران و نشان یا تاسیس شتاب‌دهنده‌ای مثل تریگ اپ و مشارکت آن با شهرداری‌ها گذشت که به توسعه فین‌تک‌ها کمک کرد.

حوزه پرداخت و ایفای نقش واسط به عنوان درگاه پرداخت، پرطرفدارترین زمینه فعالیت فین‌تک‌ها در ایران طی سال‌های گذشته بود. براساس آماری که مرکز پژوهش‌های مجلس از گزارش خود درباره استارت‌آپ‌های فین‌تک عرضه کرده، ۳۰۰ هزار کسب‌وکار خانگی از خدمات استارت‌آپ‌ها در این زمینه بهره برده‌اند. علاوه بر این، در حوزه اینشورتک یا بیمه‌ها، ۱۰ تا ۱۳ استارت‌آپ نوپا تا سه سال گذشته در ایران شکل گرفتند که بیشتر پلت‌فرم‌های مقایسه و فروش را عرضه کردند و کمتر از ظرفیت‌های فناورانه در مقایسه با آنچه در جهان انجام شده، استفاده کردند. بخش‌های دیگر در صنعت فین‌تک مثل انتقال پول بین‌المللی، وام‌دهی، تامین مالی جمعی، رمزارزها و رگ‌تک‌ها، در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. دلیل عمده بی توجهی فعالان اکوسیستم استارت‌آپی ایران به این بخش‌ها، به محدودیت‌های ناشی از قانون‌گذاری، ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها مربوط است. مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارش خود از استارت‌آپ‌های فین‌تک دراین‌باره از چالش‌هایی مثل موانع فقهی، تحریم‌ها، فقدان توجه نهادها و مشکلات قانونی نوشته است. علاوه بر این، اجرای تصمیم‌های ناگهانی مثل فیلتر کردن بیشتر درگاه‌های واسط پرداخت هم از چالش‌های جدی کسب‌وکارهای فین‌تک در ایران است. در آخرین روزهای کاری اسفند سال ۹۴ بود که بیشتر درگاه‌های واسط پرداخت در ایران فیلتر شدند. «زرین پال»، «باهمتا» و «پی پینگ» از جمله کسب‌وکارهای متاثر از این تصمیم در سال ۹۴ و ۹۵ بودند.

در سال ۹۶، اپل استور اپلیکیشن ایوا را حذف کرد. در همین سال بیمه ایران فروش محصولات و استفاده از نام و لوگویش در استارت‌آپ‌های حوزه بیمه را ممنوع کرد و مرکز توسعه تجارت الکترونیک، فعالیت فین‌تک‌های بدون نماد را ممنوع دانست.

در سال ۹۷، اپلیکیشن «رسید» و «پیمنت ۲۴» به فعالیت خود پایان دادند و سایت استارت‌آپ‌هایی مثل «اکسیر» و «نوبیتکس» فیلتر شد. در سال ۹۷ که کلاهبرداری سایت سکه ثامن خبرساز شده بود، خدمات بعضی پرداخت‌یارها توسط شاپرک به حالت تعلیق درآمد، «پی پینگ» دوباره فیلتر شد و «سهام‌یاب» هم به جمع فیلترشده‌های اکوسیستم فین‌تک ایران پیوست.

در سال ۹۸، «ایده هاب» و گروه مالی فیروزه خبر قطع همکاری‌شان را اعلام کردند و استارت‌آپ «دونیت» به کار خود پایان داد. قطع اینترنت در برهه‌ای از این سال، معاملات در برنامه‌های فین‌تک در ایران را مختل کرد. در سال ۹۹، با دستور سازمان بورس و اوراق بهادار، معاملات الگوریتمی متوقف شد و دست کم ۳۰ شرکت پرداخت یار از سایت شاپرک به دلیل پیاده نکردن کامل مدل پرداخت یاری حذف شدند. غیر از این‌ها، شبکه پرداخت «پی» هم مورد حمله سایری قرار گرفت.

غیر از این، در پاییز سال گذشته بود که با اجباری شدن ای نماد، یا همان نشان اعتماد به کسب‌وکارهای آنلاین، بسیاری از استارت‌آپ‌ها از جمله فین‌تک‌ها، عطای کار به چنین اکوسیستم پرچالشی را به لقایش بخشیدند و کرکره‌ها را پایین کشیدند.

حالا با وجود بیش از ۸۴ میلیون کاربر اینترنت پهن باند سیار و بیش از ۱۳۱ میلیون سیم کارت فعال، بسیاری از فعالان اکوسیستم استارت‌آپی، توصیه‌ای جز کار نکردن به دلیل چالش‌های امروز ندارند. براساس آماری که مرکز پایش توسعه تجارت الکترونیک در ایران منتشر کرده بیش از ۶۸ استارت‌آپ فین‌تک در ایران سرمایه گرفته‌اند و بیش از ۶۱ استارت‌آپ فین‌تک در شتاب‌دهنده‌ها حاضر شده‌اند. علاوه بر این تعداد سرمایه‌گذاران استارت‌آپ‌های فین‌تک در ایران به بیش از ۴۱ مورد می‌رسد و بیش از ۲۱ شتاب‌دهنده و مرکز نوآوری دست کم در یک استارت‌آپ فین‌تک سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اما این آمار براساس داده‌های سازمانی تا پایان اسفند سال ۹۹ است. وضعیت اکوسیستم استارت‌آپی ایران که رنج فقدان جذب سرمایه را به دوش می‌کشد، در بخش فین‌تک‌ها، با حضور رقبای سنتی سرسخت، حضور نهادها و سازمان‌های دولتی به عنوان بازیگر نه ناظر و رگولاتور کار را از همیشه سخت‌تر کرده است. ۱۴۰۰ که هنوز آمار مشخصی از آن در زمینه فعالیت فین‌تک‌ها منتشر نشده، سال خوبی برای این بخش از اکوسیستم استارت‌آپی ایران نبوده است.

فین‌تک‌ها در مقایسه با نهادهای مالی سنتی، در استفاده از فرصت‌ها و ارائه راه‌حل‌های نوآورانه و رویکردهای مشتری‌مدارانه، چابک‌تر عمل می‌کنند. به همین علت، می‌توان گفت فین‌تک موتور محرکه نوآوری در صنایع مالی است

جدول- اکوسیستم فین‌تک ایران در گزارش پانوراما فین‌تک، شهریور ۱۴۰۰

۱۰ سایت برتر (بیشترین بازدید)	۱۰ اپلیکیشن برتر (بیشترین نصب)	۱۰ استارت‌آپ برتر
کارگزاری مفید	آپ	سیگنال
کارگزاری آگاه	بانک ملت	سهام‌یاب
سهام‌یاب	بام	دیجی پی
ره‌آورد	همراه کارت	قبضینو
پرداخت الکترونیک سامان کیش	سیگنال	زیر پال
ایران جیب	۷۲۴	رده
بانک ملی ایران	۷۸۰	آی دی پی
---	ایوا	بیدبرگ
---	---	تومن

منابع

*بررسی جایگاه استارت‌آپ‌های صنعت فین‌تک. www.rasta360.ir

*مروری بر موانع و چالش‌های «توسعه و یکپارچه‌سازی فناوری‌های مالی (فین‌تک)» در ارائه خدمات بانکی به مشتریان، نشریه مطالعات آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری، بهار ۱۴۰۰، دوره هفتم، شماره ۲۲.

*پانوراما فین‌تک، بررسی اکوسیستم فین‌تک ایران و صنعت مالی در اینترنت و موبایل، مرکز پایش تجارت الکترونیکی، شهریور ۱۴۰۰.

اینکه همه تراکنش‌های مالی از بانک مرکزی رد شود، و یا پرداخت یک وام کوچک به مجوز بانک مرکزی و سامانه‌های وصل به آن، وابسته بماند قابل درک نیست.

گفت‌وگو با شهاب جوانمردی، مدیرعامل فناپ

محصولات استارت‌آپ‌های فین‌تک تنوع ندارد

فقدان تنظیم‌گر برای کسب‌وکارهای نوپای مالی

تصورها، چالش‌ها و امیدها. می‌توان این گفت‌وگو را در این سه کلمه خلاصه کرد. شهاب جوانمردی، مدیر فناپ در گفت‌وگو با آینده‌نگر، از تصور ظرفیت بالا در بخش مالی برای توسعه استارت‌آپ‌های فین‌تک می‌گوید. تصوری که هنوز محقق نشده است چراکه چالش‌هایی مثل بی‌توجهی سازمان‌هایی که باید نقش رگولاتور را در این بین ایفا کنند، گریبان این استارت‌آپ‌ها را گرفته است. به گفته جوانمردی، فقدان رگولاتور باعث شده تنوع خدمات و محصولات در استارت‌آپ‌های فین‌تک در ایران، به کمترین سطح برسد و بیشتر اپلیکیشن‌ها، به جای عرضه محصولات بیشتر به سوپر اپ شدن تمایل نشان دهند. با این حال، به گفته او، نباید از شرایط این استارت‌آپ‌ها در ایران ناامید بود چراکه گفت‌وگو با سازمان‌ها و جلب نظر بیشتر بخش‌های سنتی در امور مالی، می‌تواند به تسهیلگری در امور استارت‌آپ‌های فین‌تک بینجامد.



■ در زمینه استارت‌آپ‌های حوزه مالی یا فین‌تک در ایران نقدهای زیادی مطرح می‌شود. اگر بخواهیم مقایسه کنیم، به هر حال با کشورهای توسعه‌یافته به دلیل شرایط اقتصادی، فاصله داریم. بعضی باور دارند که هیچ رشدی در این بخش نکرده‌ایم و بعضی هم به آن امیدوارند. شما این استارت‌آپ‌ها را چطور ارزیابی می‌کنید؟

صنایع مالی در ایران، از حوزه‌هایی اســت که همیشــه در به‌کارگیری فناوری به عنوان صنعتی پیشتاز عمل کرده است. با توجه به این سابقه، از نظر من ظرفیت بالایی برای رشــد استارت‌آپ‌های فین‌تک در ایران وجود دارد. تصور ما این بود که فین‌تک‌ها در بخش‌های مختلف از جمله حوزه بانک و پرداخت یا اجزای دیگری که ارزش افزوده بیشتری دارد و خدمات مشخصی را عرضه می‌کند، وارد شوند و کار کنند. اما این تصور هنوز محقق نشده است.

■ چرا این تصور محقق نشده است؟

مسئله اصلی در حوزه استارت‌آپ‌های فین‌تک، مسئله رگولاتوری است. بانک مرکزی، بیمه مرکزی و سازمان بورس از سازمان‌هایی‌اند که باید به عنوان رگولاتور در این حوزه وارد عمل شوند. درواقع استارت‌آپ‌ها باید طرح اولیه را به این سازمان‌ها ببرند، آزمون کنند و ریسک‌های احتمالی استارت‌آپ‌های فین‌تک و خدمات آن‌ها باید در این سازمان‌ها ارزیابی شود. نکته مهم‌تر اینکه، این ســازمان‌ها باید به عنوان رگولاتور در حوزه کسب‌وکارهای نوپای مالی، مسئله قانون‌گذاری و تدوین مقررات مربوط به فعالیت این کسب‌وکارها را دنبال کنند. اما در این سه سازمانی که از آن‌ها اسم بردم، هیچ‌گاه این وظایف به طور جدی دنبال نشده است.

■ اصلی‌ترین پیامد این نکته که به آن اشاره کردید چیست؟

به طور مشــخص، اصلی‌ترین پیامدی که در این زمینه می‌بینیم عدم شــکل‌گیری قواعد و قوانین فراگیــر برای اســتارت‌آپ‌های حوزه مالی و فین‌تک‌هاســت. نکته دیگر اینکه بازیگران ســنتی در حوزه‌های مالی هم مقاومت‌های خودشان را دارند و این مقاومت‌ها موانعی را در مسیر فعالیت این استارت‌آپ‌ها ایجاد می‌کند. شاید در حوزه پرداخت‌های بانکی این مقاومت‌ها را کمتر ببینید اما در حوزه فعالیت‌های مربوط به بیمه، چالش‌هایی از این جنس بسیار وجود دارد. با توجه به این نکاتی که گفتم، ما ظرفیت‌های بالایی را برای توسعه استارت‌آپ‌های فین‌تک متصور بودیم و این تصور را هم‌چنان داریم. یعنی به وجود چنین ظرفیتی باور داریم اما دستاوردهایی که در این سال‌ها می‌بینیم، با آنچه ما به آن فکر می‌کردیم فاصله زیادی دارد.

■ این فاصله‌ای را که می‌گویید چطور می‌توان بهتر درک کرد؟

باید خلأها و نیازهای جامعه خودمان را تشخیص بدهیم و به طور جدی برای ارائه خدمات و محصولات متنوع تلاش کنیم. این تلاش ما زمینه قانونمندی هرچه بیشتر حوزه‌ای را که در آن کار می‌کنیم فراهم می‌کند

این فاصله را خیلی ساده می‌توان دید. مصادیق و نمونه‌های بسیاری در این فضا داریم که به درک این فاصله کمک می‌کند. یک نمونه از این مصادیق که به آن اشاره می‌کنم در تنوع خدمات و محصولاتی که این استارت‌آپ‌ها به مشتریان عرضه می‌کنند قابل مشاهده است. تنوع خدمات این استارت‌آپ‌ها در ایران بسیار کم است. بیشتر استارت‌آپ‌های فین‌تک در حوزه پرداخت کار می‌کنند درواقع بیشتر اپلیکیشن‌ها و برنامه‌هایی را می‌بینیم که چند خدمت اصلی و مورد نیاز مشتریان مثل خدمات کارت به کارت، مانده‌گیری و خرید شارژ را تسهیل کرده‌اند. در بین این اپلیکیشن‌ها، کمتر برنامه‌ای می‌بینید که خدمات دیگری ارائه کند.

متاسفانه همین برنامه‌های پرداخت، به جای دنبال کردن تنوع خدمات، بیشتر به سمت سوپر اپ شدن حرکت کرده‌اند. تمایل آن‌ها به عرضه خدمات دیگر در کنار خدمتی که امروز عرضه می‌کنند، بسیار کم است.

■ با توجه به شرایط تحریمی ایران و چالش‌های مربوط به پرداخت‌های ارزی، شاید دست فعالان این حوزه کمی بسته شود.

بله. در زمینه پرداخت‌های خرد ارزی چالش‌های ریز و درشتی داریم. هم در داخل و هم در خارج اما در حوزه‌هایی مثل پس انداز و خرید اقساطی هم چنین تلاشی را نمی‌بینیم و تنوعی که از آن می‌گویم و آنچه که باید، نیست. یا در زمینه بیمه‌گری، مدل‌های جدید بیمه‌نامه‌ها و تعامل با مشتریان، بحث‌های مربوط به بلاک‌چین را نمی‌بینیم. به همین دلیل است که می‌گویم با آنچه فکر می‌کردیم، فاصله زیادی داریم.

■ مسئله عدم تنوع محصولات و خدمات مالی به فقدان طرح ایده‌های خوب در اکوسیستم استارت‌آپی ایران بازمی‌گردد؟ به سهمی برای ایده‌پردازی در فاصله‌ای که به آن اشاره می‌کنید، می‌توان اشاره کرد؟

ببینید، مسئله ایده داشتن مهم است اما در بحث ما نقش کمرنگ‌تری نسبت به مسائل دیگر ایفا می‌کند. کمترین کاری که در حوزه ایده می‌توان انجام داد این است که به نمونه‌های دیگر در کشورهای دیگر نگاه کنند و ببینند دنیا چه کاری در چه حوزه‌ای انجام می‌دهد و همان را تکثیر کنند. ممکن است بعضی موضوع‌ها با توجه به بعضی قواعد و شرایط قانونی در کشوری به مقدماتی برای اجرا نیاز داشته باشد و یا تا زمان قبل از اجرای این مقدمه‌ها، زمینه‌های لازم برای خلق ایده‌های جدید ایجاد شود. به نظر من مسئله اصلی ما در حوزه فین‌تک و کسب‌وکارهای نوپا در این زمینه، ایده نیست. اصلی‌ترین مسئله را که کار را پیچیده کرده در حوزه رگولاتوری می‌بینم و به نظر من، باید بیشتر به این بخش توجه کرد.

■ اصلاح بحث رگولاتوری در حوزه فعالیت استارت‌آپ‌های فین‌تک باید از کجا آغاز شود؟

به نظر من بانک مرکزی باید برای حل چالش‌های رگولاتوری در حوزه فعالیت کسب‌وکارهای نوپای مالی پیش‌قدم شود. بانک مرکزی در سال‌های اخیر با چالش‌های کلان دست و پنجه نرم کرده است. تورم، کنترل نرخ ارز و صدها وظیفه و تکلیف دیگر برای این سازمان تعریف شده است. بانک مرکزی بیشتر این مسائل را به عنوان دغدغه جدی دنبال کرده است. بهتر است بگویم این مسائل بانک مرکزی را به خودش مشغول نگه داشته اما واقعیت چیز دیگری است. واقعیت این است که نمی‌توان به دلیل اهتمام بیشتر به انجام وظایفی خاص از دیگر حوزه‌ها دست شست و به آن اصلاً توجه نکرد. نمی‌توان کاری برای کسب‌وکارها نکرد چراکه کارهای دیگری برای سازمانی تعریف شده است. چه بسا کسب‌وکارهای نوپای مالی و همین استارت‌آپ‌های فین‌تک خدماتی ارائه کنند و محصولات نوآورانه‌ای عرضه کنند که باری از دوش بانک مرکزی بردارد. همین امروز نظام بانکی ایران و شرکت‌های فعال در حوزه نرم‌افزارهای بانکی گرفتاری‌های بسیاری دارند و انواع و اقسام سامانه‌های جدید را تاسیس کردند که کاری هم از پیش نمی‌برد. نه کسی مشغول خلق سرویس‌های جدید است و نه کسی مشغول بانکداری است. همه سرگرم سامانه‌هایی شده‌اند که در نهایت باری از دوش بانک مرکزی برنمی‌دارد.

■ منظور شما نگاه امنیتی است؟

من به این نگاه نمی‌گویم امنیتی. بیشتر نگاه سازمان‌ها به کار در این حوزه کنترلی است. نگاه سازمان‌های فعال در حوزه بانک و بانکداری، بیشتر توجه به مرکزیت و فعلیت بانک مرکزی است درحالی‌که بانک مرکزی باید در مقام نظارت ظاهر شود، قاعده‌گذاری کند و ابزارهای نظارتی را به کار بگیرد. اینکه همه تراکنش‌های مالی از بانک مرکزی رد شود، و یا پرداخت یک وام کوچک به مجوز بانک مرکزی و سامانه‌های وصل به آن، وابسته بماند قابل درک نیست. این را من درک نمی‌کنم و فکر می‌کنم همین حرکت‌هاست که به عنوان مانع نوآوری مطرح می‌شود به‌جای اینکه مسیر توسعه آن را تسهیل کند.

■ با بچه‌هایی که در حوزه کسب‌وکارهای نوپای مالی کار می‌کنند، صحبتی دارید؟

به نظر من بچه‌هایی که در زمینه فین‌تک کار می‌کنند باید به دو نکته توجه کنند. نکته نخست اینکه باید خلأها و نیازهای جامعه خودمان را تشخیص بدهیم و به طور جدی برای ارائه خدمات و محصولات متنوع تلاش کنیم. این تلاش ما زمینه قانونمندی هرچه بیشتر حوزه‌ای را که در آن کار می‌کنیم فراهم می‌کند. نکته مهم در این بین، استفاده از فرصت‌ها، ابزارها و چارچوب‌هایی است که در اتاق‌های بازرگانی، اصناف و اتحادیه‌ها برای پیگیری قواعد و مقررات لازم یا تغییر قوانین تعریف شده است. به نظر می‌رسد مشکلاتی که امروز استارت‌آپ‌های حوزه مالی یا فین‌تک‌ها دارند، با گفت‌وگوی همه‌جانبه با حاکمیت حل و فصل می‌شود. در واقع منظور این است که نباید صرفاً سراغ بانک مرکزی و بیمه مرکزی یا سازمان بورس رفت بلکه باید با وزارت اقتصاد هم گفت‌وگو کرد. باید با همه ذی‌نفعان و تسهیلگران کسب‌وکارها در زمینه‌های مالی گفت‌وگو کرد. نکته دوم خلأ استارت‌آپ‌های رگ‌تک در ایران است. این استارت‌آپ‌ها در حوزه قانون‌گذاری فعالیت می‌کنند و توسعه آن‌ها می‌تواند به نوعی در مسیری که استارت‌آپ‌های دیگر حرکت می‌کنند، به تسهیلگری کمک کند. از این استارت‌آپ‌ها و توسعه آن‌ها نباید غفلت کرد.

در زمینه بیمه‌گری، مدل‌های جدید بیمه‌نامه‌ها و تعامل با مشتریان، بحث‌های مربوط به بلاک‌چین را نمی‌بینیم. به همین دلیل است که می‌گویم با آنچه فکر می‌کردیم، فاصله زیادی داریم

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ما ظرفیت‌های بالایی را برای توسعه استارت‌آپ‌های فین‌تک متصور بودیم و این تصور را هم‌چنان داریم. یعنی به وجود چنین ظرفیتی باور داریم اما دستاوردهایی که در این سال‌ها می‌بینیم، با آنچه ما به آن فکر می‌کردیم فاصله زیادی دارد.**
- **مسئله اصلی در حوزه استارت‌آپ‌های فین‌تک، مسئله رگولاتوری است.**
- **بازیگران سنتی در حوزه‌های مالی هم مقاومت‌های خودشان را دارند و این مقاومت‌ها موانعی را در مسیر فعالیت این استارت‌آپ‌ها ایجاد می‌کند.**
- **در زمینه پرداخت‌های خرد ارزی چالش‌های ریز و درشتی داریم. هم در داخل و هم در خارج اما در حوزه‌هایی مثل پس‌انداز و خرید اقساطی هم چنین تلاشی را نمی‌بینیم و تنوعی که از آن می‌گویم و آنچه که باید، نیست.**
- **بانک مرکزی باید برای حل چالش‌های رگولاتوری در حوزه فعالیت کسب‌وکارهای نوپای مالی پیش‌قدم شود.**
- **نباید صرفاً سراغ بانک مرکزی و بیمه مرکزی یا سازمان بورس رفت بلکه باید با وزارت اقتصاد هم گفت‌وگو کرد.**

فین‌تک‌ها با چالش‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند اما مهم‌ترین چالش استارت‌آپ‌های حوزه فین‌تک، مربوط به رگولاتور آن‌هاست. متاسفانه سازمان‌هایی که باید نقش رگولاتور را در حوزه کسب‌وکارهای نوپای مالی در ایران بازی کنند، یا با نوآوری آشنا نیستند یا فکر می‌کنند با نوآوری آشنایی دارند، اما به گونه‌ای رفتار می‌کنند که ضد نوآوری است.

گفت‌وگوی آینده‌نگر با مصطفی نقی‌پورفر، دبیر انجمن فین‌تک

غیاب رگولاتور

سازمان‌های مالی و بانکی در ایران مسئولیت نمی‌پذیرند

■ از یک سال گذشته تا امروز، تحولات مختلفی در اکوسیستم استارت‌آپی در ایران رخ داده اســت. از ماجرای طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی که هنوز تکلیف آن مشخص نشده، البته تا جایی که ما خبر داریم، و هم‌چنین داستان اجباری شدن ای نماد برای کســب‌وکارهای نوپا. علاوه بر این، با تغییر وضعیت اقتصاد کلان، استارت‌آپ‌های حوزه مالی و اقتصادی یا همان فین‌تک‌ها هم در شرایط دشواری به کار خود ادامه می‌دهند؛ یعنی در شرایطی که قدرت خرید مردم به شدت کاهش پیدا کرده و به عبارت بهتر، رونق فعالیت اقتصادی نداریم بلکه بیشتر ذخیره‌سازی سرمایه در بخش‌هایی مثل سکه و مسکن را شاهدیم. با توجه به فرایندی که در یک سال گذشته طی کردیم، فکر می‌کنید چه خلئی به عنوان مخل در توسعه کسب‌وکارهای فین‌تک در ایران نقش‌آفرینی کرده؟ چه نکته‌ای در اکوسیستم استارت‌آپ‌های مالی در ایران، نقش مانع در فعالیت کسب‌وکارهای نوپای مالی را بازی می‌کند؟

فین‌تک‌ها با چالش‌های زیادی دســت و پنجــه نرم می‌کنند اما مهم‌ترین چالش اســتارت‌آپ‌های حوزه فین‌تک، مربوط به رگولاتور آن‌هاست. متاسفانه ســازمان‌هایی که باید نقش رگولاتور را در حوزه کسب‌وکارهای نوپای مالی در ایران بازی کنند، یا با نوآوری آشنا نیستند یا فکر می‌کنند با نوآوری آشــنایی دارند، اما به گونه‌ای رفتار می‌کنند که ضد نوآوری اســت. با این حال ما ناامید نیســتیم و امیدواریم سه رگولاتور اصلی که در یک سال گذشته مدیریت آن‌ها تغییر کرده است، رخدادهای خوبی را در زمینه فعالیت این کســب‌وکارها رقم بزنند. اما چالش اصلی که در وهله اول، کار فین‌تک‌ها را مختل کرده، چالش‌های رگولاتوری و رفتارهای ضدنوآوری آن‌هاست. این رفتارها به اکوسیستم استارت‌آپی ایران ضربه زده و می‌زند.

■ طرح صیانت و ای نماد اجباری را هم از ضربه‌های رفتارهای ضدفناوری رگولاتورها به اکوسیستم استارت‌آپی می‌دانید؟

گذشته از طرح صیانت از کاربران در فضای مجازی، استارت‌آپ‌های حــوزه آی‌تی با مشــکلات حادی روبه‌رو شــدند. موضــوع ای نماد اجباری یکی از این مشــکلات حاد برای همه استارت‌آپ‌ها از جمله اســتارت‌آپ‌های حوزه فین‌تک بود. ضعف رگولاتورها در مســئله ای نماد اجباری به خوبی خود را نشان داد. ای نماد براساس قانون توسعه تجارت الکترونیک توسعه پیدا کرده و مرکز توسعه تجارت الکترونیک هم براساس همین قانون ایجاد شده و ذیل وزارت صمت قرار می‌گیرد. در همین قانونی که در این حوزه داریم، کسب‌وکارهای نوپا از دریافت چیزی به اسم ای نماد مستثنا شده‌اند. به طور مشخص ای نماد یک نماد اعتماد اســت. در دنیا برای پلت‌فرم‌های تجارت الکترونیکی، ای نماد یک نماد اختیاری اســت و توسط بخش خصوصی داده می‌شود و با نظارت بر کسب‌وکارها پیش می‌رود. متاسفانه این روند در کشور ما دولتی و انحصاری اســت و اجباری شدن آن مشکل را صدچندان کرده اســت. این در حالی اســت که به دلیل ضعف رفتار رگولاتورها



با اجباری شدن ای نماد، به عنوان نماد اعتماد در فضای مجازی از پاییز سال گذشته، کار برای استارت‌آپ‌های فین‌تک هم سخت شده است. از آن زمان تا امروز، کمتر فعال اقتصادی و دغدغه‌مند اکوسیستم استارت‌آپی است که در فضای مجازی، از چالش‌های توسعه کسب‌وکارهای نوپا در زمینه تخصصی‌اش ننویسد. مصطفی نقی‌پورفر، دبیر انجمن فین‌تک از جمله این فعالان اقتصادی است که حرف‌های بسیاری برای گفتن درباره چالش‌هایی از این دست دارد. به گفته نقی‌پور، اجباری شدن ای نماد، گوشه‌ای از مشکلاتی است که تعداد زیادی از کسب‌وکارها را به ورطه تعطیلی کشانده است و مسئله اصلی که فین‌تک‌ها با آن دست به گریبان‌اند، غیاب رگولاتور در فضای کار آن‌هاست. علاوه بر این، نقی‌پور از رقابت بانک مرکزی، سازمان بورس و بیمه مرکزی با بخش خصوصی هم گفته است که از سال‌ها پیش آغاز شده و با وجود جان گرفتن بخش خصوصی و حضور کسب‌وکارهای قابل در این زمینه، هم‌چنان ادامه دارد. دبیر انجمن فین‌تک در این گفت‌وگو، درباره شدت گرفتن روند مهاجرت نیروی کار ماهر از بخش فناوری ایران به دیگر کشورها هم هشدار داده است.

اســتارت‌آپ‌های حوزه مالی، بانکی و بورس در ایران مشمول موضوع قانون توسعه تجارت الکترونیک قرار گرفته‌اند.

■ و جایگاه رگولاتور در این بین کجاست؟

ببینید، رگولاتور اینجا وظیفه‌اش را درست انجام نداد و مسئولیت کار را گردن وزارت‌خانه‌ای انداخت که قدرت اثربخشی بر قیمت مرغ و تخم‌مرغ را هم ندارد. اختیــار اقتصاد دیجیتال در حوزه فین‌تک‌ها جــای اینکه بر عهده بانک و بیمه مرکزی و بورس قرار بگیرد، برعهده وزارت‌خانه‌ای است که کوهی از وظایف را به دوش می‌کشد. رگولاتوری اســتارت‌آپ‌های فین‌تک را باید به بیمه مرکزی یا بورس ســپرد اما متاســفانه نگاه درســتی به فعالیت فین‌تک‌ها در ایران وجود ندارد و تفکری که اکنون حاکم شده بیشتر امنیت اقتصادی را دنبال می‌کند. بانک مرکزی اختیار استارت‌آپ‌های فین‌تک را برخلاف آنچه در قوانین

توسعه تجارت الکترونیک کشور آمده به ای نماد واگذار کرده و ای نماد هم عملکرد خوبی در این زمینه نداشته است.

■ **در نشست‌هایی که از پاییز سال گذشته تا امروز مطرح شده، و در گفت‌وگوهایی که با فعالان اقتصادی و استارت‌آپی در ایران داشتیم، به تعطیلی کسب‌وکارهای نوپای مالی بارها اشاره کرده‌اند. این ریزشی را که از آن حرف می‌زنند تایید می‌کنید؟**

بله. این ریزشـــی که به آن اشاره می‌کنید نه فقط در استارت‌آپ‌ها بلکه در هر کســـب‌وکاری رخ داده و فین‌تک‌ها هم مستثنا نبوده‌اند. از سال گذشته ریزش شدید در درگاه‌های پرداخت الکترونیک را شاهد هستیم. دلیل هم این است که ای نماد به ترمزی برای استارت‌آپ‌های فین‌تک تبدیل شده اســـت. اینجا همان جایی است که انتظار داریم رگولاتور وارد شود و وظیفه‌اش را در تشویق به نوآوری انجام دهد. اما اختیار نوآوری را به بخشـــی سنتی در اقتصاد داده‌اند که حتی قدرت اثرگذاری بر حیطه خود را هم ندارد. پرسش این است که وزارت صمت چه گلی به سر صنعت زده که حالا با موضوع ای نماد اجباری اختیار اقتصاد دیجیتال راهم به دست بگیرد؟ آن هم درحالی‌که این مسئله برخلاف قانون توسعه تجارت الکترونیک در ایران است. ما در جلسه‌ای که با آقای صالح‌آبادی داشتیم به این موضوع اشاره کردیم. این موضوع را در نشست اخیری که با وزیر اقتصاد هم داشتیم به طور جدی مطرح کردیم و گفتیم که ای نماد اجباری به وضعیت استارت‌آپ‌ها از جمله فین‌تک‌ها در ایران صدمه زده است.

■ **شما به مسئله رگولاتورها اشاره کردید و گفتید رفتارهای ضد فناوری در سازمان‌هایی که باید نقش‌آفرینی کنند، مانع کار است. در حوزه فین‌تک‌ها ما امروز سه سازمان بانک مرکزی، بیمه مرکزی و بورس را داریم که انتظار داریم وارد میدان شوند، اما نمی‌شوند. به نظر شما رویکرد این سازمان‌ها به استارت‌آپ‌های حوزه مالی از کجا نشئت‌می‌گیرد؟**

ببینید، چالش عمـــده تعدد تصمیم‌گیران در این زمینه اســـت.

رگولاتوری استارت‌آپ‌های فین‌تک را باید به بیمه مرکزی یا بورس سپرد اما متاسفانه نگاه درستی به فعالیت فین‌تک‌ها در ایران وجود ندارد و تفکری که اکنون حاکم شده بیشتر امنیت اقتصادی را دنبال می‌کند

مجموعه‌هایی که توان کارشناسی در حوزه اقتصاد دیجیتال را ندارند در عمـــل به مجموعه‌هایی که باید به عنـــوان رگولاتور در این بخش نقش‌آفرینی کنند، فشار می‌آورند. به نظر من این از مواردی است که حاکمیت باید از بالا درباره آن وارد عمل شـــود. کسانی می‌آیند، فشار می‌آورند، نظر می‌دهند و نظر آن‌ها اعمال می‌شود که پشت پرده قرار دارند و در نهایت هیچ مسئولیتی را هم در قبال توسعه یا عدم توسعه‌ای که ناشی از فشار آن‌هاست، قبول نمی‌کنند. در فضای تصمیم‌گیری در ایران تشتت آرایی وجود دارد. نکته مهم اینکه اگر این تشتت آرا رفع شود و در این زمینه به تمرکز برسیم، تازه جایی قرار می‌گیریم که باید به حل و فصل چالش رگولاتورها بپردازیم. رگولاتورهایی که رفتار ضد نوآوری و فناوری داشته‌اند.

■ **از رفتارهای ضد نوآوری و فناوری رگولاتورها مصداقی دارید که خوانندگان این گفت‌وگو به درک بهتری از آنچه شما می‌گویید برسند؟ گذشته از اینکه ســـازمان‌هایی که از آن‌ها نام بردید، به عنوان رگولاتور کاری نمی‌کنند، چه کم‌کاری‌ها یا کارهای دیگری انجام شـــده که آن را ناشی از تشتت آرا در حوزه تصمیم‌گیری و بی‌توجهی آن‌ها به فناوری می‌دانید؟**

رگولاتورها در ایران متاسفانه به جای انجام کارشان، کاسبی می‌کنند. این شیوه عملکرد از سال‌های گذشته وجود داشته است. بانک مرکزی شـــرکت خدمات انفورماتیک راه‌اندازی کرده که سامانه‌های متعددی دارد و این سامانه‌ها به عنوان رقیب استارت‌آپ‌های فین‌تک در جامعه نقش‌آفرینی می‌کنند. با وجود این شرکت، درعمل خدمات انفورماتیک به دست خود رگولاتور متمرکز شده است. شرکت بورس هم خدمات انفورماتیک دارد که مالکیت آن در عمل مربوط به بانک مرکزی است. زمانی که در حوزه فناوری اطلاعات شرکتی دارید که به شما تعلق دارد، حتی اگر عادل باشید، ناخودآگاه در تصمیم‌گیری‌ها به شرکت خودتان است که کمک می‌کنید. امروز تصمیم‌هایی که رگولاتورها می‌گیرند دست‌کم شائبه سوگیری دارد. وضعیت ما این است درحالی‌که در هیچ کشوری از جهان رگولاتور با بخش خصوصی در راه‌اندازی کسب‌وکار و گرفتن سهم از بازار رقابت نمی‌کند. رفتار رگولاتور خنثی است و باید عادلانه رفتار کند. اما در ایران بانک مرکزی سال‌هاست که شرکتی فعال در حوزه خدمات انفورماتیک دارد و آن را رها نمی‌کند.

■ **این شرکت‌ها چرا ایجاد شده‌اند؟**

ما زمانی در توسعه بانکداری الکترونیک مشکلاتی در کشور داشتیم. شـــرکت‌های خصوصی ضعیف بودند و کار زیـــادی انجام نمی‌دادند. البته بگویم که همین اســـتدلال هم برای من پذیرفتنی نیست اما به هرحال، بر همین اساس رگولاتور شرکتی ایجاد کرده که امروز وجود و فعالیت آن موضوعیتی ندارد. متاسفانه می‌بینیم که با همین روش، بیمه مرکزی هم رفتار مشابه بانک مرکزی را در پیش گرفته که اصلاً به صلاح نیست. می‌بینیم که بورس در ایران شرکت‌های ذیل خودش را دارد و سامانه‌های مرتبط با خود را راه‌اندازی کرده است. بورس درعمل تصدیگری می‌کند، شرکت‌داری می‌کند و این شرکت‌ها سود می‌دهند و کارمزد می‌گیرند. این برخلاف وظیفه رگولاتوری و روال تنظیم‌گری است. درواقع در عمل، در حوزه استارت‌آپ‌های فین‌تک، سه سازمان برای رگولاتوری داریم که با شائبه کاسبی و درآمدزایی برخلاف رویه رگولاتورها در دنیا کار می‌کنند. شـــیوه کار رگولاتورهـــا در ایران در هیچ‌جای دنیا نه اجرا و نه توصیه می‌شود.

■ **یکی از نکات مورد نظر ما، همین مقایسه‌ای است که به آن اشاره کردید. از تعدد مراکز تصمیم‌گیر در حوزه فعالیت استارت‌آپ‌ها**

نکته‌هایی که باید بدانید

- **عدم درک تحولات اقتصاد دیجیتال و مسائل ضروری آن، گره‌افکنی در کار کسب‌وکارهاست و عقب کشیدن اقتصاد دیجیتال فرقی با خیانت به کشور ندارد.**
- **مجموعه‌هایی که توان کارشناسی در حوزه اقتصاد دیجیتال را ندارد در عمل به مجموعه‌هایی که باید به عنوان رگولاتور در این بخش نقش‌آفرینی کنند، فشار می‌آورند. به نظر من این از مواردی است که حاکمیت باید از بالا درباره آن وارد عمل شود.**
- **آمارها نشان می‌دهد فقط در مورد بخش پرداخت‌یارها از پاییز سال گذشته با اجباری شدن ای نماد، ۹۰ درصد از پردازنده‌های جدید یا ورشکست شده‌اند، یا کار را تعطیل کرده‌اند و یا در مرحله فروش‌اند.**
- **سرمایه‌گذاران امیدی به اصلاح رفتار رگولاتورها، برخلاف دیگر کشورهای جهان، در ایران نمی‌بینند. برخلاف دیگر کشورها که استارت‌آپ‌های فین‌تک بیشترین سرمایه را جذب کرده‌اند، یعنی به طور مشخص در چین، آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا، در ایران به دلیل رفتارهای سلبی و تصمیم‌های سلیقه‌ای، تمایل به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های این بخش بسیار کم است.**
- **پیشنهاد کردیم وزارت اقتصاد دارایی دیجیتال را به رسمیت بشناسد. تا زمانی که چنین کاری انجام نشود، بسیاری از مردم و استارت‌آپ‌ها نمی‌توانند کار کنند. متاسفانه فضای اقتصاد دیجیتال، با چنین ممنوعیت‌هایی به سمت زیرزمینی شدن پیش می‌رود و زیرزمینی شدن بیشتر، به معنای فضای بازتر برای فعالیت کلاهبرداران است.**

موضوع ای نماد اجباری یکی از این مشکلات حاد برای همه استارت‌آپ‌ها از جمله استارت‌آپ‌های حوزه فین‌تک بود. ضعف رگولاتورها در مسئله ای نماد اجباری به‌خوبی خود را نشان داد.

گلایه می‌کنیم. از کم‌کاری و عدم نقش‌آفرینی سازمان‌هایی که باید به عنوان رگولاتور به میدان بیایند حرف می‌زنیم. در شرایطی که هیچ‌کدام از این چالش‌ها در اکوسیستم استارت‌آپ‌های فین‌تک ایران نقش‌آفرینی نکنند، چطور باید از این بخش حمایت کنیم؟ یعنی در دیگر کشورها چطور از این استارت‌آپ‌ها حمایت می‌کنند و آن‌ها چه مسیری را طی کرده‌اند؟

تصور کنید در شـــرایطی قرار گرفتیم که رگولاتورهای ما کاسبی نکنند و بخش‌های امنیتی و غیرمتخصص هم رگولاتورها را در فشار نگذارند. تازه می‌رسیم به اینکه رگولاتور در ایران باید نوآوری را تشویق کند. یا اینکه بانک مرکزی نباید طرف بانک‌های سنتی را بگیرد. چیزی که در اروپا و آمریکا و دیگر کشورهای پیشرفته درجهان انجام می‌شود این اســـت که رگولاتورها طرف نوآوری را می‌گیرند. دولت آمریکا در شورای ملی اقتصاد آمریکا که ریاست آن را جو بایدن، رئیس جمهور این کشور برعهده دارد، ســـندی را به عنوان چارچوب فین‌تک تهیه کرده است. رئیس جمهور آمریکا درباره آن سند می‌گوید آمریکا برای تسلط در جهان به نوآوری نیاز دارد، نوآوری در حوزه مالی مهم است و بانک‌ها نباید با فین‌تک‌ها در این زمینه وارد رقابت نادرست شوند. نکته مهم حمایت خزانه‌داری آمریکا، فدرال رزرو و دیگر سازمان‌های مرتبط با فعالیت‌های مالی از استارت‌آپ‌های این حوزه است نه دامن زدن به رقابت ناسالم بین آن‌ها و بانک‌های سنتی. بانک مرکزی در اتحادیه اروپا در عمل دستورالعمل‌هایی را برای حمایت از نوآوری تهیه کرده و بانک‌ها را برای همکاری با استارت‌آپ‌ها تشویق می‌کند و یا به بخش‌های سنتی دراین‌باره فشار می‌آورد که کار انجام شود. در سال‌های اخیر با توسعه رفتارهای حمایتی از توسعه استارت‌آپ‌ها نیوبانک‌هایی مثل N۲۶ و ATOMBANK در اروپا شکل گرفته‌اند. می‌توان گفت فین‌تک‌ها در قاره سبز سرسام‌آور بوده است.

■ آمار رسمی در انجمن‌ها درباره میزان ریزش کسب‌وکارهای نوپای مالی در یک سال اخیر تهیه شده است؟

آمارها نشان می‌دهد فقط در مورد بخش پرداخت‌یارها از پاییز سال گذشـــته با اجباری شدن ای نماد، ۹۰ درصد از پردازنده‌های جدید یا ورشکســـت شده‌اند، یا کار را تعطیل کرده‌اند و یا در مرحله فروش‌اند. در بخش استارت‌آپ‌های حوزه بورس، کار الگوتریدینگ‌ها ممنوع بود. فقط در برهه محدودی به صندوق‌های سرمایه‌گذاری اجازه کار در این حوزه را دادند. در عمل چنین کارهایی باعث شد استارت‌آپ‌های بورسی تعطیل کنند، بفروشند و یا از ایران بروند. در بخش بیمه هم وضعیت نامطلوب است. اخبار چند ماه گذشته نشان می‌دهد رفتارهای مدیران در بیمه مرکزی تا چه اندازه با استارت‌آپ‌ها در این زمینه سلبی است و حتی در مقطعی در نامه‌ای دستور فیلترینگ سایت این استارت‌آپ‌ها را دادند. رفتارهای مقطعی و تصمیم‌های ناگهانی در حوزه استارت‌آپ‌های بیمه در حالی اســـت که این کسب‌وکارها کار غیرقانونی نمی‌کنند اما سازمان‌ها به نفع کارگزارهای سنتی در بازه‌ای از زمان، دستور توقف کار این استارت‌آپ‌ها را صادر کردند. سرمایه‌گذاری در این بخش به خطر افتاده اســـت. رصد اخبار این را به خوبی نشان می‌دهد و این صدمه‌ای جدی در حوزه کسب‌وکارهای فین‌تک است.

■ مسئله مهاجرت نیروی کار مســـتعد هم در یک سال اخیر شدت گرفته است؟

بله. موضـــوع مهاجرت در بین فعالان نـــوآوری و فناوری در ایران بسیار جدی است. من با بسیاری از این افراد در ارتباطم و می‌بینم که برنامه‌نویس‌ها و موسسان استارت‌آپ‌ها چطور از کشور خارج می‌شوند یا دورکاری برای شرکت‌های خارجی را شروع کرده‌اند. به تازگی یکی از بهترین افرادی را که در حوزه نوآوری میلیون‌ها دلار برای توســـعه کســـب‌وکارش هزینه شده بود دیدم که به واسطه جو ناامیدی که در کشور ایجاد شده با فشـــار خانواده ویزای استعداد گرفت و تا یک ماه آینده از ایران می‌رود. استارت‌آپی را سراغ دارم که امروز در بازار فارکس کار می‌کند و در استانبول مستقر شده است. پیش‌تر این استارت‌آپ در ایران کار می‌کرد. فضای کار در ایران فضای مناسبی نیست درحالی‌که دیگر کشـــورها برای توسعه اقتصاد دیجیتال شرایط جذب نیروی کار در رشته‌های آی‌تی را تسهیل کرده‌اند. از طریق ویزای استعداد، کار و استارت‌آپ، بسیاری از استعدادهای ایرانی در سکوت خبری که به نظر من، سکوت مرگباری اســـت، از ایران می‌روند. کافی است یک روز به فرودگاه امام خمینی (ره) سر بزنید و ببینید چه‌کسانی از ایران می‌روند.

■ آمار رسمی دراین‌باره چه می‌گوید؟

گزارش رسمی که تا پیش از اجباری شدن ای نماد و بروز صدمه‌های آن در اکوسیســـتم استارت‌آپی ایران منتشر شـــده، آمار مهاجرت تا شـــهریور ۱۴۰۰ را ارائه کرده است. به نظر من، امروز آمار مهاجرت به مراتب بیشـــتر از آمارها در گزارش‌های اخیر است. غیر از این، نباید از

رگولاتورها در ایران متاسفانه به جای انجام کارشان، کاسبی می‌کنند. این شیوه عملکرد از سال‌های گذشته وجود داشته است. بانک مرکزی شرکت خدمات انفورماتیک راه‌اندازی کرده که سامانه‌های متعددی دارد و این سامانه‌ها به عنوان رقیب استارت‌آپ‌های فین‌تک در جامعه نقش‌آفرینی می‌کنند

این نمودار تعداد استارتاپ‌های فین تک در جهان از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ را نشان می‌دهد. آمارهای جهانی می‌گوید تعداد این استارتاپ‌ها در مناطق مختلف در جهان رو به افزایش است. تنها در ایالات متحده‌آمریکا در کمتر از پنج سال، آمار این استارتاپ‌ها از ۵۶۰۰ مورد به بیش از ۸۷۰۰ مورد رسیده است. با این حال، به گفته مصطفی نقی‌پورفر، دبیر انجمن فین تک، موانعی مثل غیاب رگولاتور برای استارتاپ‌های فین تک در ایران و طرح‌هایی مثل طرح صیانت و اجباری شدن ای نماد، به تعطیلی خودخواسته و ورشکستگی چنین کسب‌وکارهای نو پایی در ایران انجامیده است.

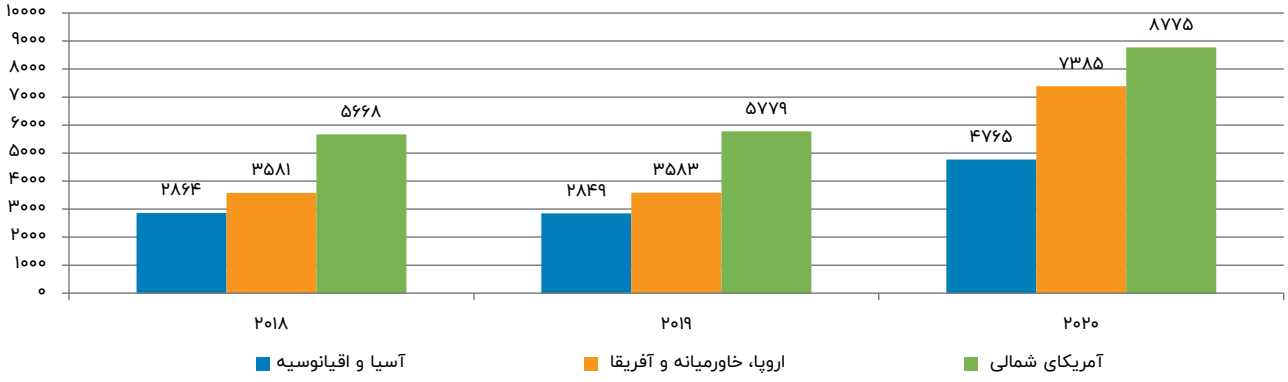

منبع: گزارش بررسی جایگاه استارت‌آپ‌های در صنعت فین‌تک، راستا.

مشکلات تامین سرمایه هم غفلت کرد. سرمایه‌گذاران امیدی به اصلاح رفتار رگولاتورها برخلاف دیگر کشورهای جهان در ایران نمی‌بینند. برخلاف دیگر کشورها که استارت‌آپ‌های فین‌تک بیشترین سرمایه را جذب کرده‌اند، یعنی به طور مشخص در چین، آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپا، در ایران به دلیل رفتارهای سلبی و تصمیم‌های سلیقه‌ای، تمایل به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های این بخش بسیار کم است.

■ در پاسخ به پرسش نخست ما، گفتید که ناامید نیستید و امید دارید در وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌هایی که یک سال است مدیریت در آن‌ها تغییر کرده، اتفاقی بیفتد و دغدغه فعالان اقتصاد دیجیتال شنیده شود. در نشست‌هایی که تا امروز برگزار شده و به عنوان فعال بخش خصوصی و حامی توسعه کسب‌وکارهای نوپای مالی در آن حضور داشتید، به راه‌حل مشخصی برای پایان بخشیدن به چالش رگولاتوری، تعدد نهادهای تصمیم‌گیرنده و دیگر چالش‌های اقتصاد دیجیتال رسیده‌اید؟

در نشستی که با وزیر اقتصاد داشتیم، پیشنهادهایم را مطرح کردم. دوباره می‌گویم رگولاتورهای ما یا تمایلی به نوآوری ندارند و یا محافظه‌کارانه در این زمینه رفتار می‌کنند. به همین دلیل پیشنهاد کردم با اعمال چارچوبی برای حمایت از فین‌تک‌ها، رگولاتورها را وادار کنیم تا دست از محافظه‌کاری‌هایشان بردارند. پیشنهاد ما این است که یک چارچوب برای حمایت از فین‌تک‌ها توسط وزارت اقتصاد به رگولاتورهای اصلی در این زمینه دیکته شود تا آن‌ها پیگیر اجرای آن باشند. در واقع وزارت اقتصاد در این زمینه وارد بازی شود چراکه رگولاتورها یعنی بانک و بیمه مرکزی و بورس زمانی تصمیم می‌گیرند که کار از کار گذشته است. از وزارت اقتصاد خواستیم اجرای چارچوب حمایت از استارت‌آپ‌های فین‌تک را دنبال کند و به واقع پیگیر شوند نه اینکه فقط شعار پیگیری بدهند. نکته دوم این بود که همه مجوزهای مرتبط با حوزه مالی، بانکی و بورس از انحصار خارج شود و در درگاه ملی مجوزها قرار بگیرد. درواقع این‌طور نباشد که اگر کسی مجوزی دارد، دیگران نتوانند در حوزه فعالیت آن فرد مجوز بگیرند. دشواری چالش‌های انحصار مجوزها را می‌توان در حوزه فعالیت کارگزاری‌ها دید. امروز این‌طور نیست که کسی بتواند به آسانی مجوز کارگزاری بگیرد. مجوزها در انحصار شرکت‌های خاص است و در عمل بازیگر جدیدی در این حوزه نداریم.

نکته دوم، حذف ای نماد اجباری است که آن را در نشستی که با وزیر اقتصاد داشتیم مطرح کردم. این مسئله را باید مثل همه دنیا اختیاری، غیردولتی و غیرانحصاری اجرا کرد. یعنی به همان شکلی که در قانون توسعه تجارت الکترونیک مطرح شده است. اگر دوستان می‌خواهند این قانون را اجرا کنند، باید از دولتی کردن این مسئله دست بردارند و اجازه بدهند دریافت ای نماد از وضعیت اجباری خارج شود.

آخرین نکته، مسئله تعیین تکلیف دارایی‌های دیجیتال است. پیشنهاد کردیم وزارت اقتصاد دارایی دیجیتال را به رسمیت بشناسد. تا زمانی که چنین کاری انجام نشود، بسیاری از مردم و استارت‌آپ‌ها نمی‌توانند کار کنند. متاسفانه فضای اقتصاد دیجیتال، با چنین ممنوعیت‌هایی به سمت زیرزمینی شدن پیش می‌رود و زیرزمینی شدن بیشتر، به معنای فضای بازتر برای فعالیت کلاهبرداران است. برخلاف بقیه کشورها که دارایی دیجیتال، منافعی را برای اقتصادها به ارمغان آورده، در ایران از دست رفتن سرمایه‌های مردم را شاهد هستیم. بانک‌های بزرگ در اتحادیه اروپا و دیگر اقتصادهای پیشرفته دارایی‌های دیجیتال به مردم عرضه می‌کنند اما در ایران هنوز این دارایی‌ها را به رسمیت نشناخته‌ایم.

■ نکته‌ای مد نظر شما هست که بخواهید در پایان این گفت‌وگو، به ویژه خطاب به کسانی که در مسیر توسعه فعالیت استارت‌آپ‌ها از جمله کسب‌وکارهای نوپای فین‌تک سنگ‌اندازی می‌کنند، مطرح کنید؟

ببینید، در همسایگی ما کشوری مثل امارات متحده عربی با دادن ویزای کار و استارت‌آپ و تخصیص تسهیلات مختلف از سراسر جهان نخبه‌ها را جذب می‌کند. در اتحادیه اروپا، انگلستان و آمریکا اهمیت اقتصاد دیجیتال درک شده و همه برای جذب هرچه بیشتر استعدادها تلاش می‌کنند. در کشورهای مختلف این حرکت آغاز شده و هرکس در نقطه‌ای از این مسیر قرار گرفته است. ما هم در ایران باید برای حرکت و پیشرفت در این مسیر تلاش کنیم و روند مهاجرت استعدادها به خارج را تغییر دهیم. با روال امروز و سختگیری‌هایی که در کشور اعمال می‌شود، صرفاً راه خروج نخبه‌ها را هموار می‌کنیم. متاسفانه دوستان متولی در این حوزه، اهمیت اقتصاد دیجیتال را درک نکردند. به تعبیر بنده، عدم درک تحولات اقتصاد دیجیتال و مسائل ضروری آن، گره‌افکنی در کار کسب‌وکارهاست و عقب کشیدن اقتصاد دیجیتال فرقی با خیانت به کشور ندارد. ■

رفتارهای مقطعی و تصمیم‌های ناگهانی در حوزه استارت‌آپ‌های بیمه در حالی است که این کسب‌وکارها کار غیرقانونی نمی‌کنند اما سازمان‌ها به نفع کارگزارهای سنتی در بازه‌ای از زمان، دستور توقف کار این استارت‌آپ‌ها را صادر کردند

ارزش سرمایه‌گذاری خطرپذیر در حوزه فین‌تک در سال ۲۰۱۹ برابر با ۳۵/۲ میلیارد دلار بوده است که ۲۶ درصد از ارزش کل سرمایه‌گذاری‌های فین‌تک در این سال است. این درحالی است که استارتاپ‌های فین تک در ایران به دلیل تحریم، توانایی حضور در عرصه‌های جهانی برای جذب سرمایه بین‌المللی را ندارند.

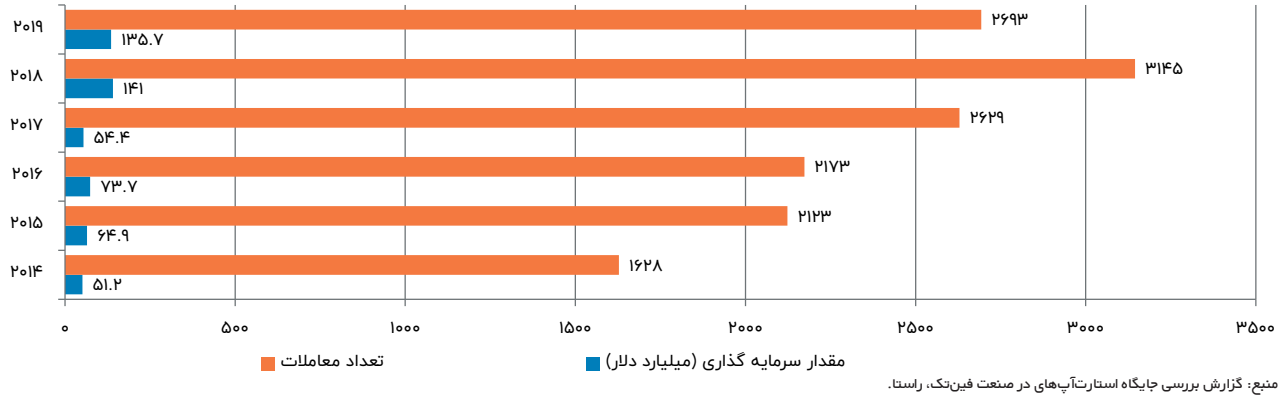

منبع: گزارش بررسی جایگاه استارت‌آپ‌های در صنعت فین‌تک، راستا.



داستان سیاست، اینترنت و ایران امروز

نگاهی به سال‌های اول ورود ایران به شبکهٔ شبکه‌ها

ساختمان مرکز تحقیقات نظری و ریاضیات در دهه ۱۳۶۰

اکبر منوچهری
خبرنگار

داستان اینترنت در ایران مثل یک حماسه پرحرارت و شور آغاز شد. این روزها را نگاه نکنید که با طرح‌هایی مثل طرح صیانت، اینترنت در حال تبدیل‌شدن به یک تراژدی غم‌انگیز است. این پدیده در ایران بیش از سی سال تاریخ پشت سر خود دارد و اگر بخواهیم سال‌های اولش را روایت کنیم باید برگردیم به یکی از مؤسسات علمی و پژوهشی ایران در آن سال‌ها که هنوز هم فعال است اما حالا اسمش عوض شده: «مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات» که اکنون به آن «پژوهشگاه دانش‌های بنیادی» می‌گویند؛ در یک ساختمان بسیار زیبا در شمال پارک نیاوران که حاصل طراحی معمار نامدار، کامران دیبا، است و قبل از انقلاب دفتر مخصوص فرح پهلوی بوده است. برای روایت برآمدن اینترنت در ایران در شماره نوروزی آینده‌نگر، بهتر است برگردیم به همان ابتدای کار، یعنی سال ۱۳۷۲ شمسی مصادف با ۱۹۹۳ میلادی، در ساختمان معروف مرکز تحقیقات فیزیک نظری.

اولین ایمیل‌ها در بیت‌نت

زادگاه اینترنت در ایران مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات بود. این مرکز در سال ۱۳۶۷ تأسیس شد. ریاست آن موقع پژوهشگاه تا سال‌ها محمدجواد لاریجانی بود که یکی از برادران لاریجانی و از سیاستمداران بانفوذ آن دهه‌های ایران به حساب می‌آمد. هدف اولیه مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات این بود که پژوهش‌ها و نوآوری‌ها را در دو رشته ریاضی و فیزیک پیش ببرد و الگویی برای ترویج عمومی فرهنگ پژوهش در سطح کشور بود. اما به‌تدریج دامنه فعالیت‌های این مرکز به حیطه‌های دیگر علمی هم وارد شد و خود مرکز هم با اسمی گسترده‌تر در سال ۱۳۷۶ به «پژوهشگاه دانش‌های بنیادی» تبدیل شد. اما فعلاً لازم نیست این‌همه تا سال ۱۳۷۶ بیاییم جلو، بلکه باید برویم به اواخر دهه ۱۳۶۰ در یک ساختمان زیبا در چهارراه کامرانیه.

در سال ۱۳۶۸، مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات اولین نهادی در ایران بود که به یک شبکه بین‌المللی رایانه‌ای وصل شد. این شبکه اینترنت نبود بلکه شبکه‌ای بود به نام «بیت‌نت». نهایت کاری که این شبکه می‌کرد این بود که نامه‌های الکترونیکی از نهادهای دانشگاهی و پژوهشی خارجی دریافت کند و به این نهادها نامه الکترونیکی ارسال کند. بیت‌نت یک شبکه رایانه‌ای بود که با مشارکت دانشگاه‌های ایالات متحده در سال ۱۹۸۱ پیاده‌سازی شد. این شبکه بر اساس ارتباطات مبتنی بر سیستم دایل‌آپ کار می‌کرد و مهم‌ترین تفاوت آن با شبکه‌ای که بعدها تحت عنوان «اینترنت» به وجود آمد این بود که از اتصالات نقطه‌به‌نقطه استفاده می‌کرد، نه شبکه‌ای که بتواند بسته‌های داده را بگیرد و به مقصد برساند. در واقع فرق بیت‌نت با اینترنت این بود که بیت‌نت مثل شبکه تلفن کار می‌کرد و اینترنت شبیه به پست عمل می‌کرد. در واقع، بیت‌نت دو رایانه را به‌طور مستقیم به هم متصل می‌کرد و اگر اطلاعات می‌خواست رد و بدل شود، بسته‌های اطلاعات مستقیم از مبدأ به مقصد می‌رفت. اما در اینترنت که بعدها با پروتکل‌های پیشرفته‌تر راه‌اندازی شد، بسته‌های ارسال از مبدأ به یک شبکه می‌رفت و بعد بر اساس آدرسی که روی بسته اطلاعات نوشته شده بود، به مقصد هدایت می‌شد.

برخی از گزارش‌هایی که بعدها درباره نقطه شروع اینترنت منتشر شده، روایت کرده‌اند که ماجرای اتصال به بیت‌نت هم این بود که محمود بروجردی، داماد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، برای یک فرصت مطالعاتی به ایتالیا رفته بود و آنجا برای اولین بار ایمیل را

دیده بود و با یک شبکه بین‌المللی رایانه‌ها آشنا شده بود. او که عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشـــتی و معاون وقت وزارت آموزش عالی بود، در واقع شبکه بیت‌نت را دیده بود. بروجردی وقتی که به ایران برگشت، به محمدجواد لاریجانی پیشنهاد کرد که ایران هم به بیت‌نت وصل شود.

از طرف دیگر، بر اهل فن پوشـــیده نیست که شخصیتی که در اتصال ایران به شـــبکه‌های جهانی رایانه‌ای و همچنین متصل‌شدن ایران به اینترنت نقش کلیدی داشت، سیاوش شهشهانی بود. استاد دانشگاه صنعتی شریف بود در سال ۱۳۵۳ پس از اتمام تحصیلات خود در رشته ریاضی در دانشگاه برکلی، از آمریکا به ایران برگشته بود تا فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی خود را در دانشگاه صنعتی آریامهر آن زمان که بعد از انقلاب نامش دانشگاه صنعتی شریف شد، ادامه دهد. او در سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ برای گذراندن فرصت مطالعاتی به ایتالیا رفته بود و آنجا برای اولین بار با شبکه‌های رایانه‌ای جهانی آشنا شد.

آن زمان ظهور پدیده ایمیل هم در ایران سروصدای زیادی درست کرده بود و استادان دانشگاه از ایمیلی صحبت می‌کردند که می‌تواند آن‌ها را به دانشگاهیان سایر جهان وصل کند. وقتی شهشهانی به ایران بازگشت، جانشین رئیس مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات شد. او بود که بقیه را قانع کرد که برای این مرکز آدرس ایمیل درست شود. خود شهشـــهانی در مصاحبه‌ای که دراین‌باره کرده می‌گوید: «در مرکز تحقیقات به این نتیجه رسیدیم که پست الکترونیک برای یک مرکز تحقیقاتی که می‌خواهد با دانشگاه‌های دنیا ارتباط داشته باشد، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. به‌دلیل شرایط پس از جنگ، برنامه گسترش ارتباط با دانشگاه‌های خارجی مورد نظر بود و یکی از سرلوحه‌های مرکز تحقیقات به شمار می‌آمد. ایمیل ارزان‌ترین و ســـریع‌ترین روشی بود که مورد توجه قرار گرفت. بررسی‌های اولیه در سال ۱۳۶۸ نشان داد که هیچ مرکزی برای ارائه خدمات اینترنت در کشور وجود نداشت. هرچند برخی مراکز از طریق تماس تلفنی با خارج کشور به شبکه وصل می‌شـــدند ولی این مراکز به دیگران خدمات نمی‌دادند. از طریق تماس تلفنی بین‌المللی به شبکه وصل می‌شدند. البته در آن زمان هنوز شبکه اینترنت ایجاد نشده بود و به شبکه بیت‌نت وصل می‌شدند.»

نبود منابع و تجربه و شرکت‌های متخصص و همچنین سیاست‌گذاری خاص باعث شد که در دوران اصلاحات، بخش خصوصی و شرکت‌های توزیع‌کننده خصوصی اینترنت بر بازار وب مسلط شوند و بخش صنعت ارتباطات نسبتاً مستقل از دولت و با سرعت رشد کرد

بعد از اینکه چند دانشگاه به اینترنت وصل شدند، نوبت به شرکت‌ها و نهادها هم رسید. ابتدا شرکت‌های ندا رایانه و داده‌پردازی ایران به اینترنت وصل شدند و از نهادهای دولتی نیز سازمان صداوسیما و وزارت بازرگانی به اینترنت متصل شدند. شرکت ندا رایانه اولین شرکت خصوصی بود که توانست به اینترنت وصل شود و جالب اینکه اولین شرکتی هم بود که توانست به خانه‌ها خدمات اتصال اینترنت بدهد



اولین اتصال‌ها به اینترنت

بعد از اینکه بیت‌نت تا حدی توانست در ایران به کار رود، بنا شد در همـــان مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات، روند تدریجی اتصال به شـــبکه پیشرفته‌تری که اینترنت نام گرفته بود طی شود. این داستان برمی‌گردد به سال ۱۳۷۱. شهشهانی می‌گوید که در آن زمان، مرکز تحقیقات فیزیک نظری ایران از طریق مرکز بین‌المللی فیزیک نظری در ایتالیا که ریاســـتش با پروفسور عبدالسلام بود، به مؤسسه مجمع اروپایی شبکه‌های تحقیقاتی (EARN) وصل شد. این مؤسسه آن زمان کشورهای غیراروپایی مثل هند را به عضویت خود پذیرفته بود ولی این عضویت شرایط خاصی را می‌طلبید. با این حال، ایران به‌توصیه پروفسور عبدالسلام عضو شد. شهشهانی می‌گوید که مرکز فیزیک نظری در اواخر سال ۱۹۹۲ با اتصال تلفنی، به دانشگاه «لینس» اتریش وصل شد. مرکز تحقیقات فیزیک نظری ایران بعدها با یک خط اجاره‌ای به دانشـــگاه وین اتریش وصل شد. این دانشگاه یکی از نقاط اتصال به شبکه EARN بود.

در همین زمان‌هـــا بود که همکاران عضـــو هیئت علمی مرکز تحقیقات که به اجلاس‌های فنی بین‌المللی می‌رفتند، از روی حرف‌ها و گزارش‌های متخصصان خارجی فهمیدند که شبکه‌های تحقیقاتی بین‌المللی در حال حرکت از پروتکل‌های فنی که بستر بیت‌نت بودند به‌سوی پروتکل جدیدی می‌روند که بستر اینترنت را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب بود که مرکز تحقیقات فیزیک نظری ایران نیز اتصال به اینترنت را به‌سرعت پیگیری کرد.

اواخر سال ۱۹۹۳ پروتکل IP/TCP در ایران پیاده‌سازی شد و این کار امکان اتصال به شبکه اینترنت را فراهم کرد. آن زمان، چون یک زیرشبکه از شبکه دانشگاه وین بود، آخر نشانی‌های اینترنتی، دامنه اتریش که AT بود درج می‌شد. همین تدابیر باعث شد که ایران تقریباً خیلی زود به اینترنت متصل شود. در واقع، ایران فقط یک سال بعد از دانشـــگاه‌های اروپایی به اینترنت وصل شد. اما هم نقاط اتصال به اینترنت کم بود و هم سرعت اینترنت خیلی پایین. شهشهانی می‌گوید که کل ظرفیت اینترنت کشور ۹.۸ کیلوبیت بر ثانیه بود. با این حال، شهشهانی توضیح می‌دهد که چون در آن زمان هنوز سرویس‌های مدرن وب و فایل‌های گرافیکی سنگین راه نیفتاده بود، این سرعت تاحدودی برای ارسال ایمیل‌های متنی کفایت می‌کرد.

دامنه IR

ســـیاوش شهشـــهانی روایت می‌کند که چون دامنه آدرس‌های اینترنـــت ایران به نـــام اتریش بود، تصمیم بر این گرفته شـــد که دامنه‌ای اختصاصی برای ایران درســـت شـــود. بنابراین از سازمان متولی استانداردهای جهانی اینترنت تقاضا کردند که پسوند IR را اســـتفاده کنند. آن‌ها متوجه شدند که مؤسسه «اینترنیک» متولی دامنه‌های اینترنت است. این مؤسسه از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ مسئول نام دامنه‌های اینترنتی بود. اینترنیک به دانشگاه کالیفرنیای جنوبی وابسته بود و آن‌طور که شهشـــهانی می‌گوید، جاناتان پاستل‌نامی مدیریت آن را بر عهده داشـــت. در آن موقع، هرچند تحریم‌ها علیه ایران خیلی پررنگ نبود ولی هنـــوز خاطره گروگان‌گیری در ذهن برخی آمریکایی‌ها از جمله همین آقای پاســـتل مانده بود. بنابراین مقاومت‌هایی درباره اینکه پسوند IR را به ایران بدهند وجود داشت. اما به هر تقدیر، در فروردین ۱۳۷۴ ایران توانست پسوند IR را برای دامنه‌های اینترنتی خود کســـب کند. شهشهانی می‌گوید: «البته

در سال ۱۳۶۸، مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات اولین نهادی در ایران بود که به یک شبکه بین‌المللی رایانه‌ای وصل شد. این شبکه اینترنت نبود بلکه شبکه‌ای بود به نام «بیت‌نت». نهایت کاری که این شبکه می‌کرد این بود که نامه‌های الکترونیکی از نهادهای دانشگاهی و پژوهشی خارجی دریافت کند و به این نهادها نامه الکترونیکی ارسال کند.

مخالفت با پسوند IR در آمریکا یک موضع رسمی نبود. مدیریت اینترنت در اختیار بنیاد ملی علوم بود. فردی در این بنیاد عضو بود که دل خوشی از ایران نداشت و با ما مخالفت می‌کرد. برای آن‌که رفتار بنیاد ملی علوم دوستانه شود، ما از کمک‌ها و رایزنی‌های انجمن جهانی استفاده‌کننده اینترنت (Internet Society) کمک گرفتیم.»

اما در ایران هم کسانی بودند که خیلی دل خوشی از اینکه دامنه‌ای برای کشور تعریف شود نداشتند و اصولاً با کل اینترنت مخالف بودند. شهشهانی می‌گوید که در مخابرات ایران کسانی حضور داشتند که اعتقادی به اینترنت نداشتند و فکر می‌کردند اینترنت یک مد روز است و زود فراموش می‌شود. آن‌ها کوشش می‌کردند شبکه محدودتر به نام «X۲۵» راه‌اندازی کنند و می‌گفتند هر نوع فعالیت شبکه‌ای رایانه‌ها باید تحت همین شبکه انجام شود. اما مرکز تحقیقات فیزیک نظری استدلال می‌کرد که به‌جای خط استیجاری تلفن بین‌الملل، می‌بایست از طریق ماهواره به اینترنت وصل شد تا با هزینه و سرعت و ظرفیت بیشتری به دست آید. به‌گفته شهشهانی، مخابرات می‌توانست به‌راحتی ظرفیت خالی رزروشده خود روی ماهواره اینتل‌ست را به قیمت روز به مرکز تحقیقات اجاره دهد. ولی آن‌ها این کار را نمی‌کردند چون تصور می‌کردند به‌جز شبکه X۲۵ چیزی نباید راه بیفتد. ولی بالاخره معلوم شد که در جدال بین آنچه مخابرات می‌خواسته و آنچه مرکز فیزیک نظری می‌خواسته، فیزیک نظری دست بالا را دارد و اساساً جریان روز دنیا هم ثابت کرد که اینترنت پدیده‌ای است که باقی می‌ماند و سایر فناوری‌های شبکه‌ای از بین می‌روند. آن زمان اینترنت به اندازه کافی شهرت پیدا کرده بود و همه می‌دانستند X۲۵ پاسخ‌گوی توسعه فناوری اطلاعات نیست. شهشهانی می‌گوید که «چند سال زحمت کشیدیم تا به مخابرات تفهیم کنیم تجربه X۲۵ یک بار در اروپا آزمایش شده و ناکارآمدی آن قبلاً اثبات شده است.»

اتصال جامعه ایران به اینترنت

مرکز تحقیقات فیزیک نظری به‌طور انحصاری به اینترنت وصل شد و دنبال ثبت دامنه با پسوند ملی هم بود. در همین اثنا بود که دو دیدگاه روبه‌روی هم قرار گرفت. عده‌ای می‌گفتند که باید امتیاز ویژه اتصال به اینترنت را برای مرکز تحقیقات حفظ کنند و گروه دیگری هم معتقد بودند که باید این اتصال را با روش‌های سهمیه‌بندی بین دانشگاه‌ها توزیع کرد. طبیعی بود که با روند رو به گسترش اینترنت، نظر گروه دوم غالب شود. بنابراین از سال ۱۳۷۵ دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی دیگری نیز به‌صورت موازی به اینترنت وصل شدند. دانشگاه‌های صنعتی شریف و صنعتی اصفهان و مرکز تحقیقات ژنتیک و مرکز زلزله‌شناسی به اینترنت وصل شدند. در این بین، بنا بود که با ارتباط ماهواره‌ای، اینترنت با سرعت ۱۲۸ کیلوبیت بر ثانیه به دانشگاه‌ها وصل شود که مخابرات قبول نمی‌کرد. طی چانه‌زنی‌های طولانی سرانجام مخابرات پذیرفت که قراردادی برای اتصال ماهواره‌ای با یک شرکت خارجی برقرار شود ولی روزی که بنا بود قرارداد امضا شود، رئیس مخابرات عوض شد. رئیس جدید هم با عقد قرارداد مخالفت کرد. این کش‌وقوس سه سال طول کشید تا اینکه اولین ارتباط ماهواره‌ای با سرعت ۱۲۸ کیلوبیت بر ثانیه از طریق یک شرکت ایتالیایی برقرار شد. به این ترتیب دانشگاه‌های بیشتری توانستند به اینترنت وصل شوند و در اوایل سال ۱۳۷۶ پهنای باند به ۵۱۲ کیلوبیت بر ثانیه رسید.

بعد از اینکه چند دانشگاه به اینترنت وصل شدند، نوبت به شرکت‌ها و نهادها هم رسید. ابتدا شرکت‌های «ندا رایانه» و «داده‌پردازی ایران» به اینترنت وصل شدند و از نهادهای دولتی نیز سازمان صداوسیما و وزارت بازرگانی به اینترنت متصل شدند. شرکت ندا رایانه اولین شرکت خصوصی بود که توانست به اینترنت وصل شود و جالب اینکه اولین شرکتی هم بود که توانست به خانه‌ها خدمات اتصال اینترنت بدهد. این شرکت مودم‌های دایل‌آپ دست‌ساز خود را به افراد شخصی در خانه‌ها می‌فروخت و با خط تلفن آن‌ها را به اینترنت وصل می‌کرد. این شرکت در سال ۱۳۷۳ تأسیس شده بود و بنیان‌گذار و مدیرعامل آن ناصرعلی سعادت بود که قبلاً یکی از تکنیسین‌های فنی زیر نظر سیاوش شهشهانی در مرکز تحقیقات فیزیک نظری بود. هنوز هم شرکت ندا رایانه بعد از ۲۷ سال در حال فعالیت است و دفترش در مجیدیه تهران واقع شده است. ناصرعلی سعادت علاقه زیادی هم به جمع‌آوری اولین ابزارهای رایانه‌ای و سخت‌افزارهای دیجیتالی دارد و در زیرزمین آن ساختمان، موزه‌ای از محصولات تاریخی فناوری درست کرده که در واقع کلکسیون شخصی او است.

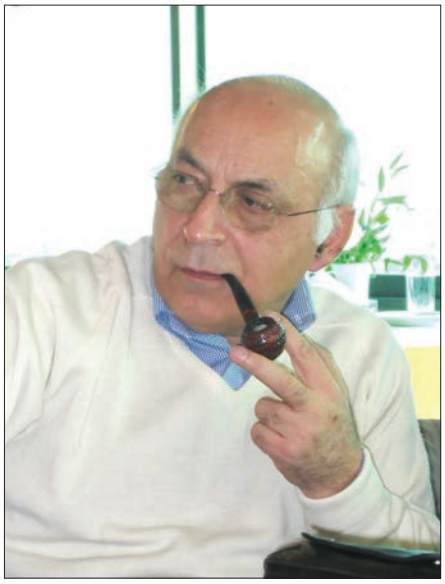

بر اهل فن پوشیده نیست که شخصیتی که در اتصال ایران به شبکه‌های جهانی رایانه‌ای و همچنین متصل‌شدن ایران به اینترنت نقش کلیدی داشت، سیاوش شهشهانی بود. او در سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ برای گذراندن فرصت مطالعاتی به ایتالیا رفته بود و آنجا برای اولین بار با شبکه‌های رایانه‌ای جهانی آشنا شد

ناصرعلی سعادت در مصاحبه‌ای که با «آی‌تی ایران» کرده است می‌گوید: «می‌دیدم دوستان ما که در دانشگاه‌های آمریکایی مثل استنفورد و ام‌آی‌تی و کرنل درس می‌خواندند، یکی یک ایمیل داشتند و با استاد خود در ارتباط بودند. ولی ما قبلاً برای به دست آوردن یک مکتوب دانشگاهی شش ماه تا یک سال منتظر می‌ماندیم.» او می‌گوید: «به این فکر افتادم که ما این فناوری را عمومی کنیم. اساس این کار در ندا رایانه بود. اولین ارتباط عموم مردم با شبکه اینترنت از طریق ایمیل با بی‌بی‌اس ندا رایانه اتفاق می‌افتد.» بی‌بی‌اس مخفف انگلیسی «سامانه تابلوی اعلانات» است که یک برنامه اجرایی روی میزبان شبکه است و به کاربران اجازه می‌دهد تا با استفاده از برنامه پایانه به سامانه وصل شوند. کاربر پس از ورود به سامانه می‌تواند کارهای مختلفی مثل بارگذاری و بارگیری نرم‌افزار و داده‌ها، خواندن و انتشار اخبار، ارتباط با دیگر اعضا در اتاق گفت‌وگو و چت، بازی و سرگرمی انجام دهد. بی‌بی‌اس از بسیاری جهات در اینترنت پیشرو بود. برای استفاده از این فناوری مودم‌هایی به کار می‌رفتند که هزینه پایین و کارایی بالا داشتند و توانستند در اوایل دهه ۱۹۹۰ استفاده از خدمات آنلاین اینترنت را میسر کنند.

سعادت می‌گوید که شرکت ندا رایانه بسترسازی فنی برای ارائه خدمات عمومی اینترنت را از پاییز سال ۱۳۷۲ شروع کرد و تا پایان سال کارهای فنی انجام شد: «از ابتدای سال ۱۳۷۳ ما شروع کردیم این خدمات را به عموم مردم بدهیم، به‌صورت رایگان. رایگان بود تا در مردم این فرهنگ ایجاد شود که می‌توانند با مودم و رایانه‌شان به اینترنت وصل شوند و به اطلاعات دسترسی پیدا کنند.»

ندا رایانه همکاری‌های نزدیکی نیز با شـــهرداری تهران داشـــت. مدیرعامل این شـــرکت تعریف می‌کند که به‌ســـراغ غلامحســـین کرباسچی، شهردار وقت تهران، رفتند تا با او درباره اطلاع‌رسانی درباره خدمات شهری از طریق اینترنت مذاکره کنند. سعادت می‌گوید که کرباســـچی ظرف کمتر از یک ربع ساعت قانع شد تا به‌جای اینکه اطلاع‌رسانی شـــهری را با مطالب چاپ‌شده در مراکز مخصوص در تهران بین شـــهروندان توزیع کنند، آن‌ها را روی اینترنت قرار دهند تا هم مطالب بتواند در موقع مقتضی به‌روز شود و هم مردم بتوانند ســـؤالات خود را آنلاین بپرسند و متصدی شهرداری به آن‌ها جواب دهد. مسئله جالبی که در این میان اتفاق افتاد، این بود که روزنامه «همشـــهری» هم روی اینترنت بارگذاری شد. «همشهری» اولین روزنامه‌ای بود که ســـایت اینترنتی داشت و هر روز محتوایش روی اینترنت قرار می‌گرفت. ناصرعلی ســـعادت آن روزها را خوب به یاد می‌آورد: «روزنامه همشـــهری قبل از اینکه چاپ بشود و بیاید روی کیوسک، ساعت ۳ صبح به دفتر ندا رایانه فرستاده می‌شد. مطالب همشـــهری را از طریق یک فلاپی دیســـک برای ما می‌آوردند و در یک صندوق می‌انداختند. بچه‌های ندا رایانه نصفه‌شب این فلاپی را برمی‌داشتند و آن را منتقل می‌کردند به سیستم وب. شما با مودم می‌توانستید وصل بشوید به اینترنت و روزنامه همشهری را قبل از اینکه چاپ بشـــود و روی کیوسک برود، بخوانید. البته همشهری را به‌صورت متن می‌خواندید چون هنوز ویندوز نبود.»

وبلاگستان فارسی

از اواســـط دهه ۱۳۷۰، شرکت‌هایی که شـــروع به ارائه خدمات اینترنت به عموم مردم کردند زیاد شـــدند. به‌تدریج جامعه ایران با اینترنت آشنا شد و استفاده از آن بیشتر در بین جوانان رواج یافت. در ابتدای دهه ۱۳۸۰ می‌شـــد گفت که ایران و زبان فارســـی وارد جامعه اینترنت شده بود و البته فعالیت‌ها بیش از اینکه تجاری باشد، محتواهای شـــخصی و فرهنگی و اجتماعی را شامل می‌شد. هنوز فاصله‌ای باقی بود تا جایی که ایران بتواند زیرساخت‌های فعالیت‌های اقتصادی و تجاری را در اینترنت پیاده‌سازی کند. با این حال، در طول برنامه سوم توسعه، تعداد کاربران اینترنت در ایران از ۲۰۰ هزار نفر به ۶ میلیون نفر رسید. در همان اوایل دهه ۱۳۸۰ بود که وبلاگ‌های فارسی بسیار رشد کردند و وبلاگستان فارسی ریشه دواند.

توســـعه اینترنت در ایران خیلی سریع وبلاگ‌ها را به میان آورد؛ کاربران، به‌خصوص زنان، در جست‌وجو برای آزادی به‌وسیله اینترنت، در وبلاگ‌ها رســـانه‌ای جایگزین را یافتند که در آن می‌توانســـتند مســـائلی را بیان کننـــد که قبلاً قادر به طـــرح آن نبودند. در پایان ســـال ۱۳۸۳، در حدود ۶۵ هزار وبلاگ فعال فارسی یافت می‌شد. وبلاگ‌نویسی نوعی زبان خاص را نیز که به زبان گفتاری نزدیک بود در فضای نوشتاری رواج داد و حتی برخی نشریات نیز تلاش کردند آن را به کار بگیرند. همان‌طور که در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ مطبوعات با کنترل و محدودیت مواجه شدند، در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ نیز برای وبلاگ‌ها که جایگزینی غیرحرفه‌ای برای روزنامه‌های محدودشده به شـــمار می‌آمد حدومرزهایی تعیین و با برخی از وبلاگ‌نویسان نیز برخورد شد.

با اینکه افراد غیردولتی و عمدتاً با نگاه انتقادی در وبلاگ‌ها فعالیت می‌کردند اما همانند استفاده از خود اینترنت، افراد موافق وضع موجود و حتی اشخاص وابســـته به نهادهای دولتی و حاکمیتی در فضای وبلاگ‌های ایران که به «وبلاگستان» معروف شده بود، نمی‌توانستند چشم بر مزایای وبلاگ در جذب و تاثیر بر مخاطب ببندند و شروع به فعالیت در آن کردند. مشاهدات محققان نشان می‌دهد که بسیاری از وبلاگ‌های مذهبی، فرهنگی و سیاسی در فضای وبلاگستان فعال بوده‌اند و حتی جشنواره‌هایی برای وبلاگ‌نویسی برگزار می‌شده است.

اما تب وبلاگ‌نویسی با ظهور رسانه‌های اجتماعی به‌تدریج فروکش کرد. نویســـندگان اغلب وبلاگ‌ها ترجیح داده‌اند که در شبکه‌های اجتماعی فعالیت کنند. اولین شبکه اجتماعی که در ایران رواج یافت «اورکات» بود که در نیمه اول دهه ۱۳۸۰ ایرانیان را علاقه‌مند کرد. سپس شبکه‌های اجتماعی جدیدتری مثل «فرندفید» و «یاهو ۳۶۰» مورد توجه زیاد ایرانیان قرار گرفتند.

نبـــود منابع و تجربه و شـــرکت‌های متخصـــص و همچنین سیاست‌گذاری خاص باعث شـــد که در دوران اصلاحات، بخش خصوصی و شرکت‌های توزیع‌کننده خصوصی اینترنت بر بازار وب مسلط شوند و بخش صنعت ارتباطات نسبتاً مستقل از دولت و با سرعت رشد کرد. رشد سریع اینترنت در فضای تجاری، به توسعه کارآفرینی و حمایت از طبقه متوســـط و فراهم ساختن فرصت سرمایه‌گذاری در بازار داخلی کمک کرد. تغییرات جمعیتی بعد از انقلاب که باعث ظهور طبقه بـــزرگ جوان و تحصیل‌کرده‌ای شـــده بود نیز در گســـترش اینترنت دخیل بود. درحالی‌که برای فناوری‌های قبلی مثل ویدیو و به خصوص تلویزیون‌های ماهواره‌ای محدودیت‌های زیادی اعمال شده بود، اما تا چند سال اول، حاکمیت هیچ استراتژی سیستماتیکی برای مسدود کردن وب‌سایت‌های اینترنتی نداشـــت و این پدیده آزاد از کنترل و نظارت بود. برخی محققان دلیل این آزادی مطلق را نداشتن امکانات فنی فیلترینگ، تمایل دولت‌های ســـازندگی و اصلاحات به خصوصی‌ســـازی و راغب نبودن به محدودیت اینترنت به دلایل اقتصادی، اســـتفاده از ظرفیت‌های اینترنت برای رســـیدن به اهداف خود و نیز کسب مشروعیت بیشتر با مخالفت با محدودیت فناوری‌های نوین نزد مردم، دانسته‌اند.

کسانی بودند که خیلی دل خوشی از اینکه دامنه‌ای برای کشور تعریف شود نداشتند و اصولاً با کل اینترنت مخالف بودند. شهشهانی می‌گوید که در مخابرات ایران کسانی حضور داشتند که اعتقادی به اینترنت نداشتند و فکر می‌کردند اینترنت یک مد روز است و زود فراموش می‌شود. آن‌ها کوشش می‌کردند شبکه‌ای محدودتر به نام «X25» راه‌اندازی کنند

در طول برنامه سوم توسعه، تعداد کاربران اینترنت در ایران از ۲۰۰ هزار نفر به ۶ میلیون نفر رسید. در همان اوایل دهه ۱۳۸۰ بود که وبلاگ‌های فارسی بسیار رشد کردند و وبلاگستان فارسی ریشه دواند





راه‌های پیش‌روی روسیه

روسیه چگونه می‌تواند تحریم‌های نفتی اتحادیه اروپا را دور بزند؟



ویژن تن

تحلیل گر اقتصادی

منبع سی‌ان‌بی‌سی

مسکو می‌تواند با جســـت‌وجوی خریداران دیگر برای نفت خام خود یا کاهش تولید برای بالا نگه داشتن قیمت‌ها، به تحریم‌های اروپا بر نفت روسیه پاسخ دهد. اقدامات آن تأثیر اقتصادی جهانی خواهد داشـــت - مگر اینکه اوپک مداخله کند. رهبران اتحادیه اروپا در چند هفته گذشته با ممنوعیت ۹۰ درصد نفت خام روســـیه تا پایان سال به عنوان بخشی از ششمین بسته تحریمی این اتحادیه علیه روسیه از زمان حمله روسیه به اوکراین موافقت کردند. هلیما کرافت، رئیس اســـتراتژی جهانـــی کالا در RBC Capital Marketsدر یادداشتی، نوشت: «واکنش روسیه به این تحریم‌ها را باید از نزدیک تحت نظر داشت.» بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، روســـیه سومین تولیدکننده بزرگ نفت جهان پس از آمریکا و عربستان سعودی و دومین صادرکننده بزرگ نفت خام پس از عربستان سعودی است. حسین عسکری، استاد دانشکده بازرگانی دانشگاه جورج واشنگتن گفت: «آنچه اکنون در جریان است، تجارت نفت و گاز طبیعی را در آینده تغییر خواهد داد. قیمت نفت به این زودی‌ها کاهش نخواهد یافت و تبعات تحریم‌های روسیه تا چند سال محسوس خواهد بود. آمریکا باید از تحریم‌های پیش‌دستی قوی علیه روسیه استفاده می‌کرد و به تولیدکنندگان نفت اوپک سخت‌تر می‌گرفت تا تولید نفت را افزایش دهند.»

شکار خریداران دیگر

اینکه روسیه بتواند نفت خام تحریم شده خود را تخلیه کند و اینکه چقدر می‌تواند بفروشد، بر قیمت نفت در سطح جهانی تأثیر می‌گذارد. حدود ۳۶ درصد از واردات نفت اتحادیه اروپا از روسیه است. میخائیل اولیانوف، نماینده دائم روسیه در سازمان‌های بین‌المللی در وین، گفت که این کشور به دنبال خریداران دیگری برای نفت خود خواهد بود. اولیانوف در توئیتر با اشاره به رئیس کمیسیون اروپا، اورســـولا فون در لاین، گفت: «همان‌طور که دیروز به درســـتی گفت، روسیه واردکنندگان دیگری پیدا خواهد کرد.» کرافت نوشت: «این‌که آیا این بشکه‌ها خانه‌هایی در هند، چین و ترکیه پیدا می‌کنند می‌تواند به این بستگی داشته باشد که آیا اتحادیه اروپا در نهایت خدمات حمل و نقل و بیمه را هدف قرار می‌دهد و آیا آمریکا تحریم‌های ثانویه به سبک ایران را اعمال می‌کند یا خیر.» مسکو در حال حاضر دو خریدار احتمالی برای نفت خام خود دارد: چین و هند. این کشورها نفت را با تخفیف خریداری کرده‌اند و ناظران صنعت روسیه می‌گویند که به نظر می‌رسد این خریدها ادامه پیدا کند. در حالی که هند به طور سنتی نفت خام بسیار کمی از روسیه وارد می‌کند - به گفته ناظران بازار، تنها بین ۲ تا ۵ درصد در سال - خرید آن در ماه‌های اخیر افزایش یافته است. هند در ماه مارس ۱۱ میلیون بشکه نفت خرید و این رقم در ماه آوریل به ۲۷ میلیون بشکه و در ماه می به ۲۱ میلیون بشکه افزایش یافت. این در تضاد کامل با ۱۲ میلیون بشکه نفتی است که از روسیه در تمام سال ۲۰۲۱ خریداری کرده است. چین پیش از این بزرگ‌ترین خریدار نفت روسیه بود، اما خرید نفت این کشور نیز افزایش یافته است. طبق داده‌های کپلر، از ماه مارس تا می، ۱۴.۵ میلیون بشکه نفت خریده که سه برابر افزایش نسبت به مدت مشابه سال گذشته داشته است.

کاهش تولید

روســـیه همچنین می‌تواند تولید و صادرات نفت خام را کاهش دهد تا ضربه‌ای که به اقتصاد این کشـــور وارد می‌شود، کاهش پیدا کند. روز یکشنبه، لئونید فدون، معاون شرکت نفت روسیه لوک اویل، گفت که این کشور باید تولید نفت خود را تا ۳۰ درصد کاهش دهد تا قیمت‌ها را بالاتر ببرد و از فروش بشکه‌ها با تخفیف جلوگیری کند. کرافت گفت: «مقامات در واشنگتن ابراز نگرانی کرده‌اند که مسکو ممکن است با کاهش صادرات در تابستان برای تحمیل حداکثر درد اقتصادی به اروپا و آزمایش عزم جمعی کشورهای عضو برای دفاع از اوکراین، به سمت کاهش تا پایان سال حرکت کند.»

او افزود، با توجه به موجودی «به طرز نگران‌کننده‌ای کم» و کمبود ظرفیت پالایشی، پیش‌دستی روسیه در قطع صادرات نفت می‌تواند تاثیر اقتصادی بسیار مخربی در تابستان امسال داشته باشد. ادوارد گاردنر، اقتصاددان کالا در کپیتال اکونومیکس، در یادداشـــتی نوشت: برای روسیه، ما فکر می‌کنیـــم که تأثیر حجم کمتر صادرات در ســـال جاری با افزایش قیمت‌ها جبران می‌شـــود. او پیش‌بینی کرد که تولید و صادرات نفت روسیه تا پایان سال حدود ۲۰ درصد کاهش پیدا می‌کند. به گفته گاردنر، در حالی که نفت خام اورال، ترکیب اصلی نفتی که روسیه صادر می‌کند، با تخفیف نسبت به معیارهای جهانی معامله می‌شود، در حال حاضر قیمت آن ۹۵ دلار در هر بشکه است - که هنوز هم بســـیار بالاتر از قیمت یک سال گذشته بود. اما اگر تولید روسیه کاهش پیدا کند، سایر بازیگران ممکن است برای کمک به کاهش قیمت‌ها وارد عمل شوند. فایننشال تایمز به نقل از منابع گزارش داد، عربستان سعودی آماده است تا تولید نفت خام را در صورت کاهش قابل توجه تولید روسیه به دنبال تحریم‌های اتحادیه اروپا افزایش دهد.

راه‌های حمل و نقل «فریبنده»

به گفته شرکت هوش مصنوعی دریایی ویندوارد که به داده‌های اختصاصی خود استناد می‌کند، از آغاز جنگ روسیه و اوکراین، ۱۸۰ تغییر مالکیت کشتی‌ها از نهادهای روسی به غیر روسی صورت گرفته است. ویندوارد گفت که این تغییرات ثبت شده در تنها سه ماه، بیش از نیمی از تغییرات مالکیت کشتی‌های روسی در تمام سال ۲۰۲۱ بوده است. به گفته ویندوارد، بسیاری از کشتی‌های روســـی به شرکت‌هایی که عمدتاً در سنگاپور، ترکیه، امارات متحده عربی و نروژ مستقر هستند فروخته شد.

تحلیل‌گر ارشد یک شرکت تحقیقاتی نفت پس از افزایش قیمت نفت علی‌رغم اینکه اوپک‌پلاس اعلام کرد عرضه را با سرعت بیشتری افزایش خواهند داد، گفت: اوپک پلاس به نوعی شکست خورده است.

شکست اوپک پلاس

عربستان نمی‌تواند جای روسیه را بگیرد



ابیگیل ان جی
سی‌ان‌بی‌سی

اقدام اتحادیه اروپا برای ممنوعیت بیشتر نفت روسیه و اعمال تحریم‌های جدید بر بیمه کشتی‌رانی می‌تواند به طور جدی توانایی روسیه برای صادرات نفت خام را مختـــل کند. رهبران اتحادیه اروپا با تحریم نفت و فرآورده‌های نفتی، با معافیت موقت برای برخی از نفت تحویلی از طریق خط لوله موافقت کردند.

دانیل یرگین، نایب رئیس S&P Global گفت: «اگـــر آنها بیمه نفتکش‌های حامل نفت روســـیه را ممنوع کنند، به طور جدی کشمکش برای بشکه‌ها تشدید می‌شود و تابستانی پرتلاطم پیش رو خواهد بود. اگر بیمه نداشته باشید، بیشتر نفتکش‌های معتبر حرکت نمی‌کنند زیرا خطرات این کار بسیار زیاد است.»

بیشتر بیمه‌های تانکرها توسط شرکت‌های بیمه مستقر در لندن نوشته می‌شود. یرگین گفت: «بیمه به اندازه بشـــکه‌های نفت مورد توجه قرار نمی‌گیرد، اما اهمیت زیادی دارد.»

این پیش‌بینی از دست دادن نفت روسیه از بازار و پتانسیل افزایش شدید قیمت‌ها و نوسانات بالای قیمت، موجب شده است که کشورهای غربی از اعضای اوپک بخواهند تا نفت خام بیشتری عرضه کنند.

در نهایت، این کارتل می‌تواند میزان نفت در بازار را افزایش دهد، زیرا نفت روسیه کاهش پیدا می‌کند.

هلیما کرافت، رئیس استراتژی کالاهای جهانی در RBC گفت: «من فکر می‌کنم که آنها سعی خواهند کرد شرایط را با روس‌ها به نحو احسن مدیریت کنند. من فکر نمی‌کنم که رهبری اوپک در حال حاضر به دنبال تحقیر روســـیه باشد. آنها به بازار متعهد هستند و به دنبال تنظیم مجدد با آمریکا هستند.»

تصمیمات اوپک

تحلیل‌گر ارشـــد یک شرکت تحقیقاتی نفت پس از افزایش قیمت نفت علی‌رغم اینکه اوپک‌پلاس اعلام کرد عرضه را با ســـرعت بیشتری افزایش خواهند داد، گفت: اوپک پلاس به نوعی شکست خورده است.

اوپک و متحدانش تصمیم گرفتند در سال ۲۰۲۰، زمانی که کووید برای اولین بار رخ داد و تقاضا کاهش یافت، نزدیک به ۱۰ میلیون بشکه از بازار نفت خارج کنند.

این ائتلاف اعلام کرد تولید خود را ۶۴۸هزار بشکه در روز در ماه‌های جولای و اوت افزایش خواهد داد تا کاهش تولید در بازار را به پایان برساند. پس از انتشار این خبر، هر دو قیمت نفت خام وست تگزاس اینترمدیت و نفت شاخص بین‌المللی برنت بیش از یک درصد افزایش یافتند.

پل سانکی از سانکی ریسرچ گفت: مشکل این است که کشورهای عضو اوپک پلاس به اهداف خود نرسیده‌اند.

او به CNBC گفت: «کل سیستم اوپک در حال حاضر به نوعی خراب شده است.» اوپک به طور معمول می‌تواند با کنترل تولید خود بر قیمت‌های نفت تأثیر بگذارد، اما سانکی گفت که با وجود اعلام این خبر، بازار شاهد ادامه مشکلات عرضه نفت است.

او گفت که تنها دو یا سه کشور در اوپک ظرفیت مازاد دارند.

سانکی گفت که عربستان سعودی، شاهزاده اوپک و دومین تولیدکننده بزرگ نفت جهان، حدود یک میلیون بشکه در روز ظرفیت تولید اضافی دارد، اما نمی‌خواهد از همه آن استفاده کند.

او افزود: «سعودی باید انتخاب کند - آیا اجازه می‌دهیم قیمت‌ها بالاتر برود و در عین حال ظرفیت اضافی خود را برای شرایط فوق‌العاده اضطراری و فوق بحران حفظ کنیم؟ یا اینکه نفت خود را به بازار اضافه کنیم و به ظرفیت مازاد صفر برسیم. ولی اگر لیبی سقوط کند چه اتفاقی می‌افتد؟

رویترز در ماه می گزارش داد که بن‌بســـت سیاسی در لیبی به محاصره تقریبی تأسیسات نفتی منجر شده است.

صادرات محدود روسیه

سانکی گفت که سهمیه جدید شامل تولید روسیه نیز می‌شود که به دلیل جنگ در اوکراین به دلیل تحریم‌ها محدود شده است.

دن پیکرینگ، مدیر ارشد ســـرمایه‌گذاری در Pickering Energy Partners گفت که تولید نفت روسیه به آرامی «به طور پیش‌فرض» کاهش پیدا می‌کند.

او به سی‌ان‌بی‌سی گفت: «با شروع تحریم‌های اروپا و سایر نقاط جهان بر روسیه، دیگر کاری از دست این کارتل برنمی‌آید.»

مانند سانکی، پیکرینگ گفت که اوپک به جز کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی، ظرفیت مازاد زیادی ندارد.

او گفت: «این فقط به چند کشور مربوط می‌شود و آنچه که آنها مایل و قادر به ارائه به بازار هستند. بنابراین روسیه به مرور زمان از این کارتل خارج خواهد شد.»

راشل زیمبا، بنیان‌گذار Ziemba Insights گفت: چین و هند نفت بیشتری از روسیه می‌خرند، اما این کافی نخواهد بود.

او گفت: «در نهایت، من فکر نمی‌کنم لجستیکی برای توزیع مجدد کامل وجود داشته باشد.»

تقاضا از بین نمی‌رود

با وجود نگرانی‌های عرضه و قیمت بســـیار بالای نفت، تقاضا برای انرژی کاهش چندانی نداشته است. چین در حال بازگشت از شرایط بحرانی کرونا است، بنابراین این روند رو به افزایش نیز خواهد بود.

پیکرینگ گفت از نظر فصلی، ما به طور کلی در تابســـتان شـــاهد افزایش تقاضا هستیم و شما با افزایش تقاضا برای سفر که در سال‌های گذشته به دلیل کرونا متوقف شده بود، روبه‌رو خواهید شد. او گفت زمانی که وست تگزاس اینترمدیت بالاتر از ۱۱۵ دلار در هر بشکه باشد، مقداری از تقاضا کاهش پیدا می‌کند.

با این حال، سانکی گفت: به نظر نمی‌رسد تقاضا هنوز به قیمت‌های بالاتر پاسخ دهد.

سانکی گفت که قیمت بنزین و گازوئیل به دلیل محدودیت ظرفیت پالایش حتی بالاتر است.

او گفت: «با این حال، تقاضا از بین نمی‌رود، بنابراین یک روند بسیار صعودی است، اما صادقانه بگویم دیوانه‌کننده است.»

او گفت: «همه بیشتر پرواز می‌کنند و بیشتر رانندگی می‌کنند. همه به نوعی آماده ســـفر هستند. این یک وضعیت دیوانه‌کننده است و پیش‌بینی ما ۱۱۰ تا ۱۵۰ دلار برنت در تابستان و بعد از آن است.»

پاتریک دی هان، تحلیل‌گر GasBuddy، پیش‌بینی کرد که میانگین قیمت بنزین تا اواسط ژوئن به ۵ دلار خواهد رسید، در حالی که جی‌پی مورگان می‌گوید بنزین تا اواخر تابستان به ٦ دلار نیز خواهد رسید.

ضرر مصرف‌کنندگان بیشتر از پوتین

تحریم نفت روسیه در کوتاه‌مدت به چه کسانی آسیب می‌زند؟



ایرینا ایوانوا

سی‌بی‌اس

اتحادیه اروپا اقدام به کنار گذاشتن انرژی روسیه کرده و اعلام کرده است که بیشتر نفتی را که از روسیه وارد می‌کند به دلیل حمله این کشور به اوکراین حذف خواهد کرد. هدف، آسیب رساندن به روسیه در درازمدت از طریق قطع بزرگ‌ترین منبع درآمد آن یعنی صادرات سوخت فسیلی است.

تحلیل‌گران می‌گویند با این حال، در کوتاه‌مدت، چنین تغییری شاید به مصرف‌کنندگان در غرب آسیب برساند در حالی که خزانه روسیه را پر از پول می‌کند. به عنوان نمونه، آنها به اثرات ممنوعیت آمریکا بر نفت و گاز روسیه در ماه مارس اشاره می‌کنند. اگرچه این سیاست با هدف منزوی کردن بیشتر روسیه از نظر اقتصادی و سیاسی بود، اما بلافاصله به جهش قیمت جهانی نفت منجر شد که برای ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، موهبت بود.

تلاش‌های اتحادیه اروپا برای ممنوعیت واردات نفت روسیه، که به عبارت دیگر واردات آن را به حدود ۱٫۵ میلیون بشکه در روز کاهش می‌دهد، قیمت نفت خام را همچنان بالاتر برده است. به گفته تحلیل‌گران اندیشکده بروگل مستقر در بروکسل، این باعث می‌شود که تاثیر تحریم‌های مورد نظر در کوتاه‌مدت معکوس باشد.

آنها به تازگی در نامه‌ای در پولیتیکو نوشتند: «فروش نفت روسیه به اتحادیه اروپا برای چند ماه آینده ادامه خواهد داشت، این به خوبی می‌تواند سود روسیه را افزایش دهد و در کوتاه‌مدت بودجه دولت آن را تقویت کند.»

متئو ویلا، تحلیل‌گر اندیشکده ISPI در میلان، فکر می‌کند که تحریم نفت روسیه در نهایت می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد. او به آسوشیتدپرس گفت: «خطر این است که قیمت نفت به طور کلی به دلیل تحریم‌های اروپا افزایش پیدا کند. و اگر قیمت بسیار بالا رود، خطر این است که درآمد روسیه بیشتر می‌شود و اروپا بازی را می‌بازد.»

تروی وینسنت، تحلیل‌گر بازار در DTN، به سی بی اس مانی واچ گفت: از آنجایی که قیمت نفت توسط بازار جهانی نفت خام تعیین می‌شود، قیمت‌های بالاتر در اروپا به زودی به نفت آمریکایی‌ها نیز وارد خواهد شد.

او گفت: «هرچیزی که در هرکجای دنیا اتفاق بیفتد، در نهایت بر مصرف‌کننده آمریکایی تأثیر خواهد گذاشت.»

زمان بد برای مصرف‌کنندگان

در آمریکا، بحران عرضه در زمانی اتفاق می‌افتد که قیمت نفت افزایش پیدا کند.

وینسنت گفت، مشکل امسال این است که با افزایش تقاضای نفت آمریکا، پالایشگاه‌های داخلی در حال حاضر نزدیک به حداکثر ظرفیت کار می‌کنند و فضای کمی برای افزایش تولید دارند. علاوه بر این، فصل طوفان‌ها شروع می‌شود و شاید باعث قطعی‌هایی شود که به استخراج نفت خام در خلیج مکزیک، پالایشگاه‌های آمریکا در سواحل خلیج و اقیانوس اطلس یا هردو ضربه زند.

او گفت: «پالایشگاه‌های آمریکا که به شدت کار می‌کنند، با تقاضای فصلی مواجه هستند و با فصل طوفان بسیار فعال و قطعی‌های برنامه‌ریزی‌نشده احتمالیِ پالایشگاه‌ها مواجه هستند.»

وینسنت پیش‌بینی کرد که میانگین قیمت بنزین - امروز ۴٫۶۷ دلار در هر گالن - می‌تواند «به راحتی» یک دلار افزایش پیدا کند. پاتریک دی هان، تحلیل‌گر GasBuddy، پیش‌بینی کرد که میانگین قیمت بنزین تا اواسط ژوئن به ۵ دلار خواهد رسید، در حالی که جی‌پی مورگان می‌گوید بنزین تا اواخر تابستان به ۶ دلار نیز خواهد رسید.



در نهایت، زمانی که مصرف‌کنندگان و کسب‌وکارها از بنزین کمتر استفاده می‌کنند، قیمت بنزین کاهش پیدا می‌کند، خواه با رانندگی کمتر، اجتناب از پرواز یا روشن کردن ترموستات - چیزی که اقتصاددانان آن را «تخریب تقاضا» می‌نامند. تاکنون، آمریکایی‌ها در نظرسنجی‌ها گفته‌اند که به دلیل هزینه‌های بنزین، رانندگی را کاهش دادند.

در عوض، بسیاری از مصرف‌کنندگان هزینه‌های خود را برای محصولات و خدمات دیگر کاهش داده‌اند تا تأثیر افزایش هزینه‌های سوخت بر بودجه خانوار را جبران کنند.

«نزول ترمینال» برای روسیه

اگرچه مصرف‌کنندگان، بازنده کوتاه‌مدت در رقابت برای خروج از نفت روسیه خواهند بود، اما در درازمدت روسیه بیشترین آسیب را خواهد دید زیرا اروپا خود را از منبع انرژی آن‌ها جدا می‌کند. تحلیل‌گران می‌گویند که بعید است کشورهای غربی همین کار را کنند، اما شاید در ماه‌ها و سال‌های آینده بازارهای جهانی، نفت روسیه را بیشتر محدود کند.

بنجامین سالزبری، تحلیل‌گر Height Securities در گزارشی گفت: انتظار داریم تلاش‌های مستمر از سوی آمریکا و اروپا برای کاهش درآمد نفتی روسیه از سایر نقاط جهان انجام شود. هدف تحریم‌های اروپا نیز مسدود کردن شرکت‌های بیمه‌ای است که محموله‌های نفتی را پوشش می‌دهند و توانایی روسیه برای انتقال نفت به سایر خریداران را تضعیف می‌کند. وینسنت گفت: اگر و زمانی که در اوکراین آتش‌بس برقرار شود، بسیاری از کشورهای اروپایی که موافقت کردند نفت روسیه را کنار بگذارند، مشتاق ازسرگیری روابط تجاری با پوتین نخواهند بود.

اگرچه «ممکن است شاهد باشیم که هند یا چین در واکنش به این تحریم‌ها، خرید بشکه‌های روسی خود را بیشتر کنند، اما این برای جبران کل حجمی که قرار است جابه‌جا شود، کافی نخواهد بود. منظور این است که تولید نفت روسیه کاهش خواهد یافت.»

به گفته منابع بازار و ردیاب‌های کشتی، واردکنندگان نفت در چین به طور معمول بشکه‌های نفت خام ایران را به‌عنوان «نمینا»ی مالزی، مخلوط قیر، بشکه‌هایی از عمان و زاکوم علیا گزارش می‌دهند.

چین، نفت روسیه را جایگزین ایران می‌کند

ریسک بالای نفت ایران



منیش پاراشار
اس اند پی گلوبال

پالایشگاه‌های مستقل چین ممکن است قصد داشته باشند از ریسک احتمالی دور بمانند و از خریداری کردن بشکه‌های ایران در کوتاه‌مدت پس از مجموعه جدیدی از تحریم‌های اعمال‌شده توسط مقامات آمریکایی خودداری کنند. در دسترس بودن فراوان محموله‌های روسیه با تخفیف و ذخایر قوی داخلی، پر کردن جای خالی نفت ایران را آسان‌تر می‌کند.

با توجه به اینکه پالایشگاه‌های مستقل چین در شاندونگ در حال ازسرگیری تصاحب اورال روسیه هستند - اولین محموله پس از نوامبر ۲۰۲۱ که در اوایل ژوئن وارد شد و حداقل هشت مورد دیگر در اواخر این ماه وارد می‌شود- منابع تجاری گفتند پالایشگاه‌ها شروع به ارزیابی محموله‌های روسی با قیمت مناسب و مقایسه با ریسک مرتبط با نفت ایران کرده‌اند.

یک منبع بازرگانی آگاه دراین‌باره گفت: فروش بشکه‌های نفت ایران در مقایسه با یک هفته گذشته دشوار شده است. شنیده‌ایم محموله‌هایی بدون یافتن خریدار در بنادر شاندونگ ذخیره شده است.

مقامات آمریکا در ۲۵ می تحریم‌های جدیدی را علیه چندین فرد و نهاد درگیر در یک شبکه بین‌المللی قاچاق نفت و پولشویی اعلام کردند که به ایران اجازه داده بودند تحریم‌های نفتی را دور بزنند.

بر اساس بیانیه وزارت خزانه‌داری آمریکا، تحریم‌ها برای خرید نفت از ایران برای شرکت انرژی چین هائوکون انرژی مستقر در هنگ‌کنگ، زیرمجموعه گروه انرژی هائوکون در پکن و همچنین شرکت پتروشیمی فوجی ژوشان چین، یک شرکت تابعه تمدید شد. سرمایه‌گذاری مشترک بین شرکت‌های انرژی ایران و چین به نام پتروچاینا پارس هم تحریم شد. پتروشیمی شاندونگ سی راست چین به فهرست تحریم‌های اداره کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری اضافه شد.

پتروشیمی شاندونگ سی رایت که با نام پتروشیمی هایو نیز شناخته می‌شود، یک پالایشگاه مستقل در استان شاندونگ چین است، در حالی که بقیه شرکت‌های تجاری هستند که بشکه‌های نفت خام ایران را برای پالایشگاه‌های مستقل چین وارد می‌کنند.



سنجیدن ریسک

منابع بازار گفتند از آنجایی که پالایشگاه‌های مستقل کنار کشیدند و موضع محتاطانه‌ای در خرید نفت ایران اتخاذ کردند، کاهش قیمت بشکه‌ای نفت ایران در برابر قراردادهای آتی ICE برنت را از ۶ تا ۷ دلار در هر بشکه بر مبنای DDU در شاندونگ به حدود ۸ دلار در هر بشکه افزایش داد.

یک تحلیل‌گر مستقر در پکن گفت: «از آنجایی که قیمت سایر نفت‌های خام معمولی افزایش پیدا کرده در حالی که تقاضای داخلی هنوز بهبود پیدا نکرده، پالایشگاه‌ها باید با مصرف نفت‌های ارزان‌قیمت، از جمله نفت خام ایران و روسیه، هزینه‌های خود را کاهش دهند.» داده‌های S&P Global Commodity Insights نشان می‌دهد که در ژانویه تا آوریل، حدود ۹,۳۸ میلیون تن محموله نفت خام ایران به استان شاندونگ تحویل داده شده است که بیش از دو برابر ۴,۵ میلیون تن در مدت مشابه سال گذشته بود.

به گفته منابع بازار و ردیاب‌های کشتی، واردکنندگان نفت در چین به طور معمول این بشکه‌های نفت خام ایران را به‌عنوان «نمینا»ی مالزی، مخلوط قیر، عمان و زاکوم علیا گزارش می‌دهند.

یک تحلیل‌گر مستقر در شاندونگ گفت: زمانی که کانون توجهات از آخرین تحریم‌ها دور شود، خانه‌های تجاری جدید برای عرضه نفت خام ایران افزایش خواهند یافت.

منابع در پالایشگاه‌های مستقل گفتند، بشکه‌های ایرانی همچنان تقاضای خریداران عادی در بخش مستقل هستند، زیرا این بشکه‌ها علاوه بر اورال و ESPO روسیه، یکی از مقرون‌به‌صرفه‌ترین بشکه‌های موجودند.

تاجران گفتند که تحریم‌ها بر روی پتروشیمی شاندونگ سی راست چین به پالایشگاه‌های مستقل یادآوری می‌کند که از پرداخت مستقیم به شرکت‌های موجود در لیست تحریم OFAC خودداری کنند.

پالایشگاه‌های مستقل در چین به جای آن به طور مستقیم به شرکت‌های تجاری یا واردکنندگان و تأمین‌کنندگان باسابقه ایرانی پرداخت می‌کنند.

افزایش جریان نفت روسیه

پالایشگاه‌های مستقل در چین جریان نفت اورال را در نوامبر ۲۰۲۱ به دلیل عرضه‌های جایگزین با قیمت رقابتی‌تر متوقف کردند و متعاقباً با وجود کاهش شدید قیمت اورال در مقایسه با بقیه نفت‌ها، پس از تهاجم روسیه به اوکراین در اواخر فوریه، خرید خود را تا اواخر آوریل متوقف کردند.

منابع بازار گفتند، در اواخر آوریل، محموله‌های اورال برای تحویل در اواخر ماه می یا اوایل ژوئن با تخفیف حدود ۵ تا ۶ دلار در هر بشکه معامله می‌شد تا قیمت‌های آتی نفت برنت ICE بر اساس DES شاندونگ را تعیین کند.

از ۹ محموله نفت خام روسیه که بالغ بر ۸۸۰هزار میلیون تن است و قرار است به زودی به شاندونگ برسد، شش محموله به بندر چینگدائو، دو محموله به یانتای و بقیه به سمت ریژائو می‌روند.

داده‌های S&P Global نشان می‌دهد که حجم واردات تا ژوئن نزدیک به کل واردات اورال توسط بخش مستقل پالایش چین در سال ۲۰۲۱، ۹۲۵هزار تن است. پالایشگاه‌های مستقل در سال ۲۰۲۰، ۵,۱۴ میلیون تن اورال وارد کردند.

[این صفحات به مرور اقتصاد و تجارت در مهم‌ترین شهرهای جهان و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

بالا و پایین داد و ستد با شنزن

همسایه خشمگین

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی
گروه همسایه‌ها

شنزن (یا شنژن) نامی است که تا چند دهه پیش کمتر کسی در دنیا آن را می‌شناخت. اما حالا بندر شنزن به عنوان یکی از پررفت‌وآمدترین و پررشدترین بنادر کانتینری جهان شناخته می‌شود. از آنجا که شنزن در ساحل دریای جنوبی چین و در شمال هنگ‌کنگ واقع شده، تعجبی ندارد که چنین موقعیتی را کسب کرده باشد.

نام شنزن برای اولین بار در مکتوبات قرن پانزدهم در دربار سلسله مینگِ چین ثبت شده است. شنزن در دوران سلسله بعدی یعنی چینگ به عنوان شهرستان ثبت شد و نامش هم از زمین‌های خیس برنج‌کاری‌شده گرفته شده بود. (شنزن به معنی «آب‌های عمیق» است و البته در این شهر رودخانه‌ها و نهرهای زیادی هم وجود دارد).

بندر شنزن در استان گوانگ‌دونگ چین درواقع یک نام کلی برای چند بندر مختلف نزدیک به هم است که در گستره ۲۶۰ کیلومتری ساحلی کشیده شده و امروزه بخشی از جاده ابریشم آبی نیز به شمار می‌رود؛ مسیری که از سواحل جنوبی چین به سمت هند، کانال سوئز، مدیترانه، دریای آدریاتیک، سواحل ایتالیا، اروپای مرکزی و دریای شمالی کشیده می‌شود. بندر شنزن جایی است که ۲۳۰ مسیر کانتینری بین‌المللی از آن عبور می‌کنند. همچنین بندر شنزن به ۳۰۰ بندر در ۱۰۰ کشور جهان متصل است.

علت اینکه شنزن تنها ظرف چهار دهه توانست از یک مکان ناشناخته در چین به یکی از مهم‌ترین بنادر جهان تبدیل شود، به سال ۱۹۷۹ میلادی برمی‌گردد. در آن زمان تنها اهمیت شنزن این بود که در مسیر هنگ‌کنگ به سرزمین اصلی چین (مِین لند)، توقف‌هایی در آنجا صورت می‌گرفت.

اما در سال سرنوشت‌ساز ۱۹۷۹، شنزن به یکی از مناطق اقتصادی ویژه چین تبدیل شد. در نتیجه این شهرستان کوچک که در آن زمان تنها ۳۰ هزار نفر جمعیت داشت، به تدریج پیشرفت کرد و به شهری جهانی که مرکز تولید و به خصوص فعالیت شرکت‌های مخابرات و الکترونیک است و بندر مهمی هم هست، تبدیل شد.

وضعیت خاص اقتصادی شنزن باعث شد شمار زیادی از جمعیت این کشور که به دنبال کار بودند به آنجا مهاجرت کنند؛ به طوری که شنزن حتی بعدا با مشکل جمعیت بیش از اندازه نیز مواجه شد.

شنزن امروز به عنوان یک مگاسیتی (ابرشهر) شناخته می‌شود که جمعیتی بیش از هفده میلیون نفر را در خود جا داده است و نمونه بزرگی از مهاجرت داخل‌کشوری در چین است. بیشترین تعداد از مهاجران ماهر چین به شنزن آمده‌اند و برای غول‌های بزرگی مثل تِن‌سنت، بایدو و علی‌بابا در این شهر کار می‌کنند. اما کارخانه‌های بزرگی نیز در شنزن وجود دارد که کارگران موقتی مهاجر در آنها کار می‌کنند. زبانی که در شنزن به آن تکلم می‌شود ماندارین است و در

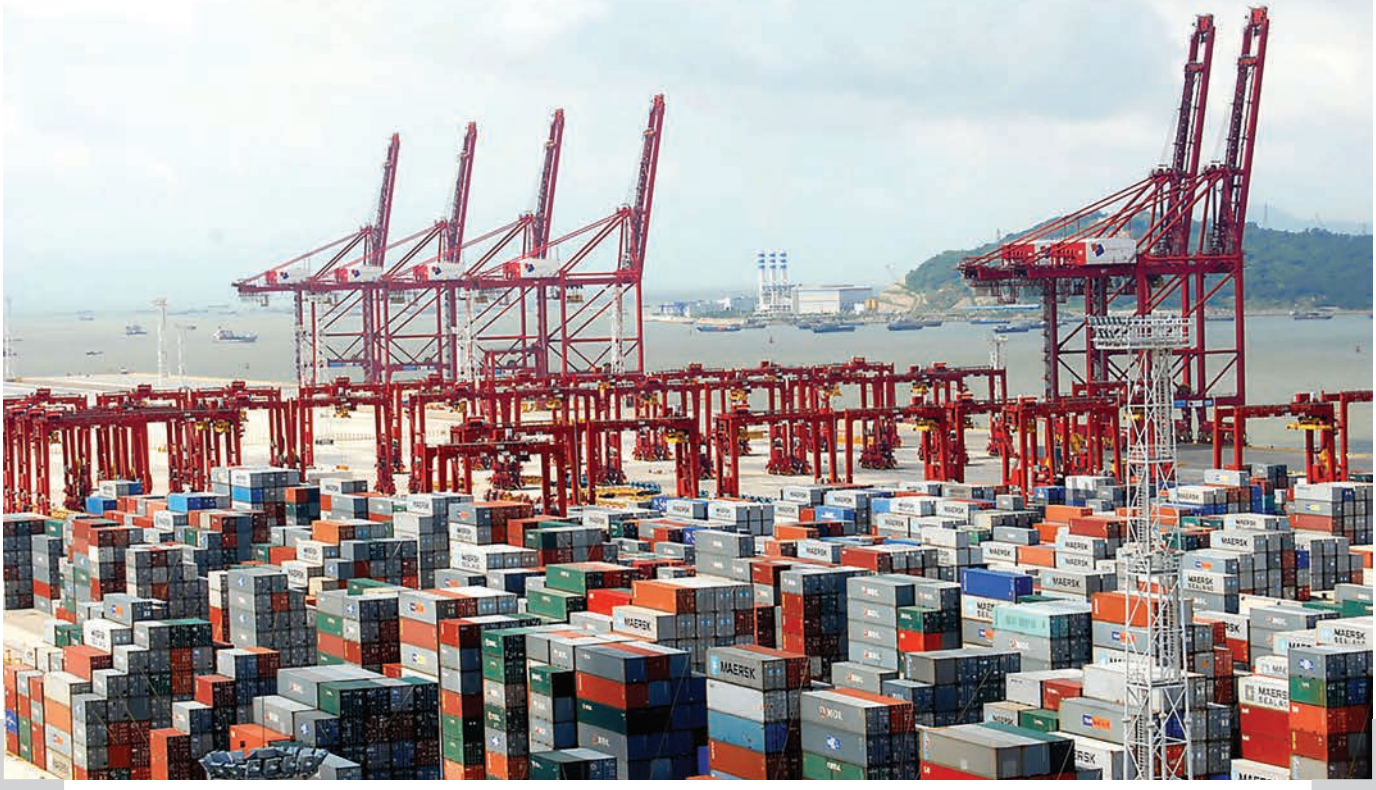

برخی شرکت‌ها از انگلیسی هم استفاده می‌شود.

پیش‌بینی شده که جمعیت شنزن تا سال ۲۰۲۵ به ۱۸ میلیون نفر برسد. این یعنی که مشکل کمبود مسکن در شنزن که در حال حاضر هم وجود دارد در آینده بیشتر خواهد شد.

تولید ناخالص داخلی (GDP) شنزن بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ به میلیارد یوآن

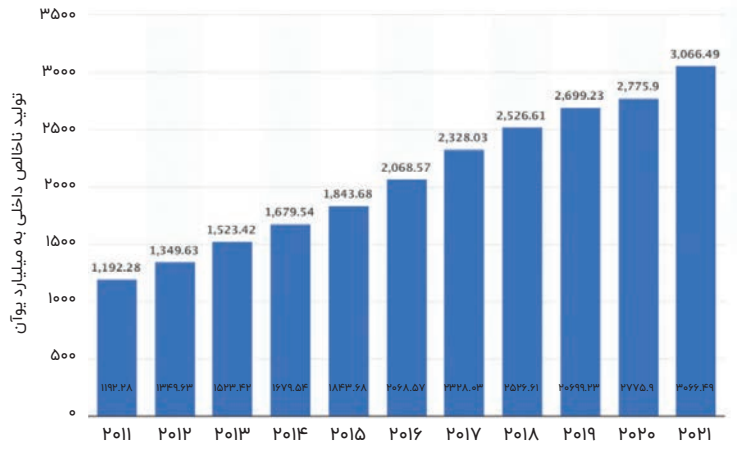

شنزن طی سال‌های اخیر به یکی از فعال‌ترین شهرهای چین به لحاظ اقتصادی تبدیل شده است. اصلاح و بازگشایی اقتصاد چین باعث توسعه بی‌سابقه این شهر شده که آن را می‌توان در وضعیت تولید ناخالص داخلی‌اش مشاهده کرد.

در سال ۲۰۲۱ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در شنزن، در چه حوزه‌هایی و به چه میزانی انجام شده است؟ (به میلیون دلار آمریکا)

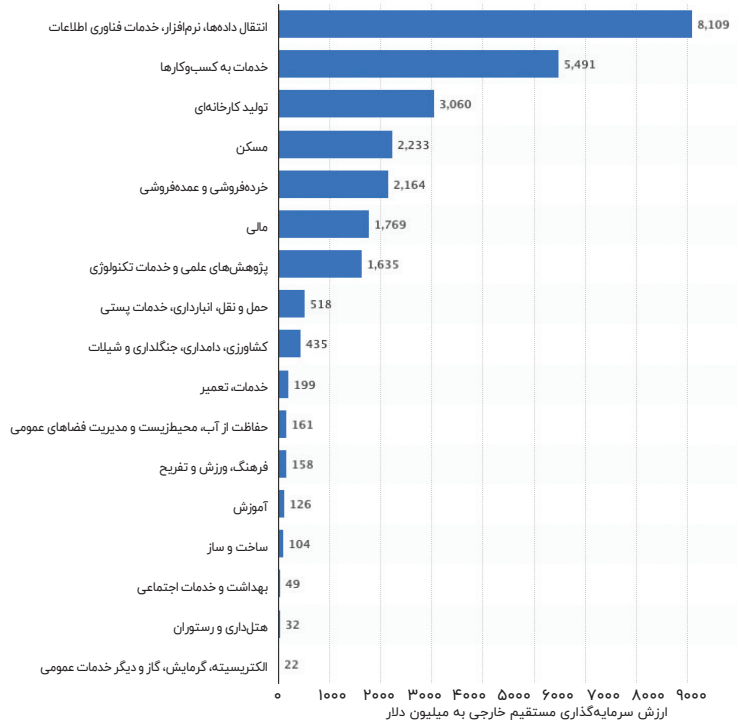

شنزن یکی از اولین مناطق ویژه اقتصادی بود که توسط دنگ شیائوپینگ معرفی شد. در این مناطق به تدریج اصلاحات اقتصادی انجام شد و به سرمایه‌گذاری خارجی روی خوش نشان دادند.

شنزن بخشی از دلتای رود مروارید است که از هنگ‌کنگ تا شنزن و گوانگجو کشیده شده است. امروزه شنزن حتی می‌خواهد به عنوان یک شهر هوشمند مدرن نیز شناخته شود و از لحاظ اعتباری، خود را به پای همسایه مشهورش یعنی هنگ‌کنگ برساند.

یکی از تحولات مهم که توانست آینده شنزن را تغییر دهد این بود که پس از تبدیل‌شدن آن به منطقه اقتصادی ویژه، راه سرمایه‌گذاری خارجی در شنزن باز شد. اینجا به عنوان شهری در ساحل دریای جنوبی چین می‌توانست اهمیت زیادی داشته باشد و حضور سرمایه‌گذاران خارجی نیز با تاسیس کسب و کارهای مختلف در آنجا و همراهی دولت مرکزی به این تصویر کمک کرد. همچنین بانک‌های چین به ارائه وام برای انجام کار در شنزن روی خوش نشان می‌دادند و از لحاظ امکانات زیرساختی و حمل و نقل نیز شنزن جذب‌کننده سرمایه‌های زیادی بود. این باعث شد کارخانه‌های بزرگی در حوزه ساخت وسایل الکترونیک، داروسازی، مواد شیمیایی، نساجی، مصالح ساختمانی و مواد غذایی در شنزن پا بگیرند و همزمان، بندر شنزن نیز از لحاظ تجاری داشت با سرعت بسیار زیادی رشد می‌کرد.

موفقیت الگوی شنزن باعث شد دولت چین برخی شهرهای ساحلی دیگر این کشور را نیز به مناطق اقتصادی ویژه تبدیل کند و مدرنیزاسیون آنها با سرعت شروع شود. واقعیت این است که این سرعت عجیب تحول در برخی شهرهای دیگر در دلتای رود مروارید نیز مشاهده شده که از جمله آنها می‌توان به گوانگجو و فوشان اشاره کرد.

شنزن از لحاظ قدرت اقتصادی در آسیا در رتبه پنجم قرار دارد و تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۲۱ از ۳ تریلیون یوان گذشت. بیش از ۳.۵۹ میلیون کسب و کار در شنزن ثبت شده‌اند و یکی از جالب‌ترین نکته‌ها درباره شنزن این بوده که در سال ۲۰۲۱ میلادی حدود ۱۷۰ هزار نفر از چینی‌های متخصصی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند به شنزن برگشتند و آنجا کسب و کار راه انداختند.

شنزن از لحاظ ریلی مرکز مهمی در چین به شمار می‌آید و هشت ایستگاه راه‌آهن دارد. مهم‌ترین علت اهمیت ریل در شنزن این است که راه‌آهن سریع گوانگجو-شنزن-هنگ‌کنگ در این مسیر قرار دارد. همچنین فرودگاه شنزن یکی از ده فرودگاه بزرگ چین به شمار می‌آید.

بندر شنزن

در پایان سال ۲۰۲۰ میلادی شنزن دارای ۱۷۰ پایانه برای کشتی‌ها بود که از میان آنها ۶۰ پایانه با ظرفیت صد هزار تنی وجود داشت. بندر شنزن بندر مطلوبی برای کشتی‌های کانتینری بسیار بزرگ در جنوب چین است و در سی سال اخیر نیز لجستیک این بندر تاثیر بزرگی روی زیرساخت‌های حمل و نقل منطقه داشته و علاوه بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی توانسته به گسترش تجارت بین‌المللی نیز یاری برساند.

در بندر شنزن حداقل صد اپراتور انبار، هشتاد شرکت ارائه‌دهنده خدمات قایقی و ۲۰۰۰ شرکت در حوزه حمل و نقل فعالیت می‌کنند. بنابر شرایط و پتانسیل‌های موجود، بندر شنزن مجموعه‌ای از بنادر مختلف است که هر کدام ویژگی‌های خود را دارند.

بندر نان‌شان: اصل فعالیت حمل و نقل کانتینری در شنزن را تشکیل می‌دهد ولی ظرفیت‌های دیگری مثل کشتی‌سازی، تعمیر کشتی و حمل و نقل مسافران هم در آن وجود دارد.

شنزن امروز جمعیتی بیش از هفده میلیون نفر را در خود جا داده است و نمونه بزرگی از مهاجرت داخل‌کشوری در چین است. بیشترین تعداد از مهاجران ماهر چین به شنزن آمده‌اند و برای غول‌های بزرگی مثل تِن‌سنت، بایدو و علی‌بابا در این شهر کار می‌کنند.

بندر خلیج داچان: اینجا در زمینه حمل و نقل کانتینری و توسعه لجستیک مدرن اهمیت دارد.

بنادر جزیره داچان و جزیره شـــائوچان: این دو بندر بیشتر روی حمل و نقل محصولات نفتی و شیمیایی متمرکز هستند.

بندر بائوان: اینجا حمل و نقل بار و مســـافر و مدیریت ناوچه‌ها را انجام می‌دهد.

بندر یان‌تیان: اینجا در زمینه حمل و نقل کانتینری نقش مهمی ایفا می‌کند و پر رفت و آمدترین بخش در بندر شنزن به شمار می‌آید.

بندر داپنگ: اینجا در زمینه حمل و نقل فرآورده‌های نفتی و مواد شیمیایی مایع و گاز مایع فعالیت می‌کند و به عنوان انبار بخش شرقی بندر شنزن نیز شناخته می‌شود. (بندر شنزن به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم شده است.) حمل و نقل مسافر نیز از این طریق انجام می‌شود.

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های توســـعه بندر شنزن این است که در آینده شـــش بندر جدید ساخته شود تا شنزن را به بندر هنگ‌کنگ متصل کند. درواقع نزدیکی بندر شنزن به هنگ‌کنگ همواره در ذهن برنامه‌ریزان شهری شنزن به عنوان یک امتیاز تلقی شده و قرار گرفتن شنزن در مسیرهای جدید تجارت دریایی نیز با همین امتیاز مرتبط بوده است.

این نزدیکی برای تاجران و فعالان در حوزه کســـب و کار اهمیت زیادی دارد. از شنزن می‌توان ظرف ۲۵ دقیقه به مرکز شهر هنگ‌کنگ و ظرف یک ساعت به فرودگاه بین‌المللی هنگ‌کنگ رسید. این مسئله در انتقال محصولات تولیدشده در شنزن به هنگ‌کنگ نیز اهمیت زیادی دارد.

در ســـال ۲۰۲۰ میلادی حجم تجارت خارجی کل شـــنزن به ۳.۰۵۰۲۵ تریلیون یوان رسید و این بندر را در مقام دوم بین شهرهای بزرگ و متوسط چین قرار داد. همچنین اقتصاد بازار در شنزن توسعه بسیار زیادی داشته است. تولید ناخالص داخلی شنزن در سال ۲۰۲۰ از مرز ۲.۷۷ تریلیون یوان گذشت و آن را به یکی از پررشدترین شهرها در جهان تبدیل کرد. شنزن محل تولد هشت شرکت از ۵۰۰ شرکت در فهرست گلوبال فورچون بوده که از جمله آنها می‌توان به هواوی، تن سنت، پینگ آن، گروه بین‌المللی آمر، اورگراند، بانک بازرگانان چین، وانکه و هلدینگ سرمایه‌گذاری شنزن اشاره کرد. برخی حتی از شنزن به عنوان گهواره شرکت‌های استارت‌آپ چین نام می‌برند.

فرهنگ تجاری در شنزن

شنزن جزو محبوب‌ترین شهرهای چین از دید تجار خارجی به حساب می‌آید و در آن راه‌انداختن کســـب و کار و تجارت آســـان‌تر از بقیه شهرهای چین اســـت. اما این به آن معنا نیست که می‌توانید بدون آمادگی به آنجا بروید و در مذاکره موفق شوید. برای درک بهتر فرهنگ تجاری شهر، این توصیه‌ها را بخوانید:

۱ به سرعت دنبال بستن قرارداد نباشید

خیلـــی از تجار غربی که برای اولین بار به چین می‌روند از کُندی مذاکرات در این کشور گله می‌کنند. نکته اینجاست که شما به این کشور رفته‌اید پس باید سعی کنید دنیا را از چشم چینی ببینید تا بتوانید تعامل بهتری با آنها داشته باشید. فرهنگ تجاری شرقی به شدت روی رابطه‌سازی بنا شده، به همین خاطر اگر بخواهید در همان اوایل مذاکرات از بســـتن قرارداد حرف بزنید طرف چینی را ناراحت می‌کنید. او این را نشانه عدم اعتماد از سمت شما می‌بیند. مذاکرات در چین ممکن است طول بکشند و از دید شما مسیر مشخصی نداشته باشـــند. اما چینی‌ها جلسه مذاکره را ابزار ساخت رابطه‌ای بلندمدت می‌دانند.

۲ دیپلماسی مهم است

طی مذاکرات خیلی شفاف و صریح حرف نزنید. بهتر است گفت‌وگو به طور متوازن جلو برود و همزمان بین طرفین اتفاق نظر پیش بیاید.

۳ خیلی شوخی نکنید

ممکن اســـت در فرهنگ شـــما اگر با طرف مقابل کمی شوخی کنید باهوش به نظر برسید اما بخش زیادی از این شوخی‌ها در فرهنگ چینی جا ندارند و توهین به شخصیت فرد قلمداد می‌شوند. حتما با افراد با احترام برخورد کنید به خصوص با کسانی که از شما

ارزش کل کالاهای صادرشده از شنزن بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱ (به میلیارد یوآن)

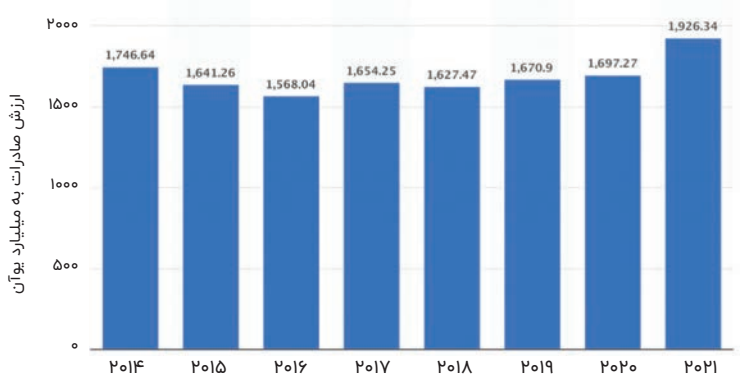

تعداد شرکت‌های اضافه‌شده به بازار بورس شنزن بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱

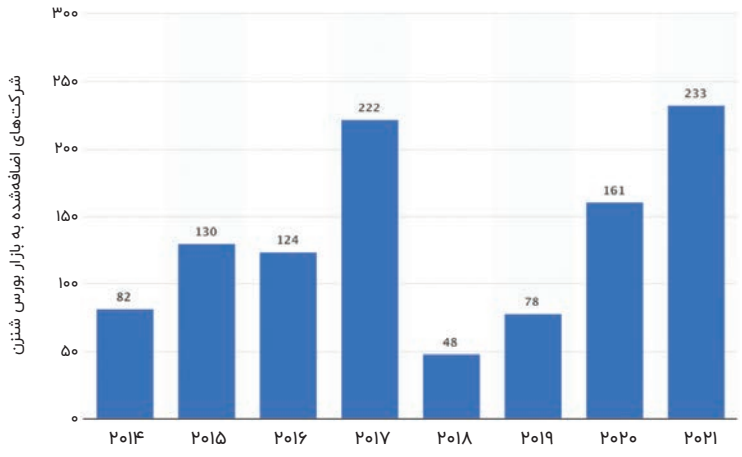

در سال ۲۰۲۱ در شنزن ۲۳۳ شرکت جدید سهامی عام شدند و سهامشان در بازار بورس شنزن خرید و فروش شد. در همین سال در این بازار بورس حدود ۱۰ تریلیون سهم داد و ستد شد. یکی از برنامه‌های بلندمدت دولت چین به وجود آوردن یک بازار مالی داخلی قدرتمند بوده که بتواند شرکت‌های چینی را به سمت خود بکشاند. اکثریت شرکت‌های چینی ترجیح می‌دهند در بازارهای بورس داخلی لیست بشوند تا در بازارهای بورس مشهور خارجی.

ارزش محصولات صادراتی از شهرهای «منطقه خلیج بزرگ» چین در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ (به میلیارد دلار)

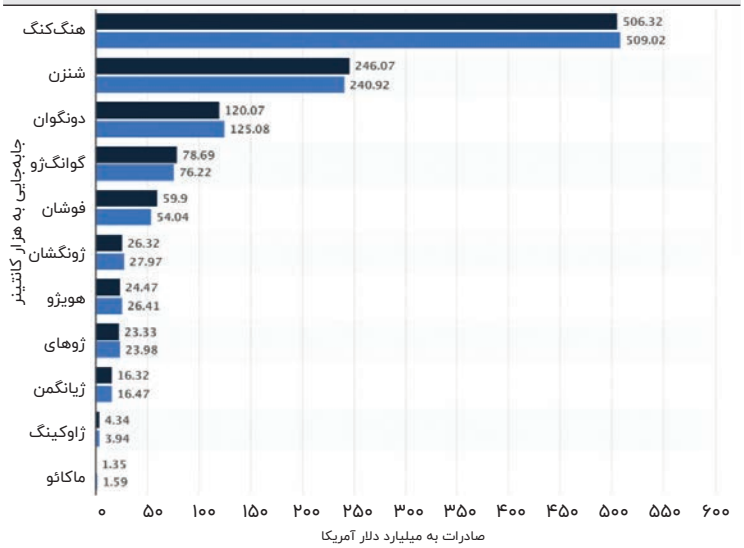

«منطقه خلیج بزرگ» طرح دولت چین برای ایجاد یک منطقه عظیم اقتصادی است که هنگ‌کنگ، ماکائو و ۹ شهر جنوبی چین را در بر می‌گیرد. این ۹ شهر عبارتند از گوانگ‌ژو، شنجن، ژوهای، فوشان، ژونگشان، دونگ‌گوان، هویژو، ژیانگمن و ژائوکینگ. دولت چین اعلام کرده می‌خواهد «منطقه خلیج بزرگ» را تا سال ۲۰۳۰ به مهم‌ترین منطقه اقتصادی دنیا تبدیل کند.

مهم‌ترین مراکز مالی دنیا در مارس ۲۰۲۲

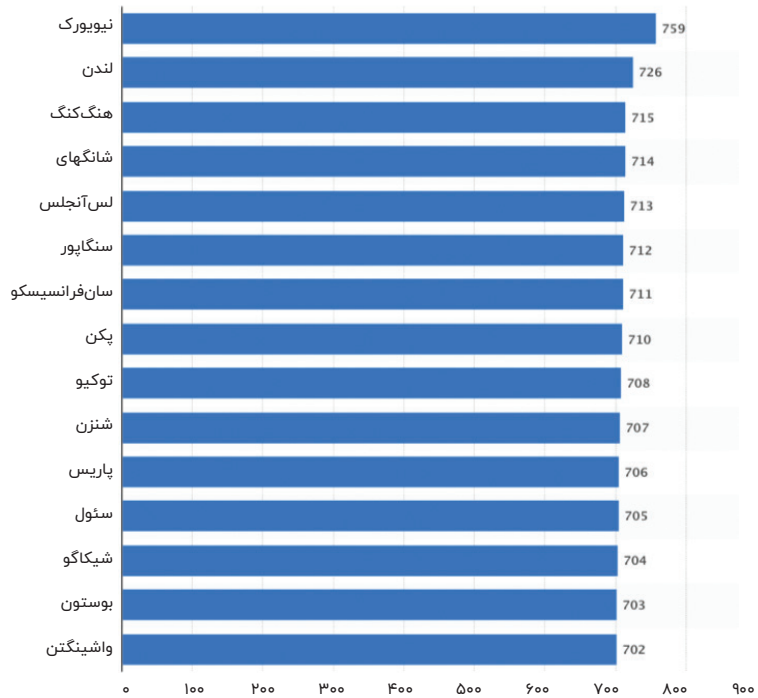

«شاخص جهانی مراکز مالی» منبع اصلی برای رتبه‌بندی مراکز مالی دنیا به حساب می‌آید. این شاخص عوامل گسترده‌ای چون در دسترس بودن نیروی کار ماهر، انعطاف‌پذیری بازار کار، کیفیت آموزش تجاری و کیفیت زندگی در شهرهای مهم دنیا را بررسی می‌کند. در حوزه محیط تجاری عواملی مثل آزادی اقتصادی، سطح فساد، شیوه مالیات‌گیری، شیوه نظارتی دولت و آسانی کسب و کار و تجارت در این شاخص لحاظ می‌شوند.

مسن‌تر هستند یا رده‌شان بالاتر است.

۴ علاقه به رابطه بلندمدت

باید مشخص باشد که شـــما به دنبال تعهد بلندمدت به شریک‌تان و حضور طولانی در بازار چین هستید، وگرنه طرف چینی به‌سختی به شما اطمینان می‌کند.

۵ معنای واقعی «بله» و «خیر» در چین

این برای تجـــار خارجی خیلی پیش می‌آید که می‌بینند طرف چینی به آنها جواب مثبت داده، اما دیگر از او خبری نمی‌شود. یا اینکه جز «نه» از آنها نمی‌شنوید و ناگهان می‌بینید که تغییر رویه داده‌اند و می‌خواهند قرارداد ببندند.

ماجرا از چه قرار اســـت؟ آنها چه چیزی را مخفی می‌کنند و چرا صریح حرف نمی‌زنند؟ مسئله اینجاست که چینی‌ها کمی سخت به افراد اعتماد می‌کنند و به همین خاطر سعی می‌کنند در ابتدا نیت واقعی خود را صریح بیان نکنند و بعد از بررسی طرف مقابل نظر خود را بگویند. پس وقتی که طرف چینی می‌گوید «به ایده‌ات علاقه‌مند شده‌ام» ممکن است در اصل دارد می‌گوید: «به ایده‌ات علاقه‌ای ندارم، اما این را به تو نمی‌گویم شاید ایده و اطلاعات بهتری رو کردی.»

به علاوه چینی‌ها واقعا از «نه» گفتن می‌ترسند، همان‌طور که قانع کردن افراد در مذاکرات واهمه دارند. به همین خاطر از کلمه «شاید» زیاد استفاده می‌کنند. اینطوری هم با لبخند مذاکره را ترک می‌کنند هم از دید خودشان به احساسات طرف مقابل ضربه نزده‌اند. چینی‌ها دوست ندارند ایده‌های افراد را به‌راحتی رد کنند و سعی می‌کنند رابطه با همه را حفظ کنند.

۶ چانه‌زدن در چین

در چین بر سر هر چیزی می‌شود مذاکره کرد، به خصوص بر سر قیمت. آنها می‌توانند در این حوزه تهاجمی عمل کنند تا اجناس و خدمات را ارزان بخرند. همان‌طور موقع فروش، قیمت را بالاتر از حد واقعی می‌گویند چون فرض را بر این گذاشته‌اند که قرار است شما با آنها چانه بزنید.

۷ غرور و هویت چینی

در غرب افراد روی فردیت و هویت فردی تمرکز دارند، در چین روی هویت ملی مشترک.

به همین خاطر مثلا وقتی تجـــار آمریکایی درباره موفقیت‌های شخصی‌شان داستان‌سرایی می‌کنند، تجار چینی خود را بخشی از یک کُل بزرگ می‌بینند و موفقیت برایشان موفقیت شرکت یا کشورشان است. تمرکز زیاد روی موفقیت فردی از دید چینی‌ها نشانه لاف‌زنی و پرمدعایی فرد مقابل است.

۸ روش‌های مذاکره

شاید تجار غربی به روش‌های مستقیم ارتباطی عادت کرده باشند، اما این در فرهنگ تجاری چین درست جواب نمی‌دهد چرا که اینجا به روش‌های غیر مستقیم ارتباطی عادت دارند. صراحت زیاد، فشـــار برای قانع کردن طرف مقابل و رویکرد تهاجمی از سوی شما می‌تواند شـــریک چینی‌تان را به سکوت و عقب‌نشینی وادار کند. در چین باید با احترام مذاکره کنید.

کارآفرین

کارآفرینان، محور توسعه

زندگی نوین در ایران بدون کارآفرینان و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی چگونه رقم می‌خورد؟ آیا می‌دانید زمینه ورود بخشی از تکنولوژی‌های نوین به ایران را فعالان بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خصوصی و کارآفرینان فراهم کرده‌اند؟ کلنگ ساخت راه‌آهن را در ایران حاج محمدحسن امین‌الضرب به زمین زد، نخستین لوازم الکترونیک خانگی را حاجی برخوردار در ایران تولید کرد، شرایط استفاده از گاز را در منازل ایرانی‌ها خانواده خلیلی عراقی فراهم کردند و... در این شماره از پرونده کارآفرین به زندگی یکی از این کارآفرینان ایرانی پرداخته‌ایم؛ کسی که از پیشگامان صنعت تولید اتوبوس در ایران است و همچنان با گذشت نزدیک به ۸ دهه، به فعالیت صنعتی مشغول است. همچنین در این پرونده مانند شماره‌های گذشته با زندگی مجموعه‌ای از کارآفرینان داخلی و خارجی آشنا می‌شوید.





روحانی مردم‌دار

به یاد سید محمود دعایی، پیش‌کسوت حوزه نشر و فرهنگ، سیاستمدار میانه‌رو و دارنده نشان امین‌الضرب

در زمانه‌ای که بیشـــتر ساکنان جهان موبایل دارند، او هنوز گوشی همراه نداشت یا اینکه شماره تلفن همراهش را به کسی نمی‌داد؛ با وجود این، همیشه در دسترس بود. در واقع باید گفت او در دسترس‌ترین مقام در ساختار مدیریتی کشور ما بود. هیچ منشی نداشـــت و تلفن دفترش را مستقیم هر روز از ساعت ۴ بعدازظهر به بعد با گشاده‌رویی پاسخ می‌داد و همیشه با فروتنی و کمال متانت رفتار می‌کرد. سید محمود دعایی منش خاص خود را داشـــت و کمتر کســـی را می‌توان پیدا کرد که بگوید از دست او رنجیده است و یا با تندخویی با او برخورد داشته است. او مرد اعتدال و گفت‌وگو بود و در تمام ســـال‌های انقلاب کوشید تا بین گروه‌ها و جناح‌های سیاسی کشور پل ارتباطی ایجاد کند. در کنار این‌ها او به دلیل ۴۱ ســـال مدیریت موسسه اطلاعات، یکی از بزرگ‌ترین موسسه‌های مطبوعاتی کشور از چهره‌های برجسته و شناخته‌شده فرهنگی و رسانه‌ای کشور محسوب می‌شد و اتاق تهران به پاسداشت چهار دهه کار فرهنگی سال گذشته نشـــان و لوح امین‌الضرب را به ســـید محمود دعایی اهدا کرد. سید محمود دعایی ماه گذشـــته در سن ۸۱ سالگی درگذشت و به این بهانه نگاهی به زندگی این برنده جایزه امین‌الضرب خواهیم داشت.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی، سال ۱۳۲۰ از پدر و مادری کرمانی در یزد به دنیا آمد ولی چهار ســـاله بود که همراه مادرش به کرمان رفت و در این شهر بزرگ شد. او در کودکی پسری نسبتاً بازیگوش و شلوغ بود. خودش در مصاحبه‌ای گفته بود: «من بچه که بودم در دو فصل کتک می‌خوردم؛ یکی فصلی که مهمانی می‌رفتیم و شلوغ می‌کردیم و از دَر خانه مهمان تا منزل خودمان کتک می‌خوردیم. فصل دوم زمانی که مهمان به خانه ما می‌آمد و باز شلوغ می‌کردیم و به آجیل و شیرینی دست می‌زدیم. یک بار برق منزلمان رفت، در تاریکی به سمت شیرینی‌ها هجوم بُردم، دستم که روی شیرینی بود، برق آمد؛ یادم هست آن روز خیلی کتک خوردم.»

او البته کودکی ســـختی را پشت سر گذاشته است. هوشـــنگ مرادی کرمانی که همشهری و دوست قدیمی مرحوم دعایی بود نقل کرده است در مراسم افتتاح کتابخانه مرکزی کرمان که در بنای کارخانه قدیمی ریسندگی ساخته شده است، سید محمود دعایی وقتی برای سخنرانی پشت تریبون می‌رود شروع به گریه می‌کند و می‌گوید که یاد مادرش افتاده که در این کارخانه کار می‌کرده اســـت. او خود در مراسم امین‌الضرب درباره دوران کودکی‌اش گفت: «حقیقت این اســـت که من از جانب پدری، واعظم و از جانـــب مادری، کارگر. مادرم پس از جدایی، کارگر کارخانه ریســـندگی کرمان بود و از همان‌جا بازنشسته شد و من با نانِ دستاوردِ کارگری او بزرگ شدم و طعم مشقت و رنج را با گوشت و پوستم درک کردم و البته در کنارش، طعم شیرین استغنا و غرور بی‌نیازی و سربلندی را هم چشیدم. این است که اگرچه به اقتضای شش دوره نمایندگی مردم شریف تهران در مجلس و چهار دهه اداره یک نهاد فرهنگی، می‌بایست با مدیران بسیاری در مؤسسه اطلاعات و بیرون از آن سروکار می‌داشتم، اما در درونْ با فرودستان بودم و کوشـــیدم به روحیه کارگریِ مادرم وفادار باشم و «فرودستان» را «فرومایه» نپندارم و قدرشان را بدانم.»

مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران در توئیتی نوشت: «درگذشت محمود دعایی شخصیت برجسته فرهنگی غم بزرگی است. او نماد انصاف، اعتدال و فروتنی محسوب می‌شد و همیشه برای حل مشکلات بر گفت‌وگو تاکید می‌کرد. آقای دعایی با نگاهی ملی‌گرایانه، میدان‌دار آشتی و تنش‌زدایی بود و به سمبل همبستگی بین گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و خردورزی بدل شده بود. او نگاه ویژه‌ای هم به توسعه اقتصادی داشت و همیشه بر کار و کارآفرینی تاکید می‌کرد و معتقد بود برای بهبود معیشت و زندگی مردم باید به کارآفرینان در کشور توجه ویژه شود.»

سید محمود دعایی پس از اتمام تحصیلات متوسطه به حوزه علمیه کرمان رفت و تحصیل علوم اسلامی را شروع کرد. دعایی پس از اتمام سطوح اولیه تحصیلی در کرمان، به حوزه علمیه قم رفت، بعد از تکمیل سطوح عالیه در سال ۱۳۴۶ تحت تعقیب حکومت پهلوی قرار گرفت و مخفیانه به عراق رفت و در آنجا تحصیلات علوم اسلامی را ادامه داد. در این دوران تلاش‌های وسیعی جهت استردادش صورت گرفت که مأموران حکومت گذشته و ساواک در این زمینه موفق نشدند. او از اعضای مجمع روحانیون مبارز، سرپرست مؤسسه اطلاعات از سال ۱۳۵۹ تاکنون، و نماینده شش دوره مجلس شورای اسلامی از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۸۲ بوده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین دعایی قبل از پیروزی انقلاب در خارج و داخل ایران از فعالان سیاسی بوده و در خلال این مدت به اروپا و کشورهای خاورمیانه (چون سوریه، لبنان، اردن، عربستان، پاکستان و افغانستان) سفر کرده است. البته او برای مدتی وارد سازمان مجاهدین شد و به عنوان سمپات آن‌ها عمل کرد. خود او در خاطراتش گفته است: «عناصر مارکسیستی که درست نمی‌دانم با جناح‌های سوسیالیستی جهانی مرتبط بودند یا نه، با خدعه و نیرنگ وارد سازمان شدند و در کلیه شریان‌های حیاتی آن نفوذ کردند و فعالیت‌های سازمان را در دست گرفتند و به تدریج تعادل و توازن تفکرات اسلامی را به نفع تفکرات مارکسیستی بر هم زدند. من هنوز هم اعتقاد دارم که آن افراد اولیه و برادران اصلی، پاک و مسلمان و معتقد و متدین بودند. حذف، دستگیری و کشته شدن آنها باعث شد که عناصر بعدی در رأس سازمان نفوذ کنند...» او همچنین درباره حذف خود از این سازمان و قصد آن‌ها برای کشتنش نوشته است: «در سفری که به افغانستان و پاکستان داشتم و توانستم گروهی از اعضای برجسته سازمان را که در داخل لو رفته بودند از ایران خارج کنم و به بیروت بفرستم، متوجه شدم که سازمان دارای تلاطماتی شده است و گروه‌های مارکسیستی در آن نفوذ پیدا کرده‌اند. آنها با تصفیه درون‌سازمانی سعی می‌کردند که عناصر مذهبی را حتی‌الامکان یا به ساواک لو بدهند یا از رده خارج کنند یا حداقل از ایران خارج سازند. بدین ترتیب نیروهای نفوذی می‌خواستند افرادی را که نتوانسته‌اند از لحاظ ایدئولوژیک رویشان کار کنند و ایمانشان را متزلزل نمایند، تصفیه کنند.»

او یکی از همراهان امام خمینی (ره) در دوران اقامت در شهر نجف بوده و در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ نیز سفیر ایران در عراق بود. یعنی دوران اوج تنش‌ها که به جنگ تحمیلی و حمله عراق به خاک ایران منجر شد. بسیاری در سال‌های گذشته این انتقاد را از مرحوم دعایی می‌کردند که او شاید می‌توانسته جلوی شروع جنگ را بگیرد اما خودش در مصاحبه‌هایی گفته است که ماه‌ها پیش از شروع جنگ اصلاً به ایران فراخوانده شده بود. او در خاطراتش درباره آن سال‌ها گفته: «من مقارن جنگ در عراق نبودم. قبل از سال ۵۹ برگشتم. اگر دقت کرده باشید من به دلیل موضعی که وزارت امور خارجه ایران گرفت قبل از عید نوروز سال ۱۳۵۹ به ایران فراخوانده شدم. سفیر عراق هم از ایران اخراج شد. جنگ در شهریور سال ۱۳۵۹ آغاز شد. یعنی من ۶ ماه قبل از جنگ به ایران برگشته بودم و قبل از جنگ هم از طرف حضرت امام مسئول روزنامه اطلاعات شدم. من از اردیبهشت سال ۵۹ مسئول روزنامه اطلاعات شدم. در رابطه با پیش‌بینی جنگ و کلاً در رابطه با عراق من چند ملاقات با حضرت امام داشتم و به ایشان عرض کردم که عراقی‌ها اهداف و برنامه‌هایی دارند و در شرایط کنونی، تاکتیک اصرار بر مذاکره و نشست را تعقیب می‌کنند. من در یک ملاقات دوساعته در قم به ایشان وضعیت مبارزین عراقی را گفتم و از اهمیت مبارزاتشان صحبت کردم. همچنین درباره شیوه‌هایی که می‌تواند کاربرد بهتری داشته باشد سخن گفتم و بیان کردم که عراقی‌ها اصرار دارند یک شخصیت رسمی خارج از دولت موقت و مرتبط با شخص حضرت عالی با آن‌ها مذاکره کند. شخصی که قرار بود با ما مستقیماً مذاکره کند خود صدام بود. امام فرمودند: من باید فکر کنم و بعد بگویم. روز بعد که به خدمت ایشان رسیدم امام فرمودند: من تصور می‌کنم که عراقی‌ها حُسن‌نیت ندارند و قصد فریب ما را دارند و من مصلحت نمی‌دانم در این شرایط شخصی را از طرف خودم بفرستم. این مسئله باشد تا انتخابات انجام شود و کشور نظم خود را بیابد. یعنی رئیس‌جمهور، مجلس و دولت منتخب مجلس داشته باشیم.»

سید محمود دعایی بعد از برگشت از سفارت عراق به ایران، در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ مسئولیت مدیریت روزنامه اطلاعات را که قدیمی‌ترین رسانه کشور است با حکم امام خمینی برعهده گرفت. او خود درباره روزهای ابتدایی کارش در موسسه اطلاعات و نگاهش در مصاحبه‌ای با سایت «تاریخ ایرانی» گفته است: «نگرانی من در آن ایام این بود که ما بعد از پیروزی انقلاب متهم می‌شدیم که روحانیت در حال تصاحب تمامی مراکز قدرت و نهادهای فرهنگی است و عرصه بر سایر روشنفکران و دیگر اقشار که در جامعه نقشی داشتند، تنگ می‌شود. من برای پاسخ‌گویی به این شبهه یا اتهام تصمیم گرفتم از آقای شمس آل‌احمد به عنوان سردبیر دعوت کنم که در روزنامه حضور پیدا کند. من به ایشان پیشنهاد دادم و ایشان پذیرا شد، بعد هم به حاج احمدآقا گفتم که من این‌طور به ذهنم رسیده و شما نظر امام را هم بگیرید. ایشان استقبال کرد و گفت پیشنهاد خوبی است و حضور یک عنصر فرهنگیِ روشنفکر، خوشنام و باسابقه‌ای مثل ایشان می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات باشد. آقای آل‌احمد قدم به قدم جلو آمد و در تماس با برخی نیروهایی که قبل از انقلاب با مؤسسه ارتباطاتی داشتند و از مؤسسه رفته یا به دلایلی فاصله گرفته بودند، سعی در جذب آن‌ها داشت؛ مثلاً با تاراجی (یکی از روزنامه‌نگاران قدیمی روزنامه اطلاعات که بعد از انقلاب در روزنامه ایران هم سال‌ها قلم زد و مجموعه صفحه تاریخ و مجموعه قرن بیستم را راه‌اندازی کرد) تماس گرفته و او را از فرانسه جذب کرده بود که به تهران بیاید.»

همچنین مرحوم دعایی سال گذشته در مراسم امین‌الضرب خود درباره سال‌ها تلاش و کارنامه کاری‌اش در مجموعه روزنامه اطلاعات گفت: «خدا را شکر می‌کنم در دوره‌ای که رونق اقتصادی بیشتر بود، مؤسسه اطلاعات توانست به یُمن مدیران و همراهی و همدلی کارکنانش، برای صدها تن از همکاران، خانه‌های آبرومندی بسازد و امیدواریم با رونق گرفتن دوباره اقتصاد، بتوانیم باز چنین کنیم. اما مسئولیت اصلی ما در عرصهٔ فرهنگ است. روزنامه «اطلاعات»، مجلات «اطلاعات هفتگی»، «اطلاعات سیاسی - اقتصادی»، «اطلاعات حکمت و معرفت»، «اطلاعات فرانسه» (روو دو تهران) و تا چندی پیش «دنیای ورزش»، «اطلاعات بین‌الملل» و «جوانان»، محصول کار دوستان ما در این عرصه است. و به اینها بیفزایید «انتشارات اطلاعات» و «انتشارات سپیده» را که به یاری خدا تا چند وقت دیگر هزارمین عنوان کتاب را هم در دسترس علاقه‌مندان خواهند گذاشت. و برای شادی «اهل کتاب» به عرض می‌رسانم که به‌رغم کم‌خوانیِ عمومی، برخی کتاب‌های ما با وجود حجم زیادشان، مکرر چاپ شده است؛ برای مثال «شرح مثنوی معنوی» در مجموع بیش از ۲۱۰ بار، «شرح و تفسیر قانون اساسی» ۶۰ بار، «فضیلت‌های فراموش‌شده» ۵۵ بار، «خاطرات فردوست» در دو گونه چاپ ۶۸ بار و کتاب‌های دیگر با چاپ‌های بیش از ۳۰ بار و ۲۰ بار و بسیاری از آثار برنده جایزه کتاب سال شدند.» حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی در چهار دهه گذشته همیشه کوشیده چهره‌ای نزدیک به اهالی فرهنگ و هنر و به خصوص رسانه در کشور باشد و نگاهی اصلاحگرانه داشته باشد. او چهار دهه سرپرستی قدیمی‌ترین روزنامه کشور یعنی اطلاعات را در دست داشته و در تمام تلاطم‌ها این روزنامه را حفظ کرده است.



سید محمود دعایی سال گذشته به پاسداشت بیش از چهار دهه فعالیت فرهنگی و رسانه‌ای، نشان و لوح امین‌الضرب را از اتاق تهران دریافت کرد

نگاهی به زندگی هادی اکبری راد، مرد صنعت اتوبوس در ایران

از ساخت اتاق اتوبوس تا نمایندگی اسکانیا در ایران



ولی خلیلی
دبیر بخش کارآفرین ایرانی

اگرچه که قصه چرخیدن چرخ‌های نخستین اتوبوس در ایران به دوره مظفرالدین‌شاه برمی‌گردد و به دستور او سعدالدوله، وزیر خارجه ایران از بلژیک اولین اتوبوس و وسیله حمل و نقل عمومی را وارد تهران کرد، اما این معین‌التجار بوشهری بود که نخستین خط اتوبوس و حمل و نقل عمومی را در ایران و تهران بین مسیر توپخانه، بازار و خیابان‌های اطراف با کرایه سه شاهی راه‌اندازی کرد. معین‌التجار بوشهری اولین اتوبوس را لاز، یک تاجر بلژیکی خرید؛ اتوبوسی که از راه باکو به انزلی و سپس رشت رسیده بود و معین‌التجار با دیدن آن عاشقش شد و آن را خریداری کرد. این اتوبوس مدت کوتاهی در شهر رشت مسافران را جابه‌جا کرد تا اینکه معین‌التجار به این نتیجه رسید که آن را به تهران منتقل کند. در این بین همزمان با توسعه استفاده از اتوبوس به عنوان یک وسیله حمل و نقل عمومی در تهران و شهرهای دیگر و تاسیس شرکت‌هایی همچون اتوتوکل، مشاغل مرتبط با تعمیر، نگهداری و ساخت بدنه و... اتوبوس هم در ایران راه‌اندازی شد و هادی اکبری راد را باید یکی از قدیمی‌ترین افرادی دانست که در ایران به این عرصه وارد شد و حالا بعد از گذشت بیش از ۸ دهه از شروع کارش، خودش به بزرگ‌ترین تولیدکننده اتوبوس و مینی‌بوس در ایران بدل شده است. البته این نکته هم مهم است که راه‌اندازی نخستین خط تولید اتوبوس در ایران به دهه ۴۰ بازمی‌گردد و این برادران خیامی بودند که با تاسیس کارخانه ایران ناسیونال به عنوان اولین محصول خط تولید اتوبوس را در کشور راه‌اندازی کردند و تا پیش از آن افرادی همچون هادی اکبری راد تنها برخی از قطعات و بدنه اتوبوس را در ایران تولید می‌کردند.

هادی اکبری راد متولد ۱۵ اسفند ۱۳۰۵ یعنی ۹۵ ساله است و در خانواده‌ای متوسط و مذهبی در خیابان ری تهران به دنیا آمده است. پدرش معمار ماهری بود و او نیز از همان کودکی همراه پدر بنایی ساختمان انجام می‌داد. هادی اکبری راد ۹ ساله بود که پدرش را از دست داد و دایی‌اش سرپرستی او را برعهده گرفت. او بعد از پایان دوران تحصیل ابتدایی به صورت جدی جذب بازار کار شد و از آن‌جایی که نجاری را بیش از شغل پدری یعنی بنایی دوست داشت در یک کارگاه نجاری مشغول کار شد و اتفاقاً ۱۴ ساله بود که به کارگاه نجاری‌ای رفت که کارشان تعمیرات بدنه اتوبوس‌های شهری بود؛ در آن سال‌ها بدنه‌های اتوبوس‌های شهر چوبی بودند. خودش درباره دوران کودکی و شروع کار در کارگاه نجاری به نشریه «کارخانه‌دار» گفته است: «در دوران دبستان به طور اتفاقی با نجاری آشنا شدم و با تمام عشق و علاقه مشغول کار شدم طوری که ۱۲ - ۱۱ ساله بودم که با خرده‌های چوب که دیگر در کارگاه به کار نمی‌آمد، وسایل کوچک چوبی می‌ساختم و بساط می‌کردم. ۱۵- ۱۴ ساله که بودم تقریباً به همه ریزه‌کاری‌ها وارد شده بودم و می‌توانستم همه‌چیز بسازم. بنابراین به کارگاه بزرگ‌تری رفتم که در آن‌جا کارهای مهم‌تری انجام می‌دادند و یکی از کارهایی که می‌کردند، ساخت اتاق اتوبوس بود. آن روزها اتوبوس تازه به ایران وارد شده بود و تا قبل از آن وسیله جابه‌جا کردن مردم، گاری و کالسکه‌های هشت‌نفره بود و اسب و الاغ و قاطر آن را می‌کشید. اما ساخت اتاق اتوبوس هم سخت بود زیرا در آن دوره کارخانه‌های چوب‌بری نیز وجود نداشت تا در آن‌جا اتاق‌ها ساخته شود، بنابراین این کار توسط کارگاه‌های نجاری بزرگ که کارگر بیشتری داشتند انجام می‌شد، به این ترتیب که در روزهای خاصی اره‌کش‌ها به کارگاه می‌آمدند و طبق سفارش و اندازه‌هایی که به آن‌ها می‌دادیم، چوب‌ها را برش می‌زدند. بعد هم ما آن‌ها را قالب می‌زدیم و اتاق اتوبوس را می‌ساختیم. باتوجه به استقبال از اتوبوس در آن دوره تعدادی از تجار شاسی خودرو را وارد می‌کردند و به کارگاه‌ها ساخت اتاق را سفارش می‌دادند.»

هادی اکبری راد بیش از هشت سال در کارگاه ساخت اتاق اتوبوس کار کرد تا اینکه به فکر راه‌اندازی کارگاه خود افتاد و نام آن را «عقاب» گذاشت. خودش گفته است که دیگر تمایل نداشته برای کسی کار کند و همین شده که بعد از دو سال باتوجه به فراخوان شهرداری برای گرفتن مجوز کارگاه با یک عکس و کپی شناسنامه به شهرداری رفت و مجوز خود را دریافت کرد. در سالی که هادی اکبری راد مجوز دریافت کرد یعنی سال‌های ابتدایی دهه ۳۰ (۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲) تهران تنها ۱۴ خط اتوبوس داشت که همه آن‌ها توسط افراد شخصی راه‌اندازی شده بود. البته در کنار این خطوط سال ۱۳۳۰ دولت هم تعدادی اتوبوس بنز معروف به دماغ‌دار از آلمان وارد کرد و سرجمع تعداد اتوبوس‌های شهر به ۵۰۰ عدد رسید و در سال ۱۳۳۱ شرکت واحد اتوبوس‌رانی هم رسماً راه‌اندازی شد. اما آنچه در اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ بر کار هادی اکبری راد اثر منفی گذاشت تولید اتوبوس‌های بدنه فلزی در اروپا و ورود این اتوبوس‌ها به ایران بود. خود او به نشریه کارخانه‌دار گفته است: «با ورود اتوبوس‌های بدنه فلزی به تهران کار ما

اکبری راد پس از سال‌ها تلاش و با تاسیس شرکت عقاب افشان، در سال ۱۳۷۸ کارخانه‌ای در شهر سمنان تاسیس کرد که سال ۱۳۹۹ شمار کارکنان این شرکت و شرکت‌های تابعه آن ۲۰۰۰ نفر بوده است

هادی اکبری راد در مصاحبه‌ای به جوانان ۳ توصیه برای رسیدن به موفقیت می‌کند: «۱- قبل از انتخاب رشته دانشگاه، ابتدا علاقه و استعداد خود را بشناسید، زیرا بهترین روش برای پولدار شدن و پولساز شدن، شناخت استعداد و علاقه است؛ ۲- از خدمت کردن به مردم و اطرافیان چشم‌پوشی نکنید؛ ۳- بدانید فرهنگ‌سازی لازمه کسب‌وکار است.»

دچار افت شد و بلاتکلیف ماندیم. آن زمان آقای مهندس حبیب نفیسی پایه‌گذار دانشگاه پلی تکنیک و کفیل وزارت صنعت و پیشه بودند؛ با چند نفر که همگی در کار ساخت اتوبوس بودیم نزد ایشان رفتیم و گفتیم با ورود این اتوبوس‌های خارجی کار صنعت ما می‌خوابد و تعدادی کارگاه و کارگر از بین می‌روند و این برای مملکت خوب نیست و نباید واردات جایگزین صنایع کوچک شود و کار و تلاش چندین‌ساله ما از بین برود. ایشان هم گفتند شما صنعت‌کارید، دست‌به‌ابزارِ خودتان را نشان بدهید؛ من به نیروی ایرانی اعتقاد دارم. برای این‌که نمونه داشته باشیم یک کامیون جیمز که از آلمان خریداری شده بود در اختیار ما گذاشتند و با متبحرترین و کاربلدترین‌ها کار شروع شد و بالاخره ساخت اتوبوس‌های بدنه فلزی هم در ایران انجام شد کارها رونق گرفت، انواع و اقسام اتوبوس‌ها را ساختیم دوج، شورولت، بنز دماغ‌دار و البته مدتی بعد مدل‌های جدیدتر هم آمد و برای مثال دیگر بنز بی‌دماغ تولید شد. بعدها اتوبوس‌های بین شهری نیز ساختیم، برای اسکلت‌های فلزی از اروپا نقشه خواستیم و اسکلت‌ها را تغییر دادیم. با توجه به حجم عظیم درخواست‌ها، تمام‌وقت کار می‌کردیم و این رونق چنان بود که کارگاه‌ها به کارخانه و واحدهای بزرگ تبدیل شد. ماشین‌آلات و امکاناتمان بهتر و پیشرفته‌تر شد و کارخانه من به نام عقاب در خیابان سپه، بعد از خیابان شیخ هادی؛ بین اداره کل آمار و خیابان استخر بود.»

هادی اکبری راد تا زمان انقلاب کارگاه تولید بدنه اتوبوس را داشت تا اینکه با وقوع انقلاب و شروع جنگ شرایط بازار با رکود مواجه شد البته از نیمه دهه ۱۳۶۰ و به خصوص با پایان جنگ تحمیلی شرایط تغییر کرد و بار دیگر کارخانه عقاب ساخت و تولید بدنه اتوبوس را از سر گرفت و این روند تا نیمه دهه ۱۳۷۰ ادامه داشت تا اینکه هادی اکبری راد به فکر یک تغییر اساسی و تحول مهم در کارخانه عقاب افتاد و آن تولید اتوبوس تحت لیسانس یک شرکت مهم و معتبر جهانی بود. خود او در این‌باره گفته است: «فرزندانم هرکدام در رشته‌ای مرتبط درس خوانده و زحمت کشیده بودند؛ با مشورت با بچه‌ها تصمیم گرفتیم که بی‌واسطه خودمان با برندهای خوب مذاکره کنیم و شاسی وارد کنیم. با مطالعه شرکت‌های مختلفی نظیر داف و گاه سرانجام به اسکانیا رسیدیم. مکاتبات را شروع کردیم و اعلام آمادگی کردیم تا با آنها وارد همکاری شویم. ابتدا نمی‌پذیرفتند. برای برند معتبری مانند اسکانیا سخت بود تا کار سخت خود را به دست کارخانه و کشوری بدهد که در گمان خودش توانایی خاصی نداشت و چه‌بسا باعث از بین رفتن حسن شهرتش می‌شد. اما ما دست برنداشتیم و به مکاتبات و مذاکرات ادامه دادیم. گفتند بررسی می‌کنیم. پیشنهاد دادیم که یک ماشین به ما بفروشید ما از روی نمونه بسازیم؛ چنانچه مورد پسند شما نبود شاسی مال ما، اتاق را هم برمی‌داریم که به برند شما آسیبی وارد نشود. بعد از دو سال گفت‌وگو بالاخره شرایط را پذیرفتند و من در سال ۱۳۷۷ به اتفاق فرزندانم یک شرکت خانوادگی به نام «عقاب افشان» تاسیس کردم.»

او البته گفته است که روند کار و به نتیجه رسیدن با شرکت اسکانیا بسیار سخت بوده است: «در طول مدت ساخت کارشناسانشان می‌آمدند و سرکشی می‌کردند و به خصوص وقتی نمونه کار آماده شد برای بازدید آمدند؛ بسیار از کار راضی بودند اما وارد مذاکره که شدیم بسیار سخت گرفتند و گفتند در مرحله اول ۲۰ عدد به شما می‌فروشیم ما نیز که تامین پول ۲۰ عدد شاسی به طور یک‌جا برایمان سخت بود، توافق کردیم که دوتا خرید کنیم. ما این شاسی‌ها را وارد کردیم و اتوبوس را به بهترین شکل ساختیم و در معرض نمایش گذاشتیم و از شرکت‌های مسافربری نیز دعوت به عمل آوردیم که از نمونه‌ها بازدید کنند. استقبال خوبی صورت گرفت و ما دیدیم بازار فروشمان خوب خواهد بود بنابراین به طور جدی وارد پروسه تولید شدیم.»

اکبری راد پس از سال‌ها تلاش و با تاسیس شرکت عقاب افشان، در سال ۱۳۷۸ کارخانه‌ای در شهر سمنان تاسیس کرد که سال ۱۳۹۹ شمار کارکنان این شرکت و شرکت‌های تابعه آن ۲۰۰۰ نفر بود. همچنین هم‌اکنون ظرفیت تولید اتوبوس و مینی‌بوس شرکت عقاب افشان، در حدود ۵۰۰۰ دستگاه در سال برآورد می‌شود. در کنار همکاری با اسکانیا، هادی اکبری راد و فرزندانش همیشه به فکر توسعه مجموعه بوده‌اند و تلاش کرده‌اند از تجهیزات، ماشین‌آلات و نگاه نوین در خودروسازی جهان بهره ببرند. این گروه صنعتی سال گذشته در یک کار مشترک با گروه صنعتی مپنا، اولین اتوبوس‌های برقی را در ایران تولید کرد که از ۱۲ خرداد ۱۴۰۰ در شهر مشهد رونمایی شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. گروه صنایع خودروسازی عقاب افشان دارای ۸ کارخانه قطعه‌سازی است که تأمین قطعات برای شرکت اصلی و سایر تولیدکنندگان خودروهای تجاری در ایران را انجام می‌دهد. از میان شرکت‌های تابعه، ۴ شرکت دانش‌بنیان هستند. کارخانه اصلی این شرکت که تولید اتوبوس و مینی‌بوس را انجام می‌دهد در زمینی به وسعت ۵۰۰ هزار متر مربع و سالن‌هایی با ۷۵ هزار متر مربع در ضلع شمالی شهرک صنعتی شرق سمنان و کیلومتر ۷ جاده سمنان به دامغان بنا شده است.

محصولات شرکت عقاب افشان به کشورهای مختلفی صادر می‌شود و این شرکت در دو سال ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری اسکانیا در زمینه اتوبوس در جهان معرفی شد. این شرکت تاکنون به کشورهای الجزایر، مصر، سوریه، عراق، عربستان و ترکمنستان صادرات داشته است و قراردادهایی نیز پیش از جنگ اوکراین با این کشور امضا کرده بود. عقاب افشان در سال ۱۳۹۰ به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده اتوبوس در ایران شناخته شد. هادی اکبری راد در مصاحبه‌ای به جوانان ۳ توصیه برای رسیدن به موفقیت می‌کند: «۱- قبل از انتخاب رشته دانشگاه، ابتدا علاقه و استعداد خود را بشناسید، زیرا بهترین روش برای پولدار شدن و پولساز شدن، شناخت استعداد و علاقه است؛ ۲- از خدمت کردن به مردم و اطرافیان چشم‌پوشی نکنید؛ ۳- بدانید فرهنگ‌سازی لازمه کسب‌وکار است.»

هادی اکبری راد درباره شروع همکاری با شرکت‌های بین‌المللی گفته است: «فرزندانم هرکدام در رشته‌ای مرتبط درس خوانده و زحمت کشیده بودند؛ با مشورت با بچه‌ها تصمیم گرفتیم که بی‌واسطه خودمان با برندهای خوب مذاکره کنیم و شاسی وارد کنیم. با مطالعه شرکت‌های مختلفی نظیر داف و گاه سرانجام به اسکانیا رسیدیم.»



نگاهی به استارت‌آپ موفقی که سه جوان مهاجر ایرانی در کانادا راه‌اندازی کرده‌اند

قبیله کارآفرینان جوان ایرانی

«به زودی باید منتظر شکل‌گیری ده‌ها استارت‌آپ از سوی جوانان نخبه و کارآفرین ایرانی در کشورهای دیگر، از ترکیه و فنلاند گرفته تا کانادا و آمریکا باشیم.» این جمله یک واقعیت تلخ است اما باید آن را قبول کنیم زیرا با موج بسیار گسترده‌ای از مهاجرت جوانان اســـتارت‌آپی و کارآفرین ایرانی (به خصوص برنامه‌نویسان) روبه‌رو هستیم و این جوانان ایرانی که خیلی‌هایشان با ویزای استارت‌آپی و کارآفرینی در حال مهاجرت هستند به زودی استارت‌آپ‌هایی خواهند ساخت که خیلی از آن‌ها می‌تواند جهانی شود. یکی از نمونه‌های موفق این استارت‌آپ‌ها «ترایب» (Tribe) نام دارد که سه جوان کارآفرین و بسیار موفق ایرانی بعد از مهاجرت به کانادا در این کشور راه‌اندازی کرده‌اند و با وجود اینکه مدت زیادی از تاسیس آن نمی‌گذرد به موفقیت‌های بسیاری دست یافته است تا جایی که مجله معتبر فوربس گزارشـــی از آن تهیه کرده است. این استارت‌آپ در واقع حاصل ســـه ذهن خلاق اســـت که نه در نقطه‌ای از ایران و شهر تهران بلکه در کانادا به هم رســـیده‌اند و با همکاری یکدیگر و کار تیمی اقدام به تاســـیس آن کرده‌اند. محسن ملایری، ســـیاوش محمودیان و سهیل علوی سه کارآفرین جوان و می‌توان گفت خوره استارت‌آپی ایرانی هستند که حالا در کانادا استارت‌آپ ترایب را راه‌اندازی کرده‌اند و آن را چنان توسعه داده‌اند که مجله بسیار معتبر فوربس هم گزارشی از آن تهیه کرده است. البته هم‌بنیان‌گذاران این استارت‌آپ کارآفرینانی هستند که تجربه‌های بسیار موفقی را پشت سر گذاشته‌اند.

سه غول ایرانی استارت‌آپی

در ســـه ضلع مثلث استارت‌آپ ترایب محســـن ملایری، سیاوش محمودیان و سهیل علوی قرار گرفته‌اند. محسن ملایری یکی از کارآفرین باسابقه در اکوسیستم استارت‌آپی ایران محسوب می‌شود و سابقه هم‌بنیان‌گذاری و مدیرعاملی در آواتک یکی از بزرگ‌ترین شـــتاب‌دهنده‌های اســـتارت‌آپی ایران را در کارنامه دارد. او در startup Turkey TEDEx و startupGrind ســـخنرانی داشته و در نشریات معتبـــری چون گاردین، فوربـــس و NPR مطالبی درباره موفقیت‌ها و عملکرد او منتشر شده است. خود او گفته اعتقاد زیادی به جمله معروف استیو جابز دارد که می‌گوید: «آن آدم‌هایی که آن‌قدر دیوانه هستند که فکر می‌کنند می‌توانند دنیا را تغییر دهند، در واقع همان‌هایی هستند که این کار را می‌کنند.»

ملایری می‌گوید: «تجربیاتی که منِ محسن ملایری در ارتباط با کارآفرینان موفقی مانند مدیران و موسسان سایت‌های دیجی کالا، تخفیفان، کافه بازار و... در استارت‌آپ ویکندها و جشنواره‌های وب داشته‌ام، منجر به یافتن ۷ راز موفقیت کارآفرینان شد.» او معتقد اســـت که یک کارآفرین باید روحیه جنگجویی داشـــته باشد و یک جمله از بروســـلی را همیشه نقل می‌کند: «بهترین جنگجوها، افراد معمولی ولی با تمرکز بالا هستند.» محسن ملایری در مصاحبه‌ای گفته است: «خیلی‌ها به من می‌گویند که مگر قرار است تمام آدم‌هایی که در دنیا هستند، کارآفرین بشوند؟ این اتفاق شاید هیچ‌وقت



مجله فوربس در گزارشی درباره استارت‌آپ ترایب نوشته است: «جالب می‌شد اگر مشتری‌های شما می‌توانستند کارهایتان را برایتان انجام دهند. پاسخ دادن به سوالات یکدیگر در مورد محصولات شما، ارائه ایده‌هایی برای پیشرفت و تشویق یکدیگر برای استفاده بیشتر از خدمات، هیجان‌انگیز، اما کمی غیرقابل باور است. اما به نظر می‌رسد سیاوش محمودیان، هم‌بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت ترایب، راه‌حلی پیدا کرده است که جامعه مشتریان بتوانند در پیشبرد کسب و کار به شرکت‌ها کمک کنند.»

نیفتد! اما من اعتقادم این است که کارآفرینی، یک سبک از زندگی و لایف استایل است. کارآفرینی یک شغل نیست. چه شما یک خانم خانه‌دار باشید، چه یک دانش‌آموز در مدرسه، یا یک دانشجو حتی اگر شاغل در یک دفتری هستید، می‌توانید سبک زندگی کارآفرینی را تجربه کنید.»

یکی دیگر از هم‌بنیان‌گذاران ترایب سهیل علوی است که پیش از این بنیان‌گذار سایت ریحون بوده است. او با پایان تحصیل در سال ۱۳۸۴، ایران را به قصد ادامه تحصیل در کانادا ترک کرد و سال ۱۳۸۷ (۲۰۰۹)، در رشته هنرهای دیجیتال (Digital Media Arts) از کالج سنکای کانادا فارغ‌التحصیل شد. او همچنین New Media را در دانشگاه رایسون تورنتو و علوم کامپیوتر را در دانشگاه UNB فراگرفت. سهیل علاوه بر ریحون هم‌بنیان‌گذار چند استارت‌آپ در کشورهای آمریکا، کانادا و حتی چین بوده است. همچنین در مدیریت دو شتاب‌دهنده، یکی زیرمجموعه تک استارز چین و دیگری آواتک ایران، مسئولیت داشته است. او دراین دو شتاب‌دهنده باعث جذب بیش از ۲۳ میلیون دلار سرمایه شده و برای بیش از ۴۲۰ نفر شغل ایجاد کرده است. سهیل علوی در سال ۱۳۹۳ به دلیل فوت پدرش به ایران آمد و تصمیم داشت بعد از اتمام مراسم، به کانادا برگردد. اما با مشاهده تغییرات ایجادشده در فعالیت‌های اقتصادی و توسعه استارت‌آپ‌ها، مشتاق شد تا در ایران بماند و کاری را شروع کند. به دلیل تجربه ده‌ساله‌ای که در خارج از کشور به دست آورده بود، از او دعوت شد تا به کارآفرینان تازه‌کار کمک کند و به‌عنوان مربی در مرکز شتاب‌دهی آواتک، کار خود را آغاز کرد. مدتی بعد هم به فکر راه‌اندازی استارت‌آپ ریحون افتاد. خودش در این‌باره گفته است: «در ۱۰ سالی که در خارج از ایران زندگی می‌کردم تمام وعده‌های غذایی خود را به صورت آنلاین، سفارش می‌دادم و هنگامی که به ایران آمدم، کمبود چنین سرویسی را به شدت احساس کردم. زمانی‌که در مرکز شتاب‌دهی آواتک، رستوران‌های خوب آن منطقه را نمی‌شناختم و هربار که برای سفارش غذا از دیگران پرس‌وجو می‌کردم با حجم زیادی از تراکت‌های تبلیغاتی مواجه می‌شدم که باید از بین‌شان انتخاب می‌کردم. همین مسئله من را به فکر راه‌اندازی سامانه آنلاین غذا انداخت.»

سومین هم‌بنیان‌گذار استارت‌آپ ترایب در کانادا سیاوش محمودیان، متولد ۱۳۶۷ است. او برنامه‌نویسی را از نوجوانی آغاز کرد و تا پیش از خروج از ایران، به صورت همزمان در ۳ رشته مهندسی عمران، مهندسی صنایع و مهندسی IT در مقطع کارشناسی، تحصیل می‌کرد. سیاوش محمودیان پیش از این به عنوان بنیان‌گذار، مدیر ارشد فناوری (CTO) و مشاور فنی، در شرکت‌های مختلف در آمریکا و ایران مشغول به کار بوده است. او از کودکی به معنی واقعی یک خوره کامپیوتر بوده و خودش چنین تعریف کرده است: «بعضی وقت‌ها اتفاقات خیلی ساده‌ای به نظر افراد موفقیت می‌آید. مادرم من را وقتی بچه بودم خیلی نمایشگاه می‌برد. همیشه چیزهای خیلی جالب و جدید آن‌جا پیدا می‌کردم. یک بار وقتی نمایشگاه رفتیم، یک کامپیوتر آن‌جا دیدم. روی آن فقط یک بازی فکری نصب بود که باید یک آجر را به یک محل خاص می‌رساندی. هنوز هم آن بازی با تمام جزئیات یادم هست. آن زمان آتاری و سگا داشتم، اما کی‌بورد و مونیتور برایم خیلی جذاب‌تر بود؛ اینکه یک دستگاه این‌همه دکمه داشته باشد برایم خیلی جالب بود. آشنایی اتفاقی‌ام با یک دستگاه ناآشنا را یک موفقیت می‌دانم. چند مدت بعد وقتی پسرعمه‌ام از ایتالیا آمد، اولین جمله‌ای که به او گفتم این بود: «سعید، بیا کامپیوترمو ببین!» پسرعمه‌ام که از من ۴ سال بزرگ‌تر است با هیجان گفت: «باریکلا! کامپیوتر خریدی؟» اما چند لحظه بعد وقتی به اتاقم آمد، دید کلی صندلی را کنار هم گذاشته‌ام و با نخ تمام اتاق و صندلی‌ها را به هم چسبانده‌ام طوری که به سختی می‌شد وارد اتاق شد و از کامپیوتر هم خبری نبود. سعید گفت: «پس کامپیوتر کجاست؟» بعد متوجه شد منظورم از کامپیوتر همان نخ و صندلی‌ها بوده است. لحظه‌ای به من خندید، اما یادم هست با هم ساعت‌ها با همان کامپیوتر من بازی کردیم! تا مدت‌ها کسی جرئت نداشت به اتاق من وارد شود. چون ممکن بود کامپیوترم خراب بشود!»

استارت‌آپ ترایب چیست؟

استارت‌آپ ترایب (به معنی قبیله یا جامعه) در کشور کانادا راه‌اندازی شده و به تازگی توانسته ۷.۵ میلیون دلار سرمایه برای رشد و توسعه جذب کند. این استارت‌آپ با یک ایده متفاوت در بستر شبکه‌های اجتماعی، می‌خواهد مشتریان کسب وکارها را به یک ارزش قابل اتکا تبدیل کند. مجله فوربس در گزارشی درباره این استارت‌آپ نوشته است: «جالب می‌شد اگر مشتری‌های شما می‌توانستند کارهایتان را برایتان انجام دهند. پاسخ دادن به سوالات یکدیگر در مورد محصولات شما، ارائه ایده‌هایی برای پیشرفت و تشویق یکدیگر برای استفاده بیشتر از خدمات؛ هیجان‌انگیز، اما کمی غیرقابل باور است. اما به نظر می‌رسد سیاوش محمودیان، هم‌بنیان‌گذار و مدیرعامل شرکت ترایب، راه‌حلی پیدا کرده است که جامعه مشتریان بتوانند در پیشبرد کسب و کار به شرکت‌ها کمک کنند.»

سیاوش محمودیان در گفت‌وگو با این مجله بسیار معتبر گفته است: «موفق‌ترین شرکت‌ها آنهایی هستند که احساس تعلق در بین مشتریان خود ایجاد می‌کنند. شما با این کار می‌توانید مشتریان خود را به بخش بزرگ‌تری از کسب و کار خود تبدیل کنید. جامعه مشتریان - یا شبکه‌های اجتماعی که حول محور تجارت شکل گرفته‌اند - راهی برای دستیابی به این هدف هستند. بنابراین ترایب بستری را ارائه می‌دهد که مشاغل می‌توانند روی آن جامعه خود را ایجاد کنند. سرویس نرم‌افزاری آن، مشتریان را قادر می‌سازد تا به سرعت شبکه‌های اجتماعی خود را که به صورت سفارشی برای این کسب و کار احداث شده است، داشته باشند. هدف این است که حتی مشتری بدون دانش کدنویسی بتواند چیزی شبیه به فیس‌بوک، لینکدین یا Slack خود را در مدت کوتاهی ایجاد کند.»

در واقع با ترایب مشتریانی که برای حل مشکلات یا همفکری به یکدیگر مراجعه می‌کنند سریع‌تر و بهتر از زمانی که منتظر پاسخ پشتیبانی یک شرکت خاص می‌مانند پاسخ می‌گیرند. همچنین مدیران محصول نیز بازخوردهای بی‌پایانی از آنچه مشتریان در مورد کسب و کار آنها فکر می‌کنند دریافت می‌کنند که به بهبود کسب و کار آنها کمک می‌کند. علاوه بر این محتوای تولید شده توسط کاربر که در این انجمن‌ها تولید می‌شود، با موتور جست‌وجوی گوگل به طور فزاینده‌ای ارزش بالاتری را برای این کسب و کار ایجاد می‌کند. این یک ارزش پیشنهادی است که از زمان راه‌اندازی استارت‌آپ ترایب در سال ۲۰۱۹ مورد توجه مشتریان قرار گرفته است. استارت‌آپ ترایب در مدت ۳ سال با استقبال بسیار زیادی مواجه شده است به طوری که تعداد مشتری‌ها با رشد ۴۰۰ درصدی نسبت به سال گذشته روبه‌رو شده است و به نوشته سایت فوربس هر روز حدود ۳۰۰ جامعه جدید در ترایب ایجاد می‌شود و چیزی نزدیک به ۸۰،۰۰۰ شبکه در سراسر جهان در بستر ترایب فعالیت می‌کنند.

سیاوش محمودیان به مجله فوربس گفته است: «شبکه‌های اجتماعی سنتی با ارائه خدماتی مانند صفحات گروهی، ابزاری را برای کسب و کارها برای راه‌اندازی فضاهای اختصاصی برای مشتریانشان در شبکه خود فراهم می‌کند. اما ترایب بر این باور است که سرویسی که به طور ویژه برای کمک به شرکت‌ها ایجاد شود و به طور مستقل راه‌اندازی شود، می‌تواند بسیار کارآمدتر باشد. ما فکر می‌کنیم کاری را که Shopify با آمازون انجام داده است می‌توانیم با فیس‌بوک و دیگر شبکه‌های اجتماعی انجام دهیم. ما می‌خواهیم مشاغل، صاحب مشتری خود باشند و آنها باید بتوانند فضا و محیط مورد نظر خود را بسازند.» او گفته است: «درعمل ۹۰ درصد راه‌اندازی یک شبکه اجتماعی برای یک کسب و کار و موفقیت آن به ایجاد جامعه برمی‌گردد و فقط ۱۰ درصد آن فناوری اطلاعات است، اما بسیاری از شرکت‌ها تمرکز خود را بیشتر روی بخش دوم ماجرا می‌گذارند. تحقیقاتی که توسط گارتنر انجام شده نشان می‌دهد، دوسوم مشتریان وفادار به یک کسب و کار، به خاطر تجربه کاربری به آن احساس وفاداری می‌کنند و این نکته تاثیر بیشتری نسبت به نام تجاری و قیمت دارد. داده‌های جهانی نشان می‌دهد شرکت‌های مبتنی بر تجربه مشتری رشد سالانه ۱.۶ برابر تا ۱.۹ برابر در حفظ مشتری، نرخ خرید مکرر و ارزش ماندگاری مشتری را نسبت به سایر شرکت‌ها ارائه می‌دهند.» رویکرد پلت‌فرم ترایب به این شکل است که مشتریان را قادر می‌سازد به سادگی آن دسته از برنامه‌هایی را که به بهترین وجه کار از یک کسب و کار استفاده می‌کنند جذب کنند و ارزش بالاتری به آن بدهند.



در فهرست فوربز از ثروتمندان جهان، ما هائوتنگ در سال ۲۰۲۲، در جایگاه ۳۴اُم قرار گرفته است. او را هم‌چنین یک سال پیش از این، به عنوان چهارمین فرد ثروتمند چین شناخته‌اند.

سازنده پیام‌رسان‌ها

ما هائوتنگ، چطور میلیاردر شد؟

زینب کوهیار
دبیر بخش کارآفرین خارجی

او کیست؟

ما هائوتنگ (Ma Huateng) در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ ثروتمند جهان، در ماه می که گذشت، در رتبه ۳۴اُم قرار گرفت. مدیر تنسنت، صاحب ۳۷٫۳ میلیارد دلار ثروت است. او چهارمین ثروتمند چین است.

ما هائوتنگ، از موسسان شرکت بزرگ تنسنت، برعکس جک ما مدیرعامل علی‌باباست. او کم صحبت می‌کند، کم معاشرت می‌کند و کمتر در رسانه‌ها ظاهر می‌شود. جهان رسانه‌ها با توجه به پیشه مهندسی او، درون‌گرایی‌اش را پذیرفته است. اما کنار کشیدن از رسانه‌ها باعث نشده او در فهرست ثروتمندان جهان نادیده گرفته شود و قابلیت‌های مدیریتش را کسی نبیند. ما هائوتنگ که با نام پونی ما هم شناخته می‌شود، از مدیران ارشد در غول اینترنت چین یعنی هولدینگ تنسنت (Tencent) است. او در سال ۱۹۹۸ شرکت تنسنت را تاسیس کرد. این شرکت از نظر ارزش بازار، در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی، به عنوان نخستین شرکت بزرگ چین شناخته می‌شود. از مهم‌ترین محصولات شرکت تنسنت، شبکه اجتماعی وی چت است که بیش از یک میلیارد کاربر در آن عضویت دارند. شرکت تنسنت در سال ۲۰۱۸، سهام زیرمجموعه موسیقایی‌اش موسوم به تنسنت میوزیک (Tencent music) را در بورس اوراق بهادار نیویورک عرضه کرد.

در فهرست فوربز از ثروتمندان جهان، ما هائوتنگ در سال ۲۰۲۲، در جایگاه ۳۴اُم قرار گرفته است. او را همچنین یک سال پیش از این، به عنوان چهارمین فرد ثروتمند چین شناخته‌اند. در فهرست افراد بانفوذ در سال ۲۰۱۸، ما هائوتنگ در جایگاه ۲۷اُم جهان است و در رتبه‌بندی اعلام شده از ثروتمندان جهان فناوری، او در جایگاه ۸اُم جهان ایستاده است.

ارزش ثروت ما هائوتنگ در سال ۲۰۱۳ به ۶٫۸ میلیارد دلار رسیده بود. در سال‌های گذشته غیر از سال پیش، ارزش ثروت او به طور مداوم رو به افزایش بوده است. او در سال ۲۰۱۴، صاحب ۱۳٫۴ میلیارد دلار ثروت بود. این رقم در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ۱۶٫۱ و ۱۶٫۶ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۱۷، فوربز ارزش دارایی‌های ما هائوتنگ را ۲۴٫۹ میلیارد دلار اعلام کرد که تفاوتی قابل توجه به میزان ثروت او در سال‌های گذشته داشت. این رقم در سال ۲۰۱۸ هم رکوردزنی کرد و به ۴۵٫۳ میلیارد دلار افزایش یافت. سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، سال‌های خوبی از نظر کمی برای هم‌بنیان‌گذار بزرگ‌ترین شرکت چینی نبود. رقم دارایی‌های او در این سال‌ها به کمتر از ۴۰ میلیارد دلار رسید. براساس اعلام فوربز او در سال ۲۰۱۹ مالک ۳۸٫۸ و در سال ۲۰۲۰ صاحب ۳۸٫۱ میلیارد دلار ثروت بود. اما وضعیت برای ما هائوتنگ قرار نبود در این ارقام ادامه پیدا کند. او در سال ۲۰۲۱، به ثروتی معادل ۶۵٫۸ میلیارد دلار رسید با این حال، رقم ثروت او در سال ۲۰۲۲، ۳۷٫۲ میلیارد دلار اعلام شده است.

در سابقه ما هائوتنگ خبری از تحصیل در دانشگاه‌های خارجی نیست. این مرد ۵۰ ساله ساکن شنزن از استان‌های فناوری‌محور چین است و در دانشگاه هنر و صنعت در همین شهر در چین تحصیل کرده است.

تنسنت اکنون به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ناشران بازی‌های ویدئویی در جهان شناخته می‌شود. این شرکت چینی سهم اندکی از سهام شرکت تسلا، از تولیدکنندگان خودروهای الکترونیک، شرکت اسپاتیفای از توزیع‌کنندگان موزیک و شرکت اسنپ چت از شرکت اسنپ را خریده است.

شرکت تنست در زمینه برنامه‌های پیام‌رسان، بازی‌های موبایلی و خدمات پرداخت آنلاین فعالیت می‌کند. این شرکت که در شهر شنزن در چین بنیان گذاشته شده، در سال ۲۰۲۱، ۵۶۰ میلیارد یوآن، معادل ۸۶٫۸ میلیارد یورو درآمد را گزارش کرده است. بلومبرگ می‌گوید تنها در برنامه پیام‌رسان و شبکه اجتماعی وی چت (wechat) از محصولات این شرکت، ۱٫۳ میلیارد کاربر عضو شده‌اند.

ما هائوتنگ در در شهر شانتو در منطقه گوآندانگ چین به دنیا آمد.
۱۹۷۱

ما هائوتنگ به همراه خانواده به شهر شنزن مهاجرت کرد.
۱۹۸۴

ما هائوتنگ از دانشگاه شنزن فارغ‌التحصیل شد.
۱۹۹۳

در سابقه ما هائوتنگ خبری از تحصیل در دانشگاه‌های خارجی نیست. این مرد ۵۰ ساله ساکن شنزن از استان‌های فناوری‌محور چین است و در دانشگاه هنر و صنعت در همین شهر در چین تحصیل کرده است.

مهاجرت خوب

ما هائوتنگ در سال ۱۹۷۱ در شهر شانتو، از شهرهای استان گواندانگ در چین به دنیا آمد. پدر او ما چنشو، خانواده‌اش را به جزیره‌ای در ساحل جنوبی برد و پس از آن، همگی به شهر شنزن نزدیک هنگ‌کنگ مهاجرت کردند. پدر در این شهر به عنوان مدیر بندر مشغول کار شد. ما هائوتنگ در سال ۱۹۹۳ از دانشگاه شنزن در رشته مهندسی کامپیوتر فارغ‌التحصیل شد. نخستین شغل او توسعه نرم‌افزارها برای شرکت توسعه ارتباطات راه دور و از تامین‌کنندگان خدمات مخابراتی در چین بود. او در هر ماه کار برای این شرکت، ۱۷۶ دلار درآمد کسب می‌کرد. در نوامبر سال ۱۹۹۸، ما هائوتنگ در همکاری با یکی از هم‌کلاسی‌هایش در دانشگاه شنزن، شرکت تنسنت را تاسیس کرد. نام این شرکت برگرفته از کلمه تنگژوآن بود که در چینی، پیامی برای تاختن بر دشمن است.

نخستین محصولی که شرکت ما هائوتنگ روانه بازار کرد، یک نرم‌افزار پیام‌رسان بود. ما هائوتنگ در گام نخست محصول را OICQ نام‌گذاری کرد اما یک سال بعد، همین برنامه با نام QQ به مخاطبان عرضه شد. توسعه پیام‌رسان رایگانی که کاربران بیشتری را جذب کند به پول بیشتری نیاز داشت. همین بنیان‌گذاران شرکت تنسنت را به فکر انداخت. در سال ۲۰۰۰ تلاش آن‌ها به جذب سرمایه از یک شرکت سرمایه‌گذار جسورانه موسوم به IDG انجامید. کمی بعد شـــرکت PCCW، بزرگ‌ترین شرکت مخابراتی هنگ‌کنگ هم به جمع سرمایه‌گذاران تنسنت اضافه شد. این شرکت ۴,۴ میلیون دلار در تنسنت سرمایه‌گذاری کرد. تنسنت در نهایت در سال ۲۰۰۴ با عرضه سهامش در بازار هنگ‌کنگ عمومی شد و اکنون بزرگ‌ترین شرکت ارتباطات اینترنتی چین است. چت، پیام‌رسانی گروهی، اخبار، پورتال و تجارت الکترونیک از جمله خدمات شرکت تنسنت به مشتریان در سراسر جهان است. شرکت تنسنت با مدیرعاملی ما هائوتنگ تلاش کرد در جریان رقابت با بازیگران دیگری مثل گروه علی‌بابا، پیش از آن‌ها عرضه اولیه ســـهام شرکت را انجام دهد. در اوت ســـال ۲۰۱۴، شرک تنسنت تلاش کرد با فراهم کردن فناوری‌های لازم از مشتریان به عنوان همکارانش در تجارت الکترونیک استفاده کند. یک ماه بعد، ما هائوتنگ با میلیاردرهایی مثل وانگ جیانلین و گروه دالیان واندا و بایدوز رابین در انجام خریدهای آنلاین بزرگ همکاری‌اش را آغاز کرد. ما هائوتنگ با همسرش وانگ دانتینگ برای نخستین بار، در برنامه QQ آشنا شد. گفت‌وگوی این دو نفر سه ماه پس از آغاز به کار این برنامه، آن‌ها را به زندگی مشترک کشاند. ما هائوتنگ و دانتینگ اکنون یک فرزند دارند و در شهر شنزن در چین زندگی می‌کنند.



در نوامبر سال ۱۹۹۸، ما هائوتنگ در همکاری با یکی از هم‌کلاسی‌هایش در دانشگاه شنزن، شرکت تنسنت را تاسیس کرد. نام این شرکت برگرفته از کلمه تنگژوآن بود که در چینی، پیامی برای تاختن بر دشمن است.



ما هائوتنگ، از موسسان شرکت بزرگ تنسنت، برعکس جک ما مدیرعامل علی‌باباست. او کم صحبت می‌کند، کم معاشرت می‌کند و کمتر در رسانه‌ها ظاهر می‌شود. جهان رسانه‌ها با توجه به پیشه مهندسی او، درون‌گرایی‌اش را پذیرفته است. اما کنار کشیدن از رسانه‌ها باعث نشده او در فهرست ثروتمندان جهان نادیده گرفته شود و قابلیت‌های مدیریتش را کسی نبیند.



بازی در بازار ۴۱۴ میلیارد دلاری

تنسنت چه می‌کند؟

هولدینگ تنسنت را امروز مجموعه‌ای سرمایه‌گذار معرفی می‌کنند که کارش با عرضه خدمات تبلیغاتی و محتوایی درآمیخته است. شرکتی که در سال ۱۹۹۸ با همکاری سه نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه شنزن ایجاد شده، امروز در بازاری به ارزش ۴۱۴,۳ میلیارد دلار کار می‌کند. براساس آخرین داده‌های منتشر شده از وضعیت شرکت تنسنت، این گروه بزرگ سرمایه‌گذاری و خدمات نرم‌افزاری، بیش از ۱۱۲ هزار و ۷۷۰ کارمند در سراسر جهان دارد. در سال ۲۰۲۱، شرکت تنســـنت به عنوان ۴۵اُمین شرکت جهان در رفتار مناسب با کارکنان معرفی شد. علاوه بر این، در فهرست ۱۰۰ تایی تهیه شده از شرکت‌های موثر در حوزه فناوری، شرکت تنسنت در رتبه ۱۵اُم است. در سال ۲۰۱۸، نشریه فوربز شرکت تنسنت را به عنوان ۲۵اُمین شرکت با بالاترین سطح نوآوری در جهان معرفی کرد. همچنین در همین سال، هولدینگ تنسنت، ۵۳اُمین مجموعه شرکت با رشد بالا در جهان بود. تنسنت اکنون به درآمدی معادل ۸۶,۹ میلیارد دلار در سال رسیده است. ارزش دارایی‌های این مجموعه شرکت فعال در حوزه نرم‌افزار و ســـرمایه‌گذاری، ۲۵۳ میلیارد دلار برآورد شده است. گروه تنسنت در سال گذشته میلادی بیش از ۳۴ میلیارد دلار سود را ثبت کرده است.

۱۹۹۸
ما هائوتنگ شرکت تنسنت را تاسیس کرد.

۲۰۰۱
نسپرز، از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران جهان ۴۷ درصد از سهام شرکت تنسنت را با سرمایه‌گذاری ۳۲ میلیون دلاری خرید.

۲۰۰۴
شرکت تنسنت سهامش را در بازار هنگ‌کنگ عرضه کرد.

۲۰۲۱
درآمد شرکت تنسنت در چین به بیش از ۵۶۰ میلیارد یوآن رسید.

نیویورک، موزه‌ها و دیگر هیچ

لئونارد لادر، مرد کلیدی در موفقیت کسب‌وکار خانوادگی استی لادر

او کیست؟

لئونارد لادر (Leonard Lauder) به‌عنوان ۴۳اُمین فرد ثروتمند در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ شناخته می‌شود. او فرزند موسسان شرکت آرایشی و بهداشتی استی لادر است.

لئونارد لادر امروز بیش از ۸۹ سال سن دارد. خاطرات خوش او از شـــهر نیویورک باعث شـــده حتی در اوج همه‌گیری کرونا، ایـــن کارآفرین و نیکوکار آمریکایی، ماندن در این شهر را به استراحت در ویلاهای بزرگ در مناطق خوش‌آب و هوای جهان ترجیح دهد.

امـــروز در زندگـــی لادر خبری از جنـــگ مداوم با چالش‌های همیشگی مالی، فرازونشیب‌های اقتصادی و مشکلات همکاران نیست. او اکنون، با همسر جدید و دوست قدیمی‌اش زندگی می‌کند. لادر که همسرش را در ســـال ۲۰۱۱ از دست داد، در سال ۲۰۱۵ با جـــودی گلیکمن، ازدواج کرده اســـت. در دوره همه‌گیری کرونا، این زوج بیشـــتر وقت خود را در آپارتمان لئونارد لادر در منهتن ســـپری کردند. آن هم در شهری که نسبت به ســـال‌های پس از جنگ جهانی دوم و رکود اقتصادی گران‌تر از همیشـــه است. اما لادر به ارزش‌هایی در شـــهر نیویورک بـــاور دارد و همین به ماندگاری‌اش در منهتن انجامیده است. لادر در گفت‌وگویی با نشریه نیویورک تایمز در سال ۲۰۲۰، از موزه‌گردی در نیویورک گفته که بسیار کم‌هزینه اســـت. سرگرمی در این شهر رایگان است. خیابان‌های شهر و پارک‌ها روشن است، مدرسه‌ها عمومی است و آموزش برای طیف گسترده‌ای از اقشار با تنوع در امور مختلف از جمله نژاد فراهم شده است.

لئونارد کودکی‌اش را به خوبی به یاد دارد. زمانی که او بچه بود، وقت زیادی را به گشتن در موزه‌ها اختصاص می‌داد. وقتی بزرگ شد، توانست تنها به موزه ویتنی، ۱۳۱ میلیون دلار پول اهدا کند. او همچنین مجموعه‌ای از آثار سبک کوبیسم، و آثاری از هنرمندانی مثل پابلو پیکاســـو و جورج براک را به ارزش ۱,۱ میلیارد دلار به موزه هنر متروپولیتن اهدا کرده است.

لئونارد لادر کیست؟

لئونارد لادر با بیش از ۲۲ میلیارد دلار ثروت، به عنوان ۴۳اُمین فرد ثروتمند در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ شناخته می‌شود. در فهرســـت فوربز از ثروتمندان جهان، لئونارد لادر در ســـال جاری میلادی در جایگاه ۶۵اُم است. همچنین او در فهرست ۴۰۰ نفره فوربز که در ســـال ۲۰۲۱ منتشر شد، در جایگاه ۲۵اُم قرار گرفت.

این پیرمرد ۸۹ ســـاله، ثروتش را از کسب وکاری خانوادگی به دست آورده که در بازار مد و فشن با نام استی لادر شناخته می‌شود.

در فهرست فوربز از وضعیت شرکت‌ها در درآمد، میزان فروش، دارایی و بازارهای مالی، شـــرکت استی لادر در جایگاه ۴۳۴اُم جهان است. از نظر میزان فروش رتبه این شرکت در فهرســـت فوربز، ۶۸۸اُم است. همچنین از نظر میزان دارایی این شرکت در جایگاه ۱۴۲۷اُم جهان قرار دارد و از نظر ارزش بازار، در جایگاه ۱۴۱اُم ایستاده است. در سال ۲۰۲۲، شرکت استی لادر، در رتبه ۲۹اُم از نظر تنوع کارکنان قرار گرفت. این شرکت ۱۹اُمین شرکت جهان در تولید محصولات مناسب برای زنان است. علاوه بر این‌ها، در سال ۲۰۲۱، شرکت استی لادر ۳۷۰اُمین شرکت مناسب جهان برای کارکنانش شناخته شد. در همین سال، اســـتی لادر به عنوان ۴۹اُمین شرکت مناسب در جهان برای کار زنان شناخته شـــد. استی لادر اکنون با بیش از ۲۲ میلیارد دلار دارایی، ۱۷,۸ میلیارد دلار درآمد سالانه و ۳,۳ میلیارد دلار سود در جهان، با بیش از ۷۵ سال سابقه به کار خود ادامه می‌دهد.



لئونارد لادر سه دهه از زندگی‌اش را صرف پیشبرد کسب وکاری عمومی اما خانوادگی کرد. تجارت لوازم آرایشـــی و عطر که این روزها با لقب غول این عرصه از آن یاد می‌شـــود؛ اســـتی لادر، شـــرکتی بود که در سال ۱۹۴۶ در نیویورک آمریکا تاسیس شد. پدر و مادر لئونارد یعنی استی و جوزف لادر این شرکت را تاسیس کردند. استی لادر امروز تولیدکننده بزرگ محصولات مراقبت از پوست، لوازم آرایشی، مراقبت از مو و عطر است. این شرکت محصولاتش را در کشورهای مختلف جهان در قالب شعب استی لادر، خرده‌فروشـــی‌ها و سالن‌های ماســـاژ و سلامتی عرضه می‌کند. این روزها تعداد کارکنان این شرکت به بیش از ۶۲ هزار نفر می‌رسد و فروش محصولات آن در سال از رقم ۱۷,۸ میلیارد دلار عبور کرده است.

مراقبت از پوست مردم در آشپزخانه

داســـتان شـــرکت اســـتی لادر، در دهه ۴۰ میلادی، از آشپزخانه استی آغاز می‌شـــود. جایی که او توانست کرم‌های مراقبت پوستی تولید کند. شرکت استی لادر که برندهای مک، اوریجینز و کلینیک هم از زیرمجموعه‌های آن به شمار می‌رود، با وجود عرضه عمومی سهامش، با مالکیت شش میلیاردر از خانواده لادر اداره می‌شود. موفقیت‌های امروز شرکت استی لادر مرهون بیش از ۳۰ ســـال تلاش فرزند ارشد استی لادر

۱۹۳۳ — لئونارد در نیویورک به دنیا آمد.

۱۹۵۸ — لئونارد پس از خدمت در نیروی دریایی آمریکا، به تجارت خانوادگی پیوست.

۱۹۵۹ — لئونارد در این سال با اوبلین هاسنر ازدواج کرد. آن‌ها دو فرزند پسر دارند. ویلیام و گری.

۱۹۸۲ — لئونارد به عنوان مدیرعامل شرکت استی لادر کارش را شروع کرد.

لئونارد لادر سه دهه از زندگی‌اش را صرف پیشبرد کسب‌وکاری عمومی اما خانوادگی کرد؛ تجارت لوازم آرایشی و عطر که این روزها با لقب غول این عرصه از آن یاد می‌شود.

یعنی لئونارد اســت که توانست شرکت را در سال ۲۰۲۰، به غول تولید محصولات آرایشی با بیش از ۱۴٫۳ میلیارد دلار درآمد تبدیل کند. اکنون ویلیام لادر پســر لئونادر مدیرعامل شرکت است و رونالد برادر لئو، بخش کلینیک در شرکت را اداره می‌کند. بزرگ‌ترین دختر رونال، آیرین، مدیر بخش سبک و تصویر شرکت استی لادر است. خواهر کوچک‌تر آیرین، یعنی جین هم مدیریت بخش کلینیک را بر عهده دارد. شرکت استی لادر، پنجمین شرکت خانوادگی ثروتمند در ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۲۰ بود. براساس گزارش نشریه بیوتی پکیجینگ، در سال ۲۰۲۱، یادگار والدین لئو سومین شرکت بزرگ جهان در زمینه تولید محصولات آرایشی و بهداشتی و عطر در جهان بود.

زندگی لئو

لئونارد لادر در سال ۱۹۳۳ در نیویورک به دنیا آمد. او در دانشگاه پنسیلوانیا تحصیل کرد، مدرک لیسانس را گرفت و پس از آن سراغ رشته کسب وکار در دانشگاه کلمبیا در آمریکا رفت. پس از تحصیل، نوبت به گذران دوره ســربازی برای لئونارد بود. او برای گذراندن این دوره به عنوان ستوان به نیروی دریایی آمریکا رفت و پس از آن، در سال ۱۹۵۸، یعنی نزدیک به ۱۵سال پس از تاسیس شرکت، به کسب وکار خانوادگی‌اش پیوست. در آن زمان درآمد ســالانه شــرکتی که پدر و مادر لئو با نام استی لادر تاسیس کرده بودند، به ۸۰۰ هزار دلار می‌رسد اما امروز این شرکت بیش از ۱۱ میلیارد دلار درآمد دارد. در سال ۱۹۷۲، لئونادر لادر به عنوان مدیر اجرایی شرکت برای ۱۰ سال و بی‌وقفه، در استی لادر کار کرد. در این دوره، او توانست شرکت خانوادگی را به یک شرکت بین‌المللی تبدیل کند. این شرکت در سال ۱۹۶۰ برای نخستین بار، با تاسیس یک دکه برای عرضه محصولات استی لادر در فروشگاه هارودز در لندن محصولاتش را در خارج از خاک آمریکا عرضه کرد.

اکنون لئونارد لادر مدیر بازنشسته شرکت اســتی لادر است. او بخش عمده‌ای از زمان امــروزش را به کارهای هنری در ارتباط با موزه ویتنی در آمریکا اختصاص می‌دهد. لئونادر لادر پس از گذشت بیش از ۵۲ سال زندگی مشترک، همسرش اولین را از دست داد. اولین در نوامبر ســال ۲۰۱۱ از دنیا رفت. چهار سال پس از درگذشت او، یعنی در سال ۲۰۱۵، با جودیت گلیکمن از دوستان قدیمی‌اش ازدواج کرد. لئونارد ۲ فرزند پسر و پنج نوه دارد.



لئونارد لادر در سال ۲۰۱۱ همسر نخستش را از دست داد. او چهارسال بعد با یکی از دوستان قدیمی‌اش ازدواج کرد. آن‌ها اکنون در نیویورک زندگی می‌کنند. شهری که به شدت مورد علاقه لئونارد است.



لئونارد چطور از پسِ مدیریت شرکت خانوادگی برآمد؟

اجازه بدهید دیگران بدرخشند

در سال ۲۰۲۱ بود که کتابی درباره زندگی لئونارد لادر در ایالات متحده آمریکا به چاپ رسید. این کتاب تاریخچه‌ای جذاب از خرده‌فروشی در این کشور به خواننده عرضه می‌کند. فوربز در توضیحی درباره این کتاب نوشته است «از مادران کوچک تا زنجیره‌های ملی و محلی، نابودی بسیاری از شرکت‌ها در این کتاب روایت شده است. کتاب «شرکتی که من نگهش داشته‌ام» درباره تغییر ارزش مصرف‌کنندگان و سلیقه‌های مد در دهه‌های گذشته هم هست. از تغییر مدل‌های پرزرق و برق تا رسیدن به ظاهر طبیعی‌تر در کارها. همه این‌ها در این کتاب به تصویر کشیده شده است. تعداد کمی از شرکت‌ها توانستند با این تغییرها همراه شوند و در طولانی‌مدت رشد کنند. این مهارت مهمی برای رهبری شرکت‌هایی است که در دهه‌های مختلف با آماجی از تحولات در سلیقه مشتریان سروکله می‌زدند. لئونارد لادر در بخشی از کتابش به اهمیت این چالش برای رهبران شــرکت‌ها پرداخته است. از نکات مهم دیگر در این کتاب، پرداخت او به مدل رهبری یک کسب وکار خانوادگی است. از نظر مدیریت شرکت نباید از تلاش لادر در ساخت روابطی قوی با خرده‌فروشی‌ها، تامین‌کنندگان و مدیران در زیرگروه‌های مختلف شرکت به راحتی عبور کرد. این مدیران انتخاب می‌شدند تا در حوزه کاری‌شان به بهترین شکل ممکن عمل کنند. در این بین لادر، از آن‌ها یاد می‌گرفته تا به پیشرفت و رشد شرکت کمک کند. از مهم‌ترین نکات در ســبک مدیریت لئونارد لادر، حمایت او از گروه‌های مدیریتی متنوع با ارزش‌ها و دیدگاه‌های مختلف به کار است. از دیگر نکات قابل توجه، فعالیت ســه نسل از یک خانواده در این شرکت اســت. شرکت استی لادر را والدین لئو و رونالدو برادرش در آشپزخانه‌شــان تاسیس کردند. اما پس از این دو برادر، فرزندان آن‌ها هم در شــرکت کار کردند و به پست‌های مدیریت رسیدند. لئو در کتابش از استعداد و آگاهی والدینش قدردانی کرده است. پس از آن‌ها، نوبت به برادرش رونالدو رسیده که نقشی اساسی در رشد شرکت ایفا کرده است. پسر لئونارد، ویلیام هم در شــرکت کار کرده و اکنون رئیس اجرایی شرکت استی لادر اوست. علاوه بر این، دختران رونالدو برادر لئو، آیرین و جین، هم در شرکت کار می‌کنند. مدیریت این گروه شاید از نظر بسیاری از کارآفرینان سخت به نظر برسد اما لئو برای حضور در این جمع، استراتژی خوبی دارد. او می‌گوید اجازه بدهید آن‌ها بدرخشند. این نحوه برخورد او با مردم به طور شگفت‌انگیزی خلاقانه و سنجیده است.

۱۹۹۴ — لئونارد مدیر موزه هنر آمریکا شد.

۱۹۹۵ — شرکت ایستی لادر سهامش را در بورس عرضه کرد.

۲۰۱۳ — لئونارد مجموعه‌ای از هنر کوبیسم به ارزش یک میلیارد دلار را به موزه هنر متروپولیتن اهدا کرد.

مزرعه پنبه تا چاه نفت

هارولد هام، کارآفرینی از اوکلاهما

کارآفرینی برای هارولد هام از زمین خاکی آغاز شده است. اما امروز از او به عنوان یکی از مهم‌ترین کارآفرینان در آمریکا یاد می‌شود. همراهی هارولد هام با دولت‌های کشورش، زمینه پیاده‌سازی سیاست‌های آمریکا در حوزه نفت را فراهم کرده است. در سال‌های اخیر، او در مراسم احزاب سیاسی سخنرانی کرده است، در دادگاه حاضر شده و برای حفظ ثروتش تلاش کرده و با رسانه‌ها گفت‌وگو می‌کند. با این حال نمی‌توان از روزگار سختی که او سپری کرده، به آسانی عبور کرد. در زندگی هارولد هام فقر، تلاش برای حمایت از خانواده و طلاق و خطر از بین رفتن بخش عمده‌ای از ثروت او دیده می‌شود. او که نخستین درآمدش را با کار پابرهنه در مزارع در اوکلاهما در آمریکا به دست آورده، امروز در فهرست ۵۰۰ ثروتمند جهان در رتبه ۶۵ اُم است.

اوکیست؟

در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ ثروتمند جهان، هارولد هام، موسس شرکت بزرگ کانتیننتال ریسورسز (Continental Resources)، با دارایی معادل ۲۱ میلیارد دلار در جایگاه ۶۵اُم جهان ایستاده است. او در حوزه نفت فعالیت می‌کند.

هارولد هام در یک خانواده پرجمعیت به دنیا آمد، در مزرعه پنبه در کودکی‌اش کار کرد و امروز یکی از مهم‌ترین شرکت‌های نفتی آمریکا را مدیریت می‌کند.



هارولد هام کجای جهانِ ثروتمندان ایستاده است؟

در فهرست بلومبرگ از ۵۰۰ ثروتمند جهان، هارولد هام، موسس شرکت بزرگ کانتیننتال ریسورسز با دارایی معادل ۲۱ میلیارد دلار در جایگاه ۶۵اُم جهان ایستاده است. در فهرست فوربز از میلیاردهای جهان او در رتبه ۹۸اُم است و میزان دارایی او ۲۰٫۵ میلیارد دلار برآورد شده است. این کارآفرین ۷۶ ساله، تحصیلات دانشگاهی ندارد. او از محل فروش محصولات نفتی در اوکلاهما سیتی در آمریکا کارش را آغاز کرد و اکنون در فهرست ۴۰۰ نفره فوربز از ثروتمندان جهان در رتبه ۶۳اُم است.

بخش عمده ثروت هارولد هام از محل شرکت خانوادگی او، یعنی کانتیننتال ریسورسز به دست آمده است. این شرکت از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در ایالات متحده آمریکاست که روزانه بیش از ۳۲۰ هزار بشکه نفت خام به بازار عرضه می‌کند. این شرکت از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در منطقه باکن در داکوتای شمالی و مونتانای آمریکا و بزرگ‌ترین مالک در این منطقه است. هارولد هام و خانواده‌اش، بیش از ۸۰ درصد از سهام شرکت کانتیننتال ریسورسز را در اختیار دارند. پرونده‌های مالی اخیر شرکت نشان می‌دهد سهام شرکت از خانواده هارولد به فرزندان او منتقل شده است. نخستین مرحله انتقال این سهام، مربوط به سپتامبر سال ۲۰۱۵ است که در آن، ۱۸۰ میلیون سهم از سهام کانتیننتال به شرکت هارولد هام ال ال سی واگذار شد. گزارش‌ها یک سال پس از انتقال نشان داد قیمت هر سهم فروخته شده در این معامله ۱۹٫۳۹ دلار بوده است. با این وجود، او هنوز کنترل شرکت کانتیننتال ریسورسز را در اختیار دارد. او در گفت‌وگو با بلومبرگ در فوریه سال ۲۰۲۲ درباره این واگذاری‌ها گفت: «کنترل کامل شرکت با من است، بنابراین تغییری در این زمینه ایجاد نمی‌شود».

علاوه بر کانتیننتال ریسورسز، هارولد هام مالک ۶۱٫۷۷ درصد از شرکت هایلند پارتنرز هم بود. هایلند پارتنرز هم در زمینه انتقال نفت و گاز کار می‌کرد. او این شرکت را وقتی بیش از ۱٫۲۴ میلیارد دلار سرمایه جذب کرده بود فروخت.

ارزش دارایی این فعال اقتصادی آمریکایی در سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲ در نوسان بوده است. ارزش دارایی‌های هارولد هام در سال ۲۰۱۳، بیش از ۱۱ میلیارد دلار برآورد شده است درحالی‌که در سال‌های گذشته، این رقم حتی به کمتر از ۳ میلیارد دلار هم رسیده است. هارولد هام در سال ۲۰۱۳، مالک ۱۱٫۳ میلیارد دلار بود. این رقم در سال ۲۰۱۴ به ۱۴٫۶ میلیارد دلار رسید اما در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ افت کرد. در این دو سال هارولد هام مالک ۱۲٫۲ و ۵٫۱ میلیارد دلار شناخته شد. این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۱۳٫۳ میلیارد دلار رسید و در سال ۲۰۱۸ به ۱۴٫۱ میلیارد دلار صعود کرد. فوربز در بررسی تاریخی دارایی‌های هارولد هام، از مالکیت ۱۲٫۷ میلیارد دلار ثروت توسط او در سال ۲۱۱۹ خبر داده است. رقمی که در سال ۲۰۲۰، به ۲٫۴ میلیارد دلار رسید. اما در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۰ این رقم به ۹٫۴ و در نهایت به ۱۷٫۲میلیارد دلار رسیده است. در سال ۲۰۲۲، ارزش دارایی هارولد هام بیش از ۲۱ میلیارد دلار تخمین زده شده است. رقمی که آن را معادل ارزش ۱۱٫۴ میلیون اُنس طلا و ۱۷۶ میلیون بشکه نفت خام می‌دانند. علاوه بر این، کل دارایی هارولد هام، معادل ۰٫۱۰۱ درصد از تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایالات متحده آمریکاست. مردی که در رتبه ۶۵اُم در فهرست میلیاردرهای بلومبرگ ایستاده، معادل ۰٫۲۸۸ درصد از کل ثروتمندان این فهرست، پول دارد.

هارولد هام در اوکلاهما به دنیا آمد.

۱۹۴۵

۱۹۶۳

هارولد کارش را در پمپ بنزین‌های اوکلاهما با شستن زمین آغاز کرد.

هارولد شرکت نفت شلی دین را در اوکلاهما تاسیس کرد.

۱۹۶۷

بخش عمده ثروت هارولد هام از محل شرکت خانوادگی او، یعنی کانتیننتال ریسورسز به دست آمده است. این شرکت از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در ایالات متحده آمریکاست که روزانه بیش از ۳۲۰ هزار بشکه نفت خام به بازار عرضه می‌کند.

از مزرعه پنبه تا چاه نفت

در آخریـــن ماه از ســـال ۱۹۴۵، ســـیزدهمین فرزند خانواده‌ای ســـهامدار اما فقیر اوکلاهماسیتی در آمریکا به دنیا آمد. هارولد در مدرسه تحصیل کرد، دیپلم گرفت و از ۱۸ سالگی وارد تجارت نفت شد اما این نخستین کار او نبود. فوربز در خلاصه‌ای از سرگذشت این کارآفرین آمریکایی می‌نویسد «هارولد هام، در کودکی، با پای برهنه در مزرعه پنبه کار می‌کرد تا به خانواده‌اش کمک کند. وقتی ۱۶ ساله شد، برای کار به پمپ بنزین رفت.» برعهده گرفتن خدمات پرداخت یکی از کامیون‌های اجاره‌ای، آغازی بر کسب وکاری بود که در ســـال‌های آینده از عمر هارولد هام بزرگ و بزرگ‌تر شـــد. او در نهایت توانست با قرض کردن یک هزار دلار نقدینگی، تجارتی کوچک برای خدمات حمل و نقل سوخت در منطقه روستایی در اوکلاهما بسازد. این شرکت در سال‌های آغاز کار، در زمینه حمل آب به میادین نفتی کار می‌کرد. اما هارولد هام توانست با دریافت وام، نخستین چاه نفت خودش را حفر کند.

چهار سال بعد، یعنی درسال ۱۹۶۷، هارولد هام شرکت شلی دین اویل را برای خرید و فروش نفت راه انداخت. شرکتی که می‌توان آن را نخستین آجر از سازه‌ای دانست که بعدها در ساخت شرکت کانتیننتال ریسورسز نقش‌آفرینی کرد. این شرکت اکنون یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مستقل آمریکا در اکتشاف و تولید نفت و منبع ثروت میلیارد دلاری هارولد هام است.

دهه ۱۹۹۰، ســـال‌هایی طلایی برای سرمایه‌گذار مبتکری مثل هارولد هام بود. او در این دهه صنعت نفت ایالات متحده آمریکا را متحول کرد. از نکات مهم در زندگی کاری هارولد هام، شناخت ظرفیت میادین نفتی در داکوتای شمالی بود. او خیلی زود دریافت حفاری‌های عمودی که از دهه ۱۹۵۰ در میادین نفتی در باکن انجام شده، برای استفاده از ذخایر عظیم نفت در این منطقه راهگشا نیست. به همین دلیل سراغ سرمایه‌گذاری بر حفاری افقی و شکســـتن سنگ بستر برای دستیابی به منابع بیشتری از نفت رفت. شرکت هارولد هام در سال ۲۰۰۳، ۳۰۰ هزار هکتار از زمین‌های این منطقه را خرید و شرکت کانتیننتال ریسورسز امروز، از بزرگ‌ترین دارندگان زمین در باکن است. مساحت زمین‌هایی که این شرکت در باکن دارد، به بیش از یک میلیون هکتار می‌رسد. شرکت هام اعلام کرد در میادین نفتی در باکن، که تا منطقه مونتانا در جنوب داکوتا و کانادا ادامه دارد، می‌توان ۲۴ میلیارد بشکه نفت خام تولید کرد.

عرضه محصولات نفتی در شـــرکت کانتیننتال امروز به بیش از ۱۶۰ هزار بشکه در روز می‌رسد. بیشتر نفتی که این شرکت به بازار روانه می‌کند، از منطقه داکوتای شمالی عرضه می‌شود.

هارولد هام و پنج فرزند او از ۲ ازدواج، بیش از ۸۰ درصد از سهم شرکت را در اختیار دارند. هارولد هام در سال ۲۰۱۴ از همسر دومش جدا شده است. او پس از این جدایی، چکی با مبلغ ۹۷۵ میلیون دلار برای همسر سابقش نوشت که از آن در رسانه‌ها با عنوان چک تســـویه حساب یاد می‌شـــود. زمانی که خبر جدایی هارولد هام و همسر وکیل و اقتصاددانش در رســـانه‌ها پیچید، بعضی از احتمال انتقال نیمی از ثروت هارولد هام به همسرش نوشتند. این بالاترین رقم در انتقال ثروت پس از طلاق تا آن زمان در آمریکا بود، با این حال دادگاهی در این کشور، هارولد هام را به پرداخت مبلغی نزدیک به یک میلیارد دلار موظف کرد.

او همچنین در سال ۲۰۱۶، به نمایندگی از دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا در کنوانســـیون ملی جمهوری‌خواهان صحبت کرد و در دوره ریاســـت



هارولد هام در جلسه حزب جمهوری‌خواه آمریکا در کنار دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق این کشور. هام یک بار به نمایندگی از ترامپ در این نشست‌ها سخنرانی هم کرده است.



از حواشی زندگی هارولد هام، طلاق همسر دوم او بود. وکلا می‌گفتند این طلاق ممکن است به قیمت نیمی از ثروت هام تمام شود.

جمهوری ترامپ، طرف مشورت او در حوزه انرژی بود.

هرچند این میلیاردر آمریکایی از محل بخش ســـنتی اقتصاد یعنی انرژی به ثروت رسیده اما منکر اثرگذاری فناوری بر فعالیت‌های تجاری نیست. او در جایی گفته «امروز کسانی را می‌بینیم که از ناکجاآباد می‌آیند، یک اپلیکیشن ساخته‌اند و همان را یک میلیارد دلار می‌فروشـــند. چقدر خوب. این فوق‌العاده است. نکته همین است، هیچ محدودیتی نباید وجود داشته باشد.»

از دیگر حواشـــی زندگی هارولد هام، ابتلای او به دیابت نوع ۲ است. هارولد هام در سال ۲۰۰۰ بود که از ابتلایش به این بیماری آگاهی پیدا کرد. از آن سال این میلیاردر و کارآفرین آمریکایی از پژوهش‌هایی علمی درباره این بیماری حمایت کرده است. از دیگر فعالیت‌های نیکوکارانه هارولد هام، حمایت از پرورش‌دهندگان حیوانات خانگی اســـت. علاوه بر این، او متعهد شده بخش عمده‌ای از ثروتش را به امور خیریه اختصاص دهد.

۱۹۸۵
هارولد توانست بخش عمده‌ای از شرکت پترو لوئیس را بخرد. این بزرگ‌ترین خرید زندگی‌اش بود.

۱۹۹۳
شرکت هارولد از این سال فعالیت‌هایش را خارج از اوکلاهما هم توسعه داد.

۲۰۱۴
هارولد از همسرش سو آن جدا شد. نتیجه این جدایی انتقال یک میلیارد دلار از دارایی او به همسرش بود.

فراتر از ژاپن

شیگنوبو ناگاموری از بازاریابی در آمریکا میلیاردر شد

بعضی روندها در ژاپن برای مردم در دیگر کشورها خنده‌دار، و از نظر تحلیل‌گران خطرناک است. در این اقتصاد مهم جهان و کشوری اثرگذار در آسیای شرقی، مردم از کار زیاد می‌میرند. در دوره‌ای، در بعضی کسب وکارها چراغ‌ها در ساعات مشخصی برای به خانه رفتن کارمندان خاموش می‌شد با این حال، علاقه‌مندان به توسعه شرکت‌ها، هنوز رکوردهای عجیبی در این زمینه ثبت می‌کنند. ژاپن یکی از طولانی‌ترین ساعت‌های کاری هفتگی در جهان را به خود اختصاص داده است. چهار سال پیش، سی ان بی سی در گزارشی از این نوشت که یک چهارم شرکت‌های ژاپنی کارکنان را مجبور می‌کنند بیش از ۸۰ ساعت در هر هفته کار کنند. همچنین موسسه اکسپدیا از این نوشت که بیشتر ژاپنی‌ها از ۱۰ روز مرخصی خود با حقوق استفاده نمی‌کنند. در کشوری با چنین شرایط عجیبی در محیط کار، شنیدن درباره مدیری که می‌خواهد بعد از بازنشستگی به شرکت بازگردد طبیعی به نظر می‌رسد. شیگنوبو ناگاموری، همان کارآفرینی است که به دلیل کاهش ارزش سهام شرکت نایدیک، از بازگشتن به مدیریت کسب‌وکارش گفته است.

ژاپنی میلیاردر

شیگنوبو ناگاموری، در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ از ثروتمندان جهان در رتبه ۴۵۲اُم ایستاده است. در رتبه‌بندی فوربز از میلیاردرهای ژاپنی، او در جایگاه ششم در سال ۲۰۲۲ قرار گرفته است. علاوه بر این در فهرست فوربز از میلیاردرهای جهان او در رتبه ۴۹۰اُم ایستاده است. شیگنوبو ناگاموری عمده درآمدش را از محل شرکت نایدیک کسب کرده است. این شرکت در زمینه تولید موتورهای الکتریکی برای انواع لوازم برقی کار می‌کند و از روز نخست، با تلاش‌های شیگنوبو ناگاموری و با اتکا به کمترین امکانات ساخته شد و پیشرفت کرده است. درآمد شرکت نایدیک اکنون در سال ۱۶ تریلیون ین معادل ۱۵,۳ میلیارد دلار است. این رقم در سال منتهی به مارس سال ۲۰۲۱، ثبت شده است. نایدیک از سال ۱۹۷۳ تا سال ۲۰۲۲ بیش از ۵۰ شرکت دیگر را خریده است.

شیگنوبو ناگاموری بازنشستگی‌اش را این‌طور روایت کرده: «هر روز به قیمت سهام نگاه می‌کردم و با خودم فکر می‌کردم این غیرممکن است. به اندازه‌ای شرایط ناامیدکننده بود که می‌خواستم با سنگ شیشه صفحه نمایش سهام را بشکنم.»



اوکیست؟

شیگنوبوناگاموری (SH. Nagamori)، در فهرست ۵۰۰ نفره بلومبرگ ازثروتمندان جهان در رتبه ۴۵۲اُم ایستاده است. او موسس‌شرکت نایدیک(NIDEC) ازتولیدکنندگان موتورهای برقی است که در ژاپن تاسیس شده است.

مجموع دارایی شیگنوبو ناگاموری در سال ۲۰۱۳، ۱,۳ میلیارد دلار بود اما این رقم در سال‌های گذشته صعود کرده و هیچ وقت به کمتر از ۲ میلیارد دلار بازنگشته است. در سال ۲۰۱۴، شیگنوبو ناگاموری مالک ۲,۵ میلیارد دلار دارایی بود. این رقم در سال ۲۰۱۵ به ۳,۳ میلیارد دلار رسید، در سال ۲۰۱۶، ۲,۲ میلیارد دلار تخمین زده شد و در سال ۲۰۱۷، ۳,۶ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۱۸، فوربز شیگنوبو ناگاموری را مالک ۵,۶ میلیارد دلار دارایی اعلام کرد. رقم دارایی این کارآفرین و فعال اقتصادی ژاپن در سال ۲۰۱۹ به ۴,۱ میلیارد دلار رسید. او در سال ۲۰۲۰، مالک ۳,۶ میلیارد دلار دارایی شناخته شد. سال ۲۰۲۱، سال خوبی برای موسس نایدیک بود چراکه رقم دارایی او با عبور از مرز ۸ میلیارد دلار به ۸,۷ میلیارد دلار رسید. این رقم در سال ۲۰۲۲، ۵,۴ میلیارد دلار اعلام شد.

اگر ژاپن نشد، آمریکا که هست

شیگنوبو ناگاموری در سال ۱۹۴۴ در خانواده‌ای کشاورز در کیوتوی ژاپن به دنیا آمد. او هفتمین فرزند خانواده‌ای متوسط بود که باید برای تامین هزینه‌های تحصیل در دبیرستان، کار می‌کرد. ناگاموری می‌خواست در رشته برق تحصیل کند. او برای به دست آوردن پول درس خواندنش، سراغ تدریس خصوصی رفت. سرانجام توانست در دبیرستان در رشته برق

۱۹۴۴ — ناگاموری در کیوتوی ژاپن به دنیا آمد.

۱۹۶۷ — او در دانشگاه پلی تکنیک نزدیک به توکیو درس خواند. و در این سال فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۷۳ — در این سال ناگاموری شرکت نایدیک را تاسیس کرد. این شرکت در آغاز تنها سه کارمند داشت.

۱۹۸۸ — نایدیک در این سال سهامش را در بازار اوزاکا در ژاپن عرضه کرد.

شیگنوبو ناگاموری گفته قصد دارد با همان معیاری برای شرکت جانشین پیدا کند که محصولات شرکت را تبلیغ می‌کند؛ معیاری که می‌گوید چه‌کسی بیشترین درآمد را برای نایدیک می‌سازد.

تحصیل کند و این رشته را در دانشگاه هم ادامه داد. او پیش از تاسیس شرکت نایدیک در سال ۱۹۷۳، برای دو شرکت مهندسی دیگر کار کرده بود. تجربه کار در این شرکت‌ها، به ناگاموری برای تاسیس نایدیک کمک کرد.

شـــرکت نایدیک کارش را با سه کارمند شروع کرد. آن‌ها کار را با ساخت موتورهای کوچک در یک سوله پیش‌ساخته آغاز کردند. سوله‌ای که نزدیک به مزرعه مادری شیگنوبو ناگاموری بود. با وجود کار سخت، ناگاموری نتوانست از هیچ شرکت ژاپنی سفارش بگیرد اما این برای او، ناامیدکننده نبود. شیگنوبو ناگاموری برای دریافت سفارش و بازاریابی به ایالات متحده آمریکا سفر کرد و توانست با شرکت‌هایی قرارداد امضا کند. براساس این قرارداد، شـــرکت شیگنوبو ناگاموری باید برای ضبط‌صوت‌های تولیدی این شرکت‌های آمریکایی، موتور می‌ساخت. این قرارداد به نقطه عطفی در کسب‌وکار شیگنوبو ناگاموری تبدیل شد. این فروش باعث شد علاوه بر شرکت‌های آمریکایی، شرکت‌های ژاپنی هم برای سفارش موتور از شرکت شیگنوبو ناگاموری سراغ بگیرند.

اکنون با گذشت بیش از چند دهه از فعالیت شرکت شیگنوبو ناگاموری، موتورهای ســـاخت نایدیک در انواع و اقسام لوازم الکترونیکی استفاده می‌شود. موتور شرکت‌های نایدیک را می‌توان در همه چیز، از یخچال گرفته تا خودرو دید. شرکتی که در دهه ۷۰ میلادی، با سه کارمند کارش را شروع کرد، اکنون بیش از ۹۶ هزار نفر کارکن و کارمند در سراسر کشورهای جهان را مشغول کرده است.

شـــیگنوبو ناگاموری اکنون ۷۷ ساله اســـت و اعلام کرده قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ به کار خود ادامه دهد. او در گفت‌وگو با رســـانه‌ها اعلام کرده برای رســـیدن به فروش ۱۰ تریلیون ینی در ســـال هدف‌گذاری کرده است. این رقم معادل ۹۱ میلیارد دلار درآمد سالیانه است. به گفته شیگنوبو ناگاموری، بخش عمده این درآمد برای شرکت نایدیک باید از محل تمرکز بر فروش هرچه بیشتر موتورهای وسایل نقلیه الکتریکی تامین شود. نایدیک اکنون بزرگ‌ترین تولیدکننده موتورهای الکترونیکی برای درایوهای هارد دیسک و درایوهای نوری است.

برمی‌گردم

از مهم‌ترین رویکردهای این کارآفرین ژاپنی، نحوه یافتن جانشین برای مدیریت شرکت بود. شیگنوبو ناگاموری گفته قصد دارد با همان معیاری برای شرکت جانشین پیدا کند که محصولات شرکت را تبلیغ می‌کند. معیاری که می‌گوید چه کسی بیشترین درآمد را برای نایدیک می‌سازد. او سرانجام از جون سکی، از مدیران سابق شرکت نیسان برای مدیریت شرکت استفاده کرد اما کرونا باعث شد تصمیم شیگنوبو ناگاموری تغییر کند. در پایان آوریل سال جاری میلادی خبری درباره بازگشت شیگنوبو ناگاموری به شرکت منتشر شد. ناگاموری ۷۷ ساله که جون سکی جانشین او شده بود، به رسانه‌های محلی ژاپن از پایان بازنشستگی و بازگشت به شرکت به عنوان مدیرعامل خبر داده بود. دلیل عمده شیگنوبو ناگاموری سقوط ارزش سهام شرکت نایدیک بود. سود عملیاتی شرکت در سه ماهه منتهی به پایان مارس سال جاری میلادی ۱۶٫۸ درصد کاهش یافت و به ۳۶٫۹ میلیارد ین معادل ۲۸۸ میلیون دلار رسید. این در حالی بود که در دومین سه ماهه سال ۲۰۲۰، ارزش سهام نایدیک ۳۵ درصد کاهش یافته بود. شیگنوبو ناگاموری به خبرنگاران و سرمایه‌گذاران گفت: «هر روز به قیمت سهام نگاه می‌کردم و با خودم فکر می‌کردم این غیرممکن است. به اندازه‌ای شرایط ناامیدکننده بود که می‌خواستم با سنگ شیشه صفحه نمایش سهام را بشکنم.»

شـــرکت نایدیک در همین سال اعلام کرد با وجود افزایش ۲٫۹ درصدی فروش شرکت در ســـه ماهه گذشته، سود نایدیک به دلیل کمبود کالاهایی مثل مس و اختلال در تولید قطعات در چین کاهش یافته است. قرنطینه سراسری در شانگهای در چین، برای جلوگیری از همه‌گیری دوباره کووید-۱۹ از دلایل عمده در کاهش ارزش سهام نایدیک بوده است.

در ســـال ۲۰۲۰، ناگاموری از سکی یکی از مدیران قدیمی نیسان موتور برای کار در شرکت نایدیک دعوت کرد. جون سکی از مدیران باتجربه در حوزه تولید و خودروسازی بود. او در سال نخست حضور در شرکت نایدیک به عنوان مدیر ارشد اجرایی کار را آغاز کرد اما یک سال بعد، مدیرعامل شرکت شد. بازگشت شیگنوبو ناگاموری به شرکت به تغییر رهبری نایدیک می‌انجامد اما شیگنوبو ناگاموری اعلام کرده این تغییرها موقتی است و انتظار دارد سکی سه سال دیگر دوباره به عنوان مدیرعامل شرکت به کار خود ادامه دهد.

در سال‌های گذشته که خودروهای برقی در بازار جهانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت، نایدیک برای تولید موتورهای لازم برای این خودروها تلاش کرده است. این شرکت با تمرکز بر تولید EV در سال ۲۰۲۰، با رشد ۱۵۰ درصدی ارزش سهام روبه‌رو شد.

تمرکز شرکت نایدیک بر مغز خودروهای برقی از جمله دنده، موتور و کنترل قدرت در این خودروهاست. در سال ۲۰۲۱، شرکت نایدیک، صنایع سنگین شرکت میتسوبیشی را با قیمتی محرمانه خرید تا قابلیت‌هایش در تولید تجهیزات مهم در خودروهای برقی را ارتقا دهد. این شرکت همچنین با غول جهانی خودروسازی جهان یعنی استلانتیس برای تولید انبوه محورهای برقی در نیمه دوم سال ۲۰۲۲، قرارداد همکاری امضا کرده است.

شیگنوبو ناگاموری تا امروز دست کم ۲۰ میلیارد ین معادل ۱۵۵ میلیون دلار به توسعه طرح‌های آموزشی و مراقبت‌های بهداشـــتی در ژاپن کمک کرده است. تلاش‌هایی از این دست باعث شد نام شیگنوبو ناگاموری در سال ۲۰۱۹، در فهرست کارآفرینان خیر در فوربز جای بگیرد. ناگاموری در زمان اعطای کمک مالی در شـــهر موکو، شهری که در آن بزرگ شـــده گفت: «به جای خوشـــحال بودن به خاطر حساب بانکی پر از پولی که داشتن آن را سرنوشت برای من رقم زده، تصمیم گرفتم از این پول برای کمک به تامین نیازهای واقعی استفاده کنم.»



با وجود کار سخت، ناگاموری نتوانست از هیچ شرکت ژاپنی سفارش بگیرد اما این برای او، ناامیدکننده نبود. شیگنوبو ناگاموری برای دریافت سفارش و بازاریابی به ایالات متحده آمریکا سفر کرد و توانست با شرکت‌هایی قرارداد امضا کند.

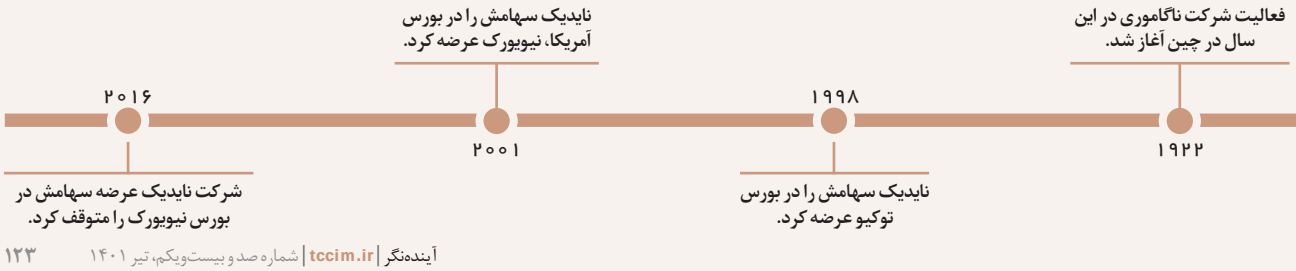

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

کسب‌وکار رویایی‌ات را همین امروز راه بینداز

جیم پالومبو





این کتاب، راهنمایی انرژی‌بخش و سرگرم‌کننده و در عین حال کاربردی است. آن هم برای کسانی که می‌خواهند کسب و کار خودشان را راه بیندازند. بسیاری از مردم، انگیزه بالایی برای راه انداختن کسب و کار دارند اما آنچه مانع ورود آن‌ها به فضای کسب و کار می‌شود، عدم توانایی برقراری ارتباط با جهان خارج و یافتن ایده‌های به‌دردبخور است. بسیاری از مردم طرح اولیه‌ای در ذهن دارند اما نمی‌دانند باید کار را از کجا شروع کنند. اینجاست که پای اصول کار به میان می‌آید. اصولی که کارایی آن تضمین شده است. کتاب «کسب‌وکار رویایی‌ات را همین امروز راه بینداز»، درباره چگونه کارآفرین شدن می‌گوید. این کتاب باور دارد که تنها کشنده ایده‌ها و رویاهای افراد، خود آن‌هایند و هیچ راز و رمزی در رسیدن به موفقیت وجود ندارد. علاوه بر چگونگی کارآفرینی، داستان کارآفرینان نخست و صاحبان ایده‌های عالی هم در این کتاب بررسی شده است. مشاوره بازاریابی، پرداختن به نکته‌هایی برای رشد افقی و عمودی کسب کارها، پیشنهادهایی درباره نحوه نوشتن سطح کسب و کارهای کوچک، از دیگر موضوعات مهم در این کتاب است. علاوه بر این‌ها، مخاطبان کتاب می‌توانند درباره تمایز مشاغل، موانع توسعه شغل‌ها و چگونگی استفاده بهتر از فرصت‌های کارآفرینی بخوانند. نویسنده کتاب می‌گوید فرصت کارآفرین شدن برای همه و در همه‌جا وجود دارد. آن هم برای کسانی که آرزوی استقلال مالی دارند. این کتاب می‌تواند این افراد را به قدرت ساختن رویاهایشان مجهز کند.

شاد و قوی؛ از رویای ساختن زندگی رویایی لذت ببر

جیم ویلالووس





غفلت از تفریح، از دست رفتن سلامتی، بی‌اعتنایی به خانواده و از دست رفتن دوستان؟ کدام ک از این پیامدهای کار دائمی را در زندگی تجربه کرده‌اید؟ بسیاری از ما خاطره‌های گفتنی در این‌باره داریم. بسیاری وقت زیادی را به کار اختصاص دادیم و در نهایت، به آنجا که باید نرسیدیم و در کنار آن، بسیاری از نقاط اتکا در زندگی‌مان را هم از دست دادیم. کتاب «شاد و قوی»، درباره ما آدم‌ها با چنین از دست دادن‌هایی نوشته شده است. نویسنده این کتاب تلاش می‌کند استراتژی‌های عملی و اثبات‌شده‌ای را در اختیار خوانندگانش قرار دهد تا آن‌ها بدون قربانی کردن چیزهایی مثل خانواده یا هر نکته مهم دیگری در زندگی، به موفقیت در تجارت برسند. در معرفی این کتاب، درباره آسیب‌های از دست رفتن تعادل بین کسب و کار و خانواده نوشته شده است. اینکه آدم‌ها با چه فشاری در این زمینه دست و پنجه نرم می‌کنند و در نهایت می‌پرسند آیا ارزشش را داشت؟ نویسنده این کتاب می‌گوید اگر داشتن یک کسب و کار موفق، در کنار خانواده‌ای متحد و روابطی محبت‌آمیز را دنبال می‌کنید، باید گفت که بله! این تلاش‌ها همه ارزشمند است. اما نکته مهم لذت بردن از این سفر است. در کتاب «شاد و قوی» می‌توان درباره چشم‌اندازهای قانع‌کننده درباره زندگی خواند و از تله‌هایی آگاهی یافت که کارآفرینی را به جهنمی برای افراد تبدیل می‌کند. همچنین در این کتاب پاسخ پرسش‌هایی مثل چگونگی ساخت کسب و کاری ماندگار در کنار بهبود رژیم غذایی و مراقبت از خود و سطح انرژی هم داده شده است.

ارزهای دیجیتال؛ راهنمای بیت‌کوین، اتریوم و...

ساموئل لاوسون

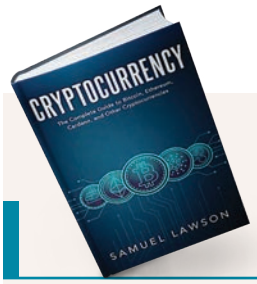



دارایی امیدوارکننده که آینده را متعلق به آن می‌دانند، همین ارزهای دیجیتال است. ارزهای دیجیتال که بازارنشناس‌ها، در زمان افت قیمت از آن فاصله می‌گیرند و در زمان اوج گرفتن قیمت به سراغ آن می‌روند. این روزها بیت کوین در نرخی کمتر از ۳۰ هزار دلار هم معامله شده است. بسیاری از سرمایه‌گذاران ناامید دست از بازار ارزهای دیجیتال کشیده‌اند اما بسیاری دیگر، همچنان به ارزیابی این بازار ادامه می‌دهند. از نکات مهم در بازار ارزهای دیجیتال، تحقیق و بررسی همه جوانب مربوط به ارزهاست. در بازاری که آدم‌ها به سودهای کلان می‌رسند، بدون اطلاع کافی از روندها و شناخت انواع ارزها نباید معامله کرد. کتاب «ارزهای دیجیتال» راهنمایی در این زمینه برای علاقه‌مندان است. در معرفی این کتاب، به سوختن سرمایه بسیاری از مردم در بازار ارزهای دیجیتال اشاره شده است. نویسنده می‌گوید راه‌های زیادی برای حفظ ثروت و رسیدن به سود در بازار ارزهای دیجیتال وجود دارد اما آن‌ها که دانش کافی درباره این ارزها را ندارند، سرمایه‌شان را از دست می‌دهند. استخراج ارزهای دیجیتال، سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال، تجارت ارز دیجیتال و تبادل آن، چگونگی استخراج ارزهای دیجیتال موسوم به ان اف تی‌ها و سرمایه‌گذاری در این حوزه، از سرفصل‌های اصلی این کتاب است.

ساده‌سازی روش‌های استخدام

شانون تیگ





سرمایه کلان یا رسیدن به بالاترین فناوری ممکن در بازار؟ کدام‌یک از این عوامل می‌تواند به تحقق رویای صاحبان کسب و کارهای کوچک کمک کند و از سازمان‌های جمع وجور آن‌ها، شرکت‌های بزرگ بسازد؟ حفظ کارکنان بااستعداد از دغدغه‌های بزرگ کسب و کارهای کوچک است. درواقع حضور این افراد در این کسب و کارهاست که باعث می‌شود پس از مدتی، تجارت‌های کوچک به سازمان‌های بزرگ تبدیل شوند. فناوری عظیم یا منابع مالی برتر، نقش کمتری نسبت به نیروی انسانی کارآمد ایفا می‌کنند. این کارمندان استثنایی‌اند که استفاده از ابزارهای قوی و سرمایه‌های کلان را برای کسب و کارهای کوچک ممکن می‌کنند. علاوه بر این، عدم حفظ کارکنان مستعد، عاملی در شکست کسب و کارهاست. برای مدیران، یافتن روش‌های مشخص در چگونگی حفظ و استخدام نیروهای مستعد اهمیت دارد. پیدا کردن کارمند خوب بسیار سخت است و اگر کارمند خوبی هم به شرکتی برود، بعید است که در عرض چند ماه شرکت بعضی مدیران بهانه‌جو را ترک نکند. نویسنده کتاب «ساده‌سازی روش‌های استخدام» از انتظارات غیرواقعی و ناسازگاری‌ها در فرایند استخدام و حفظ کارکنان گفته است و اینکه مشکل از کارمندان نیست. او می‌گوید این مدیران کسب و کارها هستند که باید روش‌های خود را در رفتار با کارکنان بااستعداد تغییر بدهند. برای تغییر این روش‌ها، لزومی به گذراندن دوره‌های علمی و تغییر رویکردهای مدیریتی نیست. روش‌های استخدام در کتاب شانون تیگ ساده شده است و مدیران کسب و کارها کافی است، به عنوان رهبر یک سازمان، با اتکا به همین روش‌های ساده برای رسیدن به فرهنگ شرکتی مثبت تلاش کنند.

دغدغه محافظت

جک دورسی از پلت‌فرمی برای محافظت از داده‌های شخصی خبر داد

مهران علی‌یاری
خبرنگار بخش تجربه

جهـان فناوری از یک ماه گذشـته، با فروش توئیتر به ایلان ماسـک، پرحاشیه‌تر از همیشه به کار ادامه می‌دهد. در کمال ناباوری، ایلان ماسـک، مدیرعامل تسلا توانسـت هیئت مدیره توئیتر را با پیشنهادی وسوسه‌کننده به فروش راضی کند. اما حواشی این معامله بزرگ هنوز به پایان نرسیده است. ایلان ماسک، در ماه گذشته، به طور رسمی از طریق ارسال نامه‌ای توسط وکیلش به بخش حقوقی توئیتر، از احتمال به هم خوردن خرید غول شبکه‌های اجتماعی خبر داد. مسئله ایلان ماسک، دریافت اطلاعاتی کامل از حساب‌های جعلی در شبکه اجتماعی توئیتر است. وکلای ماسک در نامه به توئیتر، از این نوشتند که ماسک به عنوان خریدار حق دارد اطلاعات مربوط به ربات‌ها در این شبکه اجتماعی را درخواست کند. آن‌ها گفتند علاوه بر این، ماسـک حق دارد قرارداد خرید توئیتر را لغو کند چراکه شرکت متعهد به عرضه اطلاعات درخواستی خریدار است و عدم تهیه این اطلاعات برای ماسک به معنای زیرپا گذاشـتن این تعهد است. شرکت توئیتر در پاسخ به این نامه اعلام کرده براساس توافقی که انجام شده عمل می‌کند و قصد دارد اطلاعات مورد نظر ماسک را به طور کامل تهیه و برای او ارسال کند. حالا ماسک همچنان منتظر و توئیتر همچنان مشغول به نظر می‌رسد. اما یک نکته مهم، توجه کاربران در شبکه اجتماعی توئیتر به فعالیت ربات‌ها و امنیت بیشتر داده‌های شخصی در این شبکه اجتماعی است.

بـا توجه به همین دغدغه، جک دورسـی، مدیرعامل سـابق توئیتر از راه‌اندازی Web5 خبر داده است، یعنی پلت‌فرمی که از ترکیب WEB3 و ۲ سـاخته می‌شود. نکته مهم درباره این پلت‌فرم، اجرای آن در بلاک‌چین بیت‌کوین اسـت. یعنی فناوری‌ای که به قول دورسی، آینده بشر را می‌سازد. سازنده این پلت‌فرم مدعی است قرار اسـت با اجرای این برنامه، مشـکل محافظت از داده‌های شخصی حل و فصل شود.

شرکت block head THE موسوم به TBD که مسئول ساخت این پلت‌فرم است در این‌باره نوشت: «ما باید از داده‌های شخصی صدها حساب کاربری محافظت کنیم. امروز در فضای وب، هویت و داده‌های شخصی مثل املاک افراد است.»

پلت‌فرمی که این شـرکت فعال در حوزه بیت‌کوین به بازار عرضه خواهد کرد، قصد دارد هویت و داده‌های تجمیع‌شده در برنامه را به طور غیرمتمرکز مدیریت کند. شرکت دراین‌بـاره از تمرکز توسـعه‌دهندگان بر تجربه‌های خوب کاربران گفته است درحالی که مجموع داده‌ها و هویت‌های اعلام شده در شبکه‌های اجتماعی به اشخاص است که ربط دارد. یکی از کاربران توئیتر درباره موفقیت WEB5 از جک دورسـی در توئیتر پرسید «به نظرت، WEB3 تا چه اندازه متمرکز بوده که حالا به WEB5 نیاز پیدا کردیم؟ چه نکته‌ای به این تمرکز دامن زده که حالا باید به مرحله بعد برویم؟» و جک دورسی در پاسخ این کاربر نوشت «سیستم‌های شکست‌خورده و دروغ‌هایی که به مردم درباره کنترل آن‌ها می‌گویند». از نظر جک دورسـی، هم‌بنیان‌گذار توئیتر، WEB3 به آن اندازه‌ای که باید غیرمتمرکز نیست یا بیش از کاربران، به سرمایه‌گذاران و همکاران آن‌ها تعلق دارد.

پلت‌فرمی که دورسی از آن حرف می‌زند، برپایه دو نکته اساسی کار می‌کند. در این پلت‌فرم به اشـخاص حقیقی این امکان داده می‌شود تا داده‌هایشان را مدیریت و هویت خود را کنترل کنند. این کاربردها در این پلت‌فرم قرار اسـت با توسـعه کیف پول‌های دیجیتال یا decentralized web nodes و برنامه‌های نامتمرکز در فضای وب یا decentralized web apps انجام شـود. براساس آنچه شرکت TBD اعلام کرده، در WEB5 از کاربران درباره توانایی مدیریت داده‌هایشان پرسیده می‌شود. برای مثال، آلیس به عنوان دارنده یک کیف پول دیجیتال می‌تواند هویت، داده‌ها و اختیارات در حساب کاربری‌اش را مدیریت کند. این دایره مدیریت او به دیگر برنامه‌ها و ارتباطات هم مربوط است. کاربری به اسم آلیس می‌تواند با استفاده از کیف پول دیجیتالش به دیگر برنامه‌ها و رسـانه‌های اجتماعی هم وصل شود. اگر آلیس با استفاده از کیف پول دیجیتال به دیگر برنامه‌ها متصل شود، نیازی به ساخت پروفایل ندارد چراکه همه ارتباطـات و چیزهایی که با دیگـران در برنامه‌ها به اشتراک گذاشته در کیف پول دیجیتال ذخیره شده اسـت. با اتکا به WEB5 آلیس می‌تواند در هر زمان از هر برنامه‌ای که بخواهد استفاده کند و به داده‌های شخصی‌اش دسترسی خواهد داشت.

در نمونه دیگر، شـرکت به اسم کاربری به نام باب اشاره کرده است. باب عاشق موزیک است اما از خرید از یک فروشنده مشـخص نفرت دارد. این او را مجبور می‌کند تا به طور منظم، فهرسـت موزیک‌هایش را در برنامه‌های موسیقی متفاوت تغییر دهد. در پایگاه‌های داده که به طور غیرمتمرکز مدیریت می‌شـود، باب این فرصت را دارد تا با ذخیره داده‌های مورد نظر در کیف پول دیجیتال از شر پیچ و خم‌های به‌روزرسانی و تغییر مداوم فهرست موسیقی‌اش خلاص شود. حالا باید منتظر ماند و دید اجرای پلت‌فرم‌هایی از این دست، علاوه بر محافظت از داده‌های کاربران، اثری بر تصمیم خریدار توئیتر هم دارد یا نه؟

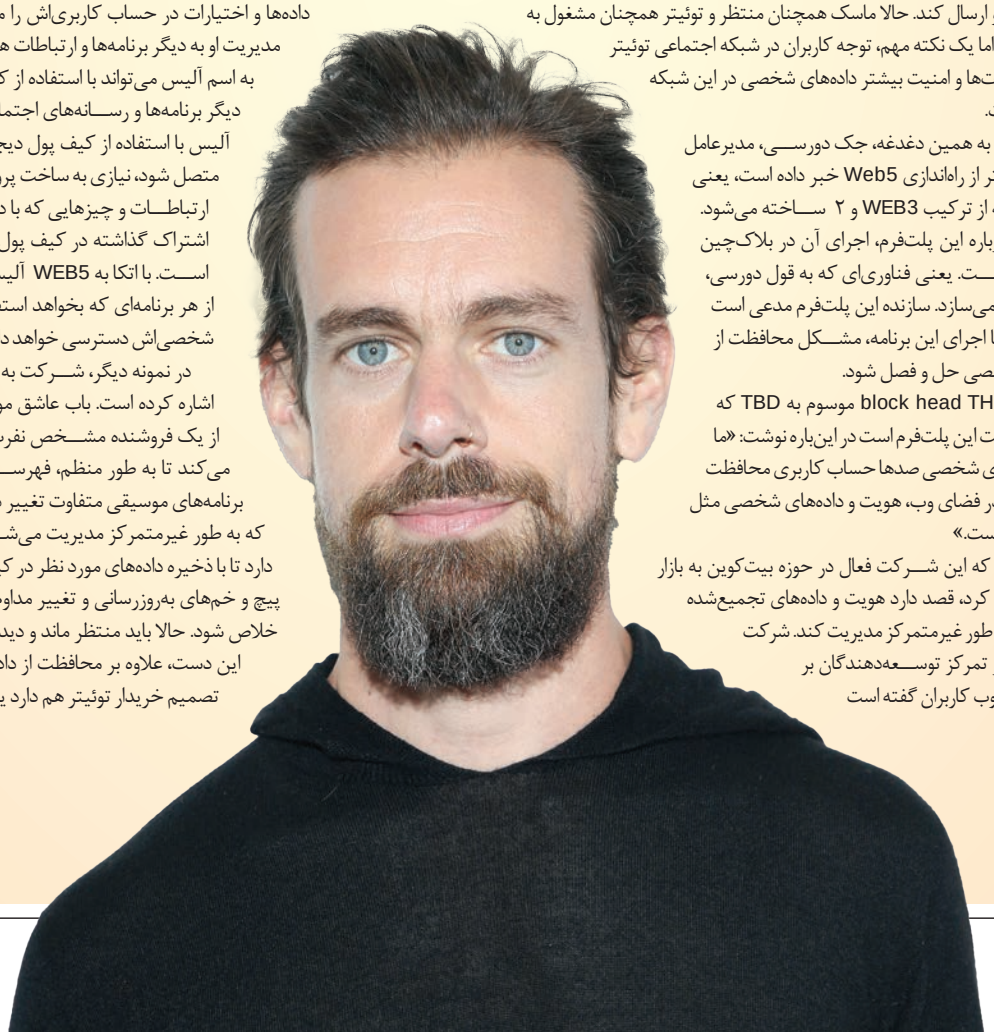



بهتر از بیل گیتس، ایلان ماسک و جف بزوس

کسب‌وکارهای کوچک و متوسط چطور به محیط زیست کمک می‌کنند؟

بیل گیتس که در فهرست فوربز از میلیاردهای جهان در جایگاه چهارم ایستاده، متعهد شده بیش از یک میلیارد دلار از ثروتش را به نشر فناوری‌های پاک اختصاص دهد. این کارآفرین آمریکایی در استارت‌آپ‌هایی که در زمینه بهبود وضعیت آب وهوا فعالیت می‌کنند سرمایه‌گذاری می‌کند. موسس مایکروسافت جایی گفته «نکته کلیدی این است: چیزهایی مثل برق، فولاد، سیمان و گوشت را بدون افزودن به گازهای گلخانه‌ای تولید کنیم، درحالی‌که هزینه تولید کاهش پیدا کرده یا دست کم برابر با هزینه‌های امروز است.»

ایلان ماسک، مدیرعامل تسلا هم با تلاش برای جایگزینی خودروهای برقی به جای خودروهای متکی بر استفاده از سوخت فسیلی، به کمک سیاره زمین آمده است. او در سال ۲۰۱۸، تغییر آب و هوای زمین را بزرگ‌ترین تهدید برای بشر اعلام کرد و از این گفت که برای کاهش تولید کربن و گازهای گلخانه‌ای تلاش می‌کند.

جف بزوس از دیگر کارآفرینان جهانی است که با توجه به ملاحظات زیست‌محیطی، برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای بودجه‌ای تخصیص داده است. صندوق بزوس متعهد شده ۲ میلیارد دلار از منابع خود را به حفاظت از طبیعت تخصیص دهد. این بخشی از بودجه ۱۰ میلیارد دلاری است که بزوس طی سال‌ها به نبرد با تغییرات اقلیمی اختصاص داده است.

بسیاری از کارآفرینانی که نام آن‌ها در فهرست ثروتمندان جهان دیده می‌شود، نسبت به تغییرات اقلیمی و مسائل زیست محیطی واکنش نشان داده‌اند. تخصیص بودجه‌های کلان و سرمایه‌گذاری در کسب وکارهای میانی که نسبت به محیط زیست بی‌تفاوت نیستند، از دیگر اقدامات این کسب وکارهاست. کسب وکارهای کوچکی که شاید ندانند با اعمال روش‌هایی مشخص در انجام کارها، نه کمتر و چه‌بسا بیشتر از کارآفرینان بزرگ، بر حیات سیاره زمین اثر می‌گذارند.

یک نظرسنجی در آمریکا نشان می‌دهد ۷۸ درصد از مردم این کشور به خرید محصولاتی که فرایند تولید آن با ملاحظات محیط زیستی سازگار است، تمایل بیشتری دارند. نکته مهم‌تر این بود که ۶۴ درصد از پاسخ‌دهندگان در این نظرسنجی اعلام کردند برای دریافت چنین محصولاتی، حاضرند پول بیشتری پرداخت کنند. این چراغ‌ها را برای صاحبان کسب وکارهای کوچک و متوسط روشن کرده تا بدانند هر نوع توجه آن‌ها به حفظ محیط زیست، به نفع بنگاه اقتصادی‌شان هم تمام می‌شود. زمانی که مشتریان به پرداخت پول بیشتر و خرید از بنگاه‌های سازگار با محیط زیست تمایل نشان می‌دهند، یعنی همراهی کسب وکارها با این ملاحظات به فروش بیشتر آن‌ها می‌انجامد.

«سبز شدن» عبارتی است که در رسانه‌های خارجی برای خطاب قرار دادن فرایند توجه به محیط زیست در بنگاه‌ها و کسب و کارهایی استفاده شده است. سایت کارآفرین در مطلبی در این‌باره نوشت توجه بیشتر به الزامات محیط زیستی، یا همان سبز شدن، فقط کمکی به محیط زندگی شما نیست و در نهایت، به نفع جیب شما عمل می‌کند. استفاده هرچه بیشتر از منابع پایدار و تولید محصولات پایدار، کلیدی‌ترین نکته در سبز شدن کسب وکارهاست و فرصتی بی‌نظیر برای به اشتراک گذاشتن ارزش‌های مشترک محیط زیستی با مشتریان. کسب‌وکارهای کوچک و متوسط مدیران، می‌توانند با توجه به نکاتی که گاه کم‌اهمیت به نظر می‌رسند، سبز شوند. در اینجا پنج نکته را که در سایت کارآفرین مطرح شده می‌خوانید.

اکنون بین شرکت‌ها رقابتی در سبز شدن شکل گرفته که خلاقیت در موفقیت در آن حرف نخست را می‌زند. نکته مهم این است که کسب وکارها با رعایت نکات مهم در زمینه سبز ماندن، به دارایی ارزشمند برای مردمی تبدیل شوند که به محیط زیست توجه دارند.

۱ تجدیدنظر در بسته‌بندی محصول

بســـته‌بندی محصولاتی که بنگاه‌هـــای اقتصادی می‌فروشند، از بزرگ‌ترین منابع تولید زباله در سراسر جهان است. بیزنس نیودیلی در گزارشی اعلام کرده ۷۷ درصد از مشتریان احساس می‌کنند بسته‌بندی‌های پلاستیکی محصولاتی که می‌خرند، نشان می‌دهد کسب وکارها نسبت به محیط زیست احساس مسئولیتی ندارند. در مقابل، بسته‌بندی‌های کاغذی، از نظر مشتریان با طبیعت رابطه دوستانه‌تری دارد. مخاطبان در گزارش‌ها به دلیل قابلیت بازیافت بسته‌بندی‌های کاغذی، این گزینه را نسبت به بســـته‌بندی‌های پلاستیکی مثبت ارزیابی کرده‌اند. غیر از این گزینه‌های طرح شده توسط مخاطبان در گزارش‌ها و نظرسنجی‌ها، هر ایده‌ای در بین مدیران و صاحبان کسب وکارها که به کاهش آثار سوء زیســـت‌محیطی کمک کند، برای مشتریان الهام‌بخش و محترم است. یک پیشـــنهاد دیگر، استفاده از بسته‌بندی‌های کوچک‌تر است. بسته‌بندی کوچک‌تر به معنای استفاده از مواد خام کمتر در تولید آن است و این یعنی سازگاری بیشتر محصول کسب وکارها با طبیعت. بسیاری از کسب وکارهای متمرکز بر ملاحظات زیست‌محیطی، از بسته‌بندی‌های کوچک استفاده می‌کنند و علت انتخاب این نوع بسته‌بندی‌ها را با مشتریان به اشتراک می‌گذارند. اغلب می‌توان روی چنین بسته‌بندی‌هایی تاکید کسب وکارها بر حفاظت از محیط زیست و استفاده از منابع پایدار را دید.

۲ تامین منابع مورد نیاز برای تولید از تامین‌کنندگان نزدیک

زنجیره تامین، جایی اســـت که کســـب کارها ردپای بزرگـــی از خود در تولید کربن در آن به جای می‌گذارند. دلیل عمده این مسئله، آلودگی ناشی از انتقال مواد خام برای تولید محصولات به کارخانه‌ها توسط وسایل نقلیه است. یک راه عبور از چنین نگرانی‌ای، تامین مواد خام برای تولید از تامین‌کنندگان نزدیک و محلی است. این تامین برای کاهش تولید گازهای گلخانه‌ای درمورد صنایع غذایی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. با محدود کردن فاصله تامین‌کنندگان در صنایع غذایی، می‌توان برای تامین یک بشقاب غذا برای شام، گاز گلخانه‌ای کمتری مصرف کـــرد. در هر صنعتی چنین فرصت‌هایی برای تامین مواد اولیه وجود دارد. نکته مهم این اســـت که مشتریان بدانند برای کاهش تولید میزان کربن و دیگر زیان‌های ناشی از حمل ونقل کالا، کسب وکارها به تامین‌کنندگان محلی بیشتر توجه نشان می‌دهند. این نکته را می‌توان به عنوان کلید موفقیت کسب وکارها در نظر گرفت. یک نکته مهم دیگر، توجه بیشتر به تامین‌کنندگانی است که آن‌ها هم، در تامین مواد اولیه یا تولید محصولات میانی، به الزامات محیط زیست توجه نشان می‌دهند و از کسب‌وکارهای سبز به شمار می‌روند.

۳ کاهش اثر بدِ محصولی که تولید می‌شود

برای کسب و کارهایی که محصولی تولید می‌کنند، شناســـایی روش‌هایی که آثار منفـــی تولید را به کمترین سطح برساند، از اولویت‌های سبز شدن است. استفاده از محصولات تخریب‌پذیر یا قابل بازیافت می‌تواند میلیون‌ها تن از زباله‌هایی که به عنوان آثار منفی فرایند تولید به طبیعت صدمه می‌زند کم کند.

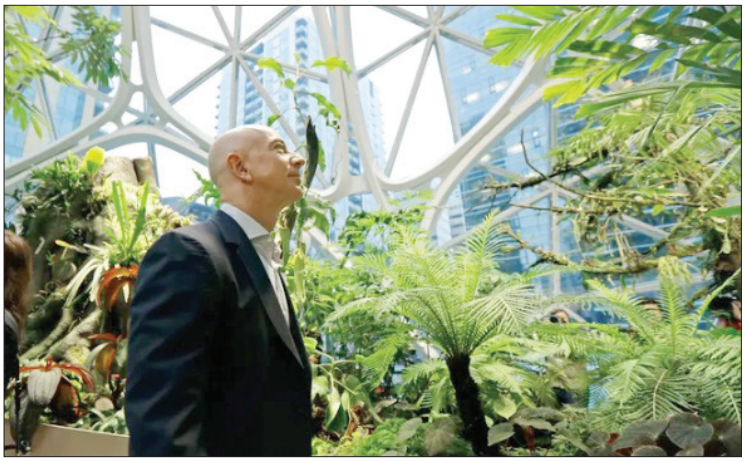

۴ ارزیابی دوباره منابع انرژی

منابع انرژی که برای روشـــن نگاه داشتن دفترها در کسب وکارها یا تولید محصولات اســـتفاده می‌شود، از مهم‌ترین بخش‌هایی است که در تولید کربن شرکت‌ها اثر دارد. اتکا به منابع انرژی‌های تجدیدپذیر مثل انرژی باد و انرژی‌های خورشیدی، از راه‌های کاهش تولید کربن در بنگاه‌های اقتصادی اســـت. هرکدام از تجهیزاتی که کسب وکارها برای استفاده از این نوع انرژی تهیه می‌کنند، سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت برای ســـبز شدن و سبز ماندن آن‌هاست. بسیاری از کسب وکارها از منابعی مثل زغال سنگ و گاز برای گرمایش استفاده می‌کنند که سالانه میلیاردها متر مکعب گاز CO_2 را روانه طبیعت می‌کند. استفاده از منابع انرژی جایگزین اما سالم‌تر، راهی برای پایداری هرچه بیشتر منابع شرکت‌ها در تامین برق دفتری و بخشی از انرژی مورد نیاز در عرضه خدمات و کالاست. در بعضی کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، اتکای کسب وکارها به منابع تجدیدپذیر انرژی با مشوق‌هایی از سوی دولت همراه شده است.

۵ یافتن راه‌حل‌های پایدار برای انجام خدمات

از دیگر نکات در ســـبز شدن و سبز ماندن کسب وکارها، یافتن راه‌حل‌هایی با کمترین آسیب به محیط زیست برای انجام خدمات مشـــترک و روزانه اســـت. برای مثال، کسب و کارهایی که چشم‌اندازی دوستانه با محیط زیست را در برنامه‌های طولانی‌مدت تعریف می‌کنند، می‌توانند استفاده از مواد شیمیایی را در انجام هر نوع خدماتی در شرکت به کمترین سطح برسانند. این شرکت‌ها می‌توانند به جای استفاده از تجهیزاتی که با انرژی‌های فسیلی کار می‌کنند، از تجهیزات برقی استفاده کنند که برای محیط زیست کم‌آسیب‌تر است. شرکت‌ها می‌توانند از غذای ارگانیک به جای محصولات خوراکی صنعتی اســـتفاده کنند. راه‌حل‌های بسیاری برای سبز شدن شرکت‌ها وجود دارد که آن‌ها می‌توانند با کمک گرفتن از مشاوران پایداری منابع و حفاظت از محیط زیست، این راه‌حل‌ها را اجرا کنند. این‌ها تنها موارد و مثال‌هایی از سبز شدن به نفع کسب وکارها و ســـیاره زمین است که می‌تواند هویت شرکت‌ها را از نو بسازد. اما پایانی بر راه‌حل‌های ســـبز شدن و سبز ماندن کسب وکارها نیست. اکنون بین شرکت‌ها رقابتی در سبز شدن شکل گرفته که خلاقیت در موفقیت در آن حرف نخست را می‌زند. نکته مهم این است که کسب وکارها با رعایت نکات مهم در زمینه سبز ماندن، به دارایی ارزشمندی برای مردمی تبدیل شوند که به محیط زیست توجه دارند.

یک نظرسنجی در آمریکا نشان می‌دهد ۷۸ درصد از مردم این کشور به خرید محصولاتی که فرایند تولید آن با ملاحظات محیط زیستی سازگار است، تمایل بیشتری دارند

فناوری را بشناسید و تجربه کنید

مهم‌ترین توصیه مدیرعامل اکسنچر به جویندگان کار

یافتن شغلی مناسب برای گذران زندگی، دیگر محدود به خط کشیدن دور آگهی‌های استخدام در روزنامه‌ها و سپردن به هم‌محله‌ای‌ها نیست. با توسعه اینترنت، جهان کسب و کار تبدیل به محله‌ای شده که در آن زندگی می‌کنیم. در اینترنت، حتی می‌توان برای شرکت‌های بزرگ در جهان دورکاری کرد، از طریق ارسال رزومه و پس از گذراندن مصاحبه‌ها، برای کار به دیگر کشورها رفت و به رضایت شغلی رسید. اما شرکت‌ها چطور استعدادها را از کشورهای کوچک و بزرگ جهان جذب می‌کنند؟ مهم‌تر اینکه برای کارجویان چه مهارت‌هایی برای جذب در بدنه شرکت‌های بزرگ و بین‌المللی لازم است؟

جولی سوئیت، مدیرعامل شرکت اکسنچر است. شرکتی که در زمینه خدمات حرفه‌ای به غولی در فضای کسب و کار تبدیل شده است. این شرکت اکنون بیش از ۷۰۰ هزار کارمند در سراسر جهان دارد. براساس آماری که جولی سوئیت در گفت‌وگو با هاروارد بیزنس ریویو اعلام کرده، ۲۰۰ هزار نفر در ۱۸ ماه به این جمع اضافه شده‌اند. شرکت اکسنچر، در سال‌های اخیر، با اتکا به روش‌های فناورانه در زمینه جذب، نگهداری و بهره‌مندی از استعدادها فعالیت کرده است. استفاده از مدل‌هایی با فناوری بالا برای تطابق شرایط جویندگان کار با نیازهای مشتریان از مهم‌ترین کارهایی است که در سال‌های پس از همه‌گیری کرونا، شرکت اکسنچر را به محبوب کسب و کارها تبدیل کرده است. آنچه در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای از گفت‌وگوی سردبیر هاروارد بیزنس ریویو با مدیرعامل این شرکت خبرساز ایرلندی است.

■ **امروز نزدیک به ۷۰۰ هزار کارمند در اکسنچر کار می‌کنند. ما دوست داریم داستان پیروزی شما در نبرد امروز در جذب استعدادها را بشنویم. در این روزگار برای جذب استعدادها چه‌کار باید کرد؟**

زمانی که به استعداد فکر می‌کنیم، درواقع به این پرسش‌ها هم می‌اندیشیم که چطور می‌توان به استعدادها دسترسی داشت؟ آن‌ها را استخدام کرد؟ و یا فکر می‌کنیم که چطور می‌توان خالق اســـتعداد بود تا مجبور به استخدام یک نفر دیگر نشویم؟ ما در زمان فکر کردن به جذب استعدادها به این فکر می‌کنیم که اگر به استعدادی رسیدیم و کسی را استخدام کردیم، چطور باید از ظرفیت این استعداد اســـتفاده کنیم؟ در شرایطی که بازار نیروی کار در ســـخت‌ترین وضعیت در تاریخ است، ما در ۱۸ ماه، ۲۰۰ هزار نفر دیگر را به مجموع کارکنان شرکت اضافه کردیم. در همین بازه زمانی، ۴.۶ میلیون رزومه دریافت کردیم. اما چطور؟ کاری که ما کردیم استفاده از مدلی با فناوری بالا در استخدام افراد بود. ما از این مدل برای تطابق خواسته‌های شرکت با رزومه‌های دریافتی استفاده کردیم. دایره نیازهای ما بسیار گسترده بود. برای مثال، ما از پرستاران و پزشکان، به اندازه کارشناسان برنامه‌نویسی و کارکنان زنجیره



باید دانش پایه‌ای درباره مفاهیمی که در علم رایانه مطرح می‌شود، کسب کنید. برای مثال باید درباره اینکه هوش مصنوعی چیست بدانید. یا اینکه بدانید تراکنش ابری یعنی چه. امروز بعضی از مدارس، دوره‌های آموزشی خوبی را تدارک دیده‌اند.

تامین رزومه دریافت می‌کنیم. بنابراین سراغ استفاده از فناوری در استخدام افراد رفتیم. ما از مدلی که اسم آن را گذاشتیم «چطوری انجامش می‌دهیم» استفاده کردیم. البته اینکه چه پیشنهادی برای مردم داریم و چه آینده‌ای برای آن‌ها متصور می‌شویم هم اهمیت دارد.

■ **به تنوع مهارت‌ها در رزومه‌هایی که دریافت می‌کنید، اشاره کردید. همچنین گفتید که برای انجام مشاغل مختلف، به مهارت‌های متفاوتی نیاز است. اما به نظر می‌رسد آنچه شما یا الگوریتمی که استفاده می‌کنید، دنبال می‌کند رسیدن به فردی با مهارت‌های کلی است. این چه معنایی دارد؟**

بگذارید از این جا شروع کنم. مهم نیست شما کی هستید، مهم توانایی شما در یادگیری آن هم یادگیری فوری و چابک است. اگر مردم را به خاطر مهارت‌های مشخصی استخدام کنیم، با چالش‌های ناشی از تغییر سریع مهارت‌های مورد نیاز مواجه می‌شویم. بررسی‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد مهارت‌هایی که برای مثال در سال ۲۰۱۷ به آن‌ها نیاز بوده، امروز دیگر به کار نمی‌آید، یعنی به طور تقریبی نزدیک به ۴۰ درصد از مهارت‌هایی که در فورچون ۵۰۰ لازم بود، دیگر برای شرکت‌ها سودمند نیست. به همین دلیل ما در کسب وکارمان به یادگیری سریع فکر می‌کنیم و با پرسش‌های ساده تلاش می‌کنیم به آنچه می‌خواهیم برسیم، چه در گفت‌وگو با نیروی کار آماتور و چه در مصاحبه با حرفه‌ای‌ها. برای مثال از کسانی که هنوز درس می‌خوانند می‌پرسیم در شش ماه گذشته چه یاد گرفته‌اند که بخشی از روند تحصیل آن‌ها در مدرسه و دانشگاه نبوده است، و این نکته را در استخدام کسانی که در کالج تحصیل می‌کنند در نظر می‌گیریم. آنچه ما دنبال می‌کنیم این است که فرد به طور شخصی به یادگیری علاقه نشان دهد. پاسخ آن‌ها ممکن است این باشد که «من آشپزی یاد گرفته‌ام» یا «یاد گرفته‌ام که چطور باید لاستیک خودرو را عوض کنم». این برای ما مسئله نیست. مسئله ما این است که متقاضی بتواند به این پرسش پاسخ بدهد. این نکته‌ای بسیار ساده اما موثر در یافتن و استخدام کسی است که دوست دارد یاد بگیرد. همچنین این نکته، یکی از ضروری‌ترین مسائل در رهبری شرکت ما و مدیران میانی است. ما از مدیران می‌خواهیم سازمان را با توجه به رشد، اعتماد و تواضع هدایت کنند. ما فروتنی و تواضع را به عنوان یکی از خصلت‌های رهبری تعریف می‌کنیم و نکته مهم یعنی چیزی که به مردم اجازه می‌دهد یاد بگیرند و گروهی عالی بسازند. در این شرایط، همه‌چیز با هم در ارتباط است.

از دیگر نکات حیاتی، سواد دیجیتال است. درواقع همه ۷۰۰ هزار نفری که برای شرکت ما کار می‌کنند، صرف‌نظر از جایی که هر فرد مشغول است، براساس شاخص TQ ارزیابی شده‌اند. این شاخص یعنی ضریب فناوری. برای اندازه‌گیری ضریب فناوری هر فرد در ۱۰ زمینه بررسی می‌شود. این ضریب برای کار در شرکت ما بسیار مهم است به این دلیل که ما باور داریم داشتن مهارت‌های دیجیتال حیاتی است. ما فکر می‌کنیم این دانش در مهارت‌های دیجیتال، می‌تواند ما را به لایه دوم جذب استعداد ببرد که همان خلق استعداد است.

■ **این‌طور به نظر می‌رسد که شما در وهله نخست سطحی از سواد دیجیتال را دنبال می‌کنید. اما در زمان بعدی، در آموختن مهارت‌های تازه به نیروی کار جدی‌تر عمل می‌کنید. در اکسنچر، این کار چطور انجام می‌شود؟**

بیایید به سال ۲۰۲۰ برگردیم، یعنی روزهایی که همه‌گیری کرونا آغاز شده بود. همان‌طور که همه می‌دانیم، در آن روزها تقاضا برای خدمات آنلاین افزایش یافت و تغییر رویکردی جدی به سمت خدمات آنلاین رخ داد. برای مثال برای مشتریان ما پیاده‌سازی ابزارهای دیجیتال اهمیت پیدا کرد و پس از آن آموزش افراد. در آن روزها، سطح تقاضا بسیار بیشتر از روزهای پیش از همه‌گیری کرونا بود. در کنار این، شتاب بزرگی در حرکت به سمت رایانش ابری انجام شد و مهارت‌های این حوزه بیشتر مورد نیاز بود. ما در اکسنچر، می‌دانستیم مشتریان چه می‌خواهند و با چه مشکلاتی رودررو شده‌اند. از مهارت‌های جویندگان کار هم باخبر بودیم. نکته دیگر الگوریتم‌های هوش مصنوعی است که به ما در آموزش مهارت‌ها و اینکه بدانیم چه مهارتی برای هر تقاضای مورد نیاز است، کمک می‌کند. در شش ماه نخست پس از همه‌گیری کرونا نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر را در هشت تا ۱۵ هفته آموزش دادیم. ما در آن زمان خیلی سریع عمل کردیم. این به ما کمک کرد تا سریع‌تر از وضعیتی که همه‌گیری بر کسب وکارها تحمیل کرده بود خارج شویم و مردم را هم به سمت آنجایی که تقاضا برایش وجود داشت هدایت کردیم. این درواقع، بخشی جذاب از کاری است که اکسنچر انجام می‌دهد. مردم با کاری که اکسنچر انجام داد فکر می‌کنند که به طور مداوم روی آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود. ما در واقع، در هر سال یک میلیارد دلار خرج می‌کنیم تا به طور متوسط برای هر نفر ۴۰ ساعت آموزش فراهم کنیم. این نشان می‌دهد که چطور اکسنچر می‌تواند در هر سه ماه، گروه‌های بزرگ از استعدادها در شاخه‌های مختلف را جذب کند.

■ **مردم امروز به حرف‌های شما با دقت گوش می‌دهند به ویژه بخش‌هایی که درباره مهارت و استخدام نیروی کار است. آدنا از برونئی پرسشش را مطرح کرده و من تمایل دارم از شما آن را بپرسم. او نوشته از نظر شخص شما، مهم‌ترین مجموعه مهارت‌هایی که لازم است چیست؟ به ویژه برای فارغ‌التحصیلان تازه. آن‌ها باید چه مهارت‌هایی داشته باشند تا استخدام شوند؟**

سواد فناوری. البته منظور من از این نکته این است که شما با علم رایانه مثل کتاب خواندن رفتار کنید. یعنی لازم نیست که حتماً برنامه‌نویسی بلد باشید، اما باید چیزهایی را در این زمینه تجربه کنید. باید دانش پایه‌ای درباره مفاهیمی که در علم رایانه مطرح می‌شود، کسب کنید. برای مثال باید درباره اینکه هوش مصنوعی چیست بدانید. یا اینکه بدانید تراکنش ابری یعنی چه. امروز بعضی از مدارس، دوره‌های آموزشی خوبی را تدارک دیده‌اند. نتیجه حضور در این دوره‌ها این نیست که شما را به یک فارغ‌التحصیل فناوری تبدیل کند یا کسی که برنامه می‌نویسد و در جهان فناوری به عنوان سازنده حضور پیدا می‌کند. در این دوره‌ها به اندازه‌ای یاد می‌گیرید که صاحب سواد فناوری شوید و این نکته مهمی است. تا زمانی که فارغ‌التحصیل می‌شوید باید در این زمینه تجربه کسب کنید و به مهارت و درکی از فناوری برسید. این برای حضور در بازار کار بسیار مهم است.

از کسانی که هنوز درس می‌خوانند می‌پرسیم در شش ماه گذشته چه یاد گرفته‌اند که بخشی از روند تحصیل آن‌ها در مدرسه و دانشگاه نبوده است، و این نکته را در استخدام کسانی که در کالج تحصیل می‌کنند در نظر می‌گیریم. آنچه ما دنبال می‌کنیم این است که فرد به طور شخصی به یادگیری علاقه نشان دهد



نکته اساسی، ناامید نشدن است. موفقیت ساختمانی است که باید آن را با حوصله بسازید. رعایت این نکته‌ها عالی است اما به صبر و تلاش برای رسیدن به جایی که باید، نیاز دارید.



تولید محتوا آینده دارد

۳ نکته برای پول درآوردن نویسندگان آزاد

پول درآوردن از تولید محتوا برای کسب وکارها، کاری است که همه فکر می‌کنند به خوبی آن را بلدند. اما بدون شناخت کامل از محتوا و نکته‌هایی که برای مخاطبان اهمیت دارد، همه بلدها، به نابلدها تبدیل می‌شوند. در این شرایط، کسب وکارها در زمین شبکه‌های اجتماعی، بازی را به رقبا واگذار می‌کنند و این به لکه سیاهی در کارنامه نویسندگان تبدیل می‌شود.

نویسندگی بدون فروش وقت به شرکت‌ها و انتشارات‌ها، نقطه‌عطفی در زندگی تولیدکنندگان محتواست. هرچند دیدگاه‌های متفاوتی درباره آزادکاری نویسندگان وجود دارد اما از هر طرف که به خواسته‌ها نگاه کنیم، به این نکته می‌رسیم. تولید محتوا به تنهایی، نقطه اوجی در این صنعت است. این را که نویسنده‌ای بتواند با اتکا به اعتبار شخصی و توانایی‌هایش به درآمد قابل توجهی برسد نباید دست‌کم گرفت. بسیاری فکر می‌کنند در آزادکاری نویسندگان و تولیدکنندگان محتوا، ارزش بیشتری از کار برای موسسه‌ها وجود دارد. همین به رویکرد مثبت کارآفرینان و علاقه‌مندان به داشتن کسب وکارهای شخصی به تولید محتوا انجامیده است. سایت کارآفرینی در این‌باره، از علاقه زیاد کارآفرینان به تولید آزاد محتوا نوشته است. این مطلب می‌گوید کارآفرینان به تولید محتوا علاقه نشان می‌دهند چراکه افراد کمتری در فرایند انجام کار با آن درگیرند. علاوه بر این، بین نویسنده و شرکت سفارش‌دهنده یا محصول یک خط فکری منسجم برقرار است. با این حال، کار کردن به عنوان نویسنده در بازار آزاد، از کار کردن با موسسه‌ها دشوارتر است. در بازار آزاد، رقبا یکدیگر را می‌بلعند. برای نویسنده‌ای که هنوز خبری از تکنیک‌ها و تاکتیک‌های زنده ماندن در این فضا ندارد، رقابت با دیگر نویسندگان دلهره‌آور به نظر می‌رسد. با این حال، کسب یک تجربه ثبت سفارش و دانستن درباره خواسته‌های مشتریان را می‌توان نقطه آغاز کسب درآمد در فضای کسب وکار در نظر گرفت. در این بین نکاتی وجود دارد که به نویسندگان بامهارت اما کم‌تجربه در فضای آزادکاری کمک‌کننده است. اما پیش از انجام هرکدام از این توصیه‌ها باید به یک مسئله مهم توجه کرد و آن هم خالی کردن وقت برای نویسندگی آزاد است. در این صنعت با رقابت فشرده و مشتریان حساس، بدون تخصیص زمان، راه به جایی نمی‌برید.

نمونه کار

به عنوان نویسنده ای که مدت‌ها کار کرده، داشتن سابقه‌ای درخشان در رزومه و درخواست کار بعید نیست. یک نمونه کار خوب، مجموعه‌ای از بهترین کارهای یک نویسنده است. در فضای آزادکاری، مشتریان اغلب از نویسندگان یک نمونه کار خوب می‌خواهند یا سندی که میزان مهارت آن‌ها را نشان دهد و اعتماد مشتری را جلب کند. به جای همه اسناد و مدارکی که از انتشاراتی‌ها و موسسه‌ها در اختیار دارید، یک نمونه کار خوب می‌تواند نقش مهمی در گرفتن سفارش‌ها ایفا کند. نمونه کارها درواقع، نقطه نظرات و سازگاری رویکردها، تنوع افکار و ربط موضوعات به هم را نشان می‌دهند.

۱ وبلاگ‌نویسی

پست‌های وبلاگی در این صنعت نقش مهمی بازی می‌کنند. در دوره‌ای از عصر اینترنت، وبلاگ‌ها از پرطرفدارترین رسانه‌ها به شمار می‌رفت. حتی امروز هم بلاگ‌ها برجسته‌اند و جای مناسبی برای جلب توجه مرم به موضوعات و مسائل مختلف به شمار می‌روند. هرچند آثار انتشار پست‌های وبلاگی در طولانی‌مدت نمایان می‌شود اما به عنوان کسی که می‌خواهد در این فضا با نوشتن پول دربیاورد، باید پست‌های وبلاگ را جدی گرفت. یک نویسنده باید هرازچندگاهی در هر پلت‌فرمی که شرایط آن را مناسب می‌داند، مطلبی بنویسد و به اشتراک بگذارد. شاید پست‌های وبلاگی، به سطح رضایت‌بخش و مشخصی از بازدید نرسد اما این حضور دیجیتال یک نویسنده را نشان می‌دهد. علاوه بر این، وبلاگ نویسنده جایی است که او می‌تواند فهرستی از مهارت‌ها و تواناهایی‌اش را برای مشتریان به اشتراک بگذارد.

۲ حضور استثنایی در یک ژانر

تلاش برای جست‌وجو و یافتن محتوای خاص برای خدمات و محصولات، از توصیه‌های همیشگی به نویسندگان و تولیدکنندگان محتواست. نوشتن برای یک صنعت یا تنها یک محصول یا یک موضوع، ممکن است مانع خلاقیت بیشتر و محدودکننده نویسنده در دایره‌ای مشخص از صنعت به نظر برسد. اما این، همه داستان نیست. وقتی با شرکت‌ها طرف می‌شوید، باید به اندازه‌ای درباره موضوع بدانید که همه حساسیت‌های مشتریان را به خوبی درک کنید. علاوه بر این، پس از جمع‌آوری اطلاعات، نویسندگان باید به این نتیجه برسند که بالاخره نوشتن درباره کدام صنعت و محصول برای آن‌ها راحت‌تر است. اما نکته مهم درباره این راحتی، آگاهی نویسنده درباره موضوع است و اینکه بداند در کدام بخش محتوای باکیفیت‌تری تولید می‌کند. پس از اینکه نویسنده در این‌باره تصمیم‌گیری کرد، باید نمونه کار طراحی کند، پست‌های وبلاگی‌اش را در یک ژانر تعریف کند و پس از این، او در جایگاهی قانع‌کننده برای مشتریان ایستاده است. هرچند یک نویسنده باید درباره همه شکل‌های محتوا به‌روز شود اما زمانی که نوبت به آزاد کار کردن می‌رسد، انتخاب ژانری که قرار است محصول در آن به مشتریان عرضه شود، اهمیت دارد. مهم این است که نویسنده در یک ژانر مشخص، استثنایی ظاهر شود.

۳ قدر خودت را بدان

آگاهی از نرخ بازار برای نویسنده مهم است. برای نویسنده‌ای که می‌خواهد در این فضای رقابتی، به عنوان تولیدکننده آزاد محتوا فعالیت کند، دانستن درباره نرخ هر کلمه، نرخ هر صفحه و هر نرخی که در کار مطرح است، ضروری است. تغییر قیمت در وب‌سایت‌ها، باید باتوجه به تجربه نویسنده در نظر گرفته و تغییر داده شود اما مهم‌تر این است که نویسنده، هیچ کار یا خدماتی را در ازای نرخی کمتر از نرخ بازار برای مشتریان انجام ندهد.

علاوه بر این‌ها، تعهد به زمان‌بندی، مجهز شدن به مهارت‌های کافی برای ارتباط با مشتری و مدیریت زمان هم اهمیت دارد. حذف هریک از این موارد از کار نویسنده یعنی یک جای کار می‌لنگد. اما رعایت همه این نکات هم به معنای رسیدن فوری به درآمدهای بالا در فضای تولید محتوای آزاد نیست. کار کردن به عنوان نویسنده آزادکار، تا روزی که به درآمد رضایت‌بخشی برسید، زمان می‌برد. نکته اساسی، ناامید نشدن است. موفقیت ساختمانی است که باید آن را باحوصله بسازید. رعایت این نکته‌ها عالی است اما به صبر و تلاش برای رسیدن به جایی که باید، نیاز دارید.

کارخانه‌های اروپایی در خط مقدم

بلایی که جنگ اوکراین بر سر تولیدکنندگان اروپایی آورد

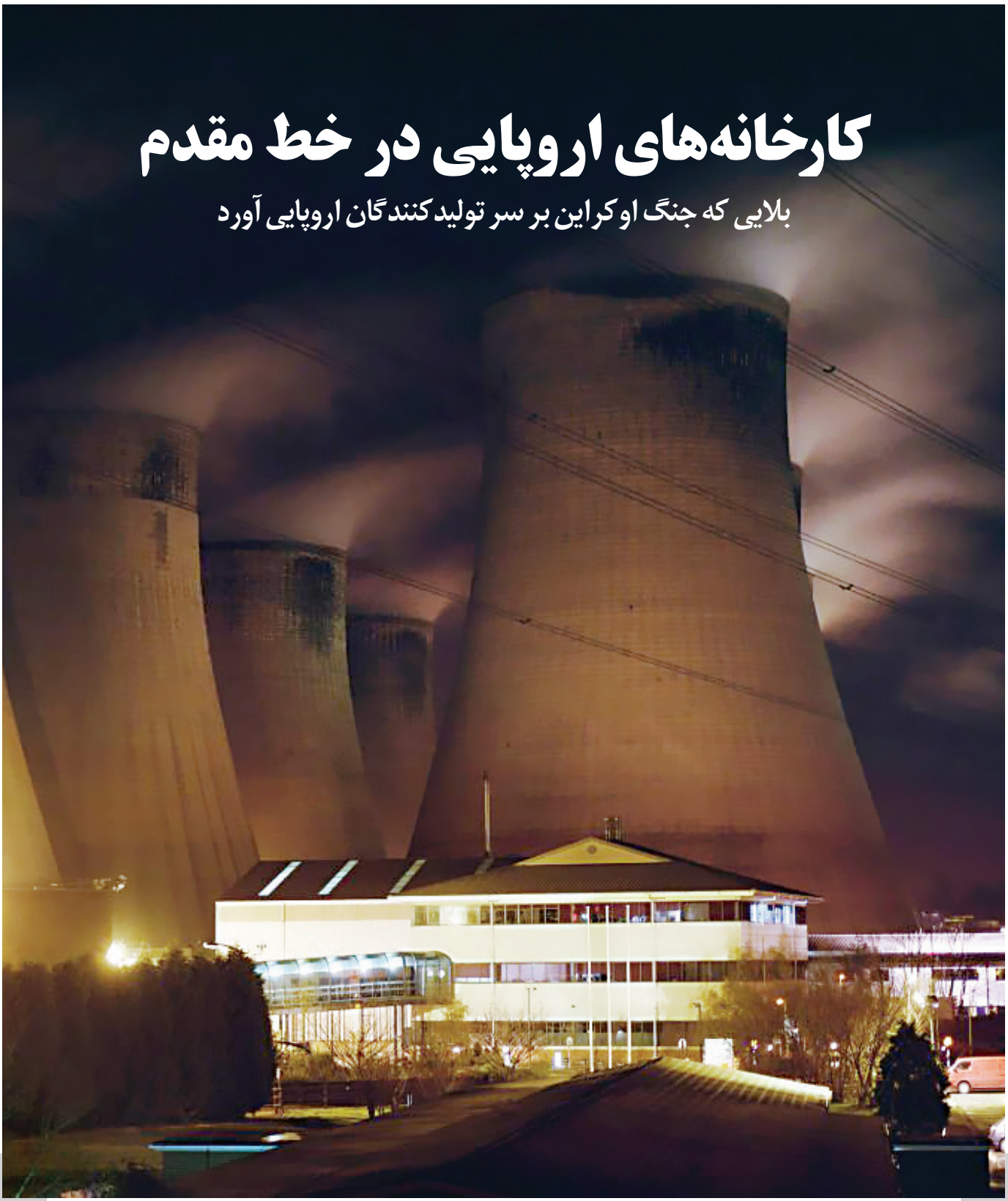

نظم نوین انرژی در جهان

دولت‌ها چطور می‌توانند بازارهای انرژی را متحول کنند





جیسون بورداف

استاد سیاست‌گذاری جهانی انرژی در دانشگاه کلمبیا



مگان او سولیوان

استاد امور بین‌المللی دانشگاه هاروارد

منبع فارن افرز

چرا باید خواند:
ایران یک کشور دارای منابع بزرگ انرژی است و تغییر مناسبات بین‌المللی انرژی برای فعالان و سیاست‌گذاران انرژی ما نیز واجد اهمیت زیاد است.

جهان در پی تهاجم روسیه به اوکراین در آستانه یک تورم است. مدیران کسب‌وکارها اعلام کرده‌اند که جهانی‌سازی در حال افول است و زنگ هشدار یک دوره تازه رکود اقتصادی با صدایی بلندتر به گوش می‌رسد. دانشگاهیان تجدید نظر در روابط بین کشورهای دو سوی اقیانوس اطلس را زیر ضرب انتقاد گرفته‌اند و کشورها در حال تجدید نظر درباره تقریباً تمام جنبه‌های سیاست‌های خارجی خود هستند، از تجارت و هزینه‌های دفاعی گرفته تا ائتلاف‌های نظامی.

این تغییرات شدید سایه سنگینی انداخته است بر تحولات زیاد نظام جهانی انرژی. نیاز فوری به کاهش انتشار کربن در طی دو دهه گذشته به‌تدریج نظم جهانی انرژی را تغییر داده است. اکنون، در نتیجهٔ حمله به اوکراین، امنیت انرژی به اولویت‌های بالا برگشته است و به تغییر اقلیم که بالاترین اولویت سیاست‌گذاران است پیوسته است. این اولویت‌های دوگانه، روی‌هم‌رفته، باعث تغییر شکل برنامه‌ریزی‌های ملی و جریان‌های تجاری انرژی و اقتصاد جهانی بزرگ‌تر از حوزه انرژی شده است. کشورها بیش‌ازپیش رو درون مرزهای خود نظر خواهند داشت و تولید داخلی انرژی و همکاری‌های منطقه‌ای را در اولویت‌هایشان قرار خواهند داد، ولو اینکه در جست‌وجوی راهی برای تغییر سیاست‌گذاری‌های انرژی به‌منظور انتشار کربن به میزان صفر باشد. اگر کشورها به‌سوی بلوک‌های راهبردی انرژی عقب بنشینند، یعنی سیاستی که چندین دهه است در قالب خطراتی که ارتباط متقابل به هم دارند، مسیر رسیدن دوره‌ای از دسته‌بندی‌های انرژی هموار خواهد شد.

اما علاوه بر ملی‌گرایی اقتصادی و افول جهانی‌سازی، نظم آتی انرژی می‌تواند آن چیزی تعریف شود که معدودی از تحلیل‌گران از آن خشنود هستند و با آغوش باز از آن استقبال می‌کنند: دخالت دولت در بخش انرژی تا حدی که اخیراً چنین موردی را به یاد نداشته باشیم. دولت‌های غربی بعد از چهار دهه که در آن در پی این بودند که فعالیت‌های خود را در حوزه انرژی به‌تدریج کاهش دهند، اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که باید نقشی پررنگ‌تر در تمام امور صنعت انرژی ایفا کنند، از ساختن زیرساخت‌های سوخت‌های فسیلی گرفته تا اثرگذاری بر خرید فروش انرژی توسط شرکت‌های خصوصی تا بتوانند از طریق قیمت‌گذاری و ارائه یارانه و صدور فرمان‌ها و تعیین استانداردها انتشار کربن را محدود کنند.

این تغییر را می‌توان مقایسه کرد با دگرگونی‌هایی که در دهه ۱۹۷۰ رخ داد؛ دوره‌ای که مداخلات گسترده دولتی در بازار انرژی بحران‌های پشت سر هم انرژی را وخیم‌تر کرد. با این حال، فرارسیدن دوره دخالت دولتی چیز بدی نخواهد بود به این شرط که درست مدیریت شود. این مداخلات اگر به‌درستی محدود شود و برای شکست‌های بازار مشخصی تدارک دیده شود، می‌تواند مانع از بدترین آثار تغییر اقلیم شود و بسیاری از تهدیداتی را که در زمینه امنیت انرژی وجود دارد کاهش دهد و به مدیریت و کنترل بزرگ‌ترین چالش‌های جغرافیای سیاسی تحولات حوزه انرژی آتی یاری رساند. بحران کنونی انرژی نقطه توجه خود را بازگردانده است به تهدیداتی که در زمینه جغرافیای سیاسی انرژی وجود دارد و سیاست‌گذاران را وادار کرده

بحران انرژی‌ای که حاصل تهاجم روسیه به اوکراین است شاید بدترین بحران در نیم‌قرن اخیر باشد. بسیاری از تحلیل‌گران همین حالا هم آن را با بحران نفت در دهه ۱۹۷۰ مقایسه می‌کنند اما تفاوت‌های مهمی در این دو بحران وجود دارد. برای شروع بحث باید گفت که اقتصاد جهانی کمتر انرژی‌بر است. رشد اقتصادی از رشد مصرف انرژی پیشی گرفته است بنابراین اکنون جهان خیلی کمتر به‌ازای هر واحد تولید ناخالص داخلی انرژی مصرف می‌کند.

است به دوراهی خواسته‌های اقلیمی فردا و نیازهای انرژی امروز فکر کنند و به چشم‌انداز فردای هیجان‌انگیز و دهشتباری که پیش رو دارند نگاهی بیندازند. اینکه دولت‌ها چطور به این چالش‌ها پاسخ بدهند، به‌همراه درگیری‌هایی که حمله روسیه به اوکراین پیش آورد، نظم جدید حوزه انرژی را در دهه‌های پیش رو شکل خواهد داد.

بدتر از مصیبت

حکایت بحران‌های انرژی در دهه ۱۹۷۰ میلادی تاحدی حکایت برداشتن لقمه بزرگ‌تر از دهان از جانب دولت‌ها است. واشنگتن حتی قبل از اینکه شش کشور حاشیه خلیج فارس در اوپک تصمیم بگیرند تولید خود را کاهش دهند و انتقال نفت را به آمریکا و سایر کشورهایی که در جریان جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ از اسراییل حمایت کردند کم کنند، به‌طور فعالانه به‌دنبال مدیریت بازارهای نفت آمریکا بود. برای مثال، در سال ۱۹۵۹، دوایت آیزنهاور برای واردات نفت تعرفه‌هایی را وضع کرد تا از تولیدکنندگان آمریکایی حمایت کند. این تعرفه‌ها آثار خود را بر اقتصاد گذاشتند و به تولیدکنندگان آمریکایی این امکان را دادند که در خلال دهه ۱۹۶۰ شکوفا شوند و رونق بگیرند. هرچقدر آمریکایی‌ها به‌سمت نواحی پیرامونی شهرها می‌رفتند و خانه‌ها و ماشین‌های بزرگ‌تری می‌خریدند، مصرف نفت نیز از تولیدش پیشی می‌گرفت و قیمت‌ها در نهایت شروع کردند به بالا رفتن.

ریچارد نیکسون برای اینکه اختیار قیمت‌ها را در دست داشته باشد چند سیاست را امتحان کرد. در سال ۱۹۷۱ در همان زمان که دولت نیکسون به نظام استاندارد طلا خاتمه داد و پیوند بین قیمت دلار و قیمت نفت را قطع کرد، نیکسون مجموعه‌ای از کنترل‌ها را بر دستمزدها و قیمت‌ها اعمال کرد که شامل قیمت نفت و گاز هم می‌شد. اما این اقدامات فقط باعث افزایش تقاضای نفت شد درحالی‌که تولید داخلی پایین می‌رفت. کمبود سوخت تا زمستان ۷۳-۱۹۷۲ باعث شد که برخی از مدارس ناچار شوند چندین روز تعطیل شوند و رسانه‌ها هشدار می‌دادند که یک بحران انرژی در حال ظهور است. نیکسون در بهار سال ۱۹۷۳ تعرفه‌های اعمالی بر واردات نفت دوران آیزنهاور را کاهش داد و قطع کرد و در عین حال، از آمریکایی‌ها به‌اصرار خواست که در مصرف بنزین صرفه‌جویی کنند. با این حال، تا ژوئن آن، یعنی چند ماه قبل اینکه مشکل نفتی را اعراب پیدا شود، نزدیک به نیمی از جایگاه‌های بنزین این کشور گزارش می‌کردند که در عملیات سوختی مشکلاتی وجود دارد و رانندگان در پیداکردن سوخت برای خودروهایشان مسئله دارند.

نیکسون به‌جای برگشتن به نقش دولت در بازار انرژی، نقش دولت را بالا برد و مصیبت را بدتر از قبل کرد. او در نوامبر سال ۱۹۷۳ یک برنامه فدرال درست کرد که در آن، مقامات دولتی معین می‌کردند که گاز مایع، نفت کوره، سوخت هواپیما، گازوئیل و سایر سوخت‌ها چطور اختصاص داده شود. بر طبق آنچه ویلیام سایمون که رییس وقت مؤسسه انرژی فدرال بود می‌گوید، این تلاش‌ها یک فاجعه بود. این اقدامات پیش از مداخلات دولتی در انتقال نفت کشورهای عربی بود و باعث شد که بحران کمبود و صف‌های طولانی در پمپ بنزین‌های سراسر آمریکا پیش بیاید.

در انتهای دهه ۱۹۷۰ میلادی یک بحران نفتی دیگر مشاهده شد که چندین عامل مشابه دیگر هم در آن اثر داشت. در اواخر سال ۱۹۷۸، بحران سیاسی در ایران تولید نفت را متوقف کرد و باعث کمبود سوخت در آمریکا و سایر کشورها شد و قیمت سوخت به‌شکل سرسام‌آوری بالا رفت. کنترل‌ها و تلاش‌های دولت فدرال در زمینه قیمت‌ها نیز مثل بحران قبلی باعث بدتر شدن اوضاع شد. آمریکایی‌ها دوباره در صف‌های بنزین ایستادند و تا چند روز نمی‌توانستند بنزین بزنند و همین باعث شد که جیمی کارتر سخنرانی معروف خود را درباره «بحران اعتماد به نفس» ارائه کند.

در میان این درس‌های گرفته شده از شکست‌ها در گذشته، تعداد زیادی اقداماتی خرد دولتی در زمینه انرژی را می‌شد دید. کارتر شروع کرد به نظارت‌زدایی از قیمت‌های انرژی، روندی که رونالد ریگان در زمان خود به آن سرعت بخشید. دولت آمریکا رفته‌رفته، طی چند دهه بعد، نقش خود را در اقتصاد انرژی کمرنگ کرد: تعرفه‌های واردات را برداشت، به کنترل قیمت نفت و گاز پایان داد و نظام اختصاص منابع و یارانه را حذف کرد.

دولت محض اطمینان نقش خود را در سایر حوزه‌های مرتبط با انرژی پررنگ کرد تا بتواند از بخش انرژی حمایت کند از جمله اینکه استانداردهای اقتصاد سوخت را تعیین کرد، به ابتکارات در گرمایش خانگی یارانه اختصاص داد، ذخیره راهبردی نفت را راه‌اندازی کرد و تسهیلات برای کشف و تولید نفت در خلیج مکزیک و آلاسکا را ارائه کرد. تنها استثنا در این زمینه افزایش استفاده از تحریم‌ها علیه کشورهای تولیدکننده نفت بود. به‌رغم همه این اقدامات، بسیاری از تغییرات عمده بخش انرژی که از بحران‌های دهه ۱۹۷۰ رخ داده است ــ مثل نظارت‌زدایی از فروش گاز طبیعی و تولید برق رقابت‌پذیر و بازار عمده‌فروشی برق ــ ناشی از اتفاق نظر دو حزب اصلی آمریکا بر سر این بود که بهترین تضمین برای امنیت تأمین انرژی و هزینه‌های پایین انرژی این است که به بازار اجازه دهیم خودش کار را به‌دست بگیرد.

به‌احتمال زیاد بدترین اتفاقات هنوز در راه‌اند. وقتی قرنطینه‌های چین برداشته شود و تقاضای نفت افزایش یابد، قیمت‌ها بالا خواهند رفت. همین اتفاق برای قیمت‌های گاز طبیعی رخ خواهد داد، گازی که بر قیمت‌الکتریسیته و گرمایش خانگی نیز اثر خواهد داشت

تفاوت‌های دو بحران

بحران انرژی‌ای که حاصل تهاجم روسیه به اوکراین است شاید بدترین بحران در نیم‌قرن اخیر باشد. بسیاری از تحلیل‌گران همین حالا هم آن را با بحران نفت در دهه ۱۹۷۰ مقایسه می‌کنند اما تفاوت‌های مهمی در این دو بحران وجود دارد. برای شروع بحث باید گفت که اقتصاد جهانی کمتر انرژی‌بر است. رشد اقتصادی از رشد مصرف انرژی پیشی گرفته است بنابراین اکنون جهان خیلی کمتر به‌ازای هر



واحد تولید ناخالص داخلی انرژی مصرف می‌کند. افزون بر این، تعداد شرکت‌هایی که در سطح جهانی نفت توزیع می‌کنند بسیار بیشتر از اوایل دهه ۱۹۷۰ است، زمانی که فقط چند شرکت انگشت‌شمار اختیار تجارت نفت جهان را در دست داشتند. در نتیجه، زنجیره تأمین انرژی در حال حاضر پایدارتر است.

گفته می‌شود که بحران کنونی انرژی از نفت بسیار فراتر رفته و می‌تواند روی بخش وسیع‌تر از اقتصاد اثر بگذارد. منابع انرژی، از هر قسمی، با اختلال مواجه‌اند. روسیه نه‌تنها صادرکننده بزرگ نفت و محصولات نفتی تصفیه‌شده جهان است بلکه اختیار تأمین گاز طبیعی اروپا را نیز در دست دارد و صادرکننده بزرگ زغال‌سنگ و اورانیوم با غنای کم است که در نیروگاه‌های اتمی به‌کار می‌رود، بگذریم از اینکه تأمین‌کننده بسیاری از کالاهای دیگر هم هست. با رکورد شکستن قیمت‌های بالای زغال‌سنگ و بنزین و گازوئیل و گاز طبیعی و سایر کالاها، اختلال در زنجیره تأمین انرژی روسی بیشتر می‌شود، خواه این اختلال از جانب روسیه باشد یا اروپا، و تورم بالا خواهد رفت و منجر به رکود خواهد شد و موجب سهمیه‌بندی انرژی خواهد شد و کسب‌وکارها ناچار می‌شوند تعطیل کنند.

حتی پیش از اینکه ولادیمیر پوتین در روسیه تصمیم بگیرد به اوکراین حمله کند، نظام انرژی جهانی تحت فشار بود. اروپا و سایر نقاط جهان با چالش‌های تولید برق مواجه بودند چرا که الکتریسیته آن‌ها بیشتر و بیشتر از منابع دوره‌ای و زمان‌دار همچون انرژی بادی و خورشیدی تأمین می‌شد. در عین حال، سال‌های سال افزایش فشارهای اقلیمی باعث شده است که سرمایه‌گذاری بر نفت و گاز کاهش یابد و نتیجه آن محدودیت تأمین انرژی در این حوزه بوده است. مشکلات زنجیره تأمین که ناشی از همه‌گیری کووید - ۱۹ بود نیز مزید بر علت شد و باعث کمبود انرژی شد و به فشارهای قیمت‌گذاری افزود. افزایش سرسام‌آور قیمت گاز در سال ۲۰۲۱ و اوایل سال ۲۰۲۲ برخی از زیرساخت‌های انرژی کشورهای اروپایی را به ورشکستگی کشاند و دولت‌ها را ناچار کرد برای ارائه یارانه انرژی بودجه تصویب کنند. اوضاع شاید بدتر هم شده باشد ولی هوای گرم‌تر از انتظار در اروپا و آسیا تقاضای انرژی را کاهش داد.

بازارهای انرژی از زمان شروع جنگ در اوکراین حتی بی‌ثبات‌تر هم شده‌اند. بازارهای ارائه تسهیلات وضعیت بدتری پیدا کرده‌اند، نقدینگی کمی برای حمایت از خرید و فروش نفت عرضه کرده‌اند، و عرضه و تقاضای هر دوی این انرژی‌ها با شوک‌های سهمگین روبه‌رو بوده‌اند. بسیاری از خریداران که به نفت روسیه روی خوش نشان داده‌اند، نگران تحریم‌های بانکی و مالی غرب هستند و نیز انگ انجام کسب‌وکار با روسیه. همین حالا هم آژانس بین‌المللی انرژی تخمین زده است که روسیه نزدیک به یک میلیون بشکه نفت در روز کمتر تولید می‌کند که اگر اروپا برنامه خود را برای ممنوعیت نفت خام و بنزین و گازوئیل روسیه تا آخر امسال اجرا کند، این عدد بالاتر هم خواهد رفت. این احتمال که تحریم‌های بیشتری ممکن است در آینده پیش بیاید، در کنار بی‌اعتنایی اوپک به جبران تأمین نفت ازدست‌رفته روسیه، قیمت‌ها را بالاتر نیز خواهد برد.

هر بشکه نفت در انتهای ماه مه امسال بیش از ۱۰۰ دلار فروش رفت. قیمت‌های بنزین در آمریکا در آن ماه به بالاترین رکورد خود (بدون تعدیل نرخ تورم) رسید و افزایش شدید قیمت‌های گازوئیل موجب بالا رفتن هزینه حمل‌ونقل و مواد غذایی شد. قیمت‌های گاز طبیعی در آمریکا به بالاترین سطح خود از سال ۲۰۰۸ رسید و نسبت به اول سال تقریباً دو برابر شد. مصرف‌کنندگان در اروپا و سایر نقاط با وضعیت اضطراری حادتری مواجه شدند که حاصل رکورد زدن قیمت‌های گاز طبیعی بود. این قیمت‌ها همچنان بالا می‌رود حتی با اینکه دو عامل مهم کاهش‌دهنده قیمت‌ها بروز کرده‌اند. ماندن‌های اجباری در خانه بر اثر بیماری کووید - ۱۹ در چین تقاضای جهانی انرژی را کاهش می‌دهد و ایالات متحده و شرکای بین‌المللی این کشور نفت ذخایر راهبردی خود را به‌اندازه بی‌سابقه‌ای روانه بازار کردند. با این حال، این عوامل خیلی کم توانستند جای خالی نفت روسیه را پر کنند.

اما به‌احتمال زیاد بدترین اتفاقات هنوز در راه‌اند. وقتی قرنطینه‌های چین برداشته شود و تقاضای نفت افزایش یابد، قیمت‌ها بالا خواهند رفت. همین اتفاق برای قیمت‌های گاز طبیعی رخ خواهد داد، گازی که بر قیمت الکتریسیته و گرمایش خانگی نیز اثر خواهد داشت. با اینکه جریان گاز روسیه به اروپا عمدتاً برقرار است، مسکو فروش آن را به فنلاند و هلند و بلغارستان متوقف کرده است. صادرات نفت از طریق اوکراین کاهش یافته و یکی از شرکت‌های وابسته به «گازپروم» توسط آلمان توقیف شده است. تأمین مقدار زیادی انرژی به سرتاسر اروپا با خطر مواجه شده است، اگر این کشورها پول سوخت را به روبل پرداخت نکنند. با اینکه قطع کامل گاز روسیه به اروپا هنوز غیرمحتمل است، اما همین وضعیت فعلی نیز می‌تواند منجر به کمبود انرژی و کاهش تولید برق و صدمه‌خوردن صنایع انرژی‌بر شود.

هر تحریم اضافه‌ای می‌تواند آثار سوء بیشتری بر نظام انرژی جهانی داشته باشد. در حال حاضر هم آشفتگی و ناپایداری در بازارهای گاز طبیعی که علتش جریان گاز به‌سمت اروپا به‌دلیل گران‌تر بودن قیمت‌ها در آنجاست، آسیا را واداشته است به فکر منابع جایگزین گاز باشد. زغال‌سنگ که هم از نظر وفور و هم ارزانی می‌تواند جایگزینی برای گاز طبیعی محسوب شود، بازی را برده است. چین و سایر کشورهای آسیایی تولید زغال‌سنگ را افزایش داده‌اند چرا که نگرانی جهانی از کمبود انرژی بالا گرفته و برخی فشارها نیز به بازار گاز طبیعی وارد شده است. اروپا بدون افزایش تولید زغال‌سنگ در آسیا امکان زیادی نخواهد داشت تا با قطع گاز روسیه دست و پنجه نرم کند. اما وابستگی بیشتر به زغال‌سنگ باعث می‌شود که قیمت این سوخت نیز بالا رود و رکورد بزند و کشورهای با درآمد کم مثل هند

کارتر شروع کرد به نظارت‌زدایی از قیمت‌های انرژی، روندی که رونالد ریگان در زمان خود به آن سرعت بخشید. دولت آمریکا رفته‌رفته، طی چند دهه بعد، نقش خود را در اقتصاد انرژی کمرنگ کرد: تعرفه‌های واردات را برداشت، به کنترل قیمت نفت و گاز پایان داد و نظام اختصاص منابع و یارانه را حذف کرد



لیتوانی نزدیک به یک دهه پیش یک پایانه گاز طبیعی ساخت که نامش را هم «استقلال» گذاشت. این پایانه برای این کشور حوزه بالتیک این امکان را فراهم می‌ساخت که وابستگی خود را به گاز طبیعی روسیه کاهش دهد و بر سر قیمت‌هایی بهتر از قیمت‌های شرکت «گازپروم» چانه بزنند.

و پاکستان برای رفع نیازهای خود به انرژی در گرمای هوای کشنده این مناطق با مشکل مواجه باشند. قیمت‌های بالای گاز طبیعی که قبلاً برای تولید کود به کار می‌رفت، قیمت مواد غذایی را نیز افزایش می‌دهد، قیمت‌هایی که همین حالا هم به‌علت جنگ اوکراین و روسیه که صادرات کشاورزی زیادی داشتند بالا رفته است.

شکست بازار و لزوم مداخلات دولت

این وضعیت‌های اضطراری متصل به‌هم باعث می‌شود که نیاز به ارزیابی دوباره درس‌هایی داشته باشیم که از بحران‌های دهه ۱۹۷۰ راجع به توازن بین مداخله دولت و استقلال بازار گرفته‌ایم. اتکا به نیروهای بازار طی ۴۰ سال گذشته مزیت‌های زیادی داشته است و بازار انرژی را با قیمت‌های مناسب و دسترسی بالا روبه‌رو کرده است و همچنین بهره‌وری اقتصادی را افزایش داده و امنیت انرژی را با قیمت‌های رقابتی و تأمین انرژی در بازارهایی که به انرژی نیازمند هستند بالا برده است. با این حال، بحران‌های امروزی نشان‌دهنده شکست‌های بازار است که می‌توان فقط با مداخله بالای دولتی به آن‌ها پاسخ داد.

به‌طور خاص در بازار انرژی، سه شکست بازار باعث شده است که نیاز به نقش پررنگ‌تر دولت در تلاش‌ها برای رسیدن به اهداف دوگانه افزایش امنیت انرژی و انتشار صفر کربن پیش بیاید. اولین شکست بازار این بود که بخش خصوصی انگیزه کافی برای ساختن زیرساخت‌ها و سایر دارایی‌هایی که بیشتر کشورها برای تضمین امنیت انرژی می‌خواهند نداشته باشد. شکست بازار دوم این بود که نیروهای بازار به‌تنهایی نمی‌توانستند ساخت آن سنخ از زیرساخت‌هایی را بر عهده بگیرند که برای تحولات برنامه‌های انرژی لازم بود. به‌عبارت دیگر، شرکت‌های بخش خصوصی شاهد بازگشت سرمایه کافی در سرمایه‌گذاری‌های خود در این زمینه نبودند. و سومین مورد این بود که شرکت‌ها و افراد فعال در بخش خصوصی انگیزه به‌اندازه کافی بالایی برای کاهش انتشار کربن که هزینه‌هایی بر جامعه تحمیل می‌کرد نداشتند.

اولین نوع این شکست‌های بازار دردناک را می‌شد در آسیب‌پذیری اروپا از جانب اختلال در صادرات انرژی روسیه دید. کشورهای برای حفظ امنیت انرژی خود نیاز به گزینه‌هایی برای خرید انرژی داشتند و همچنین تنوع در راه‌های تأمین انرژی و منابع کافی در مواقع اضطرای که همه این موارد نیازمند مداخله بیشتری دولتی بود. بازارهای آزاد در اینکه مصرف‌کنندگان طیفی از گزینه‌های تأمین انرژی را داشته باشند اغلب خوب عمل می‌کنند. وقتی تأمین‌کنندگان انرژی در یک منطقه مشکل پیدا می‌کنند، چه براثر رخدادهای طبیعی و چه براثر رویدادهای سیاسی، تجارت آزاد در بازارهای مالی چنان عمل می‌کند که بتواند این امکان را برای خریداران پیش بیاورد که منابع جایگزین انرژی را پیدا کنند و بنابراین از کمبود انرژی برهند. اما همان‌طور که بحران اخیر انرژی در اروپا روشن می‌کند، تغییر منابع جایگزین انرژی به‌دلایل سیاسی، اقتصادی یا دیپلماتیک تنها وقتی امکان‌پذیر است که زیرساخت‌ها ــ مثلاً بنادر و پایانه‌هایی با ظرفیت بالا ــ در دسترس باشند تا بتواند این تغییر را ایجاد کرد. بخش خصوصی انگیزه برای سرمایه‌گذاری در چنین زیرساخت‌هایی ندارد چون اختلال غیرقابل پیش‌بینی است و شرکت‌های خصوصی مایل نیستند هزینه کامل این تغییر مکان را بپردازد. بنابراین لازم است که دولت‌ها وارد عمل شوند و قدم پیش بگذارند.



لیتوانی نمونه خوبی در این مورد است. این کشور نزدیک به یک دهه پیش یک پایانه گاز طبیعی ساخت که نامش را هم «استقلال» گذاشت. این پایانه برای این کشور حوزه بالتیک این امکان را فراهم می‌ساخت که وابستگی خود را به گاز طبیعی روسیه کاهش دهد و بر سر قیمت‌هایی بهتر از قیمت‌های شرکت «گازپروم» چانه بزنند. اما عملیات تجاری این پایانه به‌تنهایی نمی‌توانست هزینه‌های آن را توجیه کند، به‌خصوص از دورانی که اغلب اوقات این عملیات خیلی کمتر از ظرفیت کامل بود. پایانه فقط به‌لطف ضمانت‌های مالی و سایر شکل‌های کمک دولتی می‌توانست بودجه خود را تأمین کند، به‌اضافه تسهیلاتی که از بانک سرمایه‌گذاری اروپا دریافت می‌کرد. این تصمیم برای سرمایه‌گذاری در حوزه زیرساخت‌های تأمین امنیت انرژی امروز توانسته است که پاداش خود را بگیرد و لیتوانی را قادر سازد اولین کشور اروپایی شود که به‌طور کامل واردات گاز را بعد از حمله پوتین به اوکراین قطع می‌کند.

آلمان نیز در زمینه گاز طبیعی دنبال کار مشابهی است تا اتکای خود را به گاز روسیه کاهش دهد. روسیه مدت‌های مدیدی ارزان‌ترین منبع گاز طبیعی آلمان بود و همین امر موجب شد تا آلمان به‌تدریج واردات گاز را از این کشور افزایش دهد و تا سال ۲۰۲۱ نیمی از گاز طبیعی مصرفی‌اش از روسیه می‌آمد. اکنون، برلین برای راه‌دادن گاز غیر روسی به آلمان سه میلیارد دلار هزینه کرده است تا از توسعه چهار پایانه واردات گاز طبیعی حمایت کند. کسب‌وکارها و مشتریان باید پول بیشتری بابت انرژی مورد نیاز خود خرج کنند اما دولت نیز زیرساخت‌هایی را برای تأمین بیشتر گاز فراهم می‌سازد.

چنین حرکت‌هایی از جانب لیتوانی و آلمان بر مبنای تلاش‌های اخیر کمیسیون اروپایی برای تضمین رقابت بیشتر در بازارهای گاز و تأمین مالی مستقیم توسعه و بهبود زیرساخت‌های گاز طبیعی است، یعنی سرمایه‌گذاری‌هایی که شرکت‌های خصوصی به‌تنهایی انگیزه کمی دارند که انجام‌شان بدهد. در نتیجه، بازار گاز طبیعی امروز نسبت به سال ۲۰۰۹ که روسیه جریان گاز را قطع کرد، پایدارتر و امن‌تر به‌نظر می‌رسد. به‌طور کلی، باید گفت که کشورهای در حال تغییر شکل بازارهای جهانی انرژی هستند و شکل‌گرفتن نظم نوین انرژی به‌تازگی آغاز شده و به‌زودی این نظم جای مناسبات قدیمی بازارهای انرژی را می‌گیرد و تا مدت‌ها بر بازار انرژی جهان سیطره خواهد داشت.

هر بشکه نفت در انتهای ماه مه امسال بیش از ۱۰۰ دلار فروش رفت. قیمت‌های بنزین در آمریکا در آن ماه به بالاترین رکورد خود (بدون تعدیل نرخ تورم) رسید و افزایش شدید قیمت‌های گازوئیل موجب بالا رفتن هزینه حمل‌ونقل و مواد غذایی شد. قیمت‌های گاز طبیعی در آمریکا به بالاترین سطح خود از سال ۲۰۰۸ رسید و نسبت به اول سال تقریباً دو برابر شد

تأثیر نیروی کار بر آینده روابط چین و آمریکا

ممنوعیت کار اجباری در ایالات متحده به کانون روابط دو قدرت اقتصادی راه یافته است

منبع بلومبرگ

چرا باید خواند: روابط اقتصادی آمریکا و چین بر اقتصاد جهان اثر می‌گذارد و به تبع آن برای فعالان اقتصادی کشور ما نیز واجد اهمیت است.

اسم «شین‌جیانگ» برای بسیاری از مردم جهان مترادف است با زیر پا گذاشتن حقوق بشر بعد از اینکه چین تلاش کرد اقلیت قومی مسلمانان اویغور را تحت فشار بگذارد و این کار اعتراض بین‌المللی را هم برانگیخت. اما در ماه‌های اخیر که آمریکا آماده می‌شود برای اینکه تمام کالاهایی را که از راه دو و در مناطق غربی ساخته می‌شود ممنوع کند، شی جین‌پینگ، رییس‌جمهور چین، اکنون در حال برندسازی مجدد شین‌جیانگ و یکپارچه‌شدن بهتر آن با بقیه چین ــ و البته بقیه جهان ــ است.

انتصابِ ما شینگروئی به فرمانداری جدید شین‌جیانگ ــ کسی که از حزب کمونیست چین استعفا داد و قبلاً مرکز فناوری در شنژن را اداره می‌کرد ــ نشانگر این تغییرات است. در ماه ژانویه سال جاری میلادی، این تکنوکرات چینی دیدگاه خود را در قبال شین‌جیانگ شرح داد و گفت که این منطقه برای سرعت بخشیدن به ترکیب توسعه شهری با توسعه روستایی و نیز توسعه صنایع نیازمند به نیروی کار زیادی، منطقه‌ای اساسی به شمار می‌رود. او گفت که کشاورزان و دامداران باید بتوانند از اشتغال پایدار و رشد ثابت در درآمد خود بهره‌مند باشند.

اظهارات ما شینگروئی شین‌جیانگی را توصیف می‌کرد که چین می‌خواهد جهان این منطقه را آن‌طور ببیند: جایی که حزب کمونیست مایل است برای رونق استانداردهای زندگی اویغورها آباد کند و این کار را تاحدودی با یافتن شغل برای آن‌ها می‌خواهد انجام داد. مؤلفه اساسی برای این کار سرمایه‌گذاری بیشتر بر برنامه دیرپای انتقال نیروی کار روستایی است که در آن، روستاییان منطقه‌ای که وسعت آن به اندازه آلاسکا است به شهرها منتقل می‌شوند، چه شین‌جیانگ و چه شهرهای دیگر چین.

با این حال، اظهارات ما شینگروئی برای آمریکا و دیگران نشان‌دهنده واقعیتی تاریک‌تر است: گسترش برنامه نیروی کار اجباری که از سوی دولت حمایت می‌شود در ظاهر تلاش‌هایی برای مقابله با فقر است که منجر به نسل‌کشی می‌شود. از نگاه آمریکا و کشورهای غربی، با اینکه شاید برخی اویغورها بخواهند خانه‌های خود را برای یافتن کار ترک کنند، بسیاری از بقیه آن‌ها می‌ترسند که به دولتی نه بگویند که در سال‌های اخیر بیش از یک میلیون نفر را به زندان انداخته است. ماه گذشته، بی‌بی‌سی این گزارش را از خلال اسنادی که در پی هک‌شدن پرونده‌های پلیس شین‌جیانگ به دست آمد منتشر کرد.

اکنون جو بایدن، رییس‌جمهور آمریکا، می‌خواهد فراتر از این مسایل برود و نیروی کار اجباری را در کانون تمام روابط آمریکا با چین قرار دهد. این کار همین حالا هم باعث شده شروع شکل‌گیری دوباره زنجیره تأمین جهانی صنایع و کارخانه‌ها شده است. آمریکا در ماه‌های گذشته برنامه‌ای برای افزایش فشار اقتصادی بر چین پیش گرفته است بابت کاری که آن را سوءاستفاده شدید در منطقه شین‌جیانگ می‌خواند و مدعی بود که چین از نیروی کار این منطقه طوری استفاده می‌کند که با رفتارهای سوء زیادی همراه است و لابی می‌کند که کشورهایی را نیز با این کار همراه کند.

قانون ممنوعیت استفاده از کار اجباری اویغورها تصویب شد و از ۲۱ ژوئن ۲۰۲۲ اجرایی شد. طبق این قانون، کالاهای وارداتی از منطقه شین‌جیانگ ممنوع اعلام خواهد شد مگر اینکه تولیدکنندگان آن‌ها ثابت کنند کالایشان با نیروی کار اجباری ساخته نشده است. کاخ سفید نیز تحریم‌های بی‌سابقه‌ای را علیه شرکت «فناوری دیجیتالی هانگ‌ژائو هیکویشن» اعمال کرده است. این شرکت سازنده ابزارها و سیستم‌های نظارتی و مسئول فنی اتصال آن‌ها به رفتارهای ضد حقوق بشری از جانب دولت محلی شین‌جیانگ است. البته این ادعا از جانب این شرکت بارها تکذیب شده است. این قانون از جانب آمریکا می‌تواند درها را برای مجازات‌های مشابه برای شرکت‌های بزرگ چینی که باز نگه دارد و آن‌ها را از دسترسی به نظام مالی جهانی محروم کند.

این اتفاقات شاید فقط شروع ماجرا باشد. از وقتی که کارگران و کالاهایی با مبدأ شین‌جیانگ در سراسر کشور چین آغاز به حرکت کردند، تقریباً تعیین اینکه چه محصولی در این منطقه ساخته شده یا اینکه در جاهای دیگری از چین ساخته شده غیرممکن شده است. بنابراین آمریکا اگر بخواهد به قانونی که تصویب کرده عمل کند ناگزیر است که ممنوعیت‌های خود را به سایر مناطق چین نیز تسری دهد. دولت بایدن مذاکرات اقتصادی با چین را متوقف کرده است و تلاش می‌کند که بر کاهش وابستگی به چین متمرکز شود. این سیاست در هر دو حزب حاکم آمریکا دارای طرفداران زیادی است چرا که اخیراً هم حزب دموکرات و هم حزب جمهوری‌خواه نسبت به رفتارهای اقتصادی حزب کمونیست چین به دیده شک می‌نگرند.

چین بارها استفاده از کارگران اجباری را انکار کرده است این حرف را «دروغ قرن» خوانده است و در ماه‌های گذشته دست به همکاری با سازمان بین‌المللی کار زده است تا واقعیت‌ها روشن شود. با این حال، دولت شی جین‌پینگ کار را برای خارجی‌ها سخت کرده که تشخیص بدهند کدام کارخانه‌ها از کارگران اجباری استفاده می‌کنند و از نزدیک بر تمام روزنامه‌نگارانی که از منطقه بازدید می‌کنند نظارت دارد و اثبات ادعاهایشان را تقریباً غیرممکن ساخته است.

سخنگوی وزارت امور خارجه چین، ژائو لیجیان، چندی پیش هشدار داد که ممنوعیت وارداتی آمریکا برای منطقه شین‌جیانگ می‌تواند همکاری‌های معمول بین چین و آمریکا و زنجیره صنعتی و تولید جهانی را به‌شدت مختل کند. او گفت که پکن اقدامات نامشخصی را در واکنش به این قانون انجام خواهد داد و در عین حال، آمریکا را متهم کرد به اینکه به‌دنبال بستن دست‌وپای توسعه چین است.

کسب‌وکارها همین حالا هم در وسط این دعوا گیر افتاده‌اند. چین در سال گذشته میلادی از بایکوت شرکت‌های خرده‌فروشی مثل شرکت سوئدی «هنس اند مائوریتز» حمایت کرد چرا که این شرکت با صدور بیانیه‌ای از استفاده از کارگران اجباری در شرکت‌های تولید

> چین بارها استفاده از کارگران اجباری را انکار کرده است این حرف را «دروغ قرن» خوانده است و در ماه‌های گذشته دست به همکاری با سازمان بین‌المللی کار زده است تا واقعیت‌ها روشن شود. با این حال، دولت شی جین‌پینگ کار را برای خارجی‌ها سخت کرده که تشخیص بدهند کدام کارخانه‌ها از کارگران اجباری استفاده می‌کنند و از نزدیک بر تمام روزنامه‌نگارانی که از منطقه بازدید می‌کنند نظارت دارد و اثبات ادعاهایشان را تقریباً غیرممکن ساخته است



منسوجات پنبه‌ای شین‌جیانگ اعتراض کرد. گروهایی مثل «مؤسسه سیاست‌گذاری راهبردی استرالیا» و «پروژه شفافیت فناوری» ده‌ها شرکت جهانی شناخته‌شده را مشخص کرده‌اند که می‌گویند از نیروی کار اجباری ایغورها در زنجیره تأمین‌شان سود کسب می‌کنند و وب‌سایت خبری بلومبرگ نیز سال گذشته گزارش داد که شرکت «اپل» مناسباتی با شرکت تأمین‌کننده «اوفیلم گروپ» دارد که در برنامه انتقال نیروی کار در چین مشارکت می‌کند.

شرکت تولیدکننده پوشاک «اچ اند ام» بعد از اینکه سال گذشته با تهدید بایکوت مواجه شد، اعلام کرد که نمی‌خواهد موضع سیاسی بگیرد و به مشتریان و فروشندگان لباس‌های چینی که از منابع پایدار تأمین شده‌اند احترام می‌گذارد. شرکت «اوفیلم» به سؤالات درباره همکاری در برنامه انتقال کارگر چین پاسخ نداده است و به درخواست برای توضیح در این قبال هم جوابی نداده است.

شین‌جیانگ فقط ۲ درصد جمعیت چین را شامل می‌شود ولی نزدیک به یک‌ششم کل سرزمین چین در این منطقه واقع شده است. اقلیت‌های قومی در این منطقه اکثریت دارند و تعداد افراد ترک‌زبان اویغور در آنجا دست بالا را دارند که مدت‌هاست هشدار می‌دهند فرهنگ‌شان از سوی قومیت هان تهدید می‌شود. قومیت هان ۹۰ درصد جمعیت چین را که شامل ۱.۴ میلیارد نفر است شامل می‌شود، از جمله شی جین‌پینگ و تمام رهبران رده‌بالای حزب کمونیست.

جرقه‌های شورشی خشونت‌آمیز در سال ۲۰۱۴ از جانب قومیت اویغور علیه چینی‌های هان باعث شد که شی جین‌پینگ دستور دهد که علیه این اعتراضات اقدامی شود. این فرمان باعث شد که یک نظام منسجم تشکیل شود بابت اینکه به این افراد برخی از مهارت‌های کاری و زبانی آموزش داده شود که پیوندی با ایدئولوژی حزب کمونیست دارد.

کمپ‌هایی درست شد و بسیاری از اویغورها در آن نگهداری شدند. اما چین در اواخر سال ۲۰۱۹ که مقیاس وسیع این کمپ‌ها فاش شد، اعلام کرد که همه افراد از این آموزش‌ها فارغ شده‌اند و کمپ‌ها تعطیل شده است. اما تلاش‌های دیرینه جداگانه علی قومیت اویغورها از طریق برنامه‌های اشتغال ضد فقر هرگز متوقف نشد و از همین منشأ بود که بحث نیروی کار اجباری که ریشه‌های سیاسی دارد پیش آمد و سازمان جهانی کار هم کار اجباری را آن قسم کاری تعریف کرد که افراد بر اثر تهدید و بدون اینکه داوطلب باشند انجامش می‌دهند. آمریکا مدعی است که چین با این کارگران اجباری از آن‌ها بهره‌کشی می‌کند اما چین اعلام می‌کند که با برنامه انتقال نیروی کار تلاش می‌کند که در مسیر رفع فقر گام بردارد.

آمریکا می‌گوید که کارگران با برنامه انتقال کارگران به شین‌جیانگ یا استخدام آن‌ها در سایر استان‌ها استثمار می‌شوند. تعداد اویغورهایی که در این برنامه به کار گرفته می‌شوند به‌طور ثابتی رشد کرده است. آدریان زنز که تحقیقات فشرده‌ای در زمینه نیروی کار در منطقه شین‌جیانگ انجام داده است، در تحقیق تازه خود داده‌هایی را ارائه کرده است که نشان می‌دهد ۳.۲ میلیون مورد انتقال نیروی کار در قالب سرریز نیروی کار در سال ۲۰۲۱ پیش آمده است. او می‌گوید که این برنامه به‌اندازه ۱۵.۴ درصد کل افرادی است که در برنامه انتقال نیروی کار آمده است و انتقال آنان را بیش از یک دفعه میسر می‌سازد.

چین این ادعاها را رد می‌کند و می‌گوید که اویغورها به اختیار خود و با خشنودی به مکان‌های دیگر برای کار می‌روند. یکی از آن‌ها به رسانه‌های چینی می‌گوید که ماهی ۴ هزار یوان (معادل ۶۰۰ دلار) می‌گیرد که دست‌کم پنج برابر میزان دستمزدی است که در محل سکونت سابق خودش می‌توانسته است به دست آورد. او در استان ژجیانگ کار می‌کند. او می‌گوید که برخی از خارجی‌ها می‌گویند که ما به‌اجبار اینجا آمده‌ایم و تحت نظارت شدید هستیم که این حرف‌ها بی‌معنی است. ما آزادیم که در هرجایی از کشورمان کار کنیم.

آنچه مسلم است این است که روابط آمریکا و چین به‌احتمال زیاد تحت تأثیر قانونی قرار می‌گیرد که در آمریکا برای ممانعت از واردات کالاهای با نیرو کار اجباری ایجاد شده است. در آینده می‌تواند اثرات این قانون را دید و همین حالا هم روابط چین و آمریکا بابت این قضیه تیره‌تر شده است. این دو کشور از دوران ترامپ روابط خوبی نداشتند و در حال حاضر هم به‌نوعی دیگر با هم درگیر شده‌اند.

شین‌جیانگ فقط ۲ درصد جمعیت چین را شامل می‌شود ولی نزدیک به یک‌ششم کل سرزمین چین در این منطقه واقع شده است. اقلیت‌های قومی در این منطقه اکثریت دارند و تعداد افراد ترک‌زبان اویغور در آنجا دست بالا را دارند که مدت‌هاست هشدار می‌دهند فرهنگ‌شان از سوی قومیت هان تهدید می‌شود

گرمای شدید علاوه بر تاثیرش روی مردم، به‌شدت روی زیرساخت‌ها، محصولات کشاورزی و امنیت غذایی جامعه نیز تاثیر می‌گذارد و آنها را به خطر می‌اندازد.



منبع تایمز

چرا باید خواند:

در جهانی زندگی می‌کنیم که احتمال وقوع موج گرما در بسیاری از نقاط آن وجود دارد و صدمات انسانی و اقتصادی زیادی را به کشورهای مختلف وارد کرده است. بخوانید تا ببینید سیستم‌های پیش‌بینی تا چه حد می‌توانند این صدمات را کم کنند.

[آینده زمین]

آمادگی برای بقا در گرما

سیستم‌های هشداردهنده چطور می‌توانند ریسک گرما و بحران‌های مرتبط با آن را محاسبه کنند؟



کریستی ال. ابی

استاد سلامت عمومی و محیط زیستی در دانشگاه واشینگتن

سالانه هزاران نفر در سراسر جهان بر اثر گرمای شدید جان خود را از دست می‌دهند. همین امسال موج گرمای شدید در هند و پاکستان روی یک میلیارد نفر تاثیر داشت و زندگی و بقای آنها را سخت‌تر کرد. در ماه آوریل، متوسط حداکثر دما برای مناطق مرکزی و شمال غربی هند، به بالاترین حد خود در ۱۲۲ سال اخیر رسید. اما گرمای شدید فقط مشکل منطقه جنوب آسیا نیست. در سال‌های اخیر، وضعیت‌های مشابه از گرمای شدید در آمریکا، استرالیا، اروپا، اسکاندیناوی و ژاپن رخ داده اســت و باعث بستری‌شدن عده‌ای و مرگ عده‌ای دیگر شده است. گرمای شدید همچنین باعث تولد نوزادان نارس، کم‌بودن وزن آنها و همین‌طور مرده‌زایی می‌شود. وقوع انواعی از بیماری‌های کلیوی، افزایش نرخ خودکشی و همین طور کاهش بازده کاری از اثرات منفی دیگر گرمای شــدید است. بنابراین گرمای شدید را باید به عنوان مسئله‌ای که روی تمام جامعه تاثیر می‌گذارد بررســی کرد. علاوه بر تاثیر آن روی مردم، می‌توان گفت که زیرســاخت‌ها، محصولات کشاورزی و امنیت غذایی جامعه نیز بر اثر گرمای شدید به خطر می‌افتد. یکی از موارد اخیر این مسئله در سال ۲۰۲۱ در منطقه شمال غربی اقیانوس آرام و غرب کانادا مشاهده شد. در این زمان، افزایش پنج درجه‌ای دما (نسبت به متوسط ثبت‌شده قبلی) باعث شد موارد بستری‌شدن بیماران به خاطر گرمازدگی ۶۹ برابر شود، بخشی از محصول گندم و گیلاس از بین برود و میلیون‌ها صدف خوراکی هم در اقیانوس خراب شوند. اینها تهدیدی بزرگ برای ساکنان منطقه بود.

تقریباً چهل درصد از مرگ‌های مرتبط با گرما را می‌توان به تغییرات اقلیمی نسبت داد. از آنجا که احتمال گسترده‌شدن این تغییرات و افزایش شدت و مدت‌زمان موج‌های گرما بالا رفته است، نیاز به در پیش‌گرفتن تدابیر برای آمادگی با آنها هم ضرورت بیشتر پیدا کرده است. تغییر مصالح ساختمانی و ایجاد فضاهای سبز و آبی بیشتر از جمله سیاست‌هایی هستند که برای مقابله با گرمای شــدید در آینده ضرورت دارند. اما از همه مهم‌تر، وجود سیستم‌های دقیق پیش‌بینی اولیه است که می‌تواند جلوی بســیاری از تلفات انسانی را بگیرد و به خصوص باید در سطوح محلی امکان اجرایی‌شدن داشته باشد. اداره‌های پیش‌بینی آب و هوا باید همکاری نزدیکی با بخش‌های بهداشت و درمان، آتش‌نشانی، خدمات اورژانس و غیره داشته باشند تا به جمعیت آسیب‌پذیرتر (از جمله سالمندان) در زمینه موج‌های گرما هشدار دهند و به آنها کمک کنند.

سیستم‌های هشداردهنده سریع امروزه حتی در مناطق نسبتاً محروم مثل شهر احمدآباد در هند هم کار گذاشته شــده‌اند و در سطح جهان، شبکه‌ای از منابع اطلاعاتی مرتبط در خصوص موج‌های گرمای شدید به وجود آمده است. اما هنوز هم به همکاری‌های گسترده‌تری به خصوص در میان کشورهای همسایه در این خصوص نیاز است.

سیســتم‌های هشــداردهنده در خصوص موج‌های گرما معمولاً به این شیوه پیشگیرانه کار می‌کنند: چند روز پیش از آغاز موج گرما، به گروه‌های جمعیتی آســیب‌پذیر از جمله سالمندان، کودکان و زنان باردار هشدار داده می‌شود. در مرحله بعدی، به کارگران مشغول در فضاهای باز و ورزشــکاران هشدار داده می‌شــود و در مرحله سوم هم اگر موج گرما وضعیت غیرعادی به وجود بیاورد، به عموم مردم هشدار داده می‌شود. این هشدارها معمولاً کارآمد هستند و مردم از گروه‌های مختلف به تدریج آنها را جدی می‌گیرند و از فعالیت در گرما خودداری می‌کنند. یکی ازمسائلی که در خصوص سیستم‌های هشداردهنده موج گرما وجود دارد این است که گزینه پیش‌بینی‌ناپذیری همیشه باید در نظر گرفته شــود. درواقع این سیستم‌های پیش‌بینی همواره ضعف‌هایی دارند و بنابرین روند ارزیابی ریسک وقوع موج گرما از طریق آنها باید بر اساس تحلیل رخدادهای پشت سر هم نیز انجام بگیرد. مثلاً اگر قرار باشد وقوع موج گرما به آتش‌سوزی در جنگل‌ها بیانجامد یا با وقوع یک بیماری همه‌گیر در حیوانات یا انسان‌ها همراه باشد، باید ریسک آن از قبل بررسی شده باشد. این تقریباً همان اتفاقی بود که در سال ۲۰۲۱ در منطقه شمال غربی اقیانوس آرام رخ داد. استفاده از این روش‌ها به برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان اجازه خواهد داد که سرمایه‌گذاری‌های لازم و ضروری را برای مقابله با بحران داشته باشند و از اشتباهات قبلی نیز به صورت طبقه‌بندی‌شده درس بگیرند. اگر قرار باشد جهان همچنان با مسئله گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی به صورت گسترده دست و پنجه نرم کند، دیگر نمی‌توان به روش‌های قدیمی برای مقابله با بحران‌های احتمالی بسنده کرد و حتماً به مداخلاتی برای کاهش تاثیر اجتماعی این بحران‌ها نیاز خواهد بود. موج گرما شاید در کمین شما باشد اما شما هم باید برای آن کمین کنید.

قیمت یک بطری ۱.۸۵ لیتری شیر در عربستان سعودی به ۱۱ ریال (تقریباً ۳ دلار) رسیده است؛ درحالی‌که در کویت و برخی کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس، همین محصول به قیمت ۴ ریال فروخته می‌شود.

[آینده خاورمیانه]

تورم و بایکوت در عربستان سعودی

چطور یک شرکت لبنیات به هدف خشم مصرف‌کنندگان سعودی تبدیل شد؟

شهروندان عربستان سعودی کمپینی را برای تحریم کردن محصولات لبنی و کافی‌شاپ‌ها در این کشور به راه انداخته‌اند که علت اصلی‌اش افزایش شدید قیمت لبنیات و برخی مواد غذایی دیگر و به تبع آن، افزایش قیمت در خدماتی مانند کافی‌شاپ‌ها بوده است. البته افزایش قیمت شدید در محصولات پروتئینی دیگر مثل مرغ و تخم مرغ هم دیده شده که آن هم در کمپین تحریم تاثیر گذاشته است.

در ماه می، قیمت مرغ، تخم مرغ، ماست، پنیر و شیر در عربستان سعودی تقریباً دو برابر شد و این باعث شد شرکت‌های تولید لبنیات در این کشور هدف خشم مردم قرار بگیرند.

بنابر آمار انجمن حمایت از مصرف‌کنندگان عربستان سعودی، ۸۰ محصول از ۸۹ محصول لبنی موجود در بازار این کشور در ماه آوریل افزایش قیمت داشتند. در بیانیه این انجمن آمده بود: «معتقدیم که رفتار مصرف‌کنندگان در کنترل سقف افزایش قیمت‌ها می‌تواند موثر باشد و بنابراین رفتار جمعی آنها در شرایط بحرانی مهم است.» بر همین اساس بود که به مردم پیشنهاد داده شد که محصولات مورد نظر خود را با آلترناتیوهای احتمالی مقایسه کنند و در صورت لزوم، انتخاب همیشگی خود را تغییر بدهند تا به تدریج این مسئله روی قیمت محصولات گران‌شده هم تاثیر بگذارد.

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که مردم در عربستان سعودی در واکنش به افزایش قیمت مواد غذایی انجام دادند، تحریم‌کردن محصولات شرکت المراعی بود؛ بزرگ‌ترین شرکت تولید لبنیات در عربستان سعودی که هیچ وقت محصولاتش این‌طور در سوپرمارکت‌ها دست‌نخورده باقی نمی‌ماند. مردم معترض از هشتگ «بگذار تخم‌مرغ‌ها مرغ شوند» برای دعوت به عدم خرید تخم‌مرغ استفاده کرده بودند و خیلی‌ها هم در رسانه‌های اجتماعی از اینکه باید برخی شرکت‌ها را ادب کرد صحبت می‌کردند. عده‌ای دیگر هم تحریم‌کردن محصولات شرکت المراعی را یک وظیفه ملی می‌خواندند. این در حالی است که در سال ۲۰۲۱ هم شرکت المراعی هدف یک کمپین تحریم دیگر قرار گرفت و آن هم مربوط به مسئله افزایش قیمت‌ها بود.

بر اساس آنچه از فعالیت کاربران عربستانی در توییتر مشاهده شد، قیمت یک بطری ۱.۸۵ لیتری شیر در عربستان سعودی به ۱۱ ریال (تقریباً ۳ دلار) رسیده است؛ در حالی که در کویت و برخی کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس، همین محصول به قیمت ۴ ریال فروخته می‌شود.

سعودی‌ها به خاطر افزایش قیمت قهوه در کافی‌شاپ‌ها به تحریم آنها هم روی آوردند. قیمت یک فنجان قهوه در کافی‌شاپ‌های عربستان بین ۴۰ تا ۵۰ ریال (۱۰ تا ۱۳ دلار) است و این برای کشوری که ۷۵ درصد از جمعیتش زیر سی سال دارند و اهل کافی‌شاپ هستند، اصلاً قیمت مناسبی نیست.

کمپین‌های تحریم محصولات در عربستان سعودی در سال‌های گذشته در مواردی جواب داده است. حتی مردم در برخی کشورهای عربی دیگر در حوزه خلیج فارس به این نمونه‌های تحریم اشاره می‌کنند و از این شاکی‌اند که چرا در کشور خودشان چنین کمپین‌هایی در مقابل گرانی راه نمی‌افتد یا جواب نمی‌دهد.

منبع میدل ایست آی

چرا باید خواند: تصور عمومی در مورد عربستان سعودی این است که مردم به شکل پایان‌ناپذیری می‌توانند خرج کنند. اما گرانی برخی مواد غذایی باعث شد صدای تورم در عربستان در برخی رسانه‌ها شنیده شود. این گزارش به ابعاد مختلف ماجرا می‌پردازد.

المراعی شرکتی است که معمولاً در افکار عمومی عربستان سعودی زیر ذره‌بین قرار دارد. این شرکت در سال ۱۹۷۷ در عربستان تاسیس شد و شراکتی بین آلستر مک‌گوکیان (یک ایرلندی فعال در حوزه کشاورزی و غذا) با یک شاهزاده سعودی بود. با وجود هیاهوی زیادی که در خصوص گرانی محصولات المراعی به پا شده، به نظر می‌رسد که اقتصاد عربستان سعودی دارد مسیر معمول خودش را طی می‌کند. در حال حاضر نرخ تورم در عربستان سعودی ۲.۳ درصد است. بر اساس آمار بلومبرگ، جنگ روسیه با اوکراین باعث شده که بخش غیرنفتی اقتصاد در عربستان تحت تاثیر قرار بگیرد. این در حالی است که اقتصاد عربستان با بیشترین سرعتش در یک دهه اخیر در حال رشد بوده است. حالا اما هزینه حمل و نقل در عربستان سعودی به میزان ۴.۶ درصد افزایش پیدا کرده و این خودش به افزایش ۴.۳ درصدی در قیمت مواد غذایی و نوشیدنی در این کشور منجر شده است.

شرکت‌های فعال در حوزه غیرنفتی در عربستان در زمینه تامین مواد اولیه و انبار کردن آنها برای جلوگیری از تورم بیشتر در صورت تداوم جنگ اوکراین را در دستور کار قرار داده بودند. درحال حاضر با در نظر گرفتن این که بخش نفتی اقتصاد عربستان سعودی وضع خوبی دارد و با افزایش قیمت نفت، درآمد زیادی کسب کرده است می‌توان گفت که رشد اقتصاد این کشور می‌تواند ادامه داشته باشد چون شرکتی مثل آرامکو در سه ماهه اول امسال افزایش ۸۲ درصدی در سود را تجربه کرده است. از آنجا که قیمت نفت در بازارهای جهانی همچنان بالاست و جنگ اوکراین نیز همچنان ادامه دارد به نظر می‌رسد اوضاع اقتصاد عربستان در بخش نفتی همچنان خوب باقی بماند.



پس از جنگ اوکراین، اروپایی‌ها به این فکر افتاده‌اند که باید پرسش‌های امنیتی جدیدی از خود بپرسند و در تصمیمات امنیتی خود هم تجدیدنظر کنند.

[آینده جهان]

اتحادهای جهانی در دوران پساجنگ

جنگ روسیه و اوکراین چطور حرکت اروپا به سمت اتحادهای جهانی جدید را تسریع می‌کند؟

منبع: ایست ایژیافوروم

چرا باید خواند:
جنگ روسیه و اوکراین بر مناسبات بین‌المللی تاثیر زیادی گذاشته و اتحادها و اختلاف‌های جدیدی را به وجود آورده است. اینجا با یکی از رویکردهای تغییر یافته و تاثیر آن بر مناسبات جهانی آینده آشنا می‌شوید.

بیش از دو ماه از حمله روسیه به اوکراین می‌گذرد و در ایـــن دوران، اتفاقاتی افتـــاده که در غیاب این حمله، اصلاً احتمال وقوع نداشتند. یکی از مهم‌ترین این اتفاقات، ایجاد اتحاد بین کشورهای اتحادیه اروپا برای دور زدن روسیه بوده است. این کشورها که در حالت عادی با یکدیگر اختلافات زیادی داشته‌اند، در جریان جنگ اوکراین به این نتیجه رسیدند که بهتر است به دنبال اتحاد باشند تا نتایج مطلوب خودشان را به دست بیاورند. یکی از جنبه‌های این اتحاد هم تمایل اروپا به گسترش همکاری با کشورهای منطقه اقیانوس آرام و هند بوده است.

واقعیت این اســـت که تا پیش از این، روسیه به عنـــوان یک بازیگر مهم ثالث بیـــن آمریکا و چین عمل می‌کرد اما حالا موقعیتش تغییر کرده اســـت و این باعث تغییر در سیاست‌گذاری‌ها و اولویت‌های اتحادیه اروپا هم شده است.

پیش‌تر اتفاق مشابهی در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ افتاده بود؛ یعنی زمانی که او جنگ تجاری خود را علیه چین و نیز اروپا آغاز کرد. این مســـئله نیز به شـــکل بی‌سابقه‌ای روی سیاست‌گذاری‌ها و اولویت‌های اتحادیه اروپا تاثیر گذاشت. حالا که در اتحادیه اروپا این احساس وجود دارد که دوران ریاست جمهوری جو بایدن ممکن است به دور دوم نکشد، حتی گمانه‌زنی‌هایی درباره بازگشت احتمالی دونالد ترامپ و چگونگی کنار آمدن اروپا با این مســـئله در سال ۲۰۲۴ میلادی نیز مطرح شده است. این دوران جدید و کم‌تعارف در مناسبات اروپایی تا حد زیادی از ناسیونالیسم اقتصادی و هراس از تداوم تبعات پاندمی کرونا روی آینده اتحادیه اروپا نیز ناشی شده است.

مســـائل اروپا را درواقع باید با نیم‌نگاهی به تحولات مختلف در این قاره بررسی کرد. مثلاً اینکه در آوریل سال جاری میلادی، امانوئل ماکرون در سمت خود به عنوان رئیس جمهور اروپایی‌گرای فرانسه ابقا شد و در مقابل، مارین لوپن که دیدگاه‌های ضد اتحادیه اروپا داشت نتوانست پیروز شود. تقریباً در همان زمان، یک ائتلاف نزدیک به اتحادیه اروپا در اسلووانی رای آورد. شاید حالا بتوان گفت که ویکتور اوربان نخست وزیر مجارستان یکی از معدود رهبرانی در اتحادیه اروپا است که هنوز سر کار مانده اما با دیدگاه‌های اتحادیه اروپا (مثلاً علیه پوتین) سنخیتی ندارد.

به این ملغمه اضافه کنید تلاش فنلاند و سوئد برای پیوستن به ناتو را که آن هم خودش شرایط جدیدی را در اتحادیه اروپا ایجاد خواهد کرد. واقعیت این است که یکی از تبعات حمله روسیه به اوکراین همین پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو و ایجاد همپوشانی‌های جدید بین ناتو و اتحادیه اروپا خواهد بود. یکی دیگر از تبعات جنگ هم تصمیم آلمان به افزایش بودجه دفاعی‌اش است که با خرید تسلیحات از بودجه مشترک اتحادیه اروپا نیز همراه شـــده است. درواقع می‌توان مشاهده کرد که شرایط جدید در نزدیکی مرزهای اروپا که بر اثر جنگ ایجاد شده، حالا اهداف مشترک جدید و شراکت‌های دور و نزدیک (و حتی ترانس‌آتلانتیک) هم به وجود آورده است.

پـــس از جنگ اوکراین، اروپایی‌ها به این فکر افتاده‌اند که باید پرســـش‌های امنیتی جدیدی از خود بپرسند و در تصمیمات امنیتی خود هم تجدید نظر کنند. حتی به نظر می‌رسد کشورهایی مثل فرانسه و انگلیس که در زمینه استفاده از نیروهای نظامی خود



اصلاً تردیدی به خرج نمی‌دادند حالا درکنار کشورهای مرددتر قرار گرفته‌اند. همچنین این ایده به وجود آمده که اروپا باید از کشـــورهای جداشـــده از شوروی سابق حمایت نظامی بیشتری کند و این هم موضوعی بود که در گذشته اصلاً احتمال رسیدن به توافق درباره‌اش وجود نداشت.

در همین میان، مسئله مناسبات اتحادیه اروپا با چین نیز اهمیت زیادی دارد. حتی پیش از جنگ اوکراین نیز مناسبت چین و اروپا سرد شده بود و سران اتحادیه اروپا تاکید کرده بودند که چین را شریک و در عین حال رقیب استراتژیک و اقتصادی خود می‌دانند. در نشست مجازی دو طرف در اول آوریل سال جاری میلادی نیز شی جین‌پینگ رئیس جمهور چین تلویحاً اعلام کرد که کشورش قصد ندارد دربرابر روسیه قرار بگیرد. به همین جهت، رهبران اتحادیه اروپا حالا چین و روسیه را در یک جبهه قرار داده‌اند و خود را در برابر آن می‌بینند.

اگر جنگ اوکراین ادامه‌دار باشد، فاکتورهای درازمدت دیگری هم مناسبات اتحادیه اروپا با آسیا را تحت تاثیر خود قرار خواهند داد. یکی از مهم‌ترین آنها، حرکت اتحادیه اروپا به سمت همکاری بیشتر با کشورهای جنوب شرق آسیا است که بعد از جنگ تجاری ترامپ با چین هم مورد توجه قرار گرفته بود. همچنین سفر اخیر الاف شولتز صدراعظم آلمان به هند بخش دیگری از این برنامه احتمالی برای آینده را به نمایش گذاشته است.

در دوازده ماه اخیر، متوسط دستمزد ساعتی در آمریکا به میزان ۵.۲ درصد افزایش یافته اما آخرین آمار از نرخ تورم در این کشور حاکی از افزایش ۸.۳ درصدی است.

[آینده آمریکا]

بلبشوی اقتصاد بایدن

چرا تلاش رئیس جمهور آمریکا برای پنهان کردن مشکلات اقتصادی کشور جواب نمی‌دهد؟

اخیراً وقتی گزارش ایجاد فرصت‌های شغلی در آمریکا در ماه می منتشر شد، جو بایدن رئیس جمهور این کشور سعی کرد از فرصت استفاده کند و تصویری بهتر از حد موجود از اقتصاد آمریکا ارائه بدهد. تاکید او روی ۳۹۰ هزار شغلی بود که ایجاد شده بود و می‌توانست نشانه قوی‌بودن وضعیت اقتصاد آمریکا باشد: «می‌دانم که خیلی از آمریکایی‌ها نگران‌اند و من هم حس‌شان را درک می‌کنم. اما باید اطمینان داشته باشید که از همه این چالش‌ها عبور خواهیم کرد.»

با این حال به نظر می‌رسد که بخش زیادی از مردم در آمریکا در این دیدگاه خوش‌بینانه رئیس‌جمهور به آینده شریک نیستند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها نظرشان به آن اقتصاددان‌هایی که وقوع رکود را پیش‌بینی کرده‌اند نزدیک‌تر است. به رغم تلاش‌های کاخ سفید برای کاهش نگرانی مردم، ظاهراً افزایش قیمت‌ها و بی‌اطمینانی اقتصادی به شدت روی نظر رای‌دهندگان آمریکایی تاثیر گذاشته است. کم‌تر از شش ماه دیگر انتخابات میان‌دوره‌ای در آمریکا برگزار می‌شود و احتمال اینکه جمهوری‌خواهان بتوانند در نوامبر پیروز میدان باشند دارد بالا می‌رود.

آمریکایی‌ها از پارسال متوجه گرانی شدند اما حالا دیگر این مسئله به وضوح دارد روی خانواده‌ها تاثیر می‌گذارد. قیمت بنزین به شکل بی‌سابقه‌ای بالا رفته و همچنان هم به دلیل تداوم جنگ اوکراین دارد بالا می‌رود. دستمزدها بالا رفته اما از آنجا که تورم هم زیاد بوده، تاثیر قابل توجهی در بهبود وضعیت خانوارها نگذاشته است. در دوازده ماه اخیر، دستمزد ساعتی متوسط به میزان ۵.۲ درصد افزایش یافته اما آخرین آمار از نرخ تورم در آمریکا حاکی از افزایش ۸.۳ درصدی است.

طبیعی است که این مسئله توجه رای‌دهندگان را به خود جلب کند. یک نظرسنجی اخیر که توسط گالوپ انجام شد نشان داد که تنها ۱۴ درصد از بزرگسالان آمریکایی شرایط اقتصادی کشور را عالی یا خوب می‌دانند. این بدترین نرخ رضایت از اقتصاد از زمان آغاز پاندمی کرونا است. هزینه زندگی یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های مردم آمریکا در خصوص آینده است و نظرسنجی مرکز پیو نشان داده که ۷۰ درصد از بزرگسالان در آمریکا تورم را بزرگ‌ترین مشکل کشور می‌دانند.

بایدن و مشاورانش در این میان کاملاً از دغدغه‌های رای‌دهندگان در خصوص اقتصاد آمریکا باخبرند و می‌دانند که این مسئله می‌تواند تاثیر مستقیمی روی رای مردم در انتخابات ماه نوامبر بگذارد. بایدن برای اینکه رای‌دهندگان را مجاب کند که اوضاع بهتر خواهد شد، اخیراً یک مقاله در وال‌استریت جورنال نوشت و از برنامه‌هایش برای کنترل تورم حرف زد. همچنین مقامات مختلف آمریکایی در شبکه‌های تلویزیونی ظاهر شدند تا درباره خوش‌بینی‌شان به آینده اقتصاد کشور حرف بزنند. با این حال، اظهاراتی که جنت یلن وزیر خزانه‌داری آمریکا در مصاحبه تلویزیونی‌اش داشت کار را خراب‌تر کرد. او اذعان کرد که در مورد تورم در آمریکا و شوکی که به بخش غذا و انرژی وارد آورده است اشتباه می‌کرده است و حالا درک بهتری از اوضاع دارد.

در این میان، فدرال رزرو هم گام‌هایی برداشته تا نشان دهد که می‌خواهد جلوی افزایش تورم را بگیرد. افزایش نرخ بهره به میزان ۰.۵ درصد به همین منظور انجام گرفت و این بیشترین افزایش نرخ بهره در بیست سال اخیر بوده است. در عین حال انتظار می‌رود که باز هم افزایش نرخ بهره در ماه‌های آینده در آمریکا رخ بدهد.

منبع گاردین

چرا باید خواند: رای‌دهندگان آمریکایی این روزها با گرانی بنزین و مواد غذایی مواجه شده‌اند و حتی حس می‌کنند وضاع قرار است بدتر شود. بخوانید تا ببینید چرا جو بایدن نتوانسته نگرانی آنها نسبت به آینده اقتصاد کشور را مرتفع کند.

افزایش نرخ بهره غالباً پیش از وقوع رکود رخ می‌دهد و حالا اقتصاددانان هم در زمینه احتمال وقوع رکود هشدار داده‌اند. لیوید بلانک‌فاین رئیس سابق گلدمن ساکز در این خصوص گفته که آمریکا با ریسک بسیار بالایی در زمینه رکود مواجه است و دیگر نمی‌توان از آن اجتناب کرد.

در میان این همه دغدغه و نگرانی که در جامعه آمریکا نسبت به آینده اقتصاد ابراز می‌شود، ظاهراً بایدن تصمیم گرفته که روی استقلال فدرال رزرو تاکید کند و این را هم گفته که قصد ندارد در تصمیمات جرمی پاول رئیس فدرال رزرو در زمینه کنترل تورم مداخله‌ای داشته باشد.

بر اساس آنچه که بایدن می‌گوید ظاهراً دست‌های او در زمینه کنترل تورم بسته است. هر چه باشد، فدرال رزرو آمریکا قدرت تعیین نرخ بهره را دارد و کنگره هم قدرت آن را دارد که قوانینی را برای کمک به مردم آمریکا برای تحمل مشکل تورم به تصویب برساند.

بایدن و تیمش با اقدامات اخیر خود نشان داده‌اند که فقط می‌توانند از لحاظ روانی روی رای‌دهندگان آمریکایی و نگاه آنها به آینده تاثیر بگذارند. درواقع آنها استراتژی خود را بر این قرار داده‌اند که آمریکایی‌ها را متقاعد کنند که اوضاع اقتصاد از آنچه که فکر می‌کنند بهتر است و بهتر هم خواهد شد. اما در شرایطی که هزینه سوخت و غذا دارد به شدت بالا می‌رود، میزان تاثیرگذاری این استراتژی محل شک و تردید خواهد بود. ■



حدود ۷۷ درصد از تولیدکنندگان در آلمان از این شکایت دارند که مواد اولیه و تجهیزات لازم به دست‌شان نمی‌رسد و این دارد به کسب‌وکارشان لطمه می‌زند.

[آینده آلمان]

آلمان در خطر تبدیل به مرد بیمار اروپا

چرا آلمان در قیاس با کشورهای اروپاییِ دیگر ضربه بدتری از جنگ اوکراین می‌خورد؟

این روزها که چرخ‌های کارخانه‌های آلمان دارند با مشـــکلات و موانع فزاینده‌ای می‌چرخند، اقتصاد این کشور در معرض آن قرار گرفته که دوباره تبدیل به مرد بیمار اروپا شود؛ نقشی که تمام دو دهه اخیر را برای فرار از آن صرف کرده بود.

آلمان ســـال‌ها تلاش کرده بود که صادراتش را به چین زیاد کند و مناسبات خود با روســـیه را در حوزه انرژی افزایش دهد. اما حالا آلمان به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا با مجموعه‌ای زهرآگین از ریسک‌های مختلف مواجه است. وابستگی شدید آلمان به تولید باعث شـــده که این کشـــور در قیاس با همتایان اروپایی خود، آسیب‌پذیری بسیار بیشـــتری در برابر اختلالات ناشی از جنگ اوکراین داشته باشد. این جنگ در تامین انرژی توسط روســـیه اختلال ایجاد کرد و تجارت را نیز با مشکل مواجه کرد. نتیجه این وضعیت، احتمالاتی مانند کوچک‌شـــدن اقتصاد آلمان و نیز افزایش فشار بر مصرف‌کنندگان آلمانی اســـت که آن هم از افزایش قیمت‌ها در حوزه‌های مختلف و به خصوص در زمینه انرژی و مواد غذایی ناشی می‌شود. الین شویلینگ اقتصاددان ارشد در موسسه ای‌بی‌ان آمرو در این خصوص می‌گوید: «آلمان در موقعیت اقتصادی فاجعه‌باری قرار دارد و نگرانی‌ها درباره چشم‌انداز این اقتصاد کاملاً به‌جا است.»

شـــویلینگ پیش‌بینی کرده که بـــازده اقتصادی در آلمان در نیمه دوم ســـال جاری میلادی کاهش چشم‌گیری داشته باشد. دو اقتصاددان بانک آمریکا به نام‌های مریل لینچ و بانکو سانتاندر با او هم‌عقیده‌اند؛ اما بلومبرگ هنوز هم پیش‌بینی خود را مبنی بر رشد ۰.۴ درصدی ثابت نگه داشته است.

کمیســـیون اروپایی انتظار دارد که فقط استونی امسال رشد اقتصادی آهسته‌تری را نسبت به آلمان ثبت کند. علت آهسته‌شـــدن رشـــد اقتصاد استونی می‌تواند نزدیک‌بودن آن به روسیه باشد. این در حالی است که انتظار می‌رود که تورم در هر دو کشور بالاتر از متوسط حوزه ۱۹ عضوی یورو باشد.

این روزها فشـــارها در قلب اقتصـــاد آلمان دارد آشـــکارتر به نظـــر می‌رســـد. حـــدود ۷۷ درصد از تولیدکنندگان در آلمان از این شکایت دارند که مواد اولیه و تجهیزات لازم به دست‌شـــان نمی‌رسد و این دارد به کسب و کارشان لطمه می‌زند. این درصد کاملاً بالاتر از درصد مشابه در سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپا اســـت. خودروسازان آلمانی هم پیش‌بینی‌ها در خصوص رشد تولیدشان را از ۴ درصد کاهش داده و به یک درصد رسانده‌اند.

جدا از دردسرهای آلمان در حوزه صنعت، به نظر می‌رسد که فصل سفرهای تابستانی هم احتمالاً شرایط جدیدی را برای اقتصاد این کشـــور به وجود بیاورد. توریست‌های آلمانی که بعد از دو سال تعطیلی‌های ناشـــی از کرونا حالا به دنبال گذراندن تعطیلات در ســـواحل مدیترانه و مقصدهای مشابه‌اند، پولی را که می‌شد در آلمان خرج کنند در کشورهای دیگر خرج خواهند کرد. خرده‌فروشی‌ها در آلمان از همین حالا شاهد کاهش فروش خود بوده‌اند.

لابی‌های قدرتمند حوزه کســـب و کار در آلمان حالا اعلام کرده‌اند که ترکیبی از جنگ روســـیه و اوکراین و نیز تاثیر سیاست‌های سختگیرانه چین در زمینه مقابله با کرونا در سال ۲۰۲۲ باعث شده که چالش‌های بسیار بزرگی برای اقتصاد آلمان ایجاد شـــود. تاثیر این تحولات آن قدر زیاد است که لزوم اقدام سریع برای مقابله با تبعات آنها را پراهمیت می‌کند.

دردسرهایی که امروز آلمان دارد متحمل می‌شود، ناشی از بی‌اعتنایی به ریسک‌های ژئوپلیتیکی برای تقویت بنیان‌های تولیدی‌اش و نیز بی‌توجهی به اصلاحات در عرصه کار اســـت. اینها مواردی بودند که در دهه ۲۰۰۰ بـــه آلمان کمک کردند از کاهش رشـــد اقتصادی زنده بیرون بیاید. هم آنگلا مرکل و هم گرهارد شـــرودر که پیش از او صدراعظم آلمان بود، روی اســـتفاده از منابع انرژی ارزان روســـیه تاکید داشتند و شرکت‌های آلمانی را نیز به گسترش فعالیت در چین ترغیب می‌کردند. جورج سوروس در اجلاس اخیر مجمع جهانی اقتصاد در داووس گفت که همین کارها بوده که آلمان را به اقتصادی که بهترین عملکرد را در اروپا داشت تبدیل کرده بود. اما حالا این اقتصاد باید هزینه ســـنگینی را در چارچوب مواضع آلمان در خصوص جنگ اوکراین و نیز مقابله با چین بپردازد.

ظاهراً اولاف شـــولتز صدراعظم آلمان هم مشـــکلی نداشـــته که تقصیر وضعیت فعلی را بر گردن صدراعظم‌های قبلی بیندازد و تاکید کرده که «برخی‌ها در گذشته بی‌احتیاطی کرده‌اند» اما حالا آلمان نیاز دارد که روی تنوع‌بخشی به زنجیره‌های تامین و بازارهای صادراتش به صورت فوری کار کند. شولتز گفته که بسیاری از شرکت‌های آلمانی فراموش کرده بودند که نباید تمام تخم‌مرغ‌هایشـــان را در یک سبد بگذارند و حالا از همین بابت به دردسر افتاده‌اند.

با این وجود، ظاهراً کم‌شدن سخت‌گیری‌های کرونایی در چین نشانه نویدبخشی برای افزایش مجدد صادرات آلمان به این کشور است و ممکن است اختلال‌های زنجیره تامین را نیز که تولیدکنندگان آلمانی را به دردسر انداخته بود، به‌تدریج کم‌تر کند.

منبع یاهو فایننس

چرا باید خواند:
کسب و کارهای بزرگ و کوچک در آلمان متحمل سختی‌های زیادی در دوران کرونا و دوران جنگ اوکراین شده‌اند. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا فعلا چنین سختی‌هایی ادامه پیدا خواهد کرد.



احتمال اینکه سودان بتواند به سبد نان کشورهای عربی در آفریقا تبدیل شود زیاد است؛ اما این کار را نمی‌توان با سرعت انجام داد چون دنیای سرمایه‌گذاری نمی‌تواند با سرعت خودش را با گزینه‌ای مثل سودان وفق بدهد.

[آینده غذا]

گندم سودان به‌جای گندم اوکراین

آیا کشور پرمنابع آفریقا می‌تواند منبع غذای بقیه کشورهای آفریقایی باشد؟



بحث درباره امنیت غذایی جهانی و تامین گندم از زمان وقوع جنگ در اوکراین وارد مرحله جدیدی شده و موضع‌گیری‌های کشورهای مختلف را هم تحت تاثیر خودش قرار داده است. برخی از کشورهایی که از بابت کمبود گندم تحت فشار هستند در آفریقا قرار دارند و حالا صحبت‌هایی درباره یک راه حل جدید برای این مشکل در آینده مطرح شده است. اخیراً عمل صالح سعد وزیر بازرگانی کشور سودان این ایده را مطرح کرده که کشورش می‌تواند با در اختیار داشتن سرمایه‌گذاری‌های مناسب، با سرعت به منبع جایگزین مناسبی برای گندم اوکراین و روسیه تبدیل شود.

این ایده می‌تواند از جهات زیادی برای آینده امنیت غذایی جهان مناسب باشد. واقعیت این است که سودان زمین‌های کشاورزی وسیعی دارد و منابع آبش هم مناسب است و بنابراین بعید نیست که بتوان این کشور را به عنوان تامین‌کننده بزرگ‌تری برای مواد غذایی تصور کرد. ظاهراً مقامات سودانی به دنبال آن هستند که سرمایه‌گذاری‌های لازم برای این حوزه را از طریق کشورهای عربی تامین کنند و برنامه‌های خود را هم در اجلاس همکاری اقتصادی در میان کشورهای عربی که اخیراً در قاهره برگزار شد مطرح کرده‌اند.

اما یک نکته در مورد احتمال وقوع چنین چشم‌اندازی وجود دارد که آن هم توسط وزیر بازرگانی سودان مورد تاکید قرار گرفته است: اینکه در صورت عدم وجود اتحاد و همکاری بین کشورهای عربی نمی‌توان به آینده امنیت غذایی آنها امید داشت. تاکید سودان بر این است که یک صندوق عربی برای سرمایه‌گذاری تاسیس شود و در گام اول، سرمایه‌گذاری روی کاشت گندم در سودان مورد توجه قرار بگیرد.

محمد النایر اقتصاددان سودانی و استادیار دانشگاه سودان در این خصوص می‌گوید: «سودان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی در کنار کانادا و استرالیا به عنوان سه کشوری که می‌توانند بحران‌های غذایی آینده جهان را حل کنند در نظر گرفته می‌شد.» علتش این است که مساحت اراضی قابل کشت سودان بسیار زیاد است، آب و هوای متنوع و مناسب برای کشاورزی وجود دارد و منابع آب نیز در این کشور متنوع است. سهم سالانه خارطوم از رود نیل بالغ بر ۱۸.۵ میلیون مترمکعب است که به شکل ایده‌آل نیز مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

به گفته النایر، آب ناشی از باران‌های منظم در سودان و نیز وجود ۱۰۹ میلیون راس دام باعث شده که سودان در زمینه تامین مواد غذایی به گزینه مناسبی تبدیل شود. از آنجا که این روزها برخی کشورهای کم‌منابع در جهان به دنبال یافتن گزینه‌های جدیدی برای گذار از وابستگی به گندم روسیه و اوکراین هستند، موضوع توجه به کشورهای پرپتانسیل در زمینه کشاورزی اهمیت بیشتری یافته است.

منبع المانیتور

چرا باید خواند: خطر کمبود گندم طوری برای کشورهای آفریقایی جدی شده که موضوع سرمایه‌گذاری در سودان برای استفاده از زمین‌های کشاورزی آن مورد توجه قرار گرفته است. این گزارش به ابعاد مختلف قضیه می‌پردازد.

سودان کشوری است که در دهه‌های اخیر با جنگ و خشونت دست و پنجه نرم کرده است. در سال ۲۰۱۱ سودان به دو کشور تقسیم شد و سودان جنوبی اعلام استقلال کرد. با این حال، سودان هنوز هم بخش بزرگی از زمین‌های کشاورزی خوب را در اختیار دارد که بخش زیادی از آنها اصلاً زیر کشت قرار نگرفته است. با این حال، بحران‌های سیاسی و امنیتی مختلف در دهه‌های اخیر باعث شده که توسعه این اراضی و رسیدن به ثروت کشاورزی ناشی از آنها برای دولت سودان امکان‌پذیر نباشد.

النایر می‌گوید خلا غذایی در آفریقا سالانه بالغ بر ۵۰ میلیارد دلار می‌شود و این در حالی است که آلترناتیوهایی مثل کشاورزی در سودان در این زمینه مورد بی‌توجهی قرار گرفته‌اند. کمبود برق و منابع مختلف در این زمینه در سودان نیز مزید بر علت بوده است.

در حال حاضر یکی از کشورهایی که وارد همکاری با سودان در این زمینه شده، مصر است. با این حال، مقامات مصری همچنان از بابت بی‌ثباتی سیاسی در سودان و نبود امنیت لازم برای سرمایه در این کشور ابراز نگرانی می‌کنند و ضعف نهادهای دولتی سودان در این زمینه را مانع اصلی ورود سرمایه کشورهای عربی به سودان می‌دانند. از نظر مقامات مصری، قوانین مربوط به کشاورزی و نقل و انتقالات بانکی در سودان و نیز وضعیت بنادر این کشور و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها نیز باید توسط سرمایه‌گذاران و دولت سودان مورد توجه قرار بگیرند.

یسری الشرقاوی رئیس انجمن کسب و کار مصر و آفریقا در خصوص سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی سودان می‌گوید: «احتمال اینکه سودان بتواند به سبد نان کشورهای عربی در آفریقا تبدیل شود زیاد است؛ اما این کار را نمی‌توان با سرعت انجام داد چون دنیای سرمایه‌گذاری نمی‌تواند با سرعت خودش را با گزینه‌ای مثل سودان وفق بدهد. اما امیدواری به اینکه سودان بتواند این شرایط را در آینده به سود خود تغییر دهد وجود دارد.»

پر شدن شکاف کاری بین مردان و زنان در هند می‌تواند تا سال ۲۰۵۰ باعث رشد تولید ناخالص داخلی این کشور تا حد ۶ تریلیون دلار شود.

[آینده هند]

آنها که از کار جا ماندند

چرا زنان کارگر در هند از ضربات بحران کرونا نجات پیدا نکردند؟

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند: بحران کرونا ضربات جبران‌ناپذیری به کارگران در هند زد. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا وضع زنان هندی در این دوران بدتر از مردان شد و چرا افق آینده هنوز هم تیره و تار به نظر می‌رسد.



سانچوری بونیا در دهکده‌ای در شرق هند در ایالت اودیشا زندگی می‌کرد و آرزویش این بود که به شهر برود. در سال ۲۰۱۹ او بالاخره سوار قطار شد و به شهر بنگلور رفت و به عنوان کارگر کارخانه نساجی در این شهر مشغول به کار شد و ماهی ۱۲۰ دلار هم حقـــوق می‌گرفت. این آزادی مالی روی زندگی او به عنوان یک زن جوان تاثیر زیادی داشـــت. اما این دوران چندان طولی نکشـــید. در سال ۲۰۲۰ و در اوج بحران کرونا در هند، نارندرا مودی نخست وزیر هند قرنطینه سنگینی را برقرار کرد که باعث تعطیلی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و آواره‌شدن کارگران شد. ظرف چند هفته، حدود ۱۰۰ میلیون کارگر در هند بیکار شدند و بونیا هم جزو آنها بود. او چاره‌ای جز بازگشت به دهکده‌شان نداشت و بعد از آن هم دیگر نتوانست کار پیدا کند و دوباره سربار والدینش شد.

این روزها در حالی که بســـیاری از کشورهای دنیا از بحران کرونا سر بلند کرده‌اند، اقتصاددانان درباره یک معضل بزرگ دیگر هشدار داده‌اند و آن هم بیکاری شمار زیادی از زنان در کشـــورهایی مثل هند و نبود فرصتی برای بازگشـــت آنها به بازار کار است. درواقع احتمال بازگشـــت زنان به کار در قیاس با مردان بســـیار پایین‌تر اســـت و این خودش ضربه سنگینی به رشد اقتصاد جهان وارد می‌کند. پیش‌بینی‌ها در این خصوص به صورت مشخص در کشورهای در حال توسعه‌ای مثل هند بسیار تیره و تار است و مشارکت زنان در مشاغل به اندازه کشوری مثل یمن که در حالت جنگ به سر می‌برد پایین آمده است.

کاهش مشـــارکت زنان در بـــازار کار حالا روندی نگران‌کننده در دومین کشـــور پرجمعیت دنیا یعنی هند به شمار می‌آید. طبق آمار بانک جهانی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ میلادی، شـــمار زنان شاغل در هند از ۲۶ درصد به ۱۹ درصد کاهش پیدا کرده است. اقتصاددانان در بمبئی تخمین زده‌اند که میزان مشارکت زنان در بازار کار رسمی هند در سال ۲۰۲۲ تنها ۹ درصد بوده است.

این خبر بسیار بدی برای اقتصاد هند است که در تلاش برای احیای خود در دوران پســـاکرونا بوده است. نارندرا مودی نخســـت وزیر هند اعلام کرده که اولویتش ایجاد فرصت‌های شغلی و بازگشت به دوران طلایی رشد اقتصادی است. اما دولت او پیشرفت خاصی در زمینه بهبود افق کاری برای زنان نداشـــته است. این مسئله به خصوص در مناطق غیرشهری به وضوح دیده می‌شود؛ جایی که دوسوم از کل جمعیت ۱.۳ میلیارد نفری هند زندگی می‌کنند. حتی با وجود احیای رشـــد اقتصادی در مناطق شهری، بازگشت زنان به نیروی کار در شهرها با سرعت بسیار کُندی صورت گرفته است.

بنابراین پیش‌بینی بلومبرگ‌اکانامیکز، پر شدن شکاف کاری بین مردان و زنان در هند می‌تواند تا سال ۲۰۵۰ میلادی باعث رشد تولید ناخالص داخلی این کشور تا حد ۶ تریلیون دلار شود. اما اگر تمرکز خاصی در این خصوص از سوی دولت وجود نداشته باشد، میزان رقابت‌پذیری اقتصاد هند در جهان به وضوح کاهش خواهد یافت. با وجود آن که زنان در هند ۴۸ درصد از جمعیت را تشـــکیل می‌دهند، تنها در ۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی سهیم هستند. این رقم در کشوری مثل چین ۴۰ درصد است.

هند یک نمونه واضح از پدیده جهانی از دســـت‌رفتن فرصت‌های اشتغال زنان در دوران کرونا بوده است. بر اساس تخمین‌های بلومبرگ اکانامیکز، تغییر سیاست‌های دولتی در جهت بهبود آموزش، بهبود شـــرایط نگهداری از کودکان و بهبود شرایط و ســـاعات کاری برای زنان می‌تواند تا ســـال ۲۰۵۰ میلادی ۲۰ تریلیون دلار به تولید ناخالص داخلی جهان کمک کند.

اما برای کارگرانی مثل بونیا این وضع چندان امیدوارکننده به نظر نمی‌رسد. او که ۲۳ ســـاله است می‌گوید وقتی در بنگلور بیکار شد حتی غذا هم برای خوردن نداشت و چاره‌ای جز بازگشـــت به دهکده‌اش نداشت و گمان نمی‌کند که دیگر بتواند فرصت مشابهی برای کار در شهر بزرگ و استقلال مالی به دست بیاورد.

در دوران کرونا و پســـاکرونا، آنچه در انتظار زنان بوده، افزایش وظایف در خانه و از دست‌رفتن فرصت برای یافتن شـــغل در بازار کار محدودشده هند بوده است. این در حالی است که حتی پیش از بروز بحران کرونا هم زنان هندی ۱۰ برابر بیشتر از مردان به امور خانه و بچه‌ها می‌رسیدند. این رقم در قیاس با متوسط جهانی کاملاً بالاتر است و به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک هم راهی برای تغییر این تصویر و بازگشت زنان به مشاغل دستمزددار در هند وجود نداشته باشد.

در حالی که جناح راست جدید آمریکا به اندازه دموکرات‌ها طرفدار ولادیمیر زلنسکی نیست، در انگلیس شاهد آن هستیم که دولت بوریس جانسون به‌شدت از او حمایت می‌کند.

[آینده سیاست]

جناح راست جدید، میراث ترامپ برای همه کشورها

مواضع دونالد ترامپ چطور بر آینده انگلیس تاثیر می‌گذارد؟

در عرصه سیاسی انگلیس، اصطلاح جناح راست جدید به نوعی یادآور فلسفه سال‌های تاچر است: فردگرایی، اقتصاد بازار آزاد و دولت کوچک. اما در آمریکای امروز، این اصطلاح کاملاً با چنین تعریف سنتی فاصله دارد. به صورت کلی، حامیان جناح راست جدید در آمریکا طرفدار استراتژی صنعتی، برنامه‌های رفاهی منطبق با خانواده سنتی، مقابله با مهاجرت و استفاده از قدرت دولت برای اعمال ارزش‌های اخلاقی جناح راست هستند. در میان چهره‌های قدرتمند در شرکت‌ها و دانشگاه‌ها در آمریکا نیز که طرفدار فرهنگ بیدارباشی (woke) هستند این تصور به وجود آمده که به هر قیمتی که شده باید با ایده‌های جناح راست جدید مقابله کرد و نگذاشت که آنها به قدرت برسند.

با وجود آن‌که جناح راست جدید لزوماً همان دونالد ترامپ و هوادارانش نیستند، اما این جناح بر مبنای نگاهی اقتدارگرا به وجود آمده که در فضای سوخته و خالی‌مانده حزب جمهوری‌خواه آمریکا در دوران پس از دونالد ترامپ به وضوح دیده می‌شد. عده‌ای از چهره‌های این جناح هنوز خود را دنباله‌رو ترامپ می‌دانند و عده‌ای دیگر سعی کرده‌اند از او فاصله بگیرند و به خصوص این کار را در جریان انتخابات سال ۲۰۲۰ انجام دادند. اما به هر ترتیب، ایده‌های جناح راست جدید در حال پا گرفتن است و طرفداران جوانی هم پیدا کرده است که در رسانه‌های آمریکا جای پای خود را محکم کرده‌اند.

منبع گاردین

چرا باید خواند:
عرصه سیاسی انگلیس همواره از فضای سیاسی امریکا تاثیر پذیرفته است. این یادداشت توضیح می‌دهد که مواضع دونالد ترامپ و همفکرانش تا چه حد روی آینده سیاست در انگلیس تاثیرگذارند و چقدر باید این تاثیر را جدی گرفت.

اما این دیدگاه در میان جناح راست جدید فقط مختص به آمریکا نیست. مثلاً آن را می‌توان در مجارستان نیز مشاهده کرد. آنجا ویکتور اوربان در مقام ریاست جمهوری از اختیاراتی استفاده کرده که شاید به اقدامات دونالد ترامپ شباهت داشته باشد. همچنین در فرانسه، مارین لوپن در انتخابات اخیر به رقیب جدی امانوئل ماکرون تبدیل شده بود و روی احساسات ملی‌گرایانه و حس بی‌اعتمادی مردم به آینده اقتصاد این کشور حساب باز کرده بود.

جالب اینجاست که جریان‌های سیاسی آمریکایی همواره در طول تاریخ تاثیر خود را بر فضای سیاسی انگلیس هم گذاشته‌اند. اگر این مسئله را در کنار تاثیر منفی اقتصادی و اجتماعی بزرگی که نسخه تاچریِ جناح راست در انگلیس برجا گذاشت بگذاریم، متوجه می‌شویم که در فضای کنونی سیاسی انگلیس نیز نباید تاثیر احتمالی جناح راست جدید را نادیده گرفت.

برخی از نشانه‌های این جریان که از دوران دونالد ترامپ نشات گرفته‌اند را می‌توان در سخنان و رویکردهای بوریس جانسون مشاهده کرد. یادمان هست که دونالد ترامپ تلاش زیادی داشت که نظر رای‌دهندگان در مناطقی از آمریکا را که پیش‌تر دارای کارخانه و معدن بودند و بعداً موقعیت خود را از دست داده بودند (مناطق موسوم به کمربند زنگار) جلب کند. بوریس جانسون هم رویکرد مشابهی دارد و از مناطقی که به اصطلاح «از اقتصاد کشور جا مانده‌اند» حرف می‌زند تا نظر رای‌دهندگان را در این مناطق جلب کند اما او هم مثل ترامپ برنامه‌ای واقعی برای تقویت اقتصاد در این مناطق ندارد.

به همین ترتیب، مواضع دموکرات‌های آمریکایی و لیبرال‌های انگلیسی در موارد مختلفی مورد حمله جناح راست جدید در این دو کشور قرار گرفته و اتهام‌زنی‌های آنها به یکدیگر ادامه دارد. البته نمی‌توان گفت که در انگلیس نسخه‌ای واقعی از جناح راست جدید مشابه ترامپ وجود دارد. مثلاً در مورد اوکراین می‌توان تفاوت‌های زیادی را بین مواضع آنها مشاهده کرد. در حالی که جناح راست جدید آمریکا به اندازه دموکرات‌ها طرفدار ولادیمیر زلنسکی نیست، در انگلیس شاهد آن هستیم که دولت بوریس جانسون به شدت از او حمایت می‌کند. همچنین جناح راست جدید آمریکا در قیاس با آنچه می‌تواند مشابهش در انگلیس قلمداد شود، وضعیت ایزوله‌تری دارد و تاکید این دو روی ارزش‌های اخلاقی مسیحی و دخالت آنها در سیاست هم به یک اندازه نیست.

با این حال نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که در آمریکا دین یک نیروی سیاسی قدرتمند و مهم است و مثلاً در جریان ممنوعیت اخیر سقط جنین در ایالت تگزاس آمریکا و درگیری‌های حقوقی ناشی از آن، سرریزشدن این مسئله به فضای سیاسی ناشی از مواضع جناح راست جدید بود.

به رغم تاثیرپذیری‌های فضای سیاسی انگلیس از آنچه که در آمریکا می‌گذرد، شاید بتوان گفت که انگلیس همچنان به دلیل سیستم حکومتی‌اش در معرض خطرات ناشی از جناح راست جدید قرار ندارد. البته اگر جناح نزدیک به ترامپ در انتخابات آینده آمریکا باز هم شانسی برای پیروزی پیدا کند، وضعیت فرق خواهد کرد و آینده سیاست در انگلیس هم احتمالاً تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. این مسئله‌ای است که از همین حالا نگرانی‌هایی را به وجود آورده است.



جمعیت چین در سال ۲۰۲۱ تنها ۴۸۰ هزار نفر بیشتر شده؛ در حالی که مثلاً تا همین یک دهه پیش، سالانه هشت میلیون نفر به جمعیت این کشور اضافه می‌شد.

[آینده چین]

کشور بزرگی که کوچک می‌شود

روند کاهش جمعیت چین چه تاثیری بر آینده این کشور می‌گذارد؟

منبع مانی‌وب

چرا باید خواند:
چین به زودی پیک جمعیت خود را پشت سر می‌گذارد و دچار کاهش جمعیت می‌شود. این گزارش به تبعات اقتصادی این تحول و تاثیر آن بر آینده اقتصاد چین می‌پردازد.

چین همواره در ذهن ما به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان شناخته شده است و در حال حاضر هم تشکیل‌دهنده بیش از یک‌ششم از جمعیت جهان است. اما بعد از چهار دهه رشد جمعیت شدید که در آن جمعیت چین از ۶۶۰ میلیون نفر به ۱.۴ میلیارد نفر رسید، حالا جمعیت این کشور در حال کاهش است. امسال برای اولین بار از زمان وقوع قحطی بزرگ چین در سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ میلادی، جمعیت در این کشور رو به کاهش خواهد گذاشت.

بر اساس ارقام جدیدی که توسط اداره آمار ملی چین منتشر شده، جمعیت این کشور در سال ۲۰۲۱ تنها ۴۸۰ هزار نفر بیشتر شده است. این در حالی است که مثلاً تا همین یک دهه پیش، سالانه هشت میلیون نفر به جمعیت این کشور اضافه می‌شد.

از زمانی که بحران کرونا آغاز شد، تمایل به فرزندآوری در چین کاهش پیدا کرد. اما واقعیت این است که پیش از وقوع این بحران هم روند کاهش فرزندآوری در چین آغاز شده بود و حالا تازه نتایج آن دارد دیده می‌شود. نرخ فرزندآوری در چین در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی ۲.۶ به ازای هر زن بود. (اگر قرار باشد در جامعه به ازای هر مرگی، تولدی وجود داشته باشد این رقم باید نهایتاً ۲.۱ باشد). اما از سال ۱۹۹۴ میلادی این رقم بین ۱.۶ و ۱.۷ بود و در سال ۲۰۲۰ به ۱.۳ و در سال ۲۰۲۱ نیز به ۱.۱۵ رسید که نشان از بحران کاهش جمعیت در چین دارد.

اگر بخواهیم این رقم را با کشورهای دیگر مقایسه کنیم می‌بینیم مثلاً در ژاپن که مشکل جدی کاهش جمعیت دارد، این رقم ۱.۳ و در استرالیا و آمریکا نیز این رقم ۱.۶ است. البته این کشورها مهاجرپذیرند.



مشکل کاهش جمعیت چین باعث شد که دولت این کشور از سال ۲۰۱۶ میلادی سیاست تک‌فرزندی را لغو کند و سیاست‌های تشویقی برای داشتن سه فرزند را در پیش بگیرد. این سیاست‌ها شامل معافیت‌های مالیاتی و امتیازات دیگر می‌شود که از سال گذشته اجرایی شد.

نظرات درباره اینکه چرا تمایل زنان چینی به فرزندآوری کم شده، متفاوت است. به نظر می‌رسد که مهم‌ترین علت، عادت‌کردن آنها به خانواده کوچک در جامعه مدرن امروزی چین است. از جمله علل دیگر هم می‌توان به افزایش هزینه زندگی، بالا رفتن سن ازدواج و بالا رفتن سن فرزندآوری به دلیل مسئولیت‌های شغلی اشاره کرد.

از طرف دیگر، انتظارها در مورد زمان رسیدن جمعیت چین به نقطه اوج (پیک) در پیش‌بینی‌های سال‌های اخیر متفاوت بوده است. مثلاً در سال ۲۰۱۹ آکادمی علوم اجتماعی چین پیش‌بینی کرد این نقطه اوج در سال ۲۰۲۹ رخ بدهد و جمعیت چین به ۱.۴۴ میلیارد نفر برسد و بعد رو به افول بگذارد. در گزارش افق‌های جمعیت سازمان ملل متحد هم پیش‌بینی شده که پیک جمعیتی چین در سال‌های ۲۰۳۱ و ۲۰۳۲ رخ بدهد و جمعیت این کشور به ۱.۴۶ میلیارد نفر برسد و بعد رو به افول بگذارد. پیش‌بینی آکادمی علوم اجتماعی شانگهای اما این است که بعد از سال ۲۰۲۱ میلادی، سالانه جمعیت چین به میزان متوسط ۱.۱ درصد کاهش پیدا خواهد کرد و باعث خواهد شد که تا سال ۲۱۰۰ میلادی جمعیت چین تنها ۵۸۷ میلیون نفر باشد؛ یعنی کم‌تر از نصف جمعیت کنونی چین. این رقم بر اساس این فرض تعیین شده که نرخ باروری در چین از حالا تا سال ۲۰۳۰ میلادی از ۱.۱۵ درصد به ۱.۱ درصد برسد.

این افت شدید روی اقتصاد چین تاثیر زیادی خواهد گذاشت. آن بخش از جمعیت چین که در سن کار قرار دارند در سال ۲۰۱۴ میلادی به بیشترین حد خود رسیده بود و حالا در حال کاهش است و پیش‌بینی شده که تا سال ۲۱۰۰ میلادی به کم‌تر از یک‌سوم از آن نقطه پیک برسد. همچنین جمعیت سالمند چین (بالای ۶۵ سال) احتمالاً افزایش نشان خواهد داد و در حوالی سال ۲۰۸۰ میلادی، جمعیت سالمند از جمعیتی که در سن کار قرار دارند پیشی خواهد گرفت و این مسئله تبعات اقتصادی زیادی به همراه خواهد آورد.

این در حالی است که در حال حاضر هزینه کار تولیدی در چین بالا رفته و کارگری که در چین کار کند به اندازه دو برابر کارگری که در ویتنام کار کند، برای تولیدکنندگان هزینه برمی‌دارد. این روند در آینده نیز ادامه خواهد داشت و اقتصاد چین را با چالشی جدی در عرصه تولید مواجه خواهد کرد. در حال حاضر رقبای چین در این عرصه عملاً بنگلادش، هند و ویتنام هستند که جمعیت رو به رشدی هم دارند و مثل چین در آینده با چالش جدی کمبود جمعیت مواجه نخواهند بود.

تکنولوژی‌های جدید می‌توانند فرصت‌های پیش روی انسان‌ها را برای استفاده از توانایی‌هایشان بیشتر کنند. این یعنی بشر می‌تواند با خوش‌بینی و اعتماد بیشتری به سمت آینده برود.

[آینده تکنولوژی]

هوش جدید برای کسب و کار

تکنولوژی‌های جدید چطور تحلیل دیتا در حوزه‌های تجارت، تولید و پزشکی را دگرگون می‌کنند؟

دو حوزه که با سرعت باورنکردنی در حال تکامل و پیشرفت هستند و قطعاً آینده بشر در گرو آنهاست، دو حوزه روبوتیکز و هوش مصنوعی هستند. پیشرفت در این دو حوزه در حال تاثیرگذاری روی تمام امور انسانی- از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین- است و تقاضای فراوانی را هم ایجاد کرده است. این دو حوزه به ما اجازه داده‌اند ماشین‌آلاتی بسازیم که دقت و سرعت کار در آنها خیلی زیاد باشد.

این روزها بحث ترکیب این دو حوزه مطرح است و نوید آینده بسیار پیشرفته‌تری را برای بشر می‌دهد. واقعیت این است که پیشرفت در حوزه هوش مصنوعی باعث شده تعامل انسان با کامپیوتر بالا برود و به همان نسبت، شناخت ماشین از انسان افزایش بیابد. اما از این فرصت طلایی در چه بخش‌هایی می‌توان بیشترین استفاده را برد؟

بخش تولید: یکی از نویدبخش‌ترین حوزه‌هایی که روبوتیکز و هوش مصنوعی در حال و آینده به ایفای نقش در آنها می‌پردازد، بخش تولید است. این روزها شرکت‌ها از روبات در کارخانه‌ها و انبارهای خود استفاده زیادی می‌برند و این باعث افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها شده است و برخلاف تصورات قدیم، به نابودی فرصت‌های شغلی برای انسان‌ها هم نیانجامیده است. روبات‌ها درواقع بیشتر برای اموراتی به کار می‌روند که ممکن است نیروی کار انسانی را به خطر بیندازد؛ مثل جستجو در معادن. از سوی دیگر، هوش مصنوعی به مهندسان و طراحان در جهت یافتن بهترین راه برای برطرف‌کردن نیازهای مشتریان از طریق طراحی و تولید کالاهای جدید کمک می‌کند.

بخش پزشکی: تکنولوژی این روزها دارد بیشتر و بیشتر در بخش پزشکی نقش ایفا می‌کند. مثلاً کمک به جراحان در انجام امور بسیار سخت و دقیق و نیز ارائه خدمات مراقبتی به بیماران از جنبه‌های مختلف باعث ایجاد تحول در بخش پزشکی شده است و البته راه برای انجام کارهای بسیار بیشتری نیز هنوز باز است. از هوش مصنوعی می‌توان برای تحلیل و بررسی حجم عظیمی از اطلاعات استفاده کرد و سرعت و دقت لازم باعث می‌شود که الگوهای مفیدی از این تحلیل دیتا به دست بیاید که به شدت به محققان و پزشکان برای تشخیص و درمان بیماری‌هایی مثل سرطان و بیماری‌های مرتبط با کبد، کلیه و قلب کمک می‌کند.

بخش کسب و کار: استفاده از روبوتیکز در عرصه کسب و کار می‌تواند مزایای زیادی داشته باشد که از جمله آنها افزایش بهره‌وری است. وقتی شرکت‌ها از روبات برای انجام اموری که به شکل سنتی توسط انسان‌ها انجام می‌شد بهره ببرند، قادر خواهند بود این امور را با سرعت بیشتری و با احتمال خطای کم‌تری انجام بدهند. برخی برندها حتی دارند از روبات برای رساندن بسته‌های سفارشی مشتریان استفاده می‌کنند. در عین حال، برخی رستوران‌ها در حال استفاده از روبات برای انجام کارهایی مثل درست‌کردن همبرگر یا ثبت سفارش هستند. نوآوری‌هایی از این دست می‌تواند دستاوردهای زیادی در افزایش بهره‌وری داشته باشد و با کاهش هزینه‌ها، قدرت رقابت را برای شرکت‌ها بالا ببرد.

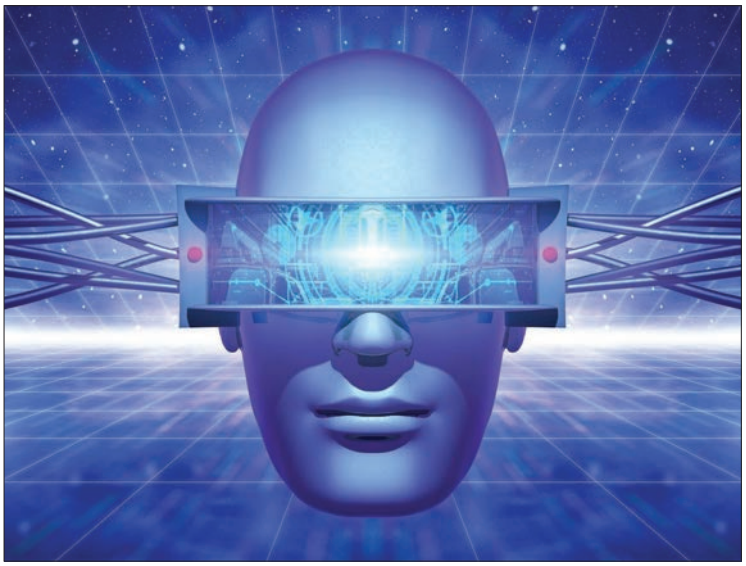

حالا پرسشی که مطرح می‌شود این است که روبوتیکز و هوش مصنوعی در آینده قرار است چه نقشی در زندگی ما ایفا کنند؟ درست است که این تکنولوژی‌های جدید هنوز در مرحله نوزادی هستند و تمام پتانسیل خود را نشان نداده‌اند؛ اما راه برای بلوغ آنها کاملاً هموار است. برخی از دلایلی که از نظر صاحب‌نظران می‌تواند توسعه استفاده از روبوتیکز و هوش مصنوعی را در آینده تضمین کند، اینها هستند:

یک: پتانسیل بهبود زندگی بشر از طریق آنها خیلی بالاست. هر چه در حوزه آموزش از تکنولوژی‌های جدیدتری استفاده شود، استفاده گسترده از آنها در آینده در حوزه‌های مختلف به شکل آسان‌تری صورت خواهد گرفت.

دو: هوش مصنوعی و روبوتیکز در حل برخی مشکلات عظیم پیش روی بشر مثل تغییرات آب و هوایی، ناامنی در حوزه انرژی و نیز چالش‌ها در حوزه بهداشت و درمان قادر به ایفای نقش گسترده خواهند بود.

سه: روبوتیکز و هوش مصنوعی با ایجاد ابزارهای هوشمند و پیشرفته به بشر اجازه خواهند داد با سرعت بیشتری محیط اطراف خود را بشناسد و برای بقای خود از آن استفاده کند و این به سود نسل‌های آینده خواهد بود.

چهار: روبوتیکز و هوش مصنوعی به بشر اجازه می‌دهند جامعه‌ای برابرتر و عادلانه‌تر بسازد چون تکنولوژی‌های جدید می‌توانند در اختیار همه قرار بگیرند و فرصت‌های پیش روی انسان‌ها را برای استفاده از توانایی‌هایشان بیشتر کنند. این یعنی بشر می‌تواند با خوش‌بینی و اعتماد بیشتری به سمت آینده برود و این خود نکته بسیار مهمی است.

منبع فوربز

چرا باید خواند:
بشر همواره در حال پیشرفت است اما در دوران معاصر، ما این شانس را داریم که با استفاده از هوش مصنوعی و روبوتیکز آینده خود را بسیار پیشرفته‌تر از حد تصور کنونی‌مان کنیم. بخوانید تا ببینید چطور این تکنولوژی‌ها روی آینده ما به صورت مستقیم تاثیر می‌گذارند.

احتمالش هست که هزینه‌های خانوارها در انگلیس به دلیل افزایش قیمت انرژی تا ماه اکتبر به میزان ۴۲ درصد افزایش پیدا کند.

[آینده جهان]

شوک انرژی در قلب افزایش تورم

گرانی منابع انرژی چطور اقتصاد جهان را زیر و رو می‌کند؟

درســت در زمانی که جهان داشت درباره اســتفاده از انرژی سبز جدی می‌شد و آینده جدیدی را برای خود تصور می‌کرد، اتفاقی افتاد که دوباره وابســتگی شدید به سوخت‌های فسیلی را در نقاط مختلف دنیا رقم زد: حمله روسیه به اوکراین. ترکیب این حمله با فشارهایی که جهان در دوران پاندمی کرونا و نوسانات قیمت نفت ناشی از آن متحمل شده بود عملا روند تمرکز روی انرژی‌های سبز را از بین برد. در نیمه اول سال ۲۰۲۲ شاهد افزایش پنجاه درصدی قیمت نفت بودیم و هنوز هم ثباتی در این بازار مشــاهده نمی‌شود. این شوک انرژی در قلب افزایش تورمی قرار داشت که باعث دردسرهای سیاسی زیادی در سراسر دنیا نیز شد.

همین دو سال پیش و در اوج بحران کرونا و تاثیرش بر اقتصاد جهانی بود که قیمت قراردادهای آتی نفت آمریکا به زیر صفر رسید. یک سال بعد، قیمت‌ها به دوران پیش از پاندمی کرونا برگشــت و تقاضا هم رو به افزایــش بود. اما وقتی موج تحریم‌های آمریکا و متحدانش علیه روســیه (منبــع ده درصد از نفت دنیا و منبع بســیاری از کالاهای مهــم دیگر مثل گندم، کود و نیکل) آغاز شد، تمام معادلات دوباره عوض شد. مقصد بیش از نیمی از صادرات نفت روسیه عملا کشورهای عضو اتحادیه اروپا هســتند. اما بازار انرژی جهانی است؛ پس تغییرات در عرضه و تقاضا در کل جهان حس می‌شود.

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:
بحران انرژی که امروزه در جهان مشاهده می‌شود یادآور این است که جهان به رغم پیشرفت‌های تکنولوژیکش هنوز به سوخت‌های فسیلی وابسته است. بخوانید تا ببینید ابعاد این شوک انرژی تا چه حد گسترده است.

در این میان کدام طرف بیش از بقیه از این وضع آسیب دید؟ مصرف‌کنندگان احتمالا بدترین شرایط را تجربه کردند؛ چــون پایین‌آوردن مصرف انرژی برایشان بسیار سخت است. در انگلیس، هشدار داده شــده که احتمالش هست که هزینه‌های خانوار به دلیل افزایش قیمت انرژی تــا ماه اکتبر به میزان ۴۲ درصد افزایش پیدا کند. این یکی از بزرگ‌ترین ضرباتی است که از دهه ۱۹۵۰ میلادی تاکنون بر خانوارهای انگلیسی وارد خواهد شد. این در حالی اســت که در بخش‌های زیــادی از جهان قیمت ســوخت مصرفی حتی با سرعتی بیشتر از قیمت نفت خام بالا رفته اســت. مثلا در آمریکا بنزین به شــدت گران شده و در ماه ژوئن قیمت متوسطش در هر گالن به ۵ دلار رسید که برای تابستان اصلا قیمت خوبی نیست. نتیجه‌اش هم افزایش تورمی اســت که دنیــا در چند دهه اخیر با این شــدت تجربه‌اش نکــرده بود. افزایش قیمت انرژی درواقع نیمی از گرانی‌های اصلی در اقتصادهای پیشرفته جهان را تشکیل می‌دهد. جدا از مسئله گرانی، این نگرانی هم وجود دارد که مدارهای نیروی جهان که مدت‌هاست به خاطر تغییرات اقلیمی تحت فشار قرار داشتند حالا حتی وضعیت آسیب‌پذیرتری هم پیدا کنند. ممکن است این شرایط به قطعی برق گسترده بینجامد و تبعات زیادی در عرصه اقتصاد باقی بگذارد.

در این میان به نظر می‌رســد که نشانه‌ای از توقف سریع جنگ در اوکراین وجود ندارد و بنابراین حل‌شــدن بحران کنونی انرژی در جهان نیز با ســرعت زیادی انجام نخواهد گرفت. امیدها به افزایش تولید نفت به نتیجه رســیده اســت اما به هر حال گرانی نفت ادامه دارد.

بحران امروزی انرژی و شــوک آن در بازارهای جهانی را شــاید بتوان با دو شوک معروف نفتی در تاریخ مقایسه کرد: اولی در دوران درگیری اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ بود که باعث شــد بسیاری از تولیدکنندگان نفت از فروش نفت به کشورهای حامی اســرائیل سرباز بزنند. شش سال بعد هم انقلاب ایران بود که باعث شد هفت درصد از عرضه نفت خام در جهان کم شود. اما در آن زمان تفاوت‌هایی با وضع امروزی مشاهده می‌شد. مهم‌ترین تفاوت اکنون با آن موقع این است که رشد اقتصادی جهانی به اندازه سابق (یا درواقع به اندازه دهه ۱۹۷۰ میلادی) به نفت وابسته نیست. همچنین اســتفاده از روش‌هایی مثل فراکینگ باعث شده آمریکا تولیدکننده بزرگی در حوزه نفت و گاز باشد و وابستگی‌اش به بازار جهانی کم‌تر از دهه ۱۹۷۰ باشد.

با این حال، بحران و شــوک انرژی که امروزه در جهان مشــاهده می‌شود درواقع یادآور این اســت که جهان به رغم پیشرفت‌های تکنولوژیکش هنوز به سوخت‌های فســیلی وابسته است و باید بیش از ســه چهارم از انرژی مورد نیاز خود را از طریق ســوخت‌های سنتی تامین کند. این وضعیتی اســت که دهه‌ها ادامه داشته است و حتی ســرمایه‌گذاری بسیاری از کشورها و شرکت‌ها در سراســر دنیا در انرژی‌های جایگزین‌پذیر و ســبز هم نتوانسته اســت این مشکل را مرتفع کند و حتی حالا این سرمایه‌گذاری‌ها کمرنگ هم شده‌اند. با این اوصاف، شوک انرژی در بازارهای جهانی فعلا ادامه خواهد داشت.



آمریکا در تلاش است که برای رسیدن به هدف خود، برخلاف جریان بازار حرکت کند. اما تجربه جنگ سرد نشان داده که چالش‌های حرکت علیه منطق جریان بازار بسیار جدی و دشوار هستند.

[آینده آسیا و آمریکا]

چین‌امریکا جدا شدند و جدا خواهند ماند

چرا آمریکا نمی‌تواند جلوی وحدت اقتصادی آسیا را بگیرد

جـو بایدن رییس جمهور آمریکا اخیـرا چارچوب همکاری‌های اقیانـوس هند و آرام (IPEF) را که قرار اسـت یـک راه انحرافی از جهانی‌شدن باشـد، در توکیو افتتاح کرد. این خودش خیلی جالب اسـت. هر چه باشد، جهانی‌شدن در دوران پس از جنگ جهانی دوم عملا از ژاپن آغاز شـد: در دهه‌هـای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی و در پیش‌زمینه آغاز جنگ سرد و در پس‌زمینه جنگ کُره.

اقتصاد صادرات‌محـور و موفق ژاپن در ایـن دهه‌ها الهام‌بخش اقتصادهای موفق آسـیایی دیگر (که بعدها به نام ببرهای آسـیایی شهرت پیدا کردند) شد و البته اکثر این اقتصادها (غیر از هنگ‌کنگ) توسـط رهبرانی اداره می‌شدند که از نظر غرب رهبران خودکامه‌ای به شـمار می‌آمدند. این دوره اولیه از جهانی‌شدن به سبک آسیای شرقی باعث شکل‌گیری شرکت‌هایی مثل سونی، سامسونگ، تویوتا و هیوندای شد و دسترسی به بازارهای آمریکا و اروپا در همین زمان فراهم شد.

با شکل‌گیری همکاری‌ها بین آمریکا و چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، جهانی‌شـدن در شرق آسیا وارد مرحله جدیدی شد که در آن، چین به «کارخانه دنیا» بدل شـد. چین مثل دو کشور آسیایی دیگر یعنی ژاپن و کره، از یک کشور سازنده کالای صِرف به یک کشور سازنده تکنولوژی بدل شد و این مرحله جدیدی در جهانی‌شدن آسیا بود که تحولات دیگری مثل پروژه جاده ابریشـم جدید چین (یک جاده، یک کمربند) نیز در آن شکل گرفته بود.

چین در سال ۲۰۱۱ به بزرگ‌ترین کشور تولیدی جهان و در سال ۲۰۱۳ به بزرگ‌ترین کشور تجاری جهان بدل شد و درواقع شرایطی به وجود آمد که غلبه اقتصاد آمریکا بر جهان را به خطر انداخته بود.

بعد از آن که آمریکا به معاهده جامع شـراکت ترانس‌پاسیفیک (CPTPP) پشت کرد، عجیب نیست که حالا توجه نشان‌دادنش به چارچوب همکاری‌های هند و اقیانوس آرام را تلاشی ضعیف برای زیر سوال‌بردن همکاری‌های جامع اقتصادی منطقه‌ای قلمداد کنیم. اما اوضاع امروز با آن مراحل اول شکل‌گیری جهانی‌شدن در آسیا و میزان تاثیرگذاری آمریکا بر آن خیلی فرق می‌کند. حالا اگر آمریکا بخواهد هدف خود برای تضعیف چین و جهانی‌زدایی برای رسـیدن به این هدف را محقق کند با موانع زیادی مواجه خواهد بود.

اول اینکه آمریکا در تلاش اسـت که برای رسیدن به هدف خود، بر خلاف جریان بازار حرکت کند. اما تجربه جنگ سـرد نشان داده که چالش‌های حرکت علیه منطق جریان بازار بسیار جدی و دشوار هستند

دوم اینکـه قدرت اقتصادی امروزی آمریـکا به اندازه قبل غالب نیست. در سال ۱۹۶۰ میلادی آمریکا سهمی ۴۰ درصدی در اقتصاد جهان داشت اما حالا سـهمش یک‌چهارم از اقتصاد جهان است. از سوی دیگر، چین بزرگ‌ترین شریک تجاریِ بسیاری از کشورهای دنیا است. حتی برخی کشورها به خصوص در منطقه آسیای جنوبی میزان تجارت‌شان با چین دو و نیم برابر آمریکا است.

سـوم اینکه مراحلی که جهانی‌شدن در آسیا توانسته با موفقیت پشت سر بگذارد، باعث شده که مرکز ثقل فعالیت‌های تکنولوژیک در جهان نیز به شمال شرق آسیا منتقل شود و این خبر خوبی برای آمریکا که به دنبال جهانی‌زدایی برای تضعیف چین بوده، نیست.

چهارم اینکه پول و امکاناتی که چین می‌تواند برای تامین اهداف خود خرج کند بسـیار بیشـتر از آمریکا است؛ یعنی چین علاوه بر سـرمایه‌گذاری می‌تواند از شبکه ریلی و فایو جی پیشرفته خود هم برای جلب همکاری کشـورهای مختلف استفاده کند. این در حالی است که آمریکا چنین موقعیتی را در اختیار ندارد و از لحاظ داخلی نیز اقتصادش با چالش‌های زیادی مواجه است.

مصرف‌کنندگان آمریکایی در زمان جنگ تجاری دونالد ترامپ با چین متوجه شـدند که وقتی دسترسی‌شان به کالاهای چینی کم شود، باید پول بیشتری برای آنها بپردازند و هر چه از آن دوران جلوتر آمدیم، میزان لطمه‌زنندگی تعرفه‌های تجاری آمریکا (علیه چین) تاثیر خود را بر مصرف‌کنندگان آمریکایی بیشتر نشان داد.

همان‌طور که ملاحظات مربوط به جنگ سرد در شکل‌گیری نقش آمریکا در مراحل اولیه جهانی‌شدن در آسیا موثر بود، امروز هم جنگ سرد بین آمریکا و چین که یک رقابت ایدئولوژیک و اقتصادی است، دارد واشـینگتن را به سمت آن می‌کشاند که از جهانی‌زدایی حرف بزند. اما واقعیت این است که جهانی‌شدن دیگر به یک نیروی اقتصادی غیرقابل توقف در دنیا بدل شده و حتی قدرتمندترین کشورهای دنیا هم نمی‌توانند جلویش را بگیرند.

این روزها کشورهای آسیایی مختلف، خود را به‌دام‌افتاده در رقابت بین چین و آمریکا می‌بینند؛ اما اینکه کدام طرف را در نهایت انتخاب خواهند کرد به همان اقتضائات جهانی‌شدن بستگی دارد. چین بیشتر از آمریکا می‌تواند اهداف آنها در زمینه جهانی‌شـدن را تامین کند و بنابراین می‌توان انتظار داشت که وحدت اقتصادی بیشتری در آسیا در آینده شکل بگیرد.





وینستون موک

مشاور سابق در موسسه مک کینزی اند کامپنی

منبع ساوت چاینا مورنینگ پست

چرا باید خواند: امریکا برای تضعیف چین سعی دارد جهانی‌زدایی را در آسیا کلید بزند. این یادداشت توضیح می‌دهد که بعد از چند دهه جهانی سازی گسترده، چرا این کار آن‌قدرها هم شدنی نیست.

احساس امنیت اقتصادی به معنی داشتن پس‌انداز، شغل یا درآمد مطمئن، امکان وام‌گرفتن، امکان برآمدن از پس هزینه‌های اضطراری و همین‌طور مالکیت خانه است.

[آینده انگلیس]

بلاهایی در انتظار بوریس

چرا ناامنی اقتصادی خطر بزرگی برای محافظه‌کاران انگلیسی است؟



جین گرین

استاد علوم سیاسی در کالج نافیلد در آکسفورد

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
بحران افزایش هزینه‌های زندگی در انگلیس می‌تواند خیلی زود باعث زمین خوردن حزب محافظه‌کار در پای صندوق‌های رای شود. این یادداشت به بررسی ابعاد مختلف قضیه می‌پردازد.

چهره‌های محافظه‌کار در انگلیس این روزها مشغول صف‌آرایی برای انتخابات عمومی درازمدت و مهمی هستند که در سایه یک بحران بزرگ قرار گرفته است: بحران گرانی و افزایش هزینه‌های زندگی. همواره می‌دانسته‌ایم که اقتصاد باعث می‌شود مردم دست به تصمیم‌گیری‌های سیاسی بزنند. اما حالا می‌توان با قاطعیت پیش‌بینی کرد فرمولی که برای پیروزی بوریس جانسون در انتخابات سال ۲۰۱۹ جواب داد، قرار نیست در انتخابات آینده هم جواب بدهد. حتی می‌توان گفت خود محافظه‌کاران انگلیسی (حزب توری) هم نتوانسته بودند به درستی علت موفقیت در آن انتخابات و درس گرفتن از آن برای آینده را درک کنند.

این موضوعی است که حالا ذهن بسیاری از چهره‌های حزب توری را به خود مشغول کرده و آنها را واداشته که با سفرهای استانی به مناطق کم‌درآمد و حتی فقیر که رای‌دهندگانش را کارگران تشکیل می‌دهند، برای درک این اوضاع و تاثیرگذاری بر آن تلاش کنند. اما روش آنها به یک روش کارتونی و مضحک بدل شده است. واقعیت این است که احساس ناامنی اقتصادی در کشور بالا رفته و این باعث نخواهد شد که رای‌دهندگان دست به تصمیم‌های معقول سیاسی بزنند. بنابراین، روشی که محافظه‌کاران به صورت سنتی برای جذب رای‌دهندگان به کار می‌برند هم در چنین شرایطی جواب نخواهد داد.

بررسی اطلاعات و داده‌های به‌دست‌آمده از سال های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ و مشارکت مردم در انتخابات عمومی انگلیس به ما اجازه می‌دهد که به تصویری از احساس امنیت اقتصادی مردم برسیم. بر این اساس، رای‌دهندگانی که بصورت سنتی به حزب توری انگلیس (محافظه‌کار) رای می‌دهند از لحاظ اقتصادی در موقعیت باثبات و بهتری نسبت به رای‌دهندگان حزب کارگر قرار دارند؛ هر چند که برخی از رای‌دهندگان حزب محافظه‌کار نیز از طبقات کم‌درآمد جامعه انگلیس هستند. حدود دو سوم از آنهایی که در نقاط مختلف انگلیس به حزب محافظه‌کار رای دادند، در همان سال ۲۰۱۹ احساس امنیت و ثبات اقتصادی بیشتری در قیاس با سال گذشته‌اش داشتند. مثلا در مناطق شمال شرقی انگلیس، کم‌تر از ۳۰ درصد از آنهایی که به حزب محافظه‌کار رای دادند از لحاظ اقتصادی احساس ناامنی می‌کردند. این خودش تصویر جالبی است از اولویت‌های رای‌دهندگان و تاثیر آن بر انتخابات.

با این اوصاف، لازم نیست ثابت کنیم که مسئله امنیت اقتصادی چقدر پراهمیت است. برخی مناطقی که در آن سال‌ها به دلیل حس امنیت اقتصادی‌شان به بوریس جانسون و همفکرانش روی خوش نشان داده بودند حالا آن حس را از دست داده‌اند. این یعنی احتمالِ رای‌ندادن آنها به حزب محافظه‌کار به‌وضوح بالا رفته است.

البته باید به این نکته توجه کرد که احساس امنیت اقتصادی لزوما همان داشتن درآمد یا طبقه اجتماعی نیست. احساس امنیت اقتصادی به معنی داشتن پس‌انداز، شغل یا درآمد مطمئن، امکان وام‌گرفتن، امکان برآمدن از پس هزینه‌های اضطراری و همین طور مالکیت خانه است. کسی که احساس امنیت اقتصادی می‌کند امکان آن را دارد که توفان‌های اقتصادی- از جمله بلایی که این روزها بر سر اقتصاد انگلیس آمده- را تحمل کند.

در شرایط امروزی اقتصاد انگلیس، بخشی از جمعیت بازنشسته و مقرری‌بگیر کاملا حس امنیت اقتصادی خود را از دست داده‌اند و بنابراین احتمالش هست که این بار به حزب کارگر رای بدهند. اطلاعاتی که توسط بنیاد جوزف راون‌تری منتشر شده حاکی از افزایش فقر بین مقرری‌بگیران و به خصوص بین زنان و اقلیت‌ها است.

یک مقرری‌بگیر انگلیسی که فرضا طرفدار برگزیت بوده و به دلیل امنیت اقتصادی‌اش قبلا به حزب محافظه‌کار رای می‌داد، احتمالا در حال حاضر در وضعیت اقتصادی بدتری نسبت به گذشته است و اگر پس‌انداز یا درآمد مازادش را از دست داده باشد احتمالا زمستان امسال برای گرم‌کردن خانه‌اش هم مشکل خواهد داشت و بعید است که بعد از این همه دردسر باز هم بخواهد به حزب محافظه‌کار رای بدهد.

هراس دیگر محافظه‌کاران هم از جوانان طرفدار برگزیت است. آنها احتمالا تصور می‌کردند که با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا حتما وضع‌شان بهتر می‌شود و اگر جلوی مهاجرت به انگلیس گرفته شود، آنها به شغل‌های بهتر و مزایای اقتصادی بیشتری دست پیدا می‌کنند. اما حالا آنها در بحران گرانی گیر افتاده‌اند و پیشتر هم بحران پاندمی کرونا را در مشاغل خود تحمل کردند و این یعنی که حس امنیت اقتصادی‌شان به شدت بالا رفته و احتمالش هست که این مسئله پای صندوق‌های رای به ضرر حزب محافظه‌کار تمام شود.

با این اوصاف به نظر می‌رسد که احزاب سیاسی انگلیس به خاطر گرانی گسترده در انگلیس و به خصوص مشکلات ناشی از آن در فصل سرما راه بسیار سختی برای متقاعدکردن رای‌دهندگان را در پیش خواهند داشت و این وضع برای بوریس جانسون و حزبش حتی دشوارتر خواهد بود.



کشورها فقط دارند به سمت درگیری‌های استراتژیک بیشتر بر سر امنیت ملی خود و ثبات اقتصادی‌شان پیش می‌روند و بنابراین همکاری‌های بین‌المللی گسترده عملا جایی برای رشد و نمو ندارند.

[آینده اقتصاد جهان]

گروه بیست پشت حصار سیاست

آیا گروه بیست از تنش‌های ژئوپلیتیکی امروز دنیا جان به در می‌برد؟

جهان این روزها با چالش‌های مشترک بزرگی مواجه است که برای حل‌شان نیاز به همکاری واقعی وجود دارد: پاندمی کرونا که کمرنگ‌تر از قبل شده ولی هنوز به پایان نرسیده. خطر وقوع انواع پاندمی‌های دیگر. افزایش فشار ناشی از بدهی‌های فزاینده روی افق آینده اقتصاد کشورهای کم‌درآمد. از بین‌رفتن رفاه عمومی در اکثر کشورهای جهان. افزایش قیمت شدید مواد غذایی و اختلال در صادرات گندم از روسیه و اوکراین از زمان آغاز جنگ. بی‌عملی در مقابله با تغییرات اقلیمی و مشکلات آب و آزادشدن گازهای گلخانه‌ای که همگی در حال خراب‌کردن محیط زیست و تنفس ماهستند.

اینها فقط بخشی از مشکلاتی است که در سال‌های اخیر گریبان کشورهای مختلف دنیا را گرفته و حتی سیر کردن شکم مردم را با ریسک‌های زیاد مواجه کرده است. در کنار همه اینها نباید از یاد ببریم که جهان با تنش‌های ژئوپلیتیکی بزرگ و جنگ‌های مختلف مواجه است که روی مکانیسم‌های اصلی نظم آن تاثیر گذاشته‌اند. در گذشته این طور تصور می‌شد که برخی نهادها و گروه‌های جهانی از جمله گروه بیست می‌توانند در صورت بروز بحران در جهان، واکنشی درخور به آن نشان بدهند. اما آنچه اخیرا در جهان مشاهده کرده‌ایم این است که همه کشورها فقط دارند به سمت درگیری‌های استراتژیک بیشتر بر سر امنیت ملی خود و ثبات اقتصادی‌شان پیش می‌روند و بنابراین همکاری‌های بین‌المللی گسترده عملا جایی برای رشد و نمو ندارند. این ریسکی بزرگ برای تمام کشورهاست.

همین گروه بیست را در نظر بگیرید. گروه بیست توسط جورج دبلیو بوش تشکیل شد و البته اساسش از قبل در جریان مجمعی از وزرای دارایی و بانکداران مرکزی از اقتصادهای بزرگ جهان شکل گرفته بود. علت تشکیل گروه بیست، ایجاد سازمانی بود که بتواند چالش‌های به وجودآمده بر اثر بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸ را بررسی کند و واکنش لازم را به آن نشان دهد. مثلا در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، رهبران جهانی دور هم جمع شدند و وعده دادند یک تریلیون دلار برای ایجاد ثبات مجدد در اقتصاد جهان، آرام‌کردن بازارها و تقویت مالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی خرج کنند. در آن زمان این طور به نظر می‌رسید که گروه بیست به عنوان یک سازمان جدید موفق شده قابل‌ترین و جامع‌ترین و پویاترین وسیله برای انجام اقدامات مشترک و اتخاذ تصمیم‌گیری‌های مشترک باشد. گروه بیست در سال‌های اولیه تشکیلش کارآمد بود و همکاری در موضوعات مختلف مثل ثبات مالی، تغییرات اقلیمی و رشد اقتصاد جهانی را مورد توجه قرار داده بود. اما حالا دیگر وضع گروه بیست تغییر کرده است و آن روزهای گذشته قرار نیست برگردند.

آنچه در یک دهه اخیر روی وضعیت گروه بیست تاثیر گذاشته، مسائل مختلف سیاسی را شامل می‌شده است. مثلا در باب تغییرات اقلیمی، معاهده چین و آمریکا در سال ۲۰۱۶ باعث شد گروه بیست جانی دوباره بگیرد اما دونالد ترامپ دوباره با خودداری از انجام تعهدات آمریکا در این زمینه باعث بروز بحران در آن گروه شد.

امروز هم بحث حمله روسیه به اوکراین باعث شده که شرایط سخت





ویلیام آر.رودس

بانکدارسابق در Citi



استورات پی‌ام. مکینتاش

مدیر گروه ترتی (اندیشکده مالی بین‌المللی)

جدیدی در گروه بیست به وجود بیاید. نشست این گروه قرار است در ماه نوامبر برگزار شود و هیچ شکی نیست که نشست موفقیت‌آمیزی نخواهد بود. اندونزی که ریاست دوره‌ای گروه بیست را بر عهده دارد و میزبان نشست است، در وضعیت سختی گیر افتاده و نمی‌تواند بین ابرقدرت‌های در حال جنگ میانجیگری کند و آرامش را در گروه بیست برقرار کند. همچنین چین در برابر درخواست آمریکا و کشورهای غربی برای کنار گذاشتن روسیه از گروه بیست مقاومت کرده است. حتی جلسه موازی وزرای دارایی گروه بیست هم که در ماه آوریل برگزار شد تحت تاثیر همین شرایط سیاسی بود و نتیجه درستی به دست نداد.

این فلج‌شدگی در گروه بیست خبر بدی برای دیپلماسی و همکاری‌های بین‌المللی است. تنش‌های ژئوپلیتیکی، جنگ و دغدغه‌های امنیتی همگی به این معنی است که همکاری‌های چندجانبه جهانی در بدترین وضعیت خود بسر می‌برند و آینده روشنی هم برای آنها وجود ندارد. فقط وقتی جنگ اوکراین تمام شده باشد و برخی پل‌های دیپلماتیک بین کشورها دوباره ساخته شده باشد و زنجیره‌های تامین از اختلال بیرون آمده باشند می‌توان به بهبود اوضاع گروه بیست و همکاری‌های بین‌المللی متاثر از آن امید بست. البته حتی در آن صورت هم اگر درگیری‌های چین و آمریکا شدیدتر شده باشد، باز هم گروه بیست را در حال احتضار خواهیم دید. از آنجا که آمریکا و چین در مورد مسئله تایوان اختلاف دارند و مشکلات مربوط به روسیه در موضع‌گیری‌های آنها هم حل نشده است، احتمال تداوم فلج‌شدگی گروه بیست و بیهوده بودن نشست آن کاملا بدیهی به نظر می‌رسد.

منبع واشینگتن پست

چرا باید خواند: فلج‌شدگی گروه بیست بر اثر جنگ اوکراین و دغدغه‌های امنیتی مختلف اعضایش مدت‌هاست که به وضوح دیده می‌شود. بخوانید تا ببینید بالاخره کی می‌توان به نجات این گروه امیدی بست.

تنها در صورتی که تکنولوژی‌های لازم برای کاهش وابستگی اقتصادهای اتحادیه اروپا به سوخت‌های فسیلی به دست بیاید، می‌توان روی بهبود وضعیت تولید در این کشور حساب باز کرد.

[آینده اروپا]

اروپا در جنگ نبود، اما حالا هست

چرا کارخانه‌های اروپایی بعد از جنگ اوکراین در حال افول‌اند؟

چندین دهه است که صنعت در اروپا به منابع نفت و گاز ارزان روسیه وابسته بوده است و کارخانه‌های اروپایی با استفاده از همین منابع، برای حال و آینده خود برنامه‌ریزی می‌کردند.

اما حالا هزینه انرژی برای بخش صنعت در اروپا به خاطر جنگ اوکراین به شدت بالا رفته است. تولیدکنندگان اروپایی در این شرایط عملا رقابت‌پذیری خود در بازارهای جهانی را در خطر دیده‌اند و راه حل خوبی هم برای دست و پنجه‌نرم‌کردن با این بحران در اختیار ندارند. بسیاری از کارخانه‌های اروپایی حالا به دنبال آن هستند که آلترناتیوی برای منابع انرژی روسیه پیدا کنند چون از این هراس دارند که مشکلات سیاسی و تحریم‌های ناشی از جنگ اوکراین باعث قطع گاز روسیه شود و تولید در کارخانه‌های اروپایی را به‌کل متوقف کند.

تولیدکنندگان مواد شیمیایی، کود، فولاد و سایر کالاهای وابسته به انرژی در اروپا در چند ماه اخیر شرایط دشواری را تجربه کرده‌اند و از آنجا که نمی‌دانند جنگ اوکراین کی به پایان خواهد رسید و تبعات آن چه خواهد بود، قادر به تصمیم‌گیری موثر و برنامه‌ریزی برای آینده هم نیستند. برخی تولیدکنندگان مجبور شده‌اند در برابر رقبای آمریکایی و آسیایی خود قد خم کنند و تولید برخی محصولات خود را متوقف کنند. واقعیت این است که تولید در مناطقی مانند خاورمیانه یا آمریکا به دلیل کم‌بودن هزینه انرژی، کاملا ارزان‌تر از اروپا درمی‌آید. در حال حاضر قیمت گاز طبیعی در اروپا سه برابر آمریکاست و احتمال افزایش مجدد این قیمت هم در آینده وجود دارد.

مارکو منیسک مدیر سفیک، گروه تجاری صنایع شیمیایی اروپا در این خصوص می‌گوید: «به صورت کلی نگرانی اصلی اروپا این است که صادرات کاهش یابد و واردات بیش از اندازه افزایش پیدا کند.» برخی کارخانه‌ها خود را برای سهمیه‌بندی گاز هم آماده کرده‌اند و این در حالی است که روسیه صادرات گاز خود به بلغارستان، فنلاند و لهستان را به دلیل خودداری این کشورها از باز کردن حساب بانکی روبلی قطع کرده است.

وابستگی اروپا به منابع انرژی روسیه همواره در سال‌های اخیرمحل جر و بحث‌های سیاسی بوده است. سال گذشته، روسیه حدود ۴۰ درصد از گاز طبیعی اتحادیه اروپا را تامین کرد و شکی نیست که پیدا کردن جایگزین مناسب برای منابع انرژی روسیه آن هم در زمان کوتاه اصلا عملی نیست.

پیش‌بینی شده که هزینه بالای انرژی در اروپا همچنان در آینده هم روی تولید صنعتی منطقه و رشد اقتصادی کلی آن در سال جاری میلادی تاثیر بگذارد.



منبع وال استریت جورنال

چرا باید خواند:
کارخانه‌های اروپا در دو ماه اخیر با گرانی شدید منابع انرژی دست و پنجه نرم کرده‌اند و مجبور به محدود کردن فعالیت‌هایشان شده‌اند. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا تداوم این وضع می‌تواند کارخانه‌های اروپا و به خصوص آلمان را در مقابل رقبای امریکایی و آسیایی زمین بزند.

اقتصاددانان در کمیسیون اروپایی که بازوی اجرایی اتحادیه اروپا است انتظار دارند که اقتصاد آلمان در سه ماهه دوم سال جاری به دلیل گرانی انرژی کوچک شود. آلمان که بزرگ‌ترین اقتصاد اروپا است، بزرگ‌ترین خریدار گاز طبیعی روسیه هم بوده است. این وضع باعث شده که مصرف‌کنندگان اروپا فشار گرانی منابع انرژی را به شکل سرریزشده در تمام کالاهای اساسی دیگر هم مشاهده کنند و شاهد کاهش قدرت خرید خود باشند.

به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا به دلیل مشکلاتی که ذکر شد، امتیازات رقابتی خود با تولیدکنندگان در سایر نقاط جهان را از دست بدهد و مشخص نیست که کی دوباره می‌تواند به وضعیت قبلی برگردد. تنها در صورتی که تکنولوژی‌های لازم برای کاهش وابستگی اقتصادهای اتحادیه اروپا به سوخت‌های فسیلی به دست بیاید، می‌توان روی بهبود وضعیت تولید در این کشور حساب باز کرد. اما واقعیت این است که بسیاری از این تکنولوژی‌ها- از انرژی بادی و خورشیدی گرفته تا هیدروژن برای استفاده در کارخانه‌های فولادسازی- هنوز برای استفاده گسترده در کارخانه‌ها مناسب و کافی نیستند و به سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای برای توسعه آنها نیاز است.

تولیدکنندگان به گاز طبیعی به عنوان منبع انرژی و نیز ماده خام برای تولید نیاز دارند. در اروپا، گاز طبیعی معمولا قیمت برق را هم تعیین می‌کند و این یعنی کارخانه‌های اروپایی با افزایش قیمت گاز با مشکلات مضاعفی مواجه می‌شوند. اینکه شرکت‌های اروپایی قادر باشند خود را با قیمت فزاینده انرژی تطبیق بدهند یا نه، بستگی به این دارد که آنها راهی برای کمک به تولیدشان در نقاط دیگر دنیا داشته باشند یا نه. مثلا کارخانه‌ای در آمستردام که کود تولید می‌کند، به دلیل مشکلات فعلی به کاهش تولید آمونیاک در کارخانه خود در هلند روی آورده و به جایش آن را از کارخانه‌هایش در تگزاس، مصر و الجزایر وارد می‌کند. اینها روش‌هایی است که فعلا می‌تواند کارخانه‌های اروپایی را زنده نگه دارد اما به نظر می‌رسد که با فرا رسیدن فصل سرما، دردسرهای آنها چند برابر خواهد شد و اینکه چه استراتژی باید در آن زمان به کار گرفته شود، آینده این کارخانه‌ها را تعیین خواهد کرد.



بازار خرسیِ طولانیِ طولانی

کریپتو رسما وارد زمستان خود شد؛ این زمستان ممکن است یکی دو سال طول بکشد

ترجمه کاوه شجاعی
دبیر گروه عصرجدید

از پاییز گذشته بازار کریپتو وارد روندی نزولی شده است. در نتیجه تقریبا تمام رمزارزها هرچه که در سال ۲۰۲۱ رشد کرده بودند از دست دادند و سقوط و نابودی رمزارز ترا لونا هم اوضاع را بدتر کرد. (نابودی لونا باعث شد سه روزه بیش از ۴۰ میلیارد دلار از سرمایه‌های مردم نیست شود و اوضاع آنچنان به هم ریخت که چند نفری در نقاط مختلف دنیا خودکشی کردند.) با حمله روسیه به اوکراین، اوضاع بی‌ثبات تورم در نقاط مختلف دنیا و سیاست‌های انقباضی بانک‌های مرکزی، مشخص است که بی‌ثباتی و تردید در درون و بیرون بازار کریپتو به اتمام نرسیده و به احتمال زیاد در دنیای رمزارزها شاهد سختی‌های بیشتری خواهیم بود. حالا شاید مهم‌ترین سوال این باشد که این بازار خرسی خشن چه زمانی به پایان می‌رسد؟

در این گزارش وضعیت کنونی بازار و ابعاد متفاوت چرخه‌های بازار کریپتو را بررسی می‌کنیم و تخمین می‌زنیم که بازار پررونق خرسی چه زمانی ممکن است دوباره برگردد و نهایتا دورنمای رشد جهان کریپتو در بلندمدت چقدر خواهد بود.

قدم اول برای پیش‌بینی آینده بازار، داشتن درک واقعی از وضع کنونی آن است. اگرچه تقریبا مشخص است که وضع بازار کریپتو خرسی است، اما در واقع حتی سر همین هم می‌شود بحث کرد. علتش این است که هنوز تعریف کاملا دقیقی از «بازار خرسی کریپتو» نداریم. در بازار بورس چنین مشکلی نداریم. مثلا طبق تعریف «اینوستوپدیا» اگر از نقطه اوج قبلی در بازار ۲۰ درصد یا بیشتر نزول کنیم بازار بورس وارد وضعیت خرسی شده است. اما بازار کریپتو نوسانات بیشتری دارد و اگر بخواهیم قانون ۲۰ درصد را در این بازار اعمال کنیم تقریبا هر چند هفته یک بار بیشتر رمزارزها وارد بازار خرسی می‌شوند و چند روز بعد بازار گاوی می‌شود. به همین خاطر منطق حکم می‌کند که قانون ۲۰ درصد را در این بازار نادیده بگیریم و روند قیمتی بلندمدت را در نظر بگیریم. یعنی ببینیم طی نوسانات ماه‌های گذشته، آیا کف‌های قیمتی هم روندی نزولی داشته‌اند و به طور مداوم با کف‌های قیمتی پایین‌تری روبرو بوده‌ایم یا نه. اینجا به خصوص باید وضع بیت‌کوین را در نظر بگیریم که پادشاه رمزارزها به حساب می‌آید، نوساناتش از بقیه کمتر است و اصولا بازار دنباله‌روی آن است.

بررسی اجمالی بازار بیت‌کوین نشان می‌دهد که بیت‌کوین به پایین‌ترین قیمت خود از خرداد سال گذشته (ماه مِی ۲۰۲۱) رسیده. اما نکته اینجاست که خرداد گذشته هم که همه مطمئن بودند بیت‌کوین با این سقوط‌ها وارد بازار خرسی شده و دیگر چند ماهی شاهد رشد خوب آن نخواهیم بود. همه می‌دانیم که چنین چیزی رخ نداد و بیت‌کوین خیلی سریع توانست خود را جمع و جور کند و رکورد خود را بشکند و به ۶۸ هزار دلار برسد (و طی این مسیر دیگر رمزارزها را هم با خود بالا بکشد.)

آیا امکان دارد که بیت‌کوین حالا هم مثل پارسال عمل کند و ناگهان از کانال قیمتی ۳۰ هزار دلاری کنونی‌اش خارج شود؟ شاید، اما شانسش زیاد نیست. چون در حال حاضر در حوزه اقتصاد کلان اوضاع مثل بهار و تابستان گذشته مساعد نیست: هم دولت‌ها تلاش می‌کنند با افزایش نرخ بهره جلوی تورم ناشی از پول‌چاپ‌کردن‌های اخیر را بگیرند، و هم هنوز جهان از بحران کرونا سر بلند نکرده که روسیه به اوکراین حمله می‌کند. پس می‌توانیم با اطمینان بگوییم قرار نیست به این زودی‌ها رمزارزها به

نقاط اوج قیمت گذشته برسند. ما رسما وارد بازار خرسی کریپتو شده‌ایم. در مورد زمان رسمی ورود به این بازار خرسی میان تحلیل‌گران اختلاف نظر است اما آن را هم می‌توانیم با سقوط لونا همزمان کنیم.

حـــالا اگر بپذیریم که وارد بازار خرســـی شـــده‌ایم، آیا می‌شـــود از چرخه‌های قبلی بهره گرفت و زمان پایان این بازار خرسی را پیش‌بینی کرد؟ احتمالا زیاد شنیده‌اید که بازار کریپتو چرخه‌هایی حدودا ۴ ساله دارد. چرا چهار سال؟ چون تقریبا هر چهار سال یک بار شبکه بیت‌کوین عملیات بیت‌کوین هاوینگ (Bitcoin Halving) را انجام می‌دهد و طی آن پاداش استخراج کننده‌های بیت‌کوین نصف می شود. علم اقتصاد به ما می‌گوید که اگر عرضه چیزی ثابت بماند و تقاضا برای آن افزایش یابد قیمت آن چیز بالا می‌رود. به همین خاطر است که بیت‌کوین بعد از هر بیت‌کوین هاوینگ قیمتش بالا می‌رود. چون اکثر رمزارزهای دیگر اصولا دنباله‌روی بیت‌کوین هستند شاهد بهبود وضعیت آنها هم خواهیم بود. آخرین بیت‌کوین هاوینگ در بهار ۲۰۲۰ رخ داد و طی ماه‌های بعد از آن شاهد اوج‌گیری عجیب قیمت بیت‌کوین و پس از آن بقیه رمزارزها بودیم. بازار کاملا در آن دوره گاوی شده بود. به لحاظ تاریخی بازار گاوی‌ای که بعد از بیت‌کوین هاوینگ رخ می‌دهد حدودا دو ســـال و نیم تا سه سال طول می‌کشد. بعد شاهد یک سال تا یک سال و نیم افول قیمت‌ها هستیم و بازار خرسی خواهد بود. پس ما ۳ احتمال پیش روی خود داریم:

احتمال اول: بازار هنوز کاملا خرسی نشده، هنوز ما می‌توانیم شاهد یک اوج‌گیری حسابی دیگر از بیت‌کوین باشیم و بعد بازار واقعا خرسی شود.

احتمال دوم: بازار خرســـی نوامبر گذشته آغاز شده و در این حالت ما حدود ۶ ماه تا یک سال آینده هم با وضعیت خرسی کنونی دست و پنجه نرم خواهیم کرد.

احتمال سوم: بازار خرسی در اصل با سقوط و نابودی چند هفته پیش رمزارز لونا شروع شد و در چنین صورتی ما ۱۲ تا ۱۸ ماه آینده را در بازار خرسی زندگی خواهیم کرد.

به نظر می‌رسد احتمال سوم منطقی‌تر است چون ما حدودا دو سال دیگر تا بیت‌کوین هاوینگ بعدی فاصله داریم. و تا آن موقع می‌توان انتظار داشت که بیت‌کوین باز هم نسبت به قیمت‌های افت کند و با ۵۰ درصد کاهش به رقم ۲۰ هزار دلاری برسد.

البته همه اینها روی این پیش‌فرض بنا شده که چرخه‌های بیت‌کوین همچنان ۴ ساله‌اند. اما تعدادی از تحلیل‌گران با ۴ ساله بودن چرخه‌های بیت‌کویـــن مخالفند به خصوص پس از اینکه مدل مشـــهور و جنجالی «انباشـــت به جریان» با از ســـقوط‌های اخیر بی‌اعتبار شـــد. این مدل پیش‌بینی قیمت بیت‌کوین که توسط اکانت توئیتری «پلن بی» مطرح شده بود می‌گفت بیت‌کوین بیت‌کوین بدون توجه به وضعیت اقتصاد و بازار بورس به زودی به ۱۰۰ هزار دلار می‌رسد. «پلن بی» حتی گفت اگر بیت‌کوین تا پایان سال ۲۰۲۲ به ۱۰۰ هزار دلار نرسد حساب توئیتری‌اش را خواهد بست که رسیدن بیت‌کوین به چنین رقمی تا پایان سال بعید به نظر می‌رسد.

چرا بیت‌کوین صدهزاردلاری نشد؟

گروهـــی از تحلیل‌گران معتقد بودند چون بیت‌کوین یک ســـرمایه کمیاب اســـت و خاصیت ضدتورمی دارد باید خیلـــی زود به ۱۰۰ هزار دلار برســـد، اما چنین چیزی رخ نداد. چرا؟ جواب احتمالا باید به ورود سرمایه‌گذاران شرکتی به دنیای رمزارزها ربط داشته باشد. نکته اینجاست که بیت‌کوین - و کلا جهان کریپتو - به یکی از ســـرمایه‌های محبوب ســـرمایه‌گذاران شرکتی بدل شده است و آنها تلاش می‌کنند با ورود به این حوزه از سودهای نجومی آن بی‌بهره نمانند. اما مسئله اینجاست که آنها در سبد خود کریپتو را جزو سرمایه‌های پرریسک قلمداد می‌کنند، مثل سهام اســـتارت‌آپ‌های تکنولوژیک. این سرمایه‌گذاران با خود پول فراوانی را وارد بازار کرده‌اند اما رفتارشـــان با کریپتو مثل رفتارشـــان با سهام استارت‌آپ‌هاســـت. پس به خاطر پول سنگینی که صندوق‌های سرمایه‌گذاری وارد کریپتو کرده‌اند بازار کریپتو را به متصل به خود کرده‌اند. هر بار که اوضاع بورس بد می‌شـــود یا اقتصاد در رکود قرار می‌گیرد این سرمایه‌گذاران سهام استارت‌آپ‌ها و کریپتوی خود را به عنوان سرمایه‌های پرخطر می‌فروشـــند و باعث ریزش رمزارزها می‌شوند. (هر بار هم سهام استارت‌آپ‌ها و غول‌های تکنولوژیک بالا می‌رود بیت‌کوین بالا می‌رود.) این یعنی بین بازار بورس و بازار کریپتو نوعی همپوشانی به وجود آمده. همپوشانی‌ای که قبلا وجود نداشت.

حالا برای اولین بار موقع بررسی و پیش‌بینی قیمت بیت‌کوین می‌توان به شـــاخص ســـهام NASDAQ یا S&P 500 رجوع کرد تا پیش‌بینی دقیق‌تری داشـــت. در نهایت این احتمال وجود دارد که چرخه‌های بازار بورس به محرک اصلی چرخه‌های بیت‌کوین - و باقی رمزارزها - تبدیل شود.

آنچه ماجرا را ترســـناک می‌کند این است که بازار بورس آمریکا طی دهه گذشته کاملا گاوی بوده و از دید عده‌ای حتی رشدی به شدت حبابی را تجربه کرده است. به همین خاطر گروهی از تحلیل‌گران بر این باورند سقوط‌های اخیر بازار بورس در اصل سرآغازی خواهد بود بر ترکیدن این حباب عظیم. البته هنوز زود است که درباره حبابی بودن بازار و ترکیدن آن صحبت کنیم، اما یک چیز قطعی است: بازار بورس آمریکا به سرعت دارد به قلمرو بازار خرسی نزدیک می‌شود و حتی یک بار هم برای مدتی کوتاه سقوط ۲۰ درصدی از نقطه اوج قبلی‌اش را تجربه کرد و اما توانست خودش را جمع کند.



بازار خرسی، بازار گاومیشی یعنی چه؟

گاومیش‌ها موقع جنگ سرشان را بالا می‌گیرند و خرس‌ها سرشان را پایین می‌آورند. این احتمالا علت نام‌گذاری بازارهای گاوی و خرسی است.

بعضی سرمایه‌گذاران در بازارهای مالی برای بالابردن قیمت‌ها می‌جنگند و انتظار حرکت صعودی قیمت‌ها را دارند (گاوها) و بقیه به دنبال پایین کشیدن قیمت‌ها هستند و انتظار حرکت نزولی بازار را دارند (خرس‌ها).

هروقت هم بازار در اختیار گاوها باشـــد بازار به اصطلاح گاوی می‌شود (Bull market) و هروقت خرس‌ها بازار را در دست بگیرند وارد Bear market شده‌ایم.

صندوق‌های سرمایه‌گذاری مهم دنیا در حال حاضر به جز بیت‌کوین روی خرید رمزارزهای بایننس، اتریوم، ترون، سولانا، کاردانو، ریپل، پالیگان، تزوس و اَوَلانچ تمرکز دارند. پس این احتمال وجود دارد که این رمزارزها در بازار گاوی بعدی توجه بیشتری از طرف سرمایه‌گذاران سازمانی ببینند.

تا بیت‌کوین هاوینگ بعدی چقدر زمان داریم؟



بازارهای خرسی در بورس چقدر دوام می‌آورند؟ تقریبا به اندازه بازار خرسی در کریپتو، بازارهای خرسی بورس به طور تاریخی حدود یک سال طول می‌کشند. اما چند استثنای مهم هم وجود داشته: طولانی‌ترین بازار خرسی تاریخ آمریکا که بعد از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ رخ داد تقریبا ۳ سال طول کشید. (این تازه وضع شاخص S&P 500 بود وگرنه بعضی سهم‌ها دهه‌ها طول کشید که از وضعیت خرسی بیرون بیایند.) طولانی‌ترین بازار خرسی که خود ما شاهدش بودیم بعد از ترکیدن حباب دات‌کام در سال ۲۰۰۰ بود و کمی بیش از ۲ سال طول کشید. تعدادی از تحلیل‌گران شباهت‌هایی بین حباب دات‌کام و وضعیت کنونی بازار کریپتو دیده‌اند و اگر آنها درست بگویند بازار خرسی کریپتو حتی می‌تواند دو سال دیگر هم ادامه پیدا کند، بدون توجه به آنکه بازار بورس چه عملکردی خواهد داشت. (نمودار ۲) در این حالت، زمستان کریپتو به اندازه زمستان قبلی کریپتو طول خواهد کشید.

اما سه احتمال دیگر هم وجود دارد.

اول اینکه: بیت‌کوین و بازار بورس همپوشانی خود را از دست بدهند که احتمال این زیاد نیست: صندوق‌های سرمایه‌گذاری پول سنگینی را وارد بازار کریپتو کرده‌اند و نگاه یکسان آنها به ریسک‌های بازار بورس و بازار کریپتو باعث همپوشانی این دو بازار شده است.

احتمال دوم: بازار خرسی کریپتو حدود ۱۱ تا ۱۲ ماه دیگر طول بکشد و بعد با دنباله‌روی از بازار بورس به اوج جدیدی برسد.

احتمال سوم: اقتصاد آمریکا وارد رکود شود و در چنین شرایطی بازار خرسی کریپتو دست کم ۲ سال دیگر یا بیشتر ادامه پیدا کند.

نکته جالب درباره بازار بورس این است که اکثر نوسانات اخیر قیمتی‌اش ناشی از سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی بوده است، به خصوص فدرال رزرو آمریکا. وقتی فدرال رزرو نرخ بهره را کاهش می‌دهد، عموما قیمت کالاها، خدمات و دارایی‌ها تورمی می‌شود. وقتی فدرال رزرو نرخ بهره را بالا می‌برد قیمت کالاها، خدمات و دارایی‌ها ضدتورمی می‌شود و کاهش می‌یابد. همان‌طور که در نمودار ۲ می‌بینید فدرال رزرو دهه‌هاست که نرخ بهره را کاهش داده است تا جلوی رکود را بگیرد. به همین خاطر است که طی همین دوره همه هزینه‌های زندگی بالا رفته است.

در مورد بازار بورس و کریپتو، شرکت‌ها در این بازار چندین برابر بیشتر از چیزی که درآمدشان اجازه می‌دهد خرید و فروش می‌کنند. به همین خاطر تعداد زیادی از سهام/رمزارزها گران‌تر از آنچه که واقعا ارزش دارند خرید و فروش می‌شوند. حالا که فدرال رزرو نرخ بهره را بالا می‌برد، و وام‌گرفتن توسط شرکت‌ها سخت‌تر می‌شود، مشخص است که چه بلایی بر سر این سهام/رمزارزها می‌آید که بیخود گران شده‌اند. نوامبر گذشته که جروم پاول، رئیس فدرال رزرو اعلام کرد که می‌خواهد برای مهار تورم سیاست‌های انقباضی در پیش بگیرد و نرخ بهره را بالا ببرد به سرعت بازار بورس/کریپتو فرو ریخت و این ریزش همچنان ادامه دارد. در ماه مارس فدرال رزرو به طور رسمی نرخ بهره را بالا برد (برای اولین بار از سال ۲۰۱۸ تاکنون) و تاریخ نشان داده که فدرال رزرو می‌تواند نرخ بهره را به طور منظم و تدریجی طی ۲ تا ۳ سال آینده هم بالا ببرد و بعد شروع به کاهش آن کند. اینکه فدرال رزرو چه مدت و چقدر نرخ بهره را بالا خواهد برد به این ربط دارد که تورم تا کجا روند افزایشی خواهد داشت. فراموش نکنید تورم بالای ۸ درصد کنونی تقریبا در چهل سال اخیر بی‌سابقه است. فدرال رزرو قصد دارد تورم را به ۲ درصد برساند و تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که طی بازه‌ای ۲ تا ۳ ساله می‌توان به این رقم رسید. این بازه زمانی با دوره قبلی بازار خرسی بورس و کریپتو هماهنگی دارد. در چنین شرایطی ۳ احتمال وجود دارد:

احتمال اول: بیت‌کوین به طریقی همپوشانی خود با بالا و پایین‌شدن نرخ بهره توسط فدرال رزرو را از دست بدهد که احتمالش بسیار کم است چون شرکت‌های سرمایه‌گذاری عموما وقتی نرخ بهره بالا می‌رود سرمایه‌های خود را به سمت دارایی‌های کم‌ریسک می‌برند که بیت‌کوین جزو آنها نیست.

احتمال دوم: بازار خرسی کریپتو هم طی دو تا سه سالی که فدرال رزرو نرخ بهره را بالا نگاه می‌دارد ادامه پیدا کند.

احتمال سوم: فدرال رزرو مجبور شود به هر دلیلی افزایش نرخ بهره را متوقف کند و این باعث صعودی‌شدن بازارهای بورس و کریپتو شود.

احتمال سوم صد درصد جذاب‌ترین گزینه برای فعالان کریپتو است اما به شدت نامحتمل است چون کاهش نرخ بهره در چنین شرایط تورمی می‌تواند به اَبَرتورم و نهایتا نابودی پول‌های ملی منجر شود و حتی دلار آمریکا هم در برابر چنین ریسکی مقاوم نیست. به خصوص به خاطر افزایش بی‌رویه قیمت مواد غذایی در ماه‌های اخیر، احتمالا مردم مجبور خواهند شد پول نقد - و نه کریپتو و سهام - داشته باشند تا بتوانند سیر بمانند. این یعنی طی ماه‌های آینده پول نقد اوضاع بهتری از کریپتو خواهد داشت.

بازار صعودی بعدی کی شروع می‌شود؟

حالا می‌رسیم به سوال کلیدی: بعد از به پایان رسیدن بازار خرسی کنونی، کریپتو در بازار گاوی بعدی چقدر اوج خواهد گرفت؟ جواب به رمزارز مورد علاقه شما بستگی دارد اما نهایتا همه چیز با بیت‌کوین شروع خواهد شد. اینجا هم سه احتمال برای بیت‌کوین خواهیم داشت:

احتمال اول: باید به این نگاه کنیم که بعد از هر هر بیت‌کوین هاوینگ، بیت‌کوین چقدر رشد داشته است. بعد از اولین بیت‌کوین هاوینگ در سال ۲۰۱۲ قیمت بیت‌کوین حدود ۱۰۰ برابر رشد کرد. بعد از دومین بیت‌کوین هاوینگ در سال ۲۰۱۶ قیمت بیت‌کوین ۳۰ برابر رشد کرد. بعد از سومین بیت‌کوین هاوینگ در سال ۲۰۲۰ بیت‌کوین ۸ برابر رشد کرد.

حامیان سفت و سخت کریپتو معتقد بودند چون بیت‌کوین یک سرمایه کمیاب است و خاصیت ضدتورمی دارد باید خیلی زود به ۱۰۰ هزار دلار برسد، اما چنین چیزی رخ نداد. چرا؟ جواب احتمالا به ورود سرمایه‌گذاران شرکتی به دنیای رمزارزها ربط دارد

این نشان می‌دهد رشد بیت‌کوین بعد از هر هاوینگ نسبت به هاوینگ قبلی حدود یک سوم می‌شود. اگر بخواهیم این روند را به هاوینگ بعدی تسری بدهیم یعنی بیت‌کوین بعد از بیت‌کوین هاوینگ سال ۲۰۲۴ حدود ۲ تا ۳ برابر رشد خواهد داشت. اینکه بیت‌کوین در آستانه هاوینگ سال ۲۰۲۴ چه قیمتی خواهد داشت که بخواهد ۲-۳ برابر شود این را نمی‌شود پیش‌بینی کرد. اما کلا می‌توان حدس زد که بیت‌کوین بعد از هاوینگ ۲۰۲۴ خود کمی بیش از ۱۰۰ هزار دلار قیمت داشته باشد.

احتمال دوم: این پیش‌بینی به همپوشانی بیت‌کوین و بازار بورس مربوط است. جالب است که آخرین بازار گاوی برای بورس باعث شد به طور میانگین ارزش سهام ۲ تا ۳ برابر شوند. این احتمال وجود دارد که بیت‌کوین بتواند طی دوران صعودی بازار بورس رشد حتی بیشتری داشته باشد (چون ریسکش بالاتر است احتمال پاداشش بالاتر است.) البته به شرطی که تا آن موقع ایده «بیت‌کوین طلای دیجیتال است» توانسته باشد شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگتری را به سمت خود بکشاند. این ما را به احتمال سوم می‌رساند.

احتمال سوم: عده زیادی از تحلیل‌گران بر این باورند طلا همین حالا هم بخش کوچکی از ارزش بازار خود را به بیت‌کوین باخته و این روند می‌تواند ادامه پیدا کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان بیت‌کوین در صرافی‌ها از زمان سقوط شدید بازار در مارس ۲۰۲۰ (آغاز کرونا) به طور مداوم در حال کاهش بوده است و این یعنی مردم در حال ذخیره بیت‌کوین (طلای دیجیتال) هستند. این اولین بار در تاریخ بیت‌کوین است که میزان بیت‌کوین حاضر در صرافی‌ها به طور مداوم در حال کاهش بوده است. می‌توان این روند را اینطور تحلیل کرد که هوشمندترین سرمایه‌گذاران حاضر در بازار کم‌کم به این فکر می‌کنند که بیت‌کوین می‌تواند به ارز ذخیره بعدی جهان تبدیل شود و رقیبی برای دلار و طلا به حساب آید. البته این روند یک‌شبه رخ نخواهد داد و دهه‌ها طول می‌کشد تا بیت‌کوین به جایگاه ارز ذخیره دنیا برسد و ارزش بازار بیت‌کوین در چنین حالتی به دهها تریلیون دلار خواهد رسید. در کوتاه‌مدت (و نگاه واقگرایانه‌تر) خرید بیت‌کوین توسط کشورهایی که بیت‌کوین را به عنوان پول رسمی پذیرفته‌اند (مثل السالوادور و جمهوری آفریقای مرکزی) فشار خرید بیشتری برای بیت‌کوین ایجاد می‌کند و این می‌تواند روی قیمت بیت‌کوین در دو پیش‌بینی قبلی تاثیر بگذارد، اما نباید فراموش کرد که هرچه ارزش بازار بیت‌کوین بزرگ‌تر شود سرعت رشد قیمت آن کاهش می‌یابد.

گروهی بر این باورند که اتریوم به‌لحاظ قیمت راه بیت‌کوین را خواهد رفت و فقط یک چرخه بازار از بیت‌کوین عقب‌تر است

پیش‌بینی‌هایی برای رقبای بیت‌کوین

حالا به پیش‌بینی قیمت رمزارزهای دیگر در بازار گاوی بعدی می‌پردازیم. این رمزارزها در مقایسه با بیت‌کوین ریسک بیشتری دارند و در نتیجه پاداش خرید آنها هم بالاتر است.

به طور کلی می‌توان گفت که صندوق‌های سرمایه‌گذاری در آخرین بازار گاوی کریپتو علاقه شدیدی به دیگر رمزارزها به جز بیت‌کوین نشان دادند، به خصوص رمزارزهایی مثل اتریوم که فقط ارز ذخیره نیستند و روی آنها قراردادهای هوشمند (smart contracts) انجام می‌شود. یک دسته دیگر از رمزارزها که مورد توجه صندوق‌های سرمایه‌گذاری قرار گرفتند رمزارزهای مربوط به موسسات مالی غیرمتمرکز (defi) بودند، مثل رمزارز SUSHI که نماینده سوشی‌سواپ - صرافی مشهور غیرمتمرکز کریپتو - بود. بررسی‌های موسسه JustETF نشان می‌دهد صندوق‌های سرمایه‌گذاری مهم دنیا در حال حاضر به جز بیت‌کوین روی خرید رمزارزهای بایننس، اتریوم، ترون، سولانا، کاردانو، ریپل، پالیگان، تزوس و اَولانچ تمرکز دارند. پس این احتمال وجود دارد که این رمزارزها در بازار گاوی بعدی توجه بیشتری از طرف سرمایه‌گذاران سازمانی ببینند. در این میان علاقه به اتریوم به عنوان ارز دوم بازار بیشتر از بقیه است و حتی گروهی بر این باورند که اتریوم به لحاظ قیمت راه بیت‌کوین را خواهد رفت و فقط یک چرخه بازار از بیت‌کوین عقب‌تر است.

در جریان بازار گاوی قبلی، زمانی که بیت‌کوین در اوج خود قرار داشت ارزش بازارش حدود ۳۰۰ میلیارد دلار بود. در اوج بازار گاوی چرخه کنونی (پاییز سال پیش) ارزش بازار اتریوم هم حدود ۴۰۰ میلیارد دلار بود. در همین موقع ارزش بازار بیت‌کوین ۱.۲ تریلیون دلار بود و اگر اتریوم بخواهد در جریان بازار گاوی بعدی به چنین ارزش بازاری برسد قیمت هر اتریوم باید حدودا به ۱۵ هزار برسد.

در مورد آن دسته از رقبای اتریوم که توجه شرکت‌های سرمایه‌گذاری را به خود جلب کرده‌اند - مثل کاردانو، سولانا و اولانچ - هم این احتمال می‌رود که آنها هم به لحاظ قیمت راه اتریوم را بروند. نکته اینجاست که تا بازار گاوی بعدی کریپتو زمان زیادی باقیست. بازار کریپتو احتمالا در سال ۲۰۲۵ گاوی خواهد شد و تا آن زمان معلوم نیست هر کدام از این رمزارزها چه وضعیتی خواهند داشت، به خصوص که در بازار خرسی کنونی هر آن ممکن است یک رمزارز به سرنوشت تلخ لونا دچار شود و از بین برود.

نرخ بهره در آمریکا از ۱۹۵۵ تا امروز

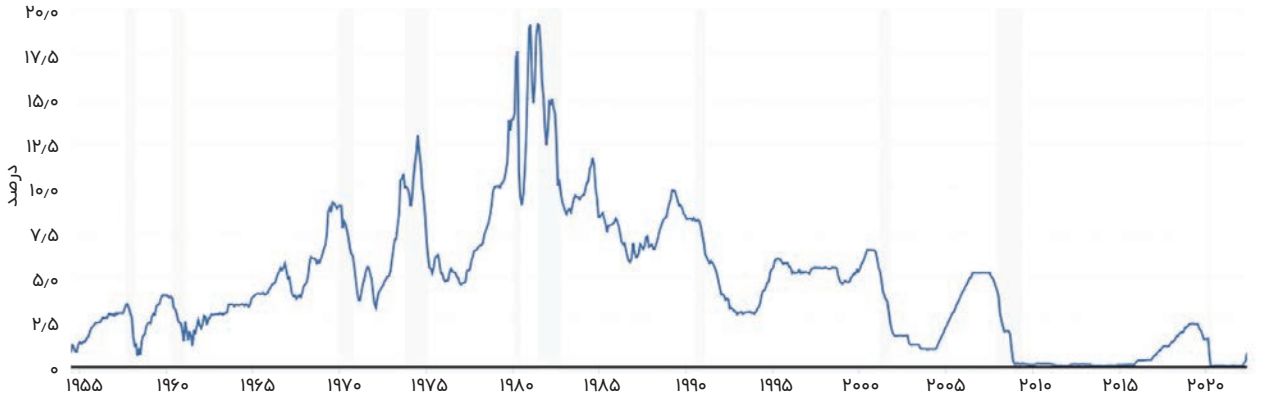

با آنکه بازار خرسی کنونی احتمالا شباهت‌های زیادی به بازارهای خرسی قبلی دارد، اما در جهانی به شدت متفاوت رخ می‌دهد. دو بازار خرسی اخیر کریپتو این‌ها بوده‌اند: یکی از نوامبر ۲۰۱۳ تا ژانویه ۲۰۱۵ طول کشید. و بعدی از دسامبر ۲۰۱۷ تا ژانویه ۲۰۲۰. در طول هردو دوره، وضعیت اقتصاد کلان، و اوضاع بین‌المللی نسبتا پرثبات بود.

۹ اشتباه رایج در بازارهای خرسی

در روزهای پرریسک کنونی، هرکدام از این اشتباهات می‌تواند سرمایه‌تان را بر باد دهد

بازارهای خرسی بازارهای پیچیده‌ای هستند. هم فرصت‌های بی‌مانندی را برای باهوش‌ترها فراهم می‌کنند هم مملو از ریسک‌های کوچک و بزرگی هستند که می‌توانند زندگی مالی افراد را به نابودی بکشانند. ریسک‌های بازار خرسی عموما خطرناک‌تر از ریسک‌های بازار گاوی‌اند، پس ضروری است برای جلوگیری از ورشکستی در بازار خرسی، از این ۹ اشتباه رایج پرهیز کنید:

۱ تلاش برای خرید در کف قیمت

این احتمالا یکی از بزرگترین اشتباهات در جریان بازار خرسی است: اینکه تلاش کنید که رسیدن قیمت‌ها به کف خود پیش‌بینی کنید و در آن زمان دست به خرید بزنید. این اشتباه فقط در کریپتو رخ نمی‌دهد و در هر بازار مالی می‌توان آن را مرتکب شد. وقتی شما در اوج بازار گاوی هستید، قیمت‌ها عموما عادت دارند که روند را دنبال کنند و احتمالا این جمله را شنیده‌اید که «روند، دوست شماست». در بازار گاوی شما متوجه روند صعودی می‌شوید، دست به خرید می‌زنید و بعد در قیمتی بالاتر رمزارز خود را می‌فروشید. در بازار گاوی بازار به سمت صعود شتاب گرفته است و این شتاب‌گیری طی مدتی طولانی ادامه پیدا می‌کند و شما از همین همین روند سود می‌کنید.

نکته اینجاست که روند شتاب‌گیری در بازار خرسی هم رخ می‌دهد اما به سمت نزولی. شتاب، نیروی قدرتمندی در بازارهاست و وقتی شتاب به سمتی شروع شد توقف آن سخت خواهد بود. به خصوص وقتی روند بازار نزولی می‌شود احساسات سرمایه‌گذاران به‌سختی مثبت خواهد شد.

به همین خاطر است که خرید سهام و کریپتو در بازار خرسی را به تلاش برای گرفتن چاقوهای در حال سقوط تشبیه کرده‌اند. اگر چه ممکن است فکر کنید فلان رمزارز دارد زیرقیمت به فروش می‌رسد، اما بازار می‌تواند قیمت رمزارز مورد علاقه‌تان را بیشتر و بیشتر پایین بیاورد، بیشتر از آنکه تحملش را دارید.

یک دام دیگر که باید حواستان بهش باشد «جهیدن گربه‌ی مرده» است. همچنان که تصویر نشان می‌دهد این‌ها مثبت‌شدن‌های موقتی بازار هستند که باعث می‌شوند فکر کنید بازار خرسی به پایان رسیده است. تمام این عوامل ما را به این نتیجه می‌رسانند که خرید در کف واقعی بازار خرسی حتی برای حرفه‌ای‌ها هم بسیار دشوار است. چاره چیست؟ به جای آنکه دنبال پیدا کردن کف و خریدی بزرگ در این نقطه باشید دست به DCA یا خرید پله‌ای بزنید. یعنی اگر می‌بینید که فلان رمزارز قیمت مناسب و آینده خوبی دارد به طور مداوم و تدریجی - مثلا هر هفته یا دوهفته یک بار - مقدار کوچکی از آن را بخرید. این باعث می‌شود ریسک خرید گران برای شما پایین بیاید.



۲ نگاه به بازار با عینک بازار گاوی

به اشتباه دوم می‌رسیم: اینکه معیارهای ارزیابی‌تان از قیمت‌ها را روی تجربیات‌تان در بازار گاوی بنا کنید. در پایان سال گذشته میلادی، نظرسنجی‌ای در توئیتر توسط صفحه «کوین بیورو» برگزار شد که در آن از کاربران پرسیده شد اولین رمزارز خود را چه زمانی خریدند. همان‌طور که در نمودار می‌بینید بیش از نیمی از کاربران سال ۲۰۲۱ را انتخاب کردند. این یعنی اکثر کاربران اولین رمزارز خود را در جریان یکی از پررونق‌ترین - و گران‌ترین - بازارهای گاوی تاریخ کریپتو خریدند. به همین خاطر استنباط آنها از ارزش فلان رمزارز با تجربه آنها در بازار گاوی گره خورده است.

اینکه یک رمزارز از قیمت اوج خود در بازار گاوی ۹۰ درصد سقوط کرده لزوما به این معنا نیست که حالا قیمتش خوب است. در واقع احتمال زیادی وجود دارد که قیمت این رمزارز هنوز بالا باشد. چون در جریان بازار خرسی، انتظارات افراد از سودی که نصیب‌شان خواهد شد پایین‌تر است و چون رمزارزها به نسبت سهام شرکت‌ها پروژه‌هایی مجازی‌تر به حساب می‌آیند در دوران بازار خرسی تعداد زیادی از آنها می‌توانند صددرصد سقوط کنند و کاملا از بین بروند.

چنین روندی در بازار خرسی قبلی هم رخ داد. در بازار خرسی ۲۰۱۸ تعداد زیادی از رمزارزها بودند که چون سقوط کرده بودند ارزان به نظر می‌رسیدند. اما آنها نتوانستند در بعد از جان گرفتن



فریب دام «جهیدن گربه‌ی مرده» را نخورید (اشتباه اول)

بازار، به قیمت‌های سابق برگردند و همان‌طور ارزان باقی ماندند. مثلا ما IOTA یا Bitcoin Cash را داشتیم که دیگر نتوانستند به اوج قبلی برگردند. همه به اواخر ۲۰۱۷ به اوج رسیدند و بعد در جریان بازار خرسی حدود ۹۵ درصد سقوط کردند.

۳ منتظر سود ۱۰ برابری بودن

شما باید بتوانید انتظارات خود را از بازار تنظیم کنید. سودهای ۱۰۰ برابری و حتی ۱۰ برابری هم در بازار کنونی به سختی پیدا خواهند شد. هرچه زودتر این را درک کنید احتمال ضررتان پایین‌تر می‌آید. چون وقتی حس می‌کنید ممکن است فلان رمزارز جدید سود ده بیست برابری بدهد ممکن است بیش از حد مجاز بازار خرسی روی آن سرمایه‌گذاری کنید و نهایتا سرمایه‌تان را از دست بدهید. ضمنا انتظارات بیش از حد باعث می‌شود سبد سرمایه‌گذاری بدی را بچینید. وقتی همه سرمایه‌تان را روی نوع پرریسکی از سرمایه (مثل کریپتو) متمرکز می‌کنید روش خطرناکی برای زندگی است. مطمئن باشید که برای ادامه سرمایه‌گذاری - و زندگی - طی بازار خرسی پول نقد کافی در اختیار دارید. ضمنا به احتمال زیاد بازار خرسی‌ای که ما واردش شده‌ایم با بازارهای قبلی تفاوت‌هایی دارد. این بازاری خرسی است که با یکی از پرهرج و مرج‌ترین دوران‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی معاصر همزمان شده است. به همین خاطر حتما باید بیرون فضای کریپتو سرمایه داشته باشید. فراموش نکنید داشتن انتظارات بالا در چنین بازاری می‌تواند به سلامت روان شما صدمه بزند و باعث اضطراب مداوم و نهایتا افسردگی‌تان شود.

وقتی روی یک رمزارز در چنین بازاری سرمایه‌گذاری می‌کنید بهتر است فرض کنید که قیمت‌ها تا حدود یک سال همین حدود باقی می‌مانند.

> وقتی روی یک رمزارز در چنین بازاری سرمایه‌گذاری می‌کنید بهتر است فرض کنید که قیمت‌ها تا حدود یک سال همین حدود باقی می‌مانند

۴ بی‌توجهی به بیت‌کوین و اتریوم

بازارهای خرسی بهترین زمان برای ریسک‌کردن نیستند و کم‌ریسک‌ترین رمزارزهای بازار را همه می‌شناسید: بیت‌کوین و سپس اتریوم. موقع ریزش بازار، اصولا بیت‌کوین در مقایسه با دیگر رمزارزها کمتر از بقیه ارزش خود را از دست می‌دهد و سرمایه‌تان کمتر نابود می‌شود. در بازار خرسی، عموما تمایل به رمزارزهای پرریسک پایین می‌آید و سرمایه‌گذاری روی دو رمزارز اصلی بازار منطقی به نظر می‌رسد. فراموش نکنید مدت زمانی طولانی تا رسیدن فصل رونق رمزارزهای پرریسک باقیمانده و اگر بخواهید از همین حالا به آنها امید ببندید فقط و فقط سرمایه‌تان را از دست خواهید داد.

در بازارهای خرسی قبلی هم چنین روندی رخ داد: سلطه بیت‌کوین بر کل بازار به شدت بالا رفت: یعنی از ارزش بازار دیگر رمزارزها کم شد و بر بیت‌کوین اضافه شد. نکته اینجاست که در بازار خرسی حتی اتریوم هم در برابر بیت‌کوین ضعیف عمل می‌کند و به همین خاطر گروهی از فعالان بازار در چنین شرایطی فقط بیت‌کوین نگه می‌دارند. آن دسته از کسانی که در شرایط کنونی اتریوم هم نگه می‌دارند می‌گویند اتریوم توانسته توجه و اطمینان سرمایه‌گذارن شرکتی را جلب کند و کنار بیت‌کوین به عنوان رمزارز مطمئن جهان رمزارزها به حساب می‌آیند.

طی سه ماه اخیر که بازار کریپتو سقوط سنگینی را تجربه کرده اتریوم توانسته سلطه‌اش بر بازار را حفظ کند و در برابر دیگر رمزارزها همچنان جایگاه خود را حفظ کند.

۵ بی‌توجهی به اقتصاد کلان

با آنکه بازار خرسی کنونی احتمالا شباهت‌های زیادی به بازارهای خرسی قبلی دارد، اما در جهانی به شدت متفاوت رخ می‌دهد. دو بازار خرسی اخیر کریپتو این‌ها بوده‌اند: یکی از نوامبر ۲۰۱۳ تا ژانویه ۲۰۱۵ طول کشید. و بعدی از دسامبر ۲۰۱۷ تا ژانویه ۲۰۲۰. هر دو بازار به خاطر عواملی مختص بازار کریپتو خرسی شدند: سودهای بی‌نظیر توجه عده فراوانی را جلب کرده بود و مردم بدون برنامه جذب بازار شدند و بازار حبابی شد و بالاخره ترکید. مسئله اینجاست که در طول هر دو دوره، وضعیت اقتصاد کلان، و اوضاع بین‌المللی نسبتا پرثبات بود. در جریان بازار خرسی ۲۰۱۳ نرخ بهره در آمریکا تقریبا صفر بود و در بازار خرسی ۲۰۱۸ نرخ بهره به ۲.۴ درصد رسیده بود اما فدرال رزرو آن را تا پایان ۲۰۱۹ دوباره پایین آورد. به علاوه نرخ تورم پایین و پرثبات بود، جنگی در اروپا جریان نداشت و کسی نمی‌دانست کرونا چیست. امروز خیلی چیزها تغییر کرده است: فدرال رزرو برای جلوگیری از تورم بی‌سابقه مجبور شده به سمت بالاترین افزایش نرخ بهره طی چند دهه اخیر حرکت کند و این باعث شده علاقه سرمایه‌گذاران به دارایی‌های پرریسک پایین بیاید. انتظار می‌رود تا پایان سال ۲۰۲۲ نرخ بهره به ۲.۵ درصد برسد. اما تحلیل‌گران معتقدند حتی این افزایش بی‌سابقه نرخ بهره هم نمی‌تواند با تورم کنونی مقابله کند و احتمالا تا پایان سال نرخ بهره به ۳.۵ درصد خواهد رسید. به همین دلیل به احتمال زیاد ما به سمت بازاری رکودی حرکت خواهیم کرد که همزمان تورم را هم تجربه خواهد کرد. این وضعیتی از بازار است که رمزارزها در طول عمر کوتاه خود تجربه نکرده‌اند. آخرین رکود بین‌المللی که جهان به خود دید در سال ۲۰۰۸ رخ داد و بیت‌کوین در آن دوران وجود نداشت. (در واقع بیت‌کوین در

شما باید بتوانید انتظارات خود را از بازار تنظیم کنید. سودهای ۱۰۰ برابری و حتی ۱۰ برابری هم در بازار کنونی به‌سختی پیدا خواهند شد. هرچه زودتر این را درک کنید احتمال ضررتان پایین‌تر می‌آید.

واکنش به بحران مالی ۲۰۰۸ متولد شد.)

۶ خرید NFT و سرمایه‌گذاری بیش از حد روی آن

ان‌اف‌تی یـــا توکن‌های غیرقابل معاوضه نوع خاصی از دارایی روی بلاکچین هستند که نماد چیزی منحصر به فرد به حساب می‌آیند: مثل نماد تکه‌ای از زمین، یک جواهر خاص یا مثلا بخشی از یک اثر هنری.

این توکن‌ها می‌توانند یک اثر هنری دیجیتال باشند که خاصیت کلکســـیونی پیدا کرده و فقط و فقط یکی از آن موجود اســـت. طی دوران اوج بازار کریپتو در سال ۲۰۲۱ این توکن‌ها در بین ثروتمندان محبوبیت فراوانی پیدا کردند و این‌گونه شد که یک نقاشی دیجیتال ساده - مثل همین نقاشی از سری «میمون کِسل» - به قیمت‌های میلیون دلاری به فروش می‌رسید.

خرید NFT در دوران بازار خرسی هم احتمالا جزو اشتباهات بزرگ اســـت، به چند دلیل: اول اینکه اگر چـــه بیت‌کوین و دیگر رمرارزها دست کم دو بازار بازار خرسی را تجربه کرده‌اند، این اولین بازار خرسی NFTهاست و اصلا نمی‌دانیم آنها طی این دوره چقدر سقوط خواهند کرد. به علاوه بازارهای خرسی عموما باعث کاهش نقدینگی در بازار می‌شوند و تاثیر این کاهش روی ارزش دارایی‌هایی که کارکرد خاصی ندارند احتمالا بیشتر است. در بازار کنونی احتمالا برای شما آسان‌تر است که سهام‌تان را به قیمت بازار بفروشید تا اینکه برای اثر هنری‌تان مشتری پیدا کنید.

انتظار می‌رود طی بازار خرسی کنونی آثار مشهورتر - مثل همین میمون کسل - جان سالم به در برند، اما ارزش ۹۵ درصد NFTهای موجود به صفر خواهد رسید.

۷ خرید و فروش اهرمی

در بازار به هم ریخته کنونی، عده‌ای از سرمایه‌گذاران به این نتیجه می‌رسند که بهتر است به صورت اهرمی - مثلا ۱۰ یا ۵۰ برابری - دست به خرید و فروش بزنند (Leveraged Trading) و در بازار آتی به اصطلاح لانگ و شورت کنند.

این بازار آنقدر پرنوســـان است که حتی حرفه‌ای‌ها هم به راحتی غافلگیر می‌شـــوند و بهتر اســـت آینده مالی خود را به بخت و اقبال نســـپارید. حتی اگر فکر می‌کنید که یک رمزارز محکوم به فناست و می‌توانید روی ســـقوطش شـــرط ببندید (شورت بگیرید) ناگهان می‌بینید هواداران سینه‌چاک آن جلوی کاهش قیمتش را می‌گیرند. نکته اینجاست که طی ماه‌های پرتنش گذشته، دقیقا هم کسانی که به بازار خوش‌بین بوده‌اند و هم کســـانی که بدبین بوده‌اند میلیاردها دلار از دست داده‌اند. آخرین نمونه‌اش شرکت سرمایه‌گذاری Melvin Capital بود که روی سقوط شرکت بازی GameStop شرط بست و شورت ســـنگینی انجام داد. اما سهام این شرکت بازی بلاکچینی ســـقوط نکرد و شرکت سرمایه‌گذاری بداقبال با میلیاردها دلار ضرر ورشکسته شد. چون بسیار ســـخت است که بشود پیش‌بینی کرد سرمایه‌ای این‌چنین نوظهور مثل کریپتو در میان‌مدت تا بلندمدت چه رفتاری خواهد داشت.

۸ اعتقاد داشتن به یک تحلیل‌گر خاص

در نهایت آنچـــه در اینترنت در مـــورد بازار کریپتو می‌بینید حدس و گمان‌هایی‌اند بر اساس اندیکاتورها



جاستین بیبر، خواننده کانادایی این NFT نقاشی را ۱.۳ میلیون دلار خرید.

و نمودارها. برای آنکه بتوانید به ســـلامت از این دوران عبور کنید بـــه یک تحلیل‌گر خاص گیر ندهید و ســـعی کنید به طور روزانه تحلیل گروه متنوعی از افراد با نگاه‌های متفاوتی به بازار را ببینید. هر چه تحلیل‌های این افراد درباره بازار خرسی متفاوت‌تر باشد برای شما بهتر است. وگرنه اگر بخواهید به یک تحلیل‌گر گیر دهید این احتمال وجود دارد که جنبه‌های متفاوت بازار خرسی را نبینید و به‌راحتی زمین بخورید.

۹ تسلیم شدن

این آخرین و البته رایج‌ترین اشتباهات در جریان بازار خرســـی اســـت. افرادی که با رویای سودهای نجومی جذب بازار کریپتو شده‌اند و از دید حرفه‌ای‌ها «توریست‌های کریپتو» نـــام گرفته‌اند. اینها کریپتوبازهای دوران خوبند و در دوران بد از بازار خارج می‌شوند. شما نباید توریســـت کریپتو باشید، چون بازارهای خرسی بهترین بازارها برای سودهای بلندمدت‌اند.

طی دوران خرسی است که افراد و پروژه‌ها به یادگیری و بازسازی می‌پردازند و طی همین دوره است که بدون شلوغ‌کاری تمرکز روی تکنولوژی‌های نو بالا می‌رود. آدم‌های زیادی را می‌شناسم که در بازار خرسی قبل (۲۰۱۸) سقوط‌ها را تحمل نکردند، با ضرر رمزارزهای خـــود را فروختند و از بازار کنـــاره گرفتند. همین کناره‌گیری بود که باعث شـــد آنها جذاب‌ترین پروژه‌های نوظهور بازار را نبینند و سودهای چند ده‌برابری را از دست بدهند.

مثلا در ســـال ۲۰۱۹ ایده موسسات مالی غیرمتمرکز (Defi) تازه شکل گرفته بود و همین ایده باعث تحولاتی بزرگ در جهان کریپتو شد و عده زیادی از سرمایه‌گذاران را میلیونر کرد. رمزارزها و پروژه‌هـــای محبوب این روزها - مثل ســـولانا و اولانج - هم طی بازار خرســـی قبلی به وجود آمدند. بازارهای خرســـی دوران‌هایی برای یادگیری و درس‌گیری از اشتباهات در سرمایه‌گذاری‌اند. البته این آســـان نیست و شما باید با ترس روزانه از کم‌شدن سرمایه‌تان بجنگید. اگر بتوانید سر و صدای اخبار رسانه‌ها را کم کنید و روی پروژه‌های نوظهور بازار تمرکز کنید احتمالا در بازار گاوی بعدی برد خوبی خواهید کرد.

طی دوران خرسی است که افراد و پروژه‌ها به یادگیری و بازسازی می‌پردازند و طی همین دوره است که بدون شلوغ‌کاری تمرکز روی تکنولوژی‌های نو بالا می‌رود

حمله خرس‌ها

گفت‌وگوی ۳ تحلیل‌گر مشهور بازار کریپتو درباره چالش‌های پیش رو در بازار خرسی

در روز جمعه ۲۷ خرداد که بیت‌کوین به زیر ۲۰ هزار دلار سقوط کرد سه تحلیل‌گر پرطرفدار یوتیوب در حوزه رمزارز به مهم‌ترین سوالات سرمایه‌گذاران پاسخ دادند: بازار به کدام سمت می‌رود؟ آیا باید منتظر سقوط‌های بیشتر باشیم یا بیت‌کوین به کف قیمت خود رسیده است؟



جیمز مولارنی

سرمایه‌گذار پرسابقه
و تحلیل‌گر کانال اینوست‌انسرز



بنجامین کاوِن

ریاضی‌دان
و تحلیل‌گر تکنیکال



راب وولف

سرمایه‌گذار در بازارهای کریپتو و مسکن، مدیر وب‌سایت
دیجیتال اِست نیوز

بنجامین کاوِن: امروز طبیعتا بحث ما با سقوط بیت‌کوین به کانال ۲۰ هزار دلاری آغاز می‌شود. با تصمیمات فدرال رزرو برای افزایش نرخ بهره (با هدف مهار تورم) ما از اوج ۶۹ هزار دلار بیت‌کوین در سال گذشته به ۲۰ هزار دلار رسیده‌ایم. پس در ابتدای بحث به آینده بیت‌کوین خواهیم پرداخت. بعد توازن شکننده میان بیت‌کوین و اتریوم را بررسی خواهیم کرد و اینکه آیا اتریوم می‌تواند بخشی از بازار بیت‌کوین را از آن خود کند یا نه. بعد روی تاثیر انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا روی بازارهای مالی تمرکز خواهیم داشت و نهایتا به تورم خواهیم رسید. تاثیر تورم دامنه‌دار روی بازارهای مالی چه خواهد بود و آیا فدرال رزرو می‌تواند با افزایش پی‌درپی نرخ بهره، تورم را درمان کند؟ مسئله اینجاست که با هر سقوط بیت‌کوین ما می‌گوییم بیت‌کوین بالاخره به کف خود رسیده است. اما چون تورم همچنان مهار نمی‌شود، فدرال رزرو باز نرخ بهره را بالا می‌برد و بیت‌کوین سقوط بزرگ‌تری می‌کند. پس سوال من از شماها این خواهد بود که فکر می‌کنید تورم دیگر از این بالاتر نمی‌رود؟ یا همچنان با اوج تورم فاصله داریم؟ آخرین سوال من البته به سبد کریپتوی شما مربوط است. برای ضرر نکردن بیشتر، آیا این روزها سبد خودتان را تغییر داده‌اید یا در این بازار پرنوسان به آن دست نمی‌زنید؟

سقوط بیت‌کوین

بنجامین: سوال اول را از جیمز می‌کنم. ما از ۶۹ هزار دلار به ۲۰ هزار دلار سقوط کرده‌ایم. یعنی حدودا ۷۰ درصد سقوط طی ۶ ماه. ما دیده‌ایم که در جریان بازارهای خرسی قبلی بیت‌کوین ۸۰ و حتی ۸۵ درصد سقوط کرده است. فکر می‌کنی طی ماه‌های گذشته باز شاهد سقوط بیت‌کوین خواهیم بود؟

جیمز مولارنی: بازار کنونی شبیه بیماری شده که به طور پی‌درپی ضربه‌های تازه‌ای می‌خورد. هفته پیش گزارش «شاخص قیمت مصرف‌کننده» منتشر شد که نشان داد نرخ تورم در آمریکا با وجود اقدامات فدرال رزرو کاهش پیدا نکرده. این باعث ضربه شدید به بازارهای مالی شد. همه از این گزارش غافلگیر شدند.

نکته اینجاست که من در بازارهای دیگر قبلا شاهد افتادن روی دور بدشانسی بودم اما این اولین بار است که در کریپتو آن را تجربه می‌کنیم. حتی اتریوم هم ضربه عظیمی خورده و ۳۱ درصد در ۷ روز گذشته سقوط کرده. بیت‌کوین بالای ۲۰ درصد ریزش داشته. جالب است که بعضی از دیگر رمزارزهای دیگر توانسته‌اند در این سقوط بهتر از بیت‌کوین عمل کنند. به نظر من بعد از نابودی لونا و اخیرا تعدیل نیروی سنگین در صرافی‌های کریپتو، دیگر عجیب نیست که ما از ۲۰ هزار سقوط کنیم و به نقطه اوج چرخه قبلی بازار - بیت‌کوین ۱۷ هزار دلاری - برگردیم. اوضاع خیلی بد است و من نمی‌توانم با اطمینان بگویم پایین‌تر از ۱۷ هزار را نخواهیم دید.

بنجامین: کریپتو اصولا در کوتاه‌مدت غیرقابل پیش‌بینی است. راب تو فکر می‌کنی ما به زیر ۲۰ هزار سقوط می‌کنیم؟

راب وولف: به نظرم در وضعیت فعلی دیگر کسی اعتقاد ندارد که ما قرار است به زودی بیت‌کوین ۵۰ هزار دلاری را ببینیم، چه برسد به پیش‌بینی‌های سال گذشته و بیت‌کوین ۱۰۰ هزار دلاری. بازار کریپتو حس مثبتش را از دست داده و با توجه به ریسک‌های پیش رو من حس می‌کنم ما سقوط‌های بیشتری را خواهیم دید. حس مثبت حتی در بازار بورس هم وجود ندارد. الکس برزیر، قائم مقام شرکت سرمایه‌گذاری بلک‌راک که غول سرمایه‌گذاری دنیا به حساب می‌آید، در مصاحبه اخیرش حرف جالبی زده. برزیر گفته که شرکتش قصد ندارد در سقوط کنونی در کف قیمت خرید کند، چون این کف نهایی نیست و بازار دچار تغییرات بنیادی شده. تا موقعی که فدرال

> در مورد تورم، اندیکاتورهای متعدد ما را به این نتیجه رسانده‌اند که ما در آمریکا به سقف برخورده‌ایم و از این بالاتر نمی‌رویم

در بازار خرسی اتریوم در برابر بیت‌کوین بد سقوط می‌کند. همین چند ماه پیش بیت‌کوین ۴۰ هزار دلار بود و اتریوم ۳۵۰۰ دلار. حالا ارزش بیت‌کوین نصف شده اما اتریوم خیلی بیشتر از این سقوط کرده.

رزرو نبیند که جنگش با تورم چه بلایی بر سر تولید ناخالص داخلی می‌آورد و باز هم نرخ بهره را بالاتر برد این روند ادامه خواهد داشت. دوست ندارم این را بگویم اما احتمالا امسال وضع همین وضع است. بازار در همین حدود خواهد ماند و نوسان خواهد داشت. امیدوارم پیش‌بینی‌ام اشتباه باشد. اگر بیت‌کوین بتواند همین ۲۰ هزار دلار را حفظ کند عالی خواهد بود.

بنجامین: در بازارهای خرسی اینکه رمزارزها بتوانند یک سطحی را حفظ کنند و بیشتر سقوط نکنند خوب است چون می‌توان امیدوار بود طی این مدت، شرایط در اقتصاد کلان بهتر شود. اما طی ماه‌های آینده قرار نیست اوضاع اقتصاد کلان بهتر شود و این یعنی دست کم ما برای مدتی شاهد بیت‌کوین زیر ۲۰ هزار دلار هم خواهیم بود.

اتریوم علیه بیت‌کوین

بنجامین: طی ماه‌های اخیر اتریوم که اصولا در برابر بیت‌کوین رشد بیشتری از خود نشان می‌داد ریزش‌های بیشتری نشان داده و اوضاعش در رقابت با بیت‌کوین خوب نبوده. حامیان اتریوم می‌گویند با آپگرید قریب‌الوقوع شبکه اتریوم خواهیم دید که ورق خواهد برگشت و اتریوم بالاخره در برابر بیت‌کوین خودی نشان خواهد داد. اما من حس می‌کنم که آپگرید چنین شبکه عظیمی هم چیز خطرناکی است و باعث بالارفتن بی‌ثباتی در بازار عمیقا بی‌ثبات کنونی خواهد شد. شماها چه فکر می‌کنید؟

راب: من چند وقتی است که حتی پله‌ای هم اتریوم نمی‌خرم و منتظرم ببینم آنها آیا می‌توانند هزینه‌های حواله و سرعت آن را در شبکه اتریوم پایین بیاورند یا نه. من حس می‌کنم ممکن است کلا تا اواخر امسال شاهد آپگرید نباشیم و همه چیز به ۲۰۲۳ بیفتد.

بنجامین: من هم در کوتاه‌مدت به بالارفتن ارزش اتریوم در برابر بیت‌کوین خوشبین نیستم. اما در بلندمدت چرا. مثلا فکر کنید که یک سال یا ۱۸ ماه دیگر زمانی که آپگرید انجام شده، و خوب هم پیش رفته و بعد ما به بیت‌کوین هاوینگ بعدی داریم نزدیک می‌شویم و بازار در آستانه گاوی شدن است. اما خب ما هنوز در این مرحله نیستیم. جیمز تو هم فکر می‌کنی که مثل یکی دو ماه اخیر اتریوم در برابر بیت‌کوین سقوط می‌کند؟

جیمز: اتریوم حتی از نقطه اوجش در سال ۲۰۱۸ هم پایین‌تر آمده و این نشانه خوبی نیست. مشکل اصلی اینجاست که طی ماه‌های گذشته مردم کریپتوی خود را در موسسات مالی غیرمتمرکز (Defi) می‌گذاشتند و سود خیلی خوبی می‌گرفتند و حالا با سقوط بازار اوضاع این موسسات مالی که اکثرا روی اتریوم بنا شده بودند دچار دردسر جدی خواهند شد و با خود کل بازار و به خصوص اتریوم را پایین خواهند کشید.

بنجامین: در بازار خرسی اتریوم در برابر بیت‌کوین بد سقوط می‌کند. همین چند ماه پیش بیت‌کوین ۴۰ هزار دلار بود و اتریوم ۳۵۰۰ دلار. حالا ارزش بیت‌کوین نصف شده اما اتریوم خیلی بیشتر از این سقوط کرده. از دید من دست کم ۶ ماه زمان نیاز است تا اتریوم بتواند به دورانی برگردد که می‌تواند در برابر بیت‌کوین خونریزی نکند و از آن بهتر عمل کند.

تورم، نفت و بیت‌کوین

بنجامین: حالا به سوال بعدی می‌رسیم. به لحاظ تاریخی هر بار که تورم به سقف خود رسیده و بالاتر نرفته، شاخص بازار بورس آمریکا به کف رسیده و سقوطش ادامه پیدا نکرده. این را در بحران‌های اقتصادی دهه ۱۹۴۰ و دهه ۱۹۷۰ دیده‌ایم. سوال اینجاست که رشد تورم کی متوقف می‌شود که بتوانیم رشد بازارها را ببینیم. آیا تورم از این لحظه به بعد در فاز نزولی می‌افتد یا چند ماهی با این واقعه فاصله داریم؟ چون در ماه مارس تورم به ۸.۵ درصد رسید. در آوریل به ۸.۳ درصد کاهش پیدا کرد اما حالا به ۸.۶ درصد رسیده. راب فکر می‌کنی که فدرال رزرو تورم را تحت کنترل دارد و قرار نیست تورم بالای ۸.۶ درصد را ببینیم؟

راب: یک سایتی هست که تورم واقعی را با توجه به داده‌های دقیق نشان می‌دهد و در حال حاضر تورم تقریبا ۱۱ درصد است (۱۰.۸۳ درصد). البته تورم واقعی به نسبت ماه مارس که ۱۲ درصد بود پایین آمده. با توجه به این سایت که آمارش واقعی‌تر از فدرال رزرو است به نظر می‌رسد تورم به سقف خود رسیده و حالا شروع به پایین آمدن می‌کند. من در این مرحله کمی خوشبینم.

جیمز: آمریکا با بحران بدهی سنگینی دست و پنجه نرم می‌کند. برای خروج از این بحران دو راه داریم: یا رشد یا تورم. دولت به تورم نیاز دارد تا بتواند بدهی‌هایش را کاهش دهد. برخلاف چیزی که مردم فکر می‌کنند، تورم کمک می‌کند تمام آمارهای اقتصادی جذاب‌تر به نظر برسد: رشدهای بالا و اضافه حقوق‌ها! در مورد سقف تورم، اندیکاتورهای متعدد من را به این نتیجه رسانده‌اند که ما به سقف برخورده‌ایم و از این بالاتر نمی‌رویم. اما شاید بهتر باشد به جای تمرکز روی آمار تورم، روی قیمت نفت متمرکز شویم. قیمت نفت دارد کمی کنترل می‌شود آن هم چون ممکن است اوضاع جنگ روسیه و اوکراین مشخص‌تر شود. اگر بشود قیمت نفت را زیر بشکه‌ای ۱۱۰ دلار نگه داشت تورم تحت کنترل خواهد بود.

بهتر است اینطور باشد چون واقعا با بالارفتن نرخ بهره، اقتصاد آمریکا متوقف شده و در آستانه رکود است. انگار که یک ماشین مسابقه از سرعت ۳۰۰ کیلومتر در ساعت به ۱۰۰ کیلومتر در ساعت رسیده باشد. اعتماد مردم به اقتصاد و آینده نابود شده، بدهی کارت‌های اعتباری ملت در حال افزایش عجیبی است و گروه زیادی از مردم واقعا تنها یک هدف دارند و آن سیر ماندن است. اوضاع بساز و بفروش‌ها واقعا بد است و صنعت ساخت و ساز ضربه سنگینی خورده. دولت با هدف کاهش تورم توانسته تقاضا را در اقتصاد به نابودی بکشاند و همراه آن بازار بورس و کریپتو زمین خورده‌اند. به همین خاطر من کاملا معتقدم که تورم به سقف خود رسیده و از این بالاتر نخواهد رفت.

بنجامین: من امیدوارم تورم سقف خود را دیده باشد اما حس

ما پنج ماه تا انتخابات میان‌دوره‌ای فاصله داریم و به نظر می‌رسد که با توجه به وضعیت فعلی تورم و قیمت بنزین، جمهوری‌خواهان اوضاع بهتری از دموکرات‌های حاکم دارند و دموکرات‌ها احتمالا هم مجلس نمایندگان و هم سنا را خواهند باخت



می‌کنم که قرار است مثل حباب دات کام سال ۲۰۰۰، ما در کریپتو شاهد سقوط بیشتر بازار خواهیم بود و دلیل این سقوط ممکن است افزایش دوباره تورم باشد. این نگاه خیلی خرسی است و امیدوارم دست از کار درنیاید.

یک احتمال دیگر این است که فدرال رزرو سال ۲۰۲۲ و حتی در ۲۰۲۳ نرخ بهره را بالا ببرد و بعد که وارد رکود شدیم بگوید زیادی واکنش نشان دادیم و حالا باید نرخ بهره را پایین بکشیم. و این تقریبا همزمان می‌شود با هاوینگ بعدی بیت‌کوین و بازار گاوی کریپتو. این زمان‌بندی هم می‌تواند رخ دهد.

انتخابات و بیت‌کوین

بنجامین: این ما را به سوال بعدی می‌رساند. اینکه آیا سه‌ماهه بعدی می‌تواند سه‌ماهه خوبی برای بازارها باشد؟ فراموش نکنید که حتی در بازارهای خرسی هم می‌توانیم فصل سبز داشته باشیم. در سال ۲۰۱۸ سه‌ماهه سوم نمودار بازارها سبز بود و این احتمالا به انتخابات میان‌دوره‌ای ربط داشت. سیاستمداران اگر بخواهند دوباره رای بیاورند نیاز دارند که دل ملت را به دست آورند و شاید سیاست‌های کوتاه‌مدتی داشته باشند تا اوضاع بهتر نشان داده شود. جیمز تو فکر می‌کنی در سه‌ماهه بعدی ما شاهد تغییر سیاست دولت بایدن خواهیم بود؟ مثلا افزایش نرخ بهره متوقف شود تا بازار بورس دوباره سبز شود؟

جیمز: مشخص است که ما در رکود به سر می‌بریم. در ماه ژوئیه ما آمار سه‌ماهه دوم را خواهیم دید و فدرال رزرو همین حالا این را می‌داند که در سه‌ماهه دوم اقتصاد وارد رکود شده و به همین خاطر خواسته برای آخرین بار نرخ بهره را ۰.۷۵ درصدی بالا ببرد و تا بتواند به ۰.۵۰ درصدی‌های قبل برگردد. نکته اینجاست که آیا بایدن می‌تواند روی فدرال رزرو فشار بیاورد که فعلا نرخ بهره را زیاد بالا نبرد تا اقتصاد از وضعیت رکود در بیاید؟ چون واقعا شرکت‌ها به سختی می‌توانند وام بگیرند و اینکه دولت بگوید این بار نرخ بهره را بالا نمی‌بریم به لحاظ روانی واقعا می‌تواند مثبت باشد. پس تورم به قیمت نفت بستگی دارد و وضعیت بازارها در سه ماه آینده به قدرت بایدن و اینکه بتواند فدرال رزرو را راضی کند که بی‌خیال افزایش نرخ بهره شود.

راب: ما پنج ماه تا انتخابات میان‌دوره‌ای فاصله داریم و به نظر می‌رسد که با توجه به وضعیت فعلی تورم و قیمت بنزین، جمهوریخواهان اوضاع بهتری از دموکرات‌های حاکم دارند و دموکرات‌ها احتمالا هم مجلس نمایندگان و هم سنا را خواهند باخت. البته به نظر من حضور جمهوریخواهان اصولا بیشتر به نفع کریپتو است.

بنجامین: اصولا وقتی اوضاع اقتصاد خوب نباشد، تیم حاکم بر کاخ سفید - که اینبار دموکرات است - در انتخابات میاندوره‌ای بد می‌بازد. این را در زمان اوباما و کلینتون هم دیده‌ایم.

و سوال آخر. در حال حاضر چه رمزارزی را می‌خرید؟

راب: من فقط به طور پله‌ای و تدریجی بیت‌کوین می‌خرم و به بقیه کار ندارم.

جیمز: من فعلا پول نقد ذخیره می‌کنم!

> به‌لحاظ تاریخی هربار که تورم به سقف خود رسیده و بالاتر نرفته، شاخص بازار بورس آمریکا به کف رسیده و سقوطش ادامه پیدا نکرده

بازارهای گاوی و خرسی بیت‌کوین چند روز طول کشیده‌اند؟

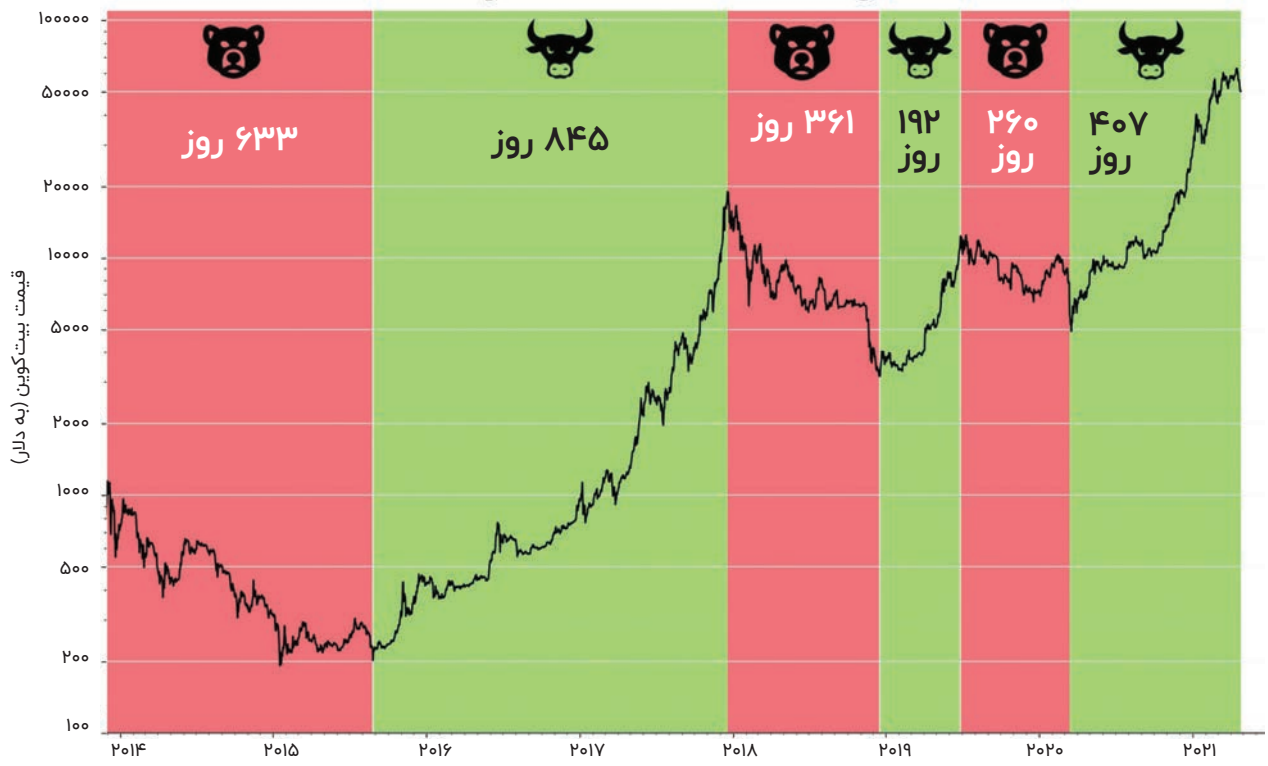

خیزش نفتی

جنگ روسیه و اوکراین، لطفی بزرگ به بازار نفت است



جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

تشنه نفت بیشتر

شـــاید تصورش کمی سخت باشد اما براساس گزارش اکونومیست، روسیه بیش از دوران پیش از جنگ، نفت به اروپا می‌فرستد. عمده ایـــن صادرات نفت هم از طریق خطوط لوله دروژبا صورت می‌گیرد که نفت را به کشورهایی نظیر لهستان، آلمان، اسلواکی و مجارستان می‌رساند. اکونومیست روی نقشه مسیر خط لوله را نشان داده و تعداد بشکه‌های نفتی را هم در نمودار مشخص کرده‌است.

واردات نفت کشورهای اروپایی از روسیه از طریق خط لوله دروژبا؛ آوریل ۲۰۲۲، بشکه در روز، هزار



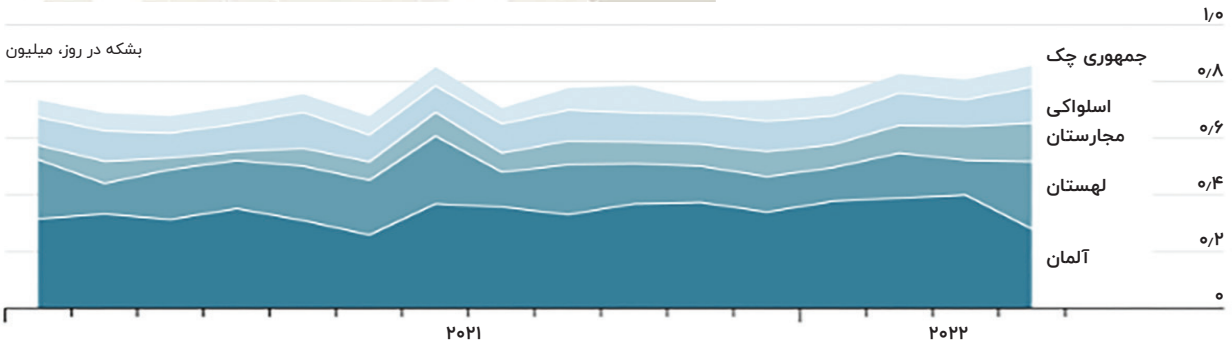

زندانی‌های سیاسی در زندان‌های هنگ‌کنگ

سال‌ها بود که جمعیت زندانیان در زندان هنگ‌کنگ روندی کاهشی را طی می‌کرد. اما اکنون مدتی است که جمعیت این زندانیان دوباره روندی افزایشـــی پیدا کرده و نکته اصلی ماجرا از این قرار است که این زندانیان عمدتا زندانیان سیاســـی هســـتند. در واقع زندان‌های هنگ‌کنگ با زندانیان سیاسی اشباع شده‌است. اکونومیست نموداری در این زمینه آماده کرده و در آن نشان می‌دهد که جمعیت زندانیان سیاسی چقدر افزایش پیدا کرده‌است.

هنگ‌کنگ، تعداد تجمیعی زندانیان سیاسی

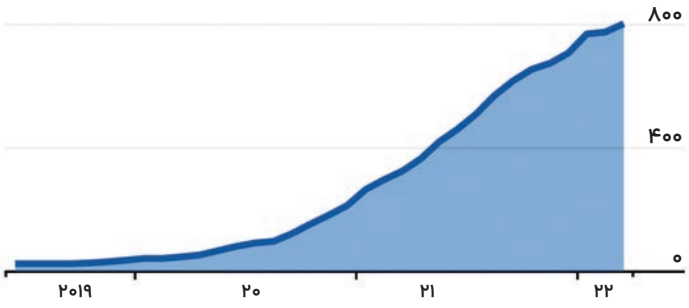

اسلحه قاتل اصلی آمریکایی‌هاست

این روزها اســـلحه به اصلی‌ترین دلیل مـــرگ آمریکایی‌ها تبدیل شده‌است. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد عمده افرادی که جان خود را بابت کشـــتار با اسلحه از دست می‌دهند، در سنین کم و جوانی به ســـر می‌برند. به این ترتیب اســـلحه به مهم‌ترین دلیل مرگ‌ومیر در آمریکا تبدیل شده و روندی خیزشی را طی سال‌های گذشته طی کرده‌است. اکونومیســـت در این نمودار به بررسی این مسئله پرداخته‌است.

آمریکا، مرگ‌ومیر افراد ۱ تا ۲۴ ساله در ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، براساس علت مرگ

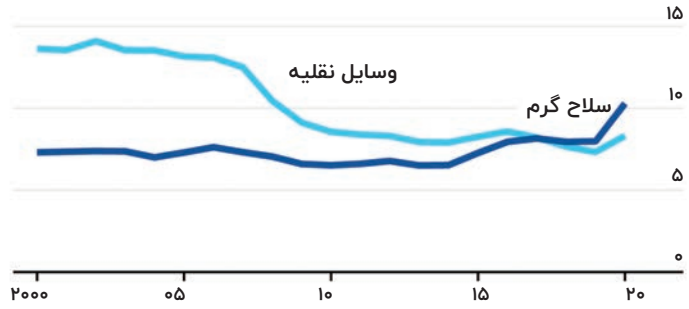

شیوع آبله میمون در جهان

ویروس آبله میمون به یکی از مهم‌ترین دلایل نگرانی در دنیای امروز تبدیل شده‌است. درحالی‌که جهان هنوز به صورت کامل از همه‌گیری کرونا نجات پیدا نکرده، سروکله ویروس جدیدی به نام آبله میمون پیدا شده‌است. این ویروس در حال حاضر در کشورهایی نظیر آرژانتین، اتریش و دانمارک هم شایع شده‌است. اکونومیست در این نقشه، شیوع این بیماری را زیر ذره‌بین قرار داده‌است.

منشأنگرانی

مبتلایان به آبله میمون در کشورهایی که ویروس در آن‌ها وجود نداشته‌است، هفتم تا بیست‌وچهارم می ۲۰۲۲



انقلاب آرام وسایل نقلیه برقی

در جهان بیش از ۱ میلیارد و ۲۰۰ هزار خودرو وجود دارد. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد از هر ۷۰ خودرو، فقط یکی از آن‌ها برقی است. برای اینکه به شرایطی نسبتا مطلوب برسیم و شاهد اثرگذاری خودروهای برقی برسیم باید تعداد آن‌ها در هر ۷۰ دستگاه به ۶ دستگاه برسد. تنها در این صورت است که شاهد اثرگذاری حضور این خودروها در جهان به شکلی مطلوب خواهیم بود. اکونومیست این وضعیت را بررسی کرده‌است.

درصد فروش خودروهای برقی از مجموع

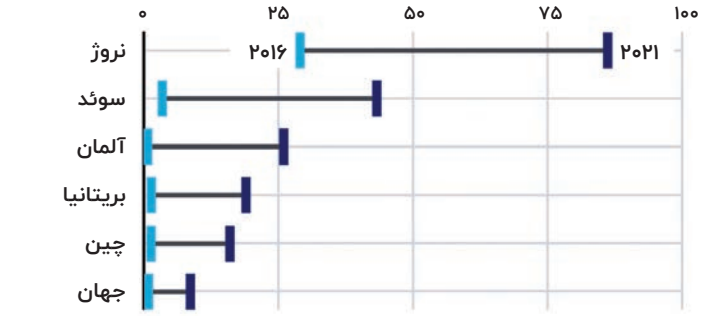

مورد مغفول خشونت با اسلحه

آمریکایی‌ها بخشی از بودجه خود را صرف مطالعه روی موضوعاتی می‌کنند که منجر به مرگ و از دست رفتن افراد در جامعه می‌شود. برای مثال بخشی از بودجه در آمریکا همیشه صرف مطالعه درباره بیماری آلزایمر می‌شود چرا که بسیاری از انسان‌ها در این کشور جان خود را بابت این بیماری از دست می‌دهند. اما در حالی که خشونت با سلاح، جان بسیاری از افراد را می‌گیرد، چقدر بودجه صرف مطالعه در این زمینه می‌شود؟ اکونومیست این قضیه را مورد بررسی قرار داده‌است.

میزان زمانی که در ازای جان‌های از دست رفته صرف مطالعه می‌شود، مقیاس لگاریتمی

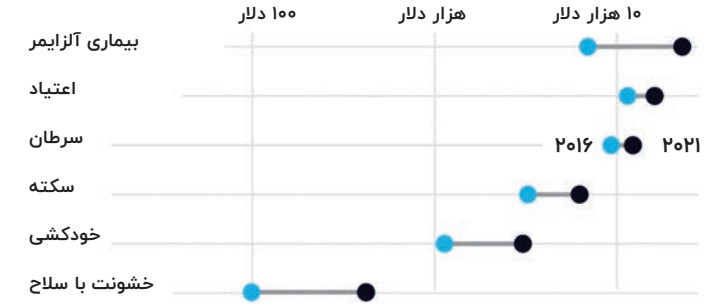

وقتی کشورهای عربی از تحریم نفتی به عنوان سلاح در برابر اروپا استفاده کردند، آسیب‌های کوتاه‌مدتی به غرب وارد شد اما اکنون شرایط فرق دارد. آسیب‌هایی که اکنون در دنیای انرژی شاهد آن هستیم، بی‌تردید درازمدت خواهد بود.

[نفت خام]

محاسبات نفتی

چرا قیمت نفت در حال خیزش است؟

خیلی‌ها دهه ۷۰ میلادی را به خاطر می‌آورند، همان سال‌هایی که کشورهایی عربی تصمیم گرفتند از نفت به عنوان یک سلاح بهره بگیرند و به کمک آن، دولت‌های غربی را بابت حمایت از اسرائیل، تنبیه کنند. حالا دولت‌های ۲۷ عضو اتحادیه اروپا تصمیم گرفته‌اند به صورت داوطلبانه این سلاح را به جان بخرند تا از این طریق جلوی پیشروی روسیه در خاک اوکراین را بگیرند. آن‌ها اعلام کرده‌اند که خریداری نفت روسیه، ممنوع است و از پایان امسال (سال میلادی) نباید از طرف کشورهای اروپایی صورت بگیرد. قرار است اروپایی‌ها نفت را از طریق خطوط لوله دریافت کنند. به محض اینکه این خبر منتشر شد، قیمت نفت برنت حوزه دریای شمال به ۱۲۰ دلار در ازای هر بشکه رسید. این بالاترین قیمت نفت از ماه مارس تا کنون بوده‌است.

چرا باید خواند:
جنگ روسیه و اوکراین جرقه افزایش قیمت نفت را زده‌است. در حالی‌که قیمت طلای سیاه سال‌ها بود رقم ۱۰۰ دلار را به خود ندیده بود، آتش این جنگ، بازار نفت را داغ کرد. حالا قیمت نفت روندی صعودی را در پیش گرفته و به نظر می‌رسد به این زودی نزولی نخواهد شد.

تصمیمی که کشورهای اروپایی گرفته‌اند، بسیار بااهمیت است. از طرفی اتحاد این کشورهای اروپایی را نشان می‌دهد و از طرف دیگر تلاش آن‌ها برای تنبیه کردن روسیه را به نمایش می‌گذارد که در سطح جهانی مهم به شمار می‌آید. این اتفاق می‌تواند تهدیدی جدی برای درآمدهای ارزی روسیه باشد چرا که آن‌ها از این طریق یکی از مهم‌ترین منابع ارز خارجی خود را از دست می‌دهند. اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین بازار نفت خام برای روسیه به شمار می‌آید. نیمی از صادرات نفت روسیه مربوط به همین منطقه است. حالا تصور کنید که همه این‌ها از دست برود.

البته مواردی وجود دارد که ما را نسبت به اثرگذاری این طرح، مردد می‌کند. برای مثال در این طرح گفته شده که تنها نفت دریایی روسیه ممنوع خواهد شد یعنی نفتی که از طریق تانکرها منتقل می‌شود. البته دلیل این امر هم همان اتحاد اروپایی‌هاست، آن‌ها برای اینکه بتوانند به مجارستان نفت بفرستند به خطوط لوله نیاز دارند. این کشور ۶۵ درصد از نفت خود را از روسیه وارد می‌کند و کاملا وابسته به خط لوله دروژبا است (دروژبا در زبان روسی به معنای دوستی است). هرچند نفت دریایی روسیه برای اروپا اهمیت زیادی دارد اما به هر حال تاثیر شگرفی روی بازارهای جهانی نخواهد گذاشت. به این ترتیب اثرات این طرح محدود خواهد بود.

طرح چند پرسش

پرسشی که باید مطرح کنیم این است: آیا نفتی که قرار است اروپایی‌ها از روسیه خریداری نکنند، غیرقابل فروش می‌ماند یا به جاهای دیگری فروخته می‌شود؟ واقعیت این است که تا این لحظه، صادرات نفت روسیه نه تنها کاهش پیدا نکرده، بلکه نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، افزایش هم داشته‌است. این در حالی است که این کشور همین حالا هم تحت تحریم قرار دارد. بررسی‌های بانک جی‌پی مورگان نشان می‌دهد که عمده این افزایش مربوط به هند است. این کشور به‌راحتی نفت روسیه را وارد می‌کند.

پرسش دیگری که باید بپرسیم این است که آیا اروپایی‌ها می‌توانند مانع ورود نفت روسیه از طریق خطوط لوله بشوند. برای مثال آلمان و لهستان گفته‌اند که واردات نفت روسیه از طریق خط لوله دروژبا را متوقف خواهند کرد. اما واقعیت این است که حتی نمی‌توان تصور کرد مجارستان بدون این نفت چطور ادامه خواهد داد. ویکتور اوربان، نخست‌وزیر پوپولیست این کشور هم روی خوشی به تصمیم اتحادیه اروپا در این زمینه نشان نداده‌است. به هر حال آن‌ها اکنون می‌توانند از تخفیف‌های سنگین نفتی روسیه بهره‌مند شوند. واضح است که به این سادگی وارد بازی تحریم نشوند.

به هر حال، همه اتفاقاتی که اکنون شاهد آن‌ها هستیم، دست به دست هم داده‌اند و قیمت نفت را بالا برده‌اند. در واقع بازار نفت تحت فشار قرار دارد. تقاضا برای نفت خام، پس از همه‌گیری کرونا ناگهان افزایش پیدا کرد. مصرف‌کنندگان هم دوباره روندی خیزشی را در پیش گرفته‌اند. دولت‌ها هم سعی دارند قیمت انرژی را به طریقی پایین نگه دارند و از این طریق از خودشان محافظت کنند. چین هم این روزها شرایط کرونایی را آسان گرفته و به این ترتیب به افزایش تقاضا برای نفت دامن زده‌است. به همین خاطر شاهد عطش جهانی برای نفت هستیم.

در حالی‌که ظاهرا جهان تشنه نفت است، سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) به همراه روسیه، هنوز تصمیم نگرفته‌اند تولید نفت خود را افزایش دهند. این یعنی به زودی شاهد پیشی گرفتن تقاضا از عرضه خواهیم بود و همه این‌ها به معنای افزایش قیمت نفت است. نکته اصلی اینجاست که افزایش قیمت نفت در نهایت به ضرر کشورهای اروپایی خواهد بود. اما در عین حال تمامی جهان را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد.

وقتی کشورهای عربی از تحریم نفتی به عنوان سلاح در برابر اروپا استفاده کردند، آسیب‌های کوتاه‌مدتی به غرب وارد شد اما اکنون شرایط فرق دارد. آسیب‌هایی که اکنون در دنیای انرژی شاهد آن هستیم، بی‌تردید درازمدت خواهد بود.



یکی از برگ‌های برنده هوش مصنوعی جدید این است که تاریخ را به طور کامل در حافظه خود دارد. بسیاری از ما انسان‌ها هرقدر هم حافظه خوبی داشته باشیم، چیزهایی از تاریخ را نمی‌دانیم که می‌تواند روی تصمیم‌گیری‌هایمان اثر بگذارد. اما هوش مصنوعی جدید می‌تواند کاملا به ابزار تاریخ مجهز شود. به این ترتیب از بسیاری از خطاهای انسانی هم در امان خواهد ماند.

[هوش مصنوعی]

جبهه نو

بزنگاه فرصت‌ها و تهدیدهای هوش ماشینی

کامپیوتری را تصور کنید کـــه می‌تواند جملات شـــما را تمام کند، اما با عبارت‌های بهتر؛ یا می‌تواند یک قطعه موسیقی را بنویسد؛ یا معمایی را حل کند که بسیار دشوار است و شما هیچ‌وقت نمی‌توانستید آن را حل کنید. این کامپیوتر در حقیقت از نوادگان انقلاب صنعتی اســت که بعــد از موتورهای بخار، قدم به عرصه وجود گذاشـــته و انقلاب را به تکامل رسانده‌است. اما در عین‌حال، این کامپیوتر به کلاس جدیدی از ماشین‌ها هم تعلق دارد، ماشین‌هایی که می‌توانند زبان نمادها را بخوانند، برنامه‌نویسی کنند، قطعه موسیقی بنویســـند و به نوعی کمی به انسان شباهت دارند.

چرا باید خواند:
بسیاری از افراد تصور می‌کنند هوش مصنوعی به انتهای مسیر تکامل خود رسیده‌است. اما هر بار، به کمک یادگیری ماشینی و مدل‌های جدید، با شکل تازه‌ای از هوش مصنوعی روبه‌رو می‌شویم که نشان می‌دهد جاده تکامل هوش مصنوعی، بی‌انتهاست.

مدل بنیادی همان چیزی اســـت کـــه می‌تواند بزنگاهـــی در هوش مصنوعـــی به شـــمار آید. این مدل‌هـــای بنیادی می‌توانند ســـرآغاز انقلابی بزرگ باشـــند و انقلاب صنعتی را به صـــورت کامل تحت تاثیر خود قرار دهند. انقلاب صنعتی با این مدل‌های جدیدی به گونه‌ای متحول خواهد شـــد که تا کنون تجربه‌اش نکرده‌اســـت. اما باید بدانیم چه فرصت‌ها و تهدیدهایی در مسیر هوش ماشینی قرار دارد.

یادگیری عمیق یا یادگیری ماشینی تاکنون تحولات بسیاری داشته و جدیدترین تحول آن، مدل‌های بنیادین اســـت. ســـروکله این مدل‌ها حدودا ده سال پیش پیدا شـــد و اکنون سلطه‌ای در جهان هوش مصنوعی پیدا کرده‌است. از طریق مدل‌های بنیادین، ســـاختار شبکه عصبی در مغز انســـان به شکلی جدید طراحی می‌شود اما برای ماشـــین‌ها. به این ترتیب ماشین‌ها می‌توانند همان چیزهایی را یاد بگیرند که مغز انسان یاد می‌گیرد. طی سال‌های گذشته، هزینه و زمان زیادی صرف پیشرفت این مدل‌ها شده‌است. بســـیاری از افراد تصور می‌کردند به زمستان هوش مصنوعی رســـیده‌ایم اما مدل‌های بنیادین نشان داد که نمی‌توان پایانی برای این بازی متصور شد. در واقع هیچ محدودیتی در مسیر وجود ندارد.

نیرویی فراتر از بشریت

مدل‌های جدید به قدری خلاقانه هستند که دیگر حتی نمی‌توان آن‌ها را انسانی دانســـت بلکه به نوعی فرابشری هســـتند و از مرزهای هوش بشری فراتر می‌روند. سیســـتم‌های آن‌ها بسیار پیشرو و پیچیده اســـت. آن‌ها می‌توانند زبانی جدید برای خود خلق کنند و دست به ابداع و نوآوری بزنند. تصور کنید که یک سگ به عنوان یک موجود زنده نمی‌تواند به جوک یا شوخی شما بخندد اما هوش مصنوعی توانایی درک این کار را پیدا کرده‌اســـت. یعنی تشخیص می‌دهد که چه چیزی بامزه است و می‌تواند نســـبت به آن با خنده، واکنش نشان دهد. در نیویورک بسیاری از اهالی دانشگاه، روی این مدل جدید بنیادین کار می‌کنند و توانسته‌اند شکل‌های جدیدی از این مدل را طراحی کنند.

این روزها، مدل‌های بنیادین، ویژگی‌های شـــگفت‌آوری به دست آورده‌اند. برای

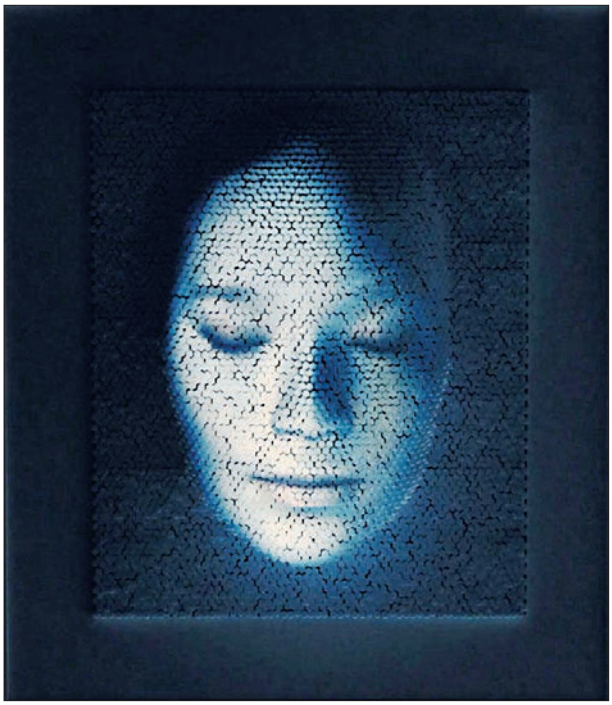

مثال آن‌ها مهارت‌های جدیدی کســـب کرده‌اند و به کمک آن‌ها می‌توانند چیزهای بسیاری را تشخیص دهند. برای مثال آن‌ها حتی می‌توانند جملات و عبارت‌هایی را که فیلســـوف‌ها می‌گویند، درک کنند. جالب این‌جاست که قدرت این سیستم‌ها به جایی رسیده که حتی خالقان آن‌ها هم از قدرت این سیستم‌ها شگفت‌زده می‌شوند. یعنی حتی کســـانی‌که این جریان را ابداع کرده‌انـــد هم انتظار چنین قدرتی از این مدل‌های جدید هوش مصنوعی نداشته‌اند.

هوش مصنوعی جدید که از طریق مدل‌های بنیادین پیش می‌رود، کاملا وسیع و گسترده است. می‌تواند همه رفتارهای انسانی را تقلید کند. برای مثال می‌تواند شبیه به احمق‌ها رفتار کند یا برعکس، کاملا رفتاری هوشمندانه را در پیش بگیرد. یکی از برگ‌های برنده هوش مصنوعی جدید این است که تاریخ را به طور کامل در حافظه خود دارد. بســـیاری از ما انسان‌ها هر قدر هم حافظه خوبی داشته باشیم، چیزهایی از تاریـــخ را نمی‌دانیم که می‌تواند روی تصمیم‌گیری‌هایمـــان اثر بگذارد. اما هوش مصنوعی جدید می‌تواند کاملا به ابزار تاریخ مجهز شود. به این ترتیب از بسیاری از خطاهای انسانی هم در امان خواهد ماند.

مزایای هوش مصنوعی به قدری زیاد اســـت که همـــه را هیجان‌زده می‌کند. اما نگرانی‌هایـــی هم در مورد آن وجود دارد. به هر حال نقایصی وجود دارد که می‌تواند مشکل‌آفرین باشـــد. قدرتی که هوش مصنوعی به دست می‌آورد بسیاری از افراد را نگران می‌کند، برای مثال افراد زیادی نگران از دســـت دادن شغل‌های خود هستند. بهره‌وری هوش مصنوعی به قدری بالاست که بسیاری از مدیران، بهره‌گیری از آن را نســـبت به نیروی انسانی، ترجیح می‌دهند. به این ترتیب نگرانی مردم چندان بی‌جا نیست.

ادامه قدرت گرفتن هوش مصنوعی می‌تواند برای همه مطلوب نباشـــد. به‌علاوه، خیلی‌ها به آن دسترســـی ندارند و نمی‌توانند به درســـتی از مزایـــای آن بهره‌مند شوند. سال‌هاست که گفته می‌شـــود هوش مصنوعی تهدیدی برای کارگران است، به‌ویژه آن‌ها که کارهای تکراری انجـــام می‌دهند. در نتیجه برای این افراد می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. اما بی‌تردید هوش مصنوعی می‌تواند کامل‌کننده بشریت باشد و به نوعی نقش تکاملی را در دنیای انسان‌ها ایفا کند.

رئیس‌جمهوری ترکیه به‌شدت نگران کُردهایی است که تحرکاتی نظامی داشته‌اند و معتقد است آن‌ها تروریست هستند و تلاش دارند توطئه کنند. در سال ۲۰۱۶ هم کودتایی در ترکیه رخ داد که چهره‌ای متفاوت از دولت به نمایش گذاشت و وضعیت ترکیه را دگرگون کرد.

[ترکیه]

جنگ با همه

حضور همه‌جایی دشمنان اردوغان در آستانه انتخابات

کانان کفتانچی‌اوغلو زنی است که با حکم دادگاه به پنج سال زندان محکوم شده‌است. جرم او این است که سال‌ها پیش چند پیام درباره رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه ارسال کرده که گفته می‌شود این پیام‌ها توهین‌آمیز بوده‌اند. او به زندان منتقل شده و پرونده‌اش به خوبی نشان می‌دهد که ترکیه تا چه اندازه نسبت به معترضان و مخالفان خود، واکنش‌های سرکوب‌گرانه نشان می‌دهد. طی ماه‌های گذشته، رفتارهای سرکوبگرانه از طرف دولت ترکیه بیش از پیش به چشم می‌خورد. انتظار می‌رود در ماه‌های آتی این جریان شـــدیدتر هم بشود. معترضان معتقدند دادگاه آرایی را صادر می‌کند که از زبان اردوغان بیرون آمده‌اســـت و تنها هدفش سرکوب معترضان در آستانه انتخابات است.

سال آینده (سال ۲۰۲۳) انتخابات ریاست‌جمهوری و همچنین انتخابات مجلس در ترکیه برگزار خواهد شـــد. انتظار می‌رود ماه‌های آتی جزو ســـخت‌ترین ماه‌های کاری برای اردوغان باشد. نرخ تورمی که به صورت رسمی اعلام شده در حال حاضر ۷۳ درصد است. اما برخی منابع می‌گویند نرخ واقعی آن، سه‌رقمی است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد اکثر ترک‌ها هیچ باوری به نظام فعلی خود ندارند. در نتیجه احتمالا شرایط بدتر هم خواهد شد. ارزش ارز رسمی ترکیه یعنی لیر، در برابر دلار به شدت کاهش پیدا کرده و بانک مرکزی این کشور را هم با مشکل مواجه کرده‌است. حتی اردوغـــان وعده داده بـــود که برای مهار تورم، نرخ بهره را کاهش می‌دهد اما هنوز خبری از عملی کردن این وعده‌ها نیست.

حالا استراتژی رئیس‌جمهوری ترکیه برای انتخابات، زیر ذره‌بین قرار گرفته‌است. اقتصاد کاملا به اصلاحات اساسی نیاز دارد و سیاست‌های پولی جدیدی باید جایگزین سیاست‌های فعلی شود. اما اردوغان به جای اینکه به این موارد رسیدگی کند، تصمیم گرفته هیولاهایی را که او را در خانه و خارج از خانه، محکوم می‌کنند، ســـرکوب کند. در نتیجه زره به تن کرده و وارد جنگی بزرگ شده‌است. به همین خاطر است که انتظار می‌رود طی ماه‌های آتی، موجی از سرکوب‌ها را در ترکیه شاهد باشیم.

رهبران احزاب کُرد در ترکیه ماه‌هاست که در زندان به سر می‌برند. آن‌ها با اتهاماتی نظیر اقدامات تروریستی، به زندان افتاده‌اند. هر کسی که ارتباطی با پ‌ک‌ک (PKK) داشته باشد، یعنی در نهادی تروریستی عضویت دارد و باید مجازات شود. دادگاه به سادگی این افراد را به زندان می‌اندازد. انتظار می‌رود اکرم امام‌اوغلو، شـــهردار استانبول جزو نفرات بعدی باشـــد که با حکم دادگاه روانه زندان می‌شود. او یکی از مخالفان سرسخت اردوغان در دنیای سیاست است. او جزو کسانی است که یک بار برای شهردار شدن رای آورد اما مخالفانش گفتند تقلب شده و درخواست دادند دوباره انتخابات برگزار شود. اما در انتخابات مجدد، باز هم رای آورد و شهردار استانبول شد. به هر حال او جزو کسانی است که انتظار می‌رود به‌زودی به جرمی نامعلوم روانه زندان شود.

مجازات برای همه

اردوغان به خوبی نشان داده که تحمل هیچ‌گونه آشوبی را ندارد. برای مثال تاکنون هر اعتراضی که مردم انجام داده‌اند با ســـرکوب از طرف دولت همراه شده‌است. او به معترضانی که به خیابان می‌آیند، تروریست می‌گوید و در نتیجه به دنبال مجازات آن‌هاست. بسیاری از فعالان سیاسی در این کشور به جرم‌های نامشخص، حکم‌های دادگاهی دریافت می‌کنند.

این روزها هم بحث الحاق کشـــورهایی به ناتو مطرح شـــده که اردوغان را آشفته کرده‌است. رئیس‌جمهوری ترکیه به شدت نگران کُردهایی است که تحرکاتی نظامی داشته‌اند و معتقد است آن‌ها تروریست هستند و تلاش دارند توطئه کنند. در سال ۲۰۱۶ هم کودتایی در ترکیه رخ داد که چهره‌ای متفاوت از دولت به نمایش گذاشت و وضعیت ترکیه را دگرگون کرد. اردوغان معتقد است افرادی هستند که از تروریست‌ها حمایت می‌کنند و انگشت اتهام خود را عمدتا به سمت کُردها می‌گیرد. به همین خاطر است که سعی دارد جلوی پیشروی آن‌ها را بگیرد.

واقعیت این است که رئیس‌جمهوری ترکیه همین حالا در میانه بحران قرار دارد. او تلاش دارد حـــواس مردم را از بحران بزرگ تورمی پـــرت کند. اما وضعیت وخیم اقتصادی، به چاله‌ای بزرگ تبدیل شده که اردوغان و دولتش در آن افتاده‌اند و راه فرار ندارند. اما نکته اینجاست که دولت به جای رسیدگی به بحران اقتصادی، سعی دارد مسئله را به شکلی سیاسی حل کند. همین امر باعث شده مردم خشم بیشتری نسبت به اردوغان پیدا کنند. بی‌تردید، نزدیک شدن به انتخابات، می‌تواند شرایط را برای اردوغان بدتر از گذشته کند.

چرا باید خواند:
کمتر از یک سال دیگر به انتخابات ریاست‌جمهوری و همچنین انتخابات پارلمانی در ترکیه باقی مانده‌است. حالا رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه خود را در میانه بحرانی بزرگ می‌بیند. اما او به جای اینکه خودش را از بحران اقتصادی نجات دهد به راه‌کارهای سیاسی متوسل شده‌است.



فعلا طالبان اعلام کرده که امسال قرار است ۲.۶ میلیارد دلار در کشور خرج کند اما جزئیات این مخارج هنوز مشخص نیست و کسی نمی‌داند این پول، صرف چه اموری خواهد شد. به هرحال، دولت طالبان باید پول بیشتری صرف تهیه مواد غذایی برای مردم فقیر این کشور کند. در غیر این صورت، شاهد اقتصادی خواهیم بود که سرگرم بازسازی خودش است اما مردمش در کوچه و خیابان، دستشان برای یک لقمه نان به سوی دیگران دراز است.

[اقتصاد افغانستان]

سلطه‌اسلحه

دولت طالبان توانسته درآمدزایی کند

در چهار ماه نخست از سال ۲۰۲۱، شاهد کوچک شدن اقتصاد افغانستان بودیم، در این مدت اقتصاد این کشور یک‌سوم اندازه آن در مدت مشابه در سال گذشته‌اش شده‌است. بسیاری از کسب‌وکارهای خصوصی، از بین رفته‌اند. بسیاری از آن‌ها، بیش از سه‌پنجم از نیروهای خود را تعدیل کرده‌اند. قیمت مواد غذایی نسبت به سال گذشته افزایش ۱۸ درصدی را تجربه کرده‌است.



در گذشته افغانستان، بازار قدرتمندی نداشت. اما به مرور، به لطف کمک‌هایی که از کشورهایی خارجی روانه این کشور می‌شد، اقتصاد افغانستان رشد کرد و بسیاری از سرمایه‌گذاران به این کشور رفتند و سرمایه‌های خود را در بازارهای این کشور گذاشتند. به مرور سروکله میلیاردها دلار در اقتصاد افغانستان پیدا شد. مصرف‌کنندگان و خریداران وارد میدان شدند. خرید و فروش و به عبارتی تجارت، رونق گرفت و تجار آغاز به کار کردند. اما این روزها بازارها، پر از مغازه‌ای خالی است، مردمی را در خیابان‌ها می‌بینیم که کاسه گدایی به دست گرفته‌اند و برای یک لقمه نان، تکدی‌گری می‌کنند. آن‌ها شرایطی نامطلوب و بحرانی برای تامین مواد غذایی پیدا کرده‌اند.

کمتر از یک سال پیش بود که طالبان قدرت کامل را در افغانستان به دست گرفت. در آن زمان، نیروهای آمریکایی تصمیم گرفتند خاک افغانستان را ترک کنند. دولت سقوط کرد و شرایط امنیتی در این کشور وخیم شد. دنیا در اوج وحشت به کابل نگاه می‌کرد و منتظر بود ببیند چه سرنوشتی در انتظار این مردم است. فرودگاه‌های کابل پر شده بود از مردمی که می‌خواستند از خاک افغانستان فرار کنند چرا که زیر بیرق طالبان، آینده‌ای روشن برای خودشان متصور نمی‌شدند. بسیاری از افراد در بمب‌گذاری‌های متعدد جان خود را از دست دادند. برخی هم توانستند از مرزهای این زندان بزرگ بگریزند و به کشورهای دیگر پناه ببرند. بسیاری از افراد، خاک افغانستان را ترک کرده‌اند.

کسانی که در افغانستان مانده‌اند با بحران اقتصادی روبه‌رو هستند. در چهار ماه نخست از سال ۲۰۲۱، شاهد کوچک شدن اقتصاد افغانستان بودیم، در این مدت اقتصاد این کشور یک‌سوم اندازه آن در مدت مشابه در سال گذشته‌اش شده‌است. بسیاری از کسب‌وکارهای خصوصی، از بین رفته‌اند. بسیاری از آن‌ها، بیش از سه‌پنجم از نیروهای خود را تعدیل کرده‌اند. قیمت مواد غذایی نسبت به سال گذشته افزایش ۱۸ درصدی را تجربه کرده‌است. خانواده‌هایی که تا یک سال پیش در طبقه متوسط قرار داشتند اما اکنون برای یک وعده غذایی خود، با زندگی در جنگ هستند. بیش از نیمی از مردم کشور افغانستان، از گرسنگی رنج می‌برند. برخی از آن‌ها به فروختن اعضای بدن و حتی فروختن کودکان خود روی آورده‌اند.

جایی خارج از نظام جهانی

بخشی از مشکل اقتصادی افغانستان به این خاطر است که دست این کشور از اقتصاد جهانی کوتاه شده‌است. در واقع افغانستان تا همین چند وقت پیش، درون نظام اقتصاد جهانی قرار داشت اما اکنون با به قدرت رسیدن طالبان، این کشور منزوی شده و نمی‌تواند نقشی در اقتصاد جهانی داشته باشد. تمام بودجه‌هایی که به صورت جهانی به دست این کشور می‌رسید، متوقف شده است. ذخایر ارزی این کشور که متعلق به بانک‌های مرکزی است در آمریکا بوده و همگی فریز شده‌اند. تحریم‌هایی هم وجود دارد که شرایط را برای این کشور بدتر کرده‌است.

چرا باید خواند:
وقتی طالبان به قدرت رسید، بسیاری از تحلیل‌گران تصور می‌کردند بزرگ‌ترین مشکل دولت جدید، پول‌زایی است. اما حالا بررسی‌ها نشان می‌دهد طالبان به سادگی توانسته درآمدزایی کند. مشکل اینجاست که دست مردم از این درآمد کوتاه است.

وقتی طالبان به قدرت رسید، برای همه مثل روز روشن بود که از ابزار خشونت بهره می‌گیرد تا بتواند قدرت خود را حفظ کند. مهم‌ترین مشکلی که برای طالبان تصور می‌شد، به دست آوردن پول بود. خیلی‌ها تصور می‌کردند دولت طالبان نمی‌تواند درآمدزایی کند. اما در کمال ناباوری، طالبان توانسته نظامی مال برای خودش طراحی کند و به کمک آن دوام می‌آورد. ماه گذشته، طالبان اعلام کرد درآمد کل سال را ۲.۱ میلیارد دلار برآورد می‌کند. بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند که رقم اصلی از این کمتر باشد اما باز هم رقمی چشمگیر است. دولت طالبان طبق پیش‌بینی‌ها امسال حدود ۱.۷ میلیارد دلار که برابر با ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی است، درآمد داخلی خواهد داشت که از محل اخذ مالیات و گمرکی و مالیات خدمات خواهد بود. این یعنی دولت طالبان آن‌طور که بقیه تصور می‌کردند با مشکل مواجه نیست.

طالبان توانسته سه‌چهارم درآمد دولتی قبلی افغانستان، درآمد داشته باشد. پس وضعیتش اصلا بحرانی نیست. واقعیت این است که این پول به دست مردم نمی‌رسد و در نتیجه مردم فقیر می‌مانند. جریان مالی طالبان، برای دولتش موفقیت‌آمیز است اما برای مردم توفیقی به شمار نمی‌آید. فعلا طالبان اعلام کرده که امسال قرار است ۲.۶ میلیارد دلار در کشور خرج کند اما جزئیات این مخارج هنوز مشخص نیست و کسی نمی‌داند این پول، صرف چه اموری خواهد شد. به هرحال، دولت طالبان باید پول بیشتری صرف تهیه مواد غذایی برای مردم فقیر این کشور کند. در غیر این صورت، شاهد اقتصادی خواهیم بود که سرگرم بازسازی خودش است اما مردمش در کوچه و خیابان، دستشان برای یک لقمه نان به سوی دیگران دراز است.

چین هنوز هم مصرانه تلاش دارد به ابتلای صفر و رهایی کامل از کرونا دست پیدا کند. به‌ویژه این مسئله برای پکن و تیانجین اهمیتی مضاعف دارد. بیش از ۲۰۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور به دلیل قوانین و محدودیت‌های سختگیرانه کرونایی نمی‌توانستند نقشی موثر در اقتصاد این کشور داشته باشند. همین مسائل باعث شد نرخ خرده‌فروشی چین در ماه آوریل نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۱ درصد کمتر باشد.

[چین]

ایدئولوژی در برابر رفاه

شی جین‌پینگ چطور به اقتصاد لطمه می‌زند؟

طی ۲۰ سال گذشته، چین جزو معدود کشورهای جهان بوده که توانسته رشد اقتصادی قابل ملاحظه‌ای را به ثبت برساند. این کشور در این سال‌ها مهم‌ترین منبع رشد اقتصادی در جهان بوده‌است. رشد اقتصادی چین طی دو دهه گذشته به رشد اقتصادی جهان کمک زیادی کرده و سهم بزرگی در تولید ناخالص داخلی جهان داشته‌است. چین بعد از مرگ مائو، سیاستی متفاوت و بازتر از گذشته را در پیش گرفت. حزب کمونیست چین در این سال‌ها تلاش‌های بیشتری داشته تا بتواند این کشور را ثروتمندتر کند. رویکردهای این حزب هم در راستای افزایش ثروت و بهبود سطح رفاه مردم بوده‌است. برخی اصلاحاتی که در بازار صورت گرفته، شرایط را به لحاظ اقتصادی هم بهبود بخشیده‌است. همه این‌ها در شرایطی پیش رفته که کنترل‌های دولتی هم به قوت خود برقرار بوده‌اند. اما حالا برخلاف همیشه، اقتصاد چین در معرض خطری جدی قرار دارد.

اصلی‌ترین دلیل بحران چین این است که سیاست ابتلای صفر را به شکلی نامعقول در دستور کار خود قرار داده‌است. این کشور مدت‌هاست که سیاست‌های سختگیرانه‌ای را برای پیشگیری از شیوع همه‌گیری کرونا در دستور کار خود قرار داده‌است. همین سیاست‌ها در قالب الگویی نادرست، لطمه‌هایی را به اقتصاد وارد کرده‌است. شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین سعی دارد سرمایه‌داری را دوباره در این کشور احیا کند. اما در عین‌حال سیاست‌هایی را برای مثال در رابطه با مهار کرونا در پیش گرفته که وضعیت را بدتر کرده‌است. در واقع وضعیت در چین به نوعی پیچیده شده و باعث شده رشد اقتصادی مثل گذشته محقق نشود. اگر مسیر چین به همین شکل ادامه پیدا کند، شاهد رشد آهسته اقتصادی این کشور و عواقب جدی آن برای جهان خواهیم بود.

شانگهای پس از دو ماه، از سیاست‌های سختگیرانه در رابطه با کرونا رهایی پیدا کرد. اما چین هنوز هم مصرانه تلاش دارد به ابتلای صفر و رهایی کامل از کرونا دست پیدا کند. به‌ویژه این مسئله برای پکن و تیانجین اهمیتی مضاعف دارد. بیش از ۲۰۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور به دلیل قوانین و محدودیت‌های سختگیرانه کرونایی نمی‌توانستند نقشی موثر در اقتصاد این کشور داشته باشند. همین مسائل باعث شد نرخ خرده‌فروشی چین در ماه آوریل نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱۱ درصد کمتر باشد. خرید برخی محصولات کالاهای مثلا خرید از کی‌اف‌سی یا خرید خودرو هم به شدت ضعیف شده‌است. اما این‌ها مربوط به ابتدای سال ۲۰۲۲ است. باید برای ادامه سال، در انتظار شرایطی بدتر برای چین باشیم.



سیاستی که بلای جان چین شد

چین احتمالا برای رشد اقتصادی، بیش از آمریکا به دردسر می‌افتد. این اتفاقی است که برای نخستین بار از سال ۱۹۹۰ تاکنون در این کشور رخ می‌دهد. در واقع طی سه دهه گذشته، سابقه نداشته که چین با چنین بحران بزرگ اقتصادی‌ای روبه‌رو شود. اما همه این اتفاقات در بدترین زمان ممکن برای شی جین‌پینگ رخ می‌دهند. او به زودی باید برای سومین بار تاییدیه دریافت کند تا بتواند برای سومین دوره به عنوان رئیس‌جمهوری چین مشغول به کار شود. اما همه این بحران‌ها می‌تواند روی رای آوردن او اثر بگذارد و کاری کند که شانس کمتری داشته باشد.

چرا باید خواند:
چین به عنوان یکی از غول‌های اقتصادی جهان شناخته می‌شود که به کمک آن، چرخ‌های اقتصاد جهان به چرخش درمی‌آید. اما به نظر می‌رسد که سیاست‌های جدید شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری این کشور، شرایط را برای اقتصاد چین بحرانی کرده‌است.

جالب اینجاست که شی جین‌پینگ به جای اینکه تمرکز خود را روی بهبود شرایط اقتصادی قرار دهد، با پایبندی بیش از اندازه به محدودیت‌های کرونایی، مانع حرکت اقتصاد شده‌است. او به صورت سختگیرانه، سیاست ابتلای صفر را در پیش گرفت، تا جایی که این سیاست، به شکلی نامعقول و غیرمنطقی پیش می‌رود و به اقتصاد ضرر می‌رساند. حالا این واهمه وجود دارد که بحران اقتصادی منجر به از دست رفتن جان انسان‌ها در چین شود. در واقع بخش زیادی از زمان ارزشمندی که باید صرف احیای اقتصاد می‌شد، با سیاست‌های کووید صفر، سوخته‌است.

البته شی جین‌پینگ معتقد است که تلاش‌هایش برای توسعه اقتصادی بوده‌است. او هدفش را عقلانی می‌داند و می‌گوید از این طریق می‌تواند جلوی نابرابری و انحصار و هزاران مشکل دیگر را هم در اقتصاد چین گرفت. اما واضح است که حق با او نبوده و در بسیاری از موارد، اشتباه کرده‌است. حالا تنها بسته‌های رونق‌بخشی به اقتصاد می‌توانند روزنه امید برای بهبود شرایط اقتصادی در چین باشند. در غیر این صورت، در سال ۲۰۲۲ شاهد افول اقتصادی شدید چین خواهیم بود. برنامه‌های زیرساختی دولت هم می‌تواند تا حدودی ما را به آینده اقتصاد چین امیدوار کند. اما به صورت کلی، چشم‌انداز آینده اقتصادی چین، تیره است و خطرات بسیاری این غول اقتصادی را تهدید می‌کنند.

نمی‌توان از تنگنایی که در مسیر اقتصاد آمریکا قرار دارد فرار کرد. افزایش قیمت بنزین و مواد غذایی تمام توان مالی مردم را می‌مکد. قیمت مصرف‌کننده در ماه آوریل نسبت به یک سال پیش از آن ۸٫۳ درصد بیشتر بود. حتی اگر قیمت مواد غذایی و انرژی را هم در نظر نگیریم، تورم سالانه چیزی در حدود ۶٫۲ درصد است.

[رکود در آمریکا]

خفیف اما مخرب

اقتصاد آمریکا در انتظار یک تورم تا سال ۲۰۲۴



نرخ صندوق‌های فدرال ایالات متحده، درصد

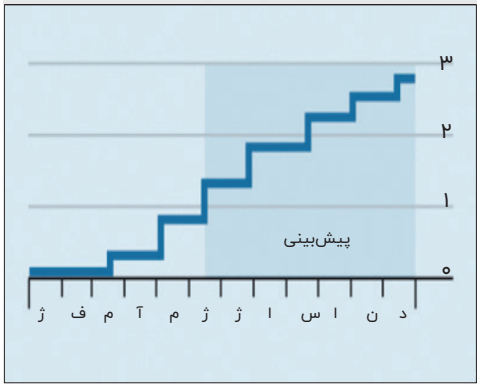

چرا باید خواند:
شواهد مختلف نشان می‌دهند که به احتمال بسیار زیادی اقتصاد آمریکا تا سال ۲۰۲۴ دچار یک رکود شود. این رکود قطعا به شدت بحران ۲۰۰۷ و رکود ناشی از کووید-۱۹ نخواهد بود و فدرال رزرو هم نسبت به دوران تورمی دهه ۸۰ میلادی وضعیت بهتری برای مقابله با آن دارند. با این حال هنوز هم نمی‌توان تخمین دقیقی از عواقب این رکود به دست آورد.

تا همین چند وقت پیش این‌طور به نظر می‌رسید که رکود هر دهه یک بار سراغ آمریکا برود. اما تنها ۲ سال پس از اولین تعطیلی‌های کرونایی، این‌طور به نظر می‌رسد که چرخه کسب‌وکار به سرعت در حال چرخیدن است و رکود دیگری هم در راه خواهد بود. البته اگر بخواهیم دو مورد اخیر رکود در آمریکا را بحران مالی ۲۰۰۷ و سقوط اقتصادی کرونا در سال ۲۰۲۰ در نظر بگیریم، رکود بعدی شدت بسیار کمتری نسبت به آن‌ها خواهد داشت. اما از آنجایی که اقتصاد جهان، بازار دارایی‌ها و وضعیت سیاسی آمریکا بسیار شکننده است، این رکود هم می‌تواند عواقب غیرقابل پیش‌بینی و بدی داشته باشد.

نمی‌توان از تنگنایی که در مسیر اقتصاد آمریکا قرار دارد فرار کرد. افزایش قیمت بنزین و مواد غذایی تمام توان مالی مردم را می‌مکد. قیمت مصرف‌کننده در ماه آوریل نسبت به یک سال پیش از آن ۸٫۳ درصد بیشتر بود. حتی اگر قیمت مواد غذایی و انرژی را هم در نظر نگیریم، تورم سالانه چیزی در حدود ۶٫۲ درصد است. مشکلات مربوط به زنجیره تامین هم می‌تواند تا زمانی که جنگ در اوکراین ادامه دارد و چین به سیاست «بدون کووید» خود چسبیده‌است، ادامه پیدا کند. بازار کار آمریکا به شدت داغ است و به ازای هر فرد بیکار دو فرصت شغلی در ماه مارس وجود داشت که از ۱۹۵۰، یعنی آغاز جمع‌آوری این داده‌ها رکوردی بی‌سابقه است. نرخ افزایش دستمزد با شاخص‌های گلدمن ساکس به اوج ۵٫۵درصدی خود رسیده‌است.

از سوی دیگر فدرال رزرو قول داده‌است که روی این آتش، آب بریزد. سرمایه‌گذاران انتظار دارند این نهاد نرخ بهره را بیش از ۲٫۵ واحد درصد تا پایان سال ۲۰۲۲ افزایش دهد. بانک مرکزی امیدوار است که بتواند بدون ایجاد یک فروکش اقتصادی، هدف ۲ درصدی تورمی خود را محقق کند. با این‌حال تجربه نشان داده‌است، که هرگونه اقدامی جهت کنترل تورم معمولا منجر به کوچک شدن اقتصاد می‌شود. از سال ۱۹۵۵، نرخ بهره طی هفت چرخه اقتصادی اخیر، نرخ بهره با همان سرعتی افزایش پیدا کرده‌است که در سال جاری شاهد آن هستیم. در شش مورد از این هفت مورد، به فاصله یک سال و نیم، رکود اتفاق افتاده‌است. تنها مورد استثنا اواسط دهه ۹۰ میلادی بود، یعنی زمانی که تورم پایین بود و بازار کار تعادل بیشتری داشت. جیمی دیمن، مدیر جی‌پی مورگان چیس، در اوایل ماه ژوئن نسبت به نزدیک شدن به یک «گردباد» اقتصادی هشدار داد.

ابعاد واقعی رکود

البته گرچه احتمال رکود بسیار بالاست، اما رکودی نسبتا کوچک و کم‌عمق خواهیم داشت. در بحران سال ۲۰۰۷، نظام مالی آمریکا کاملا منجمد شد و در سال ۲۰۲۰ فعالیت اقتصادی در تمام بخش‌ها تقریبا متوقف شد. در هر دو مورد شدیدترین افت اولیه در تولید ناخالص داخلی آمریکا را از زمان جنگ جهانی دوم شاهد بودیم. این بار قطعا موضوع متفاوت است. آمریکا در بعضی از جهات قدرت تاب‌آوری قابل توجهی دارد. مصرف‌کنندگان هنوز هم پول نقدی که از بسته‌های حمایتی دوران همه‌گیری کسب کرده‌بودند را در اختیار دارند و شرکت‌ها هنوز هم در حال کسب سود هستند.

بازار مسکن با افزایش نرخ بهره در حال افت کردن است، اما برخلاف اواخر دهه اول قرن بیست‌ویکم، قرار نیست این مسئله کل بانک‌های کشور را با خود پایین بکشد و این بانک‌ها اساسا وضعیت خوب و قدرتمندی دارند. در نهایت هم نباید این مسئله را فراموش کرد که فدرال رزرو با مشکلاتی روبه‌رو نیست که در دهه ۸۰ با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کرد. در آن زمان، تورم به مدت شش و نیم سال بیش از ۵ درصد بود و این نهاد مجبور بود نرخ بهره را تا تقریبا ۲۰ درصد بالا ببرد. همین مسئله باعث شده‌بود نرخ بیکاری به حدود ۱۱ درصد برسد. امروز اما، نرخ تورم اندکی بیش از یک سال است که بالاتر میزان هدف است و قطعا کنار زدن آن کاری راحت‌تر خواهد بود.

شرکت‌ها به منظور ایجاد ارزش برای سهام‌داران در چنین فضایی، باید جریان نقدینگی واقعی خود را افزایش دهند. معنی این حرف این است که هم هزینه‌ها کمتر شوند، هم تورم هزینه‌ها به مشتری‌ها وارد شود، بدون این‌که حجم فروش کاهش پیدا کند.

[مدیریت کسب و کار]

ناخدای دریای طوفانی

چگونگی مدیریت کسب‌وکار در دوران رکود تورمی

چرا باید خواند:
اگر یک مدیر عامل آمریکایی کمتر از ۶۰ سال سن داشته باشد، به طور قطع تجربه کار کردن در شرایطی با تورم امروز را ندارد. تورم باعث می‌شود حاشیه سود شرکت‌ها پایین بیاید و این مسئله هم سرمایه‌گذاران را فراری می‌دهد. از سوی دیگر اگر این تورم به شکل خام به مشتری وارد شود، تقاضا کاهش پیدا می‌کند. حل این مسئله پیچیده، کاری بسیار دشوار است.

تورم چیزی نامطلوب و غریب برای رهبران بنگاه‌های بزرگ آمریکایی است. وارن بافت ۹۱ ساله که پیرترین رئیس در بین شـــرکت‌های s&p500 است پیش‌تر درباره افزایش قیمت‌ها هشدار داده‌بود. میانگین سن این روسا ۵۸ سال است و از زمانی که چنین فردی مشغول به کار شده‌اســـت، دیگر خبری از تورم در سرمایه‌داری جهانی‌شده نبوده است. قیمت سهام بنگاه‌ها در دو وعده بحران مالی ۲۰۰۷ و بحران کووید-۱۹ رشد کرد و در بین آن یک دوره طولانی از تورم بسیار اندک را شاهد بودیم.

مطالعـــات مختلف در حال حاضر هشـــدارهای فراوانی نســـبت به یک رکود تورمی در سطح جهان را به ما می‌دهند. رکود تورمی نیازمند یک جعبه‌ابزار متفاوت برای مدیریت بنگاه‌ها اســـت. تمام مدیران در چنین شـــرایطی در وهله اول باید مراقب جریان نقدینگی و حاشـــیه سود باشند، زیرا سرمایه‌گذاران در این شرایط اهمیت بیشتری برای این موارد قائل هستند تا رشد درآمد. البته نباید فراموش کرد سال گذشته و با آغاز تورم، زمانی که حاشیه سودها افزایش پیدا کرد، بســـیاری از سیاســـت‌مداران این حرکت شـــرکت‌ها را «تورم طمع» آن‌ها نامیدند. نباید هم فراموش کرد که ســـود پس از کسر مالیات با بالا رفتن تورم سهم کمتری از تولید ناخالص داخلی می‌شود.

شرکت‌ها به منظور ایجاد ارزش برای سهام‌داران در چنین فضایی، باید جریان نقدینگی واقعی خود را افزایش دهند. معنی این حرف این است که هم هزینه‌ها کم‌تر شوند، هم تورم هزینه‌ها به مشتری‌ها وارد شود، بدون این‌که حجم فروش کاهش پیدا کند.

کاهش هزینه کار راحتی نخواهد بود. قیمت کالا، حمل‌ونقل و نیروی کار بالا خواهد ماند و بسیاری از شرکت‌ها در این بازارها قیمت‌گیر هستند. محدودیت‌های زنجیره تامین اندکی آرام‌تر شـــده‌اند و احتمـــالا در ماه‌های پیشِ رو وضعیت بهتری هم پیدا کنند. با این‌حال قطعا اختلال در زنجیره تامین ادامه پیدا خَواهد کرد.

مدیران ورودی می‌توانند به راحت‌ترین شکل، نیروی کار را کنترل کنند. پس از ماه‌ها اســـتخدام با سرعت زیاد، حالا شرکت‌ها به دنبال حفظ حاشیه سود خود هستند و این کار را هم بـــا بالا بردن خروجی کارگران خود انجام می‌دهند؛ در واقع حفظ خروجی با تعداد نیروی کار کمتر. بازار کار وضعیت تنگاتنگی دارد: دستمزدها در آمریکا در ماه آوریل رشد ۵ درصدی سالانه‌ای را نشان می‌دادند و تعدیل نیرو به کف خود رسیده‌بود. البته در جاهای دیگری استخدام شدید دوران کرونا که قرار بود پاسخ‌گوی تقاضای انباشته شده باشد، نتوانست طرف مقابل خود را به‌خوبی پیدا کند.

تعدیل نیرو

مدیران آمریکایی بارها نشان داده‌اند که نسبت به اروپایی‌ها بیشتر جرئت تعدیل نیرو را دارند. ایلان ماسک در یک نامه به کارکنان خود در ماه جاری اعلام کرد که تسلا قصد دارد تعداد نیروی حقوق‌بگیر خود را تا ۱۰ درصد کاهش دهد. بسیاری از شرکت‌های نوظهور و پرسر و صدای دوران همه‌گیری حالا مجبور شده‌اند روی هم رفته تنها ۱۷ هزار نفر را در ماه می تعدیل کنند. پس از تشویق کارگران با دستمزد بالاتر و مزایایی از این قبیل، حالا بیش از پیش مدیران عامل آمریکایی به دنبال این هستند که از طریق اتوماسیون یا دیگر اقداماتی که بازده نیروی کار را بیشتر می‌کنند، حاشیه سود را بالا ببرند.

البته در وضعیت کنونی، کنترل هزینه مصمم و حتی اندکی ســـنگ‌دلانه به تنهایی برای حفظ سوددهی کافی نیست. تورم هزینه باقی مانده باید به مشتریان هم وارد شود. بســـیاری از کسب‌وکارها در حال یادگیری این مسئله هستند که چطور می‌توان بدون کاهش تقاضا، با مشکلات ناشی از افزایش قیمت دست و پنجه نرم کرد. البته شرکت‌هایی که معمولا از این قدرت ماورای طبیعی برخوردار هســـتند چند ویژگی مشترک دارند: رقابت ضعیف، ناتوانی مشتری در به تاخیر انداختن یا انجام ندادن خرید، یا جریان‌های درآمدی مرتبط با تورم. البته داشتن یک برند قدرتمند هم به این مسئله کمک می‌کند. برای مثال استارباکس در ماه می تقریبا با افتخار اعلام کرد که علی‌رغم افزایش قیمتِ نوشیدنی‌های کافئین‌دارش، این شرکت توانایی پاسخ‌گویی همگام به نرخ فزاینده تقاضا را ندارد.



یاد دهه ۷۰ به خیر؛ تغییرات سالانه در آمریکا، درصد

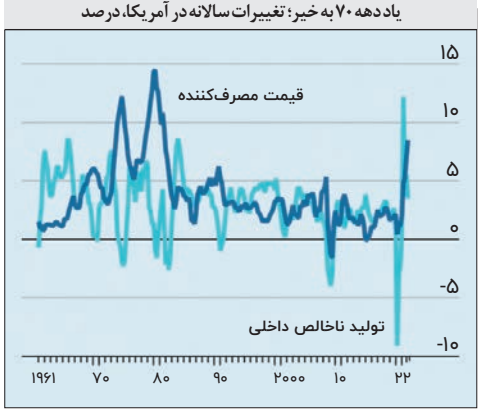

گویا آمریکایی‌ها درباره مسائل اروپایی اطلاعات بیشتری نسبت به مسائل آمریکایی دارند. این اختلاف را می‌توان بین شناسایی بوریس جانسون به عنوان نخست‌وزیر بریتانیا و آنتونی بلینکن به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا مشاهده کرد. حتی تعداد افرادی که می‌دانند اوکراین عضو ناتو نیست هم از تعداد افرادی که بلینکن را می‌شناسند بیشتر است.

[سیاست آمریکا]

بادهای سیاست

تاثیر علم و ایدئولوژی در باورهای سیاسی

مردم آمریکا از مسائل روز کشور خود و جهان چقدر می‌دانند؟ به طرز عجیبی خیلی اندک. در یکی از آخرین پیمایش‌های موسسه تحقیقاتی پیو، متوجه شدیم که تنها نیمی از بزرگسالان آمریکایی نام وزیر امور خارجه فعلی یا پایتخت افغانستان را می‌دانند. جدای از این مسئله که بیشتر به اطلاعات افراد مربوط می‌شود، این مطالعه گزارشی جالب هم درباره نوع اعتقادات افراد مختلف ارائه می‌کند که در آن دموکرات‌های لیبرال و جمهوری‌خواهان محافظه‌کار در یک سو قرار گرفته‌است و در سوی دیگر عقاید باقی افراد.

بر اساس گزارش پیو، این گروه‌های ایدئولوژیک شانس بیشتری برای جواب دادن صحیح به پرسش‌هایی مانند تشخیص کیم جونگ اون به عنوان رهبر کره شمالی یا تشخیص بوریس جانسون به عنوان نخست‌وزیر بریتانیا دارند. همان‌طور که در نمودار می‌بینید، تقریبا ۸۳ درصد از دموکرات‌های لیبرال و ۸۰ درصد از جمهوری‌خواهان محافظه‌کار می‌دانند که مسیحیت کاتولیک، مذهب اصلی در آمریکای جنوبی به حساب می‌آید، در حالی‌که همتایان میانه‌روی آن‌ها به ترتیب ۷۰ درصد و ۶۷ درصد پاسخ صحیح به این پرسش داده‌اند.

همان‌طور که در نمودارها مشاهده می‌کنید، یکی از جالب‌ترین نکاتی که در این میان به چشم می‌خورد این است که گویا آمریکایی‌ها درباره مسائل اروپایی اطلاعات بیشتری نسبت به مسائل آمریکایی دارند. این اختلاف را می‌توان بین شناسایی بوریس جانسون به عنوان نخست وزیر بریتانیا و آنتونی بلینکن به عنوان وزیر امور خارجه آمریکا مشاهده کرد. حتی تعداد افرادی که می‌دانند اوکراین عضو ناتو نیست هم از تعداد افرادی که بلینکن را می‌شناسند بیشتر است. نکته بسیار جالبی که از هر دو نمودار قابل درک است هم این است که گویا هرچه دانش سیاسی بالاتر می‌رود، قاطعیت در نظر هم شدت پیدا می‌کند. همان‌طور که در نمودار عقیده سیاسی می‌بینیم، در تمام ۵ موردی که مورد بحث قرار گرفته‌اند افرادی که دارای دانش سیاسی بوده‌اند، با شدت بیشتری مخالفت یا موافقت خود را اعلام کرده‌اند.

حزبی به نام دانش

چطور می‌توان این پدیده را توضیح داد؟ طبق نظریه غالب در علوم سیاسی، فردی که از وقایع اطلاع بیشتری داشته باشد، به احتمال زیاد بهتر می‌تواند تشخیص دهد که کدام حزب نماینده مناسب‌تری برای ترجیحات او است. همین مسئله باعث خواهد شد که آن‌ها بتوانند از حزب مناسب‌تری پیروی کنند. بنابراین، دانش و اطلاعات محصول ایدئولوژی و گرایش به حزبی خاص نیست، بلکه دلیل آن است.

یکی دیگر از مسائل جالبی که می‌توانیم از این مطالعه بفهمیم این است که آن دسته از آمریکایی‌هایی که دانش بالایی از روابط بین‌المللی داشتند (یعنی از ۱۲ سوال، به ۹ سوال پاسخ صحیح داده‌اند) عقایدی متفاوت درباره کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی دارند به نسبت افرادی با دانش کمتر.



آن دسته از افرادی که دانش بیشتری دارند، با احتمال ۱۷ واحد درصد بیشتری، نگاهی مثبت به اتحادیه اروپا دارند به نسبت آن دسته از افرادی که دانش کمی دارند، حال تمایل سیاسی این افراد هرچه می‌خواهد باشد. ذکر این نکته هم دارای اهمیت است که افراد «کم‌دانش» به آن‌هایی گفته می‌شود که از بین ۱۲ سوال، حداکثر به ۴ سوال پاسخ صحیح داده‌اند. دو مسئله دیگر که تفاوتی قابل توجه را بین افراد نشان می‌داد هم مسئله چین و تایوان و حقوق بشر در چین بودند. دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان مطلع به میزان ۳۰ واحد درصد بیشتر تنش بین چین و تایوان را «مشکلی جدی» برای امریکا می‌دانستند. از سوی دیگر این گروه به میزان ۱۶ واحد درصد بیشتر، سیاست‌های چین درباره حقوق بشر را یک تهدید در نظر می‌گرفتند. شما هم تا این‌جای کار به نکته جالبی برخورد کردید؟ این‌طور که به نظر می‌رسد افرادی که خود را متعلق به چپ یا راست می‌دانند و آگاهی سیاسی قابل قبولی هم دارند، به احتمال زیاد بیش از آنچه فکرش را می‌کردید درباره موضوعات مختلف با هم هم‌نظر هستند.

چرا باید خواند:
یک پژوهش جدید نشان می‌دهد که افراد ابتدا دانش سیاسی خود را بالا می‌برند، سپس بر اساس آن به حزبی تعلق خاطر پیدا می‌کنند. همین ترتیب مراحل باعث می‌شود در بسیاری از موارد برای مثال یک جمهوری‌خواه باسواد اشتراک نظر بیشتری با یک دموکرات باسواد داشته باشد، تا یک جمهوری‌خواه کم‌دانش.

تعلق خاطر به موارد مختلف، بر اساس دانش سیاسی

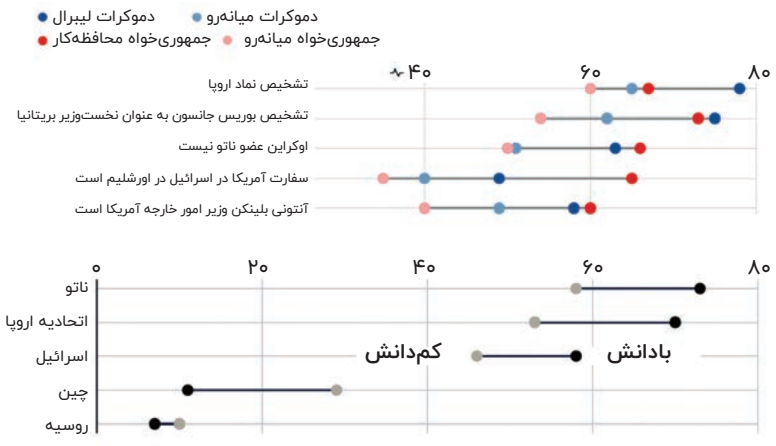

وضعیت بازار کار هنوز خوب است. به ازای هر ۱۰۰ شغل در اروپا، سه فرصت شغلی خالی در این قاره وجود دارد که به لحاظ تاریخی استاندارد مناسبی به حساب می‌آید.

[انرژی اروپا]

شوک انرژی به اروپا

اقتصاد اروپا در مخمصه تورم و رکود

چرا باید خواند:
بانک مرکزی اروپا وضعیت بسیار پیچیده‌ای قرار گرفته‌است. از یک سو افزایش قیمت انرژی، تورم را در این قاره به شکل بی‌سابقه‌ای بالا برده‌است و از سوی دیگر افزایش دستمزدها این نگرانی را برای اروپایی‌ها ایجاد می‌کند که تورم بالاتر هم برود. در صورت بالا نرفتن دستمزدها هم احتمال پایین آمدن تقاضا به شکلی آسیب‌زننده وجود دارد.

یک دهه‌ای بود که تورم پایین و نرخ بهره نزدیک به صفر تبدیل به واقعیتی از زندگی اروپایی شده‌بود. اما حالا قیمت مصرف‌کننده با نرخ سالانه‌ای بیش از ۸ درصد در حال افزایش است که خیلی بیشتر از هدف ۲ درصدی بانک مرکزی اروپا به حساب می‌آید. اعضای شورای مدیریتی این بانک اعلام کرده‌اند که تمایل دارند هرچه سریع‌تر نرخ بهره را بالا ببرند. با این‌حال بانک مرکزی اروپا خود را در وضعیتی دشوار می‌بیند: نه تنها افزایش قیمت و بالا رفتن نرخ بهره، بلکه احتمالا وضعیت رشد اقتصادی هم بدتر از چیزی شود که پیش‌بینی می‌شد.

دلیل اصلی هردو مشکل، افزایش شدید قیمت انرژی است. قیمت نفت و گاز طبیعی حتی پیش از حمله روسیه به اوکراین هم در حال افزایش بود. این افزایش قیمت نقش بسیار بزرگ‌تری در بالا بردن تورم قیمت مصرف‌کننده در اروپا به نسبت آمریکا بازی کرده‌است. در آمریکا بسته‌های حمایتی هم مقصر افزایش تورم بودند. قیمت انرژی در اروپا، که در ماه می با نرخ سالانه ۳۹ درصدی افزایش پیدا کرد، تاثیری به اندازه ۴ واحد درصد در تورم اروپا دارد، در حالی‌که این مقوله در آمریکا به اندازه ۲ واحد درصد سهم دارد. حالا این سوال پیش می‌آید که اقتصاد اروپا در چه سطحی از خطر قرار گرفته‌است؟

چشم‌انداز تاریک

یکی از عواقب شوک انرژی، پایین آمدن درآمد واقعی خانوارها است. افزایش دستمزدها اندکی در این منطقه بالا رفته‌است اما هنوز هم پشت سر تورم حرکت می‌کند. بعضی از کارفرمایان با پرداخت یک وعده کمک به کارگران خود، سعی کرده‌اند از آن‌ها مقابل قیمت‌های بالا دفاع کنند، بدون این‌که بخواهند دستمزد را بیشتر بالا ببرند. با همه این توصیف‌ها، حتی در کشوری چون هلند که بازار کار بسیار خوبی دارد، افزایش دستمزد در ماه می تنها ۲٫۸ درصد بود. از یک سو این مسئله خبر خوبی برای بانک مرکزی اروپا به حساب می‌آید زیرا جلوی خطر یک گرداب دستمزد-قیمت را می‌گیرد. با این‌حال، از سوی دیگر ممکن است میزان مصرف را پایین آورده و باقی بخش‌های اقتصاد را تضعیف کند.

اصلاح میزان تقاضا یکی از هزاران نگرانی بخش تولیدی است، زیرا در این بخش همین حالا هم سطح اطمینان به شدت در حال افت است. اختلال در زنجیره تامین به خاطر تعطیلی‌های اخیر چین و افزایش قیمت انرژی به کسب‌وکارها آسیب می‌رساند. آلمان و کشورهای اروپای شرقی نسبت به یک افت صنعتی بیشتر آسیب‌پذیر هستند. از ماه ژوئن ۲۰۲۰ برای اولین‌بار در ماه می، لیست سفارش‌های جدید برای بخش صنعت، کاهش پیدا کرد که همین نشان‌دهنده تقاضای ضعیف‌تر است. سفارش‌های مربوط به صادرات با سریع‌ترین شکل در کل دو سال اخیر، کاهش پیدا می‌کنند.

البته وضعیت بازار کار هنوز خوب است. به ازای هر ۱۰۰ شغل در اروپا، سه فرصت شغلی خالی در این قاره وجود دارد که به لحاظ تاریخی استاندارد مناسبی به حساب می‌آید. انتظارات بنگاه‌ها برای استخدام نیروی کار جدید هنوز هم سطح بالایی دارد، البته باید گفت که بعد از آغاز جنگ روسیه و اوکراین این انتظارات اندکی پایین‌تر آمده‌اند. از بین هر چهار کسب‌وکار اروپایی، بیش از یک کسب‌وکار ادعا می‌کند که کمبود نیروی کار مانع از تولید بیشتر آن‌ها شده‌است.

بسیاری از دولت‌ها برنامه‌های هزینه‌داری را جهت حفاظت از خانوارها برابر افزایش قیمت انرژی، طراحی کرده‌اند. آلمان، فرانسه و دیگر کشورها چیزی بین ۱ تا ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را روی این برنامه قرار داده‌اند. البته این‌طور نیست که این برنامه‌ها با هدف‌گیری بسیار دقیق و بی‌نقص طراحی شده باشند. بخش زیادی از آن به خانوارها مرفهی می‌رسد که اساسا نیاز زیادی به آن نداشتند. اقدامات دیگر شامل دست بردن در قیمت‌ها می‌شود که بخشی از مزایای آن به تامین‌کننده انرژی می‌رسد.

حتی اگر اروپا وارد یک رکود اقتصادی نشود، این شوک انرژی باعث خواهد شد دست کم رشد اقتصادی در این قاره با یک مزاحم جدی دست و پنجه نرم کند. بانک مرکزی اروپا با یک وضعیت بسیار دشوار روبه‌رو است. هر بار که تورم مواد غذایی و انرژی افزایش پیدا می‌کند، اقتصاد اروپا بیش از پیش تضعیف می‌شود.



موتور تورم: سهم از تورم سالانه کل اروپا، واحد درصد

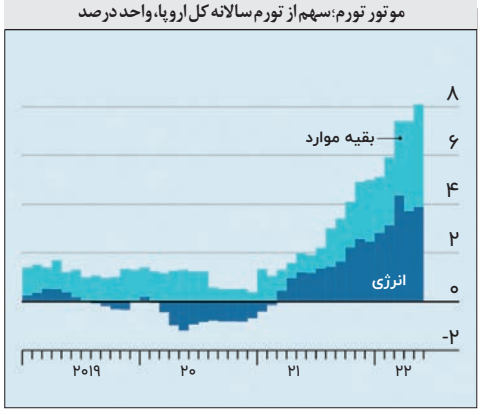

کتاب ضمیمه

اقتصاد تقلب

چطور برندها از کپی‌شدن آسیب می‌بینند



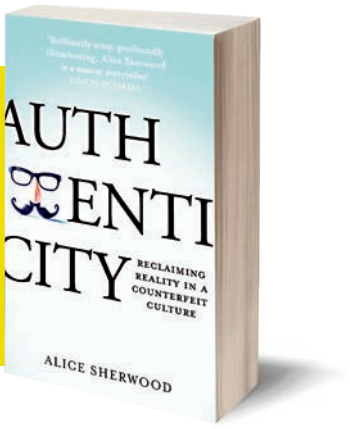

اصالت:
احیای واقعیت در فرهنگ تقلب
نویسنده: آلیس شروود
ناشر: هارپرکالینز
۲۰۲۲

درباره نویسنده



آلیس شروود مشاور و نویسنده و تهیه‌کننده است که علاقه اصلی‌اش در زمینه اصالت کالاها است. او اکنون عضو هیئت‌مدیره مؤسسه «ریدگوی» است که کار اصلی‌اش مشاوره به کسب‌وکارها و مدیران است. او ده سال برای چند شبکه تلویزیونی ازجمله بی‌بی‌سی مستند تهیه کرده است.

وقتی کالاهای تقلبی بیشتر از کالاهای اصلی است، معمولاً شما می‌توانید یک نوع ارتباط را ببینید. اما به‌رغم رشد صنعت تعیین اصالت کالاها با فهرستی از ابزارهای ضدتقلب که هر روز دارد طولانی‌تر می‌شود ـ مهرهای حساس به گرما، اعداد مرزی، تعیین اصالت با فرکانس رادیویی، جوهرهایی با رنگ متغیر، هولوگرام ـ ظاهراً تعیین اصالت اتفاق نمی‌افتد. من می‌خواهم این فاصله را روشن کنم. چرا طراحان و برندهای بزرگ نمی‌توانند جلوی تقلب را بگیرند یا دست‌کم آن را کاهش دهند؟ و چطور تفاوت بین چیزهای تقلبی و اصلی را روشن می‌کنید؟

کسب‌وکار ناپیدای کالاهای تقلبی

محصولات صاحب برند باید فکری به حال سهم بازار خود کنند

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

جلوی یک خانه مجلل در خیابان شیک منطقه ۱۶ پاریس ایستاده بودم. خطوط کلاسیک و نرده‌های مرمر و تارمی آهنی به‌دقت نقش‌بسته ساختمان احساس تند و خشن درون خود را برملا می‌کرد. «موزه د لا کونتره‌فسون» به‌معنی «موزه اشیای تقلبی» از آن سنخ موزه‌های غیرمعمولی است ــ ویژه اجناس تقلبی است. امیدوار بودم دیدن آنجا کمکم کند مشکلی را بفهمم که برندهای لوکس دهه‌ها با آن می‌جنگیدند: اجناس تقلبی که سردستی و توی روز روشن ساخته می‌شوند.

بر اساس برخی تخمین‌ها، ارزش فروش محصولات تقلبی سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار است. همچنین ۱۰ درصد تمام کالاهای برندی که فروخته می‌شوند احتمالاً تقلبی‌اند. حدس زده می‌شود که ۸۰ درصد ما با کالاهای تقلبی یا دستکاری‌شده روبه‌رو شده باشیم (چه آگاهانه این کار را کرده باشیم، چه نه). در دهه‌های اخیر فروش کالاهای لوکس اوج گرفته است اما اوج‌گیری کالاهای تقلبی حتی شتاب بیشتری هم داشته است: یکی از تخمین‌ها نشان می‌دهد که در دو دهه گذشته کالاهای تقلبی تا ۱۰ هزار درصد رشد کرده‌اند.

این‌ها تنها اعداد کلی‌ای نیستند که آدم را شوکه می‌کنند. با یورش به یک فروشگاه فرانسوی آن‌قدر منسوجات تقلبی با مارک لویی ویتون مصادره شد که می‌شد ۵۴ زمین تنیس را با آن پوشاند. با هجوم به یکی از فروشندگان در پلتفرم فروش آنلاین چینی «تائوبائو»، ۱۸ هزار و ۵۰۰ کیف دستی و پیش‌بند و کفش تقلبی به دست آمد. یک مورد توقیف در مادرید منجر به مصادره ۸۵ هزار مورد کالای تقلبی شد که برای بازارهای جمعه سیاه و کریسمس آمده بودند. در سال ۲۰۲۰ در استانبول تقریباً ۷۰۰ هزار محصول تقلبی مراقبت مو ضبط شد.

برندها خواهان زیاد دارند و طبیعی است که محصولات تقلبی این برندها هم خواهان داشته باشد. برخی از محصولات تقلبی به‌شکل کاملاً واضحی با کیفیت محصول اصلی فرق دارد اما برخی از محصولات متقلبانه هم هستند که تقریباً تفاوتی با محصول اصلی ندارند اما کارخانه‌ای که آن‌ها را درست کرده از آن برند مربوطه نیست. این کارخانه‌ها در سرتاسر جهان پراکنده‌اند اما در کشورهایی مثل ترکیه یا چین تمرکز بیشتری دارند.

وقتی کالاهای تقلبی بیشتر از کالاهای اصلی است، معمولاً شما می‌توانید یک نوع ارتباط را ببینید. اما به‌رغم رشد صنعت تعیین اصالت کالاها با فهرستی از ابزارهای ضدتقلب که هر روز دارد طولانی‌تر می‌شود ــ مهرهای حساس به گرما، اعداد مرزی، تعیین اصالت با فرکانس رادیویی، جوهرهایی با رنگ متغیر، هولوگرام ــ ظاهراً تعیین اصالت اتفاق نمی‌افتد. من می‌خواهم این فاصله را روشن کنم. چرا طراحان و برندهای بزرگ نمی‌توانند جلوی تقلب را بگیرند یا دست‌کم آن را کاهش دهند؟ و چطور تفاوت بین چیزهای تقلبی و اصلی را روشن می‌کنید؟

در «موزه د لا کونتره‌فسون» جواب فرانسوی رایجی برای این سؤال هست: ویترین‌های شیشه‌ای محصولات و نسخه‌های تقلبی آن‌ها را کنار هم نمایش می‌دهند و برای اینکه کمکی کرده باشند، رویشان برچسب‌های اصل و تقلبی زده‌اند. نگاه انداختم به چیزی که کیف خیلی معروف ابردوزی‌شده برند «شانل» به‌نظر می‌رسید. راهنمای موزه به من گفت که آن کیف در واقع یک کیف کپی

اســـت که در ترکیه ساخته شده اســـت. کیف اصل منظم و محکم دوخته شده بود، درحالی‌که کیف تقلبی به هم چســـب خورده بود. نام برند که روی کیف ابردوزی‌شده بود از مقوا و الیاف پنبه‌ای بود. یک کیف کره‌ای در نگاه اول کاملاً شبیه یک کیف لویی ویتون به‌نظر می‌رسید اما در بررسی از نزدیک‌تر متوجه تفاوت ســـه‌پره‌هایی شـــدم که جای دایره و خط در نشان لویی ویتون را گرفته بودند. ظاهر این علامت‌های سه‌پره‌ای شبیه حروف خط هانگول، الفبای کره‌ای، بود. نه‌تنها یکی از عناصر این طراحی مطابق با نشـــان اصلی خود نبود بلکه اثر کلی‌اش این بود که «Vuitton» را بدون اینکه اشتباهی در کار باشد «Vuitton» نوشته بودند. راهنمای موزه توضیح می‌داد که این‌ها تفاوت بین تقلب با تقلید از یک کالا و تقلب با به‌جای یک کالا جا زدن را نشان می‌دهد. در قفسه دیگر، یک ابریق رومی تقلبی بود که روی آن حروف زبان دوهزارساله گلیش حک شـــده بود. آنچه باید یک نام رومی روی درپوش این ظرف می‌بود با نشانه‌های تصادفی جایگزین شده بود. این احساس به من دست داد که اشیای این موزه طوری چیده شده‌اند انگار متخرند به اینکه قدیمی‌ترین اجناس تقلبی در قلمرو فرانسه ساخته شده است.

من با کمال بی‌سلیقگی، دفترچه یادداشت و کیف و کلیدهایم را در یک کیسه پلاستیکی سوپرمارکتی گذاشـــته بودم. آن روز زودتر از هتل بیرون آمده بودم اما در آخرین دقیقه متوجه شـــدم که کیف روی شانه‌ام یک کیف لانگچمپ تقلبی اســـت. برای اینکه زشت نباشـــد وقتی به یک موزه اجناس تقلبی می‌روم خودم هم جنس تقلبی همراه داشـــته باشم، کیف را کنار گذاشتم و حاضر شدم که وسایلم را در یک کیســـه پلاستیکی بدریخت بگذارم. در موزه، راهنما به من کیف واقعی را نشان داد. روی کیف من، ماسماســـک طلایی‌ای که از زیپ آویزان بود یک حلقه طلایی روشن بود، درحالی‌که باید یک اســـب و سوارکار می‌بود که در نشـــان لانگچمپ در حال پریدن هســـتند. در داخل کیف من، آن جنس کلفت و لاستیکی و تقریباً چسبنده کیف اصلـــی نبود. چرم کیـــف من، در مقایســـه با جنس اصلی، اسفنجی و شل بود و خوب هم دوخته نشده بود. چنین جزییاتی بـــود که فرق بین جنس اصل و تقلبی را روشـــن می‌کـــرد و من که قبلاً جنس تقلبی را خریده بودم، آن موقع از آن جزییات خبر نداشتم. اما در موزه به ماجرا پی بردم.

از راهنمای موزه از ســـاختمان آنجا پرسیدم. آیا درست بود که آنجا کپی‌ای از یک ساختمان اوایل قرن هفدهمی از محله لومره در پاریس بود؟ آیا معنی‌اش این بود ـــ آه، چه طنز خوشایندی ـــ که خود موزه محصولات قلبی برندها هم یک خانه تقلبی است؟ چشمان راهنما کمی ریز شد. در نگاهش احساس دلسردی کردم. گفت: «کپی است اما نه تقلبی.»

مقابله با تقلب

موزه کالاهای تقلبی مخصوص محصولات لوکس تقلبی اســـت. جایی است مخصوص اینکه گران‌ترین برندها و محصولات لوکس که در بازارها به‌قیمت گزاف به فروش می‌رسد، چطور کپی می‌شوند و در قالب محصولاتی تقلبی عرضه می‌شوند. اما همه بحث مربوط به محصولات تقلبی با برندهای گران‌قیمت ارتباط پیدا نمی‌کند. اتفاقاً فوران تقلب در دو دهه اخیر بیشـــتر در بازار محصولاتی با قیمت متوسط رخ داده اســـت. برندهای کپی که قبلاً در قفسه‌های فروشگاه‌ها فروخته می‌شدند، امروز چند کلیک در اینترنت تا ما فاصله دارند. محصولاتی که بیشـــترین لطمه را دیده‌اند، محصولاتی هستند که بازاریابان در قالب شعاری ناخوشایند به آن‌ها محصولاتی برای «مستیژ» (masstige) می‌گویند (کلمه‌ای مرکـــب از دو عبارت «بازار با مقیاس وســـیع» (mass market) و پرســـتیژ (prestige)): کالاهایی که ممتاز هســـتند اما هنوز قیمت‌شـــان مناسب است. خط مرز بین این محصولات با کالاهای لوکس روشـــن نیست، ولی باید گفت کالاهای «مستیژ» به‌جای تمرکز کردن بر استادانه و سنتی بودن و کیفیت بالا و منحصربه‌فرد بودن، بر صنعتی بودن و ارضای آرزوها و محوبیت نزد سلبریتی‌ها و ترندها متمرکز می‌شـــوند. کالاهای مستیژ همان‌طور که یکی از تحلیلگران می‌گویـــد، بر آرزوها و امیال افراد تمرکز می‌کند: «فاصله ضمنی بین جهانی که آن‌ها (برندها) در رســـانه‌ها و ارتباطات خـــود ارائه می‌کنند و محصولاتی که مشتریان‌شان می‌توانند در عمل از پس خریدش برآیند.»

من اوایل آن هفته در آمستردام بیورن گروتسواگرز را دیدم. او مدیر منطقه‌ای یک مؤسســـه ضد تقلب به‌نام «ری‌اکت» است. مؤسســـه ری‌اکت در مقابله با تجارت اجناس تقلبی ۳۰ ســـال تجربه دارد. این مؤسسه با ۲۰ هزار مورد تقلب در سال سروکار دارد و با نهادهای اعمال قانون و مشـــتریانی در ۱۰۷ کشور کار می‌کند. حدود ۳۰۰ مشتری این مؤسسه در فهرســـت قدرتمندتریـــن صاحبـــان برندهای جهان هســـتند که بسیاری از آن‌ها در دســـته محصولات «مســـتیژ» طبقه‌بندی می‌شوند: آدیداس، آبرکرومبی اند فیچ، کانـــورس، نایکی، پوما، لیوایز، تامی هیلفیگـــر، فیفـــا، دوکاتی، ژاک دنیلز، جگوار، لورئال، پروکتر اند گمبل، یونیلور، وارنر برادرز، یاماها، پلی‌استیشن، هلو کیتی، پلی‌بوی.



با یورش به یک فروشگاه فرانسوی آن‌قدر منسوجات تقلبی با مارک لویی ویتون مصادره شد که می‌شد ۵۴ زمین تنیس را با آن پوشاند. با هجوم به یکی از فروشندگان در پلتفرم فروش آنلاین چینی «تائوبائو»، ۱۸ هزار و ۵۰۰ کیف دستی و پیش‌بند و کفش تقلبی به دست آمد. یک مورد توقیف در مادرید منجر به مصادره ۸۵ هزار مورد کالای تقلبی شد که برای بازارهای جمعه سیاه و کریسمس آمده بودند. در سال ۲۰۲۰ در استانبول تقریباً ۷۰۰ هزار محصول تقلبی مراقبت مو ضبط شد.

همان‌طور که تاکسی مرا از ایستگاه در امتـــداد بولوار آمستلوینســـوگ می‌برد، برج‌های اداری تبدیل می‌شـــدند به ساختمان‌های آپارتمانی و سپس به خانه‌های بالکن‌دار کوچک‌تر و کوچک‌تر تبدیل می‌شـــدند. به‌نظر نمی‌رســـید که در چنین جایی بتوان محصولات تقلبی زیادی را تولید کرد. راننده از من پرسید که برای چه به این شهر آمده‌ام و وقتی به او گفتم تحت‌تأثیر قرار نگرفت و تاحدودی دلســـرد شد. گفت: «جنگ با

محصولات تقلبی در آمستردام چرا؟ این‌ها را اینجا درست نمی‌کنند. من اهل ترکیه‌ام.» بعد با افتخار گفت: «و ما از این چیزها خیلی درست می‌کنیم!»

ما در محوطه جلویی یک خانه دوطبقه با شیروانی‌هایی که شیب تند داشت نگه داشتیم. جلوی سرسرای خانه که مثل اتاق ملاقات از آن استفاده می‌کردند، گروتسواگرز و همکارش ماری‌آن کوترز یک قهوه بسیار عالی به ما تعارف کردند. قفسه‌های سمت راستم پر بود از یک نوع کپی از محصولاتی که ممکن بود آن‌ها را در قفسه‌های فروشگاه‌های خیابان آکسفورد در لندن ببینید: مربع‌های مقوایی که حدود ۵۰ گوشواره میخی با طرح الماس از برند شانل بر آن‌ها قرار داشتند، در کنار محصولاتی تزیینی با نشان میمون پل فرانک و کیف پول‌های پلاستیکی با نشان‌های پرزرق‌وبرق و چندرنگ برند لویی ویتون. جعبه‌های پودر شوینده تقلبی آریال در کنار جعبه‌های دربسته مسواک‌های برقی تقلبی براون اورالبی قرار گرفته بودند که فرقی با مسواکی که من صبح آن روز باز کرده بودم و از جلدش بیرون آورده بودم نداشتند.

گیوتسواگرز می‌گوید: «بیست‌وپنج سال قبل، وقتی این مؤسسه شروع به کار کرد، ما فکر می‌کردیم که اگر در ماه از پنج هزار کالای تقلبی مقابله کنیم، کار خوبی کرده‌ایم. اگر در سال مانع ۱۰۰ هزار کالای تقلبی بشویم، می‌گوییم دمان گرم.» با لبخند ادامه می‌دهد: «سپس کاری که می‌کردیم تغییر کرد و اکنون در هر سال جلوی ۲۵ میلیون کالای تقلبی را می‌گیریم.» کالاهای تقلبی که در حد متوسط بازار هستند خیلی راحت‌تر تولید می‌شوند و به فروش می‌روند. معیارها برای تشخیص آن‌ها هم کمتر است. اگر یک برند گران‌قیمت را کپی کنید راحت‌تر معلوم می‌شود تا اینکه یک مسواک برند را با تقلب بسازید.

مؤسسه «ری‌اکت» قبلاً بازارها و فروشگاه‌هایی را که در آنجا اجناس تقلبی به فروش می‌رسید بازرسی می‌کردند. حالا این کار را در نقطه‌ای انجام می‌دهند که اجناس تقلبی از بنادر با کانتینر به کشورهای عضو اتحادیه اروپا وارد می‌شوند، جاهایی مثل روتردام، آنتورپ و برمن. یک کانتینر کشتی می‌تواند هزار برابر بیشتر از چمدان یک قاچاقچی کالای تقلبی حمل کند. با انتخاب بندر درست، کشتی درست و کانتینر درست، می‌توانید با یک حرکت جلوی ده‌ها یا حتی صدها هزار کالای تقلبی را گرفت. ولی این کار راحت نیست. نزدیک به ۱۵۰ میلیون کانتینر کشتی هر سال در سرتاسر جهان مثل برق حرکت می‌کنند که ۱۵ میلیون کانتینر از روتردام می‌گذرند. گروتزواگرز و همکارانش امیدوارند که این کار انجام شود و بتوانند کانتینرهایی را که احتمالاً کالاهای تقلبی در آن‌ها انبار شده است شناسایی کنند و از مقامات بخواهند که آن جعبه‌های غول‌پیکر را باز کنند و ببینند که آیا آن‌ها راست می‌گویند یا نه.

معلوم است که به‌دلایل منطقی، گروتزواگرز نمی‌تواند بسیاری از سرنخ‌ها و تکنیک‌های تقلب را که قبلاً در شناسایی کالاهای احتمالاً تقلبی به کار می‌برده است بیش از اندازه به من بگوید ولی می‌گوید که در اغلب مواقع او خودش را در موقعیتی می‌بیند که دارد روشن می‌کند درون کانتینرها چه چیزی نیست، به‌جای اینکه روشن کند چه چیزی هست. به من می‌گوید اگر در فهرست محموله‌های کشتی نوشته شده باشد «کفش»، مشکوک می‌شود. او می‌گوید: «برای این مشکوک است که اگر در فهرست اجناس کشتی کفش‌های نایکی باشد می‌گویند محموله نایکی است و اگر آدیداس باشد می‌گویند آدیداس است. بیشتر اجناس تقلبی از آسیا می‌آید، بیشتر از چین، و البته ما یک فهرست سیاه از کارخانه‌ها داریم. ما بیشتر به عوامل و شرکت‌های حمل‌ونقل نگاه می‌کنیم تا کارخانه‌ها و آن‌ها مرتباً و همواره اسم‌شان را عوض می‌کنند. آن‌های اسم خودشان را عجیب‌وغریب می‌گذارند یا آدرس‌شان را می‌گذارند واحد ۱۲۳۴ و تماماً با حروف چینی. ولی گاهی مواقع سرنخ‌هایی هست که آن‌ها را لو می‌دهد، مثلاً اگر در آدرس شما طبقه سوم باشد. خب، شما نمی‌توانید چیزی را از یک کارخانه حمل کنید که آدرسش طبقه سوم یک جایی است، می‌توانید؟»

ارزش فروش محصولات تقلبی سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار است. همچنین ۱۰ درصد تمام کالاهای برندی که فروخته می‌شوند احتمالاً تقلبی‌اند. حدس زده می‌شود که ۸۰ درصد ما با کالاهای تقلبی یا دستکاری‌شده روبه‌رو شده باشیم.

سرمایه‌گذاری بر رؤیا

محصولات برندها در قرن بیست‌ویکم در هر جایی تولید می‌شود که قیمت تمام‌شده ارزان‌تر دربیاید. احتمال زیادی دارد که در مرکز یک اکوسیستم وسیع و پیچیده مملو از طراح و تولیدکننده و تأمین‌کننده مواد اولیه و مؤسسه حمل‌ونقل و کارگاه و مشتری و دفاتر صادراتی بنشینیم که اجناسی که فروخته می‌شوند هزاران کیلومتر دور از جایی باشند که تولید شده‌اند. برخی از محصولات ممکن است از تعداد زیادی قطعه و مواد اولیه تشکیل شده باشند که تأمین‌کننده آن‌ها به ۱۰۰ عدد هم برسد و دهه شرکت پیمانکار آن‌ها را در کشورهای مختلف ساخته باشند. حتی درستکارترین شرکت‌های تولیدکننده هم (و البته همه تولیدکننده‌ها درستکار نیستند) شاید ندانند آنچه در زنجیره تأمین‌شان به‌دست‌شان می‌رسد از کجا آمده است و از مسیر تأمین مواد اولیه و قطعات خبر نداشته باشند. هرچقدر تولیدکننده‌های جهانی در معدود مناطق صنعتی متراکم متمرکز می‌شوند، فنون و فناوری‌ها راحت‌تر کپی می‌شوند یا به‌سرقت می‌روند. مهارت‌های ساخت کالاها نیز می‌تواند کپی شود. همان‌طور که رین نو، نویسنده در زمینه طراحی صنعتی می‌گوید، «اگر یک انسان در قرارداد با شرکت نایکی بتواند مطابق با یک الگو به‌شکل درستی چیزی را بدوزد، یک انسان دیگر که با نایکی قرارداد ندارد هم می‌تواند این کار را بکند».

تقریباً هیچ‌وقت برندها شروع نکرده‌اند به‌شکل آشکار صحبت کردن درباره این واقعیت که اشتباه است بسیاری از مردم به خرید اجناس تقلبی مبادرت می‌ورزند. پیش‌فرض مؤدبانه این است که کسی که جنس تقلبی می‌خرد حتماً اشتباه کرده است. اما اگر چین بتواند کالاهای مشابهی را درست کند، با همان استانداردها و با قیمتی خیلی کمتر، چرا خریداری که دنبال هزینه کمتر است نباید نسخه غیررسمی ارزان‌تر را بخرد؟

وقتی این سؤال را از گروتسواگرز و کوترس کردم، کوترس نگاه تندی به

من انداخت. او گفت: «حتی اگر شـما آن محصول دقیقاً شـبیه اصلش درست کرده باشید ــ کاری که کسـانی که محصول تقلبی درست می‌کنند نمی‌توانند بکننـد ــ هنوز هم از یک تولیدکننده صاحب برند دزدی کرده‌اید چرا که آن تولیدکننده در تبلیغات و قراردادهای حمایت مالی و ساختمان برند پول زیادی سرمایه‌گذاری کرده است.»

گروسـواگرز تأکید می‌کند: «وقتی شـما یک برند را می‌خرید، دارید روی یک رؤیا سرمایه‌گذاری می‌کنید. شما هدفون‌هایی را که شرکت اپل می‌فروشد می‌شناسید. این هدفون‌ها خوب‌اند اما محشـر نیستند. مردم آن را برای جالب بودنش می‌خرند. شـما جنس باکیفیت می‌خرید اما از آن طرف، دارید حضور داشتن در یک گروه از افراد خاص را هم می‌خرید.»

او نگاه از بالا به من می‌کند و می‌خندد و می‌گوید: «هدف طراحان این است که یک محصول قشنگ یا رؤیایی قشنگ درست کنند. شما آن را می‌خرید و احساس خوبی هم نسبت به آن خواهید داشت.»

وقتـی مردم یک محصـول اصل را با قیمتی خیلی بیشـتر از محصول تقلبی می‌خرند ــ حتی اگر هر دو جنس تقریباً یکسـان به‌نظر برسـد ــ علتش این است که یک کالای ناملموس را خریده‌اند نه یک کالای ملموس را. ما هنگام خرید احسـاس تعلق به شهرت آن برند می‌کنیم و اطمینان خاطر آن برند بر ما نیـز اثر می‌گذارد. ما تصویری از یک برنـد را می‌خریم که از طریق تبلیغات چشـمگیر و فعالیت‌ها و کارزارهای روابط‌عمومی آن برند ساخته شده است. ما احساس می‌کنیم که با خرید آن برند دست به انتخاب خوبی زده‌ایم و همین احساس را وقتی داریم که می‌بینیم محصولات آن برند توسط کسانی که شهرت و اعتبار دارند نوشیده می‌شوند یا پوشیده می‌شوند یا به کار می‌روند. قدرت اعتبار غیرملموسـی در اطراف یک برند است که احساس شما را درباره محصول آن برند شکل می‌دهد، نه اینکه شما چه احساسی درباره خودتان دارید وقتی که آن محصول را به کار می‌برید.

قبلاً برای توصیف کیفیت‌های غیرملموس برندها از کلمات متفاوتی استفاده می‌شـد. برخی از «معنی» صحبت می‌کردند. گروتسـواگرز از «رؤیا» سـخن می‌گوید. کوترس «احساس خوشایند» را به کار می‌برد. آگهی‌دهندگان دوست دارنـد از «تصویر» صحبت کنند و بازاریابان حرفه‌ای «کیفیت برند» را ترجیح می‌دهند. از زاویه نگاه تولیدکنندگان کالاهای تقلبی مسـئله خیلی ساده است: دارایی‌های غیرملموس صرفاً بخشی از محصول است که لازم نیست آن‌ها کپی کنند.

برای شرکت‌هایی محصولات برند تولید می‌کنند خیلی مفید خواهد بود که دارایی‌هـای ملموس را از ناملموس جدا کننـد تا بتوانند در هر جایی که تولید ارزان‌تر اسـت محصول خود را تولید کنند و سرمایه‌گذاری بیشتری روی پیام برند خود بکنند.

فروش احساسات

چرا دارایی‌های ناملموس مهم است؟ چرا برندها خود را به زحمت می‌اندازند تـا دارایی ناملموس را در اولین اولویت خود قرار دهند؟ وقتی محصولات برندها



بهترین راه برای اینکه برندها از شر کالاهای تقلبی خلاص شوند می‌تواند این باشد که مانعی برای تقلب درست کنند و همه به‌طور همزمان توافق کنند که هزینه‌کردن بر دارایی‌های ناملموس خود را قطع کنند. این حرکتی است که می‌تواند سلسله‌مراتب رقابت‌پذیری را برای محصولات تقلبی از دسترس خارج کند چرا که تولیدکننده‌های محصولات برند این فرصت را به خود می‌دهند تا هزینه‌های بیشتری را صرف کارگران و محصولات خود بکنند. اما شانس رخ‌دادن چنین اتفاقی تقریباً صفر است.

شروع می‌کنند به رفتن دورتر از موطن خودشان و به بازارهای بزرگ‌تر می‌رسند، تولیدکنندگان‌شان باید به مشـــتریان بالقوه خود اطلاعات بیشتری ارائه کنند در این باب که آیا می‌توانند با موفقیت با سایر برندها رقابت کنند یا نه. به این علت که ما انســـان‌ها حیواناتی داستان‌گو هستیم، بهترین شیوه داستان‌گویی برایمان این است که ســـابقه و پیش‌زمینه ماجرا را تعریف کنیم. گلدوزی بلژیکی که یک نوع محصول لوکس قرن شانزدهمی بود با کیفیت شناخته می‌شد چون از نخ‌های کتانی مرغوب‌تر و زیباتر از پارچه‌های کتانی زمخت انگلیســـی درست می‌شد. داستان برمی‌گردد به یک تولیدکننده پارچه‌های گلدوزی‌شده در بروکسل که در اتاق‌های تاریک و نم‌گرفته نشسته‌اند و با میله‌هایی از جنس آلومینیوم سبک با دستگاه‌های گلدوزی کار می‌کنند و نخ‌هایی را که هنوز مرطوب هستند و خشک نشـــده‌اند باید بردارند و در دستگاه‌ها قرار بدهند تا دوخته شوند و سپس خشک شوند. این داســـتان قوه تخیل انسان را درگیر می‌کند و با محصولی که همراه این داستان است در ذهن مشتریان آن محصول می‌نشیند.

حرکت از سوی محصول به‌سمت برند در قرن نوزدهم میلادی سرعت بیشتری گرفت چون محصولات جدید با راه‌آهن به بازارهایی حمل شدند که آشنا نبودند. غله‌ای مثل جو را در نظر بگیرید. جو به‌طور سنتی و از قدیم‌الایام فقط خوراک اسب و افراد بیمار بود. سپس یک کارآفرین و تاجر غذا این فکر را مطرح کرد که برای جو طوری بازاریابی کند که بتواند آن را خوراکی برای صبحانه جا بیندازد. اگر شما جوهایتان را به افرادی بفروشید که خیلی دور از شما هستند، لازم است که آن‌ها را برای حمل‌ونقل بسته‌بندی کنید. و می‌توانید از این بسته‌بندی در نقش جایگاهی استفاده کنید برای اینکه به مشتریان جدیدتان توضیح بدهید که چطور و چه زمانی از روز باید این محصول را بخورند. اگر بتوانید یک نام به‌یادماندنی انتخاب کنید و تصویری برای جعبه‌های خود بســـازید که قابل اعتماد و صادقانه باشد، علاوه بر اینکه می‌توانید محصول خود را بفروشید که می‌توانید آن را طوری جا بیندازید که گویی بهترین خوراک برای وعده غذایی‌ای است که به مشتریان توصیه می‌کنید با آن محصول درست کنند. این همان کاری است که در سال ۱۸۷۷ توسط شـــرکت «کواکر اوتس کمپانی» انجام شد. این شرکت در آن زمان اولین محصول تجاری آمریکایی را برای سرلاک صبحانه ارائه کرد.

در اوان قرن بیســـتم چهار حرف P در زبان انگلیسی برای برندهای مدرن در بازاریابی کلاسیک عبارت بودند از محصول (product)، مکان فروش (place)، بسته‌بندی (packaging) و تبلیغات (promotion). در آن زمان همه این موارد در بازاریابی مورد توجه واقع می‌شـــد. در قرن بعدی یعنی در قرن بیســـت‌ویکم، جهانی‌ســـازی تجارت و ارتباطات چهار P دیگر نیز به بازاریابی اضافه کرد که عبارت بودند از تعهد (promise)، شـــخصیت (personality) و هدف (pur-pose) که حتی از موارد قبلی نیز مهم‌تر بودند.

اول تعهد را در نظر بگیرید. در ســـال ۱۹۳۱، شـــرکت «پروکتر اند گمبل» از نتایج یک نظرسنجی استفاده کرد برای اینکه صابون‌های شرکت را تبلیغ کند. این نظرســـنجی از ۵۰ مردم بالغ پرسیده بود که در دختری که بخواهند با او عروسی

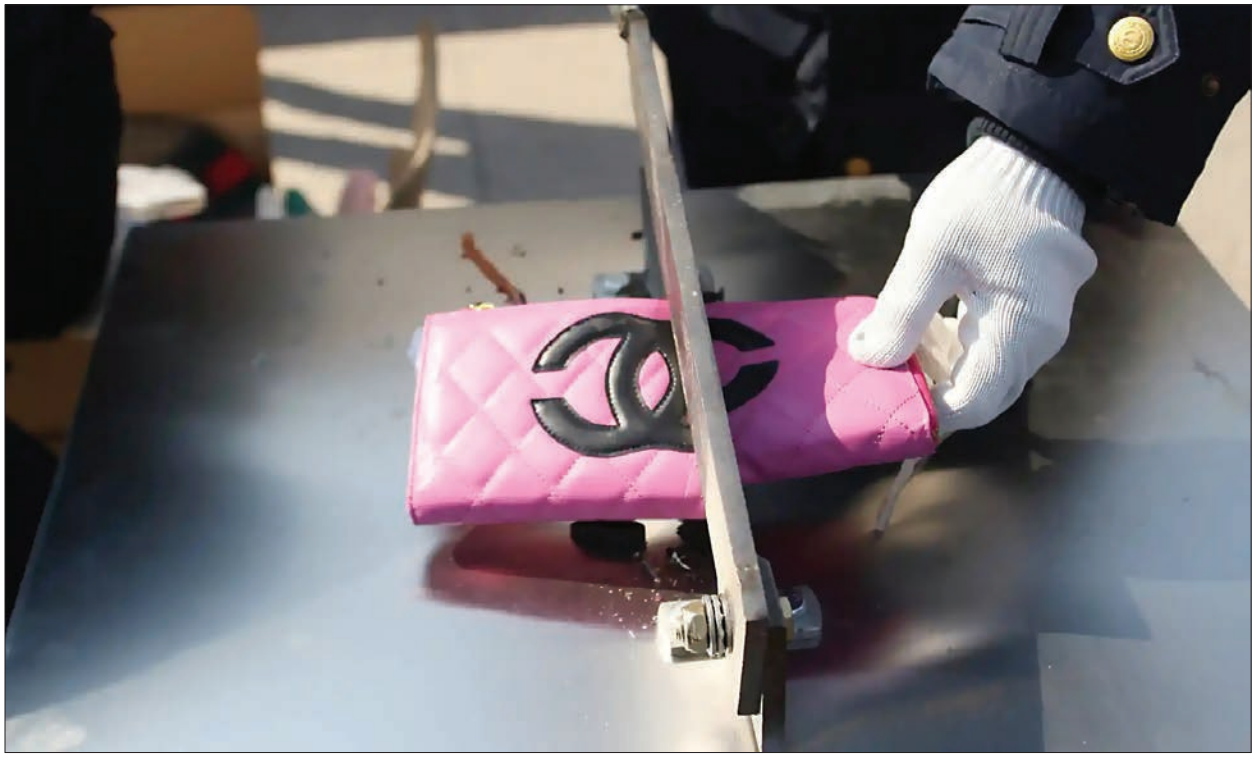

محصولات برندها در قرن بیست‌ویکم در هر جایی تولید می‌شود که قیمت تمام‌شده ارزان‌تر دربیاید. احتمال زیادی دارد که در مرکز یک اکوسیستم وسیع و پیچیده مملو از طراح و تولیدکننده و تأمین‌کننده مواد اولیه و مؤسسه حمل‌ونقل و کارگاه و مشتری و دفاتر صادراتی بنشینیم که اجناسی که فروخته می‌شوند هزاران کیلومتر دور از جایی باشند که تولید شده‌اند.

کنند چه چیزهایی را می‌بینند. چهل‌وهشت نفر از آن‌ها جواب داده بودند که به دختری علاقه‌مند خواهند بود که جمال و دلربایی‌اش طبیعی باشد. برای اینکه در این بین اشتباهی رخ نداده باشد، در این نظرسنجی از ۷۳ متخصص امور زیبایی هم این سؤال پرسیده شد. تمام آن‌ها گفتند برای اینکه افراد روشن‌ترین رنگ چهره را داشته باشند به آن‌ها صابون «کامای» را پیشنهاد می‌کنند. یک محصول ملموس (صابون) با یک قول و تعهد ناملموس (چشم‌انداز ازدواج) ترکیب شده بود. بنابراین شما با مقدار کمی سرمایه‌گذاری بر صابون‌های «کامای» (۱۰ سنت برای هر قالب صابون) مسلماً می‌توانستید یک رؤیای بزرگ را بخرید.

دومین حرف P جدید شخصیت بود که از دوران آمریکای بعد از جنگ جهانی که اوضاع اقتصادی خوب و این کشور به ثروت عظیمی دست یافته بود ناشی می‌شد. تا دهه ۱۹۵۰ میلادی کیفیت در سرتاسر شرکت‌ها چنان بالا رفته بود که محصولات دیگر نمی‌توانستند تفاوت در اساس با هم داشته باشند. اکنون وظیفه مدیران برند این بود که به محصولات‌شان هویتی بدهند که آن را متمایز از سایر رقبایش بکند و وقتی که آن را در قفسه‌های شلوغ سوپرمارکت‌ها می‌گذارند با سایر محصولات مشابه خود در قفسه‌های کناری فرق داشته باشد. یکی از روش‌ها این است که محصول تا جای ممکن چشمگیر تولید شود. یک راه دیگر این است که به آن «شخصیت» اضافه شود. مدت‌های مدید است که یک محصول دیگر محصول صرف نیست. محصولات می‌توانند نقش دوست را داشته باشند. محصول شوینده «تاید» از هر دو روش بهره می‌گیرد. طراحی بسته‌های پودر رختشویی تاید دارای رنگ نارنجی و زرد است ــ و هنوز هم از این طراحی استفاده می‌کند ــ که مثل گلوله در چشم افراد عمل می‌کند و بلافاصله در قفسه‌های سوپرمارکت‌ها قابل‌تشخیص است. و تبلیغات یک زن خانه‌دار را نشان می‌دهد که با افتخار یک پاکت پودر رختشویی را بغل کرده است گویی که دوستی را که مدت‌های طولانی گم کرده بوده دوباره یافته است. شعار تاید نیز چنین است: «تاید آنچه زنان می‌خواهند به آن‌ها می‌دهد!» این شعار نیز نوعی ارتباط احساسی با مخاطب برقرار می‌کند و این ارتباط را خیلی مهم جلوه می‌دهد.

جدیدترین P هدف است. برندها در پاسخ به انتقاد کسانی که کارزارهای ضد برند را انجام می‌دهند، شروع کرده‌اند به اینکه خودشان را فعالان اجتماعی نشان دهند. ما می‌بینیم که برندها بر مسئولیت و صلاحیت خود تأکید می‌کنند و دیگران را نیز ترغیب می‌کنند که چنین کنند. برند نایکی آگهی‌ای را منتشر کرده است که در آن، یکی از ورزشکاران لیگ ملی فوتبال آمریکا قبل از یک بازی مهم ملی به نابرابری نژادی انتقاد می‌کند. شعار این آگهی چنین است: «به چیزی اعتقاد داشته باشید. حتی اگر معنی‌اش قربانی‌شدن همه‌چیز باشد. فقط انجامش بده.» برند رنگ «دولوکس» ادعا می‌کند که فقط رنگ نمی‌فروشد بلکه «قوطی‌های خوشبینی» را می‌فروشد و نیم میلیون لیتر رنگ به گروهی از کارکنان داوطلب خود می‌دهد تا آن‌ها را برای تغییر چهره ویرانه‌های محله‌های شهری به کار ببرند. مشتریانی که تیغ‌های «هریز» را به‌جای تیغ «ژیلت» می‌خرند، این کار را به این علت انجام می‌دهند که شرکت «هریز» یک درصد از درآمد خود را به خیریه‌های فعال در سلامت روان مردان اختصاص می‌دهد. ما بیش‌ازپیش محصول برندهایی را می‌خریم که سبک زندگی ما را در بر دارند و ارزش‌های ما را منعکس می‌کنند. برای فهم ساده این قضیه، می‌توان خط سیر برندها را در یک قرن گذشته مرور کرد و دید که چطور آن‌ها بیشتر و بیشتر به‌سمت فروش احساسات رفته‌اند.

ممانعت از تقلب، نه متقلب

فروش احساسات ــ دارایی‌های ناملموس ــ چنان راهبرد خوبی است که هیچ برندی به خود جرئت نمی‌دهد متوقفش کند. تولید با هزینه ارزان و اضافه‌کردن بیشتر و بیشتر ارزش محصول از طریق روایت و تصویر آن محصول یک ترکیب خوب برای بقا است. اما اگر همه راهبرد یکسانی را به کار بگیرند، تنها راه رقابت این است که در حوزه ارزش‌های ناملموس جلوتر از بقیه باشیم. اما در اینجا هم مشکلی وجود دارد.

راننده از من پرسید که برای چه به این شهر آمده‌ام و وقتی به او گفتم تحت تأثیر قرار نگرفت و تا حدودی دلسرد شد. گفت: «جنگ با محصولات تقلبی در آمستردام چرا؟ این‌ها را اینجا درست نمی‌کنند. من اهل ترکیه‌ام.» بعد با افتخار گفت: «و ما از این چیزها خیلی درست می‌کنیم!»

داستان بازاریابی جدید داستان یک مسابقه مهارنشدنی است. تصویرسازی، دستی کشیدن به سر برند، وراجی‌کردن رسانه‌های اجتماعی، تبلیغات خلاقانه، حمایت‌های سلبریتی‌ها: تمام این فعالیت‌ها که مشتریان را وامی‌دارد نگاه گرمی به برند شما داشته باشند، سلاح‌های مدیران برند است. اما چون فروش دارایی‌های ناملموس برای کسانی که برندهای تقلبی می‌سازند یک هدیه رایگان است، هر چقدر که شرکت‌ها برای این نوع ساخت برند هزینه می‌کنند، آتش ساخت کالاهای تقلبی از برند خود را هم تیزتر می‌کنند. و این برای کل دنیای برند وضعیت اسفباری است.

بهترین راه برای اینکه برندها از شر کالاهای تقلبی خلاص شوند می‌تواند این باشد که مانعی برای تقلب درست کنند و همه به‌طور همزمان توافق کنند که هزینه‌کردن بر دارایی‌های ناملموس خود را قطع کنند. این حرکتی است که می‌تواند سلسله‌مراتب رقابت‌پذیری را برای محصولات تقلبی از دسترس خارج کند چرا که تولیدکننده‌های محصولات برند این فرصت را به خود می‌دهند تا هزینه‌های بیشتری را صرف کارگران و محصولات خود بکنند. اما شانس رخ‌دادن چنین اتفاقی تقریباً صفر است. چنین کاری در وهله اول نیازمند این است که برندها قبول کنند مشکل به‌طور گسترده و عمده ناشی از خودشان است. دوم اینکه مستلزم این است که تمام برندها به یکدیگر اعتماد کنند تا کار درست را انجام دهند و با هزینه‌کردن مخفیانه برای دارایی‌های ناملموس خود سر یکدیگر کلاه نگذارند. و سوم اینکه ارزش خود یا هر بخش متفاوت از برندها را در معرض دید وسیع‌تری قرار دهند. آن‌ها بیشتر از اینکه تلاش کنند مانع کالاهای تقلبی و متقلبان شوند، باید در این فکر باشند که اساساً چرا تقلب انجام می‌شود. اگر بتوانند مانع تقلب شوند، خودبه‌خود با کالاهای تقلبی و متقلبان هم مقابله کرده‌اند.

کتاب، عالم نور و روشنایی!

در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران چه گذشت؟

پروانه شفاعی
خبرنگار

درهای نمایشگاه کتاب تهران بعد از دو سال وقفه به خاطر شیوع ویروس کرونا به روی مردم باز شد. سی و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران به دلیل شـــیوع ویروس کرونا دو سال به تعویق افتاد و بالاخره در چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت‌ماه آغاز به کار کرد. درهای این رویداد فرهنگی در مصلای تهران بعد از دو ســـال به روی ناشران و مخاطبان باز شد و تا ۳۱ اردیبهشت‌ماه از ساعت ۱۰ صبح تا ۸ شب میزبان علاقه‌مندان کتاب بود. تا سی و دومین دوره برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران شاهد بودیم که تا روزهای آغاز برپایی آن کتیبه‌های غرفه‌ها نصب نشده بود یا اطلاعات ناشران در هر راهرو دیده نمی‌شد و مخاطبان برای پیدا کردن ناشـــر مورد نظرشان دچار سردرگمی می‌شدند. اما تمامی فعالیت‌های اجرایی سی و سومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران براساس جدول زمان‌بندی انجام شده و علی‌رغم تأخیر ثبت‌نام ناشران در نمایشگاه به دلیل شیوع بیماری کرونا در کشور برنامه‌ریزی‌های منظم و منسجمی برای برپایی غرفه‌ها و نصب راهنمای غرفه‌ها انجام شـــده بود. در سی و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران علاوه بر ناشران عمومی، کودک و نوجوان، دانشگاهی و ناشران خارجی، شاهد حضور ناشران دیجیتال هم بودیم. خریداران می‌توانستند به صورت مجازی کتاب‌های خود را در بخش علاقه‌مندی‌ها انتخاب کنند. امسال اعتباری که معاونت فرهنگی برای خرید کتاب در نظر داشت نسبت به سال گذشته ۱۰ درصد و به لحاظ ریالی ۴۰ درصد افزایش داشته است.

در آخرین نشست خبری سی‌وسومین دوره نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با اعلام فروش سه میلیون نسخه کتاب در این دوره از نمایشگاه، از پیشتازی ناشران حاضر در بخش فیزیکی این رویداد از نظر میزان فروش خبر داده شد. در مجموع ۲۱۱ میلیارد و ۳۵۰ میلیون تومان، در دو بخش فیزیکی و مجازی کتاب فروخته شد.



بازار خوبان
قصه‌ی مشاغل
نویسنده: آرش صادق‌بیگی
انتشارات: نگاه

این مجموعه شـــامل ۸ داستان کوتاه اســـت که تقریباً همگی حول و حوش شغلی در جریان‌اند. شغل‌هایی که کمتر در داســـتان‌های ایرانی محلی از اعراب داشـــته. مردی پارچه‌نویس، گرمابه‌داری سن‌وســـال‌دار و... . فضا و نثر داســـتان‌ها متنوع و به یاد ماندنی اســـت. پیش از این داســـتان‌های این مجموعه موفق به کســـب جایزه اول بوشهر در سال ۹۲، جایزه تهران ســـال ۹۳، جایزه ادبی اصفهان سال ۸۸، جشنواره داستان‌های ایران‌شـــهر در سال ۸۷ و دوسالانه ادبی دانشجویان شده است. عنوان این داستان‌های کوتاه «باران تابستان»، «چشمان باز»، «از طرف ما»، «عرض یک حال»، «زن دو دنیا»، «گرمابه زیبا»، «عریضجات» و «نقشه ختایی مینا» است. یکی از بخش‌های جالب این کتاب نخستین داستان آن است که صادق‌بیگی با عنوان «باران تابستان» منتشر کرده است. وی در این داستان با زبان طنز به خصوصیات رفتاری و زندگی عموی خود که سال‌ها خارج از وطن زندگی کرده و با شنیدن خبر مرگ پدرش ۲۴ ساعته به ایران بازگشته، پرداخته است. از ویژگی‌ها و امتیازهای این داستان استعاره‌ها و کنایه‌های زبانی و نثری آن است که باعث جذابیت هرچه بیشتر داستان و همراه کردن مخاطب می‌شود. داستان‌های این کتاب یک مضمون مشترک ندارند، اما هرکدام وجه اشتراکی با دیگری دارد که از جمله آن عنصر مکان است. «بازار خوبان» به زندگی عادی آدم‌ها که عموماً فضای سنتی دارند اشاره می‌کند و با رعایت قواعد داستان‌نویســـی مثل موقعیت‌ها، فضاسازی‌ها و پایان‌بندی‌ها به نگارش درآمده است. یکی دیگر از نکاتی که قطعاً در مطالعه این کتاب توجه مخاطبان را جلب می‌کند مشـــاغلی است که برای کاراکترهای آن در نظر گرفته شده است. برای مثال در داستانی مرد پارچه‌نویس و در بخشی دیگر گرمابه‌داری را شاهد هستیم که به فضای سنتی داستان‌ها اشاره دارد. صادق‌بیگی این کتاب را در سال ۱۳۹۴ به نگارش درآورد که برنده سی‌وچهارمین دوره جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و برگزیده نهمین دوره جایزه ادبی جلال آل‌احمد شده است.



سه روز و یک عمر
جنایتی که سال‌ها پنهان ماند
نویسنده: پیر لومتر
مترجم: پرویز شهدی
انتشارات: مجید

کتاب «سه روز و یک عمر» اثر جذاب و معمایی پیر لومتر، یکی از بهترین جنایی‌نویسان دنیا است. این رمان رازآلود داستان پسری نوجوان را به تصویر می‌کشد که به شکلی ناگهانی پسر همسایه‌شان را به قتل می‌رساند. سال‌ها می‌گذرد اما همچنان انگیزه و هویت قاتل برای همه مجهول است تا اینکه روزی دوباره پرونده این قتل پرابهام باز می‌شود. پیر لومتر که یکی از بهترین و مشهورترین نویسندگان در ژانر جنایی و معمایی در فرانسه به شمار می‌رود، این بار با کتاب سه روز و یک عمر شاهکاری خلق کرده که بسیاری از منتقدان لقب «جنایت و مکافات مـــدرن» را به آن داده‌اند. اثری معمایی و درگیرکننده که از همان ابتدا جنایتی هولناک در آن رخ می‌دهد. داســـتان در سه برهه زمانی روایت می‌شود و شروع آن از سال ۱۹۹۹ است. کتاب سه روز و یک عمر سراسر تعلیق و پر از هیجان است و شما را به قدری درگیر داستان جذاب خود می‌کند که به سختی می‌توانید از خواندن آن دست بکشید. این رمان تنها اثری جنایی و معمایی محسوب نمی‌شود بلکه مضامینی از روان‌شناسی، فلسفه و جهان‌بینی نیز در آن وجود دارد. گناه و خطایی که انســـان مرتکب می‌شود و در پی آن واکنش و احســـاس عذاب وجدان نسبت به آن از پررنگ‌ترین مضامین این کتاب است. در طول داستان آنتوان با نیروی درونی‌اش درگیر می‌شود و شاید همین موضوع عذاب وجدان سبب شده تا این کتاب با شاهکار داستایفسکی یعنی «جنایت و مکافات» مقایسه شود. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «این بازداشت خانم کورتن و پسرش را آشفته کرد. آنتوان بابت این اتفاق خودش را سرزنش می‌کرد، اما مسئله وخیم‌تر از این‌ها بود. آقای کوالسکی مجرم قلمداد شد. از خودش نمی‌پرسید چگونه چنین چیزی امکان دارد. اگر کس دیگری بود کمتر ناراحت می‌شد.»



کژرفتاری
شکل‌گیری اقتصاد رفتاری
نویسنده: ریچارد تیلر
مترجم: سید امیرحسین میرابوطالبی
انتشارات: دنیای اقتصاد

کتاب «کژرفتاری: داستان شکل‌گیری اقتصاد رفتاری»، اثری از استاد دانشگاه شیکاگو، پروفسور ریچارد تیلر است که در آن با بهره‌گیری از نثری جذاب و روایت‌گونه، مفاهیم مربوط به علم اقتصاد رفتاری را توضیح می‌دهـــد. این کتاب با تکیه بر ادبیاتی روایی، دوری از زبان پیچیده و نامفهوم، به‌کارگیری مثال‌هایی عینی و البته شوخ‌طبعی نویسنده، سعی دارد مخاطبان را صرف‌نظر از میزان آشنایی اولیه‌شان با علم اقتصاد، به خود جذب کند. اقتصاد رفتاری رشته‌ای است که در آن راه‌هایی جایگزین برای نظریه‌پردازی درباره پدیده‌های اقتصادی ارائه داده می‌شود. این راه‌های جایگزین از ورود علم اقتصاد به حوزه روان‌شناسی و مطالعه ذهن انسان پدید می‌آید. ریچارد اچ تیلر نویسنده کتاب کژرفتاری از مهم‌ترین افرادی اســت که در ایجاد و توسعه علم اقتصاد رفتاری نقش داشته است. ریچارد تیلر که با عنوان پدر علم اقتصاد رفتاری نیز شناخته می‌شود، با تالیف این کتاب به دنبال آن است که تاثیرات بازاریابی و تبلیغات شرکت‌ها را بر نحوه تصمیم‌گیری جامعه بیان کند. در میان سایر علوم انسانی به نظر می‌رسد علم اقتصاد کمترین رابطه را با زندگی روزمره ما دارد؛ غافل از آن‌که هنگام تصمیم‌گیری برای خرید از مغازه یا فروشگاه زنجیره‌ای، به نوعی با این علم سر و کار داریم. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «یکی از روزهای بهار همان سال بود که فهمیدم کانمن و تورسکی در حال برنامه‌ریزی برای گذراندن یک سال دانشگاهی در استنفورد هستند. بعد از آن‌همه تاثیری که از کارهایشان گرفته بودم به‌هیچ‌وجه نمی‌توانستم قبول کنم که قبل از رسیدنشان در ماه سپتامبر از آن‌جا بروم.»

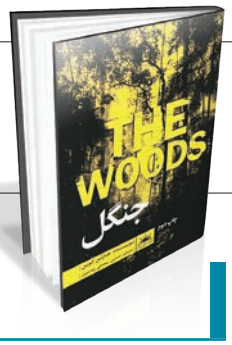

جنگل
نویسنده: هارلن کوبن
مترجم: نسرین رمضانی
انتشارات: نسل روشن

کتاب «جنگل» به قلم هارلن کوبن، روایتی است مهیج از سرگذشت شخصی به نام پاول که هنوز سوگوار و داغدار درگذشت خواهرش است. دختری که سال‌ها قبل، شبانه پا در جنگل گذاشت و دیگر هیچ‌وقت برنگشـــت. اما حالا بعد از گذشـــت چندین سال جسد مردی پیدا شده که پاول گمان می‌کند می‌تواند با مرگ خواهرش مرتبط باشد. رمان جنگل پس از انتشار با استقبال خوبی از سوی منتقدین و طرفدارانش روبه‌رو شد به طوری که باعث شده تا اکنون شرکت نت‌فلیکس در حال ساخت سریالی بر اساس آن باشد. در این رمان جنایی، هارلن کوبن به خلق داستانی جذاب به وسیله شخصیت‌هایی قوی می‌پردازد و قصه را به سمت و سوی رازهای خانوادگی، عشق، اشتباه و خیانت می‌برد. کوبن در این رمان اگرچه مثل همیشه از سبک مخصوص به خویش بهره می‌گیرد و داستان جنایتی قدیمی را به تصویر می‌کشد که بر زندگی کنونی افراد بی‌گناه اثرگذار است، اما تازگـــی و جذابیت هنر خودش را در این کتاب نیز حفظ کرده اســـت. او که با فروش بیش از ۶۰ میلیون نسخه کتاب در سراسر دنیا جزو پرفروش‌ترین نویسنده‌های نیویورک‌تایمز است، در این رمان جذاب شما را در دل ماجراهایی پرحاشیه می‌برد و به گفته منتقدانش ثابت می‌کند که گاهی هولناک‌ترین رازها، ریشه در خانه شما دارند. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «در باز شد و دو مرد وارد سالن شدند. حدس زدم پلیس باشند. البته، خودم وکیل ایسکس کانتی هستم و در شهر پرجرم و جنایت نیوآرک کار می‌کنم. فهمیدم که باید پلیس باشند. کارمندان تلویزیون هم این‌طوری لباس می‌پوشند، اما ریجوودی‌ها این‌طور نیستند.»



کار عمیق
قوانینی برای تمرکز در دنیایی آشفته
نویسنده: کال نیوپورت
مترجم: ناهید ملکی
انتشارات: نشر نوین

«کار عمیق: قوانینی برای تمرکز در دنیایی آشـــفته»، نوشته کال نیوپورت، اثر پرفروشی است که نشان می‌دهد چگونه ظهور تکنولوژی، توانایی تمرکز عمیق بر وظایف‌تان را از شما گرفته است و چطور می‌توانید بر این معضل غلبه کنید. چرا بدون کار عمیق و متمرکز، نمی‌توان به نتایج آن‌چنانی رسید؟ کال نیوپورت در این کتاب که از زمان انتشار در لیست پرفروش‌های نیویورک تایمز، وال‌استریت ژورنال و آمازون قرار گرفته است، می‌گوید که «تمرکز» در دنیای پرآشوب امروز حلقه مفقوده موفقیت است. در این اثر اســـتراتژی‌های گوناگونی مطرح می‌شود که به شما کمک می‌کند خروجی کارتان را بهبود بخشید و از زمان آزاد در اختیارتان نهایت بهره را ببرید. صرف نظر از اینکه برنامه‌نویس کامپیوتر باشید یا نویسنده، بازاریاب، مشاور و یا کارآفرین، برای موفقیت، باید بهترین چیزهایی که را می‌توانید تولید کنید؛ امر مهمی که نیاز به عمیق بودن دارد. اغلب، افرادی را که چندین کار را به صورت همزمان انجام می‌دهند تحسین می‌کنید. دوست دارید خودتان هم با انجام همزمان و یا سریع چندین کار بازدهی‌تان را بیشتر و در وقت‌تان صرفه‌جویی کنید. اما مشکل بزرگی در این نگرش وجود دارد؛ هیچ نتیجه مهم و قابل افتخاری با این شیوه به دست نمی‌آید. در اقتصاد فعلی روز به روز به تمرکز و کار عمیق بیشتر نیاز پیدا می‌کنید و همزمان داشتن تمرکز و کار عمیق، سخت‌تر می‌شود. این‌گونه است که داشتن مهارت کار عمیق، شما را به یکی از معدود افراد بسیار ارزشمند در کسب و کار و زندگی شخصی‌تان تبدیل می‌کند. دو دلیل برای ارزشمندی کار عمیق وجود دارد. مورد اول، مربوط به یادگیری است. شما در دوران اقتصاد اطلاعاتی زندگی می‌کنید که وابسته به سیستم‌های پیچیده‌ای است که به سرعت در حال تغییرند. به عنوان مثال بعضی از زبان‌های برنامه‌نویسی که یاد گرفته‌اید ده سال قبل وجود نداشتند و احتمالاً تا ده سال دیگر هم منسوخ خواهند شد.



فروپاشی
راز یک جنایت
نویسنده: بی. ای پاریس
مترجم: شیرین شکراللهی
انتشارات: چترنگ

کتاب «فروپاشی» به قلم بی. ای. پاریس، جزو پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک تایمز، رمانی جنایی، معمایی است که زندگی معلم جوانی به نام کساندرا روایت می‌کند. کساندرا پس از عبور از جاده‌ای جنگلی و مشاهده قتلی که در آن‌جا صورت گرفته بود، زندگی‌اش دگرگون شد. داستان از جایی شروع می‌شود که کساندرا یک شب از مهمانی به قصد برگشت به خانه‌اش از جاده‌ای فرعی و خطرناک عبور می‌کند. او در جاده جنگلی ماشینی را می‌بیند که زنی در آن نشسته و چهره‌اش برای کساندرا آشناست. کساندرا توقف می‌کند و مدتی منتظر او می‌ماند اما انتظارش بی‌فایده است زیرا جنازه نمی‌تواند واکنشی از خود نشان دهد. کساندرا که متوجه کشته شدن او شده است، آن‌جا را ترک می‌کند و به سمت خانه می‌رود. او که از این حادثه هولناک وحشت‌زده است احساس گناه می‌کند که به آن زن کمک نکرده است. این دلهره و ترس با تماس‌های مشکوک ناشناسی که احتمالاً قاتل آن زن در جنگل بوده بیشتر و بیشتر می‌شود. از طرفی مادر کساندرا که دچار زوال عقل شده است به نگرانی دیگر این معلم جوان بدل شده؛ او نگران است که به لحاظ عقلی به سرنوشت مادرش دچار شود. بی‌شک یکی از دلایل موفقیت رمان فروپاشی استفاده از صنعت ایهام است. ماشین به عنوان یک المان نمادین در این داستان به زیبایی هرچه تمام‌تر به کار رفته است و نام داستان نیز به زبان اصلی، دلالتی بر همین وضعیت دارد. ماشین کساندرا در نقاط مختلفی از داستان خراب می‌شود و حتی تأثیر وضعیت جوی روی آن به زیبایی توصیف می‌شود. جان‌بخشی به اشیا و همگونی وضعیت شخصیت‌ها با المان‌های داستان، از دیگر نقاط قوت داستان و نثر قدرتمند بی. ای. پاریس به شمار می‌آید. در جایی از داستان کساندرا و خودروی او هردو به وضعیت فروپاشی می‌رسند، یکی به لحاظ روانی و دیگری به لحاظ فیزیکی. نویسنده در این رمان متفاوتش، شما را در فضایی ابهام‌آلود و پرتنش با خود همراه می‌کند و تجربه لذتی متفاوت از خواندن رمان را به شما هدیه می‌دهد.

ایده‌ها

اقتصاد جهان با چه تئوری‌هایی اداره می‌شود؟



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

آینده‌نگر

امین الضرب

The Economist

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به مرور زندگی سیاستمداران و افرادی می‌پردازد که اقتصاد کشورشان را متحول کرده‌اند]



پدر هند

سوسیالیسم بدون انقلاب مهاتما گاندی

نسیم بنایی

دبیر بخش چهره‌ها

هند در قرن بیستم میلادی چهره‌ای را به جهان معرفی کرد که از تمام ستاره‌های سینمایی این کشور شهرت بیشتری دارد و تقریبا تمام مردم جهان با دیدن یک لحظه تصویر او به یاد هندوستان می‌افتند. مهانداس کارامچاند گاندی، حقوق‌دان و رهبر سیاسی هند بود که توانست با استفاده از جنبش مقاومت بدون خشونت، این کشور را به استقلال از سلطه بریتانیا برساند. همین اقدام مهاتما گاندی بعدها الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های حقوق مدنی در جهان شد.

گاندی که در سال ۱۹۲۱ به رهبری کنگره ملی هند رسیده‌بود، جنبشی ملی را برای کاهش فقر و گسترش حقوق زنان به راه انداخت. در ادامه او در مسیر از بین بردن بسیاری از تبعیض‌های نژادی و کاستی گام برداشت و در نهایت استقلال هند را هدف گرفت. همه ما تصویر گاندی با پوشش خاص او را در ذهن داریم. دلیل انتخاب این پوشش ایجاد هم‌حسی و هم‌هویتی با افراد فقیری بود که در مناطق روستایی هند زندگی می‌کردند. گاندی به شکلی خودکفا زندگی می‌کرد و عادت به خوردن غذاهای ساده داشت. روزه‌های طولانی او هم فرصتی بودند برای تامل در نفس خود، هم ابزاری برای نشان دادن اعتراضی سیاسی. گاندی بارها در مبارزه با استعمارگران بریتانیایی هم در انگلستان و هم در آفریقای جنوبی به زندان افتاد.

درباره منش سیاسی و زندگی شخصی گاندی می‌توان متونی مفصل نوشت، که همین کار بارها و بارها هم انجام شده‌است. اما درباره نگاه اقتصادی ویژه او، باید با کلیتی به اسم «اقتصاد گاندی» آشنا شویم تا بفهمیم رهبر هند، کشوری که مختصات پیچیده‌ای به لحاظ اقتصاد سیاسی دارد، دقیقا چه در سر داشت.

اقتصاد از نگاه گاندی

«اقتصاد گاندی» مکتبی در اندیشه اقتصادی است که ریشه در اصول معنوی و اجتماعی مهاتما گاندی دارد. این اندیشه در اساس مخالف یک اصل قدیمی اقتصادی است و طبق آن انسان‌ها همواره بازیگرانی عاقل نیستند که به دنبال به حداکثر رساندن منفعت مادی شخصی خود باشند. در حالی که نظام‌های اقتصادی غربی چه در گذشته چه در حال حاضر مبتنی بر چیزی بوده و هستند که گاندی «ضرب خواسته‌ها» می‌نامید، به نظر او این نگاه نه تنها پایدار نیست، بلکه آسیب‌های جدی به روح انسان وارد می‌کند. نگاه گاندی به دنبال ارضای نیازها بود، که شامل نیاز به داشتن جامعه مناسب و داشتن معنا هم می‌شود.

زمانی که دیدگاه‌های کلی گاندی در قالب یک نظام اقتصادی دربیاید با عناصری مانند حمایت‌گرایی، ملی‌گرایی، وفاداری به اصول و اهداف جنبش بدون خشونت و دوری جستن از جنگ طبقاتی می‌رسیم. گاندی به دنبال یک هارمونی اقتصادی-اجتماعی بود. این نگاه ویژه که با ماتریالیسم هم مخالفت داشت، توسط جی. سی. کوماراپا، یکی از حامیان نزدیک گاندی، تحت عنوان «اقتصاد گاندی» صورت‌بندی شد.

گاندی تحت تاثیر اندیشه‌های اقتصادی افرادی چون جان راسکین و هنری دیوید تورو، مشکلات اقتصادی را صورت‌بندی می‌کرد. او که همواره در دل جنبش اســتقلال هند به فکر مبارزه با فقر شدید، عقب‌ماندگی و دیگر چالش‌های اقتصادی و اجتماعی بود در نهایت در مخالفت با شکل اقتصادی کورپورت یا همان ابرشــرکتی رایج در جهان غرب، به ســمت اقتصادی خودکفا حرکت کرد. به نظر گاندی بســیاری از کالاهای غربی، مثلا پوشــاک اروپایی، نه تنها نمادی از استعمارگری بریتانیا بودند، بلکه منجر به فقر و بیکاری گســترده در هند هم می‌شدند. دلیل این مسئله هم تقریبا روشن بود، زیرا با روانه شدن کالاهای اروپایی به هند، میلیون‌ها کارگر ســاده و ماهر و زن و مرد هندی بیکار و بدون راهی برای کســب درآمد شده‌بودند. تمرکز گاندی بر مصرف کالاهای داخلی هند، به خوبی در چهارچوب جنبش استقلال‌طلب این کشور قرار می‌گرفت. او رهبری دهقانان هندی را در مقابل زمین‌داران ثروتمندی بر عهده گرفت که تحت حمایت دولت بریتانیا بودند. مسئله اصلی در این موضوع مالیات فزاینده‌ای بود که این گروه به دهقانان تحمیل می‌کردند و گاندی دهقانان را در مسیر نافرمانی مالیاتی تشویق و رهبری کرد. گاندی در همین مسیر با هر نوع تبعیضی که برخاسته از نظام طبقاتی کاستی بود مقابله کرد و در کنار آن حقوق زنان، آموزش و بهداشت را به کانون ماجرا کشاند.

از ســوی دیگر گاندی و پیروانش تعداد زیادی آشرام را در هند پدید آوردند. آشرام چیزی شبیه به کمون است و اهالی آن در تامین نیازهایشان خودکفا هستند. البته پیش از هند، گاندی در آفریقای جنوبی هم تعدادی آشــرام را راه‌اندازی کرده‌بود. جدای از این الگوی زندگی جمعی، گاندی دائمــا پیروی از اصل خودکفایی و ساده‌زیســتی را در زندگی فردی هم تجویز می‌کرد. تا این‌جای کار شاید گاندی به نظرتان سوسیالیست و حتی کمونیســت به نظر برسد، اما این‌طور نیست. گاندی بر خلاف بسیاری از سوسیالیست‌ها و کمونیست‌های هندیِ هم‌دوره خود، به طور کل با هر نوع برداشتی از جنگ طبقاتی و انقلاب طبقاتی مخالف بود. به نظر او چنین اقداماتی در جامعه ایجاد خشونت می‌کردند و هارمونی را از بین می‌بردند. برابری‌خواهیِ خاص گاندی بر خلاف سوسیالیست‌ها نه بر توسعه مادی، بلکه بر حفظ شان انسانی استوار بود. بسیاری از طرفداران برجسته گاندی، صنعت‌گرانی شناخته شده بودند که هم ایده‌های مترقی او را در مدیریت کردن روابط خود با نیروی کارشان به کار می‌بردند، هم به صورت شخصی در آشرام‌ها به کار و فعالیت می‌پرداختند.

قطعا برای شما هم قابل حدس باشد، اما یکی از جالب‌ترین نکاتی که دیدگاه اقتصادی گاندی بیرون می‌آید، مسئله حفاظت از محیط زیست اســت. بسیاری از طرفداران او هم همین کار را کردند. افرادی مانند خودِ کوماراپا در دهه ۳۰ و ۴۰ میلادی کتاب‌های زیادی را درباره این مســئله نوشــتند. این نوشته‌ها عمدتا در مخالفت با پروژه‌های عظیم سدسازی و آبیاری صورت‌بندی شده‌بودند. به ادعای این افراد پروژه‌های کوچک بهینه و کارآمدتر از پروژه‌های بزرگ بودند و استفاده از کودهای ارگانیک آسیب کمتری نسبت به کودهای شیمیایی صنعتی برای سلامت محیط زیست و انسان، به همراه دارد. از سوی دیگر در مسئله جنگل‌داری، به نظر این گروه، هدف از این کار باید حفظ منابع آب باشد، نه به حداکثر رساندن درآمد. البته دولت‌های راج و نهرو توجه خاصی به این گروه نکردند. افراد زیادی کوماراپا را پدر محیط‌زیست‌گرایی مدرن هند می‌دانند.

کاربست در هند

طی نبرد اســتقلال‌خواهانه هند، پوشــش خود گانــدی و دفاع او از پوشاک هندی، تبدیل به نمادی مردمی از میهن‌پرستی و ملی‌گرایی شد. جواهرلعل نهرو، اولین نخســت‌وزیر هند، در این زمینه کاملا متفاوت از گاندی بود، حتی پیش از این‌که هند به استقلال برسد. گاندی در جشن استقلال هم شرکت نکرد و تمام تمرکز خود را بر کنترل خشونتی بالقوه در جامعه هند گذاشت.

بسیاری از پیروان گاندی، مانند بهاو و نارایان، بعدها جنبش ساروودایا را به راه انداختند. هدف از این جنبش ارتقای خودکفایی در جامعه روستایی هند بود. مسیری که این هدف را میسر می‌کرد، بازتوزیع زمین، اصلاحات اقتصادی-اجتماعی و ترویج صنایع خانگی و روستایی بود. این جنبش به دنبال مبارزه با مشــکلات ناشی از کشمکش‌های طبقاتی، بیکاری و فقر بود و در عین حال قصد داشــت ارزش‌ها و سبک زندگی روستاییان هند را هم حفظ کند. البته نباید فراموش کرد که این ارزش‌ها و سبک زندگی از طریق صنعتی‌سازی و مدرنیزاسیون به سرعت در حال نابودی بودند.

از ســوی دیگر در دل این جنبش، بخشــی به نام جنبش بودان هم وجود داشــت با هدف اهدای زمین از سوی زمین‌داران به دهقانان، تا از این طریق بتوان به نظام قرون وسطایی زمین‌داری در هند هم پایان داد. به نظر طرفداران گاندی، این حرکت بهترین روش برای بازتوزیع صلح‌آمیز زمین و ایجاد برابری در اقتصاد، مالکیت زمین و فرصت بود، بدون این‌که درگیری‌های طبقاتی را دامن بزند. هم بودان و هم ساروودایا در بسیاری از بخش‌های هند با موفقیت اجرا شدند. در نهایت رهبران این جنبش به نمادی از نظم و بهره‌وری بین دهقانان و کارگران هندی تبدیل شدند. از سوی دیگر اقدامات گسترده‌ای در زمینه مبارزه با جنایت سازمان‌یافته، دائم‌الخمری و دیگر مشکلات اجتماعی هم صورت گرفت.

نزدیکی اندیشه‌های اقتصادی گاندی به سوسیالیسم باعث شده‌است بسیاری از طرفداران اقتصاد بازار آزاد، از او انتقاد کنند. به نظر آن‌ها، اقتصاد گاندی که قرار است به عنوان جایگزینی برای ایدئولوژی‌های جریان اصلی اقتصادی عمل کند، به دنبال این اســت که خودکفایی اقتصادی را ارتقا دهد، اما در این راه نمی‌تواند درکی درست از تلاش‌های مادی برای توسعه انسانی داشته باشد. تاکید گاندی بر صلح، تعاون و الگوی مدیریت هیئت امنایی به عنوان جایگزینی برای رقابت در نظر گرفته می‌شود. البته این مسئله که فقر، درگیری‌های اجتماعی و عقب‌ماندگی باید در کشورهای در حال توسعه از بین بروند، یکی از نقاط مشترک دیدگاه گاندی با انواع جریان‌های اقتصادی است.

«اقتصاد گاندی» مکتبی در اندیشه اقتصادی است که ریشه در اصول معنوی و اجتماعی مهاتما گاندی دارد. این اندیشه در اساس مخالف یک اصل قدیمی اقتصادی است و طبق آن انسان‌ها همواره بازیگرانی عاقل نیستند که به دنبال به حداکثر رساندن منفعت مادی شخصی خود باشند

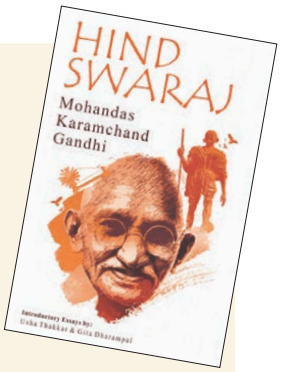

حاکمیت هند بر خود

گاندی در سال ۱۹۰۹ با نوشتن این کتاب دیدگاه‌های خود درباره ســواراج، تمدن مدرن و مکانیزاسیون را مطرح می‌کند. سواراج به معنای حاکمیت بر خود است و تقریبا به شکلی خلاصه می‌تواند استقلال‌طلبی گاندی را نشــان دهد. این کتاب در سال ۱۹۱۰ توسط دولت بریتانیا ممنوع اعلام شد، زیرا به نظر آن‌ها محتوای کتاب مردم هنــد را فریب می‌داد. گاندی این کتاب را به زبان بومی خود در زمانی نوشت که از لندن به آفریقای جنوبی در حال ســفر بود. یکی از جالب‌ترین نکات این کتاب، شکل نوشتن دیالوگی آن است که ما را یاد آثار افلاطون می‌اندازد. در این کتاب گفت‌وگویی بین دو شخصیتِ «خواننده» و «ویرایش‌گر» را می‌خوانیم. شخصیت خواننده نقش یک فرد روستایی تیپیکال هندی را بر عهده دارد که باورها و اســتدلال‌های عمومی مردم هنــد را بر زبان می‌آورد. ویرایش‌گر هم ایرادهایی را که در استدلال‌ها و باورهای خواننده وجود دارد برملا می‌کند. قطعا این کتاب به صرف سبک نوشته شدن، اثری بسیار خواندنی است.

ابرت چهره‌ای تاثیرگذار در انقلاب ۱۹۱۹-۱۹۱۸ آلمان بود. زمانی که آلمان در پایان جنگ جهانی اول به یک جمهوری تبدیل شد، ابرت به مقام اولین صدراعظم این کشور رسید. اهداف اصلی ابرت در این زمان ایجاد صلح و نظم در داخل کشور و سرکوب نیروهای چپ‌گرا بود. او که اساسا به عنوان رهبر حزب چپ آلمان به این جایگاه رسیده‌بود، برای سرکوب کردن دیگر نیروهای چپ دست اتحاد به سوی نیروهای سیاسی محافظه‌کار و ملی‌گرای آلمان دراز کرد.

بر لبه تیغ

حرکت از چپ به راست با فریدریش اِبرت

میانه‌روی کار ساده‌ای است یا دشوار؟ هر پاسخی که به این پرسش بدهیم، موضع ما را در قبل فرد میانه‌رو مشـــخص می‌کند. اگر این کار را ساده بدانیم، فرد میانه‌رو را انسانی عافیت‌طلب در نظر خواهیم گرفت که به دنبال کسب منفعت از تمام جهات بوده‌است، و در غیر این صورت او را به چشم قهرمانی می‌بینیم که در بحرانی‌ترین شرایط تعادل خود را حفظ کرده‌اســـت. میانه‌روی در مورد رهبران سیاسی اهمیت بیشـــتری هم پیدا می‌کند و یکـــی از اصلی‌ترین چهره‌های میانه‌روی جهان فریدریش ابرت است.

ابرت یک سیاست‌مدار آلمانی بود که با عضویت در حزب سوسیال دموکراتیک آلمان توانست پس از جنگ جهانی اول به اولین رییس جمهوری این کشور تبدیل شود و تا زمان مرگ خود در سال ۱۹۲۵ این سمت را حفظ کند.

ابرت در ســـال ۱۹۱۳ پس از مرگ آگوست ببل به رهبری حزب سوســـیال دموکراتیک آلمان انتخاب شـــد. اندکی از آغاز رهبری او نگذشته‌بود که جنگ جهانی اول آغاز شد. ابرت با رویکردی ملی‌گرایانه از اهدای کمک مالی به دولت آلمان جهت مشـــارکت در جنگ دفاع کرد و همین مســـئله باعث شد انشعابی عمیق در حزب ایجاد شود. دلیل این انشعاب هم این بود که حزب سوسیال دموکراتیک آلمان در چهارچوب سیاست‌های کلان احزاب هم‌تای خود در اروپا حق مداخله در جنگ را نداشـــت، زیرا به زعم سوسیالیست‌های آن زمان، جنگ جهانی اول یک جنگ سرمایه‌دارانه بود.

ابرت مدافع سیاســـتی به نام بورگ‌فرایدن بود. طبق این سیاست هرگونه کشمکش داخلی بین احزاب مختلف سیاسی در دوران جنگ باید سرکوب شود تا تمام نیروهای اجتماعی بتوانند روی موفقیت در جنگ متمرکز شـــوند. به همین دلیل ابرت تلاش زیادی کرد تا آن دسته افرادی را در حزب منزوی کند که مخالف مشارکت در جنگ بودند، اما این کارهای او نتوانست مانع از شکاف در حزب شود.

ابرت چهره‌ای تاثیرگذار در انقلاب ۱۹۱۹-۱۹۱۸ آلمان بود. زمانی که آلمان در پایان جنگ جهانی اول به یک جمهوری تبدیل شـــد، ابرت به مقام اولین صدراعظم این کشـــور رسید. اهداف اصلی ابرت در این زمان ایجاد صلح و نظم در داخل کشـــور و سرکوب نیروهای چپ‌گرا بود. او که اساسا به عنوان رهبر حزب چپ آلمان به این جایگاه رســـیده‌بود، برای سرکوب کردن دیگر نیروهای چپ دست اتحاد به سوی نیروهای سیاسی محافظه‌کار و ملی‌گرای آلمان دراز کرد. ابرت با کمک متحدان خود توانست شورش‌های چپ و راست را سرکوب



کند، همین مســـئله او را به چهره‌ای جنجال‌ساز در دل تاریخ آلمان تبدیل کرده‌است. بسیاری از چپ‌ها این برخورد سرکوب‌گرانه ابرت را عامل به قدرت رسیدن حزب نازی در آلمان می‌دانند.

جنگ جهانی اول

زمانی که بحـــران ژوئیه ۱۹۱۷ رخ داد، ابـــرت در حال گذراندن تعطیلات بود. پس از آغاز جنگ او به سرعت به اعضای حزب که عضو رایشـــتاگ بودند دستور داد که به نفع تامین مالی جنگ رای دهند. به نظر ابرت این جنگ یک ضرورت میهن‌پرســـتانه و اقدامی دفاعی مخصوصا علیه روسیه تزاری بود. البته نباید فراموش کرد که اندکی بعد مشخص شد که این جنگ به هیچ‌وجه جنبه دفاعی برای آلمان ندارد و این کشـــور به دنبال حمله و جدا کردن بخش‌هایی از روسیه است. همین مسئله بعدها باعث شد متفکرانی مانند کارل کائوتسکی که در ابتدای جنگ با حزب همراهی کردند، با انتقاد از رهبران مدافع جنگِ حزب از آن‌ها جدا شوند.

پس از این‌که افراد برجسته دیگری هم از حزب جدا شدند، ابرت به همراه «میانه‌رو»های دیگر در رایشـــتاگ طرح بورگ‌فرایدن را به راه انداختند تا بتوانند هرگونه کشـــمکش و مخالفتی با جنگ را در داخل ســـرکوب کنند. همین مسئله باعث شد گروهی که با جنگ

مخالف بودند، حزب سوسیال دموکراتیک آلمان را ترک کنند و حزب سوسیال دموکراتیک مستقل آلمان را در اوایل سال ۱۹۱۷ راه‌اندازی کنند

همین نزدیکی ابرت به نیروهای میانه‌رو و محافظه‌کار باعث شد گروه‌های چپ بیشـــتری حزب سوسیال دموکراتیک آلمان را ترک کنند، که از بین آن‌ها می‌توان به گروهی اشـــاره کرد که به رهبری روزا لوگزامبـــورگ، کارل لیبکنشـــت و کلارا زتکین شـــکل گرفت: اسپارتاکیست‌ها.

ابرت دو پسر خود را در جنگ جهانی اول از دست داد. در تابستان ۱۹۱۷، او به همراه گروهی از هم‌حزبی‌های خود به سوئد سفر کرد تا با با سوسیالیست‌های دیگر کشورها مذاکره کند. هدف از این مذاکره پایان دادن به جنگ بدون جدا کردن بخشی از کشوری بود که البته به شکست هم انجامید.

یکی از جالب‌ترین اتفاقاتی که به شکل کامل وضعیت این میانه‌رو را نشـــان می‌دهد در ژانویـــه ۱۹۱۸ رخ داد. در ایـــن زمان کارگران کارخانه‌های مهمات‌سازی برلین دست به اعتصاب زدند. ابرت هم به رهبران این اعتصاب پیوست اما هدف او این بود که کارگران را بر سر کار خود برگرداند و به عبارتی اعتصاب را بشکند. چپ‌ها او را به عنوان «خائن به طبقه کارگر» می‌شناختند و راست‌ها به عنوان «خائن به میهن». البته نباید فراموش کرد که قیصر ویلهلم دوم و بســـیاری از سیاست‌مداران اصلی آلمان او را قهرمان این ماجرا نامیدند که توانست کارگران را بدون استفاده از خشونت به کار خود برگرداند.

بحران اقتصادی

جمهوری وایمار، نـــام دولت آلمان از ۱۹۱۸ تـــا ۱۹۳۳ بود. این جمهوری، مخصوصا در ســـال‌های ابتدایی خود، با مشکلات زیادی دســـت و پنجه نرم می‌کرد که از بین آن‌ها می‌توان به درگیری‌های سیاسی شدید و تورم افسارگسیخته ایجاد کرد. ابرتورم آن سال‌های آلمان آسیب‌هایی جدی برای این کشور به همراه داشت، اما پیش از این آسیب‌ها باید به پیش‌زمینه این وضعیت اقتصادی نگاهی بیندازیم.

آلمان به منظور تامین هزینه‌های سرســـام‌آور جنگ جهانی اول، استاندارد طلا را کنار گذاشت. در حالی که کشوری چون فرانسه برای اولین‌بار با تعریف درآمـــد بر مالیات منبعی برای هزینه‌های جنگی خـــود پیدا کرده‌بود، ویلهلم دوم و رایشـــتاگ به طور کامل به دنبال تامین هزینه‌های جنگ از طریق اســـتقراض رفتند. دولت آلمان این باور را داشت که با پیروز شدن در جنگ می‌تواند از جیب کشورهای شکســـت‌خورده، دیون خود را پرداخت کند. این مسئله هم با جدا کردن بخش‌های صنعتی که منابع عظیمی داشتند انجام شود، یعنی مشابه کاری که آلمان پس از پیروزی بر فرانسه در سال ۱۸۷۰ انجام داده‌بود. همین رویکرد باعث شـــد ارزش مارک آلمان در مقابل دلار آمریکا پایین بیاید و از نسبت ۴,۲ مارک به ازای هر دلار به ۷,۹ مارک به ازای هر دلار برسد. همین مسئله می‌توانست یک چراغ خطر روشن برای تورم پس از جنگ باشد.

از آن‌جایی که آلمان در جنگ شکست خورد، جمهوری وایمار نوپا زیر بار یک بدهی وحشتناک قرار گرفت: ۱۳۲ میلیارد مارک طلا (۳۳ میلیارد دلار) که البته بعدها طی برنامه یانگ با یک بازبینی به ۲۶,۳ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد. اوضاع زمانی بدتر شـــد که پول بدون هیچ‌گونه پشتوانه اقتصادی چاپ می‌شد. بعدها در معاهده ورسای، زمانی که آلمان مجبور به پرداخت خسارت هم شد، ارزش مارک تا پایان سال ۱۹۱۹ به حدی پایین آمد که برای خرید یک دلار آمریکا باید ۴۸ مارک آلمان پرداخت می‌شد.

در نهایت هر دلار آمریکا به حدود ۹۰ مارک آلمان رسید و این عدد در سال ۱۹۲۱ به ثباتی نسبی رسید. در واقعی طی کمتر از یک دهه ارزش مارک آلمان افتی ۹۵ درصدی کرده‌بود. البته بخش‌های صنعتی آلمان در دوران جنگ آسیب ندیده‌بودند و این کشور زیرساخت لازم برای تبدیل شدن به یک غول صنعتی نوزاد در اروپا را داشت.

اوضـــاع در ســـال ۱۹۲۱ تقریبا خوب پیش می‌رفـــت تا این‌که کشورهای اروپایی آلمان را تحدید به تحریم کردند، مگر این‌که هزینه خســـارت‌ها را پرداخت کند. وقتی اولیـــن بخش این بدهی در ژوئن ۱۹۲۱ پرداخت شد، باز هم مارک آلمان در یک سراشیبی قرار گرفت و به سرعت هر دلار آمریکا به ارزش ۳۳۰ مارک آلمان در آمد. وضعیت تورم در آلمان به حدی بد بود که دولت‌های دیگر خسارات خود را در قالب مارک طلا مطالبه می‌کردند و اسکناس مارک را قبول نداشتند.

در تابســـتان ۱۹۲۲ یک کنفرانس درباره دیون بین‌المللی توسط جی. پی. مورگان جونیور، بانکدار مشهور آمریکایی، برگزار شد تا راه حلی برای این مسئله پیدا شود. با شکست خوردن این کنفرانس تورم باز هم سراغ آلمان رفت و تا پایان پاییز هر دلار آمریکا به ۷۴۰۰ مارک رســـید. شاخص هزینه زندگی در ژوئن ۱۹۲۲ در آلمان ۴۱ بود و در دسامبر همان سال به ۶۸۵ رسیده‌بود، یعنی هزینه زندگی طی ۶ ماه افزایشی ۱۷ برابری را تجربه کرده‌بود.

تقریبا می‌توان گفت که یکـــی از عجیب‌ترین اقدامات اقتصادی تاریخ جهان در این دوران توسط دولت درمانده وایمار شکل می‌گرفت: چاپ کردن سرگیجه‌آور اسکناس مارک تا به کمک آن بتوان ارزهای خارجی و طلا خرید و از این طریق بدهی‌ها را پس داد. با این‌حال تـــا پایان ســـال ۱۹۲۲ مارک آلمان عملا بی‌ارزش شـــده‌بود و هیچ کشوری حاضر نبود در ازای این اسکناس طلا یا ارز خود را در اختیار آلمان قرار دهد. در نهایت پس از این‌که جمهوری وایمار نتوانســـت دیون خود را پرداخت کند، فرانســـه و بلژیک بخشی از دره رور را به تصرف خود درآوردند که یکی از اصلی‌ترین مناطق صنعتی آلمان به حساب می‌آمد. جمهوری وایمار هم مجبور شد بدهی خود را در قالب کالاهایی مانند زغال‌سنگ پرداخت کند.

تقریبا می‌توان گفت که یکی از عجیب‌ترین اقدامات اقتصادی تاریخ جهان در این دوران توسط دولت درمانده وایمار شکل می‌گرفت: چاپ کردن سرگیجه‌آور اسکناس مارک تا به کمک آن بتوان ارزهای خارجی و طلا خرید و از این طریق بدهی‌ها را پس داد. با این حال تا پایان سال ۱۹۲۲ مارک آلمان عملا بی‌ارزش شده‌بود و هیچ کشوری حاضر نبود در ازای این اسکناس طلا یا ارز خود را در اختیار آلمان قرار دهد

دولت‌مرد سوسیال دموکرات

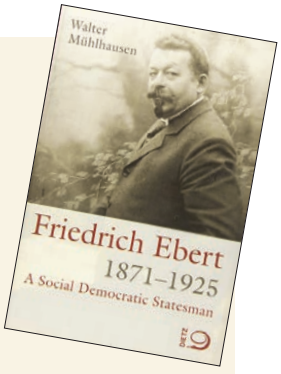

عنوان کامل این کتاب «فریدریش ابرت ۱۹۲۵-۱۸۷۱: دولت‌مرد سوسیال دموکرات» اســـت و در سال ۲۰۱۵ منتشر شده‌است. از همین عنوان به خوبی متوجه می‌شـــویم که کتاب ســـاختاری زندگی‌نامه‌ای دارد. البته این زندگی‌نامه به شکلی مسائل سیاسی دوران ابرت را تشـــریح می‌کند که از دل آن می‌توانیم بفهمیم سوسیال دموکراســـی در آن زمان نه‌تنها معنای امروزی آن را نداشته است، بلکه نقش افرادی چون ابرت در تغییر این معنا هم بهتر درک می‌شود. احزاب سوسیال دموکراتیک آن زمان اروپا به معنای امروزی کلمه سوسیالیست و کمونیست به حساب می‌آمدند و هنوز با تکیه بر نظریه‌های دولت رفاهی، سوسیال دموکراسی شکل امروزی خود را پیدا نکرده‌بود. ابرت یکی از چهره‌هایی بود که پیش از پدید آمدن این نظریه‌های اقتصادی، سوسیال دموکراسی را به لحاظ سیاسی بیشتر به سمت راست متمایل کرد.

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



تمرکز روی نیروی انسانی

مالکیت نهادی اثری بر کاهش ناکارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ندارد

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

منابع کار اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل تولید است و در اصل یکی از عواملی است که می‌تواند تا اندازه زیادی محدودیت‌ها و کمبودهای فیزیکی و مادی را در دیگر عوامل جبران کند و به افزایش تولید، کمک اساسی کند. به‌عبارت دیگر، نیروی کار فقط در توانایی فیزیکی کارگر خلاصه نمی‌شود. هر کارگر در واقع ترکیبی از اجزای مادی و کیفی است که به‌گواهی تاریخ، تفکر انسان بسیاری از کاستی‌ها و محدودیت‌های مادی را با تکیه بر نیروی فکر و استعداد انسانی، یا برطرف کرده یا کاهش داده است. انسان با اندیشه و فکر خود تغییرات مثبت در منابع مادی را شناسایی می‌کند و سپس با مهندسی، آن تغییرات را با کار بدنی انجام می‌دهد. آنچه امروزه به نام تکنولوژی مطرح است، چیزی غیر از تبلور عینی و تحولات شگرف فکر انسان در تسلط بر طبیعت نیست. حتی مدیریت که به‌منزله عامل تولید ذکر می‌شود، در واقع، توان نیروی کار در اداره کردن بنگاه اقتصادی و... است. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که یکی از علل عقب‌افتادگی کشورهای توسعه‌نیافته، به‌طور اساسی ناشی از تأثیر پدیده بهره‌وری پایین است.

پژوهش: بررسی تأثیر مالکیت نهادی و تمرکز مالکیت بر کارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی

پژوهشگران: غلامرضا کرمی، سلمان بیک بشرویه، مصطفی ایزدپور

امروزه این حقیقت مسلم شده است که تزریق مقادیر زیادی از سرمایه‌های فیزیکی و مادی موجب تسریع روند توسعه آن‌ها نشده است، بلکه تنها کشورهایی از کشورهای جهان سوم که دارای سازمان کارآمد و سرمایه‌های انسانی متخصص برخوردار بوده‌اند، توانسته‌اند سرمایه فیزیکی و مادی را به‌نحو مناسب جذب و در تسریع روند رشد آن را به‌کار گیرند.

سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و اعتلای کیفیت نیروی کار یکی از زمینه‌ها و راه‌های اصلی و اساسی افزایش بهره‌وری و تسریع رشد اقتصادی جامعه است. در بررسی‌های اقتصادی می‌توان گفت که سرمایه انسانی یک مفهوم کاملاً اقتصادی است و در واقع خصوصیات کیفی انسان، نوعی سرمایه

سرمایه‌گذاری کارا در نیروی انسانی و عوامل اثرگذار بر آن، از موضوعاتی است که در ادبیات، چندان در کانون توجه قرار نگرفته است. غلامرضا کرمی، سلمان بیک بشرویه و مصطفی ایزدپور در این‌باره پژوهشی انجام داده‌اند که نتایجش در شماره ۴ دوره ۲۳ فصلنامه «تحقیقات مالی» دانشگاه تهران با عنوان «بررسی تأثیر مالکیت نهادی و تمرکز مالکیت بر کارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی» منتشر شده است. هدف این پژوهش بررسی تأثیر سرمایه‌گذاران نهادی و تمرکز مالکیت، به‌عنوان دو عنصر نظارتی راهبری شرکتی، روی کارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی بوده است. نمونه آماری این پژوهش، پس از اعمال برخی محدودیت‌ها، شامل ۱۷۹ شرکت پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، در بازه زمانی ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸ بوده است. نتایج حاکی از آن است که مالکیت نهادی اثری بر کاهش ناکارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ندارد؛ اما تمرکز مالکیت ناکارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی را کاهش می‌دهد. این اثرگذاری در خصوص بیش‌سرمایه‌گذاری وجود دارد؛ ولی برای کم‌سرمایه‌گذاری مشاهده نشد.

افزایش نظارت ذی‌نفعان بر تصمیمات مربوط به تعیین تعداد نیروی انسانی واحد تجاری، یکی از راه‌های جلوگیری از اتخاذ تصمیمات ناکارای سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. نظارت سبب می‌شود مسئله تضاد منافع که گاه کارایی سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش می‌دهد تا حدی کنترل شود.

است؛ چرا که این خصوصیات می‌تواند موجب بهره‌وری و تولید بیشتر و درآمد و رفاه بیشتر شود.

به‌کارگیری نیروی انسانی مستلزم پرداخت دستمزد است. در سال‌های اخیر اهمیت دستمزد به‌عنوان یک نهاده تولیدی بالاخص در سطح بین‌الملل افزایش یافته است. در داخل کشور نیز افزایش سالانه سطح دستمزد نیروی انسانی باعث شده است که سهم دستمزد به‌عنوان یک نهاده تولیدی، در ساختار اقلام بهای شرکت‌ها افزایش یابد. در حال حاضر، می‌توان گفت شرکت‌ها کاربر سرمایه‌بر هستند و از حالت سنتی خارج شده‌اند و در این ساختار، نیروی انسانی سهم بسیار مهمی در موفقیت یا عدم موفقیت کل شرکت، بالأخص در حوزه‌های نوآوری و توسعه‌ای ایفا می‌کند.

یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری در حوزه نیروی انسانی است. تصمیمات مرتبط با سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. به‌بیان دیگر، مدیران شرکت‌ها ممکن است انگیزه‌های متعددی برای سرمایه‌گذاری غیرکارا در سطح کلان و سرمایه‌گذاری غیرکارا در نیروی انسانی به‌طور خاص داشته باشند. یکی از انگیزه‌های مدیریت برای به‌کارگیری ناکارآمد نیروی انسانی طبق نظریه سلطه‌جویی (امپراطوری‌سازی) مدیر قابل‌تبیین است. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه نشان می‌دهد زمانی که مدیر دارای تضاد منافع با مالک است، این انگیزه را دارد که در استخدام نیروی انسانی زیاده‌روی کند و بیش از اندازه نیرو استخدام کند. استخدام بیش از حد نیروی انسانی توسط مدیر، نشان‌دهنده رفتار فرصت‌طلبانه مدیریت است و با هدف افزایش قدرت، امنیت، جایگاه و پرستیژ مدیریت صورت می‌گیرد. همچنین، استخدام بیش از حد نیروی انسانی ممکن است با انگیزه حفظ کارکنانی که دارای عملکرد ضعیفی هستند، صورت پذیرد و کارکنان جدیدی استخدام شوند تا نقایص آنها را پوشش دهند. تحقیقات نشان داده‌اند که مدیران بعضاً به‌دلیل اینکه به‌دنبال آرامش هستند، خود را درگیر اخراج کارکنان غیرمولد نمی‌کنند.

از طرف دیگر سرمایه‌گذاری کمتر از حد در نیروی انسانی می‌تواند به‌دلیل فشار سرمایه‌گذاران خارج از سازمان به مدیر برای استخدام کارکنان کم‌کیفیت یا عدم استخدام به‌دلیل رسیدن به سود هدف باشد. فشار از جانب سرمایه‌گذاران خارجی به‌منظور کنترل قیمت سهام طبق نظر آن‌ها، می‌تواند باعث شود که مدیریت تصمیمات بهینه و سودآوری اتخاذ نکند و از فرصت‌های سرمایه‌گذاری مناسب بگذرد. اثر تصمیماتی مانند سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، هزینه‌های تحقیق و توسعه، تبلیغات و سرمایه انسانی فقط در بلندمدت قابل‌رؤیت است و چنانچه مدیر زیر فشار عوامل بیرونی تصمیماتی اتخاذ کند که صرفاً کوتاه‌مدت باشد و در جهت اهداف قیمتی سهامدار باشد، ممکن است سرمایه‌گذاری کمتری در نیروی انسانی با کیفیت داشته باشد.

مسئله

ماهیت بسیاری از سرمایه‌گذاران نهادی در بازار ایران، دولتی یا شبه‌دولتی بوده و باعث شده در بسیاری از موارد، صرفاً اهداف سودآوری و کارایی، سرلوحه کار آن‌ها نباشد و استخدام مازاد بر نیاز نیروی انسانی صرفاً در جهت ایفای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها صورت پذیرفته باشد

با توجه به وجود انگیزه برای سرمایه‌گذاری ناکارا (به‌ویژه در نیروی انسانی)، پژوهش‌های پیشین با هدف تبیین این پدیده، محرک‌ها و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. تاکنون تأثیر عواملی نظیر کیفیت گزارشگری مالی، محافظه‌کاری حسابداری، استراتژی تجاری شرکت‌ها، تحلیلگران دنبال‌کننده اطلاعات شرکت بر ناکارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی در پژوهش‌های قبلی مستند شده است. سرفصل مشترک بیشتر این پژوهش‌ها، نقش نظارت در مهار انگیزه مدیران برای به‌کارگیری غیربهینه نیروی انسانی است. بر اساس مبانی نظری، افزایش نظارت ذینفعان بر تصمیمات مربوط به تعیین تعداد نیروی انسانی واحد تجاری، یکی از راه‌های جلوگیری از اتخاذ تصمیمات ناکارای سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود. نظارت سبب می‌شود مسئله تضاد منافع که گاه کارایی سرمایه‌گذاری‌ها را کاهش می‌دهد تا حدی کنترل شود. در همین راستا، پژوهش‌های قبلی نشان می‌دهد که برخی ابعاد راهبری شرکتی از جمله حضور سهامداران آگاه، بلندمدت و نهادی منجر به تقویت نقش نظارتی سهامداران در شرکت‌ها می‌شود و از همین مجرا بر تصمیمات سرمایه‌گذاری مدیران در زمینه‌های مختلف تأثیرگذار است. نظارت سهامداران نهادی و همچنین تمرکز مالکیت بیشتر (درصد مالکیت بیشتر در اختیار اشخاص حقیقی یا حقوقی) و انگیزه سهامداران عمده جهت برآورده‌کردن اهداف شرکت با حداقل هزینه، نظارت بیشتری بر عملکرد و وضعیت مالی شرکت‌ها صورت گیرد که منجر به ارتقای عملکرد و وضعیت مالی شرکت می‌شود.

گالی و همکاران در پژوهشی تحت عنوان «افق‌های سرمایه‌گذاری نهادی و کارایی سرمایه‌گذاری نیروی کار» به این نتیجه رسیدند که سرمایه‌گذاران نهادی که دارای افق سرمایه‌گذاری بلندمدت هستند، می‌توانند بر کارایی سرمایه‌گذاری نیروی انسانی اثرگذار باشند و از بیش‌سرمایه‌گذاری یا کم‌سرمایه‌گذاری جلوگیری کنند. با توجه به مبانی نظری و تجربی پژوهش، انتظار می‌رفت مالکیت نهادی و تمرکز مالکیت به‌عنوان دو مؤلفه بااهمیت راهبری شرکتی، با ایفای نقش کنترلی و نظارتی خود منجر به بهبود تصمیمات سرمایه‌گذاری مدیران در حوزه نیروی انسانی شوند.

این پژوهش در حوزه پژوهش‌های تجربی حسابداری و از نوع کاربردی قرار می‌گیرد. داده‌های پژوهش از نوع داده‌های ترکیبی است اطلاعات لازم از نرم‌افزار رهاورد نوین، سامانه بورس ویو و نسخه الکترونیکی صورت‌های مالی موجود در سایت کدال استخراج شده است.

دستاوردهای تحقیق: بی‌اثری سرمایه‌گذاری نهادی

در این پژوهش اثر ساختار سرمایه (سرمایه‌گذاران نهادی و تمرکز مالکیت به‌عنوان دو عنصر مهم راهبری شرکتی) بر کارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصله نشان داد که سرمایه‌گذاری نهادی اثری بر روی کاهش ناکارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ندارد و ممکن است یکی از دلایل این موضوع آن باشد که ماهیت بسیاری از سرمایه‌گذاران نهادی در بازار ایران، دولتی یا شبه‌دولتی بوده و در بسیاری از موارد، صرفاً اهداف سودآوری و کارایی، سرلوحه کار آن‌ها نباشد و استخدام مازاد بر نیاز نیروی انسانی صرفاً در جهت ایفای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها صورت پذیرفته باشد که این نتایج با پژوهش‌های دیگر نیز سازگار است. همچنین نتایج نشان داد که تمرکز مالکیت در شرکت‌ها باعث کاهش ناکارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی می‌شود و هر چه تمرکز مالکیت (اعم از مالکیت اشخاص حقیقی یا حقوقی) افزایش یابد، احتمالاً کنترل بر عملیات و سرمایه‌گذاری‌های شرکت افزایش می‌یابد و ناکارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی کاهش می‌یابد. نتایج این پژوهش از این حیث که تمرکز مالکیت باعث بهبود نظارت بر شرکت و بهبود عملکرد و وضعیت مالی شرکت می‌شود، با پژوهش‌های قبلی مطابقت دارد.

در آزمون‌های علمی تکمیلی، اثر سرمایه‌گذاران نهادی و تمرکز مالکیت بر بیش و کم سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج گویای آن بود که ۱. سرمایه‌گذار نهادی هیچ اثری بر بیش یا کم سرمایه‌گذاری ندارد و ۲. تمرکز مالکیت صرفاً در مواردی که بیش‌سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد، باعث کاهش عدم کارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی می‌شود و در مواردی که کم‌سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی وجود داشته باشد، تمرکز مالکیت اثری بر ناکارایی سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی ندارد. جامعه آماری مدنظر این پژوهش، تمام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه یک دهه اخیر بوده است. (برای تعریف برخی متغیرها از جمله انحراف معیار جریان‌های نقدی عملیاتی و فروش، از داده‌های سال قبل شرکت‌های مدنظر نیز استفاده شده است ولیکن در مدل‌های ارائه شده سال‌های مذکور حذف شدند.) محدودیت‌های انتخاب شرکت‌ها شامل موارد ذیل بود تا بین شرکت‌های انتخاب شده از منظر شرایط کلان بازار کنترل لازم صورت گیرد: سال مالی آن‌ها پایان اسفند باشد، در دوره مطالعه تغییر سال مالی نداشته باشند، جزو شرکت‌های سرمایه‌گذاری، بیمه و بانکی نباشند (به‌دلیل ساختار مالی و عملیاتی متفاوت آن‌ها). با اعمال محدودیت‌های مذکور، ۱۷۹ شرکت برای بررسی فرضیه‌ها انتخاب شدند.

فراوانی کلمه نااطمینانی در گزارش‌ها و مقالات رسانه‌ها در دوران رکود اقتصادی، بیشتر است. نااطمینانی در سیاست‌گذاری اقتصادی به‌ویژه قواعد سیاست‌های پولی، مالی و نظارتی که افراد و مشاغل باید تحت آن فعالیت کنند، می‌تواند اثرات مهمی از مسیر انتظارات بر روی عوامل کلیدی اقتصاد کلان مانند تورم، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری داشته باشد.

پول مفت

چشم‌انداز روشن و باثبات اقتصادی برای پیشروی نیاز است

پژوهش: تأثیر نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی بر شدت انرژی در ایران
پژوهشگران: فیض‌اله مرادی، لطفعلی عاقلی، عباس عصاری آرانی

نااطمینانی اقتصادی در اقتصاد ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه و صادرکننده نفت به دلیل وابستگی ساختار درآمدی دولت و عدم حضور کارآمد بخش خصوصی در حوزه انرژی، از اهمیت بالایی برخوردار است. سیاست‌های اقتصادی دولت در ابعاد مالی و پولی و ارزی می‌تواند منجر به نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی شود. از مهم‌ترین عوامل ایجاد نااطمینانی اقتصادی می‌توان به طراحی سیاست‌ها در افق زمانی محدود و ترجیح منافع کوتاه‌مدت بر منافع بلندمدت اشاره کرد. علاوه بر این، وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی، تحریم‌های بین‌المللی مؤثر بر سرمایه‌گذاری در حوزه‌های انرژی، تحریم‌های اعمال‌شده بر انتقال منابع ارزی حاصل از صادرات نفت وگاز به سیستم بانکی کشور و بی‌ثباتی در سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها، نوسانات بازار ارز و کسری بودجه دولت‌ها و تورم مزمن در ساختار اقتصادی می‌توانند اثرات مهمی در نااطمینانی اقتصادی داشته باشند. که حاصل آن، کاهش حجم فعالیت‌های مولد اقتصادی، حرکت منابع اقتصادی به‌سمت فعالیت‌های سفته‌بازانه، کاهش توجه به تغییرات فناوری در حوزه انرژی و عدم بهبود کارایی انرژی و افزایش شدت انرژی از جمله پیامدهای نااطمینانی اقتصادی است.

بالا بودن شدت انرژی در ایران نسبت به کشورهای با ساختار اقتصادی مشابه در منطقه، به دلیل نااطمینانی در سیاست‌های اقتصاد کلان است. شدت مصرف انرژی، از تقسیم مصرف انرژی یک کشور بر تولید ناخالص داخلی حاصل شده و مصرف انرژی را در ارتباط با ظرفیت تولید اقتصادی می‌سنجد. افزایش شدت انرژی، معیاری از ناکارآمدی مدیریت بخش انرژی است. شدت انرژی یکی از شاخص‌های راهبردی در کشورهای توسعه یافته است که برای بررسی افزایش کارایی انرژی از نظر کاهش وابستگی انرژی کشور به خارج و همچنین کنترل تبعات آب و هوایی مصرف انرژی فسیلی استفاده می‌شود. در ایران، منابع اصلی درآمدی دولت به عواید حاصل از فروش نفت وابسته است. نوسانات قیمت نفت و غیرقابل پیش‌بینی بودن بازار نفت که بازتاب تعامل عرضه وتقاضای جهانی است. تنظیم برنامه مالی دولت بر اساس یک منبع پایان‌پذیر و تجدیدناپذیر منشأ چالش‌های فراروی دولت می‌شد. پس سیاست‌های اقتصادی در توضیح عملکردها و نهادها و تبیین سیاست‌ها اهمیت بسزایی دارند.

شدت انرژی ایران در مقایسه با کشورهای با مساحت بزرگ‌تر و کشورهای همسایه و کشورهای صنعتی بسیار بالاست. مهم‌ترین ویژگی اقتصاد ایران نسبت به سایر کشورها ارزان بودن انرژی و پرداخت یارانه‌های انرژی است که موجب عدم مصرف بهینه انرژی و بالا بودن شدت انرژی می‌شود. در مجموع بیشترین میزان افزایش شدت انرژی در اقتصاد ایران ناشی از کاهش کارایی انرژی است و بخش محدودی از آن ناشی از افزایش

مدیریت مصرف انرژی در بنگاه‌های اقتصادی تا حد زیادی وابسته به فناوری است و برنامه‌ریزی برای ارتقای فناوری و سرمایه‌گذاری مرتبط با آن نیز در گرو برخورداری صاحبان بنگاه‌ها از یک چشم‌انداز روشن و باثبات اقتصادی است که این امر در سایه کاهش نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی ممکن است



شدت انرژی در اقتصاد ایران همواره سیر صعودی داشته است. در مطالعه‌ای که فیض‌اله مرادی، لطفعلی عاقلی و عباس عصاری آرانی انجام داده‌اند، منحصراً عامل مؤثر بر شدت انرژی، نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی فرض شده است. حاصل این پژوهش در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی بر شدت انرژی در ایران» در شماره ۷۲ فصلنامه «مطالعات اقتصاد انرژی» منتشر شده است. تعیین معیار جامعی از نااطمینانی اقتصادی که نمایانگر سطح کلی نااطمینانی در اقتصاد باشد از اهمیت قابل‌توجهی دارد. نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی بر شدت انرژی با مدل علمی خودتوضیح با وقفه‌های توزیعی در بازه زمانی ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۷ برآورد شده است. نتایج برآورد نشان می‌دهد که افزایش یک درصدی در شاخص نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی در سال جاری، سال دوم و سال سوم تأثیر مثبت و معناداری بر شدت انرژی دارد و این تأثیر مثبت به ترتیب برابر با ۰.۱۲ و ۰.۱۱ و ۰.۰۶ درصد است. در واقع، با افزایش نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی، بنگاه‌ها برای مدیریت انرژی نمی‌توانند برنامه‌ریزی کنند چون اساساً برنامه تولید آن‌ها برای دوره‌های بلندمدت و میان‌مدت با نااطمینانی مواجه است. نتایج تحقیق نشان داد که نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی مستقیماً در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت و معناداری بر شدت مصرف انرژی دارد. از طرفی اثرات غیرمستقیم نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی از کانال نرخ تورم، کسری بودجه و رشد اقتصادی بر شدت مصرف انرژی منفی است و این اثرات منفی با وجود نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی تشدید می‌شود. پس کاهش شدت مصرف انرژی از طریق کنترل تورم، کسری بودجه و تقویت رشد اقتصادی بیشتر مقدور است. به‌خاطر اینکه تأثیرگذاری این متغیرها بر شدت مصرف انرژی بیشتر از اثرات نااطمینانی اقتصاد کلان بر شدت مصرف انرژی است.

تمرکز تولید در بخش‌های انرژی بر (تغییرات ساختاری) است. شدت انرژی می‌تواند منعکس‌کننده ویژگی‌های عمومی سبک زندگی در یک اقتصاد باشد. کشورهایی که استاندارد زندگی پیشرفته‌تری را تجربه می‌کنند و از سطح رفاه بالاتری برخوردارند، کالاها و وسایل انرژی‌بر بیشتری را نیز استفاده می‌کنند و بنابراین می‌توانند شدت انرژی بالاتری داشته باشند.

شدت انرژی تحت تأثیر سیاست‌های قیمتی و مقداری دولت‌ها قرار دارد، قیمت‌گذاری دستوری سوخت و دیگر حامل‌های انرژی، گسترش شهرنشینی، صادرات نفت خام و واردات فرآورده‌های نفتی، مبادله انرژی برق با کشورهای همسایه، قراردادهای گازی با کشورهای منطقه، وضعیت آب‌وهوایی، صنعتی شدن و گسترش گازهای گلخانه‌ای بر شدت انرژی در داخل کشور مؤثر هستند. به‌دلیل نااطمینانی در قیمت‌گذاری و سیاست‌های پولی و مالی، شدت انرژی دچار عدم اطمینان است. بنابراین، شناسایی منابع نااطمینانی، می‌تواند به برنامه‌ریزی برای کاهش شدت انرژی در کشور کمک کند. ایران حدوداً ۱۱ درصد ذخایر نفتی جهان و نزدیک ۱۵ درصد از کل ذخایر گازی جهان را در اختیار دارد و یکی از مصادیق الگوی رشد با فشار بر منابع طبیعی محسوب می‌شود. نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی موجب بالا رفتن شدت مصرف انرژی و عدم توجه به فرایندهای بهبود کارایی، به‌روزرسانی فناوری در حوزه انرژی و تقاضای معکوس برای حامل‌های انرژی برای ایران خواهد شد. معیارها و جانشین‌هایی که برای نااطمینانی اقتصادی به‌کار رفته‌اند عبارتند از: عدم توافق در بین پیش‌بینی‌کنندگان، نوسانات بازارهای سهام، بازارهای اوراق قرضه، نرخ‌های ارز، رشد تولید ناخالص داخلی.

فراوانی کلمه نااطمینانی در گزارش‌ها و مقالات رسانه‌ها در دوران رکود اقتصادی، بیشتر است. نااطمینانی در سیاست‌گذاری اقتصادی به‌ویژه قواعد سیاست‌های پولی، مالی و نظارتی که افراد و مشاغل باید تحت آن فعالیت کنند، می‌تواند اثرات مبهمی از مسیر انتظارات بر روی عوامل کلیدی اقتصاد کلان مانند تورم، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری داشته باشد. انتظارات در اقتصاد عبارت است از پیش‌بینی و تخمین درباره متغیرهایی مانند قیمت‌های آتی، میزان فروش، میزان درآمد و مالیات تعیین‌شده توسط تصمیم‌گیرندگان اقتصادی. انتظارات عوامل اقتصادی اثرات قابل ملاحظه‌ای بر تصمیم بنگاه‌های اقتصادی در قیمت‌گذاری جاری، مصرف و پس‌انداز خانوارها برجای می‌گذارد.

مسئله
اثرات غیرمستقیم نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی از کانال نرخ تورم، کسری بودجه و رشد اقتصادی بر شدت مصرف انرژی منفی است و این اثرات منفی با وجود نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی تشدید می‌شود.

عوامل اقتصادی انتظارات آتی خود را از روند تغییرات متغیرهای اقتصادی در تصمیم‌گیری امروز خود لحاظ می‌کنند. در نظریه‌های اقتصادی، انتظارات نقش مهمی ایفا می‌کنند. در نظریه مصرف چرخنده زندگی آندو-مویگلیانی و درآمد دائمی فریدمن بر نقش درآمدهای آتی در تصمیمات جاری تأکید می‌شود. در نظریه سرمایه‌گذاری، محاسبات مربوط به ارزش جاری با در نظرگرفتن قیمت‌ها و فروش انتظاری آتی انجام می‌شوند. قیمت انواع سهام، نرخ بهره و نرخ ارز از جمله متغیرهایی هستند که وابستگی مستقیمی با انتظارات دارند. بر اساس مکانیسم انتظارات عقلایی، مبنای تصمیم‌گیری عاملان اقتصادی اعم از بنگاه‌ها و خانوارها بر اساس مجموعه اطلاعات موجود است و آن‌ها امکان و توان اصلاح مجموعه‌های اطلاعاتی خود را دارند. در چارچوب نظریه انتظارات عقلایی، عوامل اقتصادی براساس چشم انداز عقلانی پیشروی خود، اطلاعات موجود و تجارب گذشته انتظارات خود را شکل می‌دهند. نکته اصلی این نظریه این است که عوامل اقتصادی از اطلاعات و تجربیات گذشته خود یاد می‌گیرند و براساس آنچه آموخته‌اند انتظارات خود را به‌روز می‌کنند.

> نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی باعث افزایش مصرف شدت انرژی می‌شود. با کاهش نااطمینانی در سیاست‌های پولی، مالی و ارزی، بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط با مدیریت شدت مصرف انرژی بهتر می‌توانند برنامه‌ریزی کنند

دستاوردهای تحقیق: تأثیر مثبت و معنادار نااطمینانی بر شدت انرژی

در این مطالعه تأثیر نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی بر شدت مصرف انرژی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۷ بررسی شد. نتایج نشان داد که نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی به‌صورت مستقیم در کوتاه‌مدت و بلندمدت تأثیر مثبت و معناداری بر شدت مصرف انرژی دارد. اما اثرات غیرمستقیم نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی از طریق نرخ تورم، کسری بودجه و رشد اقتصادی بر شدت مصرف انرژی منفی است. در واقع، در بلندمدت و کوتاه‌مدت، اثرات رشد اقتصادی، نرخ تورم و کسری بودجه بر شدت مصرف انرژی در بلندمدت و کوتاه‌مدت منفی است و این اثرات منفی با وجود نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی تشدید می‌شود. البته کاهش شدت مصرف انرژی از طریق کنترل تورم، کسری بودجه و تقویت رشد اقتصادی بیشتر مقدور است. زیرا تأثیرگذاری این متغیرها بر شدت مصرف انرژی بیشتر از اثرات نااطمینانی اقتصاد کلان بر شدت مصرف انرژی است. بر اساس نتایج این مطالعه سیاست‌های دولت در بخش‌های پولی و مالی و ارزی عامل اصلی ایجاد نااطمینانی در اقتصاد است و اثرات منبعث از این نااطمینانی‌ها در اقتصاد حداقل در سه دوره زمانی پایا است، بنابراین پیشنهاد می‌شود سیاست‌گذاران اقتصادی نسبت به ثبات در سیاست‌ها و کاهش نااطمینانی در سیاست‌های پولی، مالی و ارزی اقدام کنند. براساس نتایج تحقیق با افزایش یک درصدی در نرخ ناخالص تورم، شدت انرژی در دوره‌های جاری، دوره آتی، دو سال بعد و سه سال بعد به‌ترتیب به میزان ۰.۸۸ درصد کاهش، ۰.۴۷ درصد افزایش، ۰.۷۵ درصد کاهش و ۱.۰۶ درصد کاهش خواهد یافت. در نتیجه بنگاه‌ها تلاش می‌کنند در شرایط تورمی انرژی کمتری مصرف کنند. به همین دلیل، شدت مصرف انرژی با افزایش تورم کاهش می‌یابد. با افزایش یک درصدی در نرخ ناخالص رشد اقتصادی، شدت مصرف انرژی در دوره جاری ۱.۷۸ و در سال دوم به میزان ۰.۴۶ درصد کاهش می‌یابد. در نتیجه، افزایش رشد اقتصادی باعث کاهش شدت انرژی می‌شود. افزایش یک درصدی در شاخص نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی در سال جاری، سال دوم و سال سوم تأثیر مثبت و معناداری بر شدت مصرف انرژی دارد و این تأثیر مثبت به‌ترتیب برابر با ۰.۱۲ و ۰.۱۱ و ۰.۰۶ درصد است. این نتیجه نشان می‌دهد که نااطمینانی در سیاست‌های اقتصادی باعث افزایش مصرف شدت انرژی می‌شود. با کاهش نااطمینانی در سیاست‌های پولی، مالی و ارزی، بنگاه‌های اقتصادی در ارتباط با مدیریت شدت مصرف انرژی بهتر می‌توانند برنامه‌ریزی کنند. مدیریت مصرف انرژی در بنگاه‌های اقتصادی تا حد زیادی وابسته به فناوری است و برنامه‌ریزی برای ارتقای فناوری و سرمایه‌گذاری مرتبط با آن نیز در گرو برخورداری صاحبان بنگاه‌ها از یک چشم‌انداز روشن و باثبات اقتصادی است که این امر در سایه کاهش نااطمینانی سیاست‌های اقتصادی ممکن است.

اگرچه هزینه سرانه خانوارهای با سرپرست مجرد برای غذا نسبت به خانوارهای با سرپرست متأهل بیشتر بوده اما خطر ناامنی تغذیه بیشتر در کمین آن‌ها بوده است؛ یعنی الگوی غذایی در خانوارهای با سرپرست متأهل نسبت به خانوارهای با سرپرست مجرد مناسب‌تر بوده و اثر آن از اثر هزینه‌ای غذا پیشی گرفته است.

مرز امنیت غذایی کجاست؟

با ارتقای تحصیلات سرپرست خانوار خطر ناامنی تغذیه‌ای بیشتر می‌شود

پژوهش: عوامل فردی مؤثر بر امنیت تغذیه خانوارهای مناطق شهری ایران

پژوهشگران:
سروش افخمی، علی‌اصغر سالم، جواد طاهرپور



غذا یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر است. نقش غذا در تأمین انرژی و ریزمغذی‌های مورد نیاز بدن به‌خوبی شناخته شده است. اثرات کم‌مصرفی، پرمصرفی و سوءتغذیه بر سلامت جسمی و روحی فرد نیز به‌مدد تلاش‌های علمی پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم مشخص شده است. همه این‌ها به ما هشدار می‌دهد که بی‌توجهی به وضعیت تغذیه در سطوح مختلف یک جامعه می‌تواند آثار زیان‌باری بر فرآیند توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داشته باشد. بر این اساس اسناد و قوانین بین‌المللی مثل اعلامیه جهانی حقوق بشر، پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و برنامه توسعه پایدار در افق سال ۲۰۳۰ و همچنین اسناد و قوانین ملی ایران مانند اصل ۴۳ قانون اساسی، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و بسته سیاستی اقتصاد مقاومتی بر تأمین امنیت غذایی تأکید کرده‌اند.

اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶ آخرین تعریف امنیت غذایی مورد قبول تمامی شرکت‌کنندگان را به شرح زیر اعلام کرد: «امنیت غذایی آن‌گاه وجود دارد که همه مردم در تمامی ایام به غذای کافی، سالم و مغذی دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته باشند و غذای در دسترس نیازهای یک رژیم تغذیه‌ای سازگار با ترجیحات آنان را برای یک زندگی فعال و سالم فراهم سازد.» با دقت در تعریف فوق می‌توانیم امنیت مصرفی غذا را در دو سطح فردی و سلولی تمیز دهیم. حلقه اصلی تأمین‌کننده امنیت غذایی در سطح خانوار دستیابی به سیری سلول‌ها است نه سیری شکمی (سطح فردی). چنانچه سبد و سفره غذایی قادر به تأمین نیازهای سلولی نباشد منجر به ایجاد ناامنی غذایی و بروز بیماری‌های سوء تغذیه ناشی از کمبود مواد غذایی می‌شود.

بر این اساس، آگاهی از وضعیت تغذیه افراد می‌تواند به عنوان یک شاخه ارزیابی امنیت غذایی از منظر دسترسی به غذا نقش ایفا کند. یکی از راه‌های آگاهی از وضعیت تغذیه‌ای افراد اطلاع از محتوای سبد مصرفی خانوارها و مقایسه آن با وضعیت سیری سلولی است. هدف پژوهش حاضر، شناسایی عوامل فردی مؤثر بر امنیت غذایی خانوارهای شهری ایران از منظر مصرف است. سه ویژگی این پژوهش، سبب تمایز آن از پژوهش‌های پیشین می‌شود. اول، در این پژوهش از ریزداده‌های مربوط به خانوارها استفاده شده است. استفاده از ریزداده‌ها کمک می‌کند که آنچه در سطح فرد و خانوار در جریان است به‌دقت مورد واکاوی قرار گیرد. به

۸۲ درصد خانوارها در بیش از ۷ گروه (ناامنی تغذیه‌ای متوسط) و ۴۵ درصد خانوارها در بیش از ۱۰ گروه (ناامنی تغذیه‌ای شدید) از ۱۴ گروه غذایی، دچار کم‌مصرفی هستند

هدف نظام تغذیه‌ای این است که هر فرد غذای سالم، کافی و متناسب با ترجیحات خود را به‌طور بادوام دریافت کند. برآورده نشدن این هدف مانعی جدی در راه تحقق اهداف سلامت در سطح فرد و جامعه است. اینجا است که ارزیابی وضعیت غذایی خانوارها و شناسایی عوامل مؤثر بر امنیت غذا و تغذیه آن‌ها اهمیت پیدا می‌کند. در مطالعه حاضر، این کار در مورد خانوارهای شهری ایران با تأکید بر شناسایی عوامل فردی مؤثر بر امنیت تغذیه آن‌ها انجام شده است. به‌طور ویژه می‌خواهیم بدانیم که متغیرهای بعد خانوار، تأهل سرپرست خانوار و سطح تحصیلات او چه نقشی در امنیت تغذیه‌ای خانوار دارد. بدین منظور سروش افخمی، علی‌اصغر سالم و جواد طاهرپور تحقیقی انجام داده‌اند که در آن اطلاعات مربوط به ۱۸۸۰۹ خانوار در سال ۱۳۹۵ بررسی شد و از مدل علمی لاجیت برای شناسایی عوامل فردی مؤثر بر امنیت تغذیه خانوارها بهره برده شد. نتایج این تحقیق در مقاله‌ای با عنوان «عوامل فردی مؤثر بر امنیت تغذیه خانوارهای مناطق شهری ایران» در شماره ۲۶ فصلنامه «سیاست‌گذاری اقتصادی» منتشر شد. این تحقیق نشان می‌دهد که ۸۲ درصد خانوارها در بیش از ۷ گروه (ناامنی تغذیه‌ای متوسط) و ۴۵ درصد خانوارها در بیش از ۱۰ گروه (ناامنی تغذیه‌ای شدید) از ۱۴ گروه غذایی، دچار کم‌مصرفی هستند. متغیرهای درآمد سرانه سالانه خانوار، نسبت بار تکفل در خانوار و بعد خانوار به‌عنوان موثرترین عوامل مؤثر بر امنیت تغذیه خانوار شناسایی شده‌اند. وضعیت تأهل سرپرست خانوار و مالکیت منزل شخصی در مرتبه‌های بعدی اثرگذاری قرار دارند. اثر سن و تحصیلات بر امنیت تغذیه‌ای نیز تأیید می‌شود. اگرچه هزینه سرانه سالانه غذا در خانوارهای با سرپرست متأهل کمتر است اما در وضعیت امن‌تری قرار دارند. به‌نظر می‌رسد تأهل بر کیفیت و الگوی غذایی سفره خانوار اثر مثبت دارد. پژوهش‌های اندکی اثر افزایش تحصیلات بر امنیت تغذیه را مخرب نشان می‌دهند. این پژوهش یکی از آن‌ها است.

بعد خانوار ناامنی تغذیه را تشدید می‌کند و تأهل سرپرست از خطر ناامنی تغذیه می‌کاهد. نکته جالب‌توجه در مورد سطح تحصیلات سرپرست خانوار است که هرچه بالاتر باشد، امنیت تغذیه خانوار را بیشتر در مخاطره قرار می‌دهد.

شاخص‌های ناامنی تغذیه‌ای متوسط و شدید تحت‌تأثیر تملک منزل، افزایش سن سرپرست خانوار، افزایش درآمد سرانه سالانه خانوار، افزایش نسبت بار تکفل و متأهل بودن سرپرست خانوار کاهش می‌یابند که به‌معنی بهبود وضعیت غذایی خانوار است

این ترتیب هم وضعیت مصرفی و هم مؤلفه‌های مردم‌شناختی خانوارها با دقت بیشتری شناسایی می‌شوند که این به‌نوبه خود در شناسایی عوامل فردی موثر بر امنیت غذایی خانوارها اطمینان‌بخشی بیشتری به‌همراه می‌آورد. وجه تمایز دوم، شاخصی است که برای سنجش وضعیت امنیت تغذیه خانوارها معرفی شده است. در واقع استفاده از ریزداده‌ها این امکان را داد که سبد مصرفی خانوار با جزییات بیشتری ارزیابی شود و در تعریف شاخص امنیت تغذیه‌ای، بتوان سیری سلولی را هدف گذراند. سوم، جامعه آماری این پژوهش نسبت به پژوهش‌های قبل از خود بسیار بزرگ‌تر و متنوع‌تر است. جامعه مورد بررسی شامل ۱۸۸۰۹ خانوار (۶۶۰۳۸ نفر) از مناطق شهری همه استان‌های کشور است. این گستردگی و تنوع، امکان پاسخ‌هایی قابل‌اعتمادتر به پرسش‌های پژوهش فراهم آورده است.

تعریف اجلاس جهانی غذا از امنیت غذایی بر چهار مفهوم «موجود بودن»، «دسترسی»، «بهره‌مندی مطلوب» و «پایداری» تأکید می‌کند. وجود غذا به‌سمت عرضه امنیت غذایی اشاره می‌کند و با سطح تولید غذا، میزان ذخایر و تجارت خال مشخص می‌شود. دسترسی به غذا به سطح فقر، قدرت خرید، قیمت‌ها و وجود زیرساخت‌های بازار و حمل‌ونقل و سیستم توزیع غذا وابسته است. پایداری متأثر از آب‌وهوا، تغییرات قیمت‌ها، بلایای طبیعی و مجموعه عوامل اقتصادی و سیاسی است. بهره‌مندی مطلوب معمولاً به‌معنای شیوه‌ای است که بدن از اکثر مواد مغذی موجود در غذا استفاده می‌کند. انرژی کافی و جذب مواد مغذی توسط افراد حاصل اقدامات تغذیه‌ای و مراقبتی مناسب، آماده‌سازی غذا، تنوع رژیم غذایی و توزیع غذا درون خانوار است. مفهوم بهره‌مندی مطلوب در این تعریف کمک می‌کند تا بین مفهوم امنیت غذایی و امنیت تغذیه‌ای تمایز قائل شویم. این مفهوم تأکید می‌کند که امنیت تغذیه‌ای چیزی فراتر از امنیت غذایی است. امنیت غذایی به‌معنای فراهم‌بودن غذا و دسترسی همه افراد به آن است درحالی‌که امنیت تغذیه‌ای منوط به جذب گستره وسیعی از غذاها است که برآورنده مواد مغذی اساسی موردنیاز بدن باشند.

تحقیق حاضر بر حلقه آخر زنجیره غذا یعنی تغذیه تمرکز دارد

مسئله
بی‌توجهی به وضعیت تغذیه در سطوح مختلف جامعه ایران می‌تواند آثار زیان‌باری بر فرآیند توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داشته باشد.

وعوامل فردی مؤثر بر امنیت تغذیه‌ای خانوارها را شناسایی می‌کند که لاجرم امنیت غذایی را هم شامل می‌شود. وضعیت تغذیه‌ای نتیجه جذب غذایی و وضعیت بهداشت است. ممکن است وضعیت بهداشت تاحدی به دسترسی ضعیف به مراقبت‌های بهداشتی، تأمین مسکن فقرا و شرایط محیطی مربوط باشد و این می‌تواند به‌واسطه سوءتغذیه بدتر شود چرا که افراد را مستعد بیماری می‌کند. تمایز بین خدمات بهداشت و محیط برای اتخاذ راهبردهای مداخلاتی مناسب ضروری است.

در تعریف امنیت غذا و تغذیه تأکید شده است که غذای در دسترس باید نیازهای یک رژیم غذایی را برای زندگی سالم و فعال فراهم آورد. این شرط اشاره به عوامل غیر غذایی در تأمین امنیت غذایی دارد. همچنین در تعریف سوءتغذیه گفته می‌شود که وضعیتی برآمده از کمبود، مازاد یا عدم تعادل در جذب درشت‌مغذی‌ها یا ریزمغذی‌ها است. کمبود ریزمغذی‌ها مشخصاً به ناامنی غذایی می‌انجامد زیرا کمبود مواد مغذی امکان زندگی سالم و فعال را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. میزان کمبود نشان‌دهنده شدت ناامنی غذایی و تغذیه‌ای و مدت زمان آن نشان‌دهنده گذرا یا مزمن بودن ناامنی است. در مورد مازاد مواد مغذی نیز می‌توان همین استدلال را داشت که چون سلامت فرد و کیفیت فعالیت او را متأثر می‌کند پس بر ناامنی غذا و تغذیه مؤثر است. در نتیجه سوءتغذیه یکی از عوامل ناامنی غذایی محسوب می‌شود. البته می‌شود تحلیل را دینامیک کرد و نشان داد که ناامنی غذایی نیز می‌تواند منجر به سوءتغذیه شود. ناامنی غذایی اگر ناشی از کمبود دسترسی به مواد مغذی باشد منجر به سوءتغذیه می‌شود. در عین حال اگر دسترسی به مواد غذایی فراهم باشد اما الگوی تغذیه‌ای درست نباشد، باز هم دچار ناامنی غذایی می‌شویم. هریک از چهار عامل زیربنایی نیز از عوامل دیگری تأثیر می‌پذیرند.

دستاوردهای تحقیق: بعد خانوار تشدیدکننده و تأهل کاهنده

پرسش پژوهش حاضر این بود که آیا سه عامل بعد خانوار، وضعیت تأهل سرپرست و سطح تحصیلات او در زمره عوامل تعیین‌کننده امنیت تغذیه خانوارهای شهری ایران هستند یا خیر. چنانکه دیدیم بعد خانوار ناامنی تغذیه را تشدید می‌کند و تأهل سرپرست از خطر ناامنی تغذیه می‌کاهد. نکته جالب‌توجه در مورد سطح تحصیلات سرپرست خانوار است که هرچه بالاتر باشد، امنیت تغذیه خانوار را بیشتر در مخاطره قرار می‌دهد. تحلیل فرآیند اثرگذاری این متغیر نشان می‌دهد که احتمال تحصیلات و نظام آموزشی کشور نقش سازنده‌ای در بهبود فرهنگ تغذیه و اصلاح الگوی آن در خانوارهای مورد مطالعه نداشته است. البته ارزیابی و آزمون این مطلب نیاز به پژوهش مستقلی دارد. شاخص‌های ناامنی تغذیه‌ای متوسط و شدید تحت‌تأثیر تملک منزل، افزایش سن سرپرست خانوار، افزایش درآمد سرانه سالانه خانوار، افزایش نسبت بار تکفل و متأهل بودن سرپرست خانوار کاهش می‌یابند که به‌معنی بهبود وضعیت غذایی خانوار است. افزایش بعد خانوار احتمال قرارگرفتن آن خانوار در وضعیت ناامنی تغذیه‌ای را افزایش می‌دهد. به‌طور مشابه هرچه تحصیلات سرپرست خانوار بالاتر می‌رود خطر ناامنی تغذیه‌ای هم بیشتر می‌شود. در نمونه مورد بررسی، هزینه سرانه سالانه غذا در خانوارهای با سرپرست مجرد نسبت به خانوارهای با سرپرست متأهل بیشتر بوده است. به‌بیان دیگر، اگرچه هزینه سرانه خانوارهای با سرپرست مجرد برای غذا نسبت به خانوارهای با سرپرست متأهل بیشتر بوده اما خطر ناامنی تغذیه بیشتر در کمین آن‌ها بوده است؛ یعنی الگوی غذایی در خانوارهای با سرپرست متأهل نسبت به خانوارهای با سرپرست مجرد مناسب‌تر بوده و اثر آن از اثر هزینه‌ای غذا پیشی گرفته است. برخلاف انتظار، افزایش سطح تحصیلات سرپرست خانوار با کاهش امنیت تغذیه خانوار همراه شده است. جهت اثرگذاری متغیر تحصیلات سرپرست خانوار بر وضعیت امنیت تغذیه در این پژوهش در تضاد با نتایج اکثر پژوهش‌ها قرار گرفته است. مشاهده کردند که بالاتر بودن سطح تحصیلات سرپرست خانوارهای شهری ناامنی تغذیه را تشدید می‌کند و در عین حال یادآور شدند که این اثر چندان بزرگ نیست.

اندیشه‌های بنیادی جوزف شومپیتر

اقتصاد به زبان ساده ۲

راسِل سوبل، جیسِن کِلمنس
مترجم: عبدالله احمدی کافشانی
ویراستار علمی: جعفرخیرخواهان



www.tccim.ir
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

www.tccim.ir
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینیستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸